0164

Title Made in America.

Author Kouwenhoven, J. A.

Accession No. 4485

Call No. 973 K 849 M

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
207	Replace		
	27	1291	
37			

2047.
G 923.254
M963G.

Murray K.
Gandhi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

2047.
G 923.254
M963G.

Murrajar. K.
Gandhi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

2047.
G 923.254
M963G.

Murrayk. K.
Gandhi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

تاریخنامهٔ طبری

گردانیده

منسوب به بلعمی

از کهن‌ترین متون فارسی

بخش چاپ ناشده

به تصحیح و تحشیهٔ

محمد روشن

مجلد سوم

چاپ دوم

نشرنو

تهران، ۱۳۶۸

چاپ اول: ۱۳۶۶
چاپ دوم: ۱۳۶۸
تعداد: ۲۲۰۰ نسخه
حق چاپ برای شرکت سهامی (خاص) نشرنو محفوظ است.

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc No 312964
Dated 30-3-94

لیتوگرافی : لیتوگرافی بهار
چاپ : چاپخانه کتیبه

فهرست

تفصیل نسخه بدلها . . . . ۱۳۲۱ — ۱۴۴۴

تعلیقات . . . . ۱۴۴۵ — ۱۶۲۹

فهرست آیه های قرآنی . . . . ۱۶۳۱ — ۱۶۴۲

فهرست حدیثهای نبوی . . . . ۱۶۴۳ — ۱۶۴۶

فهرست شعرهای عربی . . . . ۱۶۴۷ — ۱۶۵۱

امثال و حکم . . . . ۱۶۵۳ — ۱۶۵۸

فهرست واژه ها و ترکیبها . . . . ۱۶۵۹ — ۱۷۸۶

فهرست نامها . . . . ۱۷۹۱ — ۱۸۸۳

جدول برابری سه متن . . . . ۱۸۸۵ — ۱۸۹۸

کتابشناسی منابع . . . . ۱۸۹۹ — ۱۹۰۵

2047.
G 923.254
M963G.

Murray K. K.
Gandhi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

تفصیل نسخه بدلها

2047.
G 923.254
M963G.

[illegible]. K.
[illegible]

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

ص ۱

س ۵-۲: فا و فب : ذکر نسب رسول الله صلّی الله علیه و سلّم و اسماءِ آبایه الی آدم علیه السّلام و اخبارهم و قصصهم الی نزار بن مُعدّ بن عَدنان بن اد بن اددم / ص: ذکر نسب پیغمبر ما صلّی الله علیه و سلّم/صب: ذکر نسب پیغمبر صلّی الله علیه و سلّم.

س ۶: فا : ــ پس / فب : پیامبر / فا و فب : سوی خداوندان.

۷: فا : دراین کتاب/فا و فب : باختلاف / فا : روایت کرده است (فب : کرده اند) از معد بن عدنان تا اسمعیل بن ابراهیم علیهم السّلام جاهایی (فب : جایی) سه پدر گوید و جایی ده پدر گوید و هیچ به کار نیست این اختلاف روایت که این نسبی مشهور است اما نسبت (فب : نسب) پیغامبر ما آنکه راست است سوی علما و درست است اندر کتاب انساب این است که گویی.

س ۱۲: اساس : النظر/ فا و فب : نصر.

س ۱۴: فا و فب : یسحب بن الست.

س ۱۴: فا و فب : ابراهیم بن آزر و هو تارخ.

س ۱۵: فا و فب : ساروع بن ارعو / فب : والع / فا و فب : عابر بن سالح / فا و فب : نوح بن مره و هو لمک.

س ۱۶: فا و فب : اخنوخ و هو ادریس / فا و فب : ابرد / اساس : مهاسل.

س ۱۷-۱۶: فا و فب : با اساس قابل مقابله نیست.

ص ۲

س ۶-۱: فا و فب : با اساس قابل مقایسه نیست.

س ۸: فا و فب : نزار که معد بن؟

س ۸: اساس : «ابو» ندارد ابو ربیعه / فا و فب : زیرا که او را چهار پسر بود یکی مهتر مضر بود و دیگر اياد و

سیم این مضر بود و مسکن نزار به بادیه بود آنجا که معد بن عدنان بودی.

س ۱۰: اساس: چهارم ایمان بن نزار؟

س ۱۲: اساس: [مضر] را ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد / فب: پایان برگ ۱.

س ۱٤: اساس: ایمان به جای انمار.

س ۱۷: اساس: [و خادمی داشت...] را ندارد، از فا و فب گرفته شد.

س ۱۹: فا و فب: برین گونه بخش کنید.

س ۲۲: اساس: فال زجر.

ص ۳

س ٦: اساس: ایمان.

س ۱۷: فا: پایان 152b. / فا و فب: ایشان را بدید بشناخت!

س ۲۳: فب: پایان برگ ۲.

ص ٤

س ۷: اساس: ایمان.

س ۱۳: فا و فب: کاهن چون ایشان را بهتر بشناخت.

س ۲۰: اساس: ایمار.

ص ۵

س ۱٤: فب: پایان برگ ۳.

س ۱۵: فب: از «کاهن روز دیگر...» در نسخهٔ فب افتاده است و در حاشیه به خطی دیگر آمده است تا: «حمیت عرب نبود»، در س ۲٤.

س ۲۰: فب: نخورده بودم.

س ۲۵: فا: تیره و ناخوانا است.

فب: + پس چو دیگر روز ایشان سرِ کاهنان را گفتند این حکم میان ما بکن تا ما از اینجا بازگردیم.

ص ٦

س ۷: فا: پایان برگ 153a.

س ۸: اساس: امید که دینار سرخ و .../ فا: سیاه شده است.

س ۹—۸: فا و فب: بندگانند و جامه است سیاه مر ربیعه را دهید و هرچه خادم سپید است و درم است و جامهٔ سپید همه ایاد را دهید، و هرچه فرش است و گوسفند است همه انمار را دهید.

س ۱۸—۱۷: شتری از شتران ایشان برمید الیاس... خیز و آن شتر (فب: شتران) را باز آور و گرد کن.

ص ۷

س ۱: فا و فب: از قبایل سبا چون شهر سبا.
س ۱: اساس: مغشوش است و افتاده، از روی فا و فب اصلاح شد.
س ۳: اساس: به بادیه و دمشق.
س ۷: فا و فب: عبارت «و اسماعیل از جرهم ... بادیه بپراکندند» را ندارد.
س ۹: فب: پایان برگ ٤.
س ۱۳ - ۱۲: اساس: عبارت را نداشت و از فا و فب گرفته **شد.**
س ۱۵: اساس: نسب گسیخته بود از نسخهٔ فا و فب گرفته شد.
س ۱٦: اساس: النظر/ فا و فب: نضر.
س ۱۷: اساس: نظاره.

ص ۸

س ٦: اساس: ازهر نام.
س ۷: فا و فب: از خثعم.
س ۱۲ - ۱۰: اساس: عبارتی سه سطری افتاده بود و معنی را یکباره مختل ساخته بود از فب و فا گرفته شد.
س ۱۳: اساس: ارواح بن ربیعه.
س ١٤: فا: پایان برگ **153b.**
س ۱۷: اساس: رواح/فا و فب: ذراع.
س ۱۸: فا و فب: مرا آگاه کن تا ترا بگویم که چه باید کرد.
س ۲۰: اساس: خلیل بن حسنه.
س ۲۰: فب: پایان برگ ۵.
س ۲۳: فا و فب: با بنی خزاعه نه بس آید / اساس: [به مکه] از فا و فب گرفته شد.

ص ۹

س ۳: فا و فب: ابوالغسان.
س ۷: فا و فب: خیک نبیذ.
س ۱۳: اساس: [رزاح] ندارد و از فا و فب گرفته شد. اساس: رواح/فا و فب: ذراع،
س ۱۹: فا و فب: ذراع به جای رِزاح.

ص ۱۰

س ٤: فب: پایان برگ ٦.
س ٦: اساس: خواسته بسیار بود.
س ۱۵: اساس: حیش خوانند.

س ۱۸ : فا : پایان برگ 154a.
س ۲۱ : فا و فب : کاک.

ص ۱۱

س ۳ : اساس : [بها] ندارد؛ ازفا و فب گرفته شد.
س ۷ : فا و فب : فضایل قریش.
س ۸ : اساس : عبارت [و آن مربنی جزاعه ...] را ندارد؛ از فا و فب گرفته شد.
س ۱۸ : فب : پایان برگ ۷.

ص ۱۲

س ۱۹ : فا : درفا به جای «عبد قصی»، «قصی» آمده است.
س ۲۲ : فا و فب : به جای «معمره»، مغیره.

ص ۱۳

س ۵ : فا : پایان برگ 155a.
س ۸ : پایان برگ ۸.
س ۲۱ : اساس : [مردمان] از فا و فب گرفته شد. در اساس «او» آمده.

ص ۱۴

س ۵—۳ : فا و فب : از «و در این معنی شاعری ... عجاف» ندارد.
س ۱۴ : فا و فب : اگر اندر آن قحط فرزندان عبد مناف نبودندی.
س ۲۰ : اساس : مطرف بن کعب/فا : مطرب بن کعب/فب : مطرد بن کعب.
س ۲۱ : درفا و فب و صب : شعری آمده است :

[یٰا اَیُّهٰا اَلضَّیْفُ المُحَوِّلُ رَحْلَهُ   هَلْ لا نَزَلْتَ بِآلِ عَبْدِ مَنٰافِ
هَبِلَتْکَ اُمُّکَ لَوْ حَلَلْتَ بِدَارِهِم   ضَمِنُوکَ مِنْ جُوعٍ وَمِنْ اَقْرَافِ
کٰانَتْ قُرَیْش بَیْضَة وَقٰابِلَتْ   فَالمخ خٰالِصَهٰا لَعَبْدِ مَنٰافِ
اَلرَّایِشُونَ وَلَیْسَ لِوَحْدِ رٰایِشٍ   وَ اَلقٰایِلُونَ هَلُمَّ لِلاَضْیٰافِ
وَ الخالطون غَنیّهم بِفَقیرِهِمْ   حَتّٰی یَعُود فَقیرُهُمْ کَالْکٰافِی
عَمْرو العلی هَشَمَ الثَّرِیدَ لِقَوْمِه   وَ رِجٰالَ مَکَّة مُسْنِتُونَ عِجٰافِ
وَاِذَا الزَّمان تَرادَفَتْ علْمه   سدَّتْ السنون وَسدت اَلاَرْجٰافِ
اَغلُوا قُدورهم بِکُلِّ مُضیفَةٍ   کَی ما یُوهن وَساعد الغراف]

س ۲۲ : اساس: مغشوش بوده است و متن آن چنین است: هر چهار تن سادات قریش بودند و هاشم بر همه مهتر بود و هر شش برادر کار او داشتند؟

س **۲۵**: عبارت [و امیّه او را...] ندارد، از فا و فب گرفته شد.

ص ۱۵

س **۳**: فا و فب: بر ناخوشی او را اجابت کرد.
س **۶**: فا: پایان برگ **155a**.
س **۱۳**: اساس: [میان] ندارد، از فا و فب گرفته شد.
س **۱۷**: اساس: که با ایشان را؟
س **۱۹**: اساس: دو عبارت داخل قلاب [ ] از فا و فب گرفته شد.
س **۲۳**: فا و فب: برادرش عبدالشمس و نوفل مرده بودند.
س **۲۴**: اساس: عبارت دو قلاب [ ] برگرفته از فا و فب است.

ص ۱۶

س **۱**: فا و فب: «به مدینه شده بود» ندارد.
س **۲**: پایان برگ ۱۰.
س **۲**: اساس: عمرو بن زید بن اسد/فا و فب: عمرو بن زید بن ارمة الخزرجی؟
س **۳**: اساس: (هاشم) را ندارد.
س **۱۰**: اساس: عبارت [او را...] ندارد؛ از فا و فب گرفته شد.
س **۱۶**: فا و فب: چه نامی؟ گفت: شیبه. گفت: پسر کیستی؟ گفت: پسر هاشم...
س **۱۹**: فا و فب: عجایبی دیدم.

ص ۱۷

س **۲ــ۱**: اساس: عبارت دو قلاب [ ] را ندارد؛ از فا و فب گرفته شد.
س **۸**: فب: پایان برگ ۱۱.
س **۱۰**: فا: پایان برگ **155b**.
س **۱۲**: فا و صب: نخچیر؛ همچون اساس/فب: زنجیر؟
س **۱۳**: فا و فب: زره بود سلیمانی.

ص ۱۸

س **۱**: فا: آن دو نخچیر/فب: دو زنجیر.
س **۵**: فا و فب: عبارت «و عباس و حمزه هنوز از مادر نیامده بودند» را ندارد.
س **۶**: فا و فب: نام مناف بود و مادر ابوطالب عمهٔ پیغامبر بود/فب: در حاشیه اصلاح شده ظاهراً و مانند اساس ما است.
س ۷: اساس: فاطمه بنت عمرو بن عامر بن عمران، و این غلط است، درست آن بر مبنای تاریخ یعقوبی

«عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم» است. تاریخ یعقوبی. ترجمهٔ مرحوم دکتر ایتی. ج ۱. ص ۳۶۴.

س ۷: فا و فب: فاطمه بنت عمرو بن عمران المخزومی.

س ۱۰: فب: ما یله نکنیم که تو این فرزند را بکشی.

س ۱۳: فا و فب: عبارت «بود هم مادر و هم پدر... وی بیشتر بود» ندارد.

س ۱۶: فا و فب: ما این نپسندیم.

س ۲۲: فا و فب: به خیبر یکی زن است کاهنه.

س ۲۳: فب: پایان برگ ۱۲.

ص ۱۹

س ۹: فا و فب: الذبیحین «هکذا».

س ۱۲: اساس: ایمنه.

س ۱۵: اساس: خواهرش فیال/ فا: قیال/صب: نامش فعال.

ص ۲۰

س ۱: فا: پایان برگ 156a. / فب: پایان برگ ۱۳.

* اینجا در نسخه های فا و فب در حدود سه برگ ماجرای ورقة بن نوفل و خواهر او و عرضه داشتن خود را بر عبدالله، و نیز ماجرای بُحیرای راهب آمده است که از نسخهٔ فا نقل کردم و به متن افزودم.

ص ۲۳

س ٤: اساس و فا: خویلد بن عبدالعُزّی ...

س ٤: اساس: عبارت [و از قریش ...] را ندارد؛ از فا و فب و صب گرفته شد.

س ٤: فا: پایان برگ 156b.

س ۱۳: اساس: عبارت [که او مر پیغامبر...] را ندارد، از فا و فب و صب گرفته شد.

ص ۲۵

س ۱۳: فا: و خلوق و زعفران به وی اندر مالید/فب: بخوابانید بخلوت (؟) و زعفران به وی اندر مالید.

س ۲٤: فا: پایان برگ 157a.

ص ۲۶

س ۷: اساس: چهل سال.

س ۱۷: فب: پایان برگ ۱۶.

س ۱۹: فب: بیست و پنج ساله.

س ۲۳-۲۲: اساس: عبارت داخل [ ] را ندارد، از فا و فب گرفته شد.

ص ۲۷

س ۱: فا و فب: حدیث بنای کعبه.
س ۳: فا و فب: سیل آمدی / فا و فب: آن خانه را باز کنند و بلندتر.
س ۳: فا و فب: مفهوم دو نسخهٔ فا و فب، از س ۳ تا ۷ با نسخهٔ اساس متفاوت است. این بخش را از نسخهٔ فا می آورم:

«... کس نیارست دست بدو فراز کردن [و به قریش اندر چهار قبیله مهتران بودند: یکی بنوهاشم، و دیگر بنو امیه، وسوم بنی زهره، و چهارم بنومخزوم. و هر چهار دیوار خانه بر این چهار قبیله بخش کردند و همه مکه را به چهار گروه کردند و هر قبیله را گفتند که یک سوی خانه باز کنید، و باز کردن خانه مر بنی هاشم را دادند و گفتند همه به یک جای ویران کنیم که اگر از خدای تعالی عقوبتی آید همه را آید. پس روزی چهار پنج همی آمدند و از دور همی نگریدند و باز می‌گشتند و کس نیارست فراز خانه شدن. پس ولید بن المغیره...»

س ۱۵: اساس: ایشان گفت.

ص ۲۸

س ۹: فا و فب: آن قاعدهٔ خانه.
س ۱۰ – ۹: اساس؛ عبارت داخل [ ] را ندارد، از فا و فب گرفته شد.
س ۱۲: اساس: عبارت داخل [ ] را ندارد، از فا و فب گرفته شد.
س ۲۴: پایان برگ ۱۷.

ص ۲۹

س ۱: فا: پایان برگ 157b.

ص ۳۰

س ٤: فا و فب: مفهوم عبارت در دو نسخهٔ فا و فب دیگر است و اینجا آن مفهوم را از نسخهٔ فا می آورم:

«و به‌شام چوبهای بسیار بود ولکن ملک حبشه خواست که نقش کردن بر آن چوبها پیش او کنند چنانکه ملوک را آرزوها بود. پس چون کشتی به نزدیک جده رسید بشکست و آن چوبها همه بر آب بر بماند».

س ۱۲: فب: پایان برگ ۱۸.

ص ۳۲

س ۲–۱: فا و فب: حدیث مبعث النبی صلعم.
س ۳: فا و فب: سرآغاز این بخش در فا و فب دیگر است که آن را از نسخهٔ فا می آورم:

«وچون پیغامبر صلی اللّه علیه وسلّم چهل ساله شد خدای تعالی بدووحی کردو جبریل را علیه السّلام بفرستاد. و به خبر می‌گفتند پیغامبر چهل و سه ساله بود، و این خبر نه درست است که پیغامبر گفت که هیچ

پیغامبر را پیغامبری نیامد تا به چهل سال نرسید، و مردم به عقل و خرد تمام نگردد تا چهل ساله نشود، پس وقت آن بود که جبریل پیغام خواست آوردن سوی پیغامبر و پیغامبر آن علامتها همی دید به شب مر جبریل را خلعتی بزرگ...»

س ٤: فا: پایان برگ **158a.**

س ۱۱: فا و فب: و قبیله‌های قریش نیز این بکردندی.

ص ۳۳

س ۱۳: فب: پایان برگ ۱۹.

س ۱٦: اساس: هژدم از ماه.

ص ۳٤

س ۲: فب: پایان برگ ۲۰.

س ۱۲: فا: پایان برگ **158b.**

ص ۳۵

س ۲: فب: پایان برگ ۲۱.

س ۱۲: اساس: [را] ندارد، از فا و فب است.

س ۱۳: فا و فب: آب خواه تا مسح کنی و مسح نماز بیاموزمت.

س ۱٤: فا و فب: او را مسح کردن بیاموخت.

س ۲۱: اساس: [و زمین] را ندارد، از فا و فب است.

ص ۳٦

س ۱: فا و فب: با بوطالب مشورت نکرد.

س ۱۸ - ۵: فا و فب: از «علی را پیغمبر پرورده بود و از بوطالب... و از مردان ابوبکر رضی الله عنه» ندارد.

س ۲۰: اساس: استوار دارند/فا و فب: استوار دارد و که بر من راز دارد.

ص ۳۷

س ٦: فا: پایان برگ **159a.**

س ۷: فا و فب + (بودندی) از حلقهٔ بوطالب و ابوجهل بن هشام و ولید بن المغیره.

س ۷: فب: پایان برگ ۲۲.

ص ۳۸

س ۶: فا و فب: افتادگی ص ۳۶ از سطر ۵ تا سطر ۱۸ را در اینجا می آورد پس از عبارت: «خدیجه و علی **بگرویدند** و نماز کردند».

س ۸: فا و فب: این راز پیش که گوید.

س ۹: فب: پایان برگ ۲۳.

س ۱۰: فا و فب: ابوبکر خود بگردد ولیکن اومید همی داشت.

س ۲۴: فا: پایان برگ **159b**.

س ۲۴: فا و فب: به جای عبارت: «ابوبکر آن حال بگفت» آورده است: «تو آنِ خویش بگوی که حدیث من دراز است».

ص ۳۹

س ۷: فا و فب وص وصب: [به مسلمانی ابوبکر] «به خبر اندر از پیغامبر چنین روایت کرده است که پیغامبر ایدون گفت ما احد عرضت علیه الاسلام الا کان عنده کبوة غیر ابی بکر فانه لم یتلعثم. گفت: هیچکس نبود که مسلمانی بر او عرضه کردم و نه خویشتن بکشید و گرانی و روی ترشی پیش آورد و پس مسلمان شد مگر ابوبکر که چون بگفتمش همانگه اجابت کرد. و تلعثم چنان بود که کسی سخن خواهد گفتن و زبان به کامش اندر نبود از آن زود گفتن و آنکه درنگ کند کبوه بود و کبوه از آتش زنه گرفته اند و آتش زنه را به تازی کبوه خوانند؛ و چون سنگ بر آهن زنند و از میان آتش بیرون آید گویند وری زنده، و چون بسیار بزنند و آتش بیرون نیاید گویند کباء زنده. پس معنی خبر پیغامبر علیه السلام چنین بود که هر کس زبان به زبان خویش بگذاشت مگر ابوبکر که همانگه که این دعوت بر دل وی آمد نور اسلام همان ساعت بر سر زبانش پدید آمد.

و محمد بن جریر اندر این کتاب همچنین گوید که زید بن حارثه مولای پیغامبر علیه السّلام پیش از ابوبکر مسلمان شد و گفت تنی پنجاه مسلمان شده بود که ابوبکر مسلمان شد. و این حدیث را اصلی نیست، و همه اصحاب اخبار و مسلمانان به خلاف ایننـد.»

س ۹: پایان برگ ۲۴.

س ۱۱: اساس وفا: «و از پس او بلال و از پیِ بلال حمامه و آنگاه»، متن از ص و صب است.

س ۱۲: فا و فب و ص و صب: پس از عبارت متن: «مسلمان همی شدند» می افزاید:

«و حسّان بن ثابت شاعر پیغامبر بود و در خبر است که بآخر نابینا شده بود و اندر این شعر گوید که بوبکر نخست کسی بود که از مردان مسلمان شد، و شعر این است:

اذا تذکرت شجرا من اخی ثقه	فاذکر اخاک ابابکر و ما فعلا
خیر البریّة ابقاها و اعدلها	بعد النّبی فادقاها بما جهلا
التالی تالی المحمود مشهد	و اوّل النّاس فمن صدق الرسلا

و عجب آن است که محمّد بن جریر این بیتها را روایت کرده است اندر این وزهمه خبرها آن درست تر بود که قول شاعران و شعر ایشان آن را تصدیق کند و به همه اخبارها اندر چنان خواندم که چون

ابوبکر مسلمان شد مسلمانی پنهان داشت.»؟

س ۱۳: اساس: پنهان داشتند؟

س ۱۵: اساس: آوردندی.

ص ۴۰

س ۸: پایان فا 160a.

س ۱۱: فا و فب: بوجهل بن هشام / فب: پایان برگ ۲۵.

س ۲۱: فا و فب: پس از اتمام فصل در این دو نسخه عنوانی آمده است: «حدیث بنی خزاعه و بنی تهامه و معجزات نبی علیه السّلام» که در نسخهٔ اساس ما نیامده است، آن را از نسخهٔ «فا» می آورم. ر. ک: تعلیقات.

ص ۴۱

س ۱: فا و فب: حدیث اسلام عمر بن الخطّاب رضی الله عنه/ص: ذکر عمر بن الخطاب رضی الله عنه/ صب: خبر مسلمان شدن عمر بن الخطّاب رضی الله.

س ۲: اساس: صریحاً نام خواهر عمر را «حفصه» می آورد و ظاهراً این نادرست است. ر. ک: تعلیقات.

فا و فب: این دو نسخه از خواهر «عمر» نام نمی برد ولی نام شوهر او را به غلط «طلحة بن عبیدالله» می‌گوید.

س ۴: فا و فب: این سخن آن کیست.

س ۸: فا و فب: هیبت به دلش اندر آمد. به جای «و شکوه داشت».

س ۱۹: فب: پایان برگ ۳۱.

س ۲۱: فا: پایان برگ 162a.

ص ۴۲

س ۳: اساس: افسون؟! همی کردندی. متن از فا و فب است که «فسوس» آورده.

ص ۴۳

س ۱: اساس: عنوان ندارد و از فا و فب و ص و صب گرفته شد.

س ۱: فا و فب: + و محمّد بن جریر اندر این کتاب روایت چنین کرد که این از پس سه سال بود و به اخبار دیگر روایت کنند که نخست سال بود.

س ۸: فا و فب: چه مرد بودم.

س ۱۲: فا و فب: تبالك.

ص ۴۴

س ۱۲: فب: پایان برگ ۳۲.

ص ۴۵

س ۶: اساس: روم شام.

س ۹: فا و فب: و برادر و وصیّ منی / فا: پایان برگ 162b.

ص ۴۶

س ۱: فب: پایان برگ ۳۳.

س ۲: اساس: اگر نگوید.

س ۱۱: فا و فب: اگر ایشان مرا به یک دست آفتاب دارند و دیگر دست ماهتاب، و اگر مرا به آتش بسوزند من از آنکه خدای تعالی گوید به حرفی کم و بیش نگویم.

س ۱۹: فا و فب و ص و صب: ... من به دین تو اندر آمدمی رو که تا من زنده‌ام کس دست بر تو نهادن نیارد و بیتی چند شعر همی گفت و این است: شعر

والله لا وصلوا الیک بجمعهم — حتی اغیب فی التراب دفینا

فانهض لامرك ما علیك غضاضه — و ابشر و قر اذ بذاك عیونا

ولقد دعوت و قلت انك ناصح — و لقد دعوتك قبل ذاك امینا

لولا الملامه او حذار سبیه — لوجدتنی سمحا بذاك امینا

این لامیهٔ ابوطالب در سیرة النبی ابن هشام، به تصحیح مرحوم شیخ محمّد محیی الدّین عبدالحمید، الجزء الاول، دارالفکر، ص ۲۸۶ به بعد آمده است؛ و نیز سیرت رسول الله ابرقوهی، به تصحیح دکتر اصغر مهدوی. ص ۲۴۵.

ص ۴۷

س ۱۰: فب: پایان برگ ۳۴.

س ۱۲: فا: پایان برگ 163a.

ص ۴۸

س ۴: فب: پایان برگ ۳۵.

س ۷: هیچ نیارست گفتن.

ص ۴۹

س ۲: فا: پایان برگ 163b.

س ۴: اساس: عمار.

س ۱۲: فب: پایان برگ ۳۶.

س ۱۴: اساس: عمار.

س ۱۵: اساس: به بوطالب دهد.
س ۲۰: اساس: بوخلف حجحی.

ص ۵۰

س ۱۶: اساس: جانهای بنی مخزوم.
س ۱۷: فا و فب: بازگشتند. + و به آخر حدیث ابوطالب چهار بیت شعر گفت و مر پیغامبر را بستود و گفت تا من و زنان و فرزندان من هلاک نشوند من ترا به کس نسپارم و بیتها این است: ص و صب: (این بیتها در دو نسخهٔ ص و صب نیز آمده است).

وَ اَبْیَضَ یُسْتَسْقَی الْغَمامُ [بِوَجْهِهِ] ثِمالَ الْیَتامَی عِصْمَةٌ لِلْاَرامِلِ
یُکَفِّفُهُ العافُونَ مِنْ آلِ هاشِمٍ لَهُ عُقْدَةٌ مِنْ نِعْمَةٍ وَ فَواضِلِ
کَذَبْتُمْ وَ بَیْتِ اللهِ لا تَقْتُلُونَهُ وَ لَمّا نُقاتِلُ دُونَهُ
وَ نُناضِلِ وَ نُسْلِمُهُ حَتّی نُصَرَّعَ حَوْلَهُ وَ نُذْهَلُ عَنْ اَبْنائِنا وَ الْحَلائِلِ

س ۲۰: اساس: [علی] ندارد؛ فب: پایان برگ ۳۷.
س ۲۵: فا و فب: + و ایدون روایت کنند به تفسیر اندر این آیت: وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً، یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَم اَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلاً لَقَدْ اَضَلَّنی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْ جاءَنی وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْاِنْسانِ خَذُولاً، نزلت فی شأن عُقبة بن ابی مُعَیْط بن اُمیّة بن عبدالشّمس و این عُقبه اندر بنی امیّه مردی بزرگوار بود و همچون بوسفیان بود به مهتری.

ص ۵۱

س ۶: فا و فب: اُمیّة بن خلف... و او نیز مهتر قبیلهٔ خویش بود. اساس: امیّة بن خلف...
س ۸: فا و فب: سخن نگویی... گفت: قد صبوت الی هذا الصّابی.
س ۱۰: فا و فب: به لات و عزی.
س ۲۳: اساس: بذر کردم / فب: پایان برگ ۳۸.
س ۲۵: فا و فب: اسیر گرفته.

ص ۵۲

س ۱: فا و فب: قُم فاوف نذرنبیک.
س ۶ - ۵: اساس: عبارت [پس علیّ بن ابی طالب...] را ندارد، از فا و فب گرفته شد.
س ۱۲: فا: پایان برگ 164b.
س ۱۵: فا و فب: به جای آیه‌ای که در اساس ما آمده، آیت دیگری آمده است از سورهٔ الجاثیه (۴۵) آیهٔ ۱۴: قُل (یا مُحمَّد) لِلَّذینَ آمَنُوا یَغْفِرِ وَالَّذینَ لا یَرجُونَ ایّامَ اللهِ لِیَجْزی قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ.
س ۱۷: اساس: به جای «الفاسقون» در آیه «الکافرون» آورده.

ص ۵۳

س ۵: فب: پایان برگ ۳۹.
س ۱۰: فا و فب: کتاب مغازی محمّد بن اسحق.

ص ۵٤

س ۱: فا و فب: عنوان درفا و فب چنین است و پیشتر آمده، پیش ازعبارت «محمّد بن جریر... گوید...»
فا: حدیث هجرت نخستین و شدن یاران به حبشه و مسلمان شدن حمزه رضی الله عنه / فب: حدیث هجرت نخستین و شدن یاران پیغامبر علیه السّلام به حبشه و مسلمان شدن حمزه رضی الله عنه / ص و صب: خبر شدن مسلمانان به حبشه.
س ۶: فا و فب: در این دو نسخه عبارت دیگر است: افگند بدان وقت که پیغامبر طواف همی کرد و از مزگت بیرون کشیدش تا پیغامبر خبه شد و خواست که بمیرد تا ابوبکر الصّدیق رضی الله عنه فراز رسید و مر پیغامبر را از دست آن ملعون بستد.
ص: و یک روز عُقبه ناگاه از پس پیغامبر اندر آمد و دستار به گردن او اندر افکند و خواست که بکشدش و دستار پیچ دهد.
س ۱۱: اساس: مولای عبدالله بن حرعان؟ / فا: مولایه عبدالله بن جدعان.

ص ۵۵

س ۷: فا و فب: قرابت بوجهل / فا و فب: بوجهل لعین گفت با وی مکاوید.
س ۸: فب: پایان برگ ٤۰.
س ۱۱: اساس: اعراعلی /فب: عزوعلی /فا: در این عبارت افتادگی دارد.
س ۲٤: اساس: [ضعیف تراز] را ندارد، ازفا و فب است.
س ۲٤: اساس: بود.
س ۲۵: اساس: [او] ندارد، ازفا و فب است.

ص ۵٦

س ۳: فا و فب: عبارت در این دو نسخه چنین است: «او به نسبت فرودتر بود و بی عشیرت بود».
س ۸: فا و فب: + چون عبدالله سورة سپری کرد.
س ۱۷: اساس و فا و فب: «عبدالله بن ربیعه» آمده است به جای «عبدالله بن ابی ربیعه» / فب: پایان برگ ٤۱.

ص ۵۷

س ۱: فا و فب: در این دو نسخهٔ فا و فب به تفصیل از گفتگوی مهاجران با نجاشی سخن رفته است که آن را می آورم. ر. ک: تعلیقات.

س ۱۷: پایان برگ ۴۳.

ص ۵۸

س ۱: فا: پایان برگ. 166a.

س ۱۷: فا: شفاعتهن الکبری. متن طبری: ترتضی.

ص ۵۹

س ۴: فب: پایان برگ ٤٤.

س ۲۳: فا و فب: یکی شیرین (به جای ابکر اساس).

ص ۶۰

س ۳: فا: پایان برگ 166b.

س ۱۰: فب: پایان برگ ٤۵.

ص ۶۱

س ۱۱: فب: پایان برگ ٤٦.

س ۲٤: فا: پایان برگ 167a.

ص ۶۲

س ۸: فب: پایان برگ ٤۷ / فا: آن عم گم بودهٔ تو بمرد هم بر گم بودگی /فب: آن عم تو گم بوده بمرد هم بر گم بودگی.

ص ۶۳

س ۱۳: فا: گفت این عم گم بودهٔ تو بمرد هم بر گم بودگی.

س ۱٤: فا: پایان برگ 167b.

س ۱۵: فا: و نفرمود که نماز کن/فب: همچون اساس است: و بفرمود که نماز کن.

س ۱۶: اساس: «بیامد» بی نقطه است/فا و فب: و نه به سر گور او آمد. اساس را بر این مبنا «نیامد» نقطه گذاری کردم بر فحوای عبارت.

س ۲۲: فا: تمام کردیم مجلد سوم از تاریخ محمّد بن جریرالطّبری رحمه الله و این مجلد از حدیث یونس است تا مرگ بوطالب عم پیغامبر علیه السّلام و بعد از این اندر مجلد چهارم یاد کنیم آن خوارییی که از کافران به پیغامبر علیه السّلام رسید تا بدان هنگام که از این جهان بیرون شد. ان شاء الله.

فب: والله اعلم، سپری کردیم مجلد سیوم از تاریخ محمّد بن جریرالطّبری رحمه الله و این مجلد از حدیث یونس اندر سبب مرگ بوطالب (٤۸) عم پیغامبر و از پس این مجلد چهارم یاد کنیم ان شاءالله

تعالی آن خواری که از کافران به پیغامبر رسید تا بدان هنگام که از این دنیا بیرون شد. و امید بر همگنان کرامت کناد خصوص بر صاحب این کتاب و....؟ و بر نویسنده رحمت کند بحق محمّد و آله، کتبه العبد علی بن محمّد بن علی السمنانی. فی بلدة اصفهان سنة ثلثة عشرة و سبعمائه (۴۹).

ص ٦٤

س ۱: فا: بسمه. خبر رفتن... / فب: برگ ۵۰ از این نسخه با خطی نونویس است: خبر وفات ابوطالب و رفتن پیغامبر علیه السّلام...

ص ٦٥

س ۸: اساس و فا و فب: نام سه برادر را یکسان آورده‌اند: حبیب و دیگر مسعود و سدیگر عمرو، فرزندان عمرو بن عُمَیر و درست آن: حبیب و مسعود و عبدیالیل است.

س ۱۲: فا و فب: همچون نسخهٔ اساس است: به من بگروید و تن من بپذیرید.

س ۲۱: اساس و فا و فب: در آیهٔ قرآن تصرف شده و «رسالا ته» آمده.

س ۲۱: اساس: [را] و [چون] ندارد، از فا و فب گرفته شد.

س ۲۵: فب: پایان برگ ۵۰، برگ ۵۱ نیز به خطی نونویس است.

ص ٦٦

س ۹: فا: پایان برگ **168b**.

س ١٤: اساس و فا: نینو؟

س ١٦: اساس و فا: نام غلام عُتبه و شیبه را «عداش» آورده‌اند و درست آن «عدّاس» است.

ص ٦٧

س ۸: اساس و فا: نینو.

س ۱۰: اساس: پیغمبر مریکدیگر را.

س ۱۱: فب: پایان برگ ۵۱، برگ ۵۲ نیز نونویس است.

ص ٦٨

س ۱۱: اساس و فا: سدیگر شاد و چهارم ناصر و پنجم قاسم و ششم الش و هفتم اقحم، متن از طبری است، صص ۳ - ۱۲۰۲ / ۳.

س ۱۰: اساس: به غلط انس.

ص ٦٩

س ۱: فا: پایان برگ **169a**.

س ۶: اساس وفا و فب: انس بن بشر/فب: پایان برگ ۵۲ (نونویس است).
س ۲۰: فب: پایان برگ ۵۳.

ص ۷۰

س ۸: فا: پایان برگ **169b**.
س ۹: اساس وفا و فب: قریضه.

ص ۷۲

س ۸ – ۶: اساس وفا و فب: درنسخه ها سه تن از اسامی شش تن از خزرجیان غلط و نارسا آمده است: بدین صورت: ثعلبة بن مالك کنیهٔ ابویمامه، حارثة بن ثعلبة بن مالك، قبطة بن عامر، عقبة بن عامر بن حزام. صورت درست متن را از سیرهٔ عربی: ج ۲، ص ۳۹-۳۸؛ ترجمهٔ سیرت رسول الله: ص ۴۲۹، آورده ام. ر. ک: تعلیقات.
س ۲: فب: پایان برگ ۵۴.

ص ۷۳

س ۴ – ۲: اساس وفا و فب: در همهٔ نسخه ها اسامی رسولان مدینه باز نادرست و مبهم می آید: یکی معاد، و دیگر حرفة بن حارث و سدیگر رافع بن مالك، و چهارم ذکوان بن قیس و پنجم عبادة بن الصامت، و ششم یزید بن ثعلبة بن عبادة بن فضل؟ بر مبنای سیرهٔ عربی: ج ۲، صص ۴۱–۴۰ متن را اصلاح کردم.
س ۱۴: فا: پایان برگ **170a**.

ص ۷۴

س ۶: اساس: شش تن بماندند؟
س ۱۰: پایان برگ ۵۵ فب.
س ۲۰: اساس: معصب بن عمیر؟

ص ۷۵

س ۴: اساس وفا و فب: بنی عبدالاسهل.
س ۵: اساس وفا: اسعد بن معاذ، و این غلط است.
س ۷: اساس وفا و فب: به غلط اسید بن حصین.
س ۱۱: اساس وفا و فب: اسعد آمده است به جای «اسید»، و معصب به جای مصعب.
س ۱۶: فا: پایان برگ **170b**.
س ۲۴: فب: پایان برگ ۵۶.
س ۲۵: اساس: به غلط، گرد سعد؛ بر حسب فا اصلاح شد.

ص ۷۶

س ۳: اساس و فا و فب: همه جا به غلط معصب.
س ۱۰: اساس و فا و فب: بنی الاسهل.
س ۱۳: اساس و فا و فب: بنی عبدالاسهل.
س ۱۷: اساس: بوقبیس بن اسلف/فا و فب: بوقیس بن اسلف، به جای «بوقیس» صیفی بن اَسْلَت.
س ۲۵: اساس و فا و فب: ابن معرور، همان «بَراء بن مَعْرور» است.
س ۲۵: اساس و فا و فب: عبدالله بن جابر و جابر بن عبدالله / ص و صب: این مبحث در این دو نسخه بسیار مجمل و کوتاه آمده.

ص ۷۷

س ۱۶: اساس: ابوالهیثم بن هشان؟!/فا و فب: و ابوالهیثم بن هشام، و درست این صورت نیز «ابوالهیثم ابن تیهان» است/ فب: پایان برگ ۵۷، برگی یا برگهایی پس از این افتاده است.
س ۱۸: فا: پایان برگ 171a.

ص ۷۸

س ۱۲: اساس: عبارت داخل [ ] را ندارد، از فا گرفته شد.
س ۲۱: اساس: ابوالهیثم بن هشان / فا: ابوالهیثم بن هشام.

ص ۷۹

س ۱۵: اساس و فا: «عباس بن عباده بن فضل»، به جای «عباس بن عبادة بن نضله» است.
س ۲۰: فا: پایان برگ 171b.
س ۲۵: اساس: [بسیار مردم] ندارد، از فا گرفته شد.
س ۲۵: فا: در این نسخه مفهومی دیگر است: «و او مهتر مدینه بود و از این بیعت آگاه نه».

ص ۸۰

س ۲ – ۱: فا: در فا مفهوم عبارت دیگر است: «پس مردمان مکّه سوی او شدند و بپرسیدند. او گفت من خبر ندارم از این کار...»/ ص و صب: ماجرای هجرت را می آورد که به تفصیل پس از این در برگ 176b اساس (= 173b نسخهٔ فا) آمده است (= ۸۹ متن حاضر)
س ٤: فا: روایتی دیگر است که از نسخهٔ «فا» می آورم. شایستهٔ یادآوری است که نسخهٔ «فب» افتادگی دارد در این بخشها.

روایت نسخهٔ «فا»:

«و محمّد بن جریر چنین روایت کرده است، و این روایتی سخت منکر است که گوید که چون مصطفی علیه السّلام به مدینه آمد، بفرمود تا مزگتی بنا کردند و این مزگت پیغامبر خرماستان بود و

گورستان، و پیغامبر علیه السّلام آنجا را بخرید و درختان را برکند و بفرمود تا کشت‌زار [تباه] کنند، و مردم را از آن گورها برکشیدند و آنگه بنای مسجد بفرمود نهادن، و این چنین نشاید بودن و شنیدن و بر پیغامبر علیه السّلام استوار داشتن، اگر چه آن مردگان کافران بودند، جایگاه عبادت آن جهانی را چندانی مرتبت بود که مرده را از گور برنکشیدی و کشت نفرمودی تباه کردن؛ و این سخن به نزد خردمندان دور است. و از دیگرگونه روایت کنند که پیغامبر علیه السّلام چون به مدینه خواست آمدن، نخست با ابوبکر رضی الله به غار آمد و از غار به مدینه شد؛ و پیغامبر تنها بود و ابوبکر او را بیاورد تا به مدینه و با پیغامبر علیه السّلام جز بوبکر کسی دیگر نبود.»

ص ۸۱

س ۶ : اساس و فا : کنیت او ابویمامه؟

س ۱۷ : اساس : عبارت [ ] را ندارد، از فا گرفته شد.

ص ۸۲

س ٤ : اساس : [با وی] از فا گرفته شد.

س ۹ : فا : مهاجریان.

س ۱۵ : اساس : دیگر، متن از نسخهٔ فا است.

س ۱۹ : فا : پایان برگ 172a.

ص ۸٤

س ۲ ـ ۱ : فا : تاریخ ماهها و سالها به زبان تازی و پارسی که پیغامبر علیه السّلام نهاد از روز هجرت باز.

ص ۸۶

س ۱ : فا : پایان برگ 172b.

س ۳ : اساس : موسی الاشعری.

ص ۸۷

س ۲۳ : فا : پایان برگ 173a.

س ۸ : فا : پایان برگ 173b.

ص ۹۱

س ۹ : ص و صب : روایتی در آن آمده است که متن آن را در تعلیقات می آورم. ر. ک : تعلیقات.

س ۲۰ : اساس و فا : در هر دو نسخه صریحاً «خانه» آمده است نه «خایه».

ص ۹۴

س ۷: اساس و فا: محمّد بن عمرو الجهنی.
س ۱۴: اساس و فا: ابو ایوب، در هر دو نسخه آمده.
س ۱۶: اساس و فا: عبیدة بن حارث بن عبدالمطلب.
س ۱۷: فا: پایان برگ **174a**.
س ۲۲: اساس و فا: بوعبیده؟

ص ۹۵

س ۱: اساس و فا: «عتبة بن عروه»، به جای «عتبة بن غزوان».
س ۵: اساس: بوعبیده.
س ۹: اساس و فا: ابوعبیده.
س ۱۴: اساس و فا: «معاد بن عمرو» به جای «مقداد بن عمرو».
س ۱۵: اساس و فا: «خراد» به جای «خرّار».
س ۲۱: اساس و فا: «غزو ذان» به جای «غزو ودّان».

ص ۹۶

س ۳: اساس و فا: «دیه ذان» به جای «ودّان».
س ۴: اساس و فا: «مثنّی بن عمرو» به جای «مخشی بن عمرو».
س ۱۶-۱۴: اساس و فا: «غزو انواط» به جای «غزو بواط».
س ۲۱: اساس و فا: ابوسلمة بن عبدالاسهل.
س ۲۳: اساس و فا: «ذات الشعیر» به جای «ذات العشیره».

ص ۹۷

س ۱: اساس و فا: از شوربختی هر دو نسخه در این کلمه مخدوش است، ترجمهٔ طبری «درختان نخل نوسال» آورده.
س ۶: اساس و فا: صرعه.
س ۶: اساس و فا: صحیرالرماد.

ص ۹۸

س ۳: اساس و فا: «عمرو بن جابر الجهنی» به جای «کرز بن جابر الفهری».
س ۱۰: اساس و فا: انواط.
س ۱۸: اساس و فا: «عتبة بن عروة السلمی» به جای «عتبه بن غزوان».
س ۱۹: اساس و فا: «ارقد بن عبدالله» به جای «واقد بن عبدالله».

ص ۹۹

س ۱۳: اساس و فا: «عتبة بن عروه» به جای «عتبة بن غزوان».
س ۱۶: اساس و فا: «نجران» به جای «بحران».
س ۱۸: اساس و فا: «عکاشة بن قیس الفراری» به جای «عُکّاشة بن مِحصن اسدی».

ص ۱۰۰

س ۲: اساس و فا: «عبدالله بن عثمان بن مغیره...» به جای «عثمان بن عبدالله بن مغیره».
س ۳: اساس و فا: «حکم بن کعب» به جای «حکم بن کیسان»؛ «و هشام بن هشام المخزومی»؛ در هیچیک از کتابهای: متن تاریخ طبری ۳/۱۲۷۵ سیرت رسول الله و تاریخ پیامبراسلام، ازچنین نامی یاد نشده.
س ۸: اساس و فا: «حکم بن کعب» به جای «حکم بن کیسان».
س ۲۱: اساس و فا: «عثمان بن کعب را و برادرش را بگرفت» که در اساس و نسخهٔ فا آمده است، به اعتبار فحوای عبارت و منابع ما نادرست است.

ص ۱۰۱

س ۵: فب: پس از چند برگ افتادگی، فب برابر **178b** اساس آغاز می شود.
س ۹: اساس و فا: «عتبة بن عمرو» به جای «عتبة بن غزوان».
س ۱۲: فا: پایان برگ **175b**.

ص ۱۰۲

س ۳: اساس و فا: «حکم بن کعب» به جای «حکم بن کیسان».
س ۵: اساس و فا: «عتبة بن عروه» به جای «عتبة بن غزوان».
س ۷: اساس و فا: «نجران» به جای «بُحران».

ص ۱۰۳

س ۱: اساس و فا: عنوانی ندارد/ فب: «خبر تحویل القبله نحو الکعبه». نسخهٔ فب پس از چند برگ افتادگی خوشبختانه دوباره آغاز می شود. صب: خبر آمدن فرمان خدای به گردانیدن قبله سوی کعبه. عنوان از نسخهٔ ص است.

ص ۱۰۵

س ۱: اساس و فا: عنوان ندارد، عنوان برگرفته از نسخهٔ فب است. ص و صب: خبر شهر رمضان.
س ۵: فب: پایان برگ ۵۸.
س ۱۲: فا: پایان برگ **176a**.

ص ۱۰۷

س ۱: ص و صب: عنوان چنین است: خبر غزوة بدر دوم بار.

ص ۱۰۸

س ۱۲: اساس و فا: «پنجم عمرو بن ابی وقاص» به جای «عمیر بن ابی وقّاص».
س ۱۷: فا: پایان برگ 176b.
س ۲۱: اساس و فا: «طلحة بن عبدالله و دیگر سعد بن زید بن نوفل» به جای «طلحة بن عبیدالله و دیگر سعید ابن زید بن نفیل».
س ۲۴: اساس و فا: «احمد بن عاصم الجهنی و دیگر عدی بن عمرو» به جای «بَسْبس بن عمرو و دیگر عدی ابن ابی الزغبا».

ص ۱۰۹

س ۱۷: اساس و فا: «محمد بن عمرو» به جای «مجدی بن عمرو».

ص ۱۱۰

س ٤: اساس و فا: صمصم بن عمرو الغفاری.
س ۲۱: فا: پایان برگ 177a.
س ۲۱: اساس و فا: «عُتبة بن ربیعة بن عبدالشمس» به جای «ولید بن عُتبة بن ربیعه».

ص ۱۱۱

س ۱۰: فا: دیگرگان هرکس.

ص ۱۱۲

س ۱۲ — ۱۱: اساس و فا: عباس را چهار پسر بود یکی فضل... عبدالله... عثمان... عبیدالله. متن از تاریخ طبری و دیگر منابع است.
س ۲۵: فا: پایان برگ 177b.

ص ۱۱۳

س ۷: اساس: چرخی زنان.

ص ۱۱٤

س ۷: اساس و فا: «مجری» به جای «مخری».
س ۸: اساس: عفان، بنی نجان / فا: بنی عفان، بنی نجان.

س ۸: اساس: آن را به فال. درترجمهٔ تاریخ طبری ۳/۹۵۴ برخلاف متن ما می‌گوید: «و به نام دو کوه و مردم آنجا فال بد زد»، متن اصلاح شد.

س ۱۰: در ترجمهٔ تاریخ طبری می‌گوید: «از سمت راست سوی وادی ذفران رفت.» ۳/۹۵۴، درتاریخ پیامبر اسلام هم چنین است: ذفران، ص ۲۳۴.

ص ۱۱۵

س ۱: فا: پایان برگ 178a.

ص ۱۱۶

س ۷: اساس: آن بود که این لقب.

ص ۱۱۷

س ۱۰: فا: پایان برگ 178b.

ص ۱۱۸

س ۱۸: اساس: [ایمنم] از فا گرفته شد، و پس به‌واسطهٔ مدد شما.

ص ۱۱۹

س ۱۴: فا: پایان برگ 179a.
س ۱۷: اساس: [خبر] ندارد، از فا گرفته شد.
س ۲۰: فا: + امیرالمؤمنین علی را علیه السّلام با یاران بر جمازه بدیدند بترسیدند.
س ۲۲: اساس: کنیت اویسار، متن از فا است / اساس و فا: غلام عاص بن سعد.

ص ۱۲۰

س ۱۲: فا: ازدیگینه مهمان...
س ۱۸: اساس و فا: «حکم بن حزام» به جای «حکیم بن حزام».

ص ۱۲۱

س ۱۵: اساس: پس از بخشی از آیه، بخشی از آیهٔ دیگر را می آورد: و اِلیَ الله ترجع الامور.
س ۱۷: فا: پایان برگ 179b.

ص ۱۲۲

س ۶: اساس و فا: «عمرو بن وهب الجحی» به جای «عمیر بن وهب الجمحی».

س ۱۱: اساس: حرب کند و از دور بنگرد.
س ۱۳: اساس و فا: «اسود بن عبدالاسود».

ص ۱۲۳

س ۱۰: اساس: «پسر حنظله» به جای «پسر حنظلیه».
س ۱۵: فا: یا معشر قریش.
س ۲۱: اساس: «عقبه» به جای «عتبه».
س ۲۵: فا: پایان برگ **180a**.

ص ۱۲٤

س ۱۸: ص و صب: احبّ النّاس الیك.

ص ۱۲۵

س ۵: اساس و فا: «اسود بن عروه» به جای «سواد بن غزیّه».
س ۱۱: اساس: [از بهر] ندارد و از فا است.
س ۱۷: اساس و فا: «عوف بن سعد و دیگر حارث بن معد»، به جای «عوف بن حارث ... معوذ بن حارث».

ص ۱۲۶

س ۳: اساس و فا: «بو عبیده» به جای «عبیده» / فا: پایان برگ **180b**.
س ۹: اساس [بدیدی] ندارد، از فا است.
س ۱۰: اساس و فا: بیت را ندارد و بیت از نسخه های ص و صب گرفته شد.
س ۱٤: فب: تحریض همی کرد که ناگاه تیری بیامد از قریش و بزد مردی را نام او مِهْجَع مولای عمر ابن الخطّاب رضی الله عنه بکشتش.
س ۱۶: اساس و فا: «حارث بن سراقه» به جای «حارثة بن سُراقه».
س ۱۸: اساس و فا: «عمرو بن حجاح» به جای «عُمیر بن حُمام».

ص ۱۲۷

س ۱۵: اساس: [راست] ندارد، از فا است.

ص ۱۲۸

س ٤: اساس: مؤمنان فراز شدی.
س ۱٤: فا: پایان برگ **181a**.
س ۱۸: اساس و فا: **بوالبختری بن هاشم**.

ص ۱۲۹

س ۸: اساس: [آهخته] ندارد، از فا است.

ص ۱۳۰

س ۱۳: اساس و فا: «ابواللیث» به جای «ابوالیسر».
س ۱۵: فا: پایان برگ 181b.
س ۱۶: اساس و فا: «ابوالمنذر بن زیاد» به جای «مجذر بن ذیاد».
س ۱۷: اساس و فا: «ابوالبختری بن هاشم» به جای «ابوالبختری بن هشام».
س ۱۸: اساس و فا: «خلیده بن اسید» به جای «جنادة بن ملیحه».
س ۱۹: اساس: [یار] ندارد و از فا است.
س ۲۴: اساس و فا: «عبد عوف» به جای «عبد عمرو».

ص ۱۳۱

س ۶: اساس و فا: «عدی» به جای «علی».

ص ۱۳۲

س ۱۲ و ۸: اساس و فا: «عمرو بن معدالجمی»؟! به جای «معاذ بن عمرو بن جموح».
س ۲۲: فا: پایان برگ 182a.

ص ۱۳۴

س ۱۶: اساس: یک برگ 185a. و 185b. نونویس است و به خط نستعلیق.
س ۱۷: فا: پایان برگ 182b.

ص ۱۳۵

س ۱: اساس و فا: عبدالله، «عبدالله بن کعب» از نسخهٔ فب است.
س ۱۳: اساس و فا: «حسان بن حارث الخزاعی» به جای «حَیْسُمان بن عبدالله خُزاعی».

ص ۱۳۶

س ٤: اساس و فا: «عدی» به جای «علی».

ص ۱۳۷

س ۳: فا: پایان برگ 183a.

ص ۱۳۸

س ۸: فا: عباس بن کعب.

ص ۱۳۹

س ۶: اساس: پایان برگ 185b. اساس که نونویس است.
س ۷: فا: پایان برگ 183b.
س ۸: اساس وفا: «عاصم بن ثابت الافلح» به جای «عاصم بن ثابت بن ابی الاقلح».
س ۱۸: اساس وفا: «ابوعبیده» به جای «ابوهند» و «فره بن عبد» به جای «فروة بن عمرو».

ص ۱۴۰

س ۱: اساس وفا: «روحانیه» به جای «روحا».
س ۳: اساس وفا: «اسامة بن سلمه» به جای «سلمة بن سلامه».
س ۱۱: اساس وفا: «بنت ربیعه» به جای «بنت زمعه».
س ۱۳: اساس وفا: «اسود بن یغوث» به جای «اسود بن عبد یغوث».
س ۲۲: اساس وفا: «یا مرید» به جای «یا بویزید».

ص ۱۴۱

س ۱۱: اساس وفا: «اسود بن یغوث» به جای «اسود بن عبد یغوث».
س ۱۲: فا: پایان برگ 184a.

ص ۱۴۲

س ۱۲: اساس وفا: «ابوزراعه» به جای «ابووَداعه».
س ۱۶: اساس وفا: «مِکرز بن سهل» به جای «مِکْرز بن حَفص»، و پسر او نیست.
س ۲۰: اساس وفا: «حلیفه بن عتبه» به جای «عُتبة بن عمرو».
س ۲۴: اساس وفا: «ابواللیث» به جای «ابوالیسر».

ص ۱۴۳

س ۱۰: فا: پایان برگ 184b.
س ۲۰: اساس وفا: «سعید بن عبدالرّحمن» به جای «سعد بن نعمان».

ص ۱۴۴

س ۱۱: اساس: به زن عثمان داد.

ص ۱۴۵

س ۵ و ۲۴: اساس و فا: «زید بن حارث» به جای «زید بن حارثه».
س ۸: اساس و فا: «کنانة بن ابی ربیعه» به جای «کنانةبن ربیع».
س ۹: فا: پایان برگ 185a.

ص ۱۴۶

س ۱۷: ص و صب: و ایدون گویند که طالب بن ابی طالب به کارزار بدر آمده بود با کافران مکّه و به کُره آورده بودندش. چون حرب بدر ببود او را نه اندر میان کشتگان یافتند و نه به مکّه باز شد، و خبر مردنش و زنده اش نیافتند، و این طالب شاعر بود و این بیتها او را است که یاد کرده می شود و جای گفتن آن است و این است شعر: شعر

یارِبّ اما یغزون طالب — فی مقنب من هذه المقانب
فلیکن المسلوب غیر السّالب — ولیکن المغلوب غیر الغالب

نسخه ص، برگ 193a ، نسخهٔ صب، برگ 148b.

سپس در ص و صب عنوانی آمده است: خبر عُمیر بن وهب الجُمحی، که در متن جای دادم.

ص ۱۴۷

س ۱: اساس و فا: «ابوالعمیر بن وهب الجمی» به جای «عمیر بن وهب الجُمحی».
س ۵: اساس و فا: «وهب بن عمرو» به جای «وهب بن عُمیر».

ص ۱۴۸

س ۳: فا: پایان برگ 185b.

ص ۱۴۹

س ۸: اساس و فا: بنی قیقاع.
س ۱۰: اساس و فا: «سلام بن الحقیق» به جای «سلاّم بن ابی الحُقیق»
س ۱۳: ص و صب: خبر غزوة الکدر.
س ۱۶: اساس و فا: «قریضه و نظیر» به جای «قریظه و نضیر».

ص ۱۵۰

س ۱۱: اساس و فا: «عبدالله ام کلثوم» به جای «ابن ام مکتوم».
س ۱۸: اساس و فا: «بنی قیقاع» به جای «بنی قَینُقاع».
س ۲۰: عنوان در ص و صب: خبر غزوة بنی قینقاع.

س ۲۳: فا: شاهد شدند.
س ۲۴: فا: نصرت کردمانی.

ص ۱۵۱

س ۱۰: فا: پایان برگ 186a.
س ۱۲: اساس: بر میمنه خلیفت کرد؟

ص ۱۵۲

س ۱۵: ص و صب: خبر غزوة السویق.
س ۲۲: اساس و فا: بنی نظیر.
س ۲۴: اساس و فا: «سلام بن مسکه» به جای «سلاّم بن مِشکم».

ص ۱۵۳

س ٤: فا: پایان برگ 186b.
س ۱۰: اساس: [و لشکر] ندارد، از فا است.
س ۲۲: اساس و فا: غزو ذات امر.

ص ۱۵٤

س ۸: اساس و فا: بنی نظیر.
س ۱۱: فا: تسلف؟ وظاهراً «به سلف».
س ۱۲: اساس و فا: بنی نظیر.
س ۱۳: اساس: [فتح] ندارد، از فا است.
س ۱۷: اساس: [را خبر] ندارد، از فا گرفته شد.
س ۲۵: اساس: برود و برفت.

ص ۱۵۵

س ۵: اساس و فا: «سلکان بن سلام» به جای «سلکان بن سلامه».
س ۱۱: اساس: [وقت] ندارد، از فا است.
س ۱٦: اساس و فا: بنی نظیر.
س ۱۷: اساس: بنی کعب.

ص ۱۵٦

س ۲: اساس و فا: بطعنه ... فاجاب.

س ۱۴: فا: پایان برگ **187b.**

ص ۱۵۷

س ۱۷: ص و صب: ماجرای کشته شدن کعب بن الاشرف به اجمال آمده است در این دو نسخه.

س ۱۹: اساس و فا: غزوه ذی قروه / فب: غزوه ذات العرق.

ص ۱۵۸

س ۱۳-۱۰: اساس و فا: «سلامّ بن الحقیق» به جای «... سلاّم بن ابی الحُقیق».

ص ۱۵۹

س ۲۱: اساس و فا: «عبدالله بن عُتبه» به جای «عبدالله بن عقیه یا عبدالله عتیك.

س ۲۲: فا: پایان برگ **188b.**

ص ۱۶۰

س ۹: فا: بورافع کشته شد.

ص ۱۶۲

س ۱۰: اساس و فا: «جابر بن مطعم» به جای «حُبیر بن مُطعم».

س ۱۰: اساس و فا: «طعینه» به جای «طُعیمه».

س ۱۶: فا: پایان برگ **188b.**

س ۱۹: اساس: «عبدالله بن اُبی سلول» به جای «عبدالله بن اُبی بن سلول».

س ۲۲: اساس: شهرها حصار گیریم.

ص ۱۶۳

س ۷: اساس و فا: «معاد» به جای «سعد بن مُعاذ».

س ۱۷: اساس و فا: «بوبردة بن دینار» به جای «بوبردة بن نیار».

س ۱۸: اساس و فا: «ابن الکرثوم» به جای «ابن ام مکتوم».

س ۱۸: اساس و فا: «معصب بن عمیر» به جای «مُصعب بن عُمیر».

س ۲۰: اساس و فا: «شوطه» به جای «شوط».

ص ۱۶۴

س ۹: اساس و فا: «سنجیر» به جای «شیخان».

س ۱۴: اساس و فا: «عبدالله بن عمرو» به جای «عبدالله بن عمر».

س ۱۵: اساس و فب: «یزید بن نابت» / فا: «مزید بن ثابت» به جای «زید بن ثابت».
س ۱۵: اساس و فا: «یزید بن طاهر» ظاهراً به جای «اُسید بن ظُهیر».
س ۲۳: فا: پایان برگ 189a.
س ۲۳: فا: نام او حیثمه؟!

ص ۱۶۵

س ۵: اساس و فا: «رافع بن قبطی» به جای «مِربع بن قیظی».

ص ۱۶۶

س ۱: اساس: معصب بن عمیر.
س ٤: اساس و فا: «ابوعبدالله» به جای «عبدالله بن جُبیر».
س ۹: اساس و فا: جبد؟ دانسته نیست که تصحیف چیست. ر. ک: تعلیقات.
س ۱۷: اساس و فا: «عمرو» به جای «عبد عمرو».
س ۱۸: اساس و فا: «عبدالله راهب» به جای «ابو عامر راهب».
س ۲٤: اساس و فا: «عبدالله بن عمرو» به جای «عبد عمرو».

ص ۱۶۷

س ۱۵: فا: پایان برگ 189b.
س ۲۲: فا: پای او رنجین.

ص ۱۶۹

س ۵: ص و صب: لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الاّ علی. و گروهی گفتند هاتفی این حدیث گفت.
س ۱۸: ص و صب: ... هند با زنان کافران همه بر کوه گریخته بودند، از کوه فرود آمدند چون آن دیدند دفها برکشیدند و همی زدند و کافران را نشاط همی دادند و این شعرها همی گفتند: شعر

نحن بنات الطارق — نمشی علی النمارق
المسك فی المفارق — والدّر فی المخانق
ان تقبلوا نعانق — و نبسط النمارق
او تدبروا نفارق — فراق غیر وامق

س ٦: فا: پایان برگ 190a.

ص ۱۷۰

س ۹: اساس و فا: معصب بن عمیر.
س ۱۱: اساس و فا: «سعد وقاص» به جای «سعد ابی وقاص».

س ۱۵: اساس و فا: «عبدالله بن قصبه» به جای «عبدالله بن قَمئه».

ص ۱۷۱

س ٦: اساس و فا: «سهل بن‌حنیفه» به جای «سهل بن‌حنیف».

ص ۱۷۲

س ۷: اساس و فا: «حارث بن‌حسه»؟ به جای «حارث بن صِمّه».
س ۲۱: اساس و فا: «انس بن‌القصة بن مالك» به جای «انس بن نضر بن مالك».

ص ۱۷۳

س ۱۲: اساس: بدانند که زنده‌اند.
س ١٤: فا: پایان برگ **191a**.

ص ۱۷٤

س ۳: اساس و فا: «انس؟» به جای «ابن قَمئه».

ص ۱۷۵

س ٦: اساس و فا: «طلحة بن‌عبدالله» به جای «طلحة بن‌عبیدالله».
س ۱۸: فا: پایان برگ
س ۲۱: ص و صب: یوم احد بیوم بدر.

ص ۱۷٦

س ۸: اساس و فا: «سعید» به جای «سعد».

ص ۱۷۷

س ٤: فا: باسا؟!
س ۲٤: فا: پایان برگ **192a**.

ص ۱۷۸

س ۱: فا: عبدالله سلول.
س ۱۲: اساس و فا: «کماءه بنت جحش» به جای «حمنه بنت جحش».

ص ۱۸۰

س ۳: فا: پایان برگ **192b**.

ص ۱۸۱

س ۱: اساس: غزو ترجیع.
س ٤ – ٥: اساس و فا: «عکل... و... الفاره» به جای «عضل و القاره».
س ۹: فا: مسلمانی آموزند.
س ۱۰: اساس وفا: «مرید بن ابی مرید و خالد بن الولید و عاصم بن یاسر الافلح و زید بن الزینه» به جای «مرثد بن ابی مرثد و خالد بن بُکیر و عاصم بن ثابت بن ابی الاقلح و زید بن الدّثنه».
س ۱۱: اساس و فا: «حبیب بن عدی» به جای «خُبیب بن عدی».

ص ۱۸۲

س ۲: اساس: «مرید» به جای «مرثد» / فا: «مرىد» بی نقطه.
س ۵: فا: طلب کردند و دریافتند.
س ۷: اساس و فا: عبارت چنین است در این دو نسخه: «حبیب بن جحش بخرید که پدرش به بدر...» ر. ک: تعلیقات.
س ۹: اساس و فا: «تنعیم» بی نقطه آمده.
س ۱۱: اساس و فا: «سلامه بنت سعد» به جای «سلافه بنت سعد»

ص ۱۸۳

س ۷: فا: پایان برگ 193a.

ص ۱۸۶

س ۵: اساس و فا: «عامر بن فهره» به جای «عامر بن فُهیره».
س ۷: فا: به سر چاهی آب فرود آمدند.
س ۱۲: اساس و فا: «حرامه بن ملحان» به جای «حَرام بن مِلحان».
س ۲۱: فا: پایان برگ 193b.

ص ۱۸۸

س ۱: اساس و فا: غزو بنی النّظیر.
س ٦: اساس: سلام بن سلام/فا: سلام بن مسلم، هر دو نادرست است و به جای «سلاّم بن مِشکم» آمده.
س ۱٦: اساس و فا: بنی نظیر و قریضه.

ص ۱۸۹

س ۹: اساس و فا: «سلام بن مسلم» به جای «سلاّم بن مِشکم».

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No. 312967

س ۱۰: اساس و فا: «کنانة بن الحقیق» به جای «کنانة بن ابی الحُقیق».
س ۲۳: اساس و فا: بنی نظیر.

ص ۱۹۰

س ۱: فا: پایان برگ 194a.
س ۱۱: اساس و فا: «محمّد بن سلمه» به جای «محمّد بن مسلمه».
س ۱۱: اساس و فا: بنی نظیر.
س ۱۵: فا: عبدالله بن سلول.

ص ۱۹۱

س ۳: اساس و فا: + من دیارهم، که در آیهٔ ۷ سورهٔ حشر (۵۹) نیست.
س ۱۰: فا: عبدالله بن سلول.
س ۱٤: اساس و فا: «ابن کلثوم» به جای «ابن ام مکتوم».

ص ۱۹۲

س ٦: اساس و فا: حیی و حدی بن اخطب؟
س ٦: اساس و فا: «سلام بن مسلم و کنانة بن الحقیق» به جای «سلاّم بن مِشکم و کنانة ابن ابی الحُقیق».
س ۷: فا: پایان برگ 194b.

ص ۱۹۵

س ۱٤: فا: پایان برگ 195a.

ص ۱۹٦

س ۳: فا: بدر الموعد خوانند، والله اعلم و احکم. تاریخ روزگار عالم از گرد آوردهٔ ابوجعفر محمّد بن جریر الطبری در حدیث تزویج رسول صلّی الله علیه و سلّم زینب بنت جحش را تا حدیث اسلام عمر ابن معدی کرب، و اندر مجلد ششم یاد کنیم حدیث مهاجر و عکرمه اندر یمن ان شاءالله.

ص ۱۹۸

س ۱۷: فا: پایان برگ 195b.

ص ۱۹۹

س ۸: اساس: «کعب بن اسید» به جای «کعب بن اسد».

س ۹: اساس: تا فرود شوید.

ص ۲۰۰

س ۶: فا: بنی نظیر.
س ۱۷: اساس و فا: در آیهٔ قرآن تغییری داده: لا تخونو الله و رسوله.

ص ۲۰۱

س ۵: اساس: الزبیر بن العوّام.
س ۱۰: فا: پایان برگ 196b.

ص ۲۰۴

س ۱۵: فا: پایان برگ 196b.، پس از این برگ در حدود ۷ برگ از نسخهٔ فا افتاده است.

ص ۲۰۹

س ۵: اساس و فب: «ذی قرود» به جای «ذی قرد».
س ۷: اساس و فا: ریّاح.
س ۱۴: اساس: عتبه بن زید؟ / فب: عتبه؟. ر. ک: تعلیقات.
س ۲۰: اساس و فب: «ذی قرود» به جای «ذی قرد».

ص ۲۱۴

س ۱۹: اساس و فب «اسید بن حصین» به جای «اسید بن حُضیر».

ص ۲۱۶

س ۱۲: ص و صب: تا صحفیان اندر صحفها...
س ۲۰: اساس: در آیهٔ قرآن به جای «عذاب الیم»، «عذاب عظیم» آمده.

ص ۲۲۱

س ۲۰: اساس: بر ما واجب شدن حرب کردن.

ص ۲۲۴

س ۸: اساس: «بو نضیر» به جای «بو بصیر».

ص ۲۲۶

س ۱: ص: خبر فرستادن پیغامبر علیه السّلام رسولان به ملوك عالم/ صب: ربع سوم خبر فرستادن پیغامبر

علیه‌السّلام به ملوك یمن؟
س ۱۰: اساس: **جیفربن جلند**، ر. ک: تعلیقات.
س ۱۱: اساس: ندارد این نام را، از متن طبری گرفته شد.

ص ۲۲۸

س ۶: ص و صب: دو تن بهوش نزد [سوی] او...
س ۱۲: اساس: نامش خرخسرو؛ در تاریخ طبری: خسرو، ر. ک: تعلیقات.
س ۱۸: اساس: بازان.

ص ۲۳۰

س ۳: اساس: حصاری بود جهودان را.

ص ۲۳۱

س ۱۵: اساس: ... اکیلهم بالصاع... شدیدالقیصره.

ص ۲۳۲

س ۲۱: اساس: مردم با نضیر.

ص ۲۳۳

س ۲۰: اساس: هر سال پیغمبر علیه‌السّلام بیامد.

ص ۲۳۶

س ۳: اساس: زینب بن الحرث زن سلاّم بن مسلم.

ص ۲۳۷

س ۶: فا: پس از حدود هفت برگ افتادگی، نسخهٔ فا آغاز می شود.

ص ۲۴۱

س ۱۳: اساس و فا: نحن ضربناکم، متن از اصل عربی است: کما ضربناکم.

ص ۲۴۲

س ۳: فا: پایان برگ 196b.
س ٤: اساس: کوه فرود آمد و.

س ۱۶: اساس: محمّد بن سلمه.

ص ۲۴۳

س ٤: اساس: «رافع» به جای «ابو رافع».

ص ۲٤٤

س ٤: فا: پایان برگ **197a**.

ص ۲٤۵

س ۱٤: اساس: از آن خرما بس بود؟
س ۲۲: اساس: از آن از آن (؟)

ص ۲٤٦

س ۱۰: اساس: به مسلمانی خوانند.
س ۱٤: فا: پایان برگ **197b**.
س ۱۹: اساس: یک روز از نجاشی رسول آمد به پیغمبر.

ص ۲٤۸

س ۸: اساس و فا: «خالد بن الولید» به جای «عبدالله بن رواحه».

ص ۲٤۹

س ٦: اساس: بنی عدی؟
س ۷: اساس و فا: عبادة بن مالك.
س ۲۱: فا: پایان برگ **198a**.

ص ۲۵۰

س ۲: اساس: از علامت پیغمبری.

ص ۲۵۱

س ۱: ص: خبر فتح مکه پیغامبر را علیه السّلام / صب: خبر فتح مکّه.

ص ۲۵۲

س ۱۳: فا: پایان برگ **198b**.

ص ۲۵۴

س ۳: اساس و فا: «بنی غطفان» باید «بنی غفار» باشد. ر. ک: تعلیقات.

س ۶: اساس و فا: کنیتش ابودرهم.

س ١٤: فا: پایان برگ 199a.

ص ۲۵۵

س ۱۷: اساس و فا: اقرع بن ثابت.

س ۱۹: اساس: روزی گرم و ماه رمضان بود، از فا گرفته شد.

ص ۲۵۶

س ۱۳: فا: پایان برگ 199b.

س ۱۳: اساس و فا: اشتر، ر. ک: تعلیقات.

ص ۲۵۸

س ۱۷: فا: پایان برگ 200a.

س ۲۱: اساس: سپاهان را بیرون کردند/فا: سپاه را بیرون کردند.

ص ۲۵۹

س ۱۷: اساس: دوازخیل و دوازخیل، مکرراست.

ص ۲٦۰

س ٤: اساس و فا: عبدالله بن ابی سرح.

س ۱۳: اساس و فا: «حویرث بن ربیعة بن وهب بن قُصیّ» به جای «حویرث بن نُقید بن وهب بن عبد بن قُصیّ».

س ١٥: فا: پایان برگ 200b.

س ۱۸: اساس: برو که، متن از نسخهٔ فا است.

ص ۲٦۱

س ۲: اساس و فا: عمر بن هشام...

س ۲: اساس: حاطب بن ثعلبه/فا: حاطب بن بلتعه.

س ٤: فا: عبدالله بن حنظل.

س ٥: اساس و فا: یکی مرسه... و سا.

س ۸: ص: عنوانی آورده است: راست و چپ او ایستاده و با هیبت و عظمت به مکّه اندر شد، و الله اعلم

بالصواب. شدن پیغامبر علیه السّلام به مکّه، در دیگر نسخه ها این عنوان نیامده است.

ص ۲۶۲

س ۲ : فا : پایان برگ **201a.**

ص ۲۶۳

س ۱ : اساس و فا : عبدالله بن ابی سرح.
س ۱۰ : اساس و فا : «ابوالبرده» به جای «ابوالبرزه».
س ۱۱ : اساس و فا : «سلوم بن عبدالله» به جای «نُمیلة بن عبدالله».
س ۱۳ : اساس و فا : «عبدالله بن وهب» به جای «عُمیر بن وهب».
س ۱۶ : اساس و فا : مادرش هانی دختر...

ص ۲٦٤

س ٤ : اساس : [بنت الحارث] را ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد.
س ۸ : اساس : قمامه بنت ولیدالمغیره / فا : قماقمه.
س ۱۲ : اساس و فا : مرسه و مرسا.
س ۱۸ : اساس : قمامه / فا : قماقمه.
س ۲۵ : فا : پایان برگ **201b.**

ص ۲٦۷

س ۸ : اساس : مهتر کردند نام او مالك بن عوف النصری، و ثقیف و بیشتر از اهل طایف بودند؟

ص ۲٦۸

س ۲ : پایان برگ **202a.**
س ۲۰ : فا : که ایشان حرب بد نتوانند کردن.

ص ۲٦۹

س ۱۸ : اساس و فا : مالك بن عوف النضری.

ص ۲۷۰

س ۳ : فا : پایان برگ **202b.**
س ۱۳ : اساس : بفرستاد از فریشتگان (مکرر آمده).
س ۱۷ — ۱۵ : اساس : عبارت داخل [ ] را ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد.

س ۲۰ : اساس : اشتر.

س ۲۱ : اساس : اشتر.

ص ۲۷۱

س ۳ : اساس : بوسفیان بن حرب.

س ٤ : اساس و فا : ایمن بن عبید و عوا بن ایمن.

س ۸ : اساس : اشتر به کون بازگشت.

س ۱۷ : اساس و فا : «سلیمان بن عثمان» به جای «شیبة بن عثمان».

س ۲۳ : اساس و فا : «کنانة بن عقیل» به جای «کلدة بن حنبل».

ص ۲۷۲

س ۳ : فا : پایان برگ 203a.

س ۲۳ : اساس : از اشتر.

ص ۲۷۳

س ۱۸-۱۷ : فا : و پوست درید همی زره بود از گردن آویخته ببرید.

س ۲۲ : اساس : هر سه را.

ص ۲۷٤

س ۷ : فا : پایان برگ 203b.

س ۱۲ : اساس و فا : «اسماء» به جای «شیماء».

س ۱٤ ــ ۱۳ : اساس و فا : «اسماء» به جای «شیماء».

ص ۲۷٦

س ۱ : ص : «خبر غزوة طایف و قسمت غنیمت» عنوان است، و در صب : «خبر غزو طایف و قسمت غنیمتهای حنین».

ص ۲۷۷

س ۱٦ : اساس و فا : قدحی مستکه.

س ۱۷ : فا : پایان برگ 204a.

س ۲۳ : فا : دیگر روز عمر را بفرمود که لشکر بردار پیغمبر لشکر برداشت و از طایف بازگشت.

ص ۲۷۸

س ۱۲ : اساس : ما را عفونکند.

س ۱۷: اساس و فا: حارث بن الشمر الغسانی.
س ۱۸: فا: حارث بن ... را پروردمانی.
س ۱۹: فا: ترا افتاد ما از ایشان چشم داشتمانی.

ص ۲۷۹

س ۱۷: فا: پایان برگ **204b.**

ص ۲۸۰

س ۱٤: اساس و فا: «النضر بن الحارث» به جای «النضیر بن ...» / **اساس وفا:** علاء بن حارثة الثقفی. ر. ک: تعلیقات.
س ۲۵: اساس: راستر شو.

ص ۲۸۱

س ٤: اساس: «عرب» مکرر آمده.
س ٦: ص: عنوانی آمده است اینجا: آزردن انصار سبب غنیمت حنین.
س ۱۹: فا: پایان برگ **205a.**
س ۲۲: اساس و فا: سهل بن عمرو؟

ص ۲۸۳

س ۹: اساس و فا: بنی اسید.

ص ۲۸٤

س ۲۰: اساس: عبارت داخل [ ] را ندارد، از فا گرفته شد.

ص ۲۸۶

س ۱۹: فا: پایان برگ **206a.**
س ٦: اساس: «والانصار» از آیه افتاده.
س ۷: اساس و فا: «خیثمه» به جای «ابو خیثمه».

ص ۲۸۷

س ۱: اساس: «لیقولن» از آیه افتاده.
س ٤: فا: آنجا ترسایان بودند.
س ۵: اساس و فا: «عروة بن رویده» به جای «یُحَنّه بن رؤبه».

س ۷: فا: از آنجا فراتر، به جای «از آنجا پیشتر».
س ۱۴: اساس: عبارت «و نخچیران بر درِ حصار بگذشتند» مخدوش است.
س ۱۹: فا: پایان برگ 206b.

ص ۲۸۸

س ۱۶: اساس و فا: «امیة بن هلال» به جای «هلال بن امیّه».

ص ۲۸۹

س ۷: فا: از «و اندر شام و...» ندارد، فب: [میان] از نسخهٔ فب است.

ص ۲۹۰

س ۱: ص: خبر غزوة بنی طی /صب: خبر غزو طی.
س ۷: فا: پایان برگ 207a.
س ۱۴: اساس و فا و فب و ص و صب: صریحاً در نسخه ها محرم و بیضا. ر. ک: تعلیقات.

ص ۲۹۲

س ۱۰: فا: عبارت در نسخهٔ فا چنین است: مگر تو اندر این دین از بهر آن رغبت نمی‌کنی که مردمان این دین...
س ۲۱: فا: پایان برگ 207b.

ص ۲۹۴

س ٤: اساس و فا: ورقاءبن بدیل؟ و عمرو بن الهیثم... متن از نسخهٔ فب گرفته شد.
س ۵: اساس و فا: «عمرو بن الهیثم» به جای «عمرو بن آهتم».
س ۵: اساس و فا: عیینة بن حصن الفزاری و قرا؟

ص ۲۹۵

س ۱۱: اساس و فا: [ملك یمن] را ندارد، از نسخهٔ فب و ص و صب گرفته شد.
س ۱۳: اساس و فا و ص و صب: حارث بن ذی الکلاع.

ص ۲۹۶

س ۵: فا: پایان برگ 208a.

ص ۲۹۷

س ۱۱ ــ ۱۰: اساس: عبارت داخل [ ] را ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد.

س ۲۵: اساس و فا: «صمصام بن ثعلب» به جای «ضمام بن ثعلبه».

ص ۲۹۸

س ٤: فا: مسلمانی و نُبی آموز.
س ٦: فا: پایان برگ 208b ، برگ 209a افتاده است.

ص ۲۹۹

س ٦: اساس: یمامه ... تن، مخدوش است. ر. ک: تعلیقات.

ص ۳۰۰

س ٤: فا: پس از برگی افتادگی، آغاز برگ 209b نسخهٔ فا.

ص ۳۰۱

س ۳: اساس و فا: «اسید» به جای «سیّد».
س ۱۲: اساس و فا: «بُدیل بن قیس» به جای «اربد بن قیس».
س ۱۵: فا: از ذکر و از نُبی.
س ۲۲: اساس: عامر الطفیل از کنده یکی ...

ص ۳۰۲

س ۲: اساس و فا: بُدیل بن قیس.
س ۳: فا: پایان برگ 209b.
س ۱۸: اساس و فا: عبارت داخل [ ] را ندارد، از نسخهٔ فب گرفته شد.
س ۱۹: اساس و فا: «مالک بن نوفل» به جای «مالك بن نُویره».
س ۲۰: اساس: «زید بن نضر» به جای «زبرقان بن بدر».
س ۲۰: فا: از «دو تن را لختی...» افتاده است.
س ۲۲ ـ ۲۱: اساس و فا: عبارت داخل [ ] را ندارد، از نسخهٔ فب گرفته شد.

ص ۳۰٤

س ۱: اساس: بیست و هشت غزا. ر. ک: تعلیقات.

ص ۳۰۵

س ۱: ص و صب: شمار غزوهای پیغامبر صلّی الله علیه و سلّم.
س ۱۰: اساس وفا وفب: غزوة الانواط.

س ۱۱: فا: پایان برگ **210a**.
س ۱۳: اساس و فا: ذي قرود.
س ۱٤: اساس و فا و فب: غزوالقضا.

ص ۳۰۸

س ۹: فا: آن بودند که بدیشان رسید.
س ۱۰: اساس وفا و ص و صب: عتیق بن عامر، ر. ک: تعلیقات.
س ۱٤: اساس: سدیگر زینت.

ص ۳۰۹

س ۲: اساس: دختر ربیعة بن الاسود/فا: زمعة بن الاسود.
س ۳: اساس: پدرش ربیعه.
س ۷: اساس و فا: زن عبدالله بن سلمه.
س ۸: اساس و فا: جویره.
س ۱۲: اساس و فا: عبارت «و از پس آن به سال خیبر صفیه را به زنی کرد» زاید است و مکرر که در دنبالهٔ «... میمونه بنت الحارث را به زنی کرد» آمده.
س ۱۹: فا: پایان برگ **210b**.
س ۲۵: فا: یکچندی پیغمبر او را ... اساس: از بنی بکر... بود.

ص ۳۱۰

س ۷ و ۸: اساس و فا: بنت الخطیب... مبارزالریح / ص و صب: مبارز الخزرج.
س ۱۱: اساس و فا: مبارز الریح / ص و صب: مبارز الخزرج.
س ۱۹: اساس و فا: ضباعه دختر عامر بن صعصعه.
س ۲۵: اساس و فا: اسامه خیبری.

ص ۳۱۱

س ۹: اساس و فا: بکانه دختر زید قبطی.

ص ۳۱۲

س ۷: اساس و فا و ص و صب: شهران.
س ۱۱ تا ۱۳: **اساس‌وفا: افتادگی داردو** عبارت داخل [ ] از دو نسخهٔ ص و صب گرفته شد. فا: پایان برگ **211a**.

ص ۳۱۳

س ۱۰: فا: تن او نفروخته.

س ۱۲: اساس وفا وص وصب: هشتم ایسیه.

س ۱٤: اساس وفا وص وصب: [نهم ...] نامی وترتیبی نیست، از تاریخ طبری گرفته شد.

س ۱۹: اساس وفا: برای ردیف سیزدهم، تعلیقات دیده شود.

س ۲۱: اساس وفا: راح، متن طبری: واح/ فا وص وصب: راح بن شیرزاد/ اساس: راح بن شیراز.

س ۲۳: فا: بومنصور/ ص: منصور دوانیق / صب: منصور بودانیق.

ص ۳۱٤

س ۱۰: اساس وفا: عبارت [و شانزدهم مأبور بود] از تاریخ طبری و دیگر منابع است... ر. ک: **تعلیقات**.

س ۱۲: اساس وفا: به غلط: «مهران» به جای «مأبور».

ص ۳۱۵

س ۵: فا: پایان برگ 211b.

س ۷: اساس وفا وص وصب: در این نسخه‌ها افتادگی روی داده، عبارت داخل [ ] از تاریخ طبری و دیگر منابع است. ر. ک: تعلیقات.

س ۸: فا واساس: ملوح/ص وصب: ملواح.

س ۹: اساس وفا وص وصب: عقاب.

س ۹: اساس وفا: نزار/ص وصب: فزار.

س ۱۰: اساس وفا: صیف / ص وصب: نام او وصیف / اساس وفا: ربیعة بن البرا.

س ۱۱: اساس وفا وص وصب: فروه بن عمرو الخزاعی.

ص ۳۱٦

س ۳: اساس وفا وص وصب: «عقبه» به جای «عفیر».

س ۸: اساس وفا وص وصب: فضول.

س ۱٤: اساس وفا وص وصب: «حیا» به جای «حنا».

س ۱۵: اساس وفا: «عریش» به جای «عریس»/ص وصب: «عدیس»؛ اساس وفا: «قعوم» به جای «بغوم»/ص وصب: «قعومه»؛ اساس وفا وص وصب: «بشیره» به جای «یسیره»؛ اساس وفا وص وصب: «ربا» به جای «ریا».

س ۲۱: اساس وفا وص وصب: عجزه.

س ۲۱: اساس وفا وص وصب: «سقما» به جای «سقیا».

ص ۳۱۷

س ۷: اساس و فا: عبدالله بن ابی سرح، متن از نسخهٔ فب و ص و صب گرفته شد.
س ۸: اساس و فا: حنظله الاسدی.

ص ۳۱۸

س ٤: اساس و فا: «عضبا» به جای «عضب».
س ٦: اساس و فا: «حیـد» به جای «حتف»، «نثار» به جای «بتار»، «فلفی» به جای «قلعی».
س ۷: اساس و فا و ص و صب: «محرم» به جای «مخذم» و «سوب» به جای «رسوب».
س ۱۲: اساس و فا و ص و صب: فاضله.

ص ۳۱۹

س ۳: پایان برگ 212a.
س ۷: فا: و از بر او تا ناف.
س ۱۳: ص و صب: گران و گرازان و کش رفتی (ص: کشن؟).

ص ۳۲۰

س ۱۷: اساس و فا و فب و ص و صب: هفت نام می‌گوید و شش نام می شمارد. ر. ک: تعلیقات.
س ۱۸: ص و صب: ... آخر پیغمبران بود و الحاقب نیز هم چنان بود.

ص ۳۲۲

س ۳: اساس: بر اسد و طلیحه.
س ٤: فا: پایان برگ 212b.
س ۱۱: فا: و آن دارالملك یمن است.
س ۱۳: اساس و فا: فروة بن مسك.

ص ۳۲٤

س ٤: اساس و فا و ص و صب: مولای خویش موهوب.
س ۵: فا: پایان برگ 213a.

ص ۳۲٦

س ۷: پایان برگ 213b.

ص ۳۲۸

س ۵ : فا: پاداش نیک.
س ۵ : فا: پایان برگ **214a.**

ص ۳۲۹

س ۶ : اساس: [مرگ] ندارد، متن از فا است.

ص ۳۳۰

س ۵ : اساس: شنج.
س ۱۳ : فا: پایان برگ **214b.**
س ۱۹ : فا: «شده است» ندارد.
س ۲۰ : اساس: چنانکه موسی و عیسی.

ص ۳۳۲

س ۱ : اساس: بنی صاعده؛ ص و صب: عنوان چنین است: خطبهٔ ابوبکر رضی الله از پس پیغامبر علیه السّلام.

ص ۳۳۳

س ۱۲ : اساس و فا: اسید بن حسین الانصاری.
س ۱٤ : فا: عبارت چنین است: «پیغامبر علیه السّلام هجرت با نزدیک شما کرده است و روح محمّد که رسول وی بود در میان شما قبض کرده است».
س ۱٦ : اساس: [روح محمّد] را ندارد.
س ۲۲ : فا: پایان برگ **215a.**

ص ۳۳۵

س ۱۱ : فا: از آن منزلت دفع نکند.
س ۱۷ : اساس: بدین کار قرار ندهند.

ص ۳۳٦

س ۵ : اساس: عاصی شده باشد و بدانکه.
س ٦ : فا: پایان برگ **215b.**
س ۹ : اساس: نماز امت بود.

ص ۳۳۷

س ۳ : اساس و فا : اسید بن حصین.
س ۳ : اساس : بشر بن سعد.
س ۵ : اساس و فا : اسید بن حصین.
س ۶ : اساس : بشر بن سعد.

ص ۳۳۸

س ۶ : فا : پایان برگ 216a.

ص ۳۳۹

س ۸ : اساس : «سعد بن عدی الانصاری» به جای «معن عدی . . .»
س ۱۴ : اساس : بشر بن سعد.

ص ۳۴۱

س ۱ : فا : خبر خلافت ابوبکر رضی الله عنه.
س ۶ : اساس : بر آن داشت یا بشر.
س ۹ : فا : پایان برگ 216b.

ص ۳۴۲

س ۱۱ : اساس وفا : عبیدة بن الجرّاح.
س ۱۴ : اساس وفا : سیّد خزرج و سعد بن عُباده.

ص ۳۴۳

س ۲ ــ ۱ : فا : مستغنی بودی که به نزدیک قومی شوی که بیعت ...
س ۲۴ : فا : پایان برگ 217a.

ص ۳۴۵

س ۹ : فا : زخم شمشیر نبود.

ص ۳۴۶

س ۱ : فا : خبر دفن کردن پیغامبر را صلی الله علیه و سلّم.
س ۳ : ص : روز پنجشنبه بود نماز دیگر / صب : روز پنج شنبد.
س ۴ : صب : روز دوشنبد مرده بود و سه شنبد و چهارشنبد و پنج شنبد.

س ۹: اساس: مراهل بیت مرا بشوید.
س ۱۱: اساس و فا: شقرا.
س ۱۲: فا: پایان برگ 217b.

ص ۳۴۷

س ۳: اساس و فا: شقرا.
س ۸: اساس و فا: بوطلیحه.
س ۲۲: اساس و فا: شقرا.

ص ۳۴۹

س ۷: فا: پایان برگ 218a.

ص ۳۵۱

س ۱۵: پایان برگ 218b.

ص ۳۵۲

س ۱: فا: خبر حدیث اسود الکذاب.
س ۳: اساس: بنی عبس.
س ۵: فا: عبارت چنین است: «... گرفته بودند عمرو بن معدی کرب مرتد شده...»
س ۱۲: فب: عامر بن شهریار الهمدانی/ص و صب: عامر بن سهل.
س ۱۳: فا و اساس و ص و صب: خالد بن العاص.
س ۱٤: اساس: طاهر بن هاله.

ص ۳۵۳

س ۱۲: اساس: چون مورد پیش عبارت داخل [ ] را ندارد که در فا آمده است.
س ۲۰: اساس و فا: خالد بن یزید بن العاص.
س ۲۱: اساس: اسود کرد و به کشتن.

ص ۳۵٤

س ۳: اساس: به خطی الحاقی به جای «عمرو بن معدی کرب» آمده است: «یکی از سران دیار عرب».
س ۱۱: فا: پایان برگ 219a.
س ۲۳: اساس: از پس که آن پنداشتم.

ص ۳۵۶

س ۱۵: فا: پایان برگ 219b.

ص ۳۵۷

س ٤: اساس: «خستگی» به خط متن است و بر بالای سطر. فا ندارد این کلمه را.

ص ۳۵۸

س ۱: فا: عنوان چنین است: خبر مرتد شدن عرب از پس وفات پیغامبر علیه السّلام و سپاه فرستادن ابوبکر و باز مسلمانی آوردنشان/ص و صب: عنوان: خبر اهل الرده.
س ۷: اساس: طلیحة بن اسید؛ متن از نسخهٔ فا است.

ص ۳۵۹

س ۱۹: فا: بر مدینه طمع دهند / فا: پایان برگ 220a.
س ۲۲: فا: عبارت داخل [ ] در اساس نیست، از نسخهٔ فا گرفته شد.

ص ۳٦۱

س ۹: اساس و فا: زبرقان بن زید.
س ۱۰: اساس و فا: عدی بن صفوان.
س ۱۱: اساس و فا: صفوان بن صفوان.
س ۱٦: ص: عنوانی دارد: «شدن ابوبکر رضع به حرب عرب بادیه».
س ۱۷: فا: پایان برگ 220b.
س ۲۱: اساس و فا: بذه.

ص ۳٦۲

س ۱۵: اساس و فا: خالد بن سعد بن العاص.
س ۲۰: اساس و فا: معن بن حاجز.

ص ۳٦۳

س ۱۰: اساس: از «و همه عرب مرتد شدند ...» مخدوش است، از نسخهٔ فا گرفته شد.
س ۱٦: فا: پایان برگ 221a.
س ۲۳: فا: به بادیه اندرند.

ص ۳٦٤

س ۱: فا: عنوان فا چنین است: خبر حرب خالد بن الولید و لشکر اسلام با طُلیحه و شکستن/ص: خبر طُلیحة بن خویلدالاسدی/صب: حدیث طُلیحه ...

س ۷: اساس: مهتر طی بود و طی با این هر دو قبیله سوی طُلیحه شدند و عدی (مکرر آمده است).

ص ۳٦٥

س ۹: اساس و فا: ثابت بن اقدم.

س ۲٤: فا: پایان برگ 221b.

ص ۳٦٦

س ۸: اساس: تا وقت کاشتگاه.

ص ۳٦۸

س ۱: ص: عنوان: خبر آن مرتدان که از پس طُلیحه بماندند/صب: حدیث آن مرتدان ...

س ۳: فا: پایان برگ 222a.

س ۵: فا: گرد آمدندی تا سپاهی.

ص ۳٦۹

س ۱۰: اساس: عبارت: «هر که کسی را بکشته بود او را بکشت» مکرر است.

ص ۳۷۰

س ۱: فا: سلمی بنت مالک بن حذیفه؛ ص و صب: عنوان ندارد.

س ٤: اساس و فا: او را ارمل خواندندی.

س ۵: اساس و فا: دختر هلال بن ربیعه بن بدر.

س ۱۲: اساس و فا: جوب؟

ص ۳۷۱

س ۹: فا: پایان برگ 222b.

س ۹: اساس و فا: در هر دو جا: جوب؟

ص ۳۷۲

س ۱: اساس: تجیه/ص: عنوان: خبر ایاس بن عبدالله بن عبدیالیل که او را به لقب فجاه گفتندی.

س ۸: اساس و فا: معن بن حاجزه.

س ۸ و ۱۰ و ۱۱ و...: «معن» به جای «طریفه».
س ۱۵: اساس و فا: معن هم آنجا بر... و برادرش طلیفه، جای «معن» و «طریفه» در هر دو نسخهٔ ما جابه‌جا شده.

ص ۳۷۳

س ۱: اساس: نجیه.
س ۲۲: فا: پایان برگ 223a.

ص ۳۷۵

س ۲ — ۱: فا: عنوان در نسخهٔ فا چنین است: خبر سجاح بنت الحرث الموصلی که دعوی پیغامبری کرد و با مُسیلمه یکی شده و حربهای خالد بن ولید با ایشان.

ص ۳۷۶

س ۱۰: فا: اندر میان حیها نماند.

ص ۳۷۷

س ۱: فا: پایان برگ پایان برگ 223b.

ص ۳۷۸

س ٤: اساس: اعدالرباب.
س ۹: از قبیله های عرب.
س ۱۰: اساس و فا: زریقا بن بدر.

ص ۳۷۹

س ۲: فا: پایان برگ 224a ؛ برگ 224b. از نسخهٔ فا افتاده است.

ص ۳۸۲

س ۲: ص و صب: جای خالی کرد و شلوار بکند.
س ۵: ص و صب: من او را به شوی کردم.
س ۱۰: فا: پایان برگ 225a.

ص ۳۸۳

س ۱٦: اساس: همی شکوهید.
س ۲۳: اساس: طلحة بن عبدالله.

ص ۳۸۵

س ۱: فا: پایان برگ 225b.

ص ۳۸۸

س ۹: اساس: [بوبکر] ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد.
س ۱۲: فا: نُبی خواندی.
س ۱۳: فا: پایان برگ 226a.

ص ۳۹۰

س ۱: فا: عنوان چنین است: خبر مُسیلمه بن حبیب الکذّاب و فتح یمامه.
س ۳: ص و صب: ایدون گوید محمّد بن جریر که آن وقت.
س ۶: اساس و ص و صب: عبارت داخل [ ] را ندارد، از فا است.
س ۱۲: اساس و فا: مهاجر امیّه.

ص ۳۹۱

س ٤: فا: با سپاه مسلمانان به عرب مشغول کرد.
س ۱۰: فا: پایان برگ 224b.
س ۲۱: اساس و فا: ابن اماک الحنفی!؟/ص و صب: اباک الحنفی ر. ک: تعلیقات.

ص ۳۹۲

س ۲۰–۱۹: ص و صب: با شصت سوار تاختن کرد.
س ۲۱: اساس: خولی بنت خوله.
س ۲۵: اساس: سوی خالد برد.

ص ۳۹۳

س ۱۱: اساس: رجال النهار.
س ۱۲: فا: پایان برگ 227a.
س ۱۹: اساس: عبارت «و مجاعه را بیرون برند» در حاشیهٔ اساس آمده است و نیز در نسخهٔ فا.

ص ۳۹٤

س ۱۱: اساس: احرام و سخن.

ص ۳۹٥

س ۳: فا: پایان برگ 227b.

ص ۳۹٦

س ۱۰: اساس: [بامداد بود] ندارد، از فا گرفته شد.

ص ۳۹۷

س ۱۷: فا: پایان برگ 228a.

ص ۳۹۸

س ۲: اساس و فا: سلمة بن عمرو.
س ۲٤: فا: درختان بارور.

ص ۳۹۹

س ٤: اساس و فا: سلمة بن عمرو.
س ٦: فا: بر خویشتن و بر قوم خویشتن.
س ۲۰: فا: پایان برگ 228b.
س ۲۰: اساس: سلمة بن قیس / فا: سلمة بن وقس.

ص ٤۰۲

س ۲: فا: پایان برگ 229a.

ص ٤۰٤

س ٥: فا: پایان برگ 229b.

ص ٤۰٥

س ٤: اساس: برکشت بردمید.
س ۲۱: اساس: [بستد و] ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد.

ص ٤۰٦

س ۱: فا: عنوان چنین است: حدیث علاء الحضرمی و مردمان بحرین.
س ۱۰: فا: پایان برگ 230a.
س ۱۳: اساس و فا و ص و صب: الجارود بن عمرو، متن از منابع دیگر است. ر. ک: تعلیقات.

ص ۴۰۷

س ۱۰: اساس و فا: حطیم بن صنیعه.
س ۱۷: اساس و فا: جراثا.

ص ۴۰۸

س ۲۲: فا: خلق فراز آمدند. پایان برگ 230b.

ص ۴۰۹

س ۶: اساس: همه جا حطیم.
س ۱۳: اساس: عبدالله بن حدق.
س ۲۱: اساس: عبدالله بن حدقه.

ص ۴۱۰

س ۴: اساس: همه جا حطیم.
س ۸: اساس: بو صیغت.

ص ۴۱۲

س ۶: فا: برگ 231a افتاده بود، اینک نسخهٔ فا.

ص ۴۱۴

س ۱۹: اساس و فا: سحرب.

ص ۴۱۵

س ۲: فا: کندر و مروارید.
س ۸: اساس و فا: سحرب.

ص ۴۱۶

س ۵: اساس و فا: مالک بن عرف السری.
س ۸: فا: پایان برگ 231a.

ص ۴۱۹

س ۱۳: فا: پایان برگ 231b.

ص ۴۲۰

س ۱ : فا : عنوان چنین است : ذکر زهر دادن امیرالمؤمنین ابوبکر رضی الله عنه.
س ۶ : فب : طبقی کرنج.
س ۱۳ : اساس وفا : در روز دوشنبه بود که بوبکر رضی الله عنه بمرد/صب : و روز دوشنبد بیمار شد از ماه جمادی الآخر هفت روز گذشته، و پانزده روز بیمار بود و روز سه‌شنبد از شام بمرد سال سیزدهم از هجرت.
س ۱٤ : اساس : عبارت [ ] از حاشیهٔ اساس و نسخهٔ صب است.

ص ۴۲۱

س ۲ : اساس : نام او رمان/فا : رومان.
س ۳ : اساس و فا : عامر بن عمیر.
س ۵ : اساس و فا : اسماء بنت عمیش.
س ۸ : اساس و فا : «حارثة بن زید» به جای «خارجة بن زید».
س ۹ : اساس و فا : «سبیخ» همه جا؟
س ۹ : فا : پایان برگ 232a ، در وسط همین برگ است که پایان این بخش آمده :
«سپری شد مجلّد پنجم از کتاب تاریخ روزگار عالم از گرد آوردهٔ ابوجعفر محمّد بن جریر الطبری رحمه الله، و اندر مجلّد ششم یاد کنیم حدیث مهاجر و عکرمه اندر این ان شاء الله تعالی. جزو ششم از کتاب تاریخ ابوجعفر محمّد بن جریر الطّبری رحمه الله. ذکر زهر دادن...

ص ۴۲۲

س ۷ : اساس و فا : عبدالله ابوبکر بن عثمان بن عمیر... اساس : سعد بن تمیم بن کعب...
س ۲۵ : فا : دو سال و چهار ماه کم ده روز.

ص ۴۲۳

س ۲ : اساس : اسماء بنت عمیش.
س ۱۳ : فا : از «و سر بوبکر آنجا ...» ندارد.
س ۱۶ : اساس : عبارت داخل [ ] از نسخهٔ فا است.

ص ۴۲٤

س ۱ : فا : خبر خلافت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه.
س ۲ : فا : پایان برگ 232b.

ص ۴۲۶

س ۳ : اساس: خالد را معزول کرد.
س ٤ : فا: سپاهسالار دیگر گزیدند.
س ۵ و۱٤ : فا و ص و صب: نیستان.

ص ۴۲۷

س ٤ : فا: عبارت «و آن سپاه را که با بوعبیده ... بماندند» در حاشیه آمده.
س ۱۵ : ص و صب: وزهر سری دیناری، داخل [ ] از نسخه های فا و ص و صب گرفته شده است.
س ۱٦ : اساس: عبارت «و به انطاکیه شد» در نسخهٔ اساس پس از عنوان آمده.
س ۱۸ : اساس: نیسان/فا: نیستان.

ص ۴۲۹

س ۱٤ ــ ۱۳ : فا و ص و صب: که به مدد باز گردم تا ایشان دل قوی تر شوند/ اساس: قویتر کنند.

ص ۴۳۰

س ۸ : اساس و فا: توران دخت، ر. ک: تعلیقات.
س ۱۹ : ص: به هر شهری به مهتران و بگفتا ازبشوید؟ / صب: به مهتران و بفرمود که از شهر بشوید.
س ۲۵ : اساس و فا و ص و صب: حابان، ر. ک: تعلیقات.

ص ۴۳۲

س ۹ : اساس و فا و ص و صب: حسس؟! ر. ک: تعلیقات.
س ۱۲ : اساس: اکید بن الشماخ/فا: لکید بن الشماخ؛ و در اصل نادرست است و باید مطر باشد. ر. ک: تعلیقات.

ص ۴۳۳

س ٦ : اساس: قطیه؟ فا و ص و صب: ساقطیه.
س ۷ : فا و ص و صب: پسر خالهٔ پرویز.
س ۸ : فا: گسکر او را به اقطاع داده بود.
س ۱٤ : اساس و فا: ساقطیه.
س ۱۸ : ص و صب: نرسی کس فرستاد.
س ۱۹ : فا: جالنوس.

ص ۴۳۵

س ٤ : اساس و فا : توران دخت.

ص ۴۳۶

س ۶ : اساس، پس مردی خیر (؟) نامش معیرالثقفی / فا : پس مردی نامش حسربن نعرالىقفی / فب و صب : «نامش خبیر بن نفیر الثقفی / ص : حیر بن همر الثقفی.

س ۱۳ : اساس : حسیر بن نصیره.

س ۱۷ : اساس و فا : جبیره بن نفیره.

س ۲۵ : اساس و فا : عبدالله بن مربد / فب : عبدالله بن مزید.

ص ۴۳۷

س ۸ : اساس : [نیکو کرد] ندارد، از نسخه های فا و ص و صب گرفته شد.

س ۱۰ : ص و صب : بهمن جادوان.

س ۱۲ : فا و ص و صب : رستم را همی نخواهند به سپاهسالاری.

س ۱۳ : ص : بهمن آن سپاه/ صب : بهمن جادوآن سپاه.

ص ۴۳۸

س ١٤ : ص و صب : بهمن جادوان.

س ۲۳ — ۲۰ : ص و صب : مرج السباع.

ص ۴۳۹

س ۱ : اساس : خبر حرب النوبت / فا : خبر وقعه النویت / فب و ص و صب : خبر وقعه النویب.

س ۱۰ : اساس و فا : اهل ملت و از ترسا؛ متن از نسخهٔ فب و ص و صب است؛ ص و صب : از ترساآن.

ص ۴۴۰

س ۷ : اساس : بازگردیدند.

ص ۴۴۱

س ۱ : فا : حرب وقعة القادسیه.

س ۳ : اساس و فا : حرب بویت.

ص ۴۴۳

س ۱ : فا : خبر یزدگرد شهریار آخر ملوک عجم.

ص ٤٤٤

س ٧: صب: صد و پنجاه هزار/ ص: سد و پنجاه هزار.
س ١٣: اساس و فا و صب: بشر بن ابی، حرمله، مزارة بن حیان.

ص ٤٤٧

س ١: اساس و فا: امارث، همه جا.
س ٩: اساس: عاصم بن عمرالخطاب/فا و ص و صب: عاصم بن عمر بن الخطّاب.
س ١٢: ص و صب: [کرب] از این دو نسخه گرفته شد.
س ١٤: فا: به تیر غمی کردند.
س ١٦: اساس: امارث و... / اساس و فا و ص و صب: اغماس.

ص ٤٤٩

س ١: اساس: خبر حرب اغماس / فا: خبر وقعة یوم اعماس / ص و صب: خبر وقعة یوم الاغماس.

ص ٤٥٠

س ٥: اساس و فا و ص و صب: عامر بن نعوث / فب: عامر بن عبد نعوب.
س ١٦: اساس و فا: لیلة الحدید / فب و ص و صب: متن و ترجمهٔ عربی: لیلة الهریر، ر. ک: تعلیقات.
س ١٧: اساس و فا و ص و صب: چون جای آهنگران، متن از نسخهٔ فب است.

ص ٤٥١

س ١: فا و صب: خبر فتح قادسیه و کشتن رستم بن فرخ زاد را / فب: خبر وقعة القادسیه / ص: خبر حرب قادسیه و کشتن رستم فرخ زاد.
س ٦: اساس: بر سر رستم سیاره‌ای / فا: ساره (بی نقطه)، متن از نسخهٔ فب و ص و صب است.

ص ٤٥٣

س ١: ص و صب: عنوان: خبر بناء البصره.
س ٣: اساس و فا: صحرایی بود سنگی سپید.
س ٤: فا: گرداگرد آن ده هفت ده بود.
س ٨: اساس: عتبة بن عروه.

ص ٤٥٤

س ١: اساس: این مایه مردم که باشد که مرا پیش خواند.

ص ٤٥٥

س ۱ : ص و صب : عنوان چنین است : خبر گشادن شهرهای روم.
س ۱۲ : فب : بودردا.

ص ٤٥٦

س ۱ : فا و فب وص و صب : ایشان را هزیمت کرد.
س ٦ : اساس، بدانجا شد / فا : ایشان بشدند تا بدانجا رسیدند.

ص ٤٥٧

س ٥ : فب : خبر فتح حمص.
س ۱٦ : اساس وفا و فب : قیسرین.

ص ٤٥٨

س ۲ : اساس وفا : میناس، صب : سیناس.
س ٤ : اساس وفا و فب : قیسرین، همه جا.
س ۸ : اساس وفا و فب وص و صب : حاضریه / متن عربی : حاضر.
س ۲۱ : اساس وفا و فب : ارطیون.

ص ٤٦۱

س ۱ : ص و صب : عنوان : خبر گشادن بیت المقدس و مصر.

ص ٤٦۲

س ٤ : اساس : اندر شام ما گشاده بود.
س ۱٤ : ص : «از غنایم و اخماس ... شام و عراق» ندارد.

ص ٤٦٤

س ۱ : فا و ص و صب : خبر گشادن مداین و قسمت غنیمتهاش / فب : خبر فتح المداین و قسمة الغنایم.

ص ٤٦٥

س ۲۰ : اساس : عمرو بن مقرون/فا و فب و ص و صب : عمرو بن مقرن.
س ۲٥ : اساس : تا تل نهروان / فب : تا پول نهروان.

ص ٤٦٦

س ۱۳ ـ ۱۲ : اساس : عبارت داخل [ ] افتاده است، از نسخهٔ فا و فب و صب گرفته شد. فا : یکی استر

یافتند سیمین (از اختصاصات فا است که عموماً شین را بی نقطه می نویسد).
س ۱۴: فا: سیصد ارش.
س ۱۸: فا و ص و صب: مبقله زاری است، فب: تره‌زاری.
س ۱۹: اساس [هرچه] ندارد، از فا و فب و ص و صب است.

ص ۴۶۷

س ۱۳: اساس: [را] ندارد، از فب گرفته شد.
س ۱۴: اساس: ده هزار درآمد / ص و صب: نه هزار درم.

ص ۴۶۹

س ۸: اساس: [سعد] ندارد، از فا و فب و ص و صب است.
س ۹: اساس: عبدالله بن المنعم / صب: عبدالله بن المعتمد.

ص ۴۷۰

س ۱: اساس و فا: ما سیران و شیروان/ص و صب: شیروان.
س ۴: فا: «مهران را پسری بود نامش» ندارد، و به جای آن همچون نسخهٔ فب و ص و صب آمده است: هرمز را پسری بود با لختی ... ر. ک: تعلیقات.
س ۸: ص و صب: و از سپاه وی بسیار بکشت.
س ۱۰: اساس و فا: عبارتی زاید و نامفهوم است: «تا عقبهٔ حلوان. و از سیروان هرچه کسی بود بیرون آورد و از سیروان و موصل هیچ جای نماند»؛ عبارت داخل [ ] از دو نسخهٔ ص و صب است.

ص ۴۷۲

س ۱۲: اساس و فا: جاثیه.

ص ۴۷۳

س ۵: اساس و فا: عیاض بن عثمان.

ص ۴۷۵

س ۱: فا: عنوان چنین است: خبر باز آمدن خالد از شام به مدینه و رفتن عمر رضی الله عنه به شام/فب: ذکر کتاب امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه الی ابی عبیدة بن الجرّاح و مسألهٔ جمل خالد بن الولید الی المدینه و ماجری معه لیست ما اهواه الا الاشعث بن قیس الکندی و وقوع الوبا بالشام و موت ابی عبیدة بن الجرّاح/ ص: خبر باز آمدن خالد بن الولید به مدینه / صب: خبر باز آمدن خالد بن الولید به مدینه و رفتن عمر رضی الله عنه سوی شام.

س ۳: اساس: [سال] ندارد، از فا و فب و ص و صب است.
س ۳: فا و ص و صب: و هژدهم اندر آمد / فب: هژدهم سال.

ص ۴۷۶

س ۱۵: اساس: «گفتا تو این خواسته را از کجا آمد»، متن از نسخه های دیگر است.

ص ۴۷۷

س ۹: فا: چون به شهری بیماری بود بدانجا.
س ۱۰ ــ ۹: فا: از «و چون بیماری به شهری بود و شما به شهری ...» ندارد.

ص ۴۷۸

س ۲۲: اساس و فا: کعب الاخبار.

ص ۴۸۰

س ۱: صب: عنوان ندارد.
س ۳: اساس و فا و ص و صب: نامش سرع، بی نقطه.

ص ۴۸۱

س ۱۹ــ۱۸: اساس و فا: جاثیه.

ص ۴۸۲

س ۲: اساس: [در آن] ندارد، از فا گرفته شد.
س ۲۲: اساس: [گفتا هو...] ندارد، از فا و ص و صب گرفته شد.
س ۲۴: فا: ایشان چنین پنداشتند که از.
س ۲۴: اساس: [از وی اندر...] ندارد.

ص ۴۸۳

س ٤: اساس: [و این به کتاب ...] ندارد.
س ٦: فا: که بر تو هست به دل من فراز آمد.
س ۷ ــ ٦: فا و ص و صب: از «هفت اندام من از... بیمی ندارم» ندارد.
س ۱۰: فا: استبر کرباسین؛ ص و صب: سطبر.
س ۱۱: اساس: [اشتر] ندارد، از فا است.
س ۲۴ ــ ۱۹: فا و ص و صب: از سطر ۱۹: «و در این بودند زیان و زحمت رسید» ندارد.

ص ۴۸۴

س ٤: فا: سال هجدهم.
س ۱۶: فا: بازمی‌گردانید.

ص ۴۸۸

س ۱: اساس و فا و ص و صب: نافع بن عبید بن کلده، ر. ک: تعلیقات.
س ۲۴: ص و صب: او را کنیزکی داد مولده ظریفه و نیکو روی.

ص ۴۸۹

س ۸: اساس و فا: شبل را و رافع را.
س ۱۶: اساس: عمرو بن الحصین / فب: عمر بن الحصین.

ص ۴۹۰

س ۵: ص و صب: هفتاد و هشت شهر.
س ۹: اساس: و هرمزان ابن یزدگرد بن .../فا: و این هرمزان را یزدگرد به حرب قادسیه خوانده بود.

ص ۴۹۱

س ۱: اساس و فا: میستان.
س ۳: اساس: نعمان بن مقرن/فا: نعیم بن مقرون/فب/ نعیم بن مُقرن.
س ۳: اساس و فا و فب: عبدالله بن مسعود.
س ٤: اساس: سلمان بن العیسی و حرمله بن مرطبه / فا: سلمان بن العین و حرمله بن مریطه / فب: سلمان و حرمله / صب: سلمان بن القیس القین.
س ٦: اساس و فا: دست میستان.
س ۱۲: اساس و فا و فب: سلمان با سپاه.

ص ۴۹۲

س ۹: اساس و فا و فب و ص و صب: حرقوص بن سهیل المقری.
س ۱۸: فا: رام هرمز.
س ۲۰: اساس و فا و ص و صب: حر بن معاویه / فب: حریر بن معاویه.
س ۲۵: اساس و فا و ص و صب: حر بن معاویه و حرقوص بن سهیل.

ص ۴۹۳

س ۸: اساس: عمر رضی الله عنه نامه کرد سپاه را به پارس بر.

ص ۴۹۴

س ۱ : فا : عنوان : خبر رفتن مسلمانان از بحرین به پارس/ص و صب : خبر شدن مسلمانان از...
س ۱۵ : اساس : مربد / فا و فب : مزمد / ص و صب : مزید.

ص ۴۹۵

س ۲۰ : اساس و فا : نام او طاس / ص و صب : نام او اوطاس.
س ۲۱ : اساس و فا : ابو سبرة بن ادهم.

ص ۴۹۷

س ۱ : فا : عنوان : خبر گشادن بقیت اهواز و گرفتار شدن هرمزان ملک اهواز/فب : خبر فتح بقیهٔ کورالاهواز.

ص ۴۹۸

س ٤ : فا : شهرک سپاه پارس به مدد او فرستاد. بیامدند و به شهر تستر بنشستند و حصار تستر...
س ٦ : ص و صب : «از رام هرمز از آن سوی سوسن» ندارد.
س ۸ : اساس : [و حصار بسپرد] ندارد، از فا و ص و صب است.
س ۱۳ : فا : در حصار سوستر.
س ۱۷ : اساس و فا : اکبر بن مالک/فب : انس بن مالک/ص و صب : البراء بن مالک.

ص ۵۰۰

س ۱۸ : ص : زینت کفر از تن باز کنید.
س ۱۹ : ص : آن همه جامه ها بیاهختند.

ص ۵۰۱

س ۲ : اساس و فا : اکبر بن مالک.
س ۱۳ : اساس : شاد شد و این خواسته.
س ۱٦ : اساس و فا : سطری افتادگی دارد که مخل معنی است، از دو نسخهٔ ص و صب تدارک شد.

ص ۵۰۲

س ٦ : اساس و فا : شلیث.
س ۱٤ : اساس : از من بزرگتر امیری / فا : بعد از من میری است.

ص ۵۰۳

س ۹ : اساس و فا : ابن مریم.

س ۲۵ ـ ۲۱ : فا : عبارت در نسخه ها چنین است : چون روز چهارم ببود عمرو همی تدبیر کرد که چه کنیم. ایشان حمله کردند به لشکر مسلمانان همانگاه و مسلمانان حرب بیاراستند و زبیر پیش درِ حصار شد و حرب اندر گرفت و زبیر بر دیوار حصار دیدند سوی جاثلیق شدند و ایشان را گفتند ای مردمان مصر ...

ص ۵۰۴

س ۱۵ : فا : ... الوان ترش و شیرین از هر لونی طعام لطیف بپختند و عرب را ببرد تا بخوردند. پس مردمان قبط را ایدون گفت ...

س ۲۰ : صب : و تا جان حرب کنند.

س ۲۳ : اساس : اصلاح عبارت از نسخهٔ فا است، و عبارت در فا چنین است : بسیار شغل بایستی مر عرب را که تا مرا بپراگندی.

ص ۵۰۶

س ۱ : صب : خبر گشادن شهر نهاوند.

س ٤ : اساس وفب و ص و صب : عبدالله بن عطفان / فا : سعد بن عبدالله عطفان.

ص ۵۰۷

س ۵ : اساس و فا وفب و ص و صب : عبدالله بن عطفان، ر. ک : تعلیقات.

س ٦ : اساس : قریب بن الظفر العدی.

ص ۵۰۸

س ۷ : صب : نهفته و دلیر.

س ۱۳ : فا : از قریش به رای عباس.

س ۱٦ : فا : «هر کس را جدا شناسی»، سپس در حاشیه به خط کاتب اصل نسخه آمده است : «علی علیه السلام گفت نعمان بن المقرون شاید».

س ۱٦ : اساس و فا : نعمان بن مقرون المزنی.

س ۱۸ : فا : «نعمان بن المقرون»، در اساس درست آمده.

س ۲۰ : اساس : [را فرمودم] در اساس نیامده، از فا گرفته شد.

ص ۵۰۹

س ۸ ـ ۷ : اساس و فا و ص و صب : مرح ... طور، ر. ک : تعلیقات.

س ۱۰ : اساس و فا : طور.

س ۱۵ : اساس : عمر، قابل توجیه است و متن از فا است.

س ۱۷ : اساس : نامعلوم است کتابت «سنان» در حاشیهٔ عکس افتاده / فا : جراح بن سیان الاسدی / فب و

صب: صورت درست را آورده. / صب: افزونی دارد؛ + «و با او سه تن یکی قبیصه نام از بنی اسد و یکی از بنی عبس زید نام و یکی سماک».
س ۲۴: فا: وقیعت.

ص ۵۱۰

س ۱۱: اساس: بنی عفس / فا: بنی عفص / فب: بنی سعد.
س ۱۶: اساس: حکم کند، عبارت داخل [ ] را ندارد، از نسخهٔ فا و صب گرفته شد.
س ۱۹-۱۸: فا: روی سوی ایشان کرد ... دو چشمش بازستان و ...

ص ۵۱۱

س ۷: فا: بی شهادت پس عمر را خبر آمد که آن هر چهار پیش از آنکه سال تمام شد کشته شدند بی شهادت.
س ۸: فا و فب: «گفتند» ندارد.
س ۲۲: فا و صب: [همچند] در اساس نبود، از این دو نسخه است.

ص ۵۱۳

س ۲: اساس: مردمان را گفتند.

ص ۵۱۴

س ٤: اساس: نحیرخان / فا: نحیرجان، ر. ک: تعلیقات.
س ۲۱: اساس: [در آن] را ندارد، از فا است.
س ۲۱: فا: حذیفه آن گوهرها به بازرگانان لشکر فروخت / فب: حذیفه آن به بازرگانان فروخت.

ص ۵۱۵

س ۱: ص: این عنوان فقط در ص بود و گرفته شد.
س ۱۳: ص: به زبان پارسی و پهلوی / صب: به زبان پارسی پهلوی.
س ۱٦: اساس: سپاه به بصره بسیار شدند کوفه را سواد عراق بس نبودشان.

ص ۵۱۷

س ۱٦: فا: و مردی نیک نفس بود / فب: مردی نیکو بود.

ص ۵۱۸

س ٤ ـ ۱: فا: عبارت در فا بدین گونه است: عمر او را از آن باز کرد و عمار بن یاسر را بفرستاد و میری کوفه

و عراق و سپاه‌سالاری آن همه سپاه او را داد و عبدالله بن مسعود را بفرستاد تا اهل کوفه و عراق و سواد را قرآن و فقه و دین مسلمانی آموزد و مردمان عمر را گفتند ...

س ۹ : فا: ... الوارثین و عمار را لوایی بربست و بداد.

س ۱۰ : فا: از مدینه بفرستاد چهار سرهنگ بزرگ را و ایشان را با سپاهها بپراکند و به زمین ...

س ۱۵ : اساس: کبکبد / فا: کلکند ر. ک: تعلیقات.

س ۱۷ : اساس: عمارة بن فرقد / صب: نعمة بن فرقد / فا: عمدة بن فرقد.

س ۲۲ : فا: عبدالله بن عبدالله بن ابی سلول، ر. ک: تعلیقات.

س ۲۳ : فا: عمرو بن سراقه.

ص ۵۱۹

س ۱۰ : اساس و فا: شهریار / ص و صب: شهریزاد / فب: مردی از عجم سالار کرده بود شهرابراز. ر. ک: تعلیقات.

س ۱۳ : اساس: روستاق الشیخ؛ متن از دیگر نسخه ها است.

س ۱۳ : اساس و فا و ص و صب: عبدالله بن عبدالله/فب: عبدالله، ر. ک: تعلیقات.

س ۱۹ : فا: روی به روی آوردند / ص: ... نهادند.

س ۲۱ : فا: تومردی معروفی به مبارزی.

ص ۵۲۰

س ۱۱ : فا: خواهید بشوید ایشان به راه یزد برفتند و سوی کرمان...

س ۱۹ : فب: جابر بن مطعم.

ص ۵۲۱

س ۱۱ : اساس و فا: عثمان بن مخنف، ر. ک: تعلیقات.

س ۱۶ : اساس: اندوه نیامدم / فا و ص: مرا اندوه نیامد. ر. ک: تعلیقات.

ص ۵۲۲

س ٤ : اساس و فا: مردی از عجم نام او خیش / ص و صب: حبش، ر. ک: تعلیقات.

س ۹ : اساس و فا: خیش، ر. ک: تعلیقات / ص و صب: حبش.

س ۱۱ : اساس و فا و صب: زاج رود.

ص ۵۲۳

س ۱ : اساس و فا: سماك بن عبیده. ر. ک: تعلیقات

س ۷ : فا: بهرام چوبین.

ص ۵۲۴

س ۱: فب: خبر فتح الری و دنباوند و قومس.

س ۱۰: اساس: نام وی رامی / فا: نام او زسی / فب: نام او رسی / ص و صب: زینی.

س ۱۱: اساس و فا: و پدر فرخار / فب: پدر فرخان.

س ۱۴ - ۱۱: فا: این رسی؟

ص ۵۲۵

س ۶: فا: فرمان ربی کنند.

س ۷: فا: عبارت چنین است: «... گرداگرد شهر بگردانید تا پشت سوی خراسان برد و ...»، «پشت» در نسخهٔ فا صریح است و با سه نقطه.

س ۲۰: صب: آن شارستان.

س ۲۱: فا و صب: به دماوند دهقانی بود.

ص ۵۲۶

س ۷: اساس: سماک بن خرشه / فا: سما بن مخرمه / ص و صب: عبارت: «سماک بن مخرمه ... را بر میمنه» ندارد.

س ۱۴: اساس و فا و فب: مرزبان.

ص ۵۲۷

س ۳: اساس: اصفهبد و طبرستان همه.

س ٤: اساس و فا و فب: و مرزبان که.

ص ۵۲۸

س ۶: فا: صواب آن بینم / فب: در این نسخه نیز: من آن بینم.

س ۷ - ۶: فا: عبارت در فا چنین است: «... جزیت بپذیریم نه بر هر کس بخشیم و لکن بجمله عجم را بپذیریم و خود بر خویشتن همی بخشیم چنانکه خواهیم»/فب: در فب عبارت بدین گونه است: «و دینی که نو بود او را قوّت بود و من آن بینم که جزیت بپذیریم نه بر هر سری و لکن عرب را بپذیریم و بر خویشتن قسمت کنیم.»/ص: نه به هر سری بخشیم/صب: نه بر هر سوی بخشیم.

ص ۵۲۹

س ۳: فا: به عمر نامه کرد.

س ٤: اساس و فا و فب و ص و صب: عصمة بن فرقد / ص: عصمة بن بکیر و عبدالله بن بکیر.

س ۱۰: فا: از دریا که آن هر رهی دربند.
س ۱۳: اساس: محفوظی / فا: محفطوری.
س ۱۵: اساس و فا و ص و صب: عصمة بن‌فرقد.

ص ۵۳۰

س ۲۰: اساس و فا و فب: حذیفة بن‌اسد.
س ۲۳: اساس و فا: سراقه بن‌عبدالرّحمن بیامد؛ صورت درست عبارت در نسخهٔ فب آمده: سراقه عبدالرّحمن ابن ربیعه را بر...
س ۲۵: فا: شهریار / فب: شهر ابراز.

ص ۵۳۱

س ۱۱: اساس: شهر سنجاب / فب: این رسم به ماوراءالنهر مانده است که اسجاب را نه ...
س ۱۸: اساس و فا: حذیفه بن‌اسد.
س ۲۵: فا: سخت تافته شد.

ص ۵۳۲

س ۳: اساس و صب: شهریزاد / فا: شهر براز / فب: شهر ابراز.
س ۶: اساس: اردن و روس و جهران / فا: ارروس و حرران / فب: الان و روس و خزر.

ص ۵۳۳

س ۱: فب: بیرون آمدیم عنوانی آمده است: حکایه عجیبه.
س ۵ و ۲: اساس و صب: شهریزاد / فا: شهر براز / فب: شهر ابراز.
س ۹: اساس: فرستادم / فب: فرستاد.
س ۱۸: فا و صب: این گوشت بدین سپس کوه فرود / فب: این گوشت از این کوه فرو اندازم.
س ۲۳: فب: این یاقوت بدان گوشت بازگرفته بود.

ص ۵۳۴

س ۵: اساس: جامه های سپید.
س ۷: اساس: [عبدالرحمن] ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد.
س ۱۰ - ۹: فا: عبارت دوم و به سه بار صد هزار درم برآمدست.
س ۱۳ - ۱۱: اساس و صب: شهریزاد / فا: شهر براز.
س ۱۵: اساس: [ابن مروان] ندارد، از نسخهٔ فا و ص و صب است.

ص ۵۳۵

س ۱ : فا: عنوان در نسخهٔ فا: خبر رفتن یزدگرد بن شهریار به خراسان و گشادن شهرها.

س ۷-۶ : اساس: استر/فا و فب: اشتر، شتر.

س ۱۳ : اساس و فا و فب و ص و صب: باران جادو؛ متن از فب است.

ص ۵۳۶

س ۱ : اساس و فا: آن چکها که خواست.

س ۱ : فا: «چنانکه خواست» ندارد.

س ۱۷ : ص و صب: کس فرستاد و به ملک چنین کس فرستاد.

س ۱۸ : فا: یزدگرد با طالقان آمد و...

س ۲۳ : اساس: هرگاه که نامه می‌کردی/فا: چنین است که هرگاه نامه همی کردی.

س ۲۵ : فا: بتوانید شدن بشوید.

ص ۵۳۷

س ۱۴ : فا: سپاه ترکستان.

س ۱۸ : فا: به رسن از پس دیوار/ فب: به رسن به بام کوشک.

ص ۵۳۸

س ۳ : فا: بگشاد و به همه شهری.

س ۶ : اساس و فا: صریحاً: دیرالاحنف.

س ۱۹ : اساس و فا و ص و صب: صحارالعبدی.

س ۲۰ : اساس: عبارت داخل [ ] از اساس افتاده بود از نسخهٔ فا و ص و صب گرفته شد.

س ۲۳ : اساس: به خراسان کس فرستاد.

ص ۵۳۹

س ۲ : اساس: ابن عمرالهمدانی / فا و صب: ابن عمرالغزال الهمدانی (بی نقطه گذاری کامل غزال) / ص: عمرعزال الهمدانی.

س ۶ : فا و ص: به هراة.

س ۸ : فا: مردمان احنف بلخ.

س ۱۸ : اساس: رسم عجب، متن از دیگر نسخه ها است.

ص ۵۴۰

س ۱۳ : فا و ص: چون به مرو آمد.

س ۱۴ : فا: مرو شارستان به حصار/ص و صب : مسلمانان شارستان به حصار.

ص ۵۴۱

س ۱۳ : اساس: از رسول بپرسیدند؛ متن از فا و ص و صب است.
س ۱۶ : اساس: ترا نجنبانی / فا و صب: مدارا کنی تا ترا نجنبانند و تو ایشان را نجنبانی / ص: مدارا کنی و ترا نجنبانند تو ایشان را نجنبانی.
س ۱۷ : اساس: عبارت داخل [ ] را ندارد، به اعتبار نسخه های فا و ص و صب افزوده شد.
س ۲۲ : اساس: بیرون کردم، متن از فا و ص و صب است.
س ۲۳ : اساس: عبارت داخل [ ] را ندارد، از فا گرفته شد.

ص ۵۴۲

س ۱ : فب: خبر فتوح بلاد فارس.
س ۱۲ : فب و ص و صب : اردشیر خره.
س ۱۳ : اساس و فا و فب و ص و صب: حکم بن العاص.
س ۱۴ : اساس و فا: ساریة بن زُنیم الدیلمی / ص و صب: ساریه ... الدهلی.

ص ۵۴۳

س ۴ : فا: نشابور / ص و صب: بشاور.
س ۱۱ : اساس: عثمان بن ابوالعاص / ص و فب: عثمان بن العاص / فا و صب: عثمان بن ابی العاص.
س ۱۵ : اساس و فا: حکم بن العاص برادر عثمان بن العاص.
س ۲۴ : ص و صب: از «و مردی از عجم با ...» ندارد.
س ۲۵ : اساس: اردینان / فا: اردنیان / ص و صب ندارد عبارت را.

ص ۵۴۵

س ۱۵ : اساس و فا: ترا جامه باید.

ص ۵۴۷

س ۳ : فا: عبدالله بن عبدالله بن ابی سلول.
س ۶ : اساس و ص: قوقص / فا: قومص.
س ۱۲ : اساس و فا: عبدالله بن نوفل / فب: عبدالله بن یزید نوفل / ص و صب: عبدالله بن یزید.
س ۱۴–۱۳ : اساس و فا و فب: داخل [ ] را ندارد، از سه نسخهٔ فب و ص و صب گرفته شد.
س ۱۶ : فا و صب: عمر آن از وی بازداشت و عفو کرد / ص: عمر آن را از روی باز داشت.

ص ۵۴۸

س ٤: در ۵ نسخهٔ اساس و فا و فب و ص و صب: عمرو بن العاص التمیمی.

س ۲۱: اساس: حکم بن عمروالعدی / فا: حکم بن عمرالتغلبی / ص و صب: حکم بن عمرو.

س ۲۱: اساس: عبارت مغشوش است: ... چون کرمان بگشاد مکران را حکم بن عمرو التغلبی را بدان فرستاد.

س ۲۱: اساس و فا و ص و صب: شهاب بن المحارب.

ص ۵٤۹

س ۲: فب: زنبیل / ص: رتبل / صب: رنبیل.

س ۱۱: اساس و فا: صحار سهلها؛ متن از سه نسخهٔ فب و ص و صب است و متن عربی.

س ۲۰: اساس: خرماش **تیزتر از**.

ص ۵۵۱

س ٤: اساس و فا: صفیة بن محصن.

س ٦: اساس و فا: خطبه.

ص ۵۵۳

س ۳: اساس: و مادرم رهی عبیده بود و او را بر ما حق بود از پدران و رهی بود دیگری ... / فا: و رهی بود و مرا پرورده بود نام او عبیده مر آن خداوند مادرم را و را بر من حق بود به دیگر عطا او را بخریدم .../ص و صب: و چاکری بود مرا بپرورده بود نام او عبید بنده بود و او را بر من حق پدران بود به دیگر عطا او را بخریدم ...

ص ۵۵٤

س ۱۲: اساس: اگر اجابت کنی بپذیری، و اگر اجازت نکنند / فا: اگر اجابت کنند بپذیر.

س ۱٤: اساس: مده که تو ندانی که تو ندانی ... بر حکم مسلمانی آنک تو ندانی / فا: آنک تو بدانی / ص: آن کجا تو بدانی / صب: از کجا تو بدانی.

ص ۵۵۵

س ۱٤: اساس و فا: مولای او ازفی / ص: اوفی.

ص ۵۵۷

س ۱٤: اساس: حدیث آن کنم.

س ۱٦: اساس و فا و فب: کعب الاخبار/ ص و صب: کعب الاحبار.

ص ۵۵۸

س ۲: فا و ص و صب: گفت نامت نیافتم ولکن صفت یافتم با صفت پیغمبر علیه السّلام که تو خلیفت او باشی و خلافت تو چند باشد.

س ۲۴: اساس و فا: عبارت داخل [ ] از این دو نسخه افتاده است، از دو نسخهٔ ص و صب گرفته‌ام متن را.

ص ۵۵۹

س ٤ ـ ۱: ص و صب: عبارت داخل [ ] را از این دو نسخه گرفته‌ام.

س ۸: فب و ص و صب: این عبارت افزون آمده: «نیکو دارد. پس روی سوی علی کرد و گفتا: یا علی، اگر این کار به تو آید نگر تا بنی هاشم را بر مسلمانان مسلط نکنی، و عثمان را گفتا: اگر این کار به تو آید بنی امیّه را مسلط نکنی.»؛ در دو نسخهٔ فب و صب، این عبارت نیز افزون آمده: «... و سعد و زبیر از بنی زهره بودند گفت اگر این کار به یکی از شما آید نگر تا بنی زهره را بر مسلمانان مسلط نکنید.»، افزونی داخل [ ] نیز از نسخهٔ فب و ص و صب است.

س ۱۲: فب و ص و صب: اضافه دارد که در متن در داخل [ ] آوردم.

س ۱۵: فب و ص و صب: اضافه دارد: «این سخن یاد آمدش، دو بیعت شعر بگفت:

وَ واعَدَنِی کَعْبٌ ثَلٰثاً اَعُدُّها وَلا شَکَّ اَنَّ الْقَوْلَ مٰا قٰالَ لی کَعْبُ

وَمٰا بِی حِذارُ الْموتِ اِنّی لَمَیِّتٌ وَلکِن حِذارُ الذَّنْبِ یَتْبَعُهُ الذَّنْبُ»

س ۱۶: فب و ص و صب: عبارتهای داخل [ ] که در متن آوردم از این سه نسخه است.

س ۱۸: اساس: از «یکان یکان همی آمدند ...» تا س ۲۰: «مرا کعب الاحبار» مکرر آمده است در اساس.

ص ۵۶۱

س ۱: فا و ص: نسب / فب: ذکر نسب / صب: صفت امیرالمؤمنین عمر...

س ٤: اساس و فا: مادرش سلمه.

س ۹: اساس و فا: بنت مطعوم.

س ۹: اساس و فا: ملکه / فب: مالکه.

س ۱۰: اساس و فا: بنت کلثوم؟

س ۱۰: اساس و فا و ص و صب: قرینه؟

س ۱۰: صب: قریبه بنت ابی امیّه المخزومی.

س ۱۳: اساس: بهیه؟ / فا و صب: بهه، بی نقطه / فب: نهیه.

ص ۵۶۳

س ۲: فا: و اکنون روایت کنند که بعد از چهل تن مسلمان شد و روایت کنند که بیست و یک زن کرده

است. والله اعلم. / فب و صب: محمّد بن جریر گوید و چنین روایت کند که چون او مسلمان شد چهل تن یا چهل و پنج تن مسلمان شده بود. (صب: + و بیست و یک زن) و روایت درست این است / ص: مغشوش است و در این موضع افتادگی دارد.

ص ۵۶۴

س ۱۶: اساس و فا: سالی بود از این ... / فب و ص و صب: سالی نبود از این ...

ص ۵۶۶

س ۲۱: اساس و فا: عمرو بن الجاحظ.

ص ۵۶۸

س ۷: اساس و فا: طلحة بن عبدالله؛ دیگر نسخه‌ها «طلحه».

ص ۵۷۴

س ۱: ص و صب: عنوان: خبر حکم عثمان بر عبیدالله بن عمر رضی الله عنهما.

ص ۵۷۵

س ۲۲-۲۰: اساس و فا: عبارت داخل [ ] را ندارد، از نسخه‌های فب و ص و صب گرفته شد.

ص ۵۷۶

س ۷: اساس: معزول کرد، متن از همهٔ نسخه‌ها.
س ۱۰: اساس و فا و ص و صب: عبدالله بن المعم، المعتمر؟

ص ۵۷۷

س ۲۰: اساس و فا و فب: سلیمان بن ربیعه / ص و صب: سلمان بن ربیعه.

ص ۵۷۹

س ۱: صب: خبر گشادن آفریقیه و آندلس از شهرهای مغرب.
س ۳: فب و ص و صب: در این سه نسخه آغاز فصل چنین است: «عثمان رضع عمرو بن العاص را به مصر و اسکندریه فرستاده بود و عبدالله بن سعد بن ابی سرح را به افریقیه با سپاه بسیار فرستاده بود و گفته که چون آفریقیه گشاده شود عبدالله بن نافع را و عبدالله بن الحصین را به زمین آندلس فرست تا آندلس و بربر بگشایند. ایشان برفتند و آندلس و آفریقیه بگشادند و مردمان را همه مسلمان کردند و آن دو عبدالله نامه کردند به خبر فتح و خمس و غنیمت، پس عثمان رضع ...»

س ۱۳: ص و صب: عبدالله بن نافع.

ص ۵۸۰

س ۱۳: ص و صب و فب: بنداری مصر.

ص ۵۸۱

س ۱: فب: خبر غزو معاویة بن ابی سفیان من طریق البحر / ص: خبر گشادن قیرس و زمین روم به دست معاویه / صب: خبر گشادن قبرس و زمین روم به دست معاویة بن ابی سفیان و اخبار غزاهاش اندر دریا.

ص ۵۸۲

س ۱۱: اساس: او از خراسان بگذشت، به جای جیحون.

س ۱۶: ص: عمرو بن الفضل.

س ۲۲: اساس: حسین بن مه الیربوعی.

س ۲۳: اساس: و خالد بن عبدالله و احمد بن انس و انس بن احمد را باقی / ص و صب: و خالد بن عبدالله و انس بن احمد و احمد بن انس را باقی / فب: و خالد بن عبدالله و احمد بن انس را باقی / فا: و خالد بن عبدالله و احمد بن انس ابن احمد را باقی.

ص ۵۸۶

س ۱: اساس و فا و ص و صب: اریش.

س ۱۷: ص و صب: تعهد کردن.

ص ۵۸۷

س ۷: اساس و فا: کعب الاخبار.

س ۱۳: اساس و فا: کعب الاخبار.

س ۱۶: اساس و فا: عبارت [ ] را ندارد، از ص و صب است.

ص ۵۸۸

س ۱: فب: خبر غزوة ذات الصوم؟

س ۸ ـ ۵: اساس و فا: عبارت داخل [ ] را ندارد، این سطر از سه نسخه فب و ص و صب گرفته شد.

ص ۵۸۹

س ۱: اساس و فا: نباید شدن، متن از دیگر نسخه ها است.

س ٤: فا: محمد بن ابی حنیفه.

س ٤ : اساس و فا : نباید شدن / ص و صب، بی نقطه آمده است و فب.
س ۱۰ : اساس : باز بصره آورد.
س ۱۳ : ص و صب : و حدیث یزدگرد محمّد بن جریر دو سه گونه گفته است.

ص ۵۹۰

س ۸ : اساس : عمر دستوری دادش؟
س ۸ : اساس : عمر قیس بن عبدالله.
س ۱۰ : فا و ص و صب : حرم گرفت و برفت.
س ۱۱ : فا و ص و صب : قومس.
س ۱۱ : اساس : گرگان و کوهستان کوهی است.
س ۱۳ : اساس و فا و صب : همه جا عبدالله حازم.

ص ۵۹۱

س ۲ : اساس و فا : آگاه کردند.

ص ۵۹۲

س ۱۱ : اساس و فا : مالک بن الحراث الاشتراحعی.
س ۱۲ : اساس و فا و ص و صب : عمرو بن الجموح.
س ١٤ : اساس : عبدالرّحمن و خالد / ص و صب : عبدالرّحمن بن خالد بن الولید.
س ١٤ : اساس و فا : عبارت [ ] را ندارد، از دو نسخهٔ ص و صب است.
س ١٦ : اساس و فا : عبارت داخل [ ] را ندارد. از دو نسخهٔ ص و صب است.

ص ۵۹۳

س ۱ : ص و صب : به شهر اندر نهلند.
س ۲ : اساس : باز آمدند.
س ۲ : ص و صب : مردمان غوغا بیرون شدند.
س ۵ : ص و صب : اگر مرا نیز نپسندید بازگردم.
س ۷ : اساس [سعد بن] را ندارد، از دیگر نسخه ها است.
س ۱۱ : اساس و فا : «عبدالله عاص» به جای «عبدالله بن عبّاس»
س ۱۳ : صب : و مروان بن الحکم را که او پیغامبر برانده بود.

ص ٥٩٤

س ٤ : همهٔ نسخه ها : عبدالله سباك ؟، جز فب : عبدالله بن سبا.

س ۴: اساس: مذهب رجعت او آورد.

ص ۵۹۵

س ۸: همهٔ نسخه‌ها: عبدالله بن سباک.

ص ۵۹۶

س ۱۵: اساس و فا: عبارت داخل [ ] را ندارد، از دو نسخهٔ ص و صب گرفته شد.
س ۱۷: اساس و فا: افزونی [ ] را ندارد، از دو نسخهٔ ص و صب آوردم.
س ۲۱: ص و صب: آن را حسنا گویند.
س ۲۳-۲۲: ص و صب: همی کند و عمالش.

ص ۵۹۷

س ۱۱: ص و صب: عبارت داخل [ ] در اساس و فا نبود، از این دو نسخه گرفته شد.
س ۱۸: اساس: عبدالله بن اشجع، فا و ص و صب: عبدالله بن الاحمع؟

ص ۵۹۸

س ۶: فا: بذی کند و به ذی المروه و به ذی احسن.../اساس: آهنگ بذی کند و به ذی احسنت ...

ص ۶۰۰

س ۱: ص و صب: سوگند دروغ کردی تو با ما از سه کار نیز روی نیست.
س ۷: فا: افزونی دارد: +ایشان گفتند بلی این خلافت ترا خدای دادست و لکن نگفته است که این ظالمان و ستمکاران را بر مسلمانان گمار و این یاران که با تویکی مروان بن الحکم است که وزیر تست و او راندهٔ پیغامبرست و دیگر معاویة بن ابی سفیان است و او آن که پیغامبر علیه السّلام بر او دعا کرده است پدرش خیو بر روی پیغامبر علیه السّلام انداخت، دستار به گردنش اندر افگند و بکشید تا بیهوش گشت و تو از یاران پیغامبر جز ایشان را نگزیدی و عثمان به نزدیک ایشان به شام رسول فرستاده بود و خوانده تا با این جماعت حرب کنند و همه را بکشند.

ص ۶۰۲

س ۳: ص و صب: حرب اندر گرفتند.
س ۱۳: صب: ابراهیم بن عدی.
س ۱۸: ص و صب: پس مردی از بصریان.
س ۱۸: اساس و فا: عبارت مغشوش و نارسا است، از دو نسخهٔ ص و صب گرفتم که گویای مقصود است. عبارت اساس و فا را نیز می آورم:

«پس مردی از مصر نامش کنانة بن بشر به خانه اندر شد با کارد و گفت: ای مرد، خویشتن را از خلیفتی بیرون کن که جانت همی شود. گفت این کار مرا خدای داده است جز خدای کس باز نستاند، و با شما بدین کتاب خدای کار خواهم کردن. چون دیدند که فرمان نخواهد کردن کنانة بن بشر کارد به گلوش اندر زد و خون بجست و به مصحف بر افتاد برین آیت که ...»

س ۱۹: ص و صب: سدان و غافقی.

ص ۶۰۳

س ۱۰-٤: اساس و فا: چهار پنج سطر عبارت داخل [ ] را ندارد و پیداست که افتاده بوده است، از دو نسخهٔ ص و صب آوردم.

س ۱۵: اساس: هشتاد و یک سال، و تنها نسخه‌ای است که این سال را آورده است.

س ۱۷: اساس: عبدالله بن سواد / فا و ص و صب: عبدالرّحمن بن عبّاس / فب: در نسخهٔ «فب» عبارت گویای این افتادگیها است و از آن است که متن آن را می آورم:

«... مردی بود نام او ضابی از انصار، از او گله کردند. عثمان او را بازداشت، و آن مرد اندر زندان او بمرد. این روز پسرش بیامد و عمودی به دست داشت و پایش بگرفت و آن عمود بر پهلوی او همی زد تا استخوانهای پهلوی او بشکست و گفت: ای سگ، از بهر سگی پدرم را بکشتی. چون حجّاج به مدینه آمد، آن مرد را بکشت. پس چون سه روز ببود، جُبیر بن مُطعم و حکیم بن حِزام نزد علی رضی الله عنه شدند و خواهش کردند تا عبدالرّحمن را بگوید تا رها کنند تا عثمان را رضی الله عنه به گورستان مسلمانان به گور کنند. علی رضی الله عنه بگفت. پس همه مدینه بگشتند و جنازه جستند کس نداد، تا از آن درها که اندر سرای او افگنده بود، یکی بیاوردند و بر آنجا نهادند. به روز نیارستند بردن تا به شب بیرون آوردند. و غوغا آنجا ایستاده بودند. و حبیر بن مُطعم و حکیم بن حِزام و ابوجهم بن حُذیفه و یکی دیگر آن جنازه برگرفتند و بیرون آوردند. و غوغا بر ایشان سنگ همی انداختند و ایشان همی دویدند. و سر عثمان رضی الله عنه بر آن در طاق طاق همی زد. حُبیر بگریست و گفت: با چندان رحمت که تو کردی بر این خلق، ندانم که ایشان این همه بی رحمتی چرا همی کنند بر تو! چون به بقیع الغرقد رسیدند به گورستان مسلمانان، جُبیر پیش شد و آن سه تن بر او نماز کردند. چون از نماز بپرداختند، سه تن از انصار بیامدند: یکی [اسلم بن] اَوس بن بجرة الساعدی و دیگر خالد بن عمرو و سدیگر ابوحیه المازنی و تنی چند با ایشان، و رها نکردند که به گورستان مسلمانان برند و به گور کنند، و هم به پهلوی آن بقیع، گورستان جهودان بود، میان این دو حایط دیواری بود، عثمان رضی الله عنه بدان حایط جهودان به گور کردند، تا گاه معاویة بن ابی سفیان. چون معاویه را همه اسلام صافی شد، دیوار از میان برگرفت، و آن حایط همه گورستان مسلمانان شد، و آن را مقبرهٔ بنی امیّه خوانند. و دیگر روز آن کشتگان بنی امیّه را خداوندان به گور همی کردند. و دو غلام از آنِ عثمان رضی الله عنه کشته شده بودند. نایله کس فرستاد تا ایشان را به گور کنند. مصریان رها نکردند و پای ایشان بگرفتند و در میان راه افگندند تا سگانشان بخوردند، و کس ایشان را به گور نکرد از بیم غوغا.»

س ۲۵: اساس و فا: عبارت داخل [ ] را ندارد، از دو نسخهٔ ص و صب آوردم و نیز فب.

ص ٦٠٤

س ٤ ـ ٢ : اساس و فا : این عبارت [ ] نیز در اساس و فا نیامده است از دو نسخهٔ ص و صب آوردم.
س ٨ ـ ٦ : اساس و فا : ندارد؛ عبارت داخل [ ] نیز از دو نسخهٔ ص و صب و فب گرفته شد.
س ١١ : اساس : این عنوان و مبحث را بتمام ندارد. از نسخه های فا و فب و ص و صب گرفته شد. عنوان و متن از «فا» است. ص : نسب عثمان رضع و صفتش و عدد زنان و فرزندان/صب : همانند ص : عدد زنان و فرزندانش و نامهاشان.
س ١١ : ص و صب : در این دو نسخه نخست از نسب یاد می‌کند و سپس از وصف و آنگاه فرزندان و زنان.

ص ٦١٠

س ٢ : صب : خبر فرستادن علی رضی الله عنه کارداران به شهرها و مخالفت کردن طلحه و زبیر و عایشه.
س ٤ و ٨ : اساس و فا و ص و صب : یعلی بن منیه / فب : یعلی بن امیه.
س ١٤ : اساس و فا : محمّد بن ابی حنیفه / ص و صب : محمّد بن حنیفه.

ص ٦١٢

س ٩ : اساس و فا و ص و صب : سریرة الجهنی.

ص ٦١٤

س ٤ : اساس و فا و ص و صب : یعلی بن منیه

ص ٦١٧

س ١ : ص و صب : عنوان چنین است : خبر وقعهٔ بصره میان عثمان حنیف و طَلحه و زُبیر.
س ٤ : اساس و فا : قیس بن المغیره / ص و صب : قیس بن الفهر.

ص ٦١٨

س ٨ : همهٔ نسخه ها، حارثة بن قدامه.

ص ٦٢٠

س ١ : اساس : کعب بن سود / فا : کعب بن اسود.
س ٨ : اساس : بسیار بوده است.
س ١١ : فا و صب : و برنا باز آمدی.
س ١٤ : اساس و فا : خلق از او نیازرد. / صب : بیازرد (بی نقطه) / ص : بیازرد.

ص ٦٢٢

س ١٥ : ص و صب : پس چرا بیعت کردید.

ص ۶۲۴

س ۱۳ : اساس: عبارت داخل [ ] را ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد.
س ۱۳ : ص و صب: پس علی هم تافته شد و هم نومید شد.

ص ۶۵۶

س ۴ : اساس: زرعم الیربوعی / فا و ص و صب: زرعم بن الیربوع / فب: زرعه.

ص ۶۵۹

س ۱۰—۹ : اساس و صب: نوفل بن الاشجع / فا: نوفل بن الاسحاح.

ص ۶۶۲

س ۷ : فا و صب: جبلة بن جایع.
س ۲۵ : صب: بدان بیرانه شد.

ص ۶۶۳

س ۱۱ : اساس و فا و ص و صب: اعین بن مجاشع.
س ۱۲ : اساس و فا و ص و صب: حارثة بن قدامه.
س ۱۴ : اساس: جبله / فا و ص و صب: عبیدة بن خیام.
س ۱۶ : اساس و فا [بن عباس] را ندارد، از دو نسخهٔ ص و صب است.

ص ۶۶۴

س ۴ : اساس و دیگر نسخه‌ها: حارث بن راشد.
س ۴ و ۵ و ...: نسخه‌ها: حارث به جای خرّیت.

ص ۶۶۵

س ۴—۳ : اساس: معاویه مصر را. نسخه‌ها: از «چون معاویه را ... امیران بفرستاد» ندارد؛ این عبارت منحصر به اساس است.
س ۹ : اساس: و از امیران علی.
س ۱۰ : فا و ص و صب: متن عربی خطبهٔ امام علی (ع) را آورده‌اند؛ فا: بر روی متن خطبه خط کشیده است، در دو کمانک افتادگیها و نسخه بدلهای متن چاپ عربی است: خطبهٔ امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه: مالکم [ندارد] یا اهل العراق (الکوفه) کلما سمعتم بمنسر من مناسر [اهل] الشام اظلّکم انجحر کل امرئٍ منکم فی بیته [و اغلق بابه] انجحار الضب فی جحره و الضبع فی وجارها المغرور و الله من غررتموه و لمن فاز بکم فقد فاز بالسّهم الاخیب لا احرار عند النداء ولا انجاد عند الوغا [ندارد] و لا

الحاب [اخوان ثقه] عند النجاء [اِنا لله وَاِنّا اِلیه راجعون] ما ذامُنیتُ به منکم عُمیٌ لا تبصرون و بکمٌ لا تعقلون (تنطقون) و صمٌّ لا تسمعون اِنّا للّه و اِنّا الیه راجعون. (متن عربی: ۶/۳۴۴۵ = ترجمه: ۶/۲۶۷۱).

ص ۶۶۶

س ۲: اساس و فا و ص و صب: سفیان بن عمرو/ فب: سفیان بن عوف.

ص ۶۶۷

س ۷: اساس و فا: عمرو بن عمید بن مسعود / ص و صب: عمرو بن عمیر / فب: عُمیر بن مسعود.

س ۲۳: اساس و فا و ص و صب و فب: بشر بن ارطاة.

ص ۶۶۸

س ۱۵: ص: «... عزیمت مکه کرد و در راه به هر حی که رسید از اعراب از ایشان بیعت بستد، و امیر مکه قُثم بن عباس بود. چون بشنید که مردمان مدینه بیعت کردند از قریش و مهاجر و انصار به زجر و تعدی و بشر بن ارطاة روی به مکه نهاد. قثم عباس دانست که با او برنیاید، بگریخت و با بشر مردمان مکه همه بیعت کردند معاویه را و ابوموسی الاشعری...»/صب: «... و خود به مکه شد و امیر مکّه قُثم بن عباس بگریخت و بشر در مدینه شد و مردمان مکّه همه بیعت کردند معاویه را، و بوموسی الاشعری ...»

س ۱۹: اساس و دیگر نسخه ها: حارثة بن قدامه.

ص ۶۷۰

س ۱٤: فا: افزونی دارد و پیدا است ربطی به متن ندارد: «و کم یافته شود و مادر روزگار از چنین فرزند عقیم است. و برادران این زمانه سرمهٔ حسد در دیده کشیده اند به حسب مصالح معاش به زبان تملقی می‌کنند و چون گربه تبصبصی می‌نمایند و هرگاه که به طمع نظر ایشان از آن طمع بریده خواهد گشتن بر وی برگردانند و هم پشت دشمن گردند...»

س ۱۷: صب: در اینجا افزونی دارد: «سپری شد جزو سوم از کتاب تاریخ روزگار عالم از گردآوردهٔ ابو جعفر محمّد بن جریر بن یزید الطّبری رحمة الله علیه و رحمة واسعه. و اندر جزو چهارم یاد کنیم مقتل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و کرم وجهه. سپس عنوانی است در ترنجی: ربع چهارم مقتل امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه.

ص ۶۷۱

س ٤: ص و صب: و سبب کشتن امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه آن بود که به اول سال چهل، سه تن اندر مسجد آدینه کوفه نشسته بودند.

ص ۶۷۲

س ۱: فا: پر انبوه بود.

ص ۶۷۳

س ۶: ص و صب: حاجب شرط / فا: صاحب شرطه / ص و صب: نخست ماجرای عمرو العاص را آورده است و سپس معاویه را.

س ۶: اساس و فا: سهل بن عمرو العامری / ص و صب: خارجه.

س ۱۵: اساس: افزونی دارد: به روز نهروان و از بنی تمیم هم از خوارج مردمان ایشان.

س ۱۷: اساس و فا: قطام بنت القسمه.

ص ۶۷۵

س ۱۱: ص وصب: افزونی دارد: «... بسوختند، هم در آن روز ابن المرادی اندر این شعر گفت و عبدالرّحمن را بستود و گفت: شعر

ولم ارقلبا ساقها ذوسماحة — کمهر قطام من فصیح و اعجم
ثلاثة آلاف و عبدٌ و قینة — و ضرب علیّ بالحسام المصمّم
فلا مهر اغلی من علیّ و ان غلا — ولا قتل الاّ دون قتل ابن مُلجم

و ابوالاسود الدئلی اندر این شعری گفت و امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب رضی الله عنه و عبدالرّحمن را بستود، و شعر این است که یاد کرده می آید: بیت

الا ابلغ معاویة بن حرب — فلا قرّت عیون الشامتینا
افی شهر الصیام فجعتُمونا — بخیر الناس طرّا اجمعینا
قتلتم خیر من رکب المطایا — و رحّلها و من رکب السّفینا
و من لبس النعال و من حذاها — و من قرا المثانی و المبینا
اذا استقبلت وجه ابی حسین — رایت البرق رای الناظرینا
لقد علمت قریش حیث کانت — بانک خیرها حسبا و دینا

و نیز دیده شود: متن عربی طبری: ج ۶. صص ۳۴۶۷. ترجمه: صص ۹۳۶ — ۲۶۹۲. ج ۶.

ص ۶۷۶

س ۹ - ۶: اساس و ص و صب: عبارت داخل [ ] را ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد.

س ۱۲: اساس و فا: ازپس او ام النساء.

س ۱۷: اساس: ام مختار بنت امرؤ القیس.

ص ۶۷۷

س ۳: اساس: می‌گوید: «علی را پانزده پسر بود» و آنکه می شمرد چهارده است/فا: «یازده» می نویسد

ولی از چهارده پسر نام می برد/نسخهٔ ص از پسران علی (ع) یاد می‌کند و با توضیحی که می آورد: «این عمرو محمد حنفیه هر دو یکی است» پانزده پسر می شود: حسن، دیگر حسین، دیگر محسن، دیگر عمرو، دیگر عباس، دیگر جعفر، دیگر عبدالله، دیگر عثمان، دیگر عبیدالله، دیگر ابوبکر، دیگر محمّد الحنفیه، دیگر زید، دیگر زیاد، دیگر اسماعیل، دیگر یحیی، دیگر عون، و این عمرو محمد بن الحنفیه هر دو یکی است.

س ۹: اساس: هژده دختر بودند.

س ۱۵: اساس: عمامه و سمیه.

س ۲۱: فا: دَوَدَو.

ص ۶۷۸

س ۳: ص و صب: روایتی دیگر در این دو نسخه آمده است که سر آغاز آن را می آورم:

«چون امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب رضی الله عنه از این جهان بشد، خلق همه متحیر بماندند و نزدیک حسن آمدند و گفتند با تو بیعت کنیم. و حسن را از آن کراهیت بود ولیکن هیچ نتوانست کردن، و گفت: روا باشد اگر شما را رای این است. پس همه بر حسن رضی الله عنه بیعت کردند و از هر جانبی روی نهادند، و به بیعت حسن می آمدند تا قریب چهل هزار مرد بر حسن گرد آمدند. و چون خبر به معاویه شد که امیرالمؤمنین علی را بکشتند، بسیار شادی کرد. و خلق را اندوه آمد از کشتن علی رضی الله عنه. از او روی بگردانیدند و سوی حسن آمدند؛ و چندان سپاه بر حسن گرد شد که دو هم چندان پدرش علی. و حسن را گفتند ما تن و جان و خواسته فدای تو کنیم و با معاویه حرب کنیم. حسن گفت: پدر من علی از خون معاویه هیچ به دست نیاورد جز آنکه به زاری او را بکشتند. پس مردمان بسیار بگفتندش و سرزنش کردندش و گفتند ترا حمیّت نیست. پس حسن لشکرگاه بیرون زد و روی به شام نهاد. و هرچند مردمان بر وی شتاب می‌کردند وی صبر همی کرد تا یک ماه برآمد. آنگاه سعد بن قیس را از پیش بفرستاد با پنج هزار مرد. پس چون مردمان از حسن سستی دیدند، دلشان از وی بگردید، و سوی معاویه همی شدند. حسن به مداین آمد و به کوشک مداین فرود آمد. و عبدالله بن عبّاس اندر حسن نگاه کرد، دانست که از وی هیچ برنیاید. نامه کرد به معاویه و گفت: اگر از من شمار بصره خواهی (؟) تا من بر تو آیم و بیعت کنم. معاویه شاد [شد] و اجابت کرد...»

ص ۶۷۹

س ۷: اساس: آنجا مسکر خوانند.

س ۸: اساس: مختار بن عبیدة الثقفی، همه جا.

س ۲۳: اساس و فا: عبدالله بن حبلی / ص و صب: عبدالله بن عبّاس / فب: عبدالله بن عمرو.

ص ۶۸۰

س ۹: فا: بآخرش بکشتید / ص: بآخر کشته شد.

س ۱۲ : اساس و فا : عبدالله بن حبلی.
س ۱۳ : ص و صب : افزونی دارد این دو نسخه که می آورم :
«... و معاویه را بیعت کرد دوباره. معاویه او را نیکو بنواخت و هر چه پذیرفته بود بداد پس به دمشق شد. چون آنجا رسید عمرو بن عاص معاویه را گفت بفرمای تا حسن بر منبر شود و خطبه کند که او خطبه نداند کرد، تا مردمان بدانند که او خلافت را نشاید.

پس حسن بر منبر شد و خطبه‌ای نیکو بکرد. پس گفت : ایّها النّاس ان اللهَ جلّ ذکره هداکم باولنا و حقن دمائکم بآخرنا و اما الدّنیا دول و لکلّ شئٍ مدت و اجل انکم یلومونني علی هذه البیعت الّذی بدلها بغیر اهلها و وضعتها فی غیر حقها فما فی القول ما قال الله عزّ و جلّ و ان ادری لعله فتنة لکم و متاعا الی حین. چون بدین جای رسید معاویه گفت : بس یا با محمد، فرود آی. پس معاویه بر عمرو خشم گرفت و گفت : این آن است که تو گفتی حسن خطبه نداند کردن، نگه کن که چه گفت.»
س ۱۵ : اساس افزونی دارد : با اهل بیت خویش تا به مدینه شود.
س ۲۰ : اساس و فا : عبیدالله بن بدیل.

ص ۶۸۱

س ۲۱ : اساس و فا : همه جا بشر بن ارطاة.

ص ۶۸۲

س ۲ – ۱ : فا : اساس عبارت [ ] را ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد.
س ۵ : اساس و فا : بشر بن اهتم.

ص ۶۸۳

س ۱۴ : اساس : بر اشتری نشست.
س ۱۶ : فب : افزون دارد : «... به گور کردند و کسهای حسن آن روز را یوم البغل خوانند چنانکه حرب بصره بود یوم الجمل...»

ص ۶۸۶

س ۲۴ : اساس : المستوب بن عقیله / فا : المستور بن عقیله؛ این باب را دو نسخهٔ ص و صب ندارد.

ص ۶۸۸

س ۱۶ : اساس و فا : نام او راحل.
س ۱۸ : اساس : بنگر که بنگر که.

ص ۶۸۹

س ۳ : فا : شما را احداث و حربها.

ص ۶۹۰

س ۱۹: فا: خاصگیان.

ص ۶۹۱

س ۱۵: فا: سه پایهٔ کهن زبر او است.

ص ۶۹۲

س ۲: فا: خارجی یافتی.
س ۱۰: اساس و فا: مکه سعد بن العاص را داد.

ص ۶۹۴

س ۱: اساس و فا: عنوان ندارد، از ص و صب گرفته شد.

ص ۶۹۵

س ۱۳: فا: «که نکنم و گفت توانم» ندارد.

ص ۶۹۶

س ۱۴: اساس: یکی منیه بنت خوله.

ص ۶۹۸

س ۱۶–۱۵: فا: عبارت: «معاویه مرا ... نصیحت امیرالمؤمنین» ندارد.

ص ۷۰۰

س ۵: اساس و فا: حبیب بن المظهر.
س ۷: فا: حسین علیه السّلام.
س ۱۲: اساس و فا و ص: سعید بن عمرو.
س ۱۶: اساس: عقیل بن مسلم.

ص ۷۰۳

س ۱۵: اساس و فا و ص و صب: فرزدق شاعر و همام بن غالب پذیرهٔ او آمدند... بودند... نداشتند.

ص ۷۰۴

س ۲۴: فا: به گرم و سختی بگذاشت / ص و صب: به گرم بگذاشت.

ص ۷۰۵

س ۱۱: فا: دو هفته روزگار شد / ص و صب: یک هفته روزگار بشد.

ص ۷۰۶

س ۱: اساس و فا: عمر بن الحجاج / ص و صب: عمرو بن الحاج.
س ۱۱: ص و صب: و شما را از بیعت خود بیرون کردم.

ص ۷۰۷

س ۲: ص و صب: من برادر آنم که پیغامبر علیه السّلام گفت: سید شباب اهل الجنه.
س ۲۳: اساس و فا: عبدالله بن عمره / ص و صب: عبدالله.

ص ۷۰۸

س ۱۱: اساس و فا: نسیان.
س ۱۲: اساس و فا: حبیب المظهر / ص و صب: حیدر بن المظهر / اساس و فا: یزید بن الحصین / ص و صب: یزید بن الحسین.
س ۱۳: اساس و فا و ص و صب: معقل بن یزید.

ص ۷۰۹

س ۱۳: اساس و فا و ص و صب: قرة بن سعد.
س ۱۸: اساس و ص و صب: صبیح / فا: عمر بن صبیح.
س ۲۲: اساس: عبارت داخل [ ] را ندارد؛ از نسخه های فا و ص و صب گرفته شد.

ص ۷۱۱

س ۱: اساس و فا: زراعه.
س ۶: اساس: احبس.
س ۶: فا: سگی دیگر نامش ابن بُدیل.
س ۹: اساس و فا: حسین بن علی؟

ص ۷۱۲

س ۵: اساس: اندر او شهریست و / فا: ندارد.
س ۱۰: فا: سرِ بهترین خلق آوردم بدین عبارت: شعر

او قر رکابی فضّة و ذهبا انا قتلت الملک المحجبا
قتلت خیر النّاس اُمّا و آباً و خیرهم اذ ینسبون النسبا

س ۲۳: اساس عبارت داخل [ ] را که بیش از سه صفحه است ندارد، دیگر نسخه ها هم این بخش را کوتاه آورده اند، ناگزیر از نسخهٔ فا آوردم که بی آن، عبارت افتاده است و بی معنی.

ص ۷۱۳

س ۲۵ – ۱: فا: چنانکه یاد کردم این صفحه در اساس افتاده بوده است و در دیگر نسخه ها مجمل و کوتاه است، از نسخهٔ فا گرفته شد.

ص ۷۱۴

س ۲۱ – ۱: فا: این صفحه نیز از نسخهٔ فا گرفته شد.

ص ۷۱۵

س ۱: فا: عبارت داخل [ ] در اساس نیامده است، از نسخهٔ فا آوردم.

س ۲۲: اساس: ولایت سلیمن بن زیاد.

ص ۷۱۶

س ۱۱ –۷: ص و صب: فزونی دارد بر اساس و فا، و عبارت داخل [ ] از این دو نسخه است.

ص ۷۱۷

س ۱۶: ص و صب: دو بیت شعر بگفت و این است شعر:

إِنّی لمن نَبْعَةٍ صُمّ مکاسرُها إِذَا تَناوحتِ القصباءُ وَ آلعُشَرُ
وَلا آلینُ الترك الحق آشُلُهُ حتی یلین بضرس الماضغ الحجرُ

ص ۷۱۸

س ٤: ص و صب: سال شصت دو اندر آمد ولید تدبیر آن کرد که مگر عبدالله بن الزبیر را بند تواند کردن.

س ۱۲: اساس: وقعة الجن / ص و صب: خبر واقعه الجسر.

س ١٤: ص و صب: از اشراف مدینه منذر بن الزبیر برادر عبدالله با ایشان بود و عبدالله بن حنظله با ایشان بود.

س ۱۸: اساس و فا: و وهب بن امیّه.

س ۲۱: اساس و فا: سرع / ص و صب: ینبوع.

ص ۷۱۹

س ۳ – ۱: فا: این سه سطر را ندارد.

س ۹: اساس و فا: حسین بن منذر؟

س ۱۹: اساس: عبدالرّحمن با آن سواران.

س ۲۵: اساس: عبدالرّحمن بن فضل.

ص ۷۲۰

س ۱۴: ص و صب: محمّد بن علی بن عبّاس.

ص ۷۲۱

س ۱۴: ص و صب: از «و آخر عبدالله باز مکه رفت...» تا پایان صفحه را ندارد.
س ۱۷: فا: بینداخت و آتش در آن جامه های کعبه افتاد و می سوخت.

ص ۷۲۲

س ۱۱ – ۵: ص و صب: از «و همان روز یزید ...» تا «... جهان ترا دهم» ندارد، نکته این است که دو نسخهٔ ص و صب ماجرای سوختن خانهٔ کعبه را ناگفته می‌گذارد.

ص ۷۲۳

س ۳: ص: سی و نه سال بودش ... سال و هفت ماه پادشاهی کرد / صب: سی و نه سال بودش یک سال و هفت ماه پادشاهی کرد.
س ۱۰: اساس و فا: عامر بن سعد.
س ۱۰: اساس: عراق با فتنه بودند.

ص ۷۲۴

س ٤: اساس و فا و ص و صب: عبدالله بن حجر / ص و صب: عبدالله بن راشد.
س ۷: اساس و فا: نعمان الانصاری / ص و صب: نعمان بن نصرالانصاری.
س ۸: اساس و فا: قیس الکلابی / ص و صب: قیس الفهروی.

ص ۷۲۵

س ۳: ص و صب: افزونی دارد: «... بیمار نبودی، و من به تو نامه کردم که حسین را بجوی و بیعت خواه اگر بیعت نکند او را پیش من فرست؛ و تو او را بکشتی تا مرا بر دل مسلمانان دشمن کردی و از خدا نترسیدی و از پیغامبر صلعم شرم نداشتی و خون فرزندان وی بریختی و بیمار نشدی؛ امروز که با پسر زبیر حرب باید کردن همی گویی من به حرم خدای جنگ نتوانم رفتن. و خانهٔ خدای سنگی است که خدای وی را فضلی کرده است، و یک قطره خون که تو از فرزندان پیغامبر علیه السّلام بریختی نزد خدای فاضلتر از هزاران خانهٔ کعبه، ولیکن اگر بزیم پاداش تو کنم ...»
س ۱۶: اساس: یزید بن عفان / فا و ص و صب: یزید بن غسان.

ص ۷۲۶

س ٤ – ۲: اساس و فا: افتادگی دارد و عبارت داخل [ ] را از دو نسخهٔ ص و صب گرفتم.

س ۱۳: ص و صب: در این دو نسخه روایتی دیگر است:
«دیگر روز مردمان گرد آمدند و تدبیر همی کردند. و مردمان دمشق را هوای خالد بن‌یزید بود و همی شرم داشتند مخالف شدن بر همه جهان که همه بیعت عبدالله بن الزبیر داشتند و می خواستند که این کار از بنی امیّه به در نرود. پس عبیدالله بن زیاد از دور پدید آمد. مهتران گفتند از وی بپرسیم تا چه گوید. چون عبیدالله اندر آمد او را بنواختند و از وی رای خواستند. عبیدالله گفت روی نیست پسر زبیر را بیعت کردن و این کار از بنی امیه بیرون نباید برد که شما شامیان را دانید که چند حرب کردند به گاه معاویه تا آراسته شد، امروز که این کار از این خاندان بیرون برید چنان بود که پدران خویش را باطل کرده باشید. و این خالد بن یزید را حق است ولیکن امروز پسر زبیر راست بیستاد، و هر که امروز به خلیفتی نشیند او را بسیار با پسر زبیر ببباید کوشید. و خالد جوان است و او را آزمایش بسیار بر سر نگذشته است و گرم و سرد جهان را نیازموده، کسی باید از بنی امیّه پیر و باآزمایش و جهان‌دیده و گرم و سرد چشیده تا این کار را بدو دهیم. من هیچ کس را ندانم به رای و تدبیر شایسته‌تر از مروان بن الحکم. مردمان گفتند راست گفتی؛ و هم آنگاه مروان بن الحکم را بیعت کردند و بر وی مقرر شد.»

ص ۷۲۷

س ۱۴: ص و صب: به شام شد و خالد بن یزید را امیری مصر داد.

س ۱۴: فا: برگی از فا افتاده است.

ص ۷۲۸

س ۱: ص و صب: خبر فتنهٔ خراسان پسِ مرگ یزید بن‌معاویه.

س ۳: اساس: سلیمان به جای سلم.

س ۹: اساس و ص و صب: سلیمان بن‌یزید.

ص ۷۲۹

س ۴ — ۲: ص و صب: عبارت سه سطر داخل [ ] در اساس افتاده است، از دو نسخهٔ ص و صب گرفته شد.

س ۱۳: ص و صب: عبارت داخل [ ] از این دو نسخه است.

س ۲۱ — ۲۰: ص و صب: «در این سال بود که خوارج به کوفه آمدند و دعوی شیعت کردند و سپاه گرد کردند. در سال شصت و یک بود که حسین بن‌علی رضی الله عنه بکشتند و این مردمان اندر کوفه بودند، کس نیارست به یاری حسین آمدن، و بعد از چهار سال که عبیدالله و سپاه از عراق به شام شدند و عالم خالی شد، ایشان بیرون آمدند؛ و الله اعلم و احکم».

ص ۷۳۱

س ۱: فا: نسخهٔ فا پس از برگی افتادگی آغاز می شود.

س ۱ : اساس و فا : بخش «آغاز فرمان مختار بن ابی عبید به کوفه» در این دو نسخه نیامده، این بخش را از دو نسخهٔ ص و صب گرفتم.
س ۱ : ص و صب : مختار بن ابی عبیده.

ص ۷۳۲

س ۲۵ – ۱۰ : ص و صب : روایتی دیگر دارد :
«مردی به کوفه سوی عبدالله بن یزید آمد و گفت : امیری خویش نگاه‌دار که خارجیان بسیار در این شهر گرد آمده‌اند. گروهی با سلیمان صُرد وگروهی با مختار، و همی بیرون خواهند آمدن. عبدالله گفت من با سلیمان حرب نکنم تا آنگاه که ایشان حرب کنند با من. پس به مسجد آمد و خلق را گرد کرد و خطبه کرد و گفت : یا مردمان، شنیدم که گروهی از شما با من حرب خواهید کرد و خون حسین بن علی را می خواهید؛ به خدای که من خون حسین نریختم و راضی نشدم و به گردن من نیست که در گردن عبیدالله بن زیاد است، و اینک همی باید پیش وی باز شوید و حرب کنید که من نیز با شما یارم. مردمان گفتند راست گوید، خون حسین رضی الله عنه از عبیدالله بن زیاد می باید جست و از بنی امیّه. پس حبر عبیدالله بن زیاد پرسیدند. و عبدالله بن یزید به شهر اندر همی بود، و سلیمان و مختار آشکارا همی شدند به سلام وی جدا جدا، و هرگز سلیمان و مختار بریکجای گرد نیامدندی، و سلیمان را همی بایست بیرون آمدن، و وعده به سال شصت و پنج کرده بود، و هنوز سال شصت و چهار بود. و مختار چون دید که همی سلیمان تأخیر کند و نیز بیرون آمدن خویش باز پس افکند گفت نباید که این مردم مرا به بیعت وفا نکنند. و آنگاه سلیمان بر من شاد شود، از بهر آنکه ایشان وفای بیعت ندارند. و مختار کسهای خویش را گفت به محمّد بن علی الحنفیه نامه کرده‌ام تا او چه فرماید؛ و دروغ همی گفت که خود هرگز محمّد الحنفیه ندیده بود و با وی هرگز خطابی نکرده بود، و از خود این حکایتها تصنیف ساختی و سخنها را برانداختی، و الله اعلم بالصواب.»

ص ۷۳٤

س ۱۵–۱٤ : اساس و فا : عبارت داخل [ ] را ندارد. از دو نسخهٔ ص و صب گرفته شد.

ص ۷۳۵

س ۱۹ : اساس و فا : زفران.

ص ۷۳۶

س ۳ : اساس و فا : زفران.
س ۱۵ : اساس و فا و ص و صب : عبدالله بن سعد به جای عبدالله بن وال.
س ۱۵ : اساس و فا : رفاع.
س ۱۶ : اساس : چهار هزار، و تنها نسخه است.

س ۲۰ : اساس: لشکر حسین آمدند.

ص ۷۳۹

س ۶: اساس و فا: به فرزندان خود دهد، حسان را بخواست فریفتن.

ص ۷۴۰

س ۱۶ : اساس و فا: و عبدالله بن مسلم را امیر .../ ص و صب: عبدالله بن مسلم بن عبیس را امیر.

ص ۷۴۱

س ۸: اساس و فا: ندارد افزونی داخل [ ] را، از دو نسخهٔ ص و صب است.
س ۱۹ ــ ۱۶ : اساس و فا: ندارد عبارت را.
س ۲۲ : ص و صب: ده هزار مرد.
س ۲۳ : اساس: روزیشان بدهم، متن از نسخهٔ فا است.

ص ۷۴۲

س ٤: ص: عنوانی در این سطر دارد: خبر مهلب با ازارقه.
س ۲۵ : اساس: طبع الله مطیع؟

ص ۷۴۳

س ۳: فا: شکسته گشته.
س ۸ــ۷: ص و صب: برای گویایی عبارت از دو نسخهٔ ص و صب گرفته شد.

ص ۷٤٤

س ۵ : فا: صاحب شرطه، نام صاحب شرط در اساس و فا نیامده، در ص و صب: ایاز بن مضارب.
س ۸ ــ ۷ : اساس و فا: زیده.
س ۸ : اساس و فا: سعد بن ابی سعد.

ص ۷٤۵

س ١٤ : اساس و فا: عامر بن شرحبیل / ص و صب: عامر بن شرحبیل الشعبی.

ص ۷٤٦

س ٦ : فا: صاحب شرطه.
س ۹ : ص و صب: عبدالله بن مطیع هفت سرهنگ را بخواند: یکی سوید بن عبدالرّحمن و دیگر عبدالرّحمن

بن سعید، و سدیگر ابی بن ابی کعب، و چهارم حر بن قیس، و پنجم یزید بن الحارث، و ششم شمر ابن الجوشن و هفتم عبدالرّحمن بن المخنف.

س ۲۱ : اساس و فا : عبدالرّحمن بن مطیع عبدالله بن شبیب را با ده هزار...

ص ۷۴۷

س ۹ و ۱۰ : اساس : نعمان را با پانصد مرد، متن از ص و صب است.

ص ۷۴۸

س ۷ : اساس : عبدالله بن مالک اشتر را.

ص ۷۴۹

س ٤ : اساس : غارت گردان.

س ۱۳ : ص : یزید بن انس الازدی / صب : یزید بن انس الاسدی.

ص ۷۵۰

س ۳ : اساس و فا : زفار / صب : رواء بن عازب الاسدی / ص : ورای بن عازب الازدی.

س ٤ : اساس و فا : عبدالله مضر / ص و صب : عبدالله بن ضمرالعذوری.

س ۱۲ : ص و صب : فتح نامه به مختار نبشت، و عبدالرّحمن بن ورقاء را بفرستاد. و ابن المرادی شاعر حاضر بود. مختار درخواست کرد از ابن المرادی که آن مرثیه که امیرالمؤمنین را آن روز گفتی بازگوی.

ابن المرادی گفت : شعر

ولم ار...

س ۲۲ : اساس : خبر وقعة الکوفه / ص و صب : خروج اهل کوفه بر مختار بن عبیده.

ص ۷۵۲

س ٦ : فا : صاحب شرطه.

س ۷ : به بعد : اساس و فا : در کشتن شمر و عمر سعد افتادگی روی داده است که از دو نسخهٔ ص و صب تدارک دیده شد.

ص ۷۵۳

س ۱ : ص و صب : در این دو نسخه بخشی آمده است که آن را می آورم.

ص ۷۵۵

س ۱ : اساس : وقعت بصره در وقت مختار.

س ١٣: فا: صاحب شرطه.

ص ٧٥٦

س ١: اساس و فا: قعقاع.
س ٣: اساس و فا: پس از این بخش بخشی در دو نسخهٔ ص و صب آمده است که نسخه‌های اساس و فا فاقد آن است؛ آن را در تعلیقات آوردم.

ص ٧٦٢

س ٦: اساس و فا: هفت کس.
س ١٣: فا: مختار را نامه کرد و از مردم کوفه نصرت خواست/ص و صب: به مختار نامه نبشت و از مردمان کوفه یاری خواست. / اساس: ... تا او از سپاه بصره و کوفه او را یاری دهند!
س ١٤: فا: سوگند خورد به مغلظه.

ص ٧٦٦

س ٦: ص و صب: عمر بن الحباب / فا: عمر بن ساب / اساس: عمرو بن مناب سهلی.
س ١٤: اساس و فا: حصین عبیدالله بن زیاد را بکشت.

ص ٧٧١

س ١: فا: عنوان چنین است: خبر بازگشتن ازارقه از پارس و کرمان / صب: خبر انصراف الازارقه من بلاد فارس الی عراق.
س ١٢: فا: به اصفهان شدند و در سپاهان امیران شهرها را به حصار گرفتند.
س ١٦: اساس: قطر / ص و صب: قطر بن الفجاة.

ص ٧٧٣

س ١: فا: خبر **وقعت میان عبدالملک** مروان و پسر برادر پدر او عمرو بن سعید که او را عمرو اسد گفتندی.
س ٣: ص و صب: عمرو بن سعید آن است که او را عمرو الاسدی خواندندی.

ص ٧٧٤

س ١٢ ـ ١١: فا: عبدالملک به لطف دست او در دست گرفته بود.

ص ٧٧٥

س ١: اساس و فا: غلامان عمر دانستند.

ص ۷۷۶

س ۹: ص و صب: [ابن اصمع] از این دو نسخه است.

س ۱۰: ص و صب: عثمان بن الحصین.

س ۱۰: اساس: نخستین بار: صاحب شرطه / ص و صب: صاحب شرط.

س ۱۱: اساس و فا: عبدالله بن معمر / ص و صب: عبدالله بن عبدالله.

ص ۷۷۷

س ۶: اساس و فا: با عبدالله بگفت.

س ۱۲: اساس: «ترسید» مکرر است.

س ۲۴: اساس و فا: دیه جاثلیق / ص و صب: دین الجاثلیق.

س ۲۵: فا: از آن کسان که می ترسید از پس داشت و بر آن کسان که ایمن بود پیش داشت.

س ۲۵: ص و صب: اول حمله بر ابراهیم بن مالک الاشتر.

ص ۷۷۸

س ۲۳: اساس و فا: عبدالله طیار / ص: عبدالله بن طبیان / صب: عبدالله بن ظبیان.

ص ۷۷۹

س ۱۲: فا: خطبه کرد و مصیبتی و زاری آغاز کرد و مُصعب را بستود / ص و صب: چون خبر مصعب به عبدالله زبیر رسید تافته شد و جزع پدید نکرد و صبر کرد و مردمان را گرد کرد و خطبه کرد و خطبه‌ای بسیار معانی فصیح که هرگز کس خطبه‌ای چنان اندر تعزیت و صبر بر مصیبت نکرده بود، و ایدون گفت: خطبه؛ بنگرید به تعلیقات.

س ۱۴: فا: عنوان: خبر وقعه میان مهلّب و ازارقه پس از قتل مُصعب / ص و صب: خبر مهلّب با ازارقه پس مرگ مُصعب.

س ۱۵: ص و صب: قطری الفجاة.

ص ۷۸۰

س ۵: اساس و فا: منذر بن حارث؛ متن از تاریخ طبری است.

س ۲۰: اساس و فا: محمد داود؛ متن از تاریخ طبری است.

ص ۷۸۱

س ۱: فا: خبر گشادن خراسان بر دست عمّال عبدالملک بن مروان. / ص و صب: خبر گشادن خراسان عبدالملک را.

س۹ و ۱۰ و ۱۳: اساس و فا: ولید / ص و صب: بُکیر بن وشاح.

ص ۷۸۲

س ۲: اساس و فا: امیّة بن خالد / ص و صب: امیّة بن عبدالله.

ص ۷۸۳

س ۲۴: ص و صب: روایت در این دو نسخه دیگر است و همآهنگ متن عربی:
«... پس چون روز گرم شد بیستاد و گفت: لَوْ کانَ قرنی وَاحِداً کَفَیْتُهُ، و گفت اگر با یک تن حرب بایستی کردن بسنده بودی.»

ص ۷۸۵

س ۱: فا: عنوان: خبر قطری بن الفجا و حرب مهلّب با او تا کشته شد / ص و صب: خبر پدید آمدن خوارج در اهواز.
س ۶: اساس: عتاب و ورقه.

ص ۷۸۶

س ۲: فا: اگر تو خواستی آن خوارج را بپراگندی.

ص ۷۸۷

س ۲۰: اساس: کعب الاشراف / فا: کعب الاشرف.

ص ۷۸۸

س ۲: فا: ذروه‌ای.
س ۱۵: اساس و فا: سورة الحر التمیمی.
س ۱۵: اساس: جعفر بن عبدالله و مخنف.
س ۲۶: فا: افزونی دارد: «... هفتاد و شش اندر بود. و سال هفتاد و هفت اندر آمد و گروهی گویند هفتاد و هشت بود.»
س ۲۶: فا: سپس عنوان: خبر آمدن مهلب به خراسان و غزای عبیدة بن ابی بکره با مالک کابل.

ص ۷۸۹

س ۸: اساس و فا: عبیدة بن ابی بکره.
س ۹: اساس و فا: عبدالرّحمن بن عبیدالله بن طارق.
س ۱۶: فا: بخوردی و بدادی و پس نهاد نکردی.

ص ۷۹۰

س ۱۱ : اساس : همه جا زنتبیل / فا : رسل، بی نقطه، رتبل.
س ۱۶ و ۲۲ : اساس : عبیده / فا : بوعبیده.

ص ۷۹۱

س ۶ : اساس : هر که را از شما.
س ۱۳ ــ ۹ : فا : این بیتها را نیاورده.
س ۱۸ : اساس : عبیده.

ص ۷۹۲

س ۱۵ : اساس : هرثمة بن عدی / فا : هرم بن عدی.

ص ۷۹۳

س ۱ : ص و صب : این دو نسخه، پیش از این بخش «بیرون آمدن عبدالرّحمن الاشعث بر حجّاج»، بخشهایی آورده است نامرتب بدین ترتیب : «خبر شبیب و حربهای او با حجّاج بن یوسف»؛ «آمدن شبیب به در کوفه»؛ «خبر حرب باز پسین میان شبیب و اهل عراق»؛ «خبر حرب شبیب با حجّاج و سپاه شام»؛ «حرب قطری بن الفجاه و کشته گشتن قطری»؛ «خبر آمدن مهلب به خراسان»؛ ر. ک : تعلیقات.
س ۳ : اساس و فا : عبیدة بن بکره.

ص ۷۹۴

س ۱۵ ــ ۱۱ : اساس و فا : عبیده.
س ۲۴ : اساس و فا : همدان بن عدی؛ اساس و فا : عبیدة بن ابی بکره.

ص ۷۹۶

س ۱ : اساس : کسی که.
س ۷ : اساس و فا : عامر بن وایلة الکنانی.
س ۹ : اساس : بر جای خویش.
س ۱۸ : اساس : پس عبدالملک.
س ۱۸ : اساس : زنده پیل.

ص ۷۹۷

س ۹ : اساس : به کوفه آمد.

س ۱۸ – ۱۶ : ص و صب : برای تکمیل مفهوم عبارت از ص و صب گرفته شد.
س ۲۴ : اساس و فا : عبدالملک اندر ایستاذ.

ص ۷۹۸

س ۳ : اساس و فا : عبدالله بن ربیب.
س ۹ : که اینجا سپاه برنتابد.
س ۲۱ : اساس : عبدالله بن رزان.
س ۲۴ : اساس و فا : عبدالرّحمن بن عامر بن ربیعه ...

ص ۷۹۹

س ٤ : اساس و فا : مطهر بن ناجیه.
س ٤ : فا : صاحب شرطه.

ص ۸۰۰

س ۱٤ : فا : مگر اندکی و دیگر بر تو بیرون آیند.
س ۱۸ : فا : و عبدالملک را دل نبست که گفتند بر مردمان عرضه نکند طلب سلامت را.
س ۲۲ : فا : از «عبدالمک را از این ... همه را بکشد» ندارد.
س ۲۵ : اساس و فا : عبدالله بن رقاب.

ص ۸۰۱

س ٦ – ٥ : اساس و فا : عمار بن تمیم، الحجّاج بن حارثه.
س ۸ : اساس و فا : عامر بن شرحبیل.
س ۲۲ : اساس و فا : قدامة بن الحرش.

ص ۸۰۲

س ۷ : اساس : سعد.
س ۹ : اساس : سعید گفت، به جای حجّاج.

ص ۸۰٤

س ۱۲ : اساس و فا : عول.
س ۱۳ : اساس : صوصه گردد.
س ۱۷ : فا و ص و صب : افزونی دارد. نهار بن تَوسعه التمیمی مرثیت مهلّب اندر قطعه ای گفت و بیتی از آن این است، شعر:

س ۱۶ و ۱۸ و ۲۴ : اساس و فا : مسلمه.

ص ۸۲۵

س ۲ : (در همه جا) : اساس و فا : مسلمه.
س ۱۳ : اساس و فا : محیی بن.
س ۱۷ : اساس و فا : یزید بن ولید بن عبدالملک.

ص ۸۲۶

س ۶ : اساس : «و اندر ایستاد» مکرر است.
س ۹ : اساس : عبدالله عبدالله بن عمر.
س ۱۵ : فا : کارگر.
س ۱۹ ــ ۱۸ : فا : از «ابن مسلم نومشکث ... خلیفت کرد و برفت» ندارد.
س ۲۱ : اساس : نزدیک به رامیثنه.
س ۲۵ : فا : کربعانون البری.

ص ۸۲۷

س ٤ : اساس : ابن ملیکه.
س ۱۰ : فا : و بزودی به مکه.
س ۱۲ : اساس و فا : سورینه.
س ۱۳ : اساس و فا : ارزولیه.
س ۱۷ : اساس و فا : قمولیه.

ص ۸۲۸

س ٤ : اساس : به غزای وردان و از آنجا / فا : وردان و خدا شوبه بخارا.
س ۹ : اساس : توبکن / فا : تومَکُن.
س ۱۲ : اساس و فا : القشیری.

ص ۸۲۹

س ۱ : اساس و فا : وردان و خداه.
س ۲ : اساس و فا : وردان خداه و سغد.
س ۵ : فا : رسید یاران و خداه / اساس : خداه و وردان بیرون آمدند.
س ۱۳ : فا : «از احیا» ندارد.

ص ۸۳۰

س ۱۳: فا: **برکندند**؛ [این وجه درست است؟!].

ص ۸۳۱

س ۱۱: اساس و فا: طللم.
س ۱٤: اساس و فا: جیعونه.
س ۱۷: فا: عبدالرّحمن برادرش را با دوازده هزار.

ص ۸۳۲

س ۱۰: اساس: فراز رسیدند ... زنهار خواستند ... دلیلی کنند.
س ۱۱: اساس و فا: رنجان.
س ۱۵: اساس: بیابان.
س ۱۵: فا: دشوار.
س ۱۷: اساس: کابل شاه شد.
س ۱۸: اساس و فا: کرو خوانند.
س ۲۲: اساس: همی ترسید که قُتیبه را از آن زمستان ...

ص ۸۳۳

س ۱۹: فا: ابو هیاج.

ص ۸۳٤

س ۵: اساس و فا: هذا اول شهر؛ متن از طبری است.
س ۱۹: اساس و فا: ای بوضرار.
س ۲٤: ص و صب: شعران به جای عثمان.

ص ۸۳۵

س ۸: اساس: گروگانان / فا: گروگان.

ص ۸۳٦

س ۱: اساس و فا: عنوان ندارد، از دو نسخهٔ ص و صب است.
س ٤: اساس: علیشاه / فا: عسلشاه / ص: عسیسیان / صب: عسیسلیان.
س ۵: اساس و فا: عیاض تمیمی.

ص ۸۳۷

س ۱۱: اساس و فا: ... القشیری.

ص ۸۳۸

س ۹: اساس و فا: رنبوق.

س ۱۱: اساس و فا: سمیطه.

س ۱۲: اساس و فا: برخمه.

ص ۸۴۳

س ۲۲: اساس و فا: صلح بن مسلم.
س ۲۳: اساس: از دست راه یک گروه.

ص ۸۴۵

س ۱۱: اساس: عبارت «و این آن صلحنامه ... غوزک را» ندارد و در حاشیه آمده است.

ص ۸۴۷

س ۲: اساس و فا: مربطه.

س ۱۱: اساس و فا: القشیری.

ص ۸۴۸

س ۱۲: اساس و فا: عوف بن الخزرج.
س ۱۴: اساس: «از سوی» مکرر/ ص و صب: شعر عوف بن الخَرِع را می آورد:

نَامَ البِلَادَ لِحُبِّ اللِّقَا وَلا نَتَّقِی طائرا حَیْثُ طارا
سَنیحا وَلا جاریا بارحا عَلَی کلِّ حالٍ نُلاقی الیَسارا

ص ۸۵۱

س ۲۵: اساس و فا: وهب بن عبدالرّحمن به جای وُهَیْب ...

ص ۸۵۲

س ۳: اساس: بشام پیش.

ص ۸۵۴

س ۴: اساس و فا: «حارثه بن مالک...»، به جای «حارث بن ...»؛ نادرست را باشتباه در متن گذاشتم.

س ۷: اساس: حارث را گفتند.

ص ۸۵۵

س ۱۰: اساس و فا: القُشیری.

ص ۸۵۶

س ۱: اساس و فا: عطای مجاهد، بنگرید: تعلیقات.

ص ۸۵۷

س ۶: فا: یعنی خالد بن عبدالله.
س ۱۴: اساس و فا: عاقبت هم مرا سامرزیدند (بی نقطه).
س ۱۷: اساس: ابوبکر بن عبدالرّحمن بن الحرب بن هشام / فا: ابوبکر بن عبدالرّحمن بن الحرب بن هشام.

ص ۸۶۳

س ۴: فا: بوی ایشان یافت.
س ۵: فا: جامه های وشی.
س ۱۸: اساس: همچون خانه.

ص ۸۶۵

س ۱۴: اساس و فا: [خاندان] ندارد؛ از متن طبری است.

ص ۸۶۶

س ۲: اساس: به خویشی.
س ۷: فا: جلدباشی.
س ۱۶: بخاصه بازشدن؟

ص ۸۶۸

س ۲۲: اساس: اجل مقدور.
س ۲۴: فا: ازایراکه.

ص ۸۶۹

س ۱: اساس و فا: عبدالرّحمن بن مسلمه.
س ۷: اساس و فا: عبدالله بن مسلمه.
س ۱۱: اساس و فا: عیناً: امی بن عبدالله / متن طبری: امیه.

س ۱۳ : اساس و فا : مطیع مرا بس نبود.

س ۲۰ : فا : کدام روزمرا ترسید.

ص ۸۷۰

س ۲۰ : اساس و فا : عبدالرّحمن بن مسلمه.

ص ۸۷۱

س ۱ : فا : به جهان اندر نشوند و به کوهها اندر پراکنند، متن مبهم است. ر. ک : تعلیقات.

س ٤ : اساس و فا : عبدالرّحمن مسلمه.

س ۲۱ : فا : افزونی دارد : بزرگوار کردم اندر همه جهان تا اندر دست خویش آنچه از پیش همی نیافتید و خطیبان و ادیبان اندر شما کس گفتند.

س ۲۳ : فا : بی سپاس.

س ۲۵ : فا : نزدیکترین ایشان... بدان کسانی که.

ص ۸۷۲

س ۱ : فا : چشمهاتان.

س ۲ : فا و اساس : بوقبیس؛ متن طبری : عبدالقیس.

س ٤ : فا : که یکی از جملهٔ ایشان تیر خطا نیفتادی.

س ۱٤-۱۳ : اساس : عبارتِ [اگر شما ... ناسپاسان گفتند] ندارد.

س ۱۵ : اساس و فا : بنی هاشم.

س ۱۷ : اساس و فا : ... الجهنی.

س ۱۹ : فا : محارب تو نشوند.

ص ۸۷۳

س۷: فا : ... التمیمی العلانی.

س ۲۳ : اساس و فا : از ازد ... مهترشان حیان بن ایاس.

س ۲٤ : اساس و فا : جز از این چهل و هفت هزار.

ص ۸۷٤

س ۱۲ : فا : فرمان وی کنی؛ «فرمانبرداری سلیمان عبدالملک» ندارد.

س ۲۵ : اساس و فا : تمامه بن باحه العدوی.

ص ۸۷۶

س ۳: اساس و فا: هُبیره الجدلی.
س ۱۳: اساس و فا: صلح بن مسلم.
س ۱۶: اساس و فا: مسلمه.

ص ۸۷۷

س ۶: اساس و فا: ایاس بن بهمن، عبدالله الان.
س ۱۴ وهمه جا: اساس و فا: مسلمه.
س ۱۶: اساس و فا: عبد الفقیر
س ۱۷: فا: اینان همه پسران.

ص ۸۷۸

س ۳: فا: و ابله مردی.
س ۷: اساس و فا: سیط بن عبدالکریم.
س ۲۲: اساس و فا: ... القشیری.

ص ۸۷۹

س ۱۳: اساس و فا: صالح بن عبدالله.
س ۱۶: فا: «بر خراج» ندارد.

ص ۸۸۰

س ۴: اساس: رخت و **اقشمه**.
س ۴: فا: و بسیار بنگاه و کالا ... چکها نوشت به سوی صالح.
س ۸: اساس و فا: یزید گفت.
س ۹: فا: «که بر من است» ندارد.

ص ۸۸۱

س ۲۲: اساس و فا: ... عبدالله الجمحی.
س ۲۵: اساس: عمر بن عبدالله بن سنان العسکری.

ص ۸۸۲

س ۶: اساس و فا: محمد بن حمدان.
س ۱۹: فا: آن کن که.

ص ۸۸۵

س۲۲: فا: گرد کرد ... اندر گرفت ... نامه نبُشت.

ص ۸۸۶

س ۵ : اساس و فا : و بر مسلمانان.

ص ۸۸۷

س ٤ : فا : گرگان را ... دیواری گرداگردش.

ص ۸۸۸

س ۳ : اساس و فا : قُتیبة بن مسلمه.
س ۱۹ : فا : با شصت هزار.

ص ۸۸۹

س ٤ : اساس و فا : حجّاج بن حارثه الجمحی.
س ۱۸ ــ ۱۷ : فا : صد هزار درم ... دویست هزار درم.
س ۲۰ : فا : سیصد هزار درم.
س ۲۰ : فا : اسید بن عبدالله.

ص ۸۹۲

س ۱۹ : فا : رودی است گرگان را اندورهر گویند.

ص ۸۹۳

س ۹ : فا : که حق هر حق که از سلیمان.
س ۲۱ : فا : از آن پس.

ص ۸۹۶

س ۸ و ۹ : اساس : «گفت» به جای «گفتم».
س ۲۳ : اساس و فا : سلیمان بن رجاء بن حیوه.

ص ۸۹۷

س ۵ : فا : اگر امیرالمؤمنین حوالت این کار به من کردست.
س ۱٤ : اساس : عبارت [   ] را ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد.

س ۲۵ : فا : نامزد.

ص ۸۹۸

س ۱ : فا : چون دانستند.

ص ۸۹۹

س ۶ : فا : به شام باز آید.

ص ۹۰۰

س ۲۳ : اساس : با همه ظریفان.

ص ۹۰۱

س ۱۱ : فا : و قصر و عرششان.

ص ۹۰۲

س ۲۲ : فا : «در راه اسلام» ندارد.
س ۲۳ : فا : و نیکویی باطل گردد.

ص ۹۰٤

س ٤ : فا : دیگر طعامهای الوان.
س ۱۲ : اساس : عمرو بن عدی بن ... / فا : عمر بن عبدالعزیز.
س ۱۵ : فا : عنوان چنین است : خبر بازداشتن عمر عبدالعزیز یزید بن مهلب را و گریختن او از زندان.

ص ۹۰۵

س ۳ : اساس : عبارت [ ] را ندارد، از نسخهٔ فا است.
س ۲۲ : فا : به ولایت تو بر ایشان.

ص ۹۰٦

س ۱۵ : اساس : ابو محمد طارق / فا : را ابن ابو محمدالصادق است و جبار عطار را.
س ۲۰ : اساس : ابو محمد الطارق.
س ۲۳ — ۱۹ : اساس : عبارتهای داخل [ ] در اساس نیامده، از نسخهٔ فا تدارک شده است.
س ۲۱ : فا : زُهیر بن قریظ.

ص ۹۰۷

س ۲ : اساس و فا : آل ابوعلی ثقفی.

ص ۹۱۰

س ۱۴ : اساس : تعذیب.

ص ۹۱۱

س ۱۷ : اساس : خواهم و ازیزید ...

س ۲۵ : اساس و فا : برابر یزید.

ص ۹۱۲

س ۱ : اساس : حارس.

س ۵ : اساس و فا : مدور بن عادالخطی.

س ۷ : فا : «کمر او گرفت» ندارد.

س ۱۰ : اساس : الحرث الازدی / فا : الحارث الالصرف الازدی.

س ۲۴ : اساس و فا : مسلمة بن زیاد.

ص ۹۱۳

س ۵ – ٤ : فا : وما و ترا بر من هیچ عهد و پیمان نه چرا ایمنی ازیرا که گردنت.

ص ۹۱٤

س ۲ : اساس و فا : عبدالله بن عبدالرّحمن بن یزید ...

س ٤ : اساس و فا : خالد بن عبدالله القشیری.

س ۱۰ – ۹ : فا : بر عمل خراج.

س ۱۳ : اساس و فا : حماد بن زَحر.

ص ۹۱۵

س ٦ : فا : چه خواهی ما را بگوی.

ص ۹۱٦

س ۱۲ : اساس : حبیب بن مهلب گفت : بیارید تا چه دارید و چه مشورت کنید حبیب گفت، عبارتی مکرر است.

س ۲۳ : اساس : فروگیری.

ص ۹۱۷

س ۲ : فا : اندر حبال باشد؟

ص ۹۱۸

س ٤ : فا : عبدالله بن مُهلّب.
س ٦ : اساس و فا : واسط.
س ۹ : اساس و فا : سور.
س ۱۲ : فا : هریم بن طحمه.

ص ۹۱۹

س ۱٦ : اساس و فا : محمد بن عمر بن الولید...
س ۲۵ — ۲٤ : اساس و فا : بوریه.

ص ۹۲۱

س ۱۰ — ۹ : اساس و فا : یوسف بن هانی، سعید بن القعقاع.
س ۱۱ : اساس : میسرة الفضل بن مهلّب. متن از طبری است.
س ۱۷ : اساس و فا : وساح.

ص ۹۲۲

س ۲ : فا : قحل پسر عباس / اساس : فحل بن عباس؟
س ٦ : اساس : از پس یزید.
س ۱۹ : اساس : عبارت داخل [ ] افتاده است از اساس، از نسخهٔ فا گرفته شد.
س ۲۲ : اساس و فا : قحل بن عبّاس.

ص ۹۲۳

س ۲ : اساس و فا : قحل بن عباس.
س ۲۳ : اساس : عبدالرّحمن بن مسمع.

ص ۹۲۵

س ۱۹ : اساس و فا : محمّد بن عمر بن الولید.

ص ۹۲٦

س ۱۰ : اساس : عبدالملک بن بشیر بن ...

س ١٤ : فا : شبيب النهرانی.

ص ۹۲۹

س ٤ : فا : گفت بود که او را بدو حاجت آید.

ص ۹۳۰

س ٥ : اساس و فا : خالد بن عبدالله القشيری.
س ١١ : اساس و فا : مالک بن المنذر ... الجاروث.

ص ۹۳۲

س ۹ : فا : من بد دل شدم.

ص ۹۳٤

س ۹ : فا : شهر اردن.
س ١٢ : اساس و فا : شهر اردن.

ص ۹۳٥

س ٤ : بارحنک.
س ١٨ : فا : بارحنک.

ص ۹۳۸

س ١٣ : اساس : آن را به نزدیک.
س ١٩ : فا : بارحنک.

ص ۹۳۹

س ٨ - ٢ : فا : بارحنک.
س ٦ : اساس : برنشينند.
س ٧ : اساس : شام و خريده.

ص ۹٤۰

س ٧ : شروان و اشخاص کرد حرشی.

ص ۹٤۱

س ٧ : بدانکه خادمی.

س ۹: و اندوه نمود و وعده.

ص ۹۴۲

س ۶: فا: بارحنک.
س ۱۷: اساس: شمشیر بزنید.
س ۲۰: اساس: زفر بن حناح.

ص ۹۴۳

س ۱: فا: ننشسته است و مبارزان.

ص ۹۴۴

س ۲۱: اساس: مشام را به جای.

ص ۹۴۵

س ۹: فا: ...ویران کرد و به رود صقلاب فرود آمد.
س ۲۵: فا: هر چیزی که خدای تعالی حرام کرده است بر تو حرام.

ص ۹۴۷

س ۶: فا: به چشم نکرد.

ص ۹۴۹

س ۳: اساس و فا: ... القشیری.
س ٤ و ٥: اساس: اسید بن عبدالله.
س ۹: اساس: سورة بن الحسن.

ص ۹۵۰

س ۱: اساس و فا: ... همه جا اسرش.
س ۱۵: اساس و فا: خالد قشیری.
س ۲۱ و ۱۸ و ۱٦: اساس و فا: سورة بن ابی بحر.

ص ۹۵۱

س ۱۷: اساس و فا: حارث بن شریح.

ص ۹۵۲

س ۱ : اساس و فا : حارث بن شریح.
س ۶ : اساس و فا : ... القشیری.
س ۱۶ : اساس و فا : یوسف بن عمروالثقفی.

ص ۹۵۳

س ۱، وهمه جا : اساس وفا : یوسف بن عمرو.

ص ۹۵۵

س ۱ : فا : عنوان : خبر کشتن زید بن علی ... علیهم السّلام.
س ٤ : اساس : بیرون آیند.
س ۹ : اساس : الحاح همی کند.

ص ۹۵۶

س ۶ : اساس و فا : هند بن صلت.
س ۹ : فا : گفت خویشتن را به زنی به من دهی.
س ۱۳ : اساس : برگشت باد.
س ۲۲ : اساس و فا : همه جا : یوسف بن عمر.

ص ۹۵۷

س ۳ : اساس و فا : معاویة بن زید بن الحارث.
س ۵ : اساس و فا : یوسف البارقی به نزدیک.
س ۹ : اساس : عامل بود آنجا از دست یوسف، مکرر آمده / فا : او عامل بود از قبل یوسف.
س ۱۱ : اساس : گفت کجا خواهی رفتن.
س ۱۵ : اساس و فا : یوسف بن عمرو.
س ۲۲ : اساس : آنکه.

ص ۹۵۸

س ۱۸ : فا : ما پنداریم که.

ص ۹۵۹

س ۱۹ و ۲۲ : اساس و فا : عمر بن عبدالعزیز.
س ۱۹ : فا : صاحب شرطه.

س ۲۱ : اساس: نصر بن خریمة القیسی.

ص ۹٦٤

س ۱۵ : فا : او پسر عاصم بن نصر بن سیار.
س ۲٤ : اساس: غلی از آهنین.

ص ۹٦٦

س ۱۱ : اساس: افزونی دارد: عمرو بن زراره بیرون شد با مردان مرد از شیعت خویش.

ص ۹٦۸

س ۱٦ : اساس و فا : سورة بن محرم.
س ۲۳ و ۲۱ : اساس و فا : یوسف بن عمرو.

ص ۹٦۹

س ۱ : اساس و فا : این بخش را ندارد، از دو نسخهٔ ص و صب گرفتم که مطلب گسیخته نماند.

ص ۹۷۷

س ۱ : فا : این بخش فقط در نسخهٔ اساس آمده است.

ص ۹۸۸

س ۱۱ تا ۱۸: فا : این بند نیامده است در فا.

ص ۹۸۹

س ۲ : اساس و فا : ضحاک الحرزی.

ص ۱۰۰۰

س ۱۵ : فا : بازگردیم تا فردا.

ص ۱۰۰۱

س ۹ : فا : صاحب شرطه.
س ۱۷ : فا : لوک زاده.

ص ۱۰۰۲

س ۸ : فا : هرگز عجلی ندیدم.

ص ۱۰۰۴

س ۱۴ : فا : همی گویی.
س ۱۷ : اساس : با دوازده هزار.
س ۱۷ : فا : از گزینان لشکر.
س ۲۰ : اساس : به هزیمت باز کرمانی شدند / فا : به هزیمت باز آمد.
س ۲۱ : فا : مردی بود نامبردار.

ص ۱۰۰۶

س ۱ : این بخش در اساس و فا نیامده و از دو نسخهٔ ص و صب گرفته شد. / صب : عنوان : «اخبار ولد العبّاس و ابتدای کار بومسلم».

ص ۱۰۰۹

س ۱ : ص و صب : این بخش در اساس ما نبود، از دو نسخهٔ ص و صب گرفته شد.

ص ۱۰۱۸

س ۱۵ : ص : میان مکه و مدینه نام او قرید.

ص ۱۰۲۳

س ۸ – ۵ : فا و فب : عبارت داخل [ ] که در اساس نیامده از دو نسخهٔ فا و فب گرفته شد.
س ۲۳ و ۱۷ : اساس و فا : عبدالله بن الحسن بن الحسین.

ص ۱۰۲۴

س ۹ : فا : با توام نه بروی.

ص ۱۰۲۵

س ۱۳ : اساس : ناگاه نصر را حربه ای / فا : ... بفرمود آنچه خواست کردن.
س ۱۶ : اساس : نامش حارث بن شریح تا کرمانی.

ص ۱۰۲۶

س ۱۶ : فا : بودند و اندر بوستان شد. عبارت «و اندر حجره روزنی ... فرو شد به بوستان» ندارد.

ص ۱۰۲۹

س ۲ : اساس : ابوسفیان بن عثمان / فا : سفیان بن عثمان.

س ۱۶: اساس: آن را اسا گویند؟ فا: او را باسا گویند ... عدیده گویند؟
س ۱۸: فا: وتا گویند.

ص ۱۰۳۰

س ۸: اساس و فا: عبدالرّحمن بن بشرالعجلی.

ص ۱۰۳۸

س ۱۶: ص: اگر تاختن کنیم.

ص ۱۰۴۲

س ۱۷: اساس: امیر بومسلم عبدالرّحمن به بومسلم.

ص ۱۰۴۳

س ۲: فا: خدای را عزّوجلّ بکشتند.
س ۲۱: اساس: دار برزین.

ص ۱۰۴۶

س ۲۳: فا: یارانش گفتند بکشتند مروان الحمار را گفت ایشان بکشتندش ...

ص ۱۰۴۸

س ۱: فا: عنوان در نسخهٔ فا چنین است: رفتن عبدالله بن علی به شام و کشتن مروان بن محمّد را.
س ۳ ــ ٤: اساس: عبارت داخل [ ] را ندارد، از نسخهٔ فا گرفته شد.
س ۵: فا: و خود به عراق شد.
س ٦: فا: ابراهیم محمّد الامام برادر امیرالمؤمنین در.
س ۱۵: فا: ترما.

ص ۱۰۴۹

س ۱۱: فا: بر تهیگاه و بکشت / اساس: بر پهلوگاه نیزه و بکشت.
س ۱۷: اساس: سر ابوالعباس پیش مروان، خود اصلاح کرده.

ص ۱۰۵۵

س ۱: فا: «پیش بومسلم» ندارد.

ص ۱۰۵۷

س ۹: اساس و فا: در هر دو نسخه «سلمه».

ص ۱۰۶۱

س ۱۷: ص و صب: در همه جا: یزید بن عمرو هبیره.

ص ۱۰۶۵

س ۱۸: ص: خریمه بن خازم، به جای: خازم بن خزیمه.
س ۲۲: ص: عمرو بن یزید، به جای: عمرو بن ایوب.

ص ۱۰۷۰

س ۵ — ۳: صب: عبارت داخل [ ] در نسخهٔ ص نیامده است، از نسخهٔ صب گرفته شد.
س ۱۷ — ۱۶: ص: عبارت داخل [ ] از صب است.

ص ۱۰۷۲

س ۵: اساس: عبارت نسخهٔ اساس نادرست است: «بوجعفر را بیعت کردند. سفاح سه سال و هشت ماه و دوازده روز خلافت کرد».
س ۱۶ — ۶: فا: عبارت نقل شده در داخل [ ] در اساس نیامده، از نسخهٔ فا گرفتم.

ص ۱۰۷۳

س ۵: فا: فتحنامه به جعفر نوشت.
س ۲۲: اساس و فا: عیسی بن میمون بر وی نماز کرد.
س ۲۲: اساس: ابو ایوب المازلی.

ص ۱۰۷۵

س ۱۴: ص و صب: عباس حبیب.

ص ۱۰۹۴

س ۱۶: ص: همه جا «روندی» می نویسد.

ص ۱۱۵۰

س ۸: فا: دو بهره نیکو روی.

ص ۱۱۵۲

س ۱: فا: به رحبه اندر آمدی.
س ۳: فا: هیچ عیب نمی‌یابد.

ص ۱۱۵۵

س ۲۰: فا: «یعقوب گاهی تدبیر ابراهیم کردی و گاهی داعی او بودی به مذهب و ...».

ص ۱۱۵۷

س ۱۱: اساس: یعقوب او را گفت.

ص ۱۱۷۱

س ۱: فا: خبر ظهور زنادقه در ایام مهدی و هادی.
س ۱۳: فا: گرد بر گرد طواف می‌کردندی بخندیدندی گفتندی اشتران به قطار ایستاده اند.

ص ۱۱۷۳

س ۱: فا: عبارت در نسخهٔ فا، از سطر آخر صفحهٔ پیشین چنین است: «خداوندان فصاحت و حکمت و خرد و شعرهای نیکو گفتندی چون عبدالله المقفع بود با فصاحت و دبیری و نیکویی سخن و چیزها که بر لغت تازی که بدین امت برشمردندی نخست او را یاد کردندی و کلیله و دمنه او ترجمه کرده است تازی بدان خوبی سخن ...».

ص ۱۱۷۷

س ۱: ص: حسین بن علی الحسینی / صب: الحسین بن علی الحسین. ر. ک: تعلیقات.

ص ۱۱۸۰

س ۶: فا: و میان او و مادرش ... هر دو آزار بود.

ص ۱۱۸۱

س ٤: فا: صاحب شرطه.
س ۹: اساس: آنچه خواهی بکنم.

ص ۱۱۸۲

س ۱۶: اساس و فا: چون بمرد سی و شش ساله بود. ر. ک: تعلیقات.

ص ۱۱۸۴

س ۱۰: فا: صاحب شرطه.
س ۱۱: اساس: عبارت داخل [ ] را ندارد، از فا گرفتم.
س ۱۳: فا: که سوگندان برنخیزد.
س ۱۳: اساس: کفایت کرد / فا: «و همه را کفارت کرد» ندارد؛ فا: خواسته به درویشان دادن.
س ۱۸: فا: به موقف افتاد.

ص ۱۱۸۵

س ۵ — ۱: اساس: فاقد عبارت داخل [ ] است، از فا گرفته شد.
س ۱۱: فا: ولی عهد کرد و روزگار برآمد و چون محمدالامین را ولی عهد کرد از پس.

ص ۱۱۸۶

س ۳ — ۱: اساس: عبارت داخل [ ] از فا گرفته شد.
س ۶: فا: طبرستان بگرفت به غلبه.

ص ۱۱۸۷

س ۳: فا: «آل بوطالب» ندارد.
س ۶: اساس و فا: حسن بن علی. ر. ک: تعلیقات.
س ۱۰: فا: طبرستان را امیری فضل بن یحیی.
س ۱۴: فا: بنبشت علما را و مهتران را.

ص ۱۱۸۹

س ۱۳: اساس و فا: محمد بن المسیب.
س ۱۳: اساس و فا: شبیب بن قحطبه و حمید بن قحطبه ... ر. ک: تعلیقات.
س ۱۵: فا: عیسی العکی.

ص ۱۱۹۰

س ۱۶: اساس و فا: ابن الخطیب.

ص ۱۱۹۱

س ۵: فا: هر دو مردان شدند.
س ۸: اساس و فا: صد و هشتاد و نه. ر. ک: تعلیقات.

س ۹: اساس: گوشه‌ای از شهر او را.
س ۱۴: فا: و دو چک بنوشت.

ص ۱۱۹۳

س ۱: فا: عنوان: خبر آل برامکه و متغیرشدن هارون الرشید بر ایشان و ذکر سبب آن.

ص ۱۱۹۴

س ۱۳: فا: بر اهل بیت او با رسید.
س ۱۴: فا: اتفاق غیب/عجیب، عیناً در نسخهٔ فا آمده.

ص ۱۱۹۵

س ۱۴: اساس: جعفر حاجب رشید بود.
س ۲۳: فا: عبّاسه بنت مهدی نام وی.

ص ۱۱۹۹

س ۱۳ ــ ۱۲: اساس: عبارت را ندارد، از فا گرفته شد.
س ۱۳: فا: هر یک دیگری.

ص ۱۲۰۰

س ۶: اساس: حبشستان.
س ۱۱: فا: بدو سپردمی.

ص ۱۲۰۱

س ۱: فا: عنوان: خبر بیرون آمدن هارون الرشید تا به حد ری.
س ۶: اساس: فضل و یحیی گفت.
س ۷: اساس و فا: عود بن عبدالله.
س ۱۰: اساس: از ستم بکشید / فا: بی نقطه.

ص ۱۲۰۲

س ۳ و ۴ و ۷: اساس و فا: فغفور. ر. ک: تعلیقات.

ص ۱۲۰۳

س ۱: عنوان: فا: خبر خروج رافع بن اللیث بن نصر به سمرقند و عزل علی بن عیسی از خراسان و فرستادن

هرثمة بن اعین به عوض او.
س ۷: فا: زنی بود.
س ۱۲: فا: تا عبرت گیرند مردمان از وی.
س ۱۲: اساس: به امیری سمرقند.

ص ۱۲۰۷

س ۱: فا: عنوان: خبر رشید و خروج دوم او به خراسان و ذکر وفاتش.
س ۱۲: اساس و فا: خیشوع.
س ۱۷: اساس: محمد بن الحسن الکسایی / فا: محمد را قضای رقه.

ص ۱۲۰۸

س ۶: اساس: فضل بن سهل را او وزیر کرد.
س ۸: فا: به قومش رفت و آنجا بهتر شد و از آنجا به گرگان رفت؛ اساس: به کرمان.
س ۱۶: اساس و فا: خیشوع.
س ۲۳: فا: عنوان: خبر وفات هارون و مبلغ سن و مدت خلافتش.

ص ۱۲۰۹

س ٤: فا: بر من بشورانیدند.
س ۵: فا: کشم/ اساس: بدین سختی نکشد.
س ۸: اساس: چار پاره.
س ۱۰: فا: آنجا به گور کردندش.
س ۱۲: فا: به نیم شب از ماه جمادی الآخر سه روز گذشته از سال صد و نود و سه.
س ۱۵—۱٤: اساس: این دو سطر در اساس نیامده؛ از فا گرفته شد.
س ۱۶: فا: «دو ماه و شانزده روز» ندارد.
س ۱۷: فا: سپید و جعد موی.
س ۱۷: فا: بمرد از وی سیزده پسر ماند.
س ۲۳: اساس و فا: زینب.
س ۲٤: اساس و فا: ام العزیز.
س ۲٤: فا: «مادر فرزندان بودش» ندارد، مادر معتصم، و اندر مرثیهٔ رشید شعرها بسیار گفتند و السلام.

ص ۱۲۲٤

س ۱۰ - ۹: فا: گفت دیگر بگوی همان بگفت محمّد را به فال بد آمد ... بر سرودت و محمّد را خشم گرفت و او را قدحی بود نفیس ... بر آن قدح اندر آمد و قدح بشکست، «یک دندان آن کنیزک ...» را ندارد.

س ۱۳: فا: حصار بر او و مردمان دراز شد.
س ۱٤: فرستاد که ... وعده نهادند.

ص ۱۲۲۵

س ۱: فا: اندر برد ... این کار آگه شد.
س ۱۲: فا: «به آب اندر» ندارد.
س ۱۳: فا: غربی به سوی شهرستان برآمد.
س ۱۹: فا: «حالی» ندارد.
س ۲۰: دندانهایش بزرگ بود و او را.
س ۲۱: فا: «هم آنگاه» ندارد.
س ۲۲: فا: برآورد بزنندش.
س ۲۳: فا: بالش به دست گرفت.
س ۲٤: فا: قریش شمشیر بزد و به بالش برآمد و به روی محمد اندر خست.

ص ۱۲۲۶

س ۱: فا: و گردنش از پس قفای ببرید.
س ٤: فا: خویشتن را خود کشت.
س ۱۲: فا: که محمد اسیری بودی... به در او شدی / اساس: که مأمون اسیر شود.
س ۲۵: اساس: خداوندان عیار و فساد.

ص ۱۲۲۷

س ۵: فا: مأمون را به بغداد از زن برادر.

ص ۱۲۲۹

س ٦: فا: به عراق پدران نشستند خلفای بنی العبّاس.
س ۹: فا: مأمون را خلاف کردن.
س ۱٤: فا: اکنون نباید رفتن/ اساس بی نقطه است.

ص ۱۲۳۰

س ۲۳: فا: عنوان: خبر محمّد بن ابراهیم علوی و ابو سرایا که خروج کردند.

ص ۱۲۳۱

س ۱۷: اساس و فا: محمّد بن زید بن علی ... ر. ک: تعلیقات.

ص ۱۲۳۲

س ۱: فا: ... محمّد بن علی زین‌العابدین بن‌حسین ... فا: «ابن ابی طالب» ندارد.
س ۲۲: فا: ایشان را نهشت گذشتن.
س ۲۵: فا: ابن الافطس خواندندی.
س ۲۵: فا و اساس: حسین بن‌حسین بن‌علی.

ص ۱۲۳۳

س ۱: اساس: داود بن‌الحسین.
س ٤: اساس و فا: داود بن موسی.

ص ۱۲۳٤

س ۱۰: اساس: سوی راشد محمد ... / فا: سوی پیر آمد محمّد.
س ۱٦: اساس: خواندند و مردمان را همه به بیعت او دعوت کردند.
س ۱۹: اساس امیر یمن بود او.
س ۲۱: فا: از علویان ستوه شدند.

ص ۱۲۳۸

س ۱۰: متن ما مبهم است، از متن تاریخ طبری برای اصلاح سود بردم. ج ۱۱. صص ۱۰۰۰ - ۹۹۸.

ص ۱۲٤۰

س ۱۷: فا: پسرزادهٔ محمّد بن‌جعفرالصادق.

ص ۱۲٤۵

س ۱۹: اساس و فا: سعید بن الاحور.

ص ۱۲٤٦

س ۵: اساس: عیسی اجابت کرد و عیسی نخواست رفتن.
س ۱۱: اساس و فا: سعید بن الاحور.
س ۱۳: فا: عیسی به هزیمت برفت.
س ۱۹: فا: مردمان را از طاعت ما نهی می‌کند.
س ۲٤: فا: مردمان از باب الشام ... گرد آمدند.

ص ۱۲۴۷

س ۱۱: فا: ایشان حدیث گفت.
س ۱۵: اساس: رضا گفته.
س ۱۹: اساس و فا: فرخ الدیلمی.

ص ۱۲۴۸

س ۱۷: فا: بترس از خونهای ما و ترا نه حلال است که تو ما را بخواهی کشتن که تو فرمودی کشتن او و باز ما را بکشی.

ص ۱۲۴۹

س ۳: اساس و فا: توران بنت الحسن. بنگرید: تعلیقات.
س ۷: فا: انگور خورد خوش آمدش از آن انگور بسیار بخورد و آن شب.
س ۱۶: فا: حُمید طوسی را بر او نگهبان کردند.

ص ۱۲۵۰

س ۱۴: فا: فتنه ساکن شد بی حرب.
س ۲۰: فا: حاجتی خواستی روا بودی.
س ۲۲: فا: عمامه ها سیاه بدوختند بسیار.

ص ۱۲۵۱

س ۴: فا: از «و طاهر از مأمون همی ...» تا پایان صفحه را ندارد.

ص ۱۲۵۲

س ۴: اساس و فا: دویست و هشت.
س ۵: فا: به نام مأمون و معتصم نبشتندی و هر دو.
س ۸: اساس: به طوس شد.
س ۱۰: فا: بدان لب رود فرود آورد.

ص ۱۲۵۳

س ۴: فا: طرطوس.
س ۵: اساس و فا: بیست و پنج سال و پنج ماه.

ص ۱۲۵۴

س ۱: فا: عنوان: خبر خلافت المعتصم بالله و حالهای وی.
س ۳: فا: «و عباس پسر مأمون او را ... می‌کرد» ندارد.
س ۶: فا: بابک به همه آن جانب.

ص ۱۲۵۷

س ۹: فا: مذهب بابک را آسان یافتند و خوش آمدشان.
س ۱۰: فا: به تنگها اندر توانستندی شدن.

ص ۱۲۶۶

س ۲۱: اساس: بخار خدیو: همه جا.

ص ۱۲۸۰

س ۱۳: اساس: پس از برگ [35.3 b] خط نسخهٔ اساس ما که به نسخ بود، تغییر می‌کند و به خطی نونویس و نستعلیق بدل می شود. روایتها هم عموماً کوتاه شده است.

تعلیقات

2047.
G 923.254
M963G.
Murrajak. K.
Gandhi
JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

ص ۱، س ۱۶-۷:

انساب پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلم، در منابع مختلف، به گونه های مختلف آمده است. در متن **تاریخ طبری** (چاپ دوخویه) ج ۳، صص ۱۰۷۳-۱۱۲۳ از «نسب رسول اللّه صلعم و ذکر بعض اخبار آبائه و اجداده» سخن می گوید. در ترجمهٔ فارسی، با حذف و اسقاط از همین مقوله سخن رفته است (ج ۳، صص ۸۲۸-۷۹۱).

در **سیرة النّبی صلعم** لِأبی محمد عبدالملک بن هشام (به اهتمام محمّد محیی الدّین عبدالحمید، دارالفکر، ٤ مجلد، ۱۳۵٦ هـ . ق = ۱۹۳۷ میلادی) «ذکر سرد النّسب الزکی، من محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم، الی آدم علیه السّلام» آمده است (ج ۱، صص ۳-۱)؛ و سپس «سیاقة النّسب من ولد اسمعیل علیه السّلام» آمده (ج ۱، صص ۹-۳).

در **سیرت رسول اللّه (ص) مشهور به سیرة النبی**، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، ۵۸۲-٦۲۳ هجری (با مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی. چاپ اوّل ۲ مجلد، تهران ۱۳٦۰، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) «باب اول: در نسب پیغمبر علیه الصّلوة والسّلام» و «باب دوم: در تفصیل نسب حضرت پیغمبر علیه الصّلوة و السّلام از اسماعیل تا عبد اللّه پدر پیغمبر ما علیه السّلام» (صص ۱۱۲-۱۸) آمده است.

«ذکر انساب رسول علیه السّلام» در باب پانزدهم **شرف النّبی**، تصنیف ابوسعید واعظ خرگوشی، ترجمهٔ نجم الدّین محمود راوندی، صص ۱۸۷-۱۸٦ (به تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن، تهران ۱۳٦۱، انتشارات بابک)، آمده است.

در دیگر کتابها به مناسبت از «نسب پیامبر خدا (ص)» یاد می شود، همچون **تاریخ یعقوبی**

احمد بن ابی یعقوب، ابن واضح یعقوبی، به ترجمهٔ شادروان دکتر محمد ابراهیم آیتی (صص ۲۱-۵۱۵) و...

در این سلسلهٔ نسبها هماهنگی اندک است، و از آن است که حدیث نبوی ناظر به این معنی است: «کَذَبَ النَّسَّابون، قال الله تعالی: وَقُرونا بَیْنَ ذَلِكَ کَثِیراً». ابن سعد و ابن عساکر عن ابن عباس ــ (صح)». (**فیض القدیر شرح الجامع الصغیر**، للعلامة المناوی، الجزء الرابع، ص ۵۵۰) و رسول خدا خود گفته است: «اِذَا بَلَغَ نَسَبِی اِلی عَدْنانَ فَاَمْسِکُوا». (**تاریخ پیامبر اسلام**، تألیف دکتر محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲، دانشگاه تهران).

ص ۸، س ۲۰:

درمتن عربی **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۰۹۳) قُصَیّ از حُلَیْل بن حُبْشِیّه، دختر او حُبَّی را خواستگاری می کند. درمتن ما از دختر نامی نیست. درمتن **سیرة النبی** «حَبَشِیَّة» آمده است؛ ونیز در **سیرت رسول الله** (ج ۱، ص ۱۱۹).

ص ۹، س ۳:

درمتن ترجمهٔ **تاریخنامهٔ طبری**، ابوغُبْشان، سُلیمان بن عمرو است؛ درمتن عربی **تاریخ طبری** می گوید: «ابی غُبْشان و هو سُلَیْم بن عمرو بن بُوَیّ...» (ج ۳، ص ۱۰۹۴).

ص ۱۴، س ۵:

شعر از مطرود بن کعب الخُزاعی است که دربارهٔ هاشم گفته است (متن عربی **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۰۸۹)؛ ترجمهٔ فارسی نیاورده شعر را. بیت دوم شعر چنین است:

سُنَّتْ اِلَیْهِ اَلرِّحْلَتَانِ کِلاَهُما سَفَرُ الشِّتاءِ وَرِحْلَةُ الْاِیلافِ

ر. ک: **سیرة النبی**، ج ۱، ص ۱۴۷؛ نسخه بدل: «و رحلة الاصیاف» است. ونیز، ر. ک: **سیرت رسول الله**، (ج ۱، ص ۱۲۴).

در **الطبقات الکبیر** محمّد بن سعد کاتب الواقدی (به اهتمام ادوارد زاخائو. لیدن) قسم الاوّل، دربارهٔ این شعر می گوید (ج ۱، ص ۴۳، س ۲۲): «وقال عبدالله بن الزِبَعْرٰی فی ذلك» و نیز ر. ک: **شرف النّبی**، ص ۱۷.

ص ۱۶، س ۲:

عَمرو بن زید بن لبید، درنسخهٔ اساس و نسخه های دیگر نادرست آمده است. متن را از **تاریخ طبری**، (متن عربی، ج ۳، ص ۱۰۸۲، س ۱۴) گرفتم؛ و نیز ر. ک: **تاریخ پیامبر اسلام**، چاپ اول، ص ۴۰؛ چاپ سوم، ص ۴۵.

ص ۱۸، س ۶:

اشاره به کُنیهٔ پدر پیامبر صلّی اللّه ــ «و عبدالله را کُنْیت ابوعبدالله بود» ــ تنها درمتن

ما، **ترجمهٔ تاریخنامهٔ طبری** دیده می شود. در دیگر منبعها چنین اشاره ای ندیدم.

ابن اثیر در **الکامل** (طبع تورنبرگ) در «نسب رسول الله، صلّی الله علیه وسلّم — وذکر بعض اخبار آبائه و اجداده —» می نویسد (ج ۲، ص ۵):

«واسم رسول الله، صلّی الله علیه وسلّم، محمّد، وقد تقدّم ذکر ولادته فی ملك کسری انوشیروان، وهو محمّد بن عبدالله، ویکنی عبدالله اباقثم، وقیل: ابا محمّد، وقیل: ابا احمد بن عبدالمطّلب».

اشاره به کنیهٔ عبدالله، ابوقُثَم، به گونه ای در **السیرة الحلبیّة** دیده می شود (تألیف الامام... علی بن برهان الدّین الحلبی، بیروت، ۱۳۲۰ ه.، المکتبة الاسلامیة):

«... فی الامتاع لمّامات قُثَم بن عبدالمطّلب قبل مولد رسول صلّی الله علیه وسلّم بثلاث سنین وهو ابن تسع سنین وجد علیه وجدا شدیدا فلما ولد رسول الله صلّی الله علیه وسلّم سماه قثم حتی اخبرته أمه آمنة انها امرت فی منامها ان تسمیه محمّدا فسماه محمدا ای ولا مخالفة بین هذه الروایات علی تقدیر صحتها کما لا یخفی لانه یجوز ان یکون نسی تلك الرؤ یا ثم تذکرها...» (الجزء الاول، ص ۸۰)

ص ۱۸، س ۷:

درنام مادر «عبدالله و بوطالب» خلطی درنسخه های اساس و دیگرنسخه ها روی داده بود که درست آن را بازیافتم و آوردم.

در **تاریخ یعقوبی** نکته ای گفتنی است دربارهٔ برادران امّی عبدالله (ترجمه، ج ۱، ص ۳٦٤):

«عبدالله که پدر رسول خدا است و ابوطالب، که عبدمناف باشد، و زُبیر که ابوطاهر است، و عبدالکعبه یعنی مقوّم، و مادر اینان فاطمه دختر عمرو بن عائذ بن عمران بن مَخزوم بود...»

ص ۱۹، س ۱۵:

«نام خواهرش ام قتال»، گزینش من ازمتن عربی **تاریخ طبری**. درنسخهٔ اساس ما ونسخهٔ فا: فیّال آمده است. نسخه بدلهای **تاریخ طبری** نیز شایستهٔ بررسی است (ج ۳، ص ۱۰۷۸): فتّال، قتال.

گفتار صاحب **طبقات الکبیر** دربارهٔ خواهر وَرقة بن نوفل چنین است (ق ۱، صص ۵۹-۵۸):

«می گویند قُتیله بنت نوفل بن اسد بن عبدالعُزّی... بوده است؛ و نیز گفته اند: فاطمه بنت مُرّالخَثعمیّة...»

ص ۲۰، س ۱۳-۱۰:

متن ما خبر از درگذشت عبدالله پدر پیامبر خدا صلّی الله پیش از ولادت پیامبر می دهد. یعقوبی این گفتار را نادرست می داند و می نویسد (**تاریخ یعقوبی**، ج ۱، ص ۳۶۲):

«عبدالله بن عبدالمطّلب پدر رسول خدا ـــ به روایت جعفر بن محمّد ـــ دو ماه پس از ولادت و به قول بعضی پیش ازمیلاد آن بزرگوار در گذشت؛ و این قول دوم نادرست است. چه اجماعی است که وفات عبدالله، پس از میلاد رسول اکرم بوده است و کسانی هم وفات او را یک سال پس از میلاد پیغمبر گفته اند... وی هنگام وفات بیست و پنج ساله بود».

محمّد بن سعد در **طبقات الکبیر** روایتهای گوناگون می آورد و سرانجام می گوید (ق ۱، صص ۶۲-۶۱):

«عبدالله بن عبدالمطّلب امّ ایمن و پنج شتر و گله ای گوسفند به جای گذاشت».

ص ۲۳، س ٤:

نام پدر خدیجه در متن ما نادرست آمده، از متن **تاریخ طبری** گرفتم صورت درست را (ج ۳، ص ۱۱۲۷).

در **تاریخ یعقوبی** (ج ۱، ص ۳۷۵) به قول عمار یاسر:

«که گفت من از همهٔ مردم به امر ازدواج رسول خدا با خدیجه دختر خویلد داناترم چه دوست او بودم...» سخن از عمرو بن اسد عموی خدیجه است.

در **سیرهٔ ابن اسحاق**، به نقل یعقوبی و ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (ج ۱، ص ۱۶۷) نیز پدر خدیجه، خُوَیلد بن اسد در ماجرا شرکت داشته است.

ص ۲۵، س ۱۱:

در متن ما، عمّ خدیجه «اسد» خوانده شده است و بیگمان این اشتباه است. عمّ خدیجه بر طبق منابع «عمرو بن اسد» است. **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۱۲۹) نیز روایت واقدی را باز گفته، و به روایت ابن عبّاس اتکا کرده که عمّ خدیجه «عَمرو بن اسد» او را به ازدواج رسول خدا درآورد.

ص ۴۰، س ۲۱:

پس از اتمام فصل در دو نسخهٔ فا و فب عنوانی آمده است: «حدیث بنی خُزاعه و بنی تهامه و معجزات نبی علیه السّلام»؛ این مبحث در نسخهٔ اساس ما نیامده است، آن را از نسخهٔ فا نقل می کنم:

چنین روایت کردند که دو قبیله بودند به طایف: یکی را بنی خزاعه گفتندی، و یکی را بنی تهامه، و هر دو به یک جای نزدیک بودند. ایشان را یکی بت بود چهارده

ارش بالا و چهارده بدست پهنا، و چشم آن بت از جزع یمانی بود و دندانها از درپربها. از این محرم تا آن محرم بیرون آمدندی و دیباها بروی بگسترانیدندی و تختی زرین زیر دیبا بنهادندی و کرسی زیر تخت نهادندی از زمرد سبز و هفتاد مله (؟) زیر کرسی برکشیدندی، و آنگه آن بت را بیاوردندی و زبر آن بنهادندی، و دون خدای تعالی او را سجود کردندی و گفتندی: ای خدای، امسال سال بر ما مبارک کن، و دیو به شکم آن بت اندر شدی و مر ایشان را اجابت کردی و گفتی امسال بر شما مبارک کردم. ایشان کبر گرفتندی و شادی کردندی بر آن سخن و باز گشتندی.

پس شبی زنان بنی خزاعه با زنان بنی تهامه نشسته بودند به ماهتاب و پشم همی رشتند به یک جای سخن رفت. زنان بنی خزاعه زنان بنی تهامه را ایدون گفتند که: ما از شما بهتریم. زنان بنی تهامه گفتند: ما خود بهتریم و بدین حدیثشان بسیار سخن رفت، و مردانشان این سخن بشنیدند و به دل اندر گرفتند، تا سال دیگر ببود و محرم اندر آمد. پس بیامدند و آن تخت زرین بیاوردند و بنهادند و آن بت را بروی نهادند و از فرود خدای او را سجود کردند.

و ایدون گویند که شکم آن بت کاواک بود و مشک بود به شکم وی اندر آکنده، باد بیامد و به شکم آن بت اندر شد و مشک از دهانش برآورد و به زنان بنی خزاعه برزد. پس زنان بنی خزاعه بر زنان بنی تهامه گفتند که نگفتیم که ما از شما بهتریم. زنان بنی تهامه و مردان بیاشوفتند؛ و هشت هزار مرد به سلاح اندر شدند. چهارهزار از این سو بایستادند و چهارهزار از آن سو و خواستند که به یک جای برآو یزند.

مهتری بود مر آن هر دو قبیله رانام او عبد الله، آگهی به وی بردند. غلامی را بفرمود تا اسبی تازی بیاورد و زین برنهاد و خود و خفتان و جوشن اندرپوشید و نیزه ای بخواست و به اسب برنشست و به میان هشت هزار مرد اندر آمد و از اسب فرود آمد و تواضع کرد بسیار و بانگ کرد که: ای مردمان بنی خزاعه و ای مردمان بنی تهامه، باید که این عداوت از میان بفکنید چه شما برادران مایید و ما برادران شما، و اگر ما از شما بهتریم، بهتری شما را دادیم، و اگر شما از ما بهید، بهیتان پذیرفتیم، و تواضع همی کرد به میان این هشت هزار مرد اندر تا بیارامیدند. و خدای تعالی به برکت آن تواضع عبد الله به ایشان نگاه کرد که مر ایشان را اسلام دهد.

چون شب اندر آمد یک فریشته به آسمان سیم آمد نام آن فریشته رفاییل، و چون از شب یک پاس گذشت، آن فریشته بانگ کرد و گفت: ای مردمان بنی خزاعه و بنی تهامه، نه شما بهید و نه ایشان، که اندر آسمان و زمین کسی نیست بهتر از محمّد بن

عبدالله که وی بهترین همه خلق است. و چون از شب دو پاس بگذشت آن فرشته به آسمان دوم آمد و همچنان بانگ کرد که نخست بار کرده بود.

چون این آواز بشنودند، این عبدالله گفت مردمان را که: ای مردمان، بشنوید و هزار مرد بر راست روید و هزار بر چپ و هزار مرد عقبه گیرید و هزار مرد به بیابان اندر بگردید و نگاه کنید تا این آواز از کجا همی آید. پس برفتند و طلب کردند، کس را ندیدند باز مهترشان باز گشتند. و چون سپیده بدمید آن فریشته به آسمان اول آمد و آواز کرد که ای مردمان بنی خزاعه و مردمان بنی تهامه، بدانید که این خلق آسمان و زمین از همه محمّد به است به مکه. آن مهترشان گفت که: ای مردمان، مرا همی گمانی آید که این بانگ که ما شنیدیم از آسمان همی آید. این هشت هزار مرد او را متابع شدند بدین سخن و ایدون گفتند [160b فا] که ما نیز همچنین گمان بریم. عبدالله گفت: فرود آیید و سلاحها بنهید. و مر ایشان را گفت که اکنون بر ما پدید آمد که نه شما بهید و نه ما.

پس بامداد همه گرد آمدند به نزدیک عبدالله، عبدالله مر ایشان را گفت: مشورت کنید. مشورت کردند و گفتند به مکّه چه عزیزتر بود. گفتند خوار بار. بشدند و خوار بار فراز آوردند. و غلامی بود نیکوروی و فصیح زبان و دلیر، عمرو نام. مر آن غلام را وفد فرستادند تا خوار بار از طایف به مکّه آرد. پس این غلام همی آمد از قبیله و از حی به حی تا به نزدیکی مکّه. پس غلامی را دید از غلامان بوجهل بن هشام، و این غلام بوجهل شبانی همی کرد. این عمرو به نزدیک این شبان رسید. غلام بوجهل پرسید که از راه ایدر آمدی؟ گفت: آری. گفتا: به چه کار آمدی؟ عمرو قصّه مر غلام بوجهل را بگفت. غلامِ بوجهل گفت: اینجا محمّد کس نیست و شما این سخن غلط شنیده ای، اگر فرمان کنی باز گردی.

این عمرو غلام بوجهل را گفت که به مکه اندر کسی هست از تو مهتر؟ گفت: هست. گفت: مگر ایشان بهتر دانند. پس چون به مکه اندر آمد، ولید بن المغیرة المخزومی را یافت. به نزدیک ولید آمد و مر او را از این خبر آگاه کرد. ولید گفت: اینجا محمّد نیست. عمرو او را گفت: کسی از تو پیرتر هست؟ گفت: ابوالحکم از من به چهل سال پیرتر است. به نزدیک وی آمد. عمر بن الخطّاب اندر آن میان مر این غلام را پیش آمد، و عمر هنوز مسلمان نشده بود، این غلام مر عمر بن الخطّاب را بپرسید. عمر نیز گفت: اینجا محمّد نیست، بازگرد به قبیلهٔ خویش. این غلام گفت: من به نزدیک ابوالحکم شوم. و آمد تا به نزدیک بوجهل، و مر او را از این قصه آگاه کرد. بوجهل گفت: اینجا محمّد نیست ای غلام، بازگرد و بارهات مر مرا بفروش چنانکه قیمت

بارت بود ده دینار افزونتر. و گفتش اینجا یکی ترسا است بازرگان به نزدیک وی شو و مر او را بیار تا بارهات را قیمت کند. پس برفت و آن ترسای بازرگان را بیاورد. پس آن ترسا گرد آن بارها برگشت و گفت: این بارها که بر این شتران است سیصد دینار ارزد. بوجهل بن هشام سیصد و ده دینار بسخت و عمرو را داد. عمرو گفت: این دینار من است به دست تو دهم تا بامداد مرا بازدهی. بوجهل دینار را بستد.

غلام برفت. و فرمان چنان بود مر این عمرو را که اگر به مکّه محمّد را نیابی بارها بفروش و صدقه کن بر درویشان مکّه، و اگرش بیابی این ازما به وی عطا ده. پس این عمرو گفت بوجهل را که: بامداد به نزدیک تو بازآیم، وآن کسانی که اهل صدقه اند مرا بنمای تا بدیشان سپارم. و این غلام از خانهٔ بوجهل بازگشت. زنی را دید مسلمان، گفتش: ای غلام، از راه دور بیامدی و محمّد را نادیده بازگردی. غلام گفت: سه چهار تن را پرسیدم، گفتند محمّد اینجا نیست! زن گفت: دروغ گفتند و حسد کردند. شو بدین کوی فروشو تا دری بینی خردک، و کلیددان او به خاک اندرآکنده، آن درِ پیغامبر است.

پس آن غلام همی آمد و پیش از آنکه به پیغامبر رسید، جبریل بیامد و پیغامبر را علیه السّلام آگاه کرد از خبر این غلام و از خبر کافران مکّه. پیغامبر برخاست و به نماز ایستاد. غلام اندر آمد نوری دید که از وی همی تافت. پس غلام نگاه کرد محراب دید و به وی اندر بت نبود. پس پیغامبر گفت: ای غلام تو گویی یا من گویم؟ غلام گفت: تو گوی. پس از آن همه حالها او را آگاه کرد. پس پیغامبر گفت: خیز و برو و دینار بخواه. پس آن غلام به نزدیک بوجهل آمد و گفت: ای خواجه، من چنین شنیدم که تازیان از گفتن دروغ ننگ دارند و شما ندارید. و محمّد به نزدیک شما بوده است و گفتید اینجا نیست. آنکه دینار به من بازده تا به نزدیک محمّد برم. بوجهل منکر شد و گفت: ترا به نزدیک من دینار نیست. غلام گفت که دی از من شتران خریدی با گندم، یا اشتران گندم به من بازده یا دینار. بوجهل گفت: من ترا هرگز ندیده ام. پس عمرو به نزدیک پیغامبر آمد و مر او را آگاه کرد.

پیغامبر علیه السّلام نعلین به پای اندر کرد و ردا برافگند و برفت با این غلام تا درِ بوجهل بن هشام، و نور رویِ پیغامبر به سرای بوجهل اندر افتاد. بوجهل ملعون برخاست و به خانه اندر شد و درِ خانه بر خویشتن استوار کرد. پیغامبر در بوجهل بزد و او آواز نداد. بیغولهٔ آن خانه به دو نیم شد و یکی فریشته بیرون آمد و عمودی آتشین به دست گرفته، و آتش از دهانش بیرون همی دمید. و بانگ به بوجهل زد و گفت: ای ملعون، برو و محمّد

را دربگشای و اجابت کن. پس بوجهل بیرون آمد تا محمّد چه خواهد. گفت: یا محمّد، چه خواهی؟ گفت: دینار این غلام به وی بازده. بوجهل گفت: آگاه نیم. و بوجهل به خانه اندرآمد و درِسرای ببست. ویکی سنگ بود به سرای بوجهل اندر، ازآن سنگها که سلیمان بن داود علیهما السّلام مر دیوانْ را فرموده بود که سنگها آرید تا مزگت بیت المقدس را [161a] بنا افگنم، و چهل دیُو سنگ آوردندی. و چون آگاه شدند که سلیمان علیه السّلام فرمان یافت، سنگها را بینداختند و بگریختند و این یکی از آن سنگها بود که به سرای بوجهل افتاده بود.

بوجهل غلامان را بفرمود تا آن سنگ برداشتند و به گردن بوجهل نهادند. بوجهل آن سنگ را به بام برد و خواست که برسر پیغامبر زند. خدای تعالی آن سنگ را فرمان داد تا میانش سوراخ شد و به گردن بوجهل اندر افتاد. بوجهل گفت: یا محمّد، زنهار. پس پیغامبر چون نگاه کرد و آن بدید سر سوی آسمان کرد [و گفت]: یا رب، قدرت خویش مر این گبر را بنمای. خدای تبارک و تعالی مر آن سنگ را فرمان داد تا به دو نیمه شد: یک نیمه به سرای بوجهل فرو شد و یک نیمه بر سر پیغامبر بایستاد و مر وی را سایه داشت.

و بوجهل از بام فرودآمد و غلام را فرمود که چون من به خانه اندرشوم و دیناربیرون آرم تو ازپس در بباش، چون من محمّد را گویم دینار بستان، و سر از در اندر کند، شما درها فراز کنید تا گردن او بشکند. و درِبوجهل ملعون دو دره بود، دینار بیرون آورد و گفت: یا محمّد، چون پیغامبر خواست که سر از در اندر کند و دینار بستاند، دو شیر نر دید که دندانها باز کردند: یکی از دست راست ویکی از چپ، و آهنگ بوجهل لعین کردند. بوجهل گفت: به خدای تو ای محمد، که سر از در بیرون کنی تا دینار ترا دهم، و دینار سوی پیغامبر انداخت. پس پیغامبر گفت: ای غلام، بیا و دینار برگیر. غلام دینار برگرفت و با وی برفت.

پس به لافگاهی (؟) برگذشتند. سیصد وپنجاه کافر آنجا نشسته بودند. مر این غلام را بخواندند و از خبر دینار بپرسیدند. غلام گفت: دینار من بازداد. کافران گفتند که بوجهل به دین محمّد اندرآمده است وپدران ما ازوی به بودند. اکنون پیش ازآنکه برما مهتری گیرد ما برویم و به دین محمّد اندرآییم تا بر سر ما مهتری نگیرد. روی بنهادند که به نزدیک پیغامبر آیند. عمر بن الخطّاب پیش ایشان آمد، و هنوز مسلمان نشده بود. گفت: کجا می روید. قصهٔ بوجهل پیش او بگفتند. عمر ایشان را گفت که شما مر بوجهل را دیدید و سخن وی شنیدید؟ گفتند نه. گفت: بیایید تامن پیش شما ازوی

حجت گیرم، اگر حجت آرد و اگرنه،برویم و به دین محمد اندر آییم. پس سوی بوجهل آمدند و ازوی بپرسیدند که چون بود که این دینار بازدادی؟ گفت: بدانید و آگه باشید که از جادوی محمّد آگاه شدم، دینار از آن سبب بازدادم.

دیگر روز هزار و پانصد مرد به دارالندوه با بوجهل گرد آمدند و پیغام فرستادند سوی بوطالب. پس بوطالب بیامد. گفتند: یا بوطالب، این چه سخن است که محمّد همی گوید اگر دیوانه است تا او را علاج کنیم، و اگر مفلس است تا او را خواسته دهیم، و اگر زن خواهد زن دهیم، باید که این چنین سخن دیگر نگوید. بوطالب گفت: تا محمّد را پیغام فرستم.

پس بوطالب سوی پیغامبر پیغام فرستاد که بیای. بیامد و مردمان مکّه را دید نشسته، خلقی بسیار، سلام نکرد و به گردن آن کافران برگذشت و برآمد و برتر از ایشان بنشست. گفتند: یا محمّد، چرا چنین کردی؟ و بوطالب را گفتند: این باری ادب پیغامبران نبود که ازوی دیدیم. بوطالب مر ایشان را گفت که چه کرد؟ گفتند یکی آن کرد که بیامد و بر ما سلام نکرد، و دیگر بر گردنهای ما بگذشت، و سوم برفت و برتر از ما بنشست. بوطالب گفت: برادرزادهٔ من می گوید که من گزین آسمان و زمینم و گزین همه خلقم؛ و دیگر ایدون گوید که من بر هدی ام و شما برضلالت، و کسی که گزینِ آسمان و زمین بود فروتر از شما ننشیند، و کسی که بر راه راست بود بر گمْ بودگان سلام نکند. گفتند پس علامتی باید که بنماید، همچنانکه موسی نمود علیه السّلام فرعون را تا به پیغامبری و به خدای وی بگرویم.

پیغامبر گفت: چه علامت خواهید؟ یکی سنگ بود به دارالندوه فگنده و مردمان بر وی آب تاختن کردندی، و آن سنگ دیوان سلیمان آورده بودند. گفتند که از این سنگ بگو تا درختی بیرون آید بالای دیوار دارالندوه، و برگش چون برگ مورد، و بر وی ترنج شیرین تر از انگبین و چربتر از مسکه، و هر نابینایی که ازوی بخورد بینا گردد، و هر کری که ازوی بخورد شنوا گردد، و هر گنگی که ازوی بخورد گویا گردد. و پیغامبر علیه السّلام یک ساعت خاموش بود. جبریل علیه السّلام آمد و گفت: یا محمّد. خدای ترا درود می دهد که بدان که پیش از آنکه آدم را بیافریدیم و حوا را به دو هزار سال، این درخت را اندر این سنگ از کرامت تو آفریده بودیم. ای محمّد، من که خداوندم دانستم که کافران این از تو بخواهند.

پس پیغامبر دو رکعت نماز کرد و دعا کرد و دست به سنگ برمالید. پس آن درخت از سنگ بیرون آمدن گرفت و تا به بالای پیغامبر بیستاد، [161 b] همچنانکه خواستند.

پیغامبر آن درخت را گفت: ترا به بالای دیوار دارالندوه خواستند. پس درخت گفت: دستوری ده مرا یا پیغامبر خدای، تا از بالای تو بگذرم. درخت ببالیدن گرفت تا به بالای دارالندوه برسید و بیستاد، همچنان بزرگ که ایشان خواسته بودند و بار بیرون آورد. کافران گفتند: یا محمّد، بگو تا این درخت به دو نیم شود، یک نیمه به سنگ اندرشود و یک نیمه بیاید و پیش تو اندر بایستد و گواهی دهد هر شاخه و هر برگی جدا جدا که تو پیغامبر خدای تعالی ای همچنین که همی گویی.

پس خدای تعالی مر آن درخت را فرمان داد تا به دو نیم شد و یک نیمه به سنگ فرو رفت و یک نیمه پیش پیغامبر بایستاد و گفت: اشهد اَن لا اِلٰه الاّ الله و اَنَّ محمّداً رسولَ الله. پس کافران گفتند: یا محمد، بگوی تا این نیمهٔ دیگر باز جای خویش رود. پس پیغامبر علیه السّلام دعا کرد و آن نیمه به جای خویش بازشد.

کافران گفتند: یکی علامت دیگر مانده است، باید که بگویی تا این روز شب گردد. پس پیغامبر دعا کرد؛ خدای تعالی آن روز را شب گردانید و ماه و ستارگان برآمدند. کافران گفتند که: یا محمّد، این ماه را بگوی تا به دو نیم شود، نیمی به کنار تو اندر افتد و نیمی به جای خویش بباشد. پس پیغامبر دعا کرد و ماه به دو نیمه شد، نیمی به جای خویش بازشد و نیمی به کنار وی اندر افتاد. کافران گفتند: یا محمّد، این همه را بگوی تا باز به جای خویش بازشوند. پس پیغامبر علیه السّلام دعا کرد آن نیمه به جای خویش بازشد. کافران گفتند: یا محمّد، خدایت را بگوی تا این شب را ببرد و روز بیاورد. پس پیغامبر دعا کرد، خدای تعالی باز شب ببرد و روز بیاورد.

پس کافران گفتند: یا محمّد، یک علامت دیگر مانده است تا به خدای تو بگرویم و به پیغامبری تو. گفت: چه خواهید؟ گفت: خدایت را بگوی تا پدران ما را زنده کند و فریشتگان را فرو فرستد و پدران ما را بگویند و فریشتگان ما را گوایی دهند که تو پیغامبر خدایی تا ما بگرویم. پس جبریل علیه السّلام آمد و این آیت بیاورد از خدای عز و جل: وَلَوْ اَنّنا نَزَّلْنا اِلَیْهِم المَلایکَةَ وَ کَلَّمَهُمْ اَلْمَوْتیٰ وَحَشَرْنا عَلَیْهِم کُلَّ شَیْءٍ قُبُلاً ما کانُوا لِیُؤمِنوا اِلاّ اَنْ یَشاءَ وَلکنَّ اَکْثَرهُم یَجْهَلُونَ. پس پراکندند.

نکتهٔ گفتنی دربارهٔ واژهٔ «گبر» است به معنی «کافر» که گویای درستی و استواری گفتار شادروان استاد پورداود است در **اناهیتا**، صص ۳۱۵ــ ۳۰۲.

عبارت را باز می‌گویم:

«بوجهل گفت: یا محمّد، زنهار. پس پیغامبر چون نگاه کرد و آن بدید، سر سوی آسمان کرد و گفت: یارب، قدرت خویش مر این گبر را بنمای.»

درنسخه های ص و صب حدیث بنی خزاعه نیامده است، فقط عبارت زیر در چهار نسخهٔ فا وفب و ص و صب دیده می شود:

«و محمد بن جریر اسلام عمر یاد نکرده است بدین کتاب اندر، و آن نیز چیزی لطیف است و من بگویم، چنانکه اندر کتب دیگر خوانده ام.»

ص ۴۱، س ۲:

متن ما در بارهٔ اسلام عمر می‌گوید: «**عمر را خواهری بود نام او حفصه و زن طلحه بود**».

در نسخه های دیگر ما، فا 162a وفب 31 و ص 182a و صب 141a آمده است: «عمر را خواهری بود، و ایدون گویند که زن طلحة بن عُبیدالله بود.»

در **سیرت رسول الله** آمده است (ج ۱، صص ۳۳۰ به بعد):

«در اسلامِ عمر، رضی الله عنه، دو روایت است: یکی روایت اهل مدینه کنند، و روایتی دیگر مجاهد و عطا کنند. روایت اهل مدینه آن است که سبب اسلامِ عمر، رضی الله عنه، آن بود که خواهرش فاطمه بنت الخطّاب به اسلام درآمد، و شوهرش سعید بن زید بن نُفَیل همچنین مسلمان شده بود...»

سیرة النبی (جزءِ اول، صص ۳۶۴ به بعد) از اسلام عمر یاد می کند و نام خواهر عمر را «فاطمه بنت الخطاب ــ و کانت عند سعید بن زید بن نُفیل...» می آورد.

در بارهٔ اسلام آوردن کسان، حتی در مورد خدیجه، رایها یکسان نیست. در مورد اسلام ابو بکر، که عموماً او را نخستین مرد مسلمان می دانند، چون امام علی (ع) را نابالغ گمان می بردند، در متن عربی **تاریخ طبری** روایتی خواندنی است (ج ۳، ص ۱۱۶۷):

«... عن محمد بن سعد قال قلت لابی اکان ابو بکر اولکم اسلاماً فقال لا، ولقد اسلم قبله اکثر من خمسین و لکن کان افضلنا اسلاماً».

«محمد بن سعد گفت: پدرم را گفتم آیا ابو بکر، اول ایشان است در اسلام آوردن؟ گفت نه، پیش از او بیش از پنجاه تن اسلام آورده بودند ولی او در اسلام افضل ما بود».

در بارهٔ سابقان در اسلام ر. ک: **تاریخ پیامبر اسلام**، چاپ سوم، ص ۸۹ به بعد.

ص ۵۰، س ۱۷:

«بوطالب گفت: یکباره نومید شوید... ایشان نومید بازگشتند.»

درنسخه های ص 183b، صب 142a و نیز فا 164a، بیتهایی از لامیهٔ ابوطالب آمده است. نقل لامیه را سودمند دانستم، و آن را از متن مصحح ترجمهٔ **سیرت رسول الله** به اهتمام عالمانهٔ آقای دکتر اصغر مهدوی برگرفتم. بیتهایی از این لامیه در **تحفهٔ ناصریه** (صص ۱۳-۱۲) با شرح و توضیح آمده است و متن کامل آن در **سیرة النبی** (الجزء الاول، صص ۲۹۸-۲۸۶).

[وَ] لَمَّا رَأَيْتُ ٱلْقَوْمَ لَاوُدَّ فِيهِمُ
وَقَدْ قَطَعُوا كُلَّ ٱلْعُرَىٰ وَٱلْوَسَائِلِ
وَقَدْ صَارَحُونَا بِٱلْعَدَاوَةِ وَٱلْأَذَىٰ
وَقَدْ طَاوَعُوا أَمْرَ ٱلْعَدُوِّ ٱلْمُزَائِلِ
وَقَدْ حَالَفُوا قَوْمًا عَلَيْنَا أَظِنَّةً
يَعَضُّونَ غَيْظًا خَلْفَنَا بِٱلْأَنَامِلِ
صَبَرْتُ لَهُمْ نَفْسِي بِسَمْرَاءَ سَمْحَةٍ
وَأَبْيَضَ عَضْبٍ مِنْ تُرَاثِ ٱلْمَقَاوِلِ
وَأَحْضَرْتُ عِنْدَ ٱلْبَيْتِ رَهْطِي وَإِخْوَتِي
وَأَمْسَكْتُ مِنْ أَثْوَابِهِ بِٱلْوَصَائِلِ
قِيَامًا مَعًا مُسْتَقْبِلِينَ رِتَاجَهُ
لَدَىٰ حَيْثُ يَقْضِي حَلْفَهُ كُلُّ نَافِلِ
وَحَيْثُ يُنِيخُ ٱلْأَشْعَرُونَ رِكَابَهُمْ
بِمُفْضَى ٱلسُّيُولِ مِنْ إِسَافٍ وَنَائِلِ
مُوَسَّمَةُ ٱلْأَعْضَادِ أَوْ قَصَرَاتِهَا
مُخَيَّسَةً بَيْنَ ٱلسَّدِيسِ وَبَازِلِ
تَرَى ٱلْوَدْعَ فِيهَا وَٱلرُّخَامَ وَزِينَةً
بِأَعْنَاقِهَا مَعْقُودَةً كَٱلْعَثَاكِلِ
أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ مِنْ كُلِّ طَاعِنٍ
عَلَيْنَا بِسُوءٍ أَوْ مُلِحٍّ بِبَاطِلِ
وَمِنْ كَاشِحٍ يَسْعَىٰ لَنَا بِمَعِيبَةٍ
وَمِنْ مُلْحِقٍ فِي ٱلدِّينِ مَالَمْ نُحَاوِلِ
وَثَوْرٍ وَمَنْ أَرْسَىٰ ثَبِيرًا مَكَانَهُ
وَرَاقٍ لِيَرْقَىٰ فِي حِرَاءٍ وَنَازِلِ
وَبِٱلْبَيْتِ ،حَقَّ ٱلْبَيْتِ ،مِنْ بَطْنِ مَكَّةَ
وَبِٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِغَافِلِ

وَبِالْحَجَرِ الْمُسْوَدِّ إِذْ يَمْسَحُونَهُ
إِذَا اكْتَنَفُوهُ بِالضُّحَى وَالْأَصَائِلِ

وَمَوْطِئِ إِبْرَاهِيمَ فِي الصَّخْرِ رَطْبَةً
عَلَى قَدَمَيْهِ حَافِياً غَيْرَ نَاعِلِ

وَأَشْوَاطِ بَيْنَ الْمَرْوَتَيْنِ إِلَى الصَّفَا
وَمَا فِيهِمَا مِنْ صُورَةٍ وَتَمَاثِلِ

وَمَنْ حَجَّ بَيْتَ اللهِ مِنْ كُلِّ رَاكِبٍ
وَمِنْ كُلِّ ذِي نَذْرٍ وَمِنْ كُلِّ رَاجِلِ

وَبِالْمَشْعَرِ الْأَقْصَى إِذَا عَمَدُوا لَهُ
إِلَالٍ إِلَى مُفْضَى الشِّرَاجِ الْقَوَابِلِ

وَتَوْقَافِهِمْ فَوْقَ الْجِبَالِ عَشِيَّةً
يُقِيمُونَ بِالْأَيْدِي صُدُورَ الرَّوَاحِلِ

وَلَيْلَةِ جَمْعٍ وَالْمَنَازِلِ مِنْ مِنًى
وَهَلْ فَوْقَهَا مِنْ حُرْمَةٍ وَمَنَازِلِ

وَجَمْعٍ إِذَا مَا الْمُقْرَبَاتُ أَجَزْنَهُ
سِرَاعاً كَمَا يَخْرُجْنَ مِنْ وَقْعِ وَابِلِ

وَبِالْجَمْرَةِ الْكُبْرَى إِذَا صَمَدُوا لَهَا
يَؤُمُّونَ قَذْفاً رَأْسَهَا بِالْجَنَادِلِ

وَكِنْدَةَ إِذْ هُمْ بِالْحِصَابِ عَشِيَّةً
تُجِيزُ بِهِمْ حُجَّاجُ بَكْرِ بْنِ وَائِلِ

حَلِيفَانِ شَدَّا عَقْدَ مَا احْتَلَفَا لَهُ
وَرَدَّا عَلَيْهِ عَاطِفَاتِ الْوَسَائِلِ

وَحَطْمِهِمِ سُمْرَ الصِّفَاحِ وَسَرْحَهُ
وَشِبْرِقَهُ وَخْدَ النَّعَامِ الْجَوَافِلِ

فَهَلْ بَعْدَ هٰذَا مِنْ مَعَاذٍ لِعَائِذٍ
وَهَلْ مِنْ مُعِيذٍ يَتَّقِي اللهَ عَاذِلِ

يُطَاعُ بِنَا ٱلْعُدَى وَوَدُّوا لَوْ أَنَّنَا
تُسَدُّ بِنَا أَبْوَابُ تُرْكٍ وَكَابُلِ
كَذَبْتُمْ وَبَيْتِ اللهِ نَتْرُكُ مَكَّةَ
وَنَظْعَنُ إِلَّا أَمْرُكُمْ فِي بَلَابِلِ
كَذَبْتُمْ وَبَيْتِ اللهِ نُبْزَى مُحَمَّدًا
وَلَمَّا نُطَاعِنْ دُونَهُ وَنُنَاضِلِ
وَنُسْلِمُهُ حَتَّى نُصَرَّعَ حَوْلَهُ
وَنَذْهَلُ عَنْ أَبْنَائِنَا وَٱلْحَلَائِلِ
وَيَنْهَضُ قَوْمٌ فِي ٱلْحَدِيدِ إِلَيْكُمُ
نُهُوضَ ٱلرَّوَايَا تَحْتَ ذَاتِ ٱلصَّلَاصِلِ
وَحَتَّى تَرَى ذَا ٱلضِّغْنِ يَرْكَبُ رَدْعَهُ
مِنَ الطَّعْنِ فِعْلَ ٱلْأَنْكَبِ ٱلْمُتَحَامِلِ
وَإِنَّا لَعَمْرَ اللهِ إِن جَدَّ مَا أَرَى
لَتَلْتَبِسَنْ أَسْيَافُنَا بِٱلْأَمَاثِلِ
بِكَفَّيْ فَتًى مِثْلُ ٱلشِّهَابِ سَمَيْدَعٍ
أَخِي ثِقَةٍ حَامِي ٱلْحَقِيقَةِ بَاسِلِ
شُهُورًا وَأَيَّامًا وَحَوْلًا مُجَرَّمًا
عَلَيْنَا وَتَأْتِي حِجَّةٌ بَعْدَ قَابِلِ
وَمَا تَرْكُ قَوْمٍ ، لَا أَبَا لَكَ سَيِّدًا
يَحُوطُ الذِّمَارَ غَيْرُ ذَرْبٍ مُوَاكِلِ
وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى ٱلْغَمَامُ بِوَجْهِهِ
ثِمَالُ ٱلْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ
يَلُوذُ بِهِ ٱلْهُلَّاكُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
فَهُمْ عِنْدَهُ فِي رَحْمَةٍ وَفَوَاضِلِ
لَعَمْرِي لَقَدْ أَجْرَى أُسَيْدٌ وَبِكْرُهُ
إِلَى بُغْضِنَا وَجَزَّآنَا لِآكِلِ

وَعُثْمانُ لَمْ یَرْبَعْ عَلَیْنا وَقُنْفُذٌ
وَلٰکِنْ أَطاعا أَمْرَ تِلْکَ الْقَبائِلِ
أَطاعا أُبَیًّا وَابْنَ عَبْدِ یَغُوثِهِمْ
وَلَمْ یَرْقُبا فِینا مَقالَةَ قائِلِ
کَما قَدْ لَقِینا مِنْ سُبَیْعٍ وَنَوْفَلٍ
وَکُلٌّ تَوَلّیٰ مُعْرِضًا لَمْ یُجامِلِ
فَانْ یُلْقَیا أَوْ یُمْکِنِ اللهُ مِنْهُما
نَکِلْ لَهُما صاعًا بِصاعِ الْمُکایِلِ
لَعَمْرِی لَقَدْ کُلِّفْتُ وَجْدًا بِأَحْمَدَ
وَإِخْوَتِهِ دَأْبَ الْمُحِبِّ الْمُواصِلِ
فَمَنْ مِثْلُهُ فِی النّاسِ أَیُّ مُؤَمَّلٍ
إذا قاسَهُ الْحُکّامُ عِنْدَ التَّفاضُلِ
حَلِیمٌ رَشِیدٌ عادِلٌ غَیْرُ طائِشٍ
یُوالِی إلاٰهًا لَیْسَ عَنْهُ بِغافِلِ
فَوَاللهِ لَوْ لا أَنْ أَجِیءَ بِسُنَّةٍ
تُجَرُّ عَلیٰ أَشْیاخِنا فِی الْمَحافِلِ
لَکُنّا اتَّبَعْناهُ عَلیٰ کُلِّ حالَةٍ
مِنَ الدَّهْرِ جِدًّا غَیْرَ قَوْلِ التَّهازُلِ
لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ ابْنَنا لا مُکَذَّبٌ
لَدَیْنا وَلا یُعْنیٰ بِقَوْلِ الْأَباطِلِ
فَأَصْبَحَ فِینا أَحْمَدٌ فِی أُرُومَةٍ
تُقَصِّرُ عَنْهُ سَوْرَةُ الْمُتَطاوِلِ
حَدِبْتُ بِنَفْسِی دُونَهُ وَحَمَیْتُهُ
وَدافَعْتُ عَنْهُ بِالذُّرا وَالْکَلاکِلِ

ص ۵۱، س ۷-۶:

در اساسِ ما «أُمیّة بن خلف» آمده است که نادرست است. البته «امیة بن خلف» برادر

این اُبیّ است که در اینجا به او اشاره شده است. آن یک نیز پیامبر (ص) را مسخره می کرد. ر. ک: **تاریخ پیامبر اسلام**، ص ۱۵۹. و نیز: ص ۱۶۸ چاپ سوم (چاپ دوم همین کتاب، ص ۱۴۶).

ص ۵۳ و ۵۴:

از مهاجران حبشه به تفصیل سخن رفته است در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، صص ۸۲-۱۱۸۱).

الطبقات الکبیر (قسم الاول، صص ۳۷-۱۳۶) نیز از مهاجران نخستین حبشه یاد می کند و اسامی آنان را می آورد.

سیرة النبی (الجزء الاول، صص ۵۳-۳۴۴) نیز «مهاجران نخستین به سرزمین حبشه» را برمی شمرد و قبیله های آنان را نیز یاد می کند.

باب پانزدهم ترجمهٔ **سیرت رسول الله**، (ج ۱، صص ۱۴-۳۱۲) در «هجرت صحابه به جانب حبش» است.

نیز ر.ک: **تاریخ یعقوبی** (ترجمه، ج ۱، صص ۸۸-۳۸۵)؛ **تاریخ پیامبر اسلام** (چاپ سوم، صص ۳۲-۱۲۹).

ص ۵۶، س ۱۷:

از فرستادگان قریش نزد نجاشی به حبشه دو تن نام برده شده اند: اساس ما می گوید: عبدالله بن ربیعة المخزومی، که البته درست آن را آوردم، ولی نکته در این است که در اساس ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (ج ۱، ص ۳۱۵) هم نام بدین گونه عبدالله بن ربیعه آمده است، و از این پیدا است که فارسی زبانان عموماً «ابی» را از سر اسماء درمیان دو اسم می انداخته اند همچون سعد و قّاص و...؛ وآن دیگر عَمرو بن العاص،... (**سیرة النبی**، جزءِ اوّل، ص ۳۵۶؛ **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۱۸۹).

ص ۵۷، س ۱:

در دو نسخهٔ فا و فب به تفصیلی از گفتگوی مهاجران و نجاشی سخن رفته است، که آن را می آورم:

... برآن بنهادند که ملک ایشان را گرد کند و ازآن مذهب بپرسد. پس نجاشی مر حاجب خویش را بفرمود که فردا همه را گرد کن وپیش من آر. عمرو بن العاص بیامد. و اندر مسلمانان کسی متکلم تر از جعفر طیّار نبود و به علم از او بیشتر وقرآن بسیار آموخته بود. مسلمانان به سخن او را پیش کردند. و نجاشی بنشست و همه سرهنگان نجاشی بنشستند و علمای ترساآن و قسیسین نیز بیامدند و بنشستند. پس نجاشی از جعفر طیّار

پرسید که این چه دین است که شما همی دارید مخالف این دین قوم شما، و که فرموده است شما را این دین. جعفر گفت: ایّها المَلِک، ما مردمانی بودیم اندرضلالت و کفرو پدران و جدان ما بت را می پرستیدیم. خدای تبارک و تعالی برما منت نهاد و ازمیان ما پیغمبری بیرون آورد نام او محمد علیه السّلام ازبنی هاشم، وبراو ازآسمان کتاب فرستاد و اوما را دعوت کرد و راه نمود و از کفرنهی کرد وما بدو بگرویدیم. وقوم ما ما را همی زدند و عذاب همی داشتند. از ایشان بگریختیم و اندر پادشاهی ملک آمدیم به زنهار ملک.

پس نجاشی گفت: دین این مرد چیست و چه فرماید؟ جعفر گفت: اوّل بگوید لآ اِله اِلاّ اللّه و محمّد رسُول اللّه، پس نمازفرماید کردن و زکوة و صدقه فرماید دادن، و روزه فرماید داشتن و مر درویشان را تعهد کردن، و به رحم پیوستن و ازهمه پلیدیها خویشتن را نگاه داشتن، و اززنا و ازبت‌پرستی و دروغ گفتن نهی کند. نجاشی چون این بشنید، مر عمرو بن العاص را گفت: این مذهبی نیکو است، و اگر این پیغامبر را خدای تعالی به زمین حبشه فرستادی با این مذهب و این دین، من بدو بگرویدمی و خلق را همه بفرمودمی تا بدو بگرویدندی. چرا شما مر پیغامبر خویش را دروغزن همی دارید و دین او همی نپذیرید. عمرو بن العاص گفت: ای ملک، این محمّد و یاران او مر عیسی را ناسزا گویند و چنین گویند که او بندهٔ خدای استِ و نه چنان گویند که شما گویید. نجاشی ملک حبشه روی سوی جعفر طیّار کرد و گفت: شما چه گویید به عیسی اندر؟ جعفر طیّار گفت: ما آن گوییم که خدای تعالی گفت به زبان پیغمبر ما علیه السّلام که: اِنَّ مَثَل عیسیٰ عِند اللّهِ کَمَثَلِ آدمَ خَلَقَهُ مِن تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونَ. و عیسی پیغامبر خدای است و به فرمان خدای تعالی ازمادر بیامد بی پدر، چنانکه آدم به فرمان خدای بی پدر و مادر. پس نجاشی دست فراز کرد و یکی خس را اززمین برداشت و مر عمرو بن العاص را گفت: ای عمرو، عیسی ازآنکه ایشان می گویند تا آنکه درانجیل است به چیزی پیشتر و پستر نیست.

پس همه بپراگندند و نجاشی بفرمود تا آن همه هدیه ها که مکّیان فرستاده بودند همه با عمرو بن العاص دادند و گفت: مرا به هدیهٔ شما و آنِ آن کس حاجت نیست که مر پیغامبر خویش را دروغزن دارد. و سرهنگان نجاشی آن همه هدیه ها به عمرو بن العاص بازدادند و نپذیرفتند.

ص ۵۹، س ۲۳:

درنسخهٔ ما خلطی شده است. این هدایا که درمتن، فرستادهٔ نجاشی تلقی شده است

هدیه‌های مُقَوْقس است. تفصیل این را در **الطبقات الکبیر** می‌توان دید. در آنجا می‌گوید: «مُقَوقس صاحب اسکندریه بزرگِ قبط... دو کنیز، که آنان را در قبط پایگاهی بلند بود، و جامه‌ای و استری، فرستاد».

چنانکه دیده می‌شود در متن ما از دو استر سخن می‌رود نر و ماده، و «دو کنیزک از قبطیان نیکوروی یکی ماریه و یکی ابکر...». گفتنی است که در دو نسخهٔ فا و فب، نام دو کنیز، ماریه و شیرین آمده است، چنانکه محمّد بن سعد، در **الطبقات الکبیر** می‌گوید (ق ۲، ص ۱۷): «رسول خدا صلعم هدیهٔ او را بپذیرفت، و ماریه، مادر ابراهیم، فرزند رسول خدا، و «شیرین» خواهر او، و استر سفید، که در عرب جز او تا کنون نبوده، دُلدُل...»

ص ۶۰، س ۲:

در اساس ما: زهیر بن امیّه آمده است. دو نسخهٔ فا و فب، صورت درست را ارائه می‌دهد که در متن آورده‌ام. تفصیل قضیّه را در **سیرة النبی** (جزء اول، صص ۳۹۷ به بعد)، ترجمهٔ **سیرت رسول اللّه** (ج ۱، صص ۳۵۹ به بعد)، **الطبقات الکبیر** (ق ۱، صص ۴۱-۱۴۰) ببینید.

ص ۶۵، س ۸:

در نسخهٔ اساس ما و دو نسخهٔ دیگر فا و فب، سه برادر را «نام حبیب بود و دیگر مسعود و سدیگر عمرو فرزندان عمرو بن عُمَیر» آمده است، و پیدا است نام برادر سوم عمرو نیست و عبدیالیل است که از متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۲۰۰)، و نگریستن به دیگر منبعها اصلاح شد. ر. ک: **سیرة النّبی** (الجزء الثانی، ص ۲۸)؛ ترجمهٔ **سیرت رسول اللّه** (ج ۱، ص ۴۱۸).

ص ۶۶، س ۱۴ و ۱۶:

در نسخهٔ اساس ما و نسخهٔ فا: نام شهر «نینو» آمده است و نام آن غلام «عداش». برمبنای متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۲۰۱) اصلاح شد. و نیز ر. ک: **سیرة النبی** (الجزء الثانی، ص ۳۰)، ترجمهٔ **سیرت رسول اللّه** (ج ۱، ص ۴۲۰)، و **أُسد الغابه** با مقدمهٔ آیت‌اللّه العظمی نجفی مرعشی. مکتبهٔ اسلامیه (الجزء الثالث، ص ۳۸۹)، ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی** (ج ۱، ص ۳۹۵).

ص ۶۸، س ۱۱-۱۰:

نامهای پریان اسلام آورده در نسخه‌ها به گونه‌های مختلف آمده است. متن حاضر از **تاریخ طبری** است (ج ۳، ص ۱۲۰۲).

ص ۷۲، س ۹-۷:

شش تنی که از خَزرج به حجّ آمدند، در نسخه‌های ما با نامهای مبهم و آشفته بازخوانده شده است. صورت درست را از متن عربی **تاریخ طبری** برگرفتم (ج ۳، صص ۱۳-۱۲۱۰).

در روایتی از **الطبقات الکبیر** (ق ۱، ص ۱۴۶) آمده است که نخستین بار رافع بن مالک الزُّرقی و مُعاذ بن عَفرا برای عمره به مکّه رفتند و کار رسول بر آنان عرضه شد. بنزد رسول رفتند و اسلام بر آنان عرضه کرد. پس اسلام آوردند و به مدینه بازگشتند. اولین مسجدی که در مدینه، در آن قرآن خوانده شد، مسجد بنی زُرَیق بود.

و نیز دیده شود: **سیرة النبی** (الجزء الثانی، صص ۳۸ به بعد)، ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (ج ۱، ص ۴۲۹)، **تاریخ یعقوبی** (ج ۱، ص ۳۹۵)، **الکامل** (ج ۲، صص ۹۵ به بعد).

ص ۷۵، س ۴ و ۶ و...:

نامها در نسخه های ما، چنانکه در نسخه بدلها دیده می شود یکباره نادرست آمده است، که با مراجعه به متنهای مورد استناد اصلاح شد. ر. ک: **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۲۱۴)، **سیرة النبی** (جزء ثانی، صص ۴۳ ـ ۴۲)، ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (ج ۱، ص ۴۳۲ به بعد).

ص ۷۶، س ۱۷:

اساس: بوقبس آورده است و فا و فب: بوقیس؛ بهمه حال، [صیفی] را از متن عربی گرفته ام. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۲۱۷؛ **سیرة النبی**، جزء ثانی، ص ۴۶.

ص ۸۱، س ۵:

درنام کسی که رسول خدا در آغاز هجرت به مدینه، به خانهٔ او رفت اختلاف است. متن ما از کلثوم نام می برد که نام کامل او برحسب **تاریخ طبری** کلثوم بن هِدْم است. طبری از سعد بن خَیْثمه نیزنام می برد. (ج ۳، ص ۱۲۴۳)، و البتّه این هر دو درست است که رسول خدا خود به خانهٔ کلثوم بود و دیدار یاران را به خانهٔ سعد بن خَیْثمه که خانهٔ عزبها خوانده می شد می آمد. (**الطبقات الکبیر**، القسم الاول، ص ۱۵۸؛ **الکامل**، مجلد ثانی، ص ۱۰۶؛ **سیرة النبی**، ج ۲، ص ۱۱۰؛ **أسدالغابه**، جزء ۲، ص ۲۷۵).

یعقوبی می گوید: «رسول خدا .... بر کلثوم بن هِدْم فرود آمد و چند روزی نگذشت که او مرد و به خانهٔ سعدبن خَیْثمه... منتقل شد.» (ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی**، ج اول، ص ۴۰۰).

با این منقولات، نادرستی متن ما آشکار است. اسعد بن زراره، آن نیست که رسول خدا به خانهٔ او رفت. نام او سعدبن خَیْثمه است.

ص ۸۶، س ۲:

کاردار ابوبکر در یمن، در متن ما یَعلی بن مُنیه خوانده شده است. در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۲۵۳) آنکه تاریخ نهاد و در یمن بود یَعْلی بن اُمیّه است.

برحسب **الکامل** ابن اثیر (ج ۲، ص ۴۲۱) آنکه از کارداران ابوبکر بود یَعلی بن مُنیه بود. سرانجام به **اسدالغابه** (ج ۵، ص ۱۲۸) نگریستم و دانستم یَعلی بن اُمیّه همان یَعلی بن مُنیه

است و در این جا انتساب او به مادر است که بنت غزوان است و اُخت عُتبة بن غزوان.

در فهرست **تاریخ طبری** نیز چنین آمده است: یعلی بن اُمیّه (یَعلی بن مُنیه).

ونیز ر. ک: **اعلام زرکلی**، (طبع ثالث، ۱۳۸۹ ه ـ ۱۹۶۹م، ج ۹، ص ۲۶۹).

حدیث تاریخ نهادن در ترجمهٔ **تفسیر طبری** آمده است. (**ترجمهٔ تفسیر طبری**، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، موقوفهٔ دکتر یحیی مهدوی، ج ۳، ص ۶۳۷).

ص ۸۹، س ۱:

در دو نسخهٔ ص 185b–187a و صب 143b–144b ، روایتی دیگر گونه از هجرت پیامبر آمده است.

گفتنی است که روایت این دو نسخه همانندی دارد با **سیرة النبی** و ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (ج ۱، صص ۷۳-۴۶۴).

اشعاری که اسماء می شنیده، اما خوانندهٔ آن را نمی دیده چنین است:

جَزَی اَللّٰهُ رَبُّ النّاسِ خَیْرَ جَزَائِهِ رَفِیقَیْنِ حَلاَّ خَیْمَتَی اُمِّ مَعْبَدِ
هُما نَزَلا بِالْبِرِّ ثُمَّ تَرَوَّحا فَأفْلَحَ مَنْ اَمْسیٰ رَفِیقَ مُحَمَّدِ
لِیَهْنِ بَنی کَعْبٍ مَکانُ فَتاتِهِمْ وَمَقْعَدُها لِلْمُؤمِنینَ بِمَرْصَدِ

(**سیرة النبی**، ج ۲، ص ۱۰۰)

و نیز: **الطبقات الکبیر** (الجزء الثامن، ص ۲۱۱)؛ ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (نصف اول، ص ۴۶۸)؛ **تاریخ طبری** (ج ۳، صص ۴۱ - ۱۲۴۰).

ص ۹۱، س ۹:

ص و صب: روایت منقول در این دو نسخه چنین است که می آورم:

چون از شب لختی بگذشت پیغامبر علیه السّلام برخاست و بیرون آمد و علی را آنجا بخوابانید، و ابوبکر، آسماء، دختر خویش را بخواند و گفت: من با پیغامبر علیه السّلام همی به کوه روم، بود که دو سه روز و شب آنجا بمانم. تو هر شبی ما را طعام آر و خبر قریش به نزدیک ما آر.

و ابوبکر را رضی الله عنه مولایی بود حبشی، نامش عامر، اشتران او را داده بود و او را گفته که: این اشتران را بنیکویی بدار، و او همه کارها راست کرده بود. عامر را گفت: روز دوشنبه اشتران را بیاور. و برفت و به غار شد. و ابوبکر رضی الله عنه از پس او برفت. و پیغامبر علیه السّلام پیش رفته بود. و هر دو به غار اندر شدند.

پس چون روز ببود. مشرکان پیغامبر را نیافتند، و علی بر جای او خفته بود. او را

گفتند: محمّد کجا است؟ گفت: من چه دانم، از شما بگریخت. علی را به مسجد بردند و قریش گرد آمدند و زمانی او را رنجه داشتند، پس یله کردند. پس منادی فرمودند بانگ کرد که: هر که محمّد را بازآرد، او را صد اشتر سرخ موی بدهیم. و از هر سوی خلق برفتند و هیچ اثر نیافتند. پس چون شب آمد اَسماء به غار شد و طعام برد و خبر قریش ایشان را بگفت، و هرچه به مکّه گفته بودند. سه روز به غار اندر ببودند تا قریش همه بیارامیدند. پس ابو بکر رضی اللّه عنه اَسماء را گفت: امشب طعام بیشتر آر و عامر را بگوی تا آن اشتران را بیارد. و پیغامبر علیه السّلام شب چهارم به اوّل شب از غار بیرون آمد و بر اشتر نشست و ابو بکر نیز رضی اللّه عنه برنشست. و دلیلی ببردند با خویشتن و آن دلیل ایشان را به مدینه برد بی راه.

و ایدون روایت کنند از اسماء، دختر ابو بکر الصدیق رضی اللّه عنه، که گفت: چون پیغامبر علیه السّلام برفت با ابو بکر، و سه شب برآمد، ما ندانستیم که ایشان کجا شدند. پس از پس سه شب آوازی شنیدم از زبرِ مکّه که به غنا این شعر همی گفت، و کس ندیدم، و مردمان از پس وی همی رفتند و من همی نگریستم تا از بالای مکه برفت، و شعر این است:

شعر

جَزَى اللّهُ رَبُّ النَّاس خَيْرَ جَزَائِهِ ‏ رَفِيقَيْنِ حَلاَ خَيْمَتَى أُمِّ مَعْبَدِ
هُما نَزَلا بِالهُدَى فَأغْتَدُوا بِهِ ‏ فَافْلَحَ مَن اَمْسَى رَفِيقَ مُحَمَّدِ
لِيَهْنِ بَنِى كَعْبٍ مَكان فَتاتِهِم ‏ وَمَقْعَدُها لِلمُؤمنِينَ بِمَرْصَدِ

اسماء گفت: چون این بشنیدم دانستم که ایشان سوی مدینه رفتند. و پیغامبر علیه السّلام اول ماه ربیع الاوّل اندر مدینه آمد و به قُبا فرود آمد، از مدینه بر بانگی زمین، زیر سایهٔ درختی بنشست. و مردمان مدینه خبر پیغامبر علیه السّلام یافته بودند، و نزدیک او همی آمدند.

و پیغامبر علیه السّلام روز دوشنبه به قُبا فرود آمد و روز آدینه نماز بکرد و خطبه کرد از پیشِ نماز، و پس بر اشتر نشست. و هر کس مهار اشتر به دست همی گرفتند که به خانهٔ من فرود آی. پیغامبر گفت، علیه السّلام، که: مهار بر اشتر افکنید که او خود داند که کجا باید شدن. و اشتر همی رفت تا آنجا که امروز مسجد مدینه است 186b زانو به زمین زد. پیغامبر علیه السّلام آنجا فرود آمد. و آن زمینِ دو یتیم بود نامشان سهل و سُهیل.

و پیغمبر علیه السّلام به خانهٔ مردی فرود آمد نامش خالد بن الضمرو کُنیتش ابو ایّوب انصاری، و او را عیال بسیار بود و جایی داشت تنگ و بی هیچ چیز. پیغامبر را علیه السّلام

به خانه برد و هر کسی همی گفت به خانهٔ من فرود آی. پیغامبر گفت علیه السّلام: مَوْضع الرَّجُل اَلَّذی فیه ثیابه و امتعته، جای مرد آنجا است که جامه و بنگاه او است. و برفت و به خانهٔ ابوایوب فرود آمد و بفرمود تا آن پاره زمین بخریدند از بهر مسجد. و به خانهٔ ابوایوب همی بود تا مسجد تمام کردند؛ و حجره‌ای کردند پیغامبر را صلّی الله علیه و سلّم هم پهلوی مسجد. و چون پیغامبر به خانهٔ ابوایوب بود، او سرایی از بهر پیغامبر پرداخت و خود بر بام شد. و پیغامبر علیه السّلام فرود سرای خفتی و ابوایوب بر بام. پس ابوایوب را گفتند: یا ابا ایوب، دوشت چگونه بود؟ گفت: چگونه باشد حال آن کس که از زبرش ایزد تعالی و تقدّس بود و از زیر پیغامبر صلّی الله علیه و سلّم. و الله اعلم بالصّواب.

ص ۹۳:

دربارهٔ ابوعُبیده که همان عُبیدة بن حارث بن مطّلب است **تاریخ پیامبر اسلام** (ص ۲۴۸) دیده شود.

ص ۹۶، س ۲۰:

شایسته بود در اینجا عنوانی بیاورم و نام غزوه را مشخص سازم. در **سیرة النّبی** «غزوة العشیره» آمده است (جزء ثانی، ص ۲۳۴).

و نیز ر. ک: **الطبقات الکبیر** (الجزء الثانی، القسم الاول، ص ٤)، ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (نصف دوم، ص ۵۲۵).

ص ۱۰۰، س ۲۱:

عبارت درون قلاب [ ] ازمنبعهای گونه گون اخذ شد. عبارت متن و نسخه های ما نادرست بود. ر. ک: **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۲۷۵)؛ **الطبقات الکبیر** (الجزء الثانی، القسم الاول، ص ۵)، **الکامل** (ج ۲، ص ۱۱٤)، **سیرة النبی** (جزء ثانی، ص ۲٤۰).

ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ۵۳۱) از این دو اسیر نام نمی برد.

ص ۱۰۸، س ۱۲-۱۱:

«پنج تن را که خرد بودند... بفرمود تا بازگردند». برحسب متن ما پنج نوجوان را پیغمبر از مشارکت در جنگ ممنوع ساخت: عبدالله بن عمرو، رافع بن خَدیج، زید بن ثابت، اُسَید بن ظُهَیر و عُمیر بن ابی وقّاص. برحسب متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۵۸)، بَراء بن عازِب نیز از ممنوع شدگان است.

درمنابع دیگر از این موضوع خبری نیافتم. در **تاریخ پیامبر اسلام** به این نکته در حاشیه اشاره رفته است. و افزون برنامهای یاد شده درمتن **تاریخ طبری**، از زید بن آرقم نیز نام برده شده است.

هم در **تاریخ طبری**، و هم در **تاریخ پیامبر اسلام** آمده است که عُمیر بن ابی وقّاص به گریه از پیامبر اجازهٔ شرکت در جنگ یافت. رفت و کشته شد. نکتهٔ گفتنی آن است که در **تاریخ پیامبر اسلام** از «اسید بن حُضیر» نام می برد. در متن ما و متن **تاریخ طبری** سخن از اُسید بن ظُهَیر است. کدامین درست است، نمی دانم. جستجوی من به نتیجه ای نرسید. البته درغزوهٔ اُحُد نیز رسول خدا کسانی را از جنگ بازمی دارد که به جای خود از آن یاد می کنم و باز در آن غزوه، اُسید بن ظُهیر است.

ر. ک: **تاریخ پیامبر اسلام** (چاپ سوم، ص ۲۵۴)؛ **الکامل** ابن اثیر (مجلد ثانی، ص ۱۵۱).

ص ۱۱۴، س ۸-۷:

صورت اسمهای دو قبیله درنسخه های ما، اساس و نسخهٔ فا نادرست بود. ازمتن **تاریخ طبری** گرفتم (ج ۳، ص ۱۲۹۹).

عبارت متن ما نیز به قیاس **سیرة النّبی** و ترجمهٔ آن «... به فال [نه] خوش آمد» (**سیرت رسول الله**، ج ۲ ص ۵۴۴) اصلاح شد، که عبارت درمتن **سیرة النّبی** (جزء ثانی، ص ۲۵۳) چنین .بود:

«وسأل عن اهلهما فقیل: بنو النّار و بنو حُراق، بطنان من بنی غِفار، فکرههما رسول الله صلّی الله علیه وسلّم ...»

ص ۱۱۹، س ۲:

نقل ماجرا در دو نسخهٔ ص 190a و نسخهٔ صب 146a بسیار مجمل است.

ص ۱۱۹، س ۲۲:

در اساس ما نام غلام گرفتار یسار آمده است و غلام عاص بن سعید دانسته شده. متن را از **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۰۳) اصلاح کردم؛ نیز ر. ک: **الکامل**، المجلد الثانی، ص ۱۱۹.

ص ۱۲۰، س ۱۸-۱۶:

گذشته از خلطی که در نسخه های ما روی داده بود، شمار سران قریش به اجمال یاد شده. متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۰۴) از اینان نام می برد:

عُتبة بن ربیعة و شَیبة بن ربیعة و ابوالبَختری بن هشام و حکیم بن حِزَام و نَوفل بن خُوَیلد و الحارث بن عامر بن نوفل و طُعَیمة بن عَدی بن نوفل و النضر بن الحارث بن کلده و زَمعة بن الاَسود و ابوجهل بن هشام و اُمیّة بن خلف و نُبَیْه و مُنَبّه ابنا الحجّاج و سُهیل بن عَمرو و عَمرو بن عبدودّ.

(و نیز ر. ک: **سیرة النبی**، جزء ثانی، ص ۲۵۶؛ ترجمهٔ **سیرت رسول الله**، نصف دوم، ص ۵۴۸).

ص ۱۲۰، س ۲۰:

درمتن ما عبارتی آمده است: «پیغمبر علیه السّلام یاران را گفت هر که را به شکم اندر جگر است همه سوی من آمدند.»

این عبارت درمتن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۰۵) چنین است:

«فاقبل رسول الله صلعم علی الناس فقال هذه مکّةُ قد القت الیکم اَفلاذَ کبدها.»

مرحوم پاینده عبارت را چنین ترجمه کرده (ترجمهٔ **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۹۵۸).

«پیمبر رو به کسان کرد و گفت: «مکّه پاره های جگر خود را سوی شما انداخته است.»

درترجمهٔ **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ۵۴۹) عبارت بدینگونه آمده:

«اینک مکه که هرچه دروی بود از اشراف و مهتران قریش و رؤسا، همه ازخود دور کرد و پیش شما فرستاد، یعنی درمکّه ازاشراف و مهتران و رؤسا هیچکس نمانده است. جمله اینک بیرون آمدند.»

ص ۱۲۴، س ۱۷:

عبارت در دو نسخهٔ ص **190b**، صب **147a** چنین است: **یاربّ انصُر اَحبَّ مِن اَلعَیْنینِ اِلَیک.**

ص ۱۲۶، س ۱۰:

بیتی است ازلامیّهٔ ابوطالب، که درتعلیقهٔ «ص ۵۰، س ۱۷» از آن یاد کردم.

ص ۱۳۰، س ۱۲ و۱۸:

کنیهٔ کعب بن عمرو در نسخه های ما «ابواللیث» آمده بوده است. وجه درست را از متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۴۱) گرفتم. ونیزر. ک: تعلیقهٔ «ص ۱۴۲، س ۲۰».

ماجرای مُجذّر ــ که در نسخه های ما به نادرست ابوالمنذر آمده ــ و ابوالبَختری و جوانمردی او که سر در راه دوست نهاد، در **سیرة النبی** آمده است (جزء ثانی، ص ۲۷۲). برخلاف متن ما که داستان را به اجمال یاد کرده، ترجمهٔ **سیرت رسول الله**، نقل گو یای ماجرا را آورده است (ج ۲، صص ۶۸ - ۵۶۷):

«با ابوالبَختری یکی دیگر بود که رفیق وی بود و ازمکّه با وی آمده بود و گفت: اگرمرا زینهار دهی رفیق مرا نیز زینهار ده تا بیاییم. مُجذّر گفت: نتوانم، که سیّد علیه السّلام، جزترا هیچ کس دیگر اجازت نداده است و بیش ازتو نفرموده است. ابوالبختری گفت: اکنون که رفیقم زینهار نمی دهی، من نیز نمی آیم. گفت: چرا؟ وی گفت: از برای آنکه در مروّت و حمیّت روا نباشد خود را رهانیدن وصاحب خود را به دست خصمان بازدادن؛ وفردا زنان قریش بنشینند و مرا عیب کنند و گویند که ابوالبَختری، که مردی پیر بود، تن خود برهانید وصاحب

خود را به دست خصم بازداد.

پس ابوالبَختری کُنیت خود برخواند و شمشیر برکشید و روی به وی نهاد. چون وی دست بنداد، مُجذّر ابوالبختری بیفگند و وی را به قتل آورد؛ و به خدمت پیغمبر علیه السّلام آمد و سوگند خورد به خدای و گفت: بدان خدای که ترا به راستی به خلق فرستاد که جهد کردم تا ابوالبَختری دست بدهد، چنانکه فرموده بودی وی را به خدمت تو آورم. ولکن دست بنداد و با من به کارزار درآمد. آن وقت بضرورت در آن قتال افتادم و وی را بکشتم.»

در بارهٔ کعب بن عَمرو، ابوالیَسَر نیز شایان ذکر است که وی از کهنسالترین یاران پیامبر بود (ترجمهٔ **سیرت رسول اللّه**، ج ۲، صص ۹۲-۸۲۸):

«آخرترین کسی از صحابهٔ پیغمبر علیه السّلام، که از دنیا برفت ابوالیَسَر بود. و حدیث وی آن چنان بود که در غزو خَیبر شبی گوسفندان یهود از صحرا می آمدند و به اندرون حصار می رفتند، چون بنزدیک حصن رسیده بودند، سیّد علیه السّلام گفت: کس باشد که برود و از این گوسفندان یهود یک دو بیاورد تا ما امشب از آن به کار بریم؟ ابوالیَسَر برخاست و گفت: یا رسول اللّه، من بروم. و برفت. پس سیّد علیه السّلام او را دعا کرد و گفت: اللّهم امتِعنابهِ. گفت: خدایا، عمر ابوالیَسَر دراز گردان و ما را برخورداری ده به عمر وی.

و این ابوالیَسَر عظیم مردی دونده بود و با قوّت، برخاست و دامن پیراهن خود در دهان گرفت و همچون آهو می دوید تا به درِ حصن رسید و گوسفندان دریافت و دو گوسفند بر بود. یکی به دست راست و یکی به دست چپ. و همچنان می دوید تا نزد پیغمبر علیه السّلام: و آن هر دو گوسفندان از بغل فرو نشاند و درافگند و بکشت. و سیّد علیه السّلام از آن بخورد، و به برکات دعای سیّد علیه السّلام، حق تعالی عمر وی دراز کرد، تا آخرترین کسی از صحابه که از دنیا برفت وی بود، و از دست وی کارهای نیکو بسیار برآمد و بسیار راحتها از سعی وی به مسلمانان رسید.

و ابوالیَسَر چون پیر شده بود، هرگاه که این حکایت کردی بگریستی و گفتی: دریغا که صحابهٔ پیغمبر علیه السّلام همه درگذشتند و تنها بماندم. و نام وی ابوالیَسَر کعب بن عَمرو بود، رضی اللّه عنه.»

ص ۱۳۰، س ۱۸:

صورت تصحیفی نامها در نسخه های اساس من گاه به وجهی خنده‌آور مایهٔ شگفتی است: خلیده بن اسید، به جای جُنادَة بن مُلَیحه.

ص ۱۳۴، س ۳:

اشارهٔ متن ما به قول طبری درست است. در **الطبقات الکبیر** (ج ۲، ق ۱، ص ۱۱) آمده

است:

«واستُشهد یومئذ من المسلمین اربعة عشر رجلا ستة من المهاجرین وثمانیة من الانصار فیهم:

۱) عبیدة بن الحارث بن المطّلب بن عبد مناف
۲) عُمیر بن ابی وقّاص
۳) عاقل بن ابی البُکَیْر
٤) مِهْجَع مولی عمر بن الخطّاب
۵) صَفوان بن بیضاء
٦) سعد بن خَیْثَمه
۷) مُبشّر بن عبد المُنذِر
۸) حارثة بن سُراقه
۹) عَوْف
۱۰) معوذ
۱۱) عُمیر بن الحُمام
۱۲) رافع بن مُعَلّی
۱۳) یزید بن الحارث بن فسحُم

وقُتل من المشرکین یومئذ سبعون رجلا و أسر منهم سبعون رجلا...»

ندانستم چرا صاحب **طبقات** از چهارده تن یاد می کند و از سیزده تن نام می برد. آنکه نامش نیامده است ذوالشمالین عُمیر بن عبد عَمرو بن نضله است. در **طبقات الکبیر**، وی را «ذوالیدین» خوانده است (ج ۳، صص ۱۹-۱۱۸).

در ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ۵۷۲) آمده است:

«وغزو بدر روز آدینه بود هفدهم ماه رمضان، و اوّل کسی که در روز بدر کشته شد از مسلمانان مِهْجَع بود. و این مِهْجَع مولای عمر بود رضی الله عنه. و دوم کسی که به قتل آمد حارثة ابن سُراقة بود.» و نیز ر. ک: **الکامل**، جزء ثانی، ص ۱۲٦.

نامهای شمارهٔ ۱ تا ۵ با ذوالشمالین از مهاجران اند، و هشت تن دیگر از انصار، که در روز بدر شهادت یافته اند. (**تاریخ پیامبر اسلام**، چاپ سوم، ص ۲۹۰).

ص ۱۳۵، س ٤:

متن ما خبری به اجمال می آورد در باب بشارت فتح برای مردم مدینه و می گوید:

«پس پیغامبر دیگر روز زید حارثه را بخواند و او را به مدینه فرستاد سوی مسلمانان که به مدینه بودند...»

خبر در متن تاریخ طبری گو یاتر است (ج ۳، ص ۱۳۳٤):

«ثم بعث رسول الله صلعم عند الفتح عبدالله بن رواحة بشیراً الی اهل العالیه بما فتح الله علی رسوله صلعم وعلی المسلمین و بعث زید بن حارث الی اهل السافلة...»

خبر ابن اثیر در **الکامل** نیز همانند متن طبری است (ج ۲، ص ۱۳۰):

«وبعث رسول الله صلّی الله علیه وسلّم عبد الله بن رَواحه بشیراً الی اهل العالیة وزید بن

حارثة بشیراً الی اهل السافلة من المدینة.»
(«رسول خدا عبدالله بن رواحه را برای بشارت دادن به مردم عالی ــ بالای شهر ــ و زید بن حارثه را به بشارت دادن مردم فرو پایه ــ پایین شهر ــ گسیل داشت»).

در ترجمهٔ **سیرت رسول الله** نیز خبر از سفارت دو تن می رود (ج ۲، صص ۸۲-۵۸۱):
«پس چون سیّد علیه السّلام از قسمت غنایم فارغ شد، عبدالله رواحه و زید بن حارثه از پیش به مدینه فرستاد تا بشارت فتح بدر به مدینه برد.»

در متن عربی **سیرة النبی** نیز گفتگو از «بشیراً الی اهل العالیه بما فتح الله عزّ و جلّ علی رسول الله صلعم ... و اهل السافلة» است (جزء دوم، صص ۸۵-۲۸۴).

اهل العالیه، و اهل السافله گو یای مفهوم شمال و جنوب است؟!

ص ۱۳۹، س ۱۰:

از شگفتیها است که مترجمان یا مترجم گرامی **تاریخنامه**، طبری را به اشتباه متهم می کند در باب کشتن علی (ع) نضر بن حارث را، و می گو ید: عاصم نضر را کشت و علی (ع) عُقبه را. همهٔ منابعی که بدان نگریستم جز این نمی گو یند که طبری گفته است. در **سیرة النبی** آمده است (جزء ثانی، صص ۳۵۷ و ۲۶۸):

«النضر بن الحرث بن کَلدة بن عَلْقَمة بن عبد مناف بن عبد الدار، قتله علیّ بن ابی طالب صبراً عند رسول الله صلّی الله علیه و سلّم بالصَّفرا، فیما یذکرون.»

عبارت ترجمهٔ **سیرت رسول الله** گو یاتر است (ج ۲، ص ۵۸۳):

«و از جملهٔ اسیران که گرفته بودند، دو تن در راه صحابه ایشان را بکشتند و باقی به مدینه آوردند. و از آن دو تن یکی نضر بن الحارث بود که همیشه سیّد، علیه السّلام، رنجانیدی و معارضه نمودی با وی در قرآن؛ در مقابلهٔ قصص انبیاء، علیهم السّلام، قصهٔ رستم و اسفندیار و ملوک عجم با قریش گفتی و حکایت کردی. چون به وادی صَفراء رسیدند، مرتضی علی، رضی الله عنه، شمشیر برکشید و گردن وی بزد، و یکی دیگر عُقبة بن ابی مُعَیْط بود، از بهر آنکه چون به وادی صَفراء رسیدند، سیّد علیه السّلام بفرمود تا وی را بکشتند؛ و گو یند که هم مرتضی علی، کرّم الله وجهه، او را بکشت.»

در **الکامل** ابن اثیر نیز آمده است (ج ۲، ص ۷۳):

«و منهم: النضر بن الحارث بن علقمة بن کَلدة بن عبد مناف بن عبد الدار، یکنی ابا قائد، و کان اشدّ قریش فی تکذیب النبی، صلّی الله علیه و سلّم ... أسره المقداد یوم بدر و امر رسول الله، صلّی الله علیه و سلّم، بضرب عنقه، فقتله علیّ بن ابی طالب صبراً بالأُثَیل.»

در جای دیگر، ابن اثیر می گو ید (همان، صص ۳۱-۱۳۰):

«و کان فی الاسری النضر بن الحارث و عُقبة بن ابی مُعَیْط، فامر علیّ بن ابی طالب یقتل النضر فقتله بالصفراء، وامر عاصم بن ثابت بقتل عُقبة بن ابی معیط ...»

ص ۱۳۹، س ۱۳-۱۲:

در این عبارت متن ما: «گروهی مفسّران گویند که این سخن: اللّهم اِن کانَ هذا هُوَ الحقّ من عندك، نصر بن علقمه گفته بود نه نضر حارث ازقریش روزفتح مکّه یا حُنین»، خلطی شده است ظاهراً. نصر بن عَلقمه آیا با نضر بن حارث بن کَلَدة بن عَلقَمة بن عبد مناف ابن عبد الدار، یکی نیست؟!

ص ۱۳۹، س ۱۸:

نام ابوهند وفَروة بن عَمرو در نسخه های ما سخت مغشوش بود. از منابع، صورت درست رابرگرفتم. نکته درمورد ابوهند، آن است که در ترجمهٔ **سیرت رسول الله** خبری دیگر در بارهٔ وی آمده است (ج ۲، صص ۸۴- ۵۸۳):

«پس چون مصطفی، علیه السّلام، به یک منزلی مدینه رسید، یکی بود از انصار و نام وی ابوهند بود و بنده‌زاده بود و وی را آزاد کرده بودند، و حجّامی پیغمبر، علیه السّلام کردی. چون بدانست که پیغمبر علیه السّلام خواهد رسیدن، یک خیک بزرگ چنگال بکرد و برگرفت و به پیش سیّد علیه السّلام، بازرفت و آن چنگال پیش پیغمبر، علیه السّلام بنهاد؛ و سیّد علیه السّلام، روی باز انصار کرد، گفت: ابوهند یکی از شما است، باید که با وی نکاح کنید و وی را زن دهید و ازوی زن خواهید. انصار بعد از آن وی را زن دادند و ازوی خواستند و ننگ نداشتند.»

خبر متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۳۶) نیز همانند روایت **سیرة النبی** (ج ۲، ص ۲۸۷) است.

«خبیص» متن ما همان «چنگال» ترجمهٔ **سیرة** است که به تازی «حیس» گویند و به فارسی «آفروشه».

ص ۱۴۱، س ۱۷:

ماجرای اسود، ابوحکیمه، و گریستن وشعرسرودن او به تفصیلی در **سیرة النبی** و ترجمهٔ آن آمده است. وآن اشعار چنین است:

أتَبکی اَنْ یَضِلُّ لَها بَعیرٌ — وَیَمنَعُها مِنَ النَّوم السُّهودُ
فَلا تَبْکی عَلی بَکْرٍ وَلٰکِن — عَلی بَدْرٍ تَقاصَرَتِ الجُدودُ
عَلی بَدْرٍ سَراةِ بَنی هُصَیْصٍ — وَمَخْزُومٍ وَرَهْطِ اَبی الْوَلید
وَبَکّی اِن بَکَیْتِ عَلی عَقیلٍ — وَبَکّی حارِثاً اَسدَ الأُسُود

وَبَکِّیهِم وَلا تَسمی جَمیعاً وَما لِأبی حَکیمَةَ مِن نَدید
اَلا قَد سادَ بَعدَهُمُ رجالٌ وَلَولا یَومُ بَدرٍ لَمْ یَسودوا

ـ(سیرة النّبی، ج ۲، صص ۹۲-۲۹۱؛ ترجمهٔ سیرت رسول اللّه، ج ۲، صص ۹۰-۵۸۹؛ تاریخ طبری، ج ۳، صص ۴۳-۱۳۴۲).

ص ۱۴۲، س ۱۲:

در متن ما برحسب نسخه ها، ابوزراعه آمده است که نادرست است و وی ابووَداعة بن ضُبَیْرة السهمی است، پسرش مُطّلب است که به عبارت ترجمهٔ سیرت رسول اللّه (ج ۲، ص ۵۹۰):

«در میان ایشان جوانی بود بازرگان و مالی بسیار داشت و مردی بزرگ بود... به پنهان قریش روی در مدینه نهاد و آن درم با خود ببرد... نام این جوان مُطّلب بود و نام پدر وی ابووَداعه گفتندی...» (نیز ر. ک: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۳۴۳).

ص ۱۴۲، س ۱۵:

در متن ما خلطی روی داده است. آنکه اسیر بود «سُهیل بن عَمرو» بود، نه پسر او؛ و آنکه به نذر رسول خدا آمد و فَدا آورد، مِکْرَز بن حَفص بود.

مِکْرَز بن حَفص خود در زندان ماند و سهیل را فرستاد تا خود فدای خود را بفرستد. سُهیل ابن عَمرو، لب شکافته بود، و عُمر رسول خدا را گفت: دو دندان پیشین او را بکش تا نتواند به ضد توسخن بگوید. رسول خدا گفت او را مثله نمی کنم که خدایم مُثله خواهد کرد، اگرچه رسول خدا باشم... چه بسا روزی او به جایگاهی سخن گوید که ناخوشایند تو نباشد. (تاریخ طبری، ج ۳، صص ۴۴ـ۱۳۴۳).

خبر الکامل ابن اثیر نیز گویای اسیری سُهیل بن عَمرو است به دست مالک بن دُخْشُم (ج ۲، صص ۳۶-۱۳۱).

ص ۱۴۲، س ۲۰:

عبارت اساس ما برحسب دو نسخهٔ اساس وفا چنین بوده است:

«یا عم، ... برادرزادگانت عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حارث حلیفة بن عتبه...»

درست آن است که عقیل و نوفل برادرزادگان عبّاس بن عبد المطّلب بوده اند و عُتبة بن عمرو حلیف و هم پیمان او بوده است. می توان عبارت را چنین اصلاح کرد:

«برادرزادگانت عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حارث، و حلیفت عتبة، و ایشان هر سه درویش اند و خویشتن را باز نتوانند خریدن...»

عبارت تاریخ طبری چنین است:

«ابنی اخیك عقیل بن ابی طالب و نوفل بن الحارث و حلیفك عتبة بن عمرو بن حَجدَم اخا بنی الحارث بن فهر فانك ذومال...»

وعبارت **الکامل** چنین:

«و فدی العبّاسُ نفسه وعقیل بن ابی طالب و نوفل بن الحارث بن عبد المطّلب و حلیفه عُتبة بن عمرو بن حَجدَم...»

تفصیل ماجرا در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۴۴)، و **الکامل** ابن الاثیر (ج ۲، صص ۳۳-۱۳۲) آمده است.

ص ۱۴۳، س ۲۰:

این سعد بن نعمان بن اکّال، در نسخه های ما بنادرست «سعید بن عبد الرّحمن» ضبط شده است. گذشته از این، در منابع آمده است:

«... از بهر عُمره به مکّه شد، و عهد قُریش با مسلمانان چنان بود که هر کس که از مسلمانان به مکّه روند، از بهر حجّ یا عُمره، او را معترض نشوند و هیچ نگویند. پس انصاری پنداشت که ایشان هم برسر آن عهداند. چون وی به مکّه درآمد، ابوسفیان اورا بگرفت و محبوس کرد ازبهر پسر خود...» (ترجمهٔ **سیرت رسول الله**، ج ۲، ص ۵۹۲).

برخلاف ترجمهٔ **سیرت رسول الله** که از انصاری نام نمی برد، **تاریخ طبری** و **سیرة النبی** از اوسعد بن نعمان بن اکّال اخوبنی عمرو بن عوف ــ نام برده اند؛ و هر دو منبع شعر ابوسفیان را ضبط کرده اند:

اَرْهَـط اَبْـنِ اَكّـال اَجیبُـوا دُعـاءَه تَـفـاقَـدتُـم لاتُـسْلِـمُـوا اَلسَّیّدَ الكَهْلا

فَـاِنَّ بنی عَـمـرو لِـئـــامٌ اَذِلَّــةٌ لَـئـنْ لَـم یَـفُـكُّوا عَن اَسیرِهم الكَبْلا

(**تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۴۶-۱۳۴۵؛ **سیرة النبی**، ج ۲، صص ۹۵-۲۹۴، **الکامل**، ج ۲، ص ۱۳۳).

ص ۱۴۹، س ٤:

متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۶۳) می گوید پیغمبر علیه السّلام روز چهارشنبه هشت روز مانده از رمضان به مدینه بازگشت!

ص ۱۴۹، س ۱۳:

غزو کُدر، در **طبقات الکبیر**، در نیمهٔ محرم، بیست و سه ماه پس از هجرت، دانسته شده است. محمّد بن سعد برآن است که پیغمبر (ص) ابن امّ مکتوم را به جای خود گذاشت.

ابن اسحاق می گوید: رسول خدا هفت روز ماند وسپس به تن خود به غزای بنی سُلیم رفت؛ و ابن هشام می گوید: سِباع بن عُرفَطة بن الغِفاری را یا ابن امّ مکتوم را، جانشین خود

ساخت. (**سیرة النبی**، ج ۲، ص ۴۲۱؛ **ترجمهٔ سیرت رسول الله**، ج ۲، ص ۶۲۹).

در **الطبقات الکبیر** (ج ۲، ص ۲۱) آمده است که پیامبر (ص) پنجاه شتر غنیمت یافت وخمس آن بیرون کرد، و بازماندهٔ شتر را میان یاران بخش کرد که به هرتن دو شتر رسید.

ص ۱۵۰، س ۲۰:

خبر غزو بنی قَیْنُقاع در متن ما، و نیز در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، صص ۶۰-۱۳۵۹) گو یای انگیزهٔ این جنگ نیست.

«... سبب نقض عهد ایشان آن بود که در بازار بنی قَیْنُقاع زنی شیر می فروخت در پیش دکان زرگری هم از یهود. وآن زن نقابی فروگذاشته بود. زرگر وی را گفت: نقاب بردار تا ترا ببینم. زن گفت: نقاب برندارم. زرگر، چنانکه آن زن نمی دید، دامن جامهٔ وی برداشت و گرهی برآن زد. و قاعدهٔ زنان عرب چنان بود که زیرجامه در پای نکردندی وجامه های دراز پوشیدندی. وآن زن نمی دانست وبر پای خاست وعورت وی ظاهر شد وفریاد برآورد.

و یکی از مسلمانان ایستاده بود، وچون چنان دید شمشیر برکشید وآن زرگر را بکشت. و کسان آن زرگر بانگ زدند و یهود جمع شدند وآن مرد مسلمان را باز کشتند. وچون خبر به پیغمبر، علیه السّلام، آوردند، سیّد علیه السّلام، لشکر کرد و به غزای ایشان رفت، و ایشان را حصار داد...»

(**ترجمهٔ سیرت رسول الله**، ج ۲، صص ۳۴-۶۳۱؛ ونیز **سیرة النبی**، ج ۲، صص ۴۲۶ به بعد).

صاحب **الطبقات الکبیر** می نویسد (ج ۲، ق ۱، صص ۲۰-۱۹):

«رسول خدا از سلاحهایشان سه کمان، کمانی که کَتُوم خوانده می شد و به اُحُد شکست؛ و کمانی که رَوحا خوانده می شد و کمانی که بیضا خوانده می شد گرفت؛ و نیز دو سپر از سلاحهایشان گرفت؛ سپری که صُغدیّه، و دیگری فضّه گفته می شد؛ وسه شمشیر، شمشیری قلعی وشمشیری که بتّار گفته می شد، وشمشیری دیگر؛ وسه نیزه، وسلاحهای بسیار درحصار آنان یافتند و ابزار زرگری...»

ص ۱۵۲، س ۱۵:

خبر غزو سَویق در متن ما گو یا است؛ جز آنکه در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، صص ۶۶-۱۳۶۴) و **طبقات الکبیر** (ج ۲، ق ۱، ص ۲۰) و **المغازی** (ج ۱، ص ۱۸۱) و **سیرة النبی** (ج ۲، صص ۲۴-۴۲۲)، اشاره به این نکته می رود که ابوسفیان، نخست درِ خانهٔ حُیی بن اخطب را می کوبد و او دربه روی ابوسفیان نمی گشاید!

گفتنی است که در **ترجمهٔ سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۳۰-۶۲۹) از حُیی بن

آخطب، و در کوفتن ابوسفیان درِ خانهٔ او را، سخنی نیست.

ص ۱۵۳، س ۲۲:

خبر غزو ذی اَمَرّ در منابع ما بسیار مجمل است. گویاترین خبرها در **طبقات الکبیر** (ج ۲، ق ۱، صص ۲۴-۲۳) آمده است که ترجمهٔ آن را می آورم:

«... در ماه ربیع الاول، در بیست و پنجمین ماه هجرت بود که به رسول خدا (ص) خبر رسید که گروهی از بنی ثعلبه و محارب درذی اَمَرّ به دورمردی که دُعْثور بن الحارث خوانده می شود گرد آمده اند...

پس با چهارصد و پنجاه مرد در دوازدهم ماه ربیع الاوّل بیرون آمد و با او اسبان بود و عثمان بن عفّان را در مدینه جانشین خود ساخت. در ذی القصه مردی جبّار نام از ثعلبه به آنان برخورد. بررسول خدا وارد شد و خبر داد که آنان مرد رو یارویی با تو نیستند، و چون خبر حرکت شما بشنوند، به سر کوهها فراری خواهند شد...» (نیز ر. ک: **المغازی**، ج ۱، صص ۹۶-۱۹۳).

در تاریخ پیامبر اسلام (چاپ سوم، ص ۲۹۹) نام این مرد «خبّار» آمده است.

ص ۱۵۴، س ۶:

ماجرای قتل کَعب بن اشرف که مردی «مهتر و سخن‌روا» بود در همهٔ منابع آمده است، و خبر متن ما چیزی کم ندارد جز شعر کعب را:

«و این چند بیت از آنِ وی است که مرثیت و مدح قریش کرده است و **تحریض ایشان** برقتال...»:

طَحَنَتْ رَحیٰ بَدْرٍ لِمَهْلِكِ اَهلِهِ — وَلِمِثْلِ بَدْرٍ تَسْتَهِلُّ وَتَدْمَعُ
قُتِلَتْ سَراةُ ٱلنّاسِ حَوْلَ حِياضِهِم — لا تَبْعَدُوا اِنَّ ٱلمُلوكَ تُصَرَّعُ
كَمْ قَدْ اُصيبَ بِهِ مِنَ اَبْيَض ماجِدٍ — ذی بَهْجَةٍ يَأْوی اِلَيْهِ ٱلضُّيَّعُ
طَلْقِ ٱليَدَيْنِ اِذَا ٱلكَواكِبُ اُخْلِفَتْ — حَمّالِ اَثْقالٍ يَسودُ وَيَرْبَعُ
وَيَقُولُ اقوامٌ اُسَرُّ بِسُخْطِهِم — اِنّ ابنَ الاشرفِ ظَلَّ كعبا يجزعُ
صدقوا فليت الارض ساعة قُتِّلوا — ظَلَّت تسوخُ بِاهلها وتصدَّعُ
صار الّذی اثر الحديث بطعنه — اوعاش اعمی مُرعشا لا يسمعُ
نُبِّئْتُ انَّ بَنِی ٱلمُغيرةِ كُلَّهُم — خَشَعُوا لقَتْلِ ابی ٱلحَكيم وَجُدِّعُوا
وَٱبنا رَبيعَةَ عِنْدهُ وَمُنَبِّهٌ — مٰا نال مِثلَ المُهلكينَ وَتُبَّعُ
نُبِّئْتُ اَنَّ ٱلحارِثَ بنَ هِشامِهِم — فِی ٱلنّاسِ يَبْنِی ٱلصّالِحاتِ وَيَجْمَعُ
لِيَزورَ يَثْرِبَ بِالجُمُوعِ وَاِنَّما — يَحْمی عَلَی ٱلحَسَبِ ٱلكَريمِ ٱلاَرْوَعُ

(**ترجمۀ سیرت رسول الله**، نصف دوم، صص ۳۷-٦۳٦؛ و نیز **سیرة النبی**، ج ۲، صص ۳۳-٤۳۱؛ **المغازی**، ج ۱، صص ۹۳-۱۸٤).

شعری که در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳٦۹) آمده است، و در ترجمۀ فارسی آن از مرحوم ابوالقاسم پاینده نیامده، همان است که مایۀ خشم رسول خدا گشته است:

اَراحِلٌ اَنْتَ لَمْ تَحْلُلْ بِمَنْقَبَةٍ وَتارِكٌ اَنْتَ اُمَّ الفَضْلِ بِالحَرَمِ
صَفراءُ رادِعَةٌ لَوْتَعْصَرُ اَنْعَصَرَتْ مِن ذی القواریرو الحنّاءِ وَالکَتَمِ
یَرْتَجُّ مابَیْنَ کَعْبِها وَمَرْفِقِها اِذا تَأتّتْ قِیاماً ثُمَّ لَمْ تَقُمِ
اَشْباهُ اُمِّ حَکیمٍ اِذْ تُواصِلُنا وَالحَبْلُ مِنْها مَتینٌ غَیْرُمُنْجَذِمِ
احْدَی بَنی عامِرٍ جُنَّ الفُؤادُ بِها وَلَوْتَشاءُ شَفَتْ کَعْباً مِنَ السَّقَمِ
فَرْعُ النِّساءِ وَفَرْعُ القَوْمِ والِدُها اَهْلُ المَحَلَّةِ وَالایفاءِ بِالذِّمَمِ
لَم اَرَ شَمساً بِلَیْلٍ قبلها طَلَعَت حَتّی تَجلَّتْ لنا فی لَیْلَةِ الظُّلَمِ

ص ۱۵٦، س ۲:

ضرب المثل معروف عرب در متن نسخه های ما بدین صورت آمده بوده است: لَوْدُعِیَ الفَتَی بطَعْنَةٍ فاجاب. (ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۳۷۱؛ **سیرة النبی**، ج ۲، ص ٤۳۸؛ **طبقات الکبیر**، ج ۲، ص ۲۲؛ **المغازی**، ج ۱، ص ۱۸۹.)

وترجمۀ فارسی آن در ترجمۀ **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ٦٤۱) آمده است:

«جوانمردی آن بود که هر کس که وی را بخوانند جواب وی باز دهد.»

ص ۱۵۷، س ۱۹:

خبر غزو قَرَده را در همۀ منبعها می بینیم. اما در **طبقات الکبیر** محمّد بن سعد، دو نکته آمده است: نخست آنکه نخستین سریّه بود که زید بن حارثه امارت یافت، و البته زید در نه سریّه امارت داشت، (**تاریخ پیامبر اسلام**، ص ۳۰٤) و نکتۀ دیگر آنکه، سخنی از ابوسفیان در میان نیست. ابن سعد در **طبقات الکبیر** (ج ۲، ق ۱، صص ۲۵-۲٤) می گوید:

«فیها صَفوان بن اُمیّه و حُوَیطب بن عبد العُزی و عبد الله بن ابی ربیعه...»

واقدی نیز در **المغازی** (ج ۱، ص ۱۹۷) همین نکته را می گوید که: «وهی اوّل سریّة خرج فیها زید...»؛ونکتۀ دیگر آنکه زمان این سریّه را نخستین روز جمادی الاخره بیست و هفتمین ماه هجرت می داند. مترجم گرامی **مغازی**، در حاشیه یاد می کند که واقدی گرفتار اشتباه شده است، زیرا خود پیشتر، جمادی الاول را ماه بیست و هفتم هجرت دانسته است (ترجمۀ **مغازی**، ج ۱، ص ۱٤۳). در **طبقات الکبیر**، (همانجا، ص ۲٤) تاریخ این غزوه، بیست و هشت ماه پس از هجرت، یاد شده است. (نیز ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۷۵-۱۳۷۳؛ **سیرة النّبی**، ج ۲،

ص ٤٢٩؛ ترجمهٔ **سیرت رسول الله**، ج ۲، صص ۳۵-٦٣٤).

۱۵۸، س ۱۳:

در متن **تاریخنامه**، با آنکه از کشتن دو یهودی نامدار ــ کعب بن اشرف و سلاّم بن ابی الحُقیق یاد می کند، خبر کشتن ابن سُنَیْنَة بازرگان یهودی به دست مُحَیِّصَة بن مسعود ناگفته می ماند. ماجرا را از ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (نصف دوم، صص ٤٤ - ٦٤٣) می آورم که تکمیل کنندهٔ **تاریخنامهٔ** ما است:

«**حکایت مُحَیِّصَه و حُوَیِّصَه**

«مُحَیِّصَه و حُوَیِّصَه هر دو برادر بودند، و مُحَیِّصَه مسلمان بود و حُوَیِّصَه کافر بود، و بعد از آن او نیز مسلمان شد. و سبب اسلام وی آن بود که چون سیّد علیه السّلام، کعب اشرف را به قتل آورد بفرمود تا هر کجا جهودی یابند او را به قتل آورند. و بعد از آن صحابه روی در نهادند و هر کجا جهودی می دیدند می کشتند.

و در میان یهود مردی بود محتشم بازرگان، و او را یدِ منّت بر همه یهود بود، علی الخصوص بدین دو برادر مُحَیِّصَه و حُوَیِّصَه، که ایشان هم از قوم یهود بودند و با وی همسایه بودند؛ و پیوسته احسانها از وی بدیشان می رسید؛ و پروردهٔ نعمت وی بودند. و مُحَیِّصَه در اسلام آمده بود. چون پیغمبر، علیه السّلام، بفرمود که یهود به قتل آورند، از قومِ خود مفارقت کرده بود.

چون مُحَیِّصَه مسلمان شد در مسلمانی صُلب بود. و چون سیّد، علیه السّلام، بفرمود تا یهود بکشند، اتفاق افتاد و مُحَیِّصَه برسرِ آن بازرگان افتاد که در حق وی و برادر وی احسان بسیار کرده بود و بدان یدِ منّت که بر وی داشت هیچ ابقا نکرد و هم در حال وی را بکشت.

برادرش حُوَیِّصَه او را بدید که این چنین حرکت بکرد، دشنام بسیار بداد و سخنهای سخت به وی گفت و گفت که: پوست و گوشت تو که بر اندام رسته است از نعمت وی بود، و شرم نداشتی که وی را همی کشتی؟

مُحَیِّصَه گفت که: آن کس که مرا فرمود که وی را بکشم، اگر فرماید که ترا بکشم هیچ تأخیر نکنم، و اگرچه برادر منی. حُوَیِّصَه در سخن برادر خود فروماند و در صلابت وی در دین اسلام و در آن تعجب کرد، و بعد از آن باز خانه رفت و همه شب در اندیشه می بود و با خود می گفت که: دینی که حلاوت آن مرد را بدان دارد که بر برادر خود ابقا نکند، ضرورت آن دین دینِ حق بود. و روز دیگر برخاست و به خدمت سیّد، علیه السّلام، آمد و مسلمان شد...»

این ماجرا را متن **تاریخ طبری** (ج ۳، صص ۷۳ - ۱۳۷۲)، **الکامل ابن اثیر** (ج ۲، صص ٤٥-١٤٤)، **أسد الغابه** (ج ٤، صص ٣٥-٣٣٤) و **سیرة النبی** (ج ۲، ص ٤٤١) یاد کرده‌اند. در **سیرة النبی** نسخه بدل: ابن سُبَیْنه نیز آمده است.

ماجرای ابن سُنَیْنه و دو برادر ـ حُوَیِّصَه و مُحَیِّصَه ـ در المغازی واقدی (ج ۱، صص ۹۲-۱۹۱)، ذیل «قتل ابن الاشرف» آمده است.

ص ۱۶۱، س ۱:

آغاز جنگ اُحُد بنابر روایت طبری روز شنبه هفتم شوال بود. واقدی و ابن سعد می گویند: سی و دو ماه از هجرت گذشته بود به روز شنبه هفتم شوال، سال سوم هجرت. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۳۸۳؛ **المغازی**، ج ۱، ص ۱۹۹؛ **الطبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۱، ص ۲۵.

ص ۱۶۱، س ۱۴:

آن شاعری که «به تنی ضعیف و نحیف در حربها شعر گفتی... و روز بدر به بدر بود و اسیر شده بود... و محمّد (ص) بروی منّت کرده» ابوعَزّه عَمروبن عبدالله الجُمَحی نام داشت. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۳۸۵؛ **سیرة النّبی**، ج ۳، ص ۴؛ ترجمهٔ **سیرت رسول الله**، ج ۲، ص ۶۴۷؛ **الکامل**، ج ۲، ص ۱۴۹.

ص ۱۶۲، س ۹:

زنانی که به جنگ احد از قریش با مردان خود آمدند:

هند، دختر عُتبه، زن ابوسفیان

ام حکیم، دختر حارث بن هشام، زن عِکْرمة بن ابوجهل

فاطمه، دختر ولید بن مغیره، زن حارث بن هشام

بَرْزَه یا بَرّه، دختر مسعود بن عَمرو ثقفی، زن صَفوان بن اُمیّه

رَیْطه، دختر مُنَبِّة بن حجّاج، زن عَمرو عاص

سُلافه، دختر سعد بن شُهید، زن طَلحة بن ابی طَلحه

خُناس، دختر مالک بن مُضرّب، مادر ابی عزیز بن عُمَیر و مُصْعب بن عُمَیر

عَمْرَه، دختر عَلقَمه

تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۳۸۶؛ **سیرة النّبی**، ج ۳، صص ۶-۵.

ص ۱۶۲، س ۱۲:

این وحشی غلام حبشی را هند، بنت عُتبة بن ربیعه، همسر ابوسفیان، هرگاه می دید ابودَسَمَه خطاب می کرد. اِعراب ابودُسْمه از **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۸۷)، و **الکامل** ابن الاثیر (ج ۲، ص ۱۵۰) است.

ص ۱۶۲، س ۱۷:

«به در مدینه، و آنجا کوهی هست»، این کوه در **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۸۷) «عَیْنین» خوانده شده است و نیز در **سیرة النّبی**، ج ۲، ص ۶.

ص ۱۶۳، س ۱۱:

در سیرة النّبی (ج ۳، ص ۷) و تاریخ طبری (ج ۳، ص ۱۳۸۸) آمده است که در این روز حرکت رسول خدا، مردی از انصار، مالک بن عمرو از بنی نجار، مرده بود و پیامبر (ص) بر او نماز کرد.

ص ۱۶۳، س ۱۴:

در نثرهای کهن نکته‌ای دیده می‌شود که فعل سوم شخص جمع گاه به صورت مفرد آورده می‌شود: «مردمان چون کراهیت او بدیدند، گفتند: یا رسول اللّه، اگر ترا کراهیت آید بیرون رفتن، ما فرمان تو کنیم. اگر خواهی بیرون مشو. گفت: چرا پیشتر نگفتی (= نگفتید) اکنون که سلاح پوشیدم نشاید.»

ص ۱۶۳، س ۱۸:

در متن ما، ناگزیر به پیروی از متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۹٤)، پرچمدار مسلمانان مُصعب بن عُمَیْر است. این قول را ابن سعد در **طبقات الکبیر** (ج ۲، ق ۱، ص ۲۸)، ابن هشام در **سیرة النبی** (ج ۳، ص ۱۰) و ابن اثیر در **الکامل** (ج ۲، ص ۱۵۲) تأیید می‌کنند. ندانستم منبع شادروان آیتی در **تاریخ پیامبر اسلام** (چاپ سوم، ص ۳۱۱) چه بوده است که سه پرچمدار نام می‌برد برای اوسیان و خزرجیان و مهاجران، و پرچمدار مهاجران علی بن ابی طالب، علیه السّلام، را نام می‌برد؟!

منبع مورد اشارهٔ مرحوم آیتی را بعد در **طبقات الکبیر** (ج ۲، ص ۲۷) بازیافتم، روانش از بخشایش ایزدی برخوردار باد!

ص ۱٦٤، س ۱۳:

رسول خدا در جنگ بدر نیز خردسالان را از جنگ ممنوع داشته بود. ص ۱۰۸ متن **تاریخنامهٔ** ما دیده شود. در جنگ حاضر، اُحد، نیز پیامبر (ص) خردسالان را از جنگ بازداشت؛ و این نکته در همهٔ منابع دیده می‌شود: **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۳۹۱؛ **سیرة النبی**، ج ۳، ص ۱۱؛ **الکامل**، ج ۲، ص ۱۵۱.

ص ۱٦۷، س ۵:

«طلحه که لوای مشرکان داشت» و با علی بن ابی طالب (ع) رو برو گردید، همان طلحة ابن عثمان بن عبدالدّار است که «مردی بود دلیر. علی (ع) ضربه‌ای بدو زد و پای او را قطع کرد. افتاد و عورتش آشکار شد. گفت: ای پسر عمو، به خویشاوندی قسمت می‌دهم.» علی (ع) ترکش کرد. (**تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۳۹٦).

در **سیرة النبی** (ج ۳، ص ۱۹) از این مرد به نام ابوسعد بن ابی طلحه یاد می‌کند که صاحب

لوای مشرکان بود. (نیز ر. ک: ترجمهٔ سیرت رسول الله، ج ۲، ص ۶۶۲).

ص ۱۶۹، س ۱۷:

در متن **تاریخ طبری** خبر از آن است که چون دو گروه رو بروشدند، هند بنت عُتبه با زنانی که با وی آمده بودند دفها برگرفتند و پشت سر مردان می زدند و برمی انگیختندشان. پس هند می گفت:

نَحنُ بَناتُ طارِقْ   اِنْ تُقْبِلُوا نُعانِقْ
وَ نُبسُطُ النَّمارِقْ   اَوْ تُدْبِرُوا نُفارِقْ
فِراقَ غَیْرِ وامِقْ

(**تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۱۳۶۷ و ۱۴۰۰؛ **سیرة النبی**، ج ۳، ص ۱۳؛ **ترجمهٔ سیرت رسول الله**، ج ۲، ص ۶۵۵).

ص ۱۷۰، س ۱۱:

درمتنهای کهن عموماً «ابی»، خاصه دروسط دو اسم حذف می شود: سعد وقّاص به جای سعد ابی وقاص، و مواردی دیگر در همین متن چون «سلاّم بن الحُقیق» به جای «سلاّم بن ابی الحُقیق»؛ و نیز ر. ک: **ترجمهٔ سیرت رسول الله**، ج ۲، ص ۶۸۷: «معبد بن المعبد» به جای «معبد بن ابی المعبد».

ص ۱۷۱، س ۱۷:

ده، فعل امر از دادن، ده، دهید، در مقام تأکید. قس:

قضا گفت: گیر و، قدر گفت: ده   فلک گفت: احسنت و، مه گفت: زه

(**شاهنامهٔ فردوسی**، چاپ مسکو، ج ٤، ص ۱۹۷).

«سیّاف شمشیر برهنه به دست ایستاده و افشین با بودلف در مناظره، و سیّاف منتظر آنکه بگوید: ده، تا سرش بیندازد.» (**تاریخ بیهقی**، دکتر فیاض، چاپ دوم، ص ۲۱۶).

«احمد دست بر دست زد و گفت: دهید.» (همان، ص ٤۱۲)

«شکر غلامان را گفت: دهید. تیر و ناچخ درنهادند و عبدالجبار را بکشتند با دو پسر وی...» (همان، ص ۶۱۶)

ص ۱۷۷، س ٤:

درعبارت متن ما، واژه ای ناشناخته است که دردو نسخهٔ اساس وفا به دو گونه آمده است و مفهوم آن نیز بر من روشن نیست:

«علی، رضی الله عنه، بر سر کوه شد و بنگریست. ایشان بر شتر نشسته بودند و اسبان به دست گرفته، و به راه مکه می شدند. آنگاه علی رضی الله هم از کوه تکبیر کرد و فرود آمد.

بوسفیان بازگشت و گفت: این چه تکبیر است؟ کاری بارسا (ن.ل: باسا؟!) کردید، اکنون آراسته باشید.»

ص ۱۷۸، س ۱۳:

دربارهٔ این عبدالله جَحش خبری است که در **اُسد الغابه** آمده (ج ۳، صص ۳۲-۱۳۱): روز اُحُد شمشیرش شکست. رسول خدا چوب خشک خرمایی به وی داد؛ آن چوب در دست عبدالله جحش شمشیر شد. آن شمشیر عُرجون خوانده شد، و سالها دست به دست گشت تا بوغای ترک آن را به دو یست دینار خرید.

ص ۱۷۹، س ۷:

درچاپ متن غفلت کردم و عنوانی فرعی برای این غزوه مشخص نساختم!

در **المغازی** و **طبقات الکبیر**، عنوانی شاخص دارد: «غزوة رسول الله صلعم حمراء الاسد»؛ و می گوید: «روزیکشنبه هشتم ماه شوال درماه سی و دوم ازهجرت بود... بامداد روزیکشنبه، بلال را فرمود که مردم را به تعقیب دشمنانشان فراخواند؛ و جز آنان که تا دیروزمرا همراه بوده اند بیرون نیایند. جابربن عبدالله گفت: پدرم در اُحُد، مرا بر خواهرانم گماشت؛ و من درجنگ مشارکت نداشتم. اینک مرا دستوری ده همراه تو باشم. پس رسول خدا (ص) او را اجازه داد...»

(**المغازی**، ج ۱، ص ۳۳٤؛ **الطبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۱، ص ۳٤؛ ونیز: ترجمهٔ **سیرت رسول الله**، ج ۲، صص ۹٤-٦۸۷؛ **سیرة النبی**، ج ۳، ص ۵۲؛ و **الکامل**، ج ۲، ص ۱٦٤).

ص ۱۸۰، س ۷:

درباب شمار کشتگان جنگ اُحُد، آرای گوناگون را در **تاریخ پیامبر اسلام** (چاپ سوم، صص ۳٤-۳۲۱) می توان دید؛ مجمل آن را می آورم:

«ابن اسحاق شهیدان اُحُد را شصت و پنج نفر شمرده است؛ ابن هشام پنج نفر دیگر را به عنوان استدراک افزوده است.

ابن قتیبه می گوید: روز اُحُد چهارنفر ازمهاجران و هفتاد نفر ازانصار به شهادت رسیدند.

ابن ابی الحدید می گوید: واقدی ازقول سعید بن مُسَیَّب و ابوسعید خُدْری گفته است که: تنها از انصار در اُحُد هفتاد و یک نفر به شهادت رسیدند. آنگاه چهار نفر شهدای قریش را نام می برد و شش نفر هم ازقول این و آن می افزاید و می گوید: بنابراین شهدای مسلمین در اُحُد هشتاد و یک نفر بوده اند.»

سپس به تفصیل ازشرح احوال پاره ای کشتگان یاد می کند. (همان، صص ۳٤-۳۲۱)

ابن اسحاق بیست و دو نفر از کشته های قریش را نام می برد... (همان، صص ۳۳۵

به بعد)

ص ۱۸۱، س ۱:

خبر غزو رجیع، در منبعهای گوناگون عموماً به عنوان سریّه خوانده شده است. محمّد بن سعد در **طبقات** (ج ۲، ق ۱، ص ۳۹) از آن به «سریّه مَرْثَد بن ابی مَرْثَد» یاد کرده است؛ اما واقدی در **المغازی** (ج ۱، ص ۳۵۴) عنوانی مستقل دارد: **غزوة الرّجیع**.

در **سیرة النبی** (جزء ثالث، ص ۱۶۰) آمده است: «ذکر یوم الرّجیع فی سنة ثلاث».

در ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ۷۰۳)، عنوان چنین است: «حکایت اصحاب رجیع».

در متن **تاریخنامه**، و نیز متن **تاریخ طبری** آمده، بر گروه شش نفری «مرثد را ... مهتر کرد»؛ در **الکامل** ابن اثیر (ج ۲، ص ۱۶۷) می گوید: «و امرّ علیهم عاصم بن ثابت، وقیل: مَرثد بن ابی مَرثد».

از استواری باور یاران پیامبر (ص) حکایتی در ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ۷۰۵) آمده است که خواندنی است:

«صَفوان بن اُمیّه، زید را به دست غلامی از آنِ خود بازداد و گفت: او را از حرم به در بر و بکش. و جماعتی از قُریش به تماشا با وی برفتند. و از جملهٔ ایشان یکی ابوسفیان بود. و چون غلام صَفوان، زید دَثِنَّه را بنشاند که وی را گردن بزند، ابوسفیان در پیش وی رفت و زید را گفت که: من چیزی از تو بپرسم و راست بگوی؛ و سوگند می دهم ترا به خدای که راست بگویی که چون است. گفت: بگوی تا چه می گویی.

دیگر گفت: به خدای که راست بگوی که اگر این ساعت به جای تو محمّد بودی و تو در خانهٔ خود به سلامت نشسته بودی با زن و فرزند خود، ترا خوشتر بودی، یا این ساعت که ترا خواهند کشتن؟

گفت: لا والله که مرا این ساعت خوشتر است. و اگر مرا هِزار جان بودی و جمله برفتی دوستر از آن داشتمی که کمتر آزاری به محمّد، علیه السّلام، رسیدی.

ابوسفیان روی با قوم خویش کرد و گفت: ای قوم، من هرگز ندیدم قومی که یکی چنان دوست دارند که اصحاب محمّد محمّد را دوست می دارند. و هم در ساعت زید را به قتل آوردند. رَحِمهُ الله.»

پرسش ابوسفیان در متن **سیرة النبی** (جزءِ ثالث، ص ۱۶۴) به گونه ای دیگر است: «ابوسفیان می گوید: ترا به خدا سوگند، آیا دوست می داری که محمّد اینک به جای تو می بود تا او را گردن بزنیم، و تو در خانواده بودی؟ گفت: به خدا قسم که دوست ندارم محمّد در آنجایی

که اینک هست، خاری به پای او بخلد و آزارش دهد، و من همنشین خانواده باشم.»

ص ۱۸۱، س ۱۲-۱۰

نامهای یاد شده در این سطرها در اساس و دیگر نسخه ها بسیار آشفته بود. در اساس چنین یاد کرده است: «مرید بن ابی مرید» و دیگر «خالد بن الولید»، و سدیگر «عاصم بن یاسر الافلح» و چهارم «زید بن الزینه» و پنجم «حبیب بن عدی». با استناد به منابع اصلاح شد.

ص ۱۸۲، س ۷:

عبارت اساس و نسخهٔ فا چنین بود: «خُبیب بن جحش بخرید که...» و نادرست و آشفته بود. متن ما برمبنای متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۴۳۲)، با دیگر نسخه های مورد استفاده اصلاح شد.

ص ۱۸۵، س ٤:

این عامر بن مالک که سرور بنی عامر بن صَعْصعة بود پذیرفت که نگهبان فرستادگان پیامبر باشد. (**تاریخ طبری**، ج ۳، صص ٤٤-۱٤٤۲)

ص ۱۸۶، س ۲:

خبر این ماجرا در متن **الکامل** (ج ۲، ص ۱۷۱) نیز آمده است که شمار آنان را به قولی تا هفتاد تن دانسته! و نیز **تاریخ طبری**، ج ۳، صص ٤۵-۱٤٤۲ دیده شود.

نامها در نسخهٔ اساس، و دیگر نسخه ها چندان مغشوش است که ذکر آن مایهٔ ملال است.

ص ۱۸۹، س ۱۸:

«عمرو» که سنگ بر سر رسول الله افگند، «عمرو بن جِحَاش بن کعب» است.

ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱٤٤۹؛ **الکامل**، ج ۲، ص ۱۷۳.

ص ۱۹۹، س ۸:

در نسخهٔ اساس و فا: «کعب بن اسید» آمده بوده. اصلاح برمبنای متن عربی است. (**تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱٤۸۷)

ص ۲۰۰، س ۱۰:

به وجهی شگفتی آور نام «بولُبابه» درست آمده. وی بولُبابة بن عبدالمُنذر است که با بنی عمرو بن عوف برادری داشت و هم پیمان بنی قریظه بود.

ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۸۹-۱٤۸۸؛ **الکامل**، ج ۲، ص ۱۸۵.

شرح توبهٔ بولُبابه، که خود را به ستونی بست به امید پذیرفتن توبه، در کتابها آمده است.

ر. ک: **سیرت رسول الله**، ج ۲، صص ۵۳-۷۵۲، و نیز: **تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۹۰-۱٤۸۸.

ص ۲۰۱، س ۱۰:

نام کامل «ثابت»، «ثابت بن قَیس بن شَمّاس» است و آن دیگر «زَبیربن باطا القُرَظی» کنیهٔ او ابوعبدالرحمن. زَبیربه فتح اول درست است. (**تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۴۹۵)

داستان این زَبیر و زنهار خواستن او از رسول الله به خواهش ثابت، و زنهار دادن رسول خدا او و خاندان او و دارایی او را؛ و آنکه چون دانست با اینهمه او را از یاران و همدمان کس نمانده است، از ثابت خواست او را به یاران ملحق کند، و ثابت نیز سر او بر گرفت، خواندنی و عبرت آموز است. ر. ک: **سیرة النبی**، الجزء الثالث، صص ۶۲ - ۲۶۱؛ **تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۹۶-۱۴۹۵، و **الکامل**، ج ۲، صص ۱۸-۲۱۷.

ماجرای زَبیر در **الکامل** در «ذکر غزوهٔ خیبر» آمده است.

ص ۲۰۴، س ۶:

عبدوُدّ را در متن برمبنای بسیاری از منبعها چنین اعراب گذاری کردم، به ضم واو. ولی سپس دریافتم صورت عبدوَدّ درست است به فتح واو. در قرآن آمده است (سورهٔ نوح (۷۱)، آیهٔ ۲۲):

«وَقالُوا لاتذرنّ لِهَتَکُم وَلا تذرنّ وَدّاً ولا سُواعاً ولا یَغُوثَ وَیَعُوقَ ونَسْراً».

«واتخذت کلبٌ وَدّا بدومة الجندل». (**کتاب الاصنام** کلبی، متن با ترجمهٔ سید محمّد رضا جلالی نائینی، ۱۳۴۸، ص ۱۰ = چاپ دوم، نشرنو، ۱۳۶۴، ص ۱۰).

ص ۲۰۵، س ۱۴:

آن یهودی خدعه گر نُعَیْم بن مسعود، ابن عامر بن اُنَیْف بن ثعلبة بن قُنْفذبن... غطفان است. داستان او بتمام در **المغازی**، ج ۲، صص ۹۳-۴۸۰ = ترجمهٔ **مغازی**، ج ۲، صص ۶۵-۳۶۱؛ و در متن **تاریخ طبری**، (ج ۳، ص ۱۴۸۰) با نام کامل او آمده است. و نیز ر. ک: **الکامل**، ج ۲ صص ۸۴-۱۸۲.

ص ۲۰۵، س ۲۴-۲۲:

اگر فعلها بوجهی ناهماهنگ است، در اساس و دیگر نسخه ها چنین بوده است و به گمان من قابل توجیه است و درست.

ص ۲۰۸، س ۷:

ماجرا در **سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۲۷-۷۲۶) به اجمال آمده است. در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۴۶۳) آمده است که پیامبر، سِباع بن عُرْفُطَة الغِفاری را به جای خود درمدینه نشانید؛ و عُیَیْنَة بن حِصن فزاری را چراگاه داد؛ و نیز در **الکامل** (ج ۲، صص ۷۸-۱۷۷).

اعراب درست: **دُومَة الجَنْدل** است. ر. ک: **مغازی**، ج ۱، ص ۴۰۲؛ **طبقات**، ج ۱، ق ۲، ص ۴۵.

ص ۲۰۹، س ۵:

خبر غزو ذی قَرَد در **سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۷۴-۷۷۳) به گونه ای گویا آمده است و از رَباح بندهٔ پیمبر نامی نیست.

سَلَمَة بن عَمرو بن اَکْوع اَسْلمی از دوندگان عرب بود و نقل وی در **تاریخ طبری** (ج ۳، صص ۱۵۰۶-۱۵۰۲) بتفصیل آمده است؛ ونیز ر. ک: **الکامل**، ج ۲، صص ۹۱-۱۸۸؛ **تاریخ پیامبر اسلام**، چاپ سوم، صص ۳۲-۴۲۸.

ص ۲۱۲، س ۱:

«حدیث إفک که بر عایشه بستند» در **سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۹۶-۷۸۵) از زبان عایشه آمده است و بسیار گویا و رسا است.

برخلاف متن ما که از زینب بنت جحش نقل شده است: «من دیر است تا همی دانم که عایشه به خانهٔ پدر اندر با صفوان سر داشت»، در **سیرت رسول الله**، عایشه خود می گوید: «... زینب خود هیچ نگفت...»، «حَمْنَه بنت جَحْش از بهر تعصب خواهرش زینب که در خانهٔ سیّد، علیه السّلام، بود می گفت...».

در متن ما از ناخشنودی علی (ع) سخن می رود، ولی در **سیرت رسول الله**، ناخشنودی علی (ع) چندان است که: «بُرَیْرَه کنیز عایشه را سخت بزد و گفت: ای سیاه، راست بگوی با پیغمبر خدای علیه السّلام».

شرح مبسوط اصحاب إفک و عایشه در **مغازی** آمده است، با عنوان: «ذکر عائشة رضی الله عنها واصحاب الافك» (**مغازی**، ج ۲، صص ۴۰-۴۲۶ = ترجمهٔ **مغازی**، ج ۲، صص ۲۹-۳۱۷).

نشانه های وحی در **سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۹۶-۷۸۵) گویا است: «هر آنگاهی که وی را وحی آمدی، مردم که نشسته بودندی بدانستندی که وی را وحی می آید، پس چون بدانستند، بالشی بیاوردند و در زیر سر وی بنهادند و بُرد یمانی بر سر وی در کشیدند...»

در تفسیر ابوالفتوح رازی (چاپ دوم، ج ۱۰، ص ۱۵۱) آمده است:
«حارث بن هشام رسول صلعم را پرسید که وحی چون آید؟ فرمود: اوقاتی چنان باشد که آواز جرس، و آن بر من گران بود و سخت؛ و اوقاتی فرشته بیاید به صورت مردی، و آنچه گوید بشنوم و بدانم.

عایشه گفت دیدمی رسول را صلعم در سرمای سرد که جبرئیل وحی به او می گذاردی و او خوی می ریختی.»

دربارهٔ صفوان نیز قولی است که: «نزدیک سید (ع) خود را بنمود و وی حَصور بود و هرگز نزدیکی با زنان نکرده بود» (ترجمهٔ **سیرت رسول الله**، ج ۲، ص ۷۹۷؛ **سیرة النبی**، ج ۳، ص ۳۵۳).

ص ۲۱۴، س ۱۹:

درنسخهٔ اساس و نسخهٔ فب، نام اُسَیْد بن حُضیر، اسید بن لحصین آمده بوده است. از روی **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۵۲۲) اصلاح شد.

ص ۲۱۷، س ۲:

ثابت بن قیس همان است که درتعلیقهٔ «ص ۲۰۱، س ۱۰» یاد کردم.

ص ۲۱۹، س ۱:

در پاره‌ای تاریخها، آنکه قریش به پیشگیری پیامبر و مسلمانان می فرستند، خالد بن الولید بوده است:

«زهری گوید: چون پیغمبر به عُسفان رسید، بشر بن سفیان الکعبی بدو رسید و گفت: ای پیمبر، قرشیان از آمدن تو خبر یافته اند و بیرون شده اند، و اوباش قوم را همراه دارند که پوست پلنگ پوشیده اند و در ذی طوی اردو زده اند و قسم خورده اند که نگذارند وارد مکّه شوی؛ و اینک خالد بن ولید را با سواران خود به کُراع الغَمیم فرستاده اند.»

(**تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۳۱-۱۵۳۰).

در پاره‌ای جایها هم از عِکْرِمة بن ابی جهل نام برده شده = **مغازی**، ج ۲، ص ۵۷۹ = ترجمه ج ۲، ص ۴۳۹؛ **سیرت رسول الله**، ج ۲، ص ۷۹۸؛ **تاریخ پیامبر اسلام**، چاپ سوم، ص ۴۵۹؛ **طبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۱، ص ۶۹.

ابن اثیر نیز در **الکامل** (ج ۲، ص ۲۰۰) می گوید:

«گفته شده است که خالد با پیامبر بود مسلمان شده، و او را فرستاد که با عِکْرِمة بن ابی جهل روبرو شد، و او را هزیمت کرد؛ اما نخستین درست است.»

ص ۲۱۹، س ۱۶:

تاریخ طبری، (ج ۳، صص ۳۴-۱۵۳۳) از قول ابن اسحاق می گوید آن کس که تیر رسول الله به چاه فرو برد ناجیة بن عُمَیر بن یَعْمَر بود؛ پاره‌ای اهل علم گمان می برند که بَراء بن عازب بود. ونیز ر. ک: **الکامل**، ج ۲، ص ۲۰۱.

ص ۲۱۹، س ۲۰:

بُدَیل بن ورقاء خزاعی با چند تن از خویشان خود بیامد، که از دوستداران پیامبر ص بودند. (**تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۵۳۵؛ **طبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۱، ص ۷۰؛ **مغازی واقدی**، ج ۲،

ص ۵۹۳ = ترجمه، ج ۲، ص ۴۵۰.)

ص ۲۲۰، س ۳:

عُروة بن مسعود ثقفی به روایت **سیرت رسول الله** از پس مِکْرَز بن حفص که مردی غدّار بود رسالت بگزارد و بازگشت؛ و سپس قریش حُلَیْس بن عَلْقمه را به رسولی بفرستادند که او چون پیامبر را بدید، وی را رقّتی پیدا شد و پیش قریش آمد، به نزد رسول خدا آمد.

عروة بن مسعود چون با پیغامبر پرخاش کرد، ابو بکر که بر سر سیّد(ع) ایستاده بود، او را دشنام داد و گفت: «... ای عروه، برو و بر خود مخند و میان پای بتان خود بلیس...

بعد از آن عروه با سیّد علیه السّلام سخن می گفت، و چنانکه قاعدهٔ عرب باشد بی مبالات دست درازهمی کرد و سخن همی گفت؛ پس مغیرة بن شعبه... تازیانه بر دست وی زدی و گفتی دست کوتاه کن و با پیغمبر علیه السّلام به ادب سخن گوی...»

موضوع به تفصیلی در **مغازی** و **سیرت** آمده است که خواندنی است. ر. ک: **سیرت رسول الله**، ج ۲، صص ۸۰۸-۸۰۵؛ و **مغازی واقدی**، ج ۲، ص ۵۹۴ به بعد = ترجمه، ج ۲، ص ۴۵۱ به بعد.

در متن عربی **سیرة النبی** (جزء ثالث، ص ۳۶۲) آمده است که عروه «ثم جعل یتناول لحیة رسول الله صلعم».

و در **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۵۳۶) می گوید: «وجعل یکلّم النّبی صلعم فکلما کلّمه اخذ بلحیته...».

ص ۲۲۱، س ۲۵:

در **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ۸۰۹) آمده است:

«پس قریش چون بدانستند که سیّد علیه السّلام با لشکر خود بیعت تازه کرده است و سر جنگ دارد، بترسیدند و آنگاه سُهیل بن عَمرو بخواندند و او را گفتند که برو و میان ما و میان محمّد صلحی درافگن...

«پس سهیل بن عَمرو درآمد و با پیغمبر علیه السّلام سخن درازبکشید، و کار صلح به مراد قریش به هم آورد.»

در این متن سخنی از حُوَیْطب بن عبدالعُزّی نیست، و در **تاریخ پیامبر اسلام** هم نامی از او نیست. و نیز در **طبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۱، ص ۷۰.

در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۵۳۹) از فرستادگان قریش برای صلح، سه تن نام برده می شوند و در **مغازی** واقدی: سُهَیل بن عَمرو و حُوَیْطب بن عبدالعُزّی و حفص بن فلان؛ در **مغازی** (ج ۲، ص ۶۰۴) سومی: مکرز بن حفص یاد شده.

متن صلحنامه در **سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۱۲ ـ ۸۱۱) آمده است؛ و در **تاریخ پیامبر اسلام** (صص ۶۸ ـ ۴۶۷)، **ترجمهٔ تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۱۲۳)، متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۴۷ ـ ۱۵۴۶)، **الکامل** (ج ۲، ص ۲۰۴)، **سیرة النبی** (ج ۳، ص ۳۶۶)، و **مغازی واقدی** (ج ۲، صص ۱۷ ـ ۶۱۰ = ترجمه، ج ۲، صص ۶۵ ـ ۴۶۴).

ص ۲۲۳، س ۵:

پسر سُهیل درمتن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۵۴۷): جَنْدل بن سُهَیل بن عمرو خوانده شده است. و نیز در **تاریخ پیامبر اسلام**، چاپ سوم، صص ۶۹ ـ ۴۶۸.

ص ۲۲۴، س ۸:

در نسخه های ما ابونصیر آمده است به جای ابوبصیر که اسم او عُتْبة بن آسید بن جاریه است؛ و داستان او، که چون دانست پیامبر بر اثر صلحنامه وی را به قریش بازمی سپارد، کناره گرفت و با گروهی که هفتاد تن بودند به راه بستن قرشیان پرداخت، در **تاریخ طبری** آمده است (ج ۳، صص ۵۲ ـ ۱۵۵۱) و نیز **تاریخ پیامبر اسلام** (چاپ سوم، صص ۷۶ ـ ۴۷۴)، و **سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۲۰ ـ ۸۱۷).

این ماجرا با تفصیلی در **مغازی واقدی** آمده است (ج ۲، صص ۲۹ ـ ۶۲۴ = ترجمه، ج ۲، صص ۷۸ ـ ۴۷۴).

ص ۲۲۶، س ۱۴ ـ ۵:

نامهای رسولان پیامبر در نسخه های ما آشفته و نادرست بود، برمبنای متن **تاریخ طبری** اصلاحش کردم. تفصیل نامها در **تاریخ طبری** دیده شود: **تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۱۵۵۹ به بعد؛ **ترجمهٔ تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۱۱۳۲ به بعد (پاره ای نامها با متن همانند نیست)؛ **سیرت رسول الله**، ج ۲، صص ۶۴ ـ ۱۰۶۳؛ **الکامل**، ج ۲، صص ۲۱۰ به بعد؛ **تاریخ پیامبر اسلام**، صص ۴۷۹ به بعد. وصف جامعی هم در **طبقات الکبیر** (ج ۱، ق ۲، صص ۱۵ به بعد) آمده است.

ص ۲۲۸، س ۱۲:

ضبط «خرخسرو» درمتن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۵۷۳) «خرخسره» آمده است، و نیز در **الکامل**، ج ۲، ص ۲۱۴.

ص ۲۳۰، س ۸ ـ ۶:

متن ما هفت حصار می گوید و شش حصار را نام می برد. ناعم، قَموص، کتیبه، نطأة، الوطیع و سُلالم.

متن **تاریخ طبری** نیز (ج ۳، صص ۸۳ ـ ۱۵۷۶) ازپنج حصار یاد می کند: ناعم، قَموص، صعب، وطیح و سُلالِم. ناعم حصاری است که محمود بن مَسْلمه به سنگ آسیایی که براو

افگندند کشته شد. قَموص ازآنِ ابن ابی الحُقیق بود؛ وصعب، حصارصعب بن معاذ. وسپس از سه حصار «شقّ»، «نطأة» و «کتیبه» نام می برد.

واقدی نیز از این دژها نام می برد (**مغازی**، ج ۲، صص ۶۳۷-۵۳ = ترجمه، ج ۲، صص ۴۸۴-۹۷): نطأة، کتیبه، وطیح، ناعم، شِقّ، نزار، و سُلالِم؛ و می گوید دژ ناعم مال ناعم یهودی بود! چنانکه در متن ما آمده (ص ۲۳۲، س ۷).

سرانجام در نسخه ای از نسخه های در دسترس خود (نسخهٔ ص، برگ 210b)، وجه درست را یافتم:

> و خیبر را هفت حصار بود یکی را نام ناعم، و دیگر را قَموص، و سدیگر را کنانه، و این را حصن المظفر خواندندی، و مهتر این حصار الصفر بن معاذ بود، و قموص را حصن ابی الحُقیق گفتندی، و چهارم حصار را شِقّ نام بود، و پنجم را نطأة، و ششم را وطیح، و هفتم سُلالِم...

البته نسخه نامها را به شمار درست آورده است، اما نادرستیهای آن را برمبنای منبعها به صورت درست آوردم، الصفر بن معاذ (؟) مهتر دژ کنانه (ظاهراً تصحیف کتیبه یا کتابه) همان صَعب بن معاذ است که درمتن **تاریخ طبری** نیز آمده است. اما واقدی می گوید (**مغازی**، ج ۲، ص ۶۵۸):

«دژ صعب بن معاذ در نطأة بود، و آن دژ یهود بود که پر از روغن و چهار پایان و کالا بود».

ص ۲۳۲، س ۱۸:

عبارتی است که مبهم است:

«پیغمبر چون صفیه را بدید، خوش آمدش. ردای خویش بر سر او افگند و از پسِ خویش برنشاندش. مردمان دانستند که پیغمبر او را خوش آمد.»

این گونه عبارت در همین متن آمده است پیشتر، آنجا که رسول خدا زینب بنت جَحْش را می بیند و می پسندد:

«پیغمبر علیه السّلام زینب را بسیار دیده بود سرپوشیده، ولیکن سر برهنه ندیده بود. پیغمبر او را به چشم خوش آمد.» (ص ۱۹۷، س ۹-۸ همین کتاب).

ص ۲۴۴، س ۷-۴:

متن ما از تاریخ رفتن ابن ابی العوجا سخنی نمی گوید. از متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۵۹۷) برمی آید که به سال هفتم، در ماه ذی قعده بوده است.

واقدی در **مغازی** از ماه ذی حجّه یاد می کند، که نسخه بدل **متن طبری** نیز ذی حجّه است.

نکتهٔ گفتنی در **مغازی** آن است که خبرکشی همراه ابن ابی العوجا بود که به بنی سُلَیم خبر رساند و مایهٔ تباهی همهٔ یاران، و احیاناً خود او گشت. (**مغازی**، ج ۲، ص ۷۴۱ = ترجمه، ج ۲، ص ۵۶۵) ابن سعد نیز همین را می گوید (**طبقات**، ج ۲، ق ۱، ص ۸۹). نیز چنین است در **الکامل**، ج ۲، ص ۲۲۸.

سیرت رسول الله (ج ۲، ص ۱۰۸۰) از شهادت ابن ابی العوجا و همهٔ یارانش خبر می دهد.

ص ۲۴۴، س ۹:

سریّهٔ غالب بن عبدالله در **مغازی** به تفصیل آمده است، و در **طبقات الکبیر** هم. اعرابِ «کَدید» در **تاریخ طبری** و **طبقات** و **سیرت رسول الله** به فتح است. (**الکامل**، ج ۲، ص ۲۲۹؛ **مغازی**، ج ۲، صص ۵۲-۷۵۰ = ترجمه، ج ۲، صص ۷۴-۵۷۲؛ **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۵۹۷؛ **طبقات** ابن سعد، ج ۲، ق ۱، ص ۹۱؛ **سیرت رسول الله**، ج ۲، ص ۱۰۷۹.)

از موارد نادر است که در نسخهٔ اساس ما و نسخهٔ فا، کُدَید به اعراب تمام به ضمّ اول و فتح دوم ضبط شده است.

ص ۲۴۵، س ۶:

سریّهٔ شُجاع بن وهب در منطقهٔ سیّ بود به روایت واقدی و ابن سعد. (**مغازی**، ج ۲، ص ۷۵۳؛ **طبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۱، ص ۹۲؛ **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۶۰۱؛ و **الکامل**، ج ۲، ص ۲۳۰.)

ص ۲۴۵، س ۱۰:

خبر سریّهٔ خَبَط که در متن ما غزوة الخَبَط خوانده شده است ــ همانند متن **تاریخ طبری** ــ در **طبقات** ابن سعد (ج ۲، ق ۱، ص ۹۲)، **الکامل** ابن اثیر (چاپ تورنبرگ)، **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۶۰۵) و **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ۱۰۸۹) آمده است.

نقل این سریّه به سر پرستی ابو عُبیدهٔ بن جرّاح در **مغازی** به تفصیل آمده است؛ قیس بن سعد ابن عُباده، اشترانی پرواری از مردی جُهنی به شرط خرید و مسلمانان را از قحط و گرسنگی بازرهاند؛ ولی پس از سه روز عمر او را از اطعام بازداشت (**مغازی**، ج ۲، صص ۷۷-۷۷۴ = ترجمه، ج ۲، صص ۹۳-۵۹۰). در **الکامل** (ج ۲، ص ۲۳۳) هم اشاره به کشتن شتر از سوی قیس بن سعد شده است.

ص ۲۴۵، س ۲۴:

سریّهٔ ذات السّلاسل نیز به گونه ای مبسوط در **مغازی** آمده است (ج ۲، صص ۷۴-۷۶۹ = ترجمه، ج ۲، صص ۹۰-۵۸۷).

نقل ماجرا در **سیرت رسول الله** نیز مبسوط و گویا است (ج ۲، صص ۷۲-۱۰۶۹):

«پس عمرو بن العاص... مرد به خدمت پیغمبر(ع) فرستاد و زیادت مدد خواست. سیّد(ع) ابوعُبیدة بن الجرّاح را بفرستاد با لشکر مهاجران، از جملهٔ ایشان ابوبکر و عمر... بودند. و ابوعُبیدهٔ جرّاح بر سر ایشان امیر کرد.

«پس چون ابوعُبیده... برسید، عمرو بن العاص مردی طرار کاردان بود و در امور ریاست و منصب هیچ دقیقه فرونگذاشتی؛ و نهادِ ابوعُبیده... برخلاف وی بود... پس عمرو بن العاص چون ابوعُبیده و لشکر مهاجر را بدید گفت: یا ابا عُبیده، تو از بهر مدد آمدی یا از بهر آنکه تو امیر من باشی و من مأمور؟ ابوعُبیده... گفت: ای عَمرو، من در بند آن نیستم و تو به حال خود می باش که تو دانی و لشکر که با تو اند، و من دانم و لشکری که با من اند. عَمرو بن العاص گفت: نه که ترا از بهر مدد من فرستاده اند و تو مأموری و من امیرم. و غرض عَمرو بن العاص از این سخن طلب تقدم بود...» (و نیز: **طبقات** ج ۲، ق ۱، صص ۹۵-۹۴؛ **الکامل**، ج ۲، ص ۲۳۲؛ **تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۱۶۰۵ - ۱۶۰۴.)

ص ۲۴۶، س ۱۲:

اسلام آوردن عمرو عاص و خالد بن ولید در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، صص ۱۶۰۳-۱۶۰۱) و **مغازی** گویاتر است. و همانند آن است در **سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۷۲-۷۶۹): عمرو عاص می گوید:

«... گفتم: ... ما زیر دست ملک نجاشی باشیم اولیتر که زیر دست محمّد باشیم... پس برخاستیم و تحفه ها بخریدیم و روی در حبشه نهادیم. پس چون به پیش ملک نجاشی رسیده بودیم، عمرو بن امیّة الضمری را دیدیم که از پیش پیغمبر علیه السّلام آمده بود به رسالت پیش ملک نجاشی...

به پیش ملک نجاشی رفتم... و پیش وی سجده کردم... و نجاشی مرا پرسش کرد... آن تحفه ها پیش وی بنهادم و او را سخت خوشِ آمد و بسیار شادباش بگفت. بعد از آن گفتم: ای پادشاه، این مرد... رسول مردی است که قوم خود را مخالفت کرده و با ایشان عداوت پیش گرفته و از ایشان بسیار به قتل آورده است، یعنی پیغمبر علیه السّلام... اکنون التماس من از خدمت تو آن است که وی را به دست من دهی تا من وی را بکشم...

چون این سخن بگفتم، نجاشی دیدم که عظیم خشمناک شد، چنانکه از خشم دست در بینی خود زد، چنانکه من پنداشتم که مگر بینی خود بشکست و گفت: تحفه های وی به وی رد باز کنید. چون وی را چنان دیدم، از شرم و خجالت می خواستم که به زمین فروشوم...

[نجاشی] گفت: ای عَمرو، تو از من کسی می‌خواهی که وی از پیش کسی آمده است که ناموس اکبر یعنی جبرئیل به وی می آید همچنانکه به موسی می آمد... گفتم: ای پادشاه،

ما چنان می پنداشتیم که محمّد رسول خدای نیست و دین وی حقّ نیست و باطل است...

عمرو گفت: من گستاخ بودم و گفتم: ای پادشاه، تونیز دست بیاور و بیعت کن به دین اسلام تا من نیز بروم و بیعت کنم و متابعت وی کنم و به دین وی درآیم. نجاشی دست دراز کرد و با من بیعت کرد به دین اسلام. من از پیش وی برخاستم و بر قوم خود آمدم... چون... روی درمدینه داشتم خالد بن ولید... دیدم که... روی درمدینه نهاده بود. او را گفتم: یا خالد کجا می روی؟ خالد گفت: یا عمرو، نیک بنگرستم و مرا هیچ شک نماند که این محمّد پیغمبر خدای است و به مدینه می روم که مسلمان شوم...

پس با یکدیگر همراه شدند و به مدینه آمدند؛ و اول خالد بن الولید درپیش سیّد علیه السّلام رفت و اسلام آورد، و بعد از آن عمرو برفت...»

در **مغازی** واقدی (ج ۲، صص ۵۰-۷۴۱ = ترجمه، ج ۲، صص ۷۲-۵۶۵) عمرو بن امیّة الضمری، فرستادهٔ رسول خدا به نزد نجاشی، با نامه ای آمده بود تا نجاشی، ام حبیبه، دختر ابوسفیان را به ازدواج آن حضرت درآورد. نیز ر. ک: **الکامل**، ج ۲، صص ۳۱-۲۳۰.

نقل اسلام آوردن خالد بن ولید در **مغازی** از زبان خود او مفصّل آمده است.

ص ۲۴۸، س ۸:

درمتن ما، برخلاف همهٔ منابع، سومین امیر سپاه اسلام برحسب سفارش پیامبر(ص) خالد ابن ولید آمده بوده که من وجه درست را آوردم (**تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۱۸-۱۶۱۰؛ **طبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۱، صص ۹۴-۹۲؛ **مغازی**، ج ۲، ص ۷۵۶ = ترجمه، ج ۲، ص ۵۷۶).

در **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ۸۵۲) می گوید:

«... سیّد... چون ماه جمادی الاولی درآمد، سه هزار مرد از لشکر خود ترتیب کرد، و ایشان را به غزو کفار روم فرستاد، و زید بن حارثه بر سر ایشان امیر کرد...» و چنین است در **سیرة النبی** (جزء ثالث، ص ۴۲۷).

چنانکه دیده می شود، **سیرت رسول الله** شمار فرستادگان اسلام را سه هزار تن می آورد همچنانکه **تاریخ طبری** (همانجا). فقط متن ما است که هزار تن می گوید. البته نسخهٔ «ص» مورخ ۷۱۳ «سه هزار تن» می نویسد.

ص ۲۴۹، س ۷-۶:

نامها در نسخه ها مغشوش و نادرست بود که برحسب منابع اصلاح کردم.

ص ۲۴۹، س ۱۷:

ثابت بن آرقم یاد شده در متن ما، در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۶۱۵) «ثابت بن اقرم اخو بلعجلان» آمده است. اما نسخه بدل آن ثابت بن ارقم است.

در **سیرة النبی** (جزء ثالث، ص ۴۳۵) هم «ثابت بن ارقم اخوبنی العجلان» است. اما در **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ۸۵۷) «ثابت بن اقرم العجلانی» آمده.

مغازی واقدی همه جا، «ثابت بن ارقم» می نویسد (ج ۲، صص ۶۹ - ۷۵۵ = ترجمه، ج ۲، صص ۸۶-۵۷۶).

در **الکامل** ابن اثیر آمده است (ج ۲، ص ۲۳۸):

«ولمّا قُتل ابنُ رواحة اخذ الرایة ثابت بن ارقم الانصاری ...»

ص ۲۵۲، س ۱۸:

خبر غزوهٔ فتح مکّه در **مغازی** واقدی به شرح تمام آمده است و در **سیرت رسول الله** همانند متن ما است.

واقدی در **مغازی** می گوید: «عَمرو بن سالم خزاعی همراه چهل سوار از خُزاعه برای دادخواهی و طلب یاری به حضور پیامبر(ص) آمد...» (ج ۲، ص ۷۸۹ = ترجمه، ج ۲، ص ۶۰۲) و نیز: **طبقات**، ج ۲، ق ۱، ص ۹۷.

ص ۲۵۳، س ۲ به بعد:

آنجا که بوسفیان بن حرب به عذرخواهی و نو کردن صلح به مدینه می آید، در **سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۶۷-۸۶۶) نکته ای آمده است که در متن ما از آن سخن نرفته است.

«پس ابوسفیان به همه طریقی بکوشید و هیچ فایده نداشت. روی باز علی کرد و گفت: یا علی، کار بر من سخت شده است و هیچ حیلت نمی دانم. اکنون تو آنچه مصلحت می دانی بگوی تا من برخیزم و بازگردم. مرتضی علی، کرم الله وجهه، می خواست که ابوسفیان به طریقی از پیش خود گسیل کند که وی نرنجد از علی. بعد از آن گفت: ای ابوسفیان، این ساعت هرچه گویی ترا فایده ندارد. لکن ترا چیزی بگویم. گفت: بگوی. پس گفت: ای ابوسفیان، تو مهتر بنی کنانه ای و پیشوای قریشی، و جوار تو پیش مردم قبول و مؤثر باشد. اکنون برخیز و به میان مردم رو، و مردم را جوار ده و بگوی که: از هر دو جانب مردم را در جوار خود آوردم و در زینهار خود گرفتم، و چون آن سخن گفته باشی، از مسجد بیرون آی و برنشین و برو که آنگاه هیچ کس را با هیچ کس کاری نباشد.

پس ابوسفیان همچنانکه مرتضی علی، کرّم الله وجهه وی را گفته بود، برخاست و در مسجد آمد و گفت: ای مردمان، بدانید که من قوم قریش و اصحاب محمّد از هر دو جانب زینهار دادم و همه را در جوار خود آوردم ...»

به این نکته در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۶۲۴)، **مغازی** واقدی (ج ۲، ص ۷۹۴ = ترجمه، ج ۲، ص ۶۰۶) و **کامل** ابن اثیر (ج ۲، ص ۲۴۱) اشاره شده است.

البتّه پایان کار ابوسفیان و بازگشت او به مکّه و تلقّی قریش از توصیهٔ امام علی (ع) خواندنی است (**سیرت رسول الله**، همانجا، صص ۶۸ - ۸۶۷).

«چون به مکه رسید، قریش پیش وی باز شدند و گفتند چه کردی؟ ابوسفیان گفت: برِ محمّد رفتم و هر چند با وی گفتم جواب من خود نمی داد، از پیش وی برخاستم و به پیش ابوبکر آمدم و در وی هیچ خیری ندیدم. برخاستم و برِ عمر رفتم. و وی خود مرا دشنامی چند بداد. برخاستم و برِ مرتضی علی رفتم، و وی از همه نرمتر دیدم... مرا به چیزی اشارت کرد و من آن کردم و آمدم...

قریش گفتند: این کار به اجازت محمّد کردی؟ ابوسفیان گفت: نه. پس گفتند: علی بر تو افسوس می کرد...»

در **مغازی** عبارت به گونه ای معطوف به پیامبر صلّی الله است ولی ضمیر مبهم: «قالوا ـ قریش ـ مازاد علی ان تلعب بك تلعباً...» (ج ۲، ص ۷۹۵ = ترجمه، ج ۲، ص ۶۰۸)

ص ۲۵۴، س ۳:

در شمار حیهای عرب که در متن ما آمده است، بنی غَطَفان درست نیست. در همهٔ منابع «بنی غِفار» آمده است به جای «بنی غَطَفان».

در **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۶۴۷) شمار این گروهها را نیز برشمرده است:

«... از بنی غفار چهارصد تن، و از اسلم چهارصد تن، و از مُزینه هزار و سه تن، و از بنی سُلیم هفتصد تن، و از جُهَیْنه هزار و چهار صد تن...»

واقدی از قبیله ها در جایی نام می برد ولی از شمار آنان چیزی نمی گوید (**مغازی**، ج ۲، ص ۷۹۹):

«بعث رسولاً فی کلّ ناحیةٍ حتّی قدموا علی رسول الله صلّی الله علیه و سلّم ـ أسلم، و غِفار، و مُزَیْنه، و جُهینة، و آشجع...»

واقدی در جایی دیگر که از شمار گروههای عرب یاد می کند (**مغازی**، همانجا، ص ۸۰۰) با نقل طبری هماهنگ نیست.

ص ۲۵۴، س ۶:

خلیفت پیامبر (ص) در جنگ مکّه بر مدینه، به روایت متن ما، و **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۶۲۷)، و **سیرة النبی** (ج ۴، ص ۱۷) و ترجمهٔ آن: **سیرت رسول الله** (نصف دوم، ص ۸۷۰) و **کامل** ابن اثیر (ج ۲، ص ۲۴۲)، ابورُهم کلثوم بن حُصَین بن عُتْبة بن خلف الغفاری است.

اما در **طبقات** ابن سعد (ج ۲، ق ۱، ص ۹۷) از عبدالله بن اُمّ مکتوم نام برده می شود؛ و در

ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی** (ج ۱، ص ۴۱۸) از ابو لُبابة عبد المنذر.

تاریخ بیرون رفتن پیامبر (ص) به جنگ در **طبقات الکبیر** چنین آمده: «خرج یوم الاربعاء لعشر لیال خلون من شهر رمضان بعد العصر...»

در **سیرة النّبی** می گوید: «وخرج لعشر مَضَین من شهر رمضان...»

در **تاریخ طبری** آمده است: «وخرج لعشر مضین من شهر رمضان...»

در **الکامل** هم چنین است.

در **سیرت رسول اللّه** آمده است: «پس سیّد علیه السّلام، دهم ماه رمضان از مدینه بیرون شد...»

و در ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی**: «رسول خدا دو شب، و به قولی ده روز گذشته از ماه رمضان سال هشتم، روز جمعه هنگامی که نماز عصر را خواند، بیرون رفت.»

ص ۲۵۶، س ۸ ـ ۷:

آنان که به جاسوسی از مکّه به در آمدند، سه تن بودند که در **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۶۲۸) به نام آنان اشاره می رود: ابوسفیان بن حرب، حکیم بن حِزَام، و بُدَیل بن وَرقاء خُزاعی. (نیز ر.ک: **مغازی**، ج ۲، ص ۸۱٤)

ص ۲۵۶، س ۱۳:

در عبارت: «عبّاس بن عبد المطّلب بر استر پیغمبر نشسته بود، و پیغمبر را علیه السّلام استری بود زینی آن را شهبا خواندندی و بیضا نیز خواندندی...»، در پاره‌ای از نسخه ها، اشتر آمده است.

متن **تاریخ طبری** می گوید (ج ۲، ص ۱۶۳۱): «بغلة رسول اللّه صلعم البیضاء...».

در **سیرت رسول اللّه** (ج ۳، ص ۸۷۲) آمده: «برخاستم و بر استر محمد نشستم، علیه السّلام...»

واقدی می نویسد (**مغازی**، ج ۲، ص ۸۱۵):

«وقد رکب العبّاس بن عبد المطّلب بغلة رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلّم، الدُلدل...»

ص ۲۵۹، س ۱۲ ـ ۱۱:

دو تن کشته از گروه زُبیرِ عوّام: کُرز بن جابر از بنی محارب بن فِهر، و ابن الاشعر از بنی کعب بودند (**تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۶۳۵)؛

در **طبقات** ابن سعد (ج ۲، ق ۱، ص ۹۸): «کُرز بن جابر الفِهری، و خالد اشقر خُزاعی، خالد» آمده است؛ و همچنین است در **مغازی** (ج ۲، ص ۸۲۸).

ص ۲۶۰، س ٤ به بعد:

نام کسانی که ازسوی پیامبر(ص) به کشتن محکوم شدند در همهٔ منابع هماهنگی ندارد. در **مغازی** و در **طبقات** ابن سعد، از «هبّاربن الاسود» یاد شده به جای صفوان بن امیّه؛ ضبط نام عبدالله بن خَطَل، در **مغازی** و **طبقات الکبیر** «عبدالله بن هلال بن خَطَل الادرمی» آمده. و در **ترجمهٔ تاریخ یعقوبی**: عبدالله بن عبدالعُزّی بن خَطَل.

نام آن زن که نامهٔ حاطب بن ابی بَلْتَعه را به قریش می برد در **سیرة النبی**، ساره آمده است، و نیز در **طبقات الکبیر**؛ و در **مغازی** آن زن کنود نام دارد.

(ر. ک: **طبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۱، ص ۹۸؛ **سیرة النبی**، ج ٤، صص ۱٦ و ۳۰؛ **مغازی**، ج ۲، صص ۸۲۵ و ۷۹۸؛ **ترجمهٔ تاریخ یعقوبی**، ج ۱، ص ٤۱۹.)

«هبّاربن اسود بن مطّلب بن اسد بن عبدالعُزّی» به هنگام هجرت زینب دختر رسول خدا به تعقیب وی پرداخت و نیزه‌ای به کجاوهٔ زینب فرو برد، چنانکه زینب از ترس بچه ای که در شکم داشت سقط کرد. وی بعدها اسلام آورد و مورد بخشش قرار گرفت. (**تاریخ پیامبر اسلام**، چاپ سوم، ص ۵٦٤)

ص ۲٦۳:

حدیث بخشوده شدگان پیامبر صلعم، در **مغازی** واقدی به تفصیل آمده است که از آن میان داستان عِکْرمه؛ صفوان بن اُمیّه؛ عبدالله بن سعد بن ابی سَرْح، که همشیرهٔ عثمان عفّان بود؛ هبّاربن اسود؛ فرتنا ــ یا قُرینا ــ کنیزک عبدالله خَطَل ــ آن کنیزک دیگر: قُرَیبه، اَرْنَبه هم خوانده شده؛ است. (**مغازی**، ج ۲، صص ٦۰ - ۸۵۱ = ترجمه، ج ۲، صص ٦۰-٦۵۰)

توجیه بخشودن رسول (ص) کافران را در **مغازی** چنین آمده (ج ۲، ص ۸٦۱ = ترجمه، ج ۲، ص ٦٦۰):

«عبدالله بن یزید هُذَلی ... نقل کرد که چون افرادی که پیامبر(ص) به قتل ایشان فرمان داده بود کشته شدند، فریاد نوحه و زاری در مکّه شنیده شد. ابوسفیان بن حرب پیش پیغامبر(ص) آمد و گفت: پدر و مادرم فدای تو گردند. بقیهٔ خویشاوندان خویش را باقی بدار. پیامبر(ص) فرمود: پس از این هرگز کسی از قریش در حالی که کافر باشد، کشته نخواهد شد.»

ص ۲٦۳، س ۱۰:

کشندهٔ عبدالله بن خَطَل در متن ما «ابوالبَرزه» است. اما در **سیرة النبی** آمده است (ج ٤، ص ۳۰):

«واَمّا عبدالله بن خَطَل فقتله سعید بن حُریث المخزومی و ابو برزة الاسلمی».

ص ۲۶۳، س ۱۶:

امّ هانی، دختر ابی طالب، روز فتح مکّه دو تن از خویشاوندان شوهرش: عبداللّه بن ابی ربیعهٔ مخزومی، و حارث بن هِشام را پناه داد. (**مغازی**، ج ۲، ص ۸۲۹ = ترجمه، ج ۲، ص ٦۳٤)

ص ۲٦۸، س ۳:

«بر دو روزه‌راه مکّه بر پهلوی طایف جایی است آن را ذوالبجال خوانند».

ندانستم چگونه چنین غلطی کرده‌ام! در متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱٦٥٤) اسم این جا «ذوالمَجاز» آمده است.

ص ۲٦۹، س ۲٤:

در **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱٦٥۹) و **سیرة النبی** (ج ٤، ص ٦۹) امیر مکّه از سوی پیامبر «عتاب بن اَسید بن ابی العیص بن امیّة بن عبد شمس» خوانده شده.

کنیهٔ عتّاب بن اَسید، ابوعبدالرّحمن، یا ابومحمّد بود، و مادرش زینب بنت عمرو بن امیّة ابن عبدشمس است. زمانی که پیامبر(ص) او را عاملی مکّه داد در حدود بیست سال داشت. گفته شد که پیامبر(ص) مُعاذ بن جَبل را برای آموزش فقه و شریعت تعیین کرد. (**اُسد الغابه**، ج ۳، ص ۳٥۸).

ص ۲۷۰، س ۳-۱:

«عبّاس بن عبدالمطّلب بر سر آن تل شد و نگاه کرد. سپاه مسلمانان را بسیار دید، گفت ما را امروز از اندکی سپاه عیب نکنند...»

این عبارت که در متن آمده، در **سیرت رسول اللّه** (ج ۲، ص ۹۱٦) به پیامبر صلعم نسبت داده شده است:

«پس چون سیّد، علیه السّلام، با آن دوازده هزار مرد بیرون شد با آن کثرت و شوکت، در لشکر خود درنگرید، روی با اصحاب کرد و گفت: لن نُغْلَبَ الیومَ مِن قلّة.

گفت: امروز از اندکی لشکر، دشمن بر ما غلبه نتواند کردن، از بهر آنکه لشکر ما بسیار است، و اگر خللی آورد از چیزی دیگر باشد.»

در **تاریخ پیامبر اسلام** (چاپ سوم، ص ٥۸٦)، آمده است:

«شیخ مفید در **ارشاد** می نویسد: در جنگ حُنَین، ابو بکر از بسیاری مسلمانان در شگفت شد و گفت: امروز از کمی سپاهیان شکست نخواهیم خورد، اما همین چشم زخم، کار خود را کرد و پس از برخورد با مشرکین بیدرنگ فراری شدند و همگی گریختند، و جز ده نفر با رسول خدا کسی باقی نماند...»

ص ۲۷۱، س ٤-۳:

از یاران همراه رسول خدا اینان بودند از بنی هاشم که پایداری ورزیدند: علی بن ابی طالب (ع)، عبّاس بن عبدالمطّلب، فضل بن عبّاس بن عبدالمطّلب، بوسفیان بن الحارث ابن عبدالمطّلب، نوفل بن حارث، ربیعة بن حارث، عبدالله بن زُبیربن عبدالمطّلب، عتبة بن ابولهب، مُعَتِّب بن ابولهب. و از دیگر خاندانها: ابو بکر، و عمر، و اُسامة بن زید.

در مغازی: ایمن بن عُبید خزرجی را نام می برد ولی از نوفل بن حارث و عبدالله زبیر نامی نیست. (ر. ک: **طبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۱، ص ۱۰۹؛ **تاریخ پیامبر اسلام**، چاپ سوم، ص ۵۸۷؛ **مغازی**، ج ۳، ص ۹۰۰)

ص ۲۷۱، س ۱۷:

در دو نسخهٔ معتبر ما: سلیمان بن عثمان آمده است؛ وی همان شَیبة بن عثمان بن ابی طلحهٔ عَبدرَیَ است که چون قصد کشتن رسول خدا کرد، با نگریستن رسول (ص) به سوی وی، رعبی در دلش افتاد. رسول دست بر قلبش نهاد و او را آرامش بخشید. (ر. ک: **اُسد الغابه**، ج ۳، ص ۷؛ و نیز: **مغازی**، ج ۳، ص ۹۰۹)

ص ۲۷۳، س ۸:

ذوالخِمار، سُبَیع بن حارث بن مالک است که چون کشته شد، پرچم هَوازن، عثمان بن عبدالله بن ربیعة بن حارث برگرفت.

ص ۲۷٤، س ۱۲:

شیماء خواهر رضاعی رسول خدا، دختر حلیمه بود، آن نشان که بداد، جای دندان رسول بود بر پشت او، که پیامبر بشناخت. (ر. ک: **مغازی**، ج ۳، ص ۹۱۳؛ **اسد الغابه**، ج ۵، ص ٤۸۹.)

«چون به خدمت مصطفی آمد علیه السّلام، گفت: یا رسول الله، من خواهر توام از رِضاع. پس سیّد علیه السّلام، گفت: نشان چیست؟ گفت: نشان آن است که فلان روز ترا بر پشت خود گرفته بودم و با تو بازی می کردم، تو پشت من به دندان فرو گرفتی و سخت بگزیدی، چنانکه از آن نشان بر پشت من افتاد. آنگاه سیّد، علیه السّلام گفت: راست گفتی، و کرامت وی را ردا از دوش مبارک خود فرو گرفت و در پیش خود بگسترانید و او را به اعزازی و اکرامی هرچه تمامتر بر سر ردای خود نشاند، و بعد از آن او را مراعات و تیمار داشت بسیار بکرد...»

(**سیرت رسول الله**، ج ۲، ص ۹۲٤)

ص ۲۷۵، س ۳:

«سبایا و اموال بسیار که آورده بودند بفرمود و در جِعرانه بازداشتند، و مسعود بن عَمرو

الغفاری بر سر آن گماشت» (سیرت رسول اللّه، ج ۲، ص ۹۲۵). در حاشیهٔ همین متن آمده است:

«بنا بر مشهور و برطبق متن عربی (ج ٤، صص ۱۰۱ و ۱۳۰ و ۱٤۳) پیغمبر علیه السّلام پس از غزو حُنین روانهٔ طائف شده و سپس از آنجا به جعرانه بازگشته و از جعرانه پس از تقسیم غنائم به قصد عمره دریک شب به مکّه رفته و بازگشته است.»

ص ۲۸۰، س ۱٤:

درضبط نام کسانی که ازغنیمتها نصیب بسیاریافتند هماهنگی نیست:

«النُّضَیربن الحارث» در **سیرة النبی** (ج ٤، ص ۱٤۰): «نُصَیربن الحرث بن کلده» آمده است، و «علاء بن حارثة الثقفی»، «علاء بن جارية الثقفی».

متن **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱٦۸۰) نسخه بدلهای این صورتها را ارائه داده است.

در **أسد الغابه** (ج ٤، ص ۷) همانند متن ما است که من ازروی آن اصلاح کردم:

«العلاء بن حارثة بن عبدالله بن ابی سلمة بن عبد العزّی... من وجوه ثقیف احد المؤلفة قلوبهم وهومن خلفاء بنی زهرة اعطاه رسول الله صلّی الله علیه وسلّم من غنائم حُنین مائة من الابل؛ وقال ابواحمد العسکری العلاء بن جارية و بعضهم يقول خارجة اخرجه الثلاثه».

واقدی ازاَسید بن حارثه نیزنام می برد که پنجاه شتربه او رسید. (**مغازی**، ج ۳، ص ۹٤٦)

ص ۲۸۰، س ۲۰-۱۹:

«عبّاس بن مِرداس را چند شتر بداده بود، و آن چنان فربه نبود و نیکو چنانکه وی می بایست، و وی آن را درچشم نیامد و خشم گرفت و بعد از آن این چند بیت بگفت و در آن از پیغمبرعلیه السّلام، عتاب کرد:

كانَتْ نِهاباً تَلافَيْتُها بِكَرِّی عَلَى ٱلْمُهْرِ فِی الأَجْرَعِ

و چون این شعرها بر سیّد، علیه السّلام، عرض دادند، گفت: اِذْهَبُوا [به] فَاقطَعُوا عنّی لِسانَهُ. گفت: برويد و زبان وی ازمن قطع کنید، یعنی او را چیزی دیگربدهید. و چند شتر دیگربه وی دادند تا خشنود شد». (**سیرت رسول اللّه**، ج ۲، صص ۳۸-۹۳۷) نیز ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۳، صص ۸۱-۱٦۸۰؛ **سيرة النبی**، ج ٤، صص ٤۱-۱٤۰؛ **مغازی** ج ۳، صص ٤۷-۹٤٦؛ **الکامل**، ج ۲، ص ۲۷۰.

ص ۲۸۳، س ۹:

فرستادگان بنی اسد را برحسب متن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱٦۸۷)، اصلاح کردم.

ص ۲۸٤، س ۲:

نامهای همراهان عبد یالیل بن عَمرو بن عُمیر برای صلح با پیامبر(ص) چنین است: عثمان

ابن ابی العاص بن بِشر، اَوْس بن عَوف، نُمَیر بن خَرَشَة بن ربیعة، الحکم بن عَمْرو بن وَهْب، شُرَحْبیل بن غَیْلان بن سَلَمه.

(ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۱۶۸۹؛ **سیرة النبی**، ج ٤، ص ۱۹۶؛ **مغازی**، ج ۳، ص ۹۶۳؛ و **سیرت رسول الله**، ج ۲، صص ۹۶-۹۹۲.)

ص ۲۸۶، س ۷:

ابوخیثمه، که در نسخه های ما چون همیشه نادرست آمده است نامش و داستانش در **سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۶۸-۹۶۶) به وجه تمام آمده.

«کان ابوخَیثمه یُسمّی عبدالله بن خَیثمة السالمی» (**مغازی**، ج ۳، صص ۹۹-۹۹۸).

ص ۲۸۷، س ۵:

«پس چون سیّد علیه السّلام به تبوک رسید، صاحب اَیْلَه به خدمت پیغمبر علیه السّلام آمد و صلح کرد و جزیت برخود گرفتند. و سیّد علیه السّلام بفرمود تا هر قومی را از ایشان جدا عهدنامه ای بنوشتند، و مهتران آن نواحی جمله بیامدند و صلح کردند. و صلحنامه که از بهر صاحب اَیْلَه نوشته بودند این بود. و نام صاحب اَیْلَه یُحَنّة بن رُؤبَه بود.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم هٰذِهِ اَمَنَةٌ مِنَ اللّهِ وَمُحَمّدٍ النَّبیِّ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ لِیُحَنَّةَ بْنِ رُؤْبَةَ وَاَهْلِ اَیْلَةَ، سُفُنِهِم وَ سَیّاٰرَتِهِم فِی البَرِّ وَ البَحْرِ لَهُمْ ذِمَّةُ اللّهِ وَذِمَّةُ مُحَمَّدٍ النَّبیِّ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ کانَ مَعَهُمْ مِنْ اَهْلِ الشّامِ وَاَهْلِ الیَمَنِ وَاَهْلِ البَحْرِ فَمَنْ اَحْدَثَ مِنْهُمْ حَدَثاً فَإنَّهُ لایَحُولُ مالُهُ دُونَ نَفْسِهِ وَإنَّهُ طَیِّبٌ لِمَنْ اَخَذَهُ مِنَ النّاسِ وَاِنَّهُ لایَحِلُّ اَنْ یُمْنَعُوا ماءً یَرِدُونَهُ وَلا طَرِیقاً یُرِیدُونَهُ مِنْ بَرٍّ اَوْ بَحْرٍ». (**سیرت رسول الله**، ج ۲، صص ۷٤-۹۷۳؛ **سیرة النبی**، ج ٤، صص ۸۱-۱۸۰)

صلحنامه با تفاوتی در کلمات در **مغازی** هم آمده است (ج ۳، ص ۱۰۳۱).

ص ۲۸۸، س ۲:

در بارهٔ مسجد ضِرار، در **سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۸۰-۹۷۹) آگاهیهای بیشتری آمده:

«و حکایت آن چنان بود که دوازده تن از مشاهیر منافقان مواضعت کردند که مسجدی بیرون مدینه بپردازند معارضهٔ مسجد پیغمبر علیه السّلام را...

«و ابوعامر راهب که دشمن پیغمبر علیه السّلام بود و حکایت او از پیش رفت، به قیصر روم رفته بود که از آن جایگاه لشکری آورد و با پیغمبر علیه السّلام جنگ کند، پیغام به منافقان فرستاده بود از روم که شما به عمارت و ترتیب مسجد مشغول باشید، تا چون من بیایم با لشکر، شما مسجد تمام کرده باشید... پس این منافقان که این مسجد بنا می کردند از جهت این غرضها می کردند که گفته شد...

«چون — پیغمبر — از غزو تبوک بازآمد و بنزدیک مدینه رسید، احوال منافقان و غرض ایشان دربنای آن مسجد وی را معلوم شد و وی را بگفتند. بعد ازآن پیش ازآنکه به مدینه رفتی، مالک بن دُخْشُم و عاصم بن عدیّ، که از انصار بودند، ایشان را بفرمود تا برفتند و آن مسجد را بسوختند و خراب کردند...»

در سیرة النبی (ج ۴، ص ۱۸۵) فرستادگان رسول (ص) برای ویرانی مسجدرا چنین نام می برد:

«فدعا رسول الله صلعم مالك بن الدُخشم اخا بنی سالم بن عوف ومَعن بن عدی او اخاه عاصم بن عدی...»

متن تاریخ طبری (ج ۴، ص ۱۷۰۴) هم با سیرة النبی همداستان است، ولی در ترجمه (ج ۴، ص ۱۲۴۱) حذف و اسقاطی روی داده است.

واقدی بنا کنندگان مسجد ضِراررا پانزده تن می داند (مغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۷):

«وكان الّذين بَنوا مسجد الضِّرار خمسة عشر رجلاً: جارية بن عامر بن العَطّاف، — وهو حِمار الدار —؛ وابنه مُجمِّع بن جارية وهو امامهم، وابنه زيد بن جارية — وهو الّذى احترقت اَلْيَته فأبى أن يخرج — وابنه يزيد بن جارية، ووديعة بن ثابت، [وخِذام بن خالد] ومن داره اخرج، وعبدالله بن نَبْتَل، و بِجاد بن عُثْمان، وابو حَبيبة بن الاَزْعَر، ومُعتّب بن قُشَير، وعَبّاد بن حُنَيف، وثعلبة بن حاطب».

و آن دو تن را که رسول خدا به ویرانی مسجد و سوختن آن می فرستد (همانجا، ص ۱۰۴۶): عاصم بن عَدیّ العَجْلانی و مالک بن الدُّخْشُم السالمی اند.

ص ۲۹۰، س ۱۴:

نام دو شمشیر معروف در نسخه های ما (اساس، فا، فب، ص، صب) محرم و بیضا آمده است. برمبنای تاریخ طبری (ج ۴، ص ۱۷۰۶) اصلاح کردم. «ذکر سیوف رسول الله صلّی الله علیه وسلّم» در طبقات الکبیر (ج ۱، ق ۲، صص ۷۲ - ۱۷۱) نیز مؤید این اصلاح است.

ص ۲۹۴، س ۵ و ۴:

نام کسانی که از بنی تمیم به نزد پیغامبر ص آمدند و هفت تن است، در نسخهٔ اساس و دیگر نسخه ها نادرست آمده است. نسخهٔ فب (برگ ۱۰۰) نامها را بدرستی آورده است.

برمبنای متن تاریخ طبری (ج ۴، صص ۱۱ - ۱۷۱۰) نام کسان چنین است:

عُطارِد بن حاجب بن زُرارة بن عُدَس التَميمی، اَقْرع بن حابِس، زِبْرقان بن بَدْر التمیمی، عَمرو بن اهتم، حُتات بن فلان، نُعیم بن زید، قَیْس بن عاصم.

در سیرة النبی (ج ۴، ص ۲۲۲) به جای «حُتات»، «الحبحاب بن یزید» آمده است.

ترجمهٔ **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ۱۰۱۲) همان می گوید که در متن **سیرة النّبی** آمده است:

«عُطارِد بن حاجب بن زُراره که رئیس و پیشوای قوم بنی تمیم بود، با جماعتی از اشراف قوم خود برخاست، و از جملهٔ ایشان اَقْرع بن حابِس بود، و زِبْرِقان بن بَدْر، و حَبْحاب بودند ...»

ابن سعد در **طبقات الکبیر** (ج ۲، ق ۱، ص ۱۱٦) نامها را آورده است و دو نام با اختلاف آمده است:

«نُعَیم بن سعد ... ورباح بن الحارث بن مجاشع»، ونامی افزون آمده: قَیس بن الحارث.

واقدی می گوید (**مغازی**، ج ۳، ص ۹۷۵):

«فقدم منهم عشرة من رؤسائهم، العُطارِد بن حاجب بن زُرارة، والزِبرِقان بن بَدْر، وقیس بن عاصم، وقیس بن الحارث، ونُعیم بن سعد، وعَمرو بن الأهتَم، والأقْرع بن حابِس، ورِیاح بن الحارث بن مُجاشع ...».

ص ۲۹٤، س ۱۳:

در متن ما به اعتبار همهٔ نسخه ها «وفد بنی نضیر» نادرست است، و آنان که به مفاخره به نزد پیامبر ص آمدند همان تمیمیان اند که پیشتر نام برده شد.

متن اشعار مفاخرهٔ حسّان بن ثابت و زِبرِقان بن بدر در متن **تاریخ طبری** (ج ٤، صص ۱٦ - ۱۷۱۲) آمده است؛ و نیز در **کامل** و **مغازی** (**الکامل**، ج ۲، صص ۸۹ - ۲۸۸؛ **مغازی**، ج ۳، صص ۷۸ - ۹۷۷).

ص ۲۹۵، س ۱۳ و ۱۹:

نامها در نسخه های ما مغشوش است. در **سیرت رسول الله** می گوید (ج ۲، ص ۱۰٤۳):

«... و ایشان چهار پادشاه بودند که به اسلام درآمده بودند: اول حارث بن عبد کُلال، و دوم نُعَیم بن عبد کُلال، و سوم نعمان، قَیْل ذی رُعَیْن، و معافر، و همدان، و چهارم زُرعهٔ ذویزن ...»

فرستادگان پیامبر (ص) به نزد پادشاهان یمن پنج تن بودند (**تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۱۷۱۹):

«معاذ بن جبل وعبدالله بن زید ومالك بن عُباده وعقبة بن نمر ومالك بن مُرّه واصحابهم».

ص ۲۹۷، س ۲۲:

آمدن ضِمام بن ثَعْلبه به نزد رسول خدا و پرسش و پاسخ وی با پیامبر ص به وجهی فصیح و دلنشین در **سیرت رسول الله** آمده است (ج ۲، صص ۲۵ - ۱۰۲۳).

ص ۲۹۸، س ۸-۷:

شش تن از مهتران بنی الحارث بن کعب که خالد بن ولید به نزد رسول خدا آورد اینان بودند (**سیرة النبی**، ج ٤، ص ٢٦٤):

قیس بن الحُصین ذی الغصة، یزید بن عبدالمَدان، یزید بن المحجَّل، عبدالله بن قُراد الزّیادی، و شدّاد بن عبدالله القَنانی، و عَمرو بن عبدالله الضبابی.

در متن **تاریخ طبری** (ج ٤، صص ٢٦-۱۷۲۵)، نام «عبدالله بن قُراد»، «عبدالله بن قُرَیْظ» آمده است که در نسخه بدل، عبدالله قُراد است.

ابن اثیر نام دو تن را می برد (**الکامل**، ج ٢، ص ٢٩٣): «قَیس بن الحُصَین... و یزید بن عبدالمَدان و غیرهما».

ص ۲۹۹، س ٦-٥:

در نسخه های ما، و به اعتبار آن در متن ما، اشتباهی روی داده است. متن ما می گوید: جارود بن عَمرو بن حَنَش بن المُعلّی که بر دین ترسایی بود اسلام آورد، و از پسِ پیامبر ص مرتد شد. و این نادرست است. جارود خود بر اسلام استوار بود چندان که بر قوم خود که مرتد شدند برخاست و شهادت داد. (**تاریخ طبری**، ج ٤، صص ٣٧-١٧٣٦)

گفتار **سیرت رسول الله** (ج ٢، صص ٢٦-١٠٢٥) گویای استواری باور جارود است:

«جارود رئیس و پیشوای قبیلهٔ عبدالقیس بود و دین ترسایی داشت. پس با جماعتی از قوم خود برخاست و به خدمت پیغمبر علیه السّلام آمد...

آنگاه جارود ... مسلمان شد و جماعتی که با وی بودند بر پای خاستند و مسلمان شدند. بعد از آن برخاستند و باز بر قوم خود رفتند، عبدالقیس، و ایشان را به دین اسلام دعوت کردند و جمله به اسلام درآمدند.

و جارود در مسلمانی عظیم صُلب بود و پارسا، چنانکه بعد از وفات پیغمبر علیه السّلام، قوم وی مرتد شدند و وی با ایشان جنگ همی کرد...»

الکامل هم (ج ٢، ص ٢٩٨) به اختصار همین را می گوید که جارود اسلام آورد و قوم خود را از ارتداد بازداشت.

در نام و نام پدر جارود اختلاف است که وجوه گوناگون آن در **اُسد الغابه** (ج ١، صص ٦١-٢٦٠) آمده است. در **الکامل** همانند **اُسد الغابه** جارود بن المعلّی آمده.

ص ۲۹۹، س ٦:

وفد بنی حنیفه قریب ده تن بودند که در **طبقات الکبیر** (ج ١، ق ٢، صص ٥٦-٥٥) وصف آنان می رود، و از آنها است: رحّال بن عُنفُوَة که از اُبیّ بن کعب قرآن آموخت، وی نخستین

کس بود که به دعوی مُسیلمة بن حبیب ــ الکذّاب ــ گردن نهاد.

ص ۳۰۰، س ۲۳:

در بارهٔ مُجّاعه به جای خود سخن خواهیم گفت. ر. ک: تعلیقهٔ «ص ۳۹۲، س ۱۹».

ص ۳۰۱، س ٤-۳:

مهتران وفد نجران را با مراجعه به متن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱۷٤۰) اصلاح کردم: سیّد و عاقب. و نیز **طبقات الکبیر** (ج ۱، ق ۲، ص ۸٤) که می گوید: «عاقب وهوعبدالمسیح...»

ص ۳۰۱، س ۱۲-۹:

در بارهٔ وفد بنی عامر اشتباه نشود. در **طبقات الکبیر** (ج ۱، ق ۲، صص ۵۱-۵۰) از «وفد هلال بن عامر» سخن رفته است و «وفد عامر بن صَعْصَعة». در «وفد هلال بن عامر»، «زیاد ابن‌عبدالله بن مالک بن بُجَیر...» به خانهٔ خالهٔ خود «میمونة بنت الحارث» همسر پیامبر ص وارد شد... به مسجد رفت و نماز ظهر را با پیامبر ص گزارد، و سپس پیامبر دست بر سر و روی او کشید...

فرستادهٔ وفد بنی عامر یاد شده در متن ما، همان عامر بن الطُفیل، و أرْبَد بن قَیس بن مالک ابن جعفر است که ماجرای آنان با پیامبر در متن **تاریخ طبری**، و **الکامل**، و **سیرة النبی**، و **سیرت رسول الله** آمده است. (ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ٤، ص ٤۷-۱۷٤٦؛ **الکامل**، ج ۲، صص ۹۹-۲۹۸؛ **سیرة النبی**، ج ٤، صص ۳۵-۲۳۳؛ **سیرت رسول الله**، ج ۲، صص ۲۳-۱۰۲۰)

ص ۳۰۲، س ۳-۲:

درمتن ما اشتباهی روی داده است آنجا که می گوید: «و این آربد بن قَیس را برادری بود نام او لَبید، و نه از مادر آربد بود ولیکن از بنی عامر بود.»

متن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱۷٤۷) می گوید: «و کان آرْبد بن قَیْس اخا لبید بن ربیعة لامّه». (و نیز: **الکامل**، ج ۲، ص ۲۹۹)

و در **سیرت رسول الله** (ج ۲، ص ۱۰۲۲) آمده: «و این آرْبد بن قیس برادر لبید بن ربیعه بود از مادر». با این شاهدها که آوردم پیداست که «نه» درمتن ما زاید است.

ص ۳۰۲، س ۱۳-۱۲:

درمتن ما به پیروی از نسخه ها، ظاهراً دو اشتباه روی داده است. نخست در بارهٔ جای زید است که «جده» نیست؛ و دیگر سوختن جایها که نامه ها است.

عبارت **تاریخ طبری** (ج ٤، صص ٤۸-۱۷٤۷) چنین است:

«چون زید به دیار نجد رسید و بر سر آبی به نام فَرْده فرود آمد، تب او را بگرفت و جان داد، و پس ازمرگ او زنش نامه هایی را که پیمبر برای او نوشته بود بسوزانید».

(نیز ر. ک: **طبقات الکبیر**، ج ۱، ق ۲، صص ۶۰-۵۹؛ **سیرة النبی**، ج ۴، صص ۴۶-۲۴۵.)

ص ۳۰۲، س ۲۲-۱۸:

آشفتگی نامها را با متن **تاریخ طبری** (ج ۴، ص ۱۷۵۰)، **تاریخ یعقوبی** (ترجمه، ج ۱، ص ۴۴۰) و نسخهٔ فب، اصلاح کردم.

متن ما را با منابع، در تاریخ رفتنِ پیامبر ص به حجّ همداستانی نیست. واقدی می نویسد (**مغازی**، ج ۳، ص ۱۰۸۹):

«خرج رسول الله صلّی الله علیه وسلّم من المدینه یوم السبت لخمس لیالٍ بقین من ذی القعده».

متن **تاریخ طبری** (ج ۴، ص ۱۷۵۱) می گوید:

«خرج النّبی صلعم الی الحج لخمس لیالٍ بقین من ذی القعده».

در **الطبقات الکبیر** آمده است (ج ۱، ق ۲، ص ۱۲۴):

«ثم حجّة رسول الله صلعم بالنّاس سنة عشر من مُهاجَره و هی الّتی یسمّی النّاس حجّة الوداع و کان المسلمون یسمّونها حجّة الاسلام ... و ذلک یوم السبت لخمس لیال بقین من ذی القعده ...»

سیرة النبی می نویسد (ج ۴، ص ۲۷۲):

«خرج رسول الله صلّی الله علیه و سلّم الی الحج لخمس لیالٍ بقین من ذی القعده ...»

در **سیرت رسول الله** آمده است (ج ۲، ص ۱۰۶۰):

«و عایشه رضی الله عنها حکایت کرد و گفت که: سیّد علیه السّلام در بیست و پنجم ماه ذوالقعده در سنهٔ عشر از بهر حجّ از مدینه بیرون شد به قصد مکّه ...»

نسخهٔ استوارفب ــ مورخ ۷۱۳ ــ نیز می گوید (برگ ۱۰۲):

«و از ماه ذی القعده پنج روز مانده بود از سال دهم که پیامبر صلّی الله علیه و سلّم به حج شد».

عبارت **شرف النبی** (صص ۶۶-۳۶۵) در ذکر تاریخ حجّ صریح است:

«چون سنهٔ عشر درآمد رسول علیه السّلام عزم حج کرد و از مدینه بیرون آمد و نماز آدینه به مدینه کرد، و نماز دیگر و شام به ذی الحلیفه. پس احرام گرفت و صحابه که در خدمت رسول بودند همه احرام گرفتند به حج و به مکّه رسیدند روز یکشنبه پنجم ذی الحجه و طواف کرد و سعی کرد ...»

ص ۳۰۵:

(غزوه های پیامبر صلعم بر مبنای پنج منبع)

غزوه‌های پیامبر صلعم بر مبنای پنج منبع

تاریخنامهٔ طبری	تاریخ طبری	مغازی	طبقات الکبیر	سیرت رسول الله
سریّهٔ حمزة بن عبدالمطّلب ۹۳	سریّهٔ حمزة بن عبدالمطّلب ۳/۱۲۶۵	سریّهٔ حمزة بن عبدالمطلب ۱/۹	سریّهٔ عبیدة بن الحارث ۲/۲	غزای ابوا (ودّان) ۲/۵۲۱
سریّهٔ عُبیدة بن الحارث ۹۴	سریّهٔ عبیدة بن الحارث ۱۲۶۵	سریّهٔ عبیدة بن الحارث ۱۰	سریّهٔ سعد بن ابی وقاص ۳	سریّهٔ عبیدة بن الحارث ۵۲۲
سریّهٔ سعد بن ابی وقّاص ۹۵	سریّهٔ سعد بن ابی وقّاص ۱۲۶۵	سریّهٔ سعد بن ابی وقاص ۱۱	غزوهٔ الابواء (ودّان) ۳	سریّهٔ حمزة بن عبدالمطلب ۵۲۴
غزو ودّان (ابواء) ۹۵	غزوهٔ ابواء (ودّان) ۱۲۶۶	غزوهٔ ابواء ۱۱	غزوهٔ بُواط ۴-۳	غزو بُواط ۵۲۵
غزو بُواط ۹۶	غزوهٔ بُواط ۱۲۶۸	غزوهٔ بُواط ۱۲	غزو طلب کُرز بن جابر (بدر) ۴	غزو عُشیره ۵۲۵
غزو ذات العُشیره ۹۶	غزوهٔ عشیره ۱۲۶۹	غزوهٔ بدر الاولی (کُرز) ۱۲	غزوهٔ ذی العُشیره ۴	غزو بدر الاولی (کُرز) ۵۲۸
غزو کُرز بن جابر (بدر) ۹۸	غزوهٔ کرز بن جابر (بدر) ۱۲۶۹	غزوهٔ ذی العُشیرة ۱۲	سریة عبدالله بن جحش ۵	سریّهٔ عبدالله بن جحش (نخله) ۵۲۸
سریّهٔ عبدالله بن جحش (نخله) ۹۸	سریّهٔ عبدالله بن جحش (نخله) ۱۲۷۳	سریّهٔ نخله (عبدالله بن جحش) ۱۳	غزوهٔ بدر ۶	غزو بدر الکبری ۵۳۶
غزو بدر الکبری ۱۰۷	غزوة بدر الکبری ۱۲۸۴	بدر القتال ۱۹ —	سریّهٔ عُمیر بن عَدی (عصماء) ۱۸	غزو بنی سُلیم (کُدر) ۶۲۹
غزو الکُدر (بنی سُلیم) ۱۴۹	غزوة بنی قَیْنُقاع ۱۳۵۹ —	سریّهٔ قتل عصماء (عُمیر بن عدی) ۱۷۲	سریّهٔ سالم بن عُمیر ۱۹	غزو سَویق ۶۲۹
غزو بنی قَیْنُقاع ۱۵۰	غزو قرقرة الکُدر ۱۳۶۳	سریّهٔ قتل ابی عَفَک ۱۷۴	غزوهٔ بنی قَیْنُقاع ۲۰-۱۹	غزو بنی غَطَفان ۶۳۱
غزو سویق ۱۵۲	غزوة السَّویق ۱۳۶۴	غزوهٔ قَیْنُقاع ۱۷۶	غزوهٔ السَّویق ۲۰	غزو بَحران ۶۳۱
غزو ذی امرّ (غطفان) ۱۵۳	غزوة ذی امرّ (غَطَفان) ۱۳۶۷	غزوهٔ السَّویق ۱۸۱	غزوهٔ قرقرة الکُدر ۲۱	غزو بنی قینقاع ۶۳۱
کشتن کعب اشرف ۱۵۴	غزوة بَحران ۱۳۶۸	غزوهٔ قرارة الکُدْر ۱۸۲	سریّهٔ قتل کعب بن الاشرف ۲۱	سریّهٔ زید بن حارثه (قرده) ۶۳۴
سریّهٔ قرده (زید بن حارثه) ۱۵۷	خبر کعب بن اشرف ۱۳۶۸	قتل ابن الاشرف ۱۸۴	غزوهٔ رسول الله غَطَفان ۲۳	مقتل کعب بن اشرف ۶۳۵
کشتن سلاّم بن ابی الحُقیق ۱۵۹	غزوة القَرَدَة ۱۳۷۳	غزوهٔ غَطَفان بذی اَمَرّ ۱۹۳	غزوهٔ بنی سُلَیم (بُحران) ۲۴	غزو اُحُد ۶۴۵
غزو اُحُد ۱۶۱	مقتل سلاّم بن ابی الحُقیق ۱۳۷۵	غزوهٔ بنی سُلَیم (بُحران) ۱۹۶	سریّهٔ زید بن حارثه ۲۴	غزو حمراء الاسد ۶۸۷
غزو حَمراء الاسد ۱۷۹	غزوهٔ اُحُد ۱۳۸۳	سریّهٔ القَرَدة ۱۹۷	غزوهٔ رسول الله اُحُد ۳۴-۲۵	حکایت رجیع (مرثد) ۷۰۳
سریّهٔ رجیع (مرثد) ۱۸۱	غزوة حمراء الاسد ۱۴۲۸	غزوهٔ اُحُد ۱۹۹	غزوهٔ رسول الله حَمراء الاسد ۳۵-۳۴	حکایت بئرمعونه (مُنذر بن عمرو) ۷۰۹
خبربئر معونه (مُنذر بن عمرو) ۱۸۵	غزوة رجیع (مرثد) ۱۴۳۱	غزوهٔ حمراء الاسد ۳۳۴	سریّهٔ ابی سَلَمة بن عبدالاسد ۳۵	غزو بنی النَّضیر ۷۱۳
غزو بنی النضیر ۱۸۸	خبر بئر معونه ۱۴۴۱	سریّهٔ ابی سَلَمه بن عبدالاسد ۳۴۰	سریّهٔ عبدالله اُنیس (کشتن سلام) ۳۶-۳۵	غزو ذات الرّقاع ۷۱۸
غزو ذات الرّقاع ۱۹۳	غزوة بنی النَّضیر ۱۴۴۸	غزوهٔ بئرمعونه ۳۴۶	سریّهٔ المُنذر بن عَمرو (بئرمعونه) ۳۹-۳۶	غزو بدر الآخرة ۷۲۴
غزو المَوعد ۱۹۵				غزو دُومَة الجندل ۷۲۶

تاریخنامهٔ طبری	تاریخ طبری	مغازی	طبقات الکبیر	سیرت رسول الله
غزوة بنی قُرَیظه ۱۹۹	غزوة ذات الرّقاع ۱۴۵۴	غزوة الرّجیع (مرثد) ۳۵۴	سریّة مرثد بن ابی مرثد (رجیع) ۴۰-۳۹	غزو خندق ۷۲۷
غزو خندق (احزاب) ۲۰۲	غزوة السّویق ۱۴۵۷	غزوة بنی النّضیر ۳۶۳	غزوة رسول الله بنی النّضیر ۴۲-۴۰	غزو بنی قُرَیظه ۷۴۹
غزو دُومة الجندل ۲۰۸	غزوة بدر المَوعد ۱۴۵۹	غزوة بدر المَوعد ۳۸۴	غزوة بدر المَوعد ۴۳-۴۲	کشتن سلاّم بن ابی الحُقیق (عبدالله أُنیس) ۷۶۷
غزو بنی لحیان ۲۰۸	غزوة دُومة الجندل ۱۴۶۲	سریّة ابن عَتیک ۳۹۱	غزوة ذات الرّقاع ۴۴-۴۳	
غزو ذی قَرَد ۲۰۹	غزوة خندق ۱۴۶۳	غزوة ذات الرّقاع ۳۹۵	غزوة دُومة الجندل ۴۵-۴۴	غزو بنی لحیان ۷۷۲
غزو بنی مُصطلق ۲۱۰	غزوة بنی قُریظه ۱۴۸۵	غزوة دُومة الجَندل ۴۰۲	غزوة المُرَیسیع ۴۷-۴۵	غزو ذی قَرَد ۷۷۳
غزو عُمرة القضاء (حُدیبیه) ۲۱۸	غزوة بنی لحیان ۱۵۰۰	غزوة المُرَیسیع ۴۰۴	غزوة الخندق (احزاب) ۵۳-۴۷	غزو بنی مُصطلق ۷۷۶
غزو خیبر ۲۳۰	غزوة ذی قرد ۱۵۰۲	غزوة الخندق (احزاب) ۲/۴۴۰	غزوة رسول الله الی بنی قُریظه ۵۶-۵۳	غزو حُدیبیه ۷۹۷
غزو فدک ۲۳۵	غزوة بنی المُصطلق ۱۵۱۱	غزوة بنی قُرَیظه ۴۹۶	سریّة محمّد بن سلمه (قُرَطاء) ۵۶	غزو خیبر ۸۲۰ —
غزو وادی القری ۲۳۸	غزوة حُدَیبیه ۱۵۲۸	سریّة عبدالله أُنیس ۵۳۱	غزوة رسول الله بنی لحیان ۵۷-۵۶	غزو وادی القری ۸۳۴
حرب مُؤته ۲۴۸	غزوة خیبر ۱۵۷۵	غزوة القرطاء ۵۳۴	غزوة الغابه ۶۱-۵۸	غزو عُمرة القضاء ۸۴۸
غزوهٔ فتح مکّه ۲۵۱	غزوة فدک ۱۵۸۳	غزوة بنی لحیان ۵۳۵	سریّة عُکّاشة الی الغَمر ۶۱	غزو مُؤته ۸۵۱
غزو حُنین ۲۶۷	غزوة وادی القُری ۱۵۸۴	غزوة الغابة ۵۳۷	سریّة محمّد بن مَسلَمه الی ذی القصه ۶۲-۶۱	غزو فتح مکّه ۸۶۱
غزو طایف ۲۷۶	خبر عُمرة القضاء ۱۵۹۴	سریّة عُکّاشة الی الغمر ۵۵۰		غزو حُنین ۹۱۲
غزو تبوک ۲۸۴	غزوهٔ خَبَط ۱۶۰۵	سریّة محمّدبن مَسلَمه الی ذی القصه ۵۵۱	سریّة ابی عُبیده الی ذی القصه ۶۲	غزو طایف ۹۲۹
	غزوهٔ مؤته ۱۶۱۰		سریّة زید بن حارثه الی بنی سُلیم ۶۲	غزو تبوک ۹۶۱
	فتح مکّه ۱۶۱۸	سریّة ابو عبیدة الی ذی القصه ۵۵۲	سریّة زید بن حارثه الی العیص ۶۳	
	غزوة حُنین ۱۶۵۴	سریّة زید بن حارثة الی العیص ۵۵۳	سریّة زید بن حارثه الی الطَّرَف ۶۳	
	غزوة طایف ۱۶۶۹	سریّة زید بن حارثه الی الطَّرَف ۵۵۵	سریّة زید بن حارثه الی حِسْمَی ۶۴-۶۳	
	غزوة تبوک ۴/۱۶۹۲	سریّة زید بن حارثة الی حِسْمی ۵۵۵	سریّة زید بن حارثه الی وادی القُری ۶۴	
	سریّة علیّ بن ابی طالب (طی) ۱۷۰۶ —	سریّة عبدالرحمن بن عوف الی دُومة الجندل ۵۶۰	سریّة عبدالرّحمن بن عوف ــ دُومة الجندل ۶۵-۶۴	
		سریّة علی بن ابی طالب ۵۶۲	سریّة علی بن ابی طالب ۶۵	

۱

مغازی	طبقات الکبیر
سریّة زید بن حارثه الی ام قِرفه ۵۶۴	سریّة زید بن حارثه الی امّ قِرفه ۶۶-۶۵
سریّة عبدالله بن رواحه ۵۶۶	سریّة عبدالله بن عَتیک ۶۶
سریّة کُرز بن جابر ۵۶۸	سریّة عبدالله بن رواحه ۶۷-۶۶
غزوة الحُدَیبیه ۵۷۱	سریّة کُرز الی العُرَنِیّین ۶۸-۶۷
غزوة خَیبر ۶۳۳	سریّة عمرو بن امیّة الضّمری ۶۸
موضوع فدک ۷۰۶	غزوة رسول الله حُدَیبیه ۷۶-۶۹
سریّة عمر بن الخطاب الی تُرَبَة ۷۲۲	غزوة رسول الله خَیبر ۸۵-۷۷
سریّة ابی بکر الی نَجد ۷۲۲	سریّة عمر بن الخطاب الی تُرَبَة ۸۵
سریّة بشیر بن سعد الی فدک ۷۲۳	سریّة ابی بکر الی بنی کِلاب ۸۶-۸۵
سریّة بنی عبد بن ثعلبه ۷۲۶	سریّة بشیر بن سعد الی فدک ۸۶
سریّة بشیر بن سعد الی الجناب ۷۲۷	سریّة غالب بن عبدالله اللیثی ۸۶
غزوة القضیّه ۷۳۱	سریّة بشیر بن سعد الی یمن ۸۷
سریّة ابن ابی العوجاء ۷۴۱	عمرة رسول الله القضیّه ۸۹-۸۷
سریّة غالب بن عبدالله ۷۵۰	سریّة ابن ابی العوجا ۸۹
سریّة کعب بن عُمیر ۷۵۲	سریّة غالب بن عبدالله ۹۱-۸۹
سریّة شجاع بن وهب ۷۵۳	سریّة غالب بن عبدالله ۹۱
غزوة مُؤتة ۷۵۵	سریّة شجاع بن وَهب ۹۲-۹۱
غزوة ذات السّلاسل ۷۶۹	سریّة کعب بن عُمیر ۹۲
سریّة الخَبَط ــ ابوعُبیده ۷۷۴	غزوة مُوْته ۹۴-۹۲
غزوة خَضِرَة ۷۷۷	سریّة عمرو بن عاص الی ذات السّلاسل
غزوة الفتح ۷۸۰	۹۵-۹۴
غزوة بنی جَذیمه ۳/۸۷۵	سریّة الخَبْط، ابوعبیده ۹۵
غزوة حُنین ۸۸۵	سریّة ابی قتادة بن رِبعی ۹۶-۹۵

مغازی

غزوة الطائف ۹۲۲
سريّة قطبة بن عامر ۹۸۱
سريّة بنی کلاب ــ ضحاک بن سفیان ۹۸۲
سريّة علقمة بن مجزّز ۹۸۳
سريّة علی بن ابی طالب الی الفُلس ۹۸۴
غزوة تبوک ۹۸۹
غزوة أُکیدر بن عبدالملک ۱۰۲۵
سريّة علی بن ابی طالب الی الیمن ۱۰۷۹
غزوة أُسامة بن زید مؤتة ۱۱۱۷

طبقات الکبیر

سريّة ابی قتاده الی بطن اضم ۹۶
غزوة رسول اللّه عام الفتح ۱۰۵-۹۶
سريّة خالد بن الولید الی العزی ۱۰۵
سريّة عمرو بن العاص الی سواع ۱۰۶-۱۰۵
سريّة سعد بن زید الی مناة ۱۰۶
سريّة خالد بن الولید ــ بنی جذیمه ۱۰۸-۱۰۶
غزوة رسول اللّه الی حُنین ۱۱۳-۱۰۸
سريّة الطُفیل بن عمرو ۱۱۴-۱۱۳
غزوة رسول اللّه الطائف ۱۱۵-۱۱۴
سريّة عُیَینة بن حِصن ۱۱۷-۱۱۶
سريّة قطبة بن عامر ۱۱۷
سريّة الضَحاک بن سفیان ۱۱۷
سريّة علقمة بن مُجزّز ۱۱۸-۱۱۷
سريّة علی بن ابی طالب ۱۱۸
سريّة عُکّاشة بن مِحصن ۱۱۸
غزوة رسول اللّه تبرک ۱۲۱-۱۱۸
سريّة خالد بن الولید ــ عبدالمدان ۱۲۲
سريّة علیّ بن ابی طالب ۱۲۲

ص ۳۰۵، س ۱۵ـ۱۰:

در شمار غزوه‌ها اشتباهی است هم در متن **تاریخنامهٔ** ما و هم در متن **تاریخ طبری**. در **تاریخنامه**، از انمار یادمی کند که درست است ولی به این نام جز درهمین جا نیامده است.

در **تاریخ طبری** (ج ۳، ص ۱۳۷۳) آمده است:

«و انّ فی ربیع الاوّل من هذه السنة غزا رسول الله صلعم غزوة أنمار یقال لها ذو أمَرّ وقد ذکرنا قول ابن اسحاق فی ذلك قبل».

با این توضیح پیدا است که غزو ذی أمَرّ همان غزوهٔ انمار است که پیامبر ص قصد قبیلهٔ بنی غَطَفان کرد. (**تاریخنامه**، ص ۱۵۳؛ **تاریخ طبری**، ج ۳، ص ۱۳۶۷)

در باب غزوة العُشیره نیز باید گفت این غزوه در متن عربی **تاریخ طبری** (ج ٤، صص ۱۷۵۶ـ۵۷) به شمار غزوه‌ها نیامده است.

بنی قَیْنُقاع نیز در شمار غزوه‌ها نیامده است، نه در فهرست **تاریخنامه**، و نه در متن **تاریخ طبری**، درحالی که مسلّم است ازغزوه‌ها است و متن **تاریخنامه** می گوید (ص ۱۵۱):

«پیغمبر علیه السّلام بدین آیت شاد شد و برخاست و سوی قَیْنُقاع بیرون شد.» (و نیز: **مغازی**، ج ۱، صص ۱۷۶ به بعد)

غزوهٔ قرود، که درمتن ما آمده است ندانستم چیست! با نام هیچیک ازغزوه‌ها قابل سنجش نیست؛ غزو ذی قَرَد نام برده شده است در هر دو متن **تاریخنامهٔ** ما و **تاریخ طبری**. سریّهٔ قرده به سرداری زید حارثه نیز از غزوه‌ها نیست!

غزوهٔ بدر الاولی نیز همان است که در **الطبقات الکبیر** (ج ۲، ق ۱، ص ٤) با عنوان: «غزوة طلب کُرز بن جابر الفِهری» آمده است. (نیز: **مغازی**، ج ۱، ص ۱۲)

غزوهٔ بطن النخله را نیز بدرستی نشناختم. سریّهٔ عبدالله بن جحش درنخله بوده است، و غزوه به شمار نمی رود! اشارهٔ دیگری به آن را در میان غزوه‌ها نیافتم! و مؤیّد آن قول واقدی است. (**مغازی**، ج ۱، ص ۱۳)

حمراء الاسد، با آنکه غزوه است و پیامبر ص خود درآن شرکت داشته، به حساب نیامده.

عبارت **تاریخنامه** چنین است که گویای مشارکت پیامبر ص است:

«پس پیغمبر برفت و به منزلی شد برابر أُحد بر هشت میل نام او حمراء الاسد، و سه روز بنشست.» (متن، ص ۱۷۹؛ **مغازی**، ج ۱، صص ٤۰ـ۳۳٤)

ص ۳۰۸، س ۱۰:

دربارهٔ شوهران خدیجه، امّ المُؤمنین، عتیق بن عابد ــ یا عائذ ــ بن عبدالله بن عمر بن مخزوم، و ابوهالة بن زرارة بن نباش دو گونه گفته اند، پاره‌ای منابع شوهر نخستین خدیجه را

عتیق دانسته اند چون **سیرة النبی** و **الطبقات الکبیر** و **شرف النبی** و **تاریخ طبری**؛ و پاره ای دیگر ابوهاله را نخستین شوهر خدیجه دانسته اند (**أسد الغابه**).

(ر.ک: **الطبقات الکبیر**، ج ۸، ص ۱۵۶؛ **سیرة النبی**، ج ٤، ص ۳۲۱؛ **تاریخ طبری**، ج ٤، صص ۶۷-۱۷۶۶؛ **أسدالغابه**، ج ۵، ص ۴۳٤؛ **شرف النبی**، ص ۲۰۱)

ضبط نام عتیق در **تاریخ طبری** به فتح اول است، و در **سیرة النبی** به ضمّ اول و فتح دوم و حرف سوم به تشدید مکسور.

ص ۳۰۸، س ۱٤:

در شمار دختران پیامبر ص اختلافی نیست، اما در تعداد و نامهای پسران رسول خدا هماهنگی نیست.

متن ما می گوید «او را چهار پسر آمدش: القاسم، والطیب، وطاهر، وعبدالله...»

متن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱۷۶۷) با متن ما هماهنگ است و البته درست نیست:

«فولدت لرسول الله ثمانیة: القاسم والطیّب والطاهر وعبدالله وزینب ورقیه وام کلثوم وفاطمه».

در **سیرة النبی** آمده است (ج ۱، ص ۲۰۶):

«قال ابن اسحق: فولدت لرسول الله صلّی الله علیه وسلّم ولده کلهم، الاّ ابراهیم: القاسم، وبه کان یکنی صلّی الله علیه وسلّم، والطاهر، والطیّب، وزینب...»

درترجمه، **سیرت رسول الله** (ج ۱، ص ۱۶۷)، با متن **سیرة النّبی** همداستان است و با متن ما و **تاریخ طبری** مغایر.

«پس سیّد، صلوات الله علیه، او را ــ خدیجه ــ به خانه برد و هفت فرزند ازوی ظاهر شد: سه پسر وچهاردختر. پسران: قاسم وطاهروطیب بودند. دختران: ...»

عبارت **تاریخ یعقوبی** (ترجمه، ج ۱، ص ۳۷۵) بس گویا است:

«رسول خدا بیست وپنج ساله وبه قولی سی ساله بود که خدیجه دختر خویلد را به همسری گرفت وازفرزندان آنْ بزرگوار ازخدیجه: قاسم ورقیه وزینب واُمّ کلثوم پیش ازبعثت وعبدالله که طیب وطاهرهم اواست، چه دراسلام ولادت یافته است...»

البته، ابراهیم، زادهٔ ماریهٔ قبطیه به سال هشتم هجرت بوده است که در ۱۶ یا ۱۸ یا ۲۲ ماهگی، سه ماه پیش ازوفات رسول خدا، وفات کرد. (**تاریخ پیامبراسلام**، ص ۷۷)

نوشتهٔ ابن اثیر در **أسد الغابه** نیز خواندنی است (ج ۱، ص ۱۶):

«... واولاده الذکور کلّهم من خدیجة الاّ ابراهیم... وامّا الذکورفالقاسم وبه کان رسول الله صلّی الله علیه وسلّم یکنی والطاهروالطیب وقیل القاسم والطاهروعبدالله وهوالطیّب لانه

ولد فی الاسلام وقیل القاسم وعبدالله وهو الطاهر والطیّب فمات القاسم بمکّة وهو اوّل من مات من ولده ثمّ عبدالله ...»

شرف النبی از سیره های معتبر رسول الله است. نوشتهٔ ابوسعید واعظ خرگوشی، که ترجمهٔ آن به اهتمام نجم الدین محمود راوندی اینک در دست است. باب بیستم این کتاب در: «ذکر فرزندان رسول علیه السّلام» است و گویا (ص ۱۹۷):

«... و رسول را سه پسر زاد و چهار دختر: پسران قاسم وعبدالله، و او را طیّب گفتندی و طاهر خواندندی، و ابراهیم؛ و دختران: فاطمه و زینب و رقیه و امّ کلثوم همه ازخدیجه بودند، الاّ ابراهیم که او ازمارية القبطیه بود. و جمله فرزندان درجاهلیت زادند، الاّ فاطمه و ابراهیم که در اسلام زادند. اما قاسم و طیب به مکّه فرمان یافتند بعد ازهفت روز.»

ص ۳۰۹، س ۹-۸:

ذکر زنان پیغمبر صلعم درمنابع به تفصیل آمده است. دیده شود: **تاریخ طبری**، ج ٤، صص ۷۷-۱۷٦٦؛ **الطبقات الکبیر**، ج ۸، صص ۳۵ به بعد؛ **سیرة النبی**، ج ٤، صص ۳۲۱ به بعد.

ص ۳۱۱-۳۱۰:

نامهای زنان رسول خدا درمتن ما بسیار آشفته بود که با نگریستن به منبعهای یاد شده و **شرف النّبی** (صص ۲۰۵-۲۰۰) اصلاح شد؛ و بضرورت جدولی برگرفته ازمنبعها را می‌آورم:

زنان رسول خدا (ص)

تاریخنامه	تاریخ طبری	طبقات الکبیر	شرف النّبی
خدیجه ۳۰۸	خدیجه ۳/۱۷٦٦	خدیجه ۸/۳۵	خدیجه ۲۰۱
عایشه ــ	عایشه ۱۷٦۷ ــ	سَوده ــ	سَوده ــ
سَوده ۳۰۹	سَوده ــ	عایشه ۳۹/ ــ	عایشه ــ
حَفْصه ــ	حَفْصه ۱۷۷۱ ــ	حَفْصه ۵٦ ــ	امّ شریک ۲۰۲
امّ سَلَمه ــ	امّ سَلَمه ــ	امّ سَلَمه ٦۰ ــ	حَفْصه ــ
جُوَیریه ــ	جُوَیریه ۱۷۷۲	ام جبیبه ٦۸ ــ	امّ حبیبه ــ
ام جبیبه ــ	امّ جبیبه ــ	زینب ۷۱ ــ بنت حَجش	امّ سَلَمه ــ
زینب ــ	زینب ــ	زینب ــ	زینب ۲۰۳
بنت حَجش ــ	بنت حَجش ــ	بنت خُزَیمه ۸۲ ــ	بنت حجش
صفیّه ــ	صفیّه ۱۷۷۳	جُوَیریه ۸۳ ــ	زینب ــ
			بنت خُزَیمه ــ
میمونه ــ	میمونه ــ	صفیّه ۸۵ ــ	میمونه ــ

تاریخنامه	تاریخ طبری	طبقات الکبیر	شرف النّبی
سبا ــ	نشاة ۱۷۷۴ــ	ریحانه ۹۲ــ	صفیّه ۲۰۴
غزیّه ــ	شنباء ــ	مَیمونه ۹۴ــ	جویریه ــ
زینب ــ	غزیّه ــ	عالیه ۱۰۰ ــ	قُتیله ــ
بنت خُزیمه ــ			
خواهر دحیه ــ	اسماء ۱۷۷۵ ــ	اسماء ۱۰۲ــ	فاطمه
(شراف)			بنت ضحاک ــ
عالیه ــ	ریحانه ــ	قُتیله ۱۰۵ــ	عالیه ــ
قُتَیله ۳۱۰	ماریه ــ	مُلیکه ۱۰۶ــ	سنا
			بنت صلت ــ
خوله ــ	زینب ۱۷۷۵ ــ	بنت جندب ۱۰۶ــ	شراف ــ
			اخت دحیه ــ
لیلی ــ	شراف ۱۷۷۶ــ	سبا ۱۰۶ــ	خَوله ــ
امّ هانی ــ	عالیه ــ	لیلی ۱۰۷ــ	امیّه ــ
ضباعه ــ	قُتیله ــ	امّ هانی ۱۰۸ــ	مُلَیکه ۲۰۵
صفیّه ۳۱۱	فاطمه ــ	ضُباعه ۱۰۹ــ	لیلی ــ
	(ام شریک)ــ		
حبیبه ــ	خَوله ــ	صفیّه ۱۱۰ــ	عَمْره ــ
جَمْره ــ	لیلی ــ	غزیّه ۱۱۰ــ	ماریه ۲۱۰
		امّ شریک	
ریحانه ــ	ام هانی ۴/۱۷۷۷	خَوله ۱۱۳ــ	ریحانه ــ
		بنت حکیم	
ماریه ــ	ضُباعه ــ	امامه ۱۱۳ــ	
	صفیّه ــ	خوله ۱۱۴ــ	
	بنت بشامه ــ	بنت هذیل ــ	
	ام حبیب ــ	شراف ۱۱۵ــ	
	جَمْره ــ	اخت دحیه ــ	
	ماریه ــ		
	ریحانه ــ		

ص ۳۱۲، س ۳ به بعد:

درنامهای بندگان پیامبر(ص) و شمار آنان نیز هماهنگی نیست، جدولی از آن می آورم:

تاریخنامه	تاریخ طبری	طبقات الکبیر	شرف النبی
زید بن حارثه	زید بن حارثه	زید بن حارثه	زید بن حارثه
اسامة بن زید	—	—	اسامة بن زید
ثوبان	ثوبان	ثوبان	ثوبان
شُقران	شُقران (صالح بن عدی)	صالح شُقران	شُقران (صالح)
ابورافع (اسلم، ابراهیم)	ابورافع (اسلم، ابراهیم)	ابورافع (اسلم)	ابورافع (اسلم)
سلمان فارسی (فیروزان)	سلمان فارسی (مابه)	—	—
سفینه (مهران)	سفینه (مهران، رباح)	سفینه	سفینه (ریاح، مهران)
آنَسه	آنَسه (ابومُسرّح)	آنسه	آنَسه
ابو کَبْشه (سُلَیم)	ابو کَبْشه (سُلَیم)	ابو کَبْشه	ابو کَبْشه (سلیمان)
ابومُوَیْهِبه	ابومُوَیْهبه	ابومُوَیْهبه	ابومُوَیهبه
فَضاله	فَضاله	فَضاله	فَضاله
مِدْعَم	مِدْعَم	مِدْعَم	مِدْعَم
ابوضُمَیْره (واح)	ابوضُمَیره (واح)	—	ابوضُمَیْره
ریاح (شتربان سیاه)	رَباح اسود (پرده‌دار)	رَباح اسود (؟)	رباح (نوبتی)
مابُور (خصی)	مابُور (خصی)	—	—
ابو بکره	ابو بکْره	—	ابو بکره
—	یَسار نوبی	یَسار نوبی	یَسار نوبی
—	—	کرکره	کرکره

(ر. ک: تاریخ طبری، ج ٤، صص ۸۲-۱۷۷۸؛ **الطبقات الکبیر**، ج ۱، ق ۲، صص ۸۰-۱۷۹؛ **شرف النبی**، صص ۲۰۹ - ۲۰٦.) در **شرف النبی** (همانجا) افزون براین، نامهای بندگانی دیگر آمده است:

طهمان، ابوایمن، ابوهند، انجشه، صالح، ابوسلمی، ابوعسیب، عبید، افلح، رویفع، ابولقیط، ابورافع الاصغر، یسارالاکبر، ابولبانه، بجیل بن حبیب، ابوالبشر، وقاق.

ضبط ریاح یاد شده در متن ما نادرست به نظر می رسد. از سوی دیگر آن سیاه گله دار که به دست مهاجمان کشته می شود، یَسار غلام اهل نوبه است. در ص ۳۱۳ (س ۲۰)، متن ما شمارهٔ سیزده را برنمی شمرد.

نکته‌ای که در ص ۳۱۳ (سطر ۲٤-۲۳) متن ما آمده و می گوید: منصور بودوانیق وصیت‌نامهٔ رسول خدا را برچشم نهاد، ظاهراً درست نیست. دیگرمنبعها ازمهدی نام می برند

که پسر منصور بوده است. (**تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۱۷۸۱؛ **شرف النبی**، ص ۲۰۸.)

نامهای بندگان پیامبر ص را در **الکامل** (ج ۲، صص ۱۳-۳۱۱) می آورم تا مجال مقایسه فراهم گردد:

زید بن حارثه، أُسامة بن زید، ثوبان (ابوعبدالله)، شقران (صالح بن عدی)، ابورافع (ابراهیم)، سلمان الفارسی (ابوعبدالله)، سفینه (مهران، رَباح)، آنَسه (ابومَسروح)، ابوکَبْشه (سُلَیْم)، ابومُوَیهبه (رویقع)، رَباح الاسود، مِدْعَم، ابوضُمَیره، یَسار نوبی، مهران (محدث)، مابور، ابوبکره.

ص ۳۱۵، س ٦ به بعد:

نام اسبان و دیگر چارپایان پیامبر ص را در منابع به گستردگی می توان دید. در **طبقات الکبیر** (ج ۱، ق ۲، صص ۷۹-۱۷٤) فصلهای زیر آمده است: ذکر خیل رسول الله صلعم ودوابه؛ ذکر ابل رسول الله صلعم؛ ذکر لقاح رسول الله صلعم؛ ذکر منائح رسول الله صلعم من الغنم. (ونیز ر. ک: **الکامل**، ج ۲، صص ۱۵-۳۱٤)

ص ۳۱۷، س ٤ به بعد:

در ذکر دبیران پیغمبر ص اختلاف اندک است.

یعقوبی در تاریخ خود می نویسد (ترجمه، ج ۱، ص ٤٤٦):

«نویسندگانش که وحی و نامه ها و قراردادها را می نوشتند عبارت بودند از: علیّ بن ابی طالب، و عثمان بن عفّان، و عمرو بن عاص بن امیّه، و معاویة بن ابی سفیان، و شُرَحبیل بن حَسنه، و عبدالله بن سعد بن ابی سرح، و مغیرة بن شعبه، و مُعاذ بن جبل، و زید بن ثابت، و حنظلة بن ربیع، و ابیّ بن کعب، و جهیم بن صلت، و حُصین نمیری.»

حنظلة الأُسیدی مذکور در متن ما همین حنظلة بن ربیع است که کاتب پیامبر ص بوده است. (ر. ک: **اسد الغابه**، ج ۲، ص ۵۸؛ **تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۱۷۸۲؛ **الکامل**، ج ۲، ص ۳۱۳)

ص ۳۱۸، س ٤ به بعد:

در متن **تاریخ طبری** (ج ٤، صص ۸۸-۱۷۸٦) سلاحهای پیامبر ص در عنوانهای جدا آمده است: ذکر اسماء سیوف رسول الله صلعم؛ ذکر اسماء قسیّه و رماحه صلعم؛ ذکر اسماء دروعه صلعم؛ ذکر ترسه صلعم. (و نیز: **الطبقات الکبیر**، ج ۱، ق ۲، صص ۷٤-۱۷۱؛ **الکامل**، ج ۲، ص ۳۱٦؛ **شرف النبی**، صص ٦۱-۳۵۹)

ص ۳۲۰، س ۱۷ به بعد:

متن ما هفت نام می گوید و شش نام می آورد که آن را از متن **تاریخ طبری** (ج ٤،

ص ۱۷۸۸) تدارک کردم.

در همین صفحه از **تاریخ طبری** و **الکامل** (ج ۲، ص ۳۰۶) «ماحی» نیز آمده است. در **نهایة الارب فی فنون الادب**، «نامها و کنیه های رسول خدا ص» آمده است که بیرون از نامهایی که به آن اشاره شده است، می نویسد:

«و هم از آن حضرت روایت شده است که فرموده است مرا ده نام است»، و علاوه بر پنج اسم بالا اینها هم نقل شده است: «من رسول رحمت و رسول راحت و رسول خونریزیها، و آخرین پیامبران و قیّم هستم».

«قاضی عیاض می گوید معنی کلمهٔ قیّم جامع و کامل است و من این مطلب را از طریق روایت نمی گویم و خیال می کنم صحیح آن قُثَم باشد». (**نهایة الارب**، ترجمهٔ دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، ۱۳۶٤، ج ۱، ص ۸۰.)

«در **سیرهٔ حلبی** روایتی از «امتاع» منقول است که به موجب آن عبدالمطّلب پیغمبر را نخست به یاد بود فرزند سه ساله اش که سه سال پیش از تولد پیغمبر درگذشته بود قُثَم (به ضم قاف و فتح ثای مثلث) نامید، ولی آمنه مادر پیغمبر به عرض او رسانید که در عالم رؤیا به وی گفته اند نام مولود محمّد است.» (**اعلام قرآن**، ص ۵۳۸)

ص ۳۲۲، س ۳ و ۱۰:

اسود همان عَبهلة بن کعب بن عوف عَنسی است که ذوالخِمَار لقب داشت. (**تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۱۷۹۵)

درمتن **الکامل** (ج ۲، ص ۳۳٦): عَیْهله آمده است با نسخه بدل عَبْهله.

(نیز ر. ک: ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص ٦ و ۷؛ **الاعلام زرکلی**، ج ۵، ص ۲۹۹؛ **تاریخ پیامبران دروغین**، بحریه اوچ اوک، ترجمهٔ دکتر وهاب ولی، ص ٤۵ به بعد.)

ص ۳۲۲، س ۱۳:

فرْوة بن مُسَیک، ابن الحارث بن سَلَمة بن الحارث بن الذُؤیب بن مالک... به سال دهم از ملوک کنده جدا شد و به رسول خدا پیوست...

فَروه عامل صدقات بود تا پیامبر درگذشت. وی شاعر بود. (**الطبقات الکبیر**، ج ۵، صص ۸۳-۲۸۲)

ص ۳۳۳، س ۱۲ و ۲۰:

در نسخه های اساس ما: اُسَید بن حُصین... آمده بود که برمبنای منابع اصلاح شد: **تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۱۸٤۳؛ **الطبقات الکبیر**، ج ۳، ق ۲، صص ۳٦-۱۳۵؛ **اُسد الغابه**، ج ۱، صص ۹۳-۹۲.

بشیر بن سعد الاعور الانصاری را نیز به منابع نگریستم و آوردم. وی نخستین کس است که با ابوبکر بیعت کرد. (**تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۱۸٤٤؛ **اسد الغابه**، ج ۱، ص ۱۹۵؛ **الطبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۱، صص ۸۷-۸٦؛ **الاعلام زرکلی**، ج ۲، ص ۲۹.)

ص ۳۳٤، س ۱ و ۷ و ۱۵:

صورت درست نامهای مذکور در این صفحه را با دیدن منبعهای اساسی آوردم.

در بارهٔ عُوَیم بن ساعدة الانصاری ر. ک: **أسد الغابه**، ج ٤، ص ۱۵۸؛ **تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۱۸۳۹.

و نیز در بارهٔ معن بن عدی انصاری، و ثابت بن قیس بن شماس ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ٤، صص ۱۸۲٤ و ۱۸۷۷؛ **أسد الغابه**، ج ٤، ص ٤۰۱ و ج ۱، ص ۲۲۹.

ص ۳۳٦، س ۲۲:

«حباب بن المُنذر بن الجموح بن زید بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب... الانصاری الخزرجی السلمی یکنی ابا عمر و قیل ابا عمرو...» (**أسدالغابه**، ج ۱، ص ۳٦٤).

ص ۳٤۲، س ۱۸:

حَنظلة بن ابی عامر از انصار، که در جنگ با ابوسفیان، شدّاد بن اسود بن شعوب لیثی بر وی حمله کرد و او را به شهادت رسانید. پیامبر ص در بارهٔ حنظله گفت: «حنظله را فرشتگان غسل می دهند». و از این روی «غسیل الملائکه» لقب یافت. (**تاریخ پیامبر اسلام**، ص ۳۲۸)

ص ۳٤٤، س ۲۵ـ۱۷:

نخستین رشوت گیری در اسلام است.

«چون بوبکر بشنید که بوسفیان... می گوید بیعت نکنم، هم اندر ساعت پسرش را، یزید، بخواند و امیری شام او را داد...

«پس چون بوسفیان بشنید که بوبکر پسرش را ولایت داد، اندر شب برفت و بیعت کرد.»

ص ۳٤٦، س ۱۳ـ۱۱:

شُقْران آزاد کردهٔ پیغمبر است، و اَوْس بن خولی از جنگاوران بدر بود، و هر دو مشارک در کار غسل و دفن رسول خدا. (**تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۱۸۳۰؛ **الطبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۲، ص ٦۳)

در **سیرت رسول الله** از اَوْس بن خولی نامی نیست، ولی در متن **سیرة النبی** (ج ٤، ص ۳٤۲) مشارکت او در کار دفن کردن آمده است. (و نیز: **الکامل**، ج ۲ ص ۳۳۲).

ص ۳٤۷، س ۸:

در متن اشاره به نکته ای نشده است که در **تاریخ طبری** آمده، و نیز در **سیرت رسول الله**. نکته

را به نقل از **سیرت رسول الله** (ج ۲، صص ۲۴-۱۱۲۳) می آورم:

«و دیگر اختلاف کردند در گور سیّد علیه السّلام.

بعضی گفتند که لحد نباید کردن، همچنانکه قاعدهٔ اهل مکّه است، و بعضی گفتند که گور وی لحد باید کردن، همچنانکه قاعدهٔ اهل مدینه است.

و شخصی بود از مهاجر که گور وی فرو بردی در میان اصحاب و لحد نکردی به قاعدهٔ اهل مکّه؛ و دیگری بود از انصار که گور کندی و لحد فرو بردی. پس چون اختلاف نمودند، عبّاس رضی الله عنه دو کس بفرستاد به طلب آن دو شخص: یکی به طلب گور کن مهاجر، و یکی به طلب گور کن انصار؛ و چون ایشان هر دو به راه بودند که بیایند، دست برداشت و گفت: اللّهم خِر لرسول الله صلّی الله علیه و سلّم.

گفت: بار خدایا، آن چنان که بهتر باشد پیغمبر خود را میسّر گردان. پس اول آن شخص درآمد که لحد می برد، و او را بیاوردند و گور سیّد علیه السّلام فرو برد و لحد کرد».

در متن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱۸۳۲)، نام آن دو تن را ابوعُبَیدة بن جرّاح، که بر رسم مکّیان گور می کند، و ابوطلحة زید بن سهل، که بر شیوهٔ اهل مدینه گور می کند، آورده است.

در متن **سیرة النبی** (ج ٤، ص ۳۴۳)، خبر فرستادن عبّاس و خواستن دو کس برای گور کندن با نام ابوعُبَیدة بن الجرّاح و ابوطلحة زید بن سهل آمده است، و نیز در روایتی از **الطبقات الکبیر** ابن سعد (ج ۲، ق ۱، ص ۷۵).

ص ۳۵۲، س ۳:

دربارهٔ اسود کذّاب، پیشتر، در تعلیقهٔ «ص ۳۲۲ س ۳ و ۱۰» گفتگو کردم. (**تاریخ طبری**، ج ٤، صص ۱۸۵۱ به بعد؛ و **الکامل**، ج ۲، صص ۳۳٦ به بعد.)

ص ۳۵۲، س ۱۰:

شهر بن باذان در متن **تاریخ طبری**، (ج ٤، ص ۱۸۵۲)، و **أسد الغابه** (ج ۳، ص ٦) شهر بن باذام آمده است و در **الکامل** (ج ۲، ص ۳۳٦) شهر بن باذان.

ص ۳۵۲، س ١٤:

«یعلی بن مُنیه» در متن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱۸۵۲) «یعلی بن امیّه» آمده است و هم او است، و گویای اضافهٔ بنوّت! (نیز ر. ک: **الطبقات الکبیر**، ج ۲، ق ۲، ص ۱۲۲؛ ج ۵، ص ۳۹۰؛ **أُسد الغابه**، ج ۵، ص ۱۲۸؛ **الاعلام زرکلی**، ج ۹، ص ۲٦۹.)

ص ۳۵۲، س ۱۵:

در متن ما، آنجا که از فرستادن عاملان به یمن سخن می رود، اشتباهی روی داده است. و البته این اشتباهِ همهٔ نسخه های در زیر دست من است. در متن ما آمده: «و نهم معاویة بن

کنده...»

راست آن است که «معاویة بن کنده» نام کس نیست، و نام قبیله ای است. عبارت **تاریخ طبری** و عبارت **الکامل** گویا است:

«... واستعمل علی اعمال حضرموت علی السکاسك والسکون عُکّاشة بن ثور وعلی بنی معاویة بن کنده عبدالله او المهاجر فاشتکی فلم یذهب حتّی وجّهه ابوبکر...» (**تاریخ طبری**، ج ٤، ص ١٨٥٣)

در **الکامل** (ج ٢، ص ٣٣٦) عبارت همانند عبارت طبری است.

ص ٣٥٤، س ٤:

«قیس بن عبد یغوث بن المکشوح و هو ممن شرك فی قتل الاسود العنسی و یرد ذکره مستوفی فی قیس بن المکشوح فهوبه اشهر اخرجه ههنا ابوموسی» (**أسد الغابه**، ج ٤، ص ٢٢٢).

«قیس بن المکشوح ابوشدّاد واختلف فی اسم ابیه فقیل عبد یغوث وقیل هُبیرة بن هلال وهو الاکثر وقیل اسمه عبد یغوث بن هبیرة بن هلال بن الحارث...

قیل له صحبة وقیل لا صحبة له باللقاء والرؤیة وقیل لم یسلم الاّ فی ایّام ابی بکر وقیل فی ایّام عمر وهو الّذی اعان علی قتل الاسود العنسی مع فیروز فقتله الاسود یدل علی اسلامه فی حیاة رسول الله صلعم وکان فارس مذحج... وشهد مع النعمان بن مقرن نهاوند ثم قتل بصفین مع علی وکان فارسا بطلا شاعرا وهو ابن اخت عمرو بن معدی کرب...» (همان، ج ٤، ص ٢٢٧؛ و نیز **الاعلام**، ج ٦، ص ٦١).

ص ٣٥٤، س ٦:

«زادویه»، را **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ١٨٥٥) و **أسدالغابه** (ج ٢، ص ١٢٩) «داذَوَیْه» آورده است. در نسخهٔ فب (برگ ١١٠) «دادبه» آمده.

ص ٣٥٨، س ٧:

در نسخه های ما بنادرست «طُلیحة بن اسید» آمده بود که با مراجعه به منابع و نسخهٔ فا اصلاح کردم.

وی، طلیحة بن خویلد بن نوفل... الاسدی است که به سال نهم اسلام آورد و سپس مرتد شد و دعوی نبوّت کرد و زکات ازمردم برداشت. ابو بکر در اوایل سال دوازدهم خالد بن ولید را به دفع او فرستاد. طلیحه پس ازنبرد فراری گشت، و سپس به اسلام باز گردید. (**أُسد الغابه**، ج ٣، ص ٦٦)

ص ٣٥٩، س ٧-٦:

متن حدیث در **فیض القدیر شرح جامع الصغیر** (ج ٢، صص ٨٩-١٨٨) چنین است:

«اُمِرتُ اَن اُقاتِلَ النّاسَ حَتّیٰ یَشهدُوا اَنْ لا اِلٰهَ الاّ الله و اَنّی رَسُولُ الله، فَاِذَا قَالُوهَا عَصَمُوا مِنّی دِماءهم وَ اَمْوَالَهُم، الاّ بِحَقِّهَا وَ حِسَابُهُم عَلَی الله».
(و نیز: **المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی**، ج ۵، ص ۲۹۸.)

ص ۳۶۰، س ۲:

خبر «انّ الاسلامَ لَیارزُ المدینةُ...» در مراجع حدیث به گونه ای دیگر آمده است.

در **المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی** (ج ۱، ص ۵۲) بدین گونه است:

اِنَّ الایمانَ لیأرزُ اِلی المدینة کَمَا تأرِزُ الحیّة.

و در **فیض القدیر** (ج ۲، ص ۳۲۴) بدین گونه:

اِنَّ الإیمانَ لَیأرزُ اِلَی المَدینة کَما تَأرِزُ الحیّةُ اِلی جُحْرِهَا.

ص ۳۶۰، س ۱۳-۱۲:

زُبیر بن العوّام، و طَلحة بن عُبید الله، دو تن از بزرگان یاران پیامبر صلعم که در شمار ده تن بشارت یافتگان به بهشت بودند، و هر دوگان انجامی ناخوش یافتند، و در جنگ جمل به همدستی عایشه، امّ المؤمنین، با امیرالمؤمنین علی ع به ستیزه برخاستند. طلحه در روز جمل به سال ۳۶ هـ کشته شد؛ و زبیر نیز به دست عُمیر بن جُرموز در وادی السباع به قتل رسید، به سال ۳۶ هـ. (ر. ک: **الطبقات الکبیر**، ج ۳، ق ۱، صص ۸۰-۷۰ و صص ۶۱-۱۵۲؛ **الاعلام زرکلی**، ج ۳، صص ۷۴ و ۳۳۱.

مسعودی می نویسد (**مروج الذهب**، ترجمه، ج ۲، ص ۶۹۰):

«در ایام عثمان بسیاری از صحابه ملکها و خانه ها فراهم کردند. از جمله زُبیر بن عوّام خانه ای در بصره ساخت که تاکنون، یعنی به سال ۳۳۲ هـ معروف است، و تجار و مالداران و کشتیبانان بحرین و دیگران آنجا فرود می آیند. در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه هایی بساخت. آنچه در بارهٔ خانه ها و املاک وی گفتیم هنوز هم معروف است و پوشیده نیست.

موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود، و هزار اسب و هزار غلام و کنیز داشت؛ و در ولایاتی که گفتیم املاکی به جا گذاشت.

طلحة بن عبیدالله تیمی در کوفه خانه‌ای ساخت که هم اکنون... معروف است. از املاک عراق روزانه هزار دینار درآمد داشت، و بیشتر از این نیز گفته اند. در ناحیهٔ سراة بیش از این درآمد داشت...»

ص ۳۶۱، س ۱۱-۹:

نامهای کارداران صدقات در متن ما آشفته بود. با نگریستن به متن **تاریخ طبری**، (ج ۴، ص ۱۸۷۸) اصلاح شد. تفصیل ماجرا را هم در آنجا می توان یافت.

در مورد عدیّ بن حاتم، عدیّ بن صفوان منقول متن ما نادرست است؛ و صفوان بن صفوان، (ر. ک: **أسدالغابه**، ج ۳، صص ۳۹۲ و ص ۲۳).

ص ۳٦۱، س ۲۳:

نام حُطیئة بن اَوس درمتن **تاریخ طبری**، (ج ٤، ص ۱۸۷۸) بی نام پدر آمده است. عبارت **الکامل** (ج ۲، ص ۳٤۵) هم مبهم است و نام پدر حُطیئه نامعلوم. (نیز: **أسدالغابه**، ج ۲، ص ۳۰)

جرول بن آوس بن مالک العبسی، شاعر مخضرم، نسبش آشفته بود و انتسابش تاریک... در اواخر روزگار پیامبر(ص) به اسلام گروید، ولی اسلامش چندان استوار نبود. هجوگویی بد زبان بود که زن و مادر و فرزند و... نیز از زبان او در رنج بودند. گویند چون مرگش فرا رسید گفت تا او را بر ماده خری سوار کنند و بگردانند تا بمیرد، زیرا مردان بزرگوار نباید در رختخواب بمیرند، و چنین کردند... تا مرگش در رسید.

ر. ک: **الاعلام زرکلی**، ج ۲، ص ۱۱۰؛ **ریحانة الادب**، ج ۲، صص ٥٤-٥٢؛ **تاریخ ادبیات زبان عربی**، از عصر جاهلی تا قرن حاضر، حنّا الفاخوری، ترجمهٔ **عبدالمحمّد آیتی**، صص ۱٤۹-۱٥۳.

ص ۳٦۲، س ۲۰:

درنسخه های ما «معن بن حاجز» آمده است، و در **تاریخ طبری**، (ج ٤، ص ۱۸۸۱) طُریفة ابن جاحز. در **کامل** ابن اثیر نیز (ج ۲، ص ۳٤٦) معن بن حاجز آمده است... گفتنی است که نسخه بدل **تاریخ طبری**، «معن» است. (نیز: **أسدالغابه**، ج ۳، ص ٥۱)

ص ۳٦٥، س ۱۸:

خالد بن الولید بن المُغیرة... المَخزومی القرشی... از اشراف قریش در جاهلیّت بود. ریاست سواران داشت، و تا عمرهٔ حُدیبیه در جنگ مشرکان با مسلمانان مشارکت می کرد. به سال ۷ هجری پیش از فتح مکه با عمروعاص اسلام آورد، و سرداری سپاهیان اسلام یافت، و رسول خدا لقب سیف الله بدو داد. خالد پس از وفات پیامبر ص به روزگار ابوبکر در بسیاری جنگها شرکت جست و همواره پیروز بود. عمر با خالد دشمنی می ورزید و او را از سرداری برکنار ساخت. کنیهٔ خالد ابوسلیمان بود. وی به سال ۲۱ هجری درگذشت. (**أسدالغابه**، ج ۲، ص ۹۳؛ **الاعلام زرکلی**، ج ۲، صص ٤۲-۳٤۱)

ص ۳۷۰، س ٤:

سَلمی دختر مالک بن حُذَیفه در **کامل** ابن اثیر (ج ۲، ص ۳٥۰) و در **اعلام زرکلی** (ج ۳، ص ۱۷٤) ام زِمل (به زاء) خوانده شده است.

ص ۳۷۲، س ۱:

خبر این «فُجاءه» در **الکامل** ابن اثیر (ج ۲، ص ۳۵۰) آمده است، و اسم او را «ایاس بن عبد یالیل» آورده است. (نیز: **تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۱۹۰۲)

و نام «نَجْبه» در **کامل** (همانجا): «نخبة بن ابی المیثا» ضبط شده است، ولی نسخه بدل آن «نجبه» است.

ص ۳۷۵، س ۱:

سَجاح بنت الحارث بن سُوَید بن عقفان، ام صادر، زنی زیبا و شاعر و سخنگو بود. بزرگان قبیلهٔ او، بنی تمیم، به او پیوستند و به پیامبری وی باور داشتند.

مُسیلمه که خود از دعوی داران پیامبری بود، به سَجاح پیوست و با او زناشویی کرد. سجاح پس از شکست مسیلمه به قبیلهٔ خود بازگشت و سپس اسلام آورد و در آرامش زیست.

سجاح پس از سال ٤١ هجری درگذشت.

(ر. ک: **الاعلام**: ج ۳، ص ۱۲۲: **تاریخ پیامبران دروغین**، صص ۱۱٤-۹۶.)

ص ۳۷۸، س ۱۱-۱۰:

«عُطارِد بن حاجب بن زُرارة بن عدس بن زید... من وجوه تمیم منهم الاَقرع بن حابس والزِبرقان بن بدر وقَیس بن عاصم و غیرهم فاسلموا و ذلك سنة تسع وقیل سنة عشر و الاوّل اصح...» (**أسد الغابه**، ج ۳، ص ٤۱۱).

«عُطارِد بن حاجب بن زُراره که رئیس و پیشوای قوم بنی تمیم بود، با جماعتی از اشراف خود برخاست، و از جملهٔ ایشان اَقرع بن حابِس بود و زِبرقان بن بدر، و حَبْحاب بودند و به خدمت پیغمبر علیه السّلام آمدند. و بنی تمیم قومی بودند که در ایشان درشتی و حدّتی بود. چون به مدینه در آمدند و به مسجد شدند، سیّد، علیه السّلام، در حجره بود. صبر نکردند که سیّد علیه السّلام از حجره بیرون آید، و آواز برداشتند و گفتند: یا محمّد، بیرون آی به بر ما. و سیّد علیه السّلام در اندرون حجره آواز ایشان بشنید و از آن بی ادبی ایشان برنجید. آنگاه حق تعالی این آیت فرو فرستاد، قوله تعالی: اِنَّ الّذینَ یُنادُونَكَ مِن وَراءِ الحُجرات اَکثرهُم لاٰ یَعْقِلون...

[که آن کسها که آواز دهند ترا از پس حجره ها بیشتر ایشان نه خردمندی همی کنند. و اگر ایشان صبر کنند تا بیرون آیی سوی ایشان بود بهتر ایشان را، و خدای عزّ و جلّ آمرزگار است و مهربان. ــ **ترجمهٔ تفسیر طبری**، ج ۷، صص ۱۷۲۸-۱۷۲۷]

«بعد از آن سیّد علیه السّلام بیرون آمد و پیش ایشان بنشست، و ایشان به سخن درآمدند و گفتند: یا محمّد، ما آمدیم که با تو مُفاخرت کنیم و مفاخر و مآثر خود برشمریم... آنگاه عُطارِد ابن حاجب که پیشوا و خطیب ایشان بود برخاست و این خطبه فرو خواند: الحمد لله الّذی لَهُ علینا

الفضل...

و چون از این فارغ شده بود، دیگر شاعر ایشان ــ زِبرقان بن بدر ــ برخاست و این بیت بگفت...» (**سیرت رسول الله**، ج ۲، صص ۲۰-۱۰۱۲)

ص ۳۸۳، س ۲:

در نسخهٔ اساس ما «نَطُوفُ» آمده بوده است و در نسخهٔ فا «نُطیفُ». در متن **تاریخ طبری**، (ج ٤، ص ۱۹۱۹) «نطوف» در حاشیه آمده است.

(پیامبرما بانویی است که او را می گردانیم ــ کنایه ازجماع کردن است ــ ولی پیامبران دیگر مردمان، مردان اند.)

ص ۳۸۳، س ۲۳:

طلحة بن عُبید الله، بتقریب، همه جا در نسخهٔ اساس «طلحة بن عبدالله» آمده است. وی ازیاران رسول ص بود و ازعشرهٔ مبشره.

ص ۳۸٦، س ۲٤:

وجه درست نام ضِرار بن الأزْور را از **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱۹۲۵) گرفتم.

گفتنی است که روایت طبری دربارهٔ کشتن مالک به گونهٔ دیگر است؛ بنابر این روایت، خالد واژهٔ «ادفئوا» را به کار برد، که از آن گرم کردن اسیران را مقصود می داشت؛ اما مردم کنانه از این واژه «کشتن» را دریافتند، مالک و اسیران را کشتند. خالد چون هیاهو بشنید، دریافت که سوء تفاهمی شده است! (و نیز ر. ک: **الکامل**، ج ۲، ص ۳۵۸)

ص ۳۸۹، س ۱۷:

درمتن تاریخ طبری (ج ٤، ص ۱۹۲۹)، امّ شمله آمده است ونسخه بدل آن امّ سلمه است. ولی در **الکامل** (ج ۲، ص ۳۵۹) همان ابن امّ سلمه آمده است.

ص ۳۹۱، س ۱۳:

درنسخهٔ اساس و فا ضبط ابوحنیفة بن عُتبه... است که به اعتبارمتن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱۹۳۰) و **کامل** (ج ۲، ص ۳٦۱) اصلاح شد. در **أسدالغابه** (ج ۵، ص ۱۷۰) ابوحذیفة ابن عُتبة بن ربیعة بن عبد شمس بن عبد مناف القرشی آمده است.

ص ۳۹۱، س ۲۱:

ابن أُثال الحنفی، ثُمامة بن أُثال است. وی پیش از اسلام آوردن از پُرخوران عرب بود. (ر. ک: **طبقات الکبیر**، ج ۵، ص ٤۰۱؛ **أسدالغابه**، ج ۱، صص ٤۸-۲٤٦)

ص ۳۹۱، س ۲۲:

نَهار الرّجال؛ رحّال بن عُنْفُوه. در **طبقات** ابن سعد: رحّال (به حاء مهمله) ضبط شده ولی

صاحب **قاموس** آن را در مادهٔ رجل آورده و به نادرستی ضبط حاء تصریح کرده است. در **تاریخ طبری** نیز (ج ٤، ص ۱۹٤۱) آمده: رَحّال بالحاء بن عُنْفُوة بن نَهْشل؛ و در **الکامل** (ج ۲، ص ۳٦۷): الرّجّال بن عُنْفُوَة بالراء المفتوحه، و بالجیم المشدّده، وقیل بالحاء المهمله والاوّل اکثر. نیز ر. ک: **طبقات** ابن سعد، ج ۱، ق ۲، ص ۵۵؛ **تاریخ پیامبر اسلام**، ص ٦۷۱.

ص ۳۹۲، س ۱۹:

مُجّاعة بن مُرارة بن سُلْمی حنفی، الیمامی، از یاران پیامبر بود، و مردی بلیغ و حکیم از سران گروهش. خالد بن ولید دختر او را به زنی گرفت (٦٦۵ م/ ٤۵ ﻫ). (**الاعلام** زرکلی، ج ٦، صص ٦۱ـ۱٦۰؛ **طبقات** ابن سعد، ج ٤، ص ٤۰۰).

ص ۳۹۳، س ۷:

ام تمیم بنت المِنهال برمبنای متن **تاریخ طبری** (ج ٤، صص ۲٦ـ۱۹۲۵) اصلاح شد.

ص ۳۹۳، س ۲۵:

سالم، مولای بوحُذیفه، سالم بن عبدالله است برمبنای **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱۹٤۵) که پرچم بدو داده شد در نبرد با مُسَیلمه.

ص ۳۹٦، س ۲:

بنا بر روایت **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱۹٤۳)، وحشی، غلام حبشی جُبَیر بن مُطْعم با مردی از انصار در قتل مُسیلمه مشارکت داشت، و هم او می گوید: خدا بهتر می داند که کدام یک از ما او را کشته است؟

در **الکامل** نیز (ج ۲، ص ۳٦٤) چنین است؛ وحشی حربتی برمسیلمه می زند و انصاری به شمشیرش.

ص ۳۹٤، س ۱۵:

وصف مُسیلمه در متن ما چنین است: «مردی دراز و خشک و چرده». ولی در متن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱۹٤۹) در وصف مُسیلمه آمده است: «رُوَیْجل أُصَیْفر أُخَیْنس». (و نیز: **الکامل**، ج ۲، ص ۳٦۵).

مرحوم ابوالقاسم پاینده این عبارت را چنین ترجمه کرده است: «کوتولهٔ زردنبوی بینی فرو رفته» (ترجمهٔ **تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۱٤۲۹).

ص ۳۹۸، س ۲:

صورت درست نام «سَلَمة بن عُمَیر حنفی» برمبنای متن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۱۹۵۳) گزیده شده است.

ص ۳۹۹، س ۲۰:

نام «سَلَمة بن سَلامة بن وقش» نیز در اساس و نسخه های دیگر بنادرست آمده است که از متن **تاریخ طبری** (ج ۴، ص ۱۹۵۵) گرفتم.

ص ۴۰۶، س ۱۳:

خبر جارود بن عمرو در **تاریخ طبری** به تفصیل آمده است (ج ۴، ص ۱۹۶۰). در **اُسد الغابه**، صورتهای گوناگون نام او مورد بحث قرار گرفته است (ج ۱، ص ۲۶۰).

ص ۴۰۷، س ۱۰:

وجه صحیح نامهای یاد شده در این صفحه، حُطَم بن ضُبَیعه، جواثا و دار و رباب از متن **تاریخ طبری** (ج ۴، صص ۶۳-۱۹۶۱) گرفته شده، جز «دار»، که در آنجا «دارین» آمده است. (و نیز: **الکامل**، ج ۲، صص ۷۲-۳۶۸)

ص ۴۰۹، س ۱۳:

عبدالله بن حَذَف همان است که چون کار بر مسلمانان سخت شد و نزدیک آمد که از تشنگی بمیرند، شعری گفت:

اَلا اَبْلِغ اَبابکرٍ رَسُولاً — وَفِتیانَ المَدینَة اَجْمَعینَا
فَهَل لَکُمُ اِلی قَوْمٍ کِرَامٍ — قُعُودٍ فِی جُوَاثا مُحْصَرینا
کَاَنَّ دِماءَهُمْ فی کُلِّ فَجٍّ — شُعاعُ الشَّمس یَغْشَی النّاظِرینا
تَوَکَّلْنا عَلَی الرَّحْمَنِ اِنّا — وَجَدْنا النَّصر لِلْمُتَوَکِّلینَا

[هان! به ابوبکر و جوانمردان مدینه خبرده
که آیا شما را از گروهی که در مدینه محاصره شده‌اند خبر هست؟
خون آنان در هر دره‌ای فروریخته،
چون شعاع خورشید دیدگان بینندگان را خیره می کند
ما بر خداوند بخشنده توکّل کرده‌ایم
متوکلان را پیروزی حاصل است.(**تاریخ طبری**، ج ۴، ص ۱۹۶۲؛ **الکامل**، ج ۲، ص ۳۶۸.)

ص ۴۱۴، س ۱۹:

شخریت مردی از بنی شخراة بود، و مُصَبّح از بنی مُحَارب. ضبط نام شخریت در **الکامل** ابن اثیر (ج ۲، ص ۳۷۳) به سین مهمله آمده است همچون نسخهٔ اساس ما و نیز نسخهٔ فا. (نیز: **تاریخ طبری**، ج ۴، ص ۱۹۸۰)

ص ۴۱۶، س ۵:

ضبط نام مالک بن عوف النصری، برمبنای **تاریخ طبری** بوده است (ج ۴، ص ۱۹۸۳) و

الکامل ابن اثیر (ج ۲، ص ۳۷۴).

مالک بن عوف در غزوهٔ حنین و هوازن فرماندهی داشت، و سرانجام به پیام پیامبر که او را امان داد و فرمود: «اگر مالک مسلمان بنزد من آید، خانواده و دارایی او را باز می دهم»، مالک بنزد رسول خدا آمد و اسلام آورد، و پیامبر ص صد شتر نیز بدو بخشید. (**أُسد الغابه**، ج ٤، صص ۹۰-۲۸۹)

ص ۴۲۰، س ۱٤-۱۳:

درنسخه ها، تاریخ درگذشت ابوبکریکسان نیست. **کامل** ابن اثیر هم (ج ۲،ص ۴۱۸) تاریخ وفات را «هشت شب مانده به آخر جمادی الآخر، روز سه شنبه» می‌داند و سال عمر ابوبکر را شصت و سه سال. (نیز: **تاریخ طبری**، ج ٤، ص ۲۱۲۸)

یعقوبی می‌نویسد (**ترجمهٔ تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص۱۸):

«مرگ او روز سه شنبه هشت شب، و به قولی دو شب از جمادی الآخر مانده... واقع شد».

نام ابوبکر، عبدالله بود، پسر ابی قحافه عثمان بن عامر... و مادرش ام الخیر سَلمی بنت صخر...

وی به روز جمعه هفت شب مانده از جمادی الآخرة سال ۱۳ هجرت درگذشت و عمر بر وی نماز خواند، و گفت شامگاه دوشنبه درگذشت، و گفته شد شب سه شنبه... (**أُسد الغابه**، ج ۳، صص ۲٤-۲۰۵)

مسعودی می گوید (**التنبیه والاشراف**، ص ۲۶۱): وی در جاهلیت عبد الکعبه نام داشت و وقتی مسلمان شد پیغمبر صلعم او را عبدالله نامید.

ص ۴۲۱، س ۳-۲:

در متن عربی **تاریخ طبری** (ج ٤، صص ۳۵-۲۱۳٤)، بابی است در «ذکر نامهای زنان ابی بکر صدیق». در آنجا آمده است که زن نخستین ابو بکر در جاهلیت: قُتَیله دختر عبد العُزّی ابن عبدبن اسعد بن جابر... بود که عبدالله و اسماء از او زاده شدند.

و نیز در جاهلیت با ام رُومان دختر عامر بن عَمیرة بن ذُهل... یا دختر عامر بن عُوَیمر بن عبد شمس... ازدواج کرد که عبدالرّحمان و عایشه فرزندان اوی اند...

در اسلام، اسماء دختر عُمَیْس را گرفت که پیشتر همسر جعفر بن ابی طالب بود... محمّد ابن ابی بکر از او زاده شد...

و نیز در دورهٔ اسلامی، حبیبه دختر خارجة بن زید... را به زنی گرفت که بهنگامِ مرگ ابو بکر آبستن بود و ام کلثوم را به دنیا آورد.

نام ام رومان در **الکامل** (ج ۲، ص ۴۲۰) «رعد» آمده است بنت عامر بن عَمیرة...

ص ۴۲۲، س ۸ـ۷:

نسب ابوبکر درمتن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۲۱۳۳) به گونه ای دیگر است که می آورم:

ابوبکر عبدالله بن عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تَیْم بن مُرّة بن کعب بن لُؤَیّ بن غالب بن فِهر بن مالک.

در **الکامل** (ج ۲، ص ۴۲۰): ابوبکر بن... تَیم بن مُرّة بن لُؤَیّ بن غالب بن فِهر بن مالک.

ص ۴۲۲، س ۱۳:

متن وصیت‌نامهٔ ابوبکر به اختلافی اندک در عبارتها، در **طبقات** ابن سعد (ج ۳، ص ۱٤۲) آمده است.

در **طبقات** (ج ۳، ص ۱٤۳) روایت دیگری از دلیل مرگ ابوبکر نقل شده است:

پیدایش بیماری ابوبکر از آن بود که وی روز دوشنبه هفتم جمادی الآخره، که روز سردی بود غسل کرد، و پانزده روز تبدار بود و به نماز نمی رفت، فرمان داد تا عمر بر مردم پیشنمازی کند...

در **الکامل** نیز این روایت نقل شده است (ج ۲، ص ٤۱۹).

ص ٤۲٦، س ۵:

نام بَیْسان در نسخه ها نادرست آمده است، از متن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۲۱۵۷) گرفتم. (نیز: **البلدان** یعقوبی، ص ۱۰۷)

ص ٤۲٦، س ۷:

در متن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۲۱٤٦) از «باهان» نامی یاد می کند که مردم گرد او جمع می شوند... و چون دمشق صلح می کند باهان بسرور روم به هِرَقْل می پیوندد...

ص ٤۲٦، س ۱۳:

سران ده گانه‌ای که با شُرحبیل به سوی فحل می روند در **تاریخ طبری** (ج ٤، صص ۲۱۵۰ـ ۵۱) این کسان‌اند:

ابوالاَعْور السُّلَمی، عبد عَمرو بن یزید بن عامر الجُرَشی، عامر بن حَثْمه، عَمرو بن کُلیب، عُمارة بن الصَّعق بن کعب، صَیفی بن عُلْبة بن شامل، عَمرو بن الحبیب بن عمرو، لبدة بن عامر ابن خَثْعمه، بِشر بن عِصْمة، عُمارة بن مُخَشّ.

ص ٤۲۹، س ۱۵:

در بیشتر نسخه های ما ابوعُبیدة بن مسعود آمده است. وی ابوعبید بن مسعود بن عمرو بن

عمیر بن عوف... الثقفی پدر مختار است (**أسد الغابه**، ج ۵، صص ۴۹-۲۴۸).

ص ۴۳۰، س ۸:

در متن ما توران دخت آمده است، و آن درست نیست و مصحّف بوران دخت است به باء عربی یک نقطه.

«بوران دخت ملکهٔ ساسانی، دختر خسرو پرویز، در دورهٔ هرج و مرجی که پس از قتل (۶۲۸ م) خسرو پرویز پیش آمد، در تیسفون تاج شاهی بر سر او نهادند. حدود ۱۶ ماه پادشاهی کرد. صلح قطعی با روم منعقد ساخت. نام پوران دخت ضبط دیگری از بوران دخت است.»

(**دائرة المعارف فارسی**، ج ۱، زیر نظر دکتر غلامحسین مصاحب)

شادروان پورداود می نویسد (**اناهیتا**، ص ۳۷۲):

«این نام باید بوران باشد، در همه جا با باء یاد شده و در سکه ها نیز به پهلوی بوراندخت است، در این سالهای اخیر است که پوراندخت آورده اند. بور به معنی سرخ است. بوراندخت یعنی دخت گلرنگ، گلگون یا سرخ رنگ، مانند نام سهراب = سرخاب.

خواهرش آزرمیدخت یعنی دخت پیر نشدنی، همیشه جوان. این واژه پیوستگی با آزرم و شرم ندارد، و نیز واژهٔ بوران با پور پیوستگی ندارد».

ص ۴۳۰، س ۲۵:

نام دهقان مورد گفتگو در متن ما حابان آمده است. در متن **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۲۱۶۳) جابان است. و نیز در **الکامل** ابن اثیر (ج ۲، ص ۴۳۵).

ص ۴۳۲، س ۱۳-۳:

سرداران جابان در متنهای **تاریخ طبری** (ج ٤، ص ۲۱۶۶) و **الکامل** (ج ۲، ص ۴۳۵) نیز جُشنس ماه و مردانشاه است. در این دو متن (ایضاً) جابان را مَطَربن فضّة التیمی اسیر می کند، و مردانشاه را اَکْتَل بن شمّاخ العُکلی.

ص ۴۳۳، س ٦:

سقاطیه صورت درست جایی است که از دو متن **تاریخ طبری** (ج ۲، ص ۲۱۶۸) و **الکامل** (ج ۲، ص ۴۳۶) گرفتم.

ص ۴۳۵، س ٤:

در بارهٔ بوران دخت، تعلیقهٔ «ص ۴۳۰، س ۸» دیده شود.

ص ۴۳۶، س ٦:

نام این سردار، جُبَیْر بن نُفَیْر ثقفی، که از پس ابوعُبیده، پرچم برگرفت، در متن **تاریخ طبری**، و نیز در **الکامل** نیامده است.

تنها اشاره‌ای است به وصیّت ابوعُبیده که پس از شنیدن رؤیای مادر خود گفته بود از پسِ من «جَبْر» فرمانده است، و از پسِ او هفت تن را نام برده بود تا به مثنّی بن حارثه. (**تاریخ طبری**، ج ۴، ص ۲۱۷۸)

ص ۴۳۶، س ۱۰:

نام مادر مختار، همسر ابوعُبیده، در **تاریخ طبری** (ج ۴، ص ۲۱۷۷) و **الکامل** (ج ۲، ص ۴۳۸)، دَوْمه آمده است.

ص ۴۳۶، س ۲۵:

عبدالله بن مَرثد ثقفی صورت درست نام مغشوشی است در نسخه‌ های ما. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۴، ص ۲۱۷۹.

ص ۴۳۷، س ۳ و ۱۵:

«کشتن» در این دو جا، به صورت فعل لازم، به معنی «مردن»، «کشته شدن» آمده است؛ و نیز بنگرید به ص ۷۶۸ همین متن.

ص ۴۳۹، س ۱۱:

در متن **تاریخ طبری** (ج ۴، ص ۲۱۹۳) نامی از کشندهٔ مهران نیست؛ فقط به جوانی تغلبی اشاره می رود که مهران را می کشد و می گوید: «انا الغلام التغلبیّ انا قتلت المرزبان».

ص ۴۴۴، س ۱۴ـ۱۳:

نامها در نسخه‌ های ما بس مغشوش بود، از **تاریخ طبری** (ج ۴، ص ۲۲۳۶) گرفتیم وجه درست را:

نعمان بن مُقرّن، بُسر بن ابی رُهم، حَمَلة بن جُوَیّة الکنانی، حَنْظَلة بن الربیع التمیمی، فرات ابن حیّان العِجْلی، عدی بن سُهیل، المُغیرة بن زُرارة بن النبّاش، عُطارد بن حاجب، اَشْعَث بن قیس، حارث بن حسّان، عاصم بن عمرو، عمرو بن معدی کرب، مُغیرة بن شعبه، معنی بن حارثه. (نیز ر. ک: **الکامل**، ج ۲، ص ۴۵۶)

ص ۴۴۵، س ۲۱:

در متن ما آن کس که به طلب گوشت فرستاده می شود، عمّار بن حفص التمیمی است، اما در متن **تاریخ طبری** (ج ۴، ص ۲۲۴۴) «سواد بن مالک تمیمی»! و نیز در **الکامل** (ج ۲، ص ۴۵۸).

ص ۴۴۷، س ۹:

در همهٔ نسخه‌ های ما: عاصم بن عمر الخطاب و عاصم بن عمر بن الخطاب آمده است، و آن نادرست است ظاهراً. و درست آن عاصم بن عمرو التمیمی العمری است.

ناگفته نماند که عمر را پسری به نام عاصم بود از جمیله خواهر عاصم بن ثابت بن ابی الاقلح. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۵، ص ۲۷۳۳.

ص ۴۴۹، س ۱:

خبر حرب عِماس در نسخه های ما، به گونه های اغماس (اساس)، خبر وقعة یوم العماس (فا و فب)، خبر وقعة یوم الاغماس (ص و صب) آمده است؛ و درست آن عِماس است. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۵، ص ۲۳۱۶.

ص ۴۵۰، س ۵:

در متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۳۲۳)، و نیز در **الکامل** (ج ۲، ص ۴۷۷)، مردی به نام عامر بن عبد یغوث نیافتم که ماجرایی چنین بر او رفته باشد. در هر دو متن از مردی به نام شَبر بن عَلْقمه یاد شده است که سپاهی پارسی را بکشت و کمر زرین بگشود...

ص ۴۵۰، س ۱۶:

لیلة الهریر در نسخهٔ اساس و فا «لیلة الحدید» آمده است و در فب و ص و صب: لیلة الهریر. توجیه آن در متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۳۳۴) چنان است که: از آغاز شب تا بامداد جنگیدند و سخن نگفتند و بانگ زدند، از آن لیلة الهریر نامیده شد.

ص ۴۵۱، س ۱۰:

وجه درست نام کشندهٔ رستم فرّخزاد، هلال بن عُلّفه از متن **تاریخ طبری** است (ج ۵، ص ۲۳۳۶).

ص ۴۵۲، س ۹:

در متن ما ظاهراً خلطی شده است در باب گویندهٔ شعر و نام شاعر!

در متن **تاریخ طبری**، (ج ۵، ص ۲۳۵۷) می گوید: سعد از دمل خود درد می کشید، و جریر ابن عبدالله گفت:

انـا جـریـرٌ کُـنْـیتی اَبُـوعَـمْـرو قَـدْ نَـصَـرَاللّـهُ وَسَـعْـدٌ فی القصر

و مردی از مسلمانان باز گفت:

نُقاتِلُ حَتّی اَنْزَلَ...

پس گویندهٔ شعری که در متن ما آمده جریر بن عبد الله نیست، و مردی از مسلمانان است.

ص ۴۵۳، س ۸:

عُتبة بن غزوان المازنی به وجه های گوناگون و نادرست در نسخه های ما آمده بوده. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۵، ص ۲۳۸۰.

ص ۴۵۵، س ۱۲:

نام سرهنگ درمتن عربی (ج ۵، ص ۲۳۸۹) توذرا البطریق آمده است. درنسخهٔ فب ما بوردا آمده. در **الکامل** نیز: توذر البطریق آمده (ج ۲، ص ۴۹۰).

ص ۴۶۵، س ۲۰:

نام عمرو بن [عمرو بن] مُقَرّن را جز درمتن عربی **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۴۴۴) و **الکامل** (ج ۲، ص ۵۱۵)، درمنبعی دیگر ندیدم. در کتب اعلام نیز نامی از او نیافتم.

ص ۴۶۷، س ۸:

هاشم یاد شده درمتن ما، هاشم بن عُتبه است که در **تاریخ طبری** (ج ۴، ص ۲۴۵۶) به او اشاره رفته است، هم در **الکامل** ابن اثیر (ج ۲، ص ۵۲۰).

ص ۴۶۸، س ۴:

سردارسپاه عجم درمتن ما «حبش» آمده است که بی گمان تصحیف نام دیگر است.

در متن **طبری** (ج ۵، ص ۲۴۷۳) و نسخه بدلهای آن چنین صورتهایی دیده می شود: خسروشنوم، خسرشنوم، خسرسنوم، خشرشنوم، حرشوم و...

در **الکامل** ابن اثیر نیز (ج ۲، ص ۵۲۱): خشرشنوم و حرسوم دیده می شود.

نیز بنگرید به تعلیقهٔ «ص ۵۲۲، س ۳» در این تعلیقات.

ص ۴۶۹، س ۹:

عبدالله المُعتم، به صورتهای گوناگون آمده است درنسخه های ما. نسخهٔ فا و فب درست است و همانند متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۴۷۴).

شرح احوال وی در **أسد الغابه** (ج ۳، صص ۶۵ - ۲۶۴) آمده است.

ص ۴۶۹، س ۲۵:

درمتن ما می گوید: «هرمردی را هزار درم آمده بود ازغنیمت».

درمتن **تاریخ طبری** آمده است (ج ۵، ص ۲۴۷۷):

«برای سوارسه هزار درهم، و برای پیاده هزار درهم» قسمت شد.

درنسخه های ص و صب «هرمردی را نه هزار درهم» آمده است!

در **الکامل** هم آمده است (ج ۲، ص ۵۲۴):

«وقسموا الغنیمة فکان سهم الفارس ثلاثة آلاف درهم، وسهم الراجل الف درهم».

ص ۴۷۰، س ۴:

درمتن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۴۷۸) ازپسر مهران، سخن نیست. عبارت طبری چنین است:

«ولمّا رجع هاشم بن عُتبةٍ من جلولاء الی المدائن بلغ سعداً انّ آذین بن الهرمزان قد جمع جمعاً...»

در **الکامل** نیز (ج ۲، ص ۵۲۵) از «آذین بن الهرمزان» سخن رفته است.

ص ۴۷۳، س ۴:

صورت درست نام عیاض بن غَنْم از متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۵۰۵) است. نیز: **الکامل**، ج ۲، ص ۵۳۲.

«عیاض بن غنم بن زُهیر بن ابی شداد بن ربیعة بن هلال بن... فهر القرشی ابوسعد و قیل ابوسعید...» (**أسد الغابه**، ج ٤، صص ٦٥-١٦٤)

ص ۴۷۷، س ١٤:

در **تاریخ طبری** مضمون این عبارت در شعری آمده (ج ۵، ص ۲۵۲۱؛ ترجمه، ج ۵، ص ۱۸۷۲):

لَنْ یُعجزوا الله عَلَی حِمارِ   وَلا عَلَی ذی غُرَّةٍ مُطارِ
قد یُصبحُ المَوْتُ اَمامَ الساری

(خدا از خری باز نمی ماند، و نه از نوجوانی گریزان، گاه باشد که مرگ پیشاپیش رونده است.)

ص ۴۷۸، س ۲۲:

«کعب الاحبار، شهرت ابواسحاق کعب بن ماتع (فت ۳۲ یا ۳٤ هـ.ق) یکی از یهودیان یمن، که در خلافت ابو بکر یا عمر خطاب اسلام آورد، و منبع بسیاری از اطلاعات مسلمین در باب داستانهای بنی اسرائیل به شمار می رود. (اسرائیلیات).

هنگامی که به مدینه آمد کتاب و سنت را از صحابه آموخت، و ایشان نیز اخبار اقوام پیشین را از وی آموختند. عنوان او را به صورت «کعب الحبر» نیز ضبط کرده اند، و حبر که جمع آن «احبار» است کلمه ای است عبری، به معنی روحانی یهودی و برابر کلمهٔ ربی، و گاه در معنی مقامی کمتر از ربی نیز به کار رفته است. مؤلفین اسلامی (از قبیل خوارزمی در **مفاتیح العلوم**) آن را برابر کلمهٔ «عالم» می دانند. از زندگی و کارهای کعب الاحبار اطلاعات چندانی در دست نیست. برطبق بعضی روایات، وی با عمر نزدیک بوده است، و هنگامی که عمر به بیت المقدس وارد شده او نیز همراه وی بوده است. اسلام آوردن کعب الاحبار را در سال ۱۷ هـ. ق نوشته اند، و با اینکه زمان پیغمبر اسلام را درک کرده، دیدار پیغمبر برای او حاصل نشده است. پیشگوییهایی (از جمله پیشگویی قتل عمر) به او منسوب است.

کعب الاحبار در میان بعضی از یاران برجسته و بزرگ پیغمبر (از قبیل ابوذر غفاری) مورد

طعن و تردید بوده، و گاه بشدت بر او تاخته اند، و عنوان «ابن الیهودیه» به او داده اند. و از اینکه در کار مسلمانان اظهار نظر می کرده انتقاد نموده اند، و در اسلام او نیز تردید داشته اند. از وی روایت کرده اند که می گفته است کعبه، هر بامداد، دربرابر بیت المقدس سجده می کند.

کعب الاحبار یک چند با معاویه در شام بود، و به روزگار خلافت عثمان در سن ۱۰۴ سالگی درگذشت، و در حمص، و به روایتی در دمشق، به خاک سپرده شد.

در زبان فارسی کعب الاخبار، که تصحیفی از نام او است، دربارهٔ کسی به کار می رود که از همهٔ کارها باخبر باشد.» (**دایرة المعارف فارسی**، ج ۲، ص ۲۲۳۴؛ ونیز ر. ک: **الاعلام** زرکلی، ج ٦، ص ۸۵)

اشارهٔ متن ما به اسلام آوردن کعب الاحبار ــ «و آن سال مسلمان شده بود» ــ مؤیّد گفتار **دایرة المعارف فارسی** است.

ص ۴۷۹، س ۸ ـ ۴:

درباب خصلتهای گروهها، درمتن ما ونیز ترجمهٔ مرحوم پاینده، با متن مغایرتهایی است که یاد می کنم:

متن تازی **تاریخ طبری** می گوید (ج ۵، صص ۱٦ ـ ۲۵۱۵):

«قُسم الحفظ عشرة اجزاء فتسعة فی الترك و جزء فی سائر النّاس وقُسم البخل عشرة اجزاء فتسعة فی فارِس و جزء فی سائر الناس وقُسم السخاء عشرة اجزاء فتسعة فی السودان و جزء فی سائر النّاس وقُسم الشَّبق عشرة اجزاء فتسعة فی الهند و جزء فی سائر النّاس...»

شبق درمتن ما به مردی ترجمه شده است، و از سخا و بخل سخنی نرفته!

درترجمهٔ مرحوم پاینده (ج ۵، ص ۱۸٦۸)، بخل به ناروا به سیاهان منسوب گشته است، و از شبق (= مردی)، سخنی نرفته است، و بدین ترتیب سهم پارسیان و هندیان ناگفته مانده است.

ص ۴۸۸، س ۱:

نامهای شاهدان زنا کردن مغیرة بن شعبه با تصحیفهایی در نسخه های ما آمده است که با استناد به دومتن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۵۲۹)، و **الکامل** (ج ۲، ص ۵۴۱) وجه درست آنها را یاد کردم.

نام نافع بن کلده در **اُسد الغابه** (ج ۵، ص ۸) به وجه دیگری است: «نافع بن الحارث بن کلده ابو عبدالله الثقفی اخو ابو بکره لامه امها سمیّه...»

پیدا است که این سه تن ــ ابو بکر، نافع بن الحارث بن کلده، و زیاد بن ابیه ــ برادران بودند از مادر: سمیّه.

ص ۴۸۸، س ۲۱:

فرمان عمر مبنی بر عزل مُغیرة بن شعبه در متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۵۳۲) چنین است: «امّا بعد فانّه بلغنی نبأ عظیم فبعثتُ اباموسی امیراً فَسلِّم ما فی یدك و العجل».

در **الکامل** نیز (ج ۲، ص ۵۴۱) متن فرمان چنین است جز در عبارت «فَسلّم الیه» که این صورت در نسخه بدل **تاریخ طبری** آمده است.

ص ۴۸۸، س ۲۴:

در متن ما کنیزی که مُغیره به ابوموسی هدیه کرد طایفه نام است و این با متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۵۳۲) و نیز متن **الکامل** (ج ۲، ص ۵۴۱) مغایر است.

در این دو متن آمده است: کنیزکی از طایف که عقیله خوانده می شد به او هدیه کرد.

ص ۴۸۹، س ۱۶:

صورت درست نام عمران بن الحصین از نسخهٔ فا است که همسان متن **تاریخ طبری** است. و او «عمران بن الحصین بن عبید بن خلف بن... عمرو الخزاعی الکعبی... یکنی ابا نجید بابنه نجید اسلم عام خیبر...» (**أسد الغابه**، ج ٤، صص ۳۸-۱۳۷.)

ص ۴۹۱، س ۳:

نام فرستادگان سعد از کوفه در متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۵۳٤)، نُعیم بن مُقرّن و نُعیم ابن مسعود است، و از عبدالله بن مسعود ــ که در متن ما آمده است خبری نیست. در **الکامل** ابن اثیر نیز (ج ۲، ص ۵۴۲) چنین است.

دیگر نامهای مغشوش نسخه های ما، برحسب این دو منبع اصلاح شد.

ص ۴۹۲، س ۹:

حُرقوص بن زُهیر سعدی گشایندهٔ اهواز از یاران پیامبر ص. وی در صفّین با علی ع همراهی داشت و سپس از او برید و به خوارج پیوست و با امیرالمؤمنین علی سخت جنگید. وی به سال ۳۷ کشته شد. ر. ک: **أسد الغابه**، ج ۱، ص ۳۹۶؛ **تاریخ طبری**، ج ۵، ص ۲۵۴۱.

وجه درست نام جَزء بن معاویه نیز از **تاریخ طبری** گرفته شده است. در **أسد الغابه** (ج ۱، صص ۸۳-۲۸۲) «جزی بن معاویة بن حصین بن عباده...» آمده است «... وقیل جزء آخره همزه والله اعلم».

ص ۴۹۴، س ۱٤:

هربد، صورت نزدیک به نامهای تصحیف شدهٔ نسخه های ما است؛ و اما دشوار می توان پذیرفت که این نام شخص باشد. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۵، ص ۲۵۴۶.

ص ۴۹۵، س ۲۰:

«ابوسبرة بن ابی رُهم بن عبدالعزّی بن ابی قیس بن عبدودّ بن نصر... القرشی العامری قدیم الاسلام هاجر الهجرتین جمیعا... وتوفی ابوسبرة فی خلافة عثمان...» (**أسد الغابه**، ج ۵، ص ۲۰۷)

«... وامّه برّة بنت عبدالمطّلب...» (**طبقات** ابن سعد، ج ۵، ص ۳۲۸)

ص ۴۹۸، س ۱۷:

بَراء بن مالک بن النضر الانصاری الخزرجی، برادر انس بن مالک است، از شجاعان پیشروان در جنگها بود. مستجاب الدعوه بودن براء را در منابع نیافتم. اشارهٔ سطر ۱۹ در متن ما که می گوید: «از برادر براء بن مالک دعا خواهید» اگر براء خود مستجاب الدعوه بوده باشد باید به صورت بدل یا عطف بیان خوانده شود: «برادر، بَراء بن مالک». ر. ک: **طبقات**، ج ۷، ق ۱، صص ۱۰-۹؛ **أسد الغابه**، ج ۱، ص ۱۷۲.

البته در همین جنگ، دو خواست بَراء به مظان اجابت رسید: «یارب، مرا شهادت ده و مسلمانان را فتح ده...»

ص ۵۰۱، س ۱۴:

درمتن ما عمر، هرمزان را ده هزار درم عطا نوشت، ولی درمتن **تاریخ طبری** (ج ۵، صص ۶۰-۲۵۵۹) بروشنی «الفین» آمده است در دو جا؛ و نیز در **الکامل** ابن اثیر (ج ۲، ص ۵۴۹).

ص ۵۰۱، س ۱۵:

«آن فتح اهواز به سال نوزدهم بود از هجرت». و این قول متن ما است، ولی درمتن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۵۵۱) بتصریح می گوید:

«فی هذه السنة اعنی سنة ۱۷ کان فتح رامِهرمز و السوس و تستر و فیها اسر الهُرمزان فی راویة سیف».

بلاذری می‌گوید: (ترجمهٔ **فتوح البلدان**، چاپ اول، ص ۲۴۳: چاپ دوم ۱۳۳۶):

«ابوموسی، هنگامی که از جانب عمر به جای مغیره والی بصره گردید، سوق الاهواز و نواحی نهرتیری را به جنگ فتح کرد. این کار را او خود در سال هفده هجری انجام داد.»

ص ۵۰۳، س ۹:

درپاره‌ای ازنسخه های ما ابن مریم آمده است نام این جاثلیق. درمتن عربی (ج ۵، صص ۸۵-۲۵۸۴) از دو جاثلیق نام می برد: ابومریم و ابومریام؛ و در **الکامل** هم ابومریم و ابومریام دو جاثلیق اند که به نزد عمروعاص می آیند (ج ۲، صص ۵۶۴ و ۵۶۶).

ص ۵۰۶، س ۲:

سعد بن ابی وقاص ــ و اسم ابی وقّاص: مالک بن وُهَیب بن عبد مناف بن زهرة بن کلاب بن مرّة و یکنی ابا اسحاق، و امّه حَمْنَةُ بنت سفیان بن امیّة بن... قصیّ...

او خود را سوم کس می داند که اسلام آوردند... و سال عمر او هفده بود... سعد وقاص نخستین کس بود که در اسلام تیر انداخت... وی نخستین کس بود که پیامبر ص او را به بهشت بشارت داد...

سعد سردار سپاه اسلام در قادسیه بود و فاتح عراق و مدائن. عمر او را از حکومت کوفه بر کنار ساخت... وی عضو شورای ششگانهٔ تعیین خلیفه از سوی عمر بود...

سعد وقاص به سال ۵۵ یا ۵۸ در عقیق، شش میلی مدینه در گذشت.

ر. ک: **طبقات** ابن سعد، ج ۳، قسم ۱، صص ۱۰۴-۹۷؛ **أسد الغابه**، ج ۲، صص ۲۹۱-۹۳؛ **الاعلام**، ج ۳، ص ۱۳۷.

ص ۵۰۶، س ۳:

عبدالله بن عبدالله بن عتبان صورت درست وجوه تصحیف شده‌ای است که در نسخه های ما آمده. گفته شده است وی از یاران پیامبر ص بوده است. (**أسد الغابه**، ج ۳، ص ۱۹۹)

ص ۵۰۸، س ۱۷:

نعمان بن مُقرّن، یا نعمان بن عمرو بن مُقرّن... مزنی؛ وی از وفدهای قبیله های عرب بود که به سوی پیامبر ص رفت.

در گزینش او به سرداری سپاه عرب در نهاوند، روایتی دیگر نیز در **تاریخ طبری** آمده است (ج ۵، صص ۲۵۹۶-۹۷ و ۱۴-۲۶۱۳). وی در همین نبرد نهاوند به شهادت رسید، که آرزوی آن کرده بود. ر. ک: **الکامل**، ج ۳، ص ۹؛ **أسد الغابه**، ج ۵، صص ۳۱-۳۰.

بلاذری، نعمان بن عمرو بن مُقرّن می نویسد و فتح نهاوند را به اختصار بازمی‌گوید. وی فتح نهاوند را روز چهارشنبه در سال ۱۹ هجری، یا به قولی در سال ۲۰ هجری می داند. (ترجمهٔ **فتوح البلدان**، چاپ دوم، صص ۶۷-۶۳)

دینوری واقعهٔ نهاوند را به سال ۲۱ هجری می نویسد (ترجمهٔ **اخبار الطوال**. ترجمهٔ صادق نشأت، صص ۵۲-۱۴۶).

ص ۵۰۹، س ۷:

«مَرج القلعه» آمده است در متن **تاریخ طبری** و «طزر» (ج ۵، ص ۲۶۱۶).

«ذکر شهرهای جبال: همدان، ... مرج، طزر... زنجان.» (**مسالک وممالک** اصطخری. ترجمهٔ فارسی قرن ۵/۶. به اهتمام ایرج افشار، ص ۱۶۴)

«... از کرمان شاهان تا زبیدیه هشت فرسنگ، و از آنجا تا مَرج کی قلعه‌ای است نه فرسنگ، و از مَرج تا حلوان ده فرسنگ» (همان، ص ۱۶۳).

«... از زبیدیه تا شهر مرج القلعه ۹ فرسخ است و این شهری است خرم با حصاری زیبا و آبهای جاری و گوسفندان رایگان گونه...» (ترجمهٔ **صورة الارض**. ترجمهٔ دکتر شعار، ص ۱۰۳)

«شهرهای مشهور جبال همان است که برشمردم یعنی همدان... مَرج، طزر...» (همان، صص ۱۰۵ و ۱۰۲)

«ابن حوقل در وصف مرج القلعه گوید شهری است دارای بارویی مهم و حول و حوش آن روستاهای پر جمعیت و خوب وجود دارد. یعقوبی حکایت می کند که در مراتع آن خلفای عباسی ایلخی اسبان خود را نگاه می داشتند. چهار فرسخ آن طرفِ اینها چمن طزر واقع است که به قول مقدسی آثاری از یک قصر ساسانی در آنجا وجود داشته و به گفتهٔ یاقوت، خسروجرد پسر شاهان آن را بنا کرده بود.

«طزر بازارهای خوب داشته و دور نیست قصر یزید که جغرافی نویسان دیگر جز یاقوت آن را ذکر کرده اند همانجا بوده است. شش فرسخ بعد از طزر زبیدیه است...» (**جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی**، ترجمهٔ محمود عرفان، ص ۲۰۷؛ و نیز: **احسن التقاسیم**، ترجمهٔ دکتر علینقی منزوی، صص ۷۳ و ۱۸۸ و ۵۸۷).

ص ۵۰۹، س ۱۹ و ۲٤:

«رفیعت»، در نسخه های اساس و فب صریح است، ولی در نسخهٔ فا، نخست «**وفعت**» بی نقطه آمده است و سپس «رفعت». و البته صورت آمده درمتن درست است:

«رفیعة، قصّه که بردارند» (**الصراح من الصحاح**، ص ۱۹۷).

«الرفیعة، قصّه که به کسی بردارند» (**دستورالاخوان**، ج ۱، ص ۳۰۵).

«رفیعة، کسفینة، قصّه که بردارند» (**منتهی الارب**، ص ٤٦٤).

ص ۵۱۰، س ۱۱:

بنی عبس در نسخه ها به صورتهای گوناگون آمده است. متن **تاریخ طبری** می گوید (ج ۵، ص ۲۶۰۶):

«... فانّهم کانوا یسکتون لایقولون سوءً ولا یسوغ لهم و یتعمدون ترك الثناء حتی انتهوا الی بنی عبس فقال محمد انشد بالله رجلا یعلم حقاً الاقال...»

در **الکامل** هم ماجرا را نقل می کند و بنی عبس را نام می برد (ج ۳، ص ۶).

ص ۵۱۷، س ۱۳:

در بارهٔ عبدالله بن عبدالله بن عتبان، در تعلیقهٔ «ص ۵۰۶، س ۳» سخن رفت، و نیز ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۵، ص ۲۶۳٤.

ص ۵۱۸، س ۱۵:

صورت منزل یاد شده در نسخه های ما، جز نسخهٔ صب که وجه درست کنگور را ارائه می دهد، سخت آشفته است. درمنابع جغرافیائی کهن، نام این شهر کنگور، کنگوار، کنگاور، گاه به قصر اللصوص بازخوانده شده است و قصر دزدان.

اصطخری در «ذکر مسافت شهرهای جبال» می نویسد (**مسالک وممالک**، ص ۱۶۲):

«... و از اسد آباد تا قصر دزدان هفت فرسنگ...»

و نیز در برشمردن «شهرهای جبال» آورده (همان، ص ۱٦٤):

«... نهاوند، قصر دزدان، اسد آباد، دینور...»

حُمد مستوفی می گوید:

«کنگور آن را قصر اللصوص خوانده اند جهت آنکه اهل آنجا در دزدی درجهٔ عالی دارد. خسرو پرویز در او قلعه ای ساخت و سنگهای گران به ستون کرده اند چنانکه هریک کما بیش ده هزار من بود، و در آن نزدیکی چنان سنگ نیست. مونس الاستاد در کنگور جامعی ساخت بغایت خوب و عظیم» (**نزهة القلوب**، چاپ لسترنج، ص ۱۰۸؛ چاپ دبیرسیاقی، ص ۱۲۹).

و هم او می نویسد (همان، ص ۱٦۵):

«گریوهٔ کوه الوند در این راه است از او تا دیه کنگور اول کردستان شش فرسنگ از او تا دیه صهنه پنج فرسنگ...»

«... از بغداد تا کنگور به موجب شرح ماقبل هفتاد و پنج فرسنگ از کنگور تا بیدستان پنج فرسنگ و از او تا شهر نهاوند سه فرسنگ...» (همان، ص ۱۷۱)

مقدسی اشاره ای دارد:

«قصر اللصوص: منزلی در جبال است.» (**احسن التقاسیم**، ج ۱، ص ٤۱)

ابن فقیه در چند مورد می نویسد (ترجمهٔ **مختصر البلدان**، ص ۳٤):

«در قصر دزدان، بنایی شگفت و ستونهایی استوار افتاده است.»

«... مردم مغرب و مصر و شهرهای جبال و خراسان را چیزهای شگفتی است که در دیگر جایها نیست چونان منارهٔ اسکندریه، ... و ستونهای قصر دزدان.» (همان، صص ۸۹-۸۸)

«گویند... هیچ ستونی شگفت انگیزتر از ستونهای قصر دزدان نیست.» (همان، ص ۱۰۲)

ابوالفداء می نویسد (**تقویم البلدان**، ص ۴۸۱):

«در «اللباب» آمده است که: قصر اللصوص شهری است نزدیک اسدآباد. صاحب «المشترک» گوید: قصر اللصوص را کنکور به کسر دو کاف و گاه به فتح کاف دوم و سکون نون و فتح واو و سپس رای بی نقطه، نیز گویند: شهرکی است میان قرمیسین و همدان، و همو گوید: کنکور نیز قلعه ای است استوار نزدیک به جزیرهٔ ابن عمر و نیز صاحب «اللباب» و ابوالمجد در کتاب «التمییر» گوید: قصر اللصوص را کنگور گویند و آن در هفت فرسخی اسدآباد است.» لسترنج می نویسد:

«... بعد از قریهٔ صحنه ولایت کنگوار است که چون در آغاز فتوحات اسلام هنگام عبور لشکریان عرب از آنجا به نهاوند اهالی آنجا چارپایان بارکش مسلمین را دزدیدند اعراب آن را قصراللصوص (قلعهٔ دزدان) نامیدند.

شهر کنگوار شهری بزرگ بود و مسجد آدینهٔ آن را مونس، حاجب مقتدر بالله خلیفهٔ عباسی، ساخته بود...» (**جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی**، صص ۲۰۴ ــ ۲۰۳).

ص ۵۱۹، س ۶ــ۵:

در متن مادو نام مشابه آمده است: عبدالله بن الورقاء الریاحی، عبدالله بن [حارث بن] الورقاء الاسدی که نام این دو درمتن **تاریخ طبری** نیز آمده است (ج ۵، ص ۲۶۳۶).

درمنابع تاریخی، از جمله **الکامل** (ج ۳، ص ۱۸) و **العبر** (ج ۱، ص ۵۴۴)، جز ازعبدالله بن ورقاء الریاحی نامی نیست. در کتب رجال نیز از این دو نام خبری نیافتم.

ص ۵۱۹، س ۱۰:

نام سپاهسالار پیر ایرانی، شهربراز، در دو نسخهٔ ما «شهریار»، در فب «**شهرابراز**»، و در دو نسخه «شهریزاد» آمده است.

در متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۶۳۸) و **کامل** ابن اثیر (ج ۳، ۲۹) «**شَهربَراز جادویه**» آمده. البته درمتن **الکامل** «شهریاربن جاذوبه» آمده و «**شهربراز**» نسخه بدل است.

در **مجمل التواریخ** صورتهای شهرابراز، شهربراز، شهریزاد، دیده می شود. (**مجمل التواریخ والقصص**، صص ۹۷ و ۸۷ و ۸۳).

ص ۵۲۱، س ۱۶:

درمتن ما، عبارت فارسی با جملهٔ تازی در ترجمه یکسان نیست. در عبارت فارسی عمّار می گوید: «والله که شادی نیامدم که میری دادی و چون عزل کردی اندوه نیامدم» (نسخهٔ اساس). در نسخهٔ فا آمده است: «والله مرا کاری دادی شادی نیامدم و چون عزل کردی مرا اندوه نیامد». در نسخهٔ صب نیز چنین است: «چون مرا کار دادی شادی نیامدم و چون عزل

کردی مرا اندوه نیامد». عبارت عربی در تاریخ طبری (ج ۵، صص ۷۷–۲۶۷۶) به دو گونهٔ زیر آمده:

«قیل لعمّار اساءك العزل؟ فقال والله ماسرّنی حین استعملتُ و لقد ساءنی حین عُزلتُ».

«فقال اساءك حین عزلتك فقال والله ما فرحتُ به حین بعثتنی ولقد ساءنی حین عزلتنی».

و پیداست پاسخ در این هر دو عبارت با متن ما مغایر است، عمّار صریحاً می گوید: چون معزول شدم مرا بد آمد؛ شاید عبارت متن «اندوه آمدم»، بوده باشد که با همسانی نسخه ها این احتمال دور است، و اگر اشتباهی شده باشد، در عبارت عربی بوده است. در **الکامل** نیز چنین است (ج ۳، ص ۳۲).

ص ۵۲۲، س ۳:

نام «خیش» سردار ایرانی، در نسخهٔ فب (برگ ۱۷۶) «خسرو شنوم» است، و در متن **تاریخ طبری** هم (ج ۵، ص۲۶۴۸). وی همان سردار ایرانی نیست که پیشتر، تعلیقهٔ «(ص ۴۶۸، س ۳)»، «حبش» نامیده شده است در متن ما؟ تعلیقهٔ «(ص۴۶۸، س ۴)» دیده شود.

ص ۵۲۲، س ۱۰:

واج رود، در نسخه های ما به گونه های مختلف آمده است. در منابع اشاره ای به این مکان ندیدم. در متن **طبری** (ج ۵، ص ۲۶۵۰)، و نیز در **الکامل** آمده است (ج ۳، صص ۲۴–۲۲).

ص ۵۲۴، س ۱۰–۹:

دهقان ری، زینبی، نامی مبهم است. در متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص۲۶۵۳) عبارت چنین است:

«وخرج الزينبى ابوالفرُّخان فلقيه الزينبى بمكان يقال له قها...»

در **الکامل** آمده است (ج ۳، ص ۲۴):

«ثم انصرف نعيم من واج رود حتى قدم الرّى و خرج الزينبى ابوالفرخان من الرّى».

چنان که در این دو متن آمده است، ابوالفرخان همان زینبی است و گویا عطف بیان یا بدل آن؟!

در ترجمهٔ **فتوح البلدان** بلاذری، در این مورد می خوانیم: (چاپ اول، ص۱۴۸؛ چاپ دوم، ص۷۷):

«... جنگ عروه کار دیلمیان و اهل ری را یکسره کرده بود. سلمه لشکر بر درِ باروی فرخان پسر زَینبدی برد. تازیان وی را زینبی می نامیدند، و پیش از آن عارین خوانده می شد. پس از نبردی کوچک، ابن زینبی طلب صلح کرد و پذیرفت که همه ذمی شوند و جزیه و خراج بپردازند...

«ابن زینبی از جانب اهل دستبای ری نیز با وی صلح کرد، زیرا دستبی دو بخش بود: دستبای ری و دستبای همدان...».

ص ۵۲۴، س ۱۵:

در بارهٔ «قها» اصطخری می نویسد (**مسالک وممالک**، ص ۱۱۷):

«و در ناحیت ری دیهها است بزرگتر از این شهرها چون ورامین و ارنبویه و.. شنوده ام کی در هر دهی از این قرب ده هزار مرد زیادت بود، و روستاهای قصرانین درونی و بیرونی.. و دماوند و کها و مرکوی».

آقای دکتر حسین کریمان در توضیح این نام می نویسد:

«قوسین رستاقی در ری بوده که دیهی بزرگ به همین نام داشته، و قلعه ای استوار در آنجا ساخته بوده اند. اصطخری ــ ص ۱۲۳ ــ در مقام برشمردن رستاقهای ری گفته:

قصران الداخل والخارج... و دنباوند و رستاق قوسین و غیر ذلك...

... که بدین موجب باید قوسین با «کها» و «مرکوی» قابل انطباق باشد...

آیا تواند بود که قوسین که بی گمان معرب کوسین است، در اصل کوهین (= کوهک) باشد؟ و بر طبق قاعدهٔ تبدیل ها و سین به یکدیگر کوسین و قوسین شده باشد؟» (**قصران**، بخش نخستین، صص ۸۳ــ۳۸۲؛ **ری باستان**، ج ۲، صص ۲۲ــ۶۰۸).

ص ۵۴۳، س ۲۵:

«آذربیان» آمده در متن، در نسخه ها صورت «اردینان» و «اردنیان» دارد. در **الکامل** (ج ۳، ص ۴۱) به صورت «ارزُنبان» آمده است. البته «آذربیان» نیز از متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۶۹۹) گرفته شده است.

ص ۵۴۷، س ۵:

قوم پارسی کوفج که به تازی قوفص نویسند، در متن **تاریخ طبری** «قُفْس» ضبط شده است (ج ۵، ص ۲۷۰۴) و در **الکامل** «القفص» (ج ۳، ص ۴۲).

«... و قُفص به پارسی کوچ باشد، و این دو قوم را کوچ و بلوچ خوانند. و کوچ از کس نترسند الّا از بلوچ، و مردمانی صحرانشین باشند. راه نزنند و کسی را رنجه ندارند» (**مسالك و ممالك**، ص ۱۴۱).

«زبان اهل کرمان زبان پارسی است، و کوچ را زبانی دیگر هست، و همچنین بلوچ را» (همان، ص ۱۴۴).

«نام بلوچستان در کتیبه های میخی داریوش در بیستون و تخت جمشید مَکَه (**Maka**) ضبط شده است...

«کرمان را مسلمانان در سال ۲۳ هـ .ق در دورهٔ خلافت عمر خطاب فتح کردند، و در کوههای کرمان با اقوام بیابانگردی به نام کوچ (KOC) یا قفص (qofs) و بلوچ یا بلوص مواجه شدند.» (**دایرة المعارف فارسی**، ج ۱، ص ۴۴۴).

ص ۵۴۹، س ۲:

رتبیل، صورت درست وجه های گوناگون این کلمه در نسخه ها است، و اینک در درستی این کلمه جای شک نیست. برای بررسی وجوه تسمیهٔ این واژه ر.ک: گفتار شادروان عبدالحیّ حبیبی دانشمند افغانی: آریانا، شمارهٔ ۳ و ۴ سال ۲۴ «**رتبیلان زابل و رتبیل و پیل**»؛ دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، **یغما**، سال ۱۸ شمارهٔ ۹: «رتبیل و پیل».

ص ۵۵۲، س ۷:

پاسخ بو موسی به عمرو اشاره به گفتار پیامبرع —اقطع عنی...— پیشتر، در تعلیقهٔ «ص ۲۸۰، س ۲۰—۱۹» آمده است. افزون بر آن منابع که یاد کردم ر.ک: **طبقات ابن سعد**، ج ۴، قسم ۲، صص ۱۶—۱۵.

ص ۵۵۲، س ۲۰:

«تَهادَوا تَحابُوا، هدیت دهید و ستانید تا یکدیگر را دوست دارید.» (**شرح فارسی شهاب الاخبار**، ص ۸۱؛ چاپ دوم، ص ۳۱۲).

«تَهادَوا تَحابُوا. گفت پیامبر صلّی الله علیه: هدیه دهید که هدیه کینهٔ دل ببرد. هدیه دهید یکدیگر را که هدیه عداوت ببرد. هدیه دهید تا یکدیگر را دوست باشید...

«بعضی از حکما گفتند که هزار نقش خوب اگر بر روی خویش بنگاری در دلها چنان جای نگیرد که سیبی به کسی دهی.

«گویند که اعمش در مسجد نشسته بود و تلمیذان پیش روی وی نشسته. قاضی بویوسف بگذشت. اعمش گفت: این کیست؟ گفتند: ابویوسف است. گفت: اراح الله المسلمین من شر هذا الظالم الغشوم. گفت: خدای مسلمانان را از شر این بیدادگر خائن بازرهاناد. هم در روز این خبر به بویوسف رسید. آن شب او را چهارصد درم، و دستی جامه به اعمش فرستاد.

«بامداد این بر در مسجد می گذشت. اعمش گفت: این کیست؟ گفتند: ابویوسف. گفت: زادالله فی المسلمین مثله. خدای تعالی در مسلمانان چون وی بیفزایاد. تلمیذان به گفت و گوی درآمدند. اعمش گفت: ای فرزندان، مرا ملامت مکنید که او مرا دوش چهارصد درم و دستی جامه فرستاد و مرا دوست خویش گردانید که پیغامبر صلعم گفت: تهادوا تحابوا».

(**ترک الاطناب فی شرح الشهاب**، صص ۷۶—۳۸۵، **فیض القدیر**...، ج ۳، ص ۲۷۱).

تفسیر قول رسول ص از هدیه به رشوه مایهٔ عبرت است.

ص ٥٥٥، س ١٤:

«ارفی» در متن **تاریخ طبری** «یرفا» آمده است (ج ٥، ص٢٧١٦). اما نسخه بدل آن «اروی، ارفی» است.

ص ٥٦٠، س ١:

در تاریخ مرگ عمر میان متن ما و متن **تاریخ طبری** تغایر است، در **تاریخ طبری** آمده است (ج ٥، ص٢٧٢٥): «ثمّ توفی لیلة الاربعاء لثلث لیال بقین من ذی الحجّة سنة ٢٣...»

روایتهای آمده در **طبقات** ابن سعد چنین است (ج ٣، ق ١، ص ٢٦٥):

«طُعن یوم الاربعا و مات یوم الخمیس رحمه الله...

طعن عمر بن الخطّاب یوم الاربعاء لاربع لیال بقین من ذی الحجّة سنة ثلاث و عشرین و دُفن یوم الاحد صباح هلال المحرّم سنة اربع و عشرین فکانت ولایته عشر سنین و خمسة اشهر و احدی و عشرین لیلة...»

مسعودی می گوید (ترجمهٔ **مروج الذّهب**، ج ١، ص ٦٦١):

«فیروز ابولؤلؤ غلام مغیرة بن شعبه به روز چهارشنبه چهار روز از ذیحجّه ماندهٔ سال بیست و سوم هجری وی را بکشت. حکومتش ده سال و شش ماه وچهار روز بود».

یعقوبی می نویسد (**ترجمهٔ تاریخ یعقوبی**، ج ٢، ص ٤٩):

«عمر در روز چهارشنبه چهار شب از ذی الحجّه مانده در سال ٢٣... ضربت خورد و کسی که او را ضربت زد ابو لؤلؤه غلامی از مغیرة بن شعبه بود...»

ص ٥٦١، س ٣:

نام مادر عمر در همهٔ منابع معتبر، حَنْتمه است. در نسخهٔ اساس و نسخهٔ فا «سَلمه» آمده است که به گمان من خلطی است از «امّ سلمه»، آنجا که خالد، خطاب به عمر، او را «ابن ام سلمه» می‌خواند. ر. ک: تعلیقهٔ «ص ٣٨٩، س ١٧».

ص ٥٨٢، س ١٦:

در متن ما، عامل سجستان، عمرو بن المفضل آمده است و نسخه ها یکسان است. چنین نامی درفهرست نامهای متن **تاریخ طبری** و **الکامل** دیده نمی شود.

در این دو منبع معتبر، آنکه عامل سجستان می شود از سوی عثمان، عمران بن الفَصیل البُرْجمی است. در **الکامل** (ج ٣، ص ١٠٠) و نسخه بدل **تاریخ طبری** (ج ٥، ص ٢٨٣٠)، الفُضَیل به جای الفصیل آمده است. و نیز ر. ک: **ترجمهٔ تاریخ یعقوبی**، ج ٢، ص ٦٠.

ص ٥٨٦، س ١:

نام چاه در همهٔ نسخه های ما «اریش» آمده است. از متن **تاریخ طبری** (ج ٥،

ص ۲۵۸٦) پیروی کردم. نیز ر. ک: **الکامل**، ج ۳، ص ۱۱۳.

ص ۵۸۸، س ۱:

«غزو ذات الصور» در متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۸٦۵).

«غزوة الصواری» (= غزوهٔ دکلها) خوانده شده است، و نیز در **الکامل** (ج ۳، ص ۱۱۷).

ص ۵۸۹، س ۲۰:

عبارت متن ما به پیروی از نسخه ها آشفته بود. در متن ما آمده بود:

«او ــ یعنی عبدالله بن عامر ــ عبدالله بن مجاشع را به کرمان خلیفت کرد».

و در کتب اعلام، عبدالله بن مجاشع نامی دیده نمی شود. توجیه من از عبارت چنین است: «او، عبدالله، مجاشع را به کرمان خلیفت کرد». در این عبارت، عبدالله، بدل او است، و مجاشع، همان مجاشع بن مسعود است. متن **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۱۵٦)، مؤیّد توجیه و تصحیح من است. نیز ر. ک: **الکامل**، ج ۳، ص ۱۲٤.

ص ۵۸۹، س ۲۲:

فرستادهٔ عبدالله بن عامر به طوس، در متن ما «اُمین بن اَحْمر» است، و نیز در **تاریخ طبری** (ج ۵، ص ۲۸۸۷)؛ ولی این نام در **الکامل** «اُمَیر بن احمر الیشکری» آمده است (ج ۳، ص ۱۲٤) و در **تاریخ یعقوبی** (ج ۲، ص ٦۰)؛ در نسخه بدل **تاریخ طبری** هم «اُمَیر بن احمر» است.

ص ۵۹۲، س ۱۰:

در نسخه های ما دو نام ــ «مالك بن الحارث الاشتر» و «مالک بن کعب اَرْحبی»، به گونه ای در هم آمیخته و نادرست آمده بود که بر مبنای متن **تاریخ طبری** (ج ٦، ص ۲۹۲۱) و **الکامل** (ج ۳، ص ۱٤٤) اصلاح کردم و نیز نام عمرو بن الحَمِق الخُزاعی را.

ص ۵۹٦، س ٤:

عبدالله بن سواد در متن ما بر حسب اتفاق نسخه های ما است. در **تاریخ طبری** (ج ٦، ص ۲۹٤٤) از عبدالله بن السوداء نام می‌برد؛ و نیز متن **الکامل** (ج ۳، ص ۱۵۵).

ص ٦۰٤، س ۱۰:

در احوال عثمان و انساب او ر. ک: **طبقات الکبیر** ج ۳، ق ۱، ۵۸ ــ ۳٦؛ **اسدالغابه**، ج ۳، ص ۳۷٦.

گفتنی است ضبط نام پدر نائله همسر عثمان، فرافصه، در **طبقات الکبیر** به ضم فاء است (همانجا، ص ۳۷) و در **تاریخ طبری** عموماً به فتح فاء، جز در یک مورد (ج ۵، ص ۲۸۲۷) که به ضم فاء است.

ص ٦١٣، س ١٢:

«یعلی بن امیّة بن ابی عبیدة بن همام بن الحارث... ابوصفوان و قیل ابوخالد، و هو المعروف بیعلی بن منیه و هی امه و هی منیة بنت غزوان اخت عتبه...» (**أسدالغابه**، ج ٥، ص ١٢٨).

با این توضیح پیدا است اختلافهای نسخه ها نادرست نیست، و یعلی بن امیه، و یعلی بن منیه هر دو یکی است.

ص ٦١٤، س ٣:

ر. ک: تعلیقهٔ «ص ٦١٣، س ١٢».

ص ٦٢٧، س ٥:

شمار کسانی که از کوفه به یاری امام علی ع به جمل رفتند در متن **تاریخ طبری**، هفت هزار و نه هزار آمده است (ج ٦، صص ٥٤–١٣٥١). در **تاریخ یعقوبی** می گوید (ترجمه، ج ٢، ص ٧٩):

«... فقط شش هزار نفر از کوفیان به علی پیوستند».

ابن اثیر در **الکامل** می نویسد (ج ٣، ص ٢٣١):

«و قیل: ان عدد من سار من الکوفه اثناعشر الف رجل و رجل...»

ص ٦٣٧، س ١٠:

در متن ما خلطی روی داده است. متن **تاریخ طبری** می گوید (ج ٦، ص ٣٢٤٨؛ ترجمه، ج ٦، ص ٢٤٩٤):

«چون محمد بن ابی بکر این بدید حارث بن جُمهان جُعفی را سوی مردم خربتا فرستاد. یزید بن حارث کنانی نیز جزو سپاه وی بود. حارث با آنها بجنگید و کشته شد. [محمد ابن ابی بکر] یکی از مردم کلب را به نام ابن مضاهم فرستاد که او را نیز بکشتند».

«کنانه» که در متن ما آمده ظاهراً یزید بن حارث از «بنی کنانه» است.

در **الکامل** نیز همین نکته آمده است (ج ٣، ص ٢٧٣): محمّد بن ابی بکر، حارث بن جُمهان جعفی را نزد مردمان خَربِتا فرستاد، و در گروه او یزید بن حارث با بنی کنانه بود.

ص ٦٥٢:

«خبر حکمین...» در متن ما به گونه ای است که با نسخهٔ «فا» ــ نزدیکترین نسخه ها به متن ما ــ قابل مقابله نیست، و نیز با دو نسخهٔ ص و صب. برگهای **271b–272a** نسخهٔ فا دیده شود.

ص ٦٥٦، س ٣:

در نسخهٔ اساس و نسخه های فا و ص و صب. آن خارجی، زرعم الیر بوعی، خوانده شده است. در متن **تاریخ طبری** (ج ٦، ص ٣٣٦٠): **زُرْعة بن البُرج الطایی**، است که نسخهٔ فب

مؤید آن است.

در **الکامل** نیز (ج ۳، ص ۳۳۴) نام دو معترض به امام علی ع: زُرْعة بن بُرج طایی و حُرقوص ابن زُهَیر سعدی است.

ص ۶۶۲، س ۷:

در خبر چاره اندیشی معاویه برای کشتن مالک آشتر، در منابع اشتراک مضمون است، اما نام آن مهتر که دوست معاویه بود و آشتر را به زهر کشت مبهم است. متن ما می گوید: جبلة بن جامع؛ در متن **تاریخ طبری** (ج ۶، ص ۳۳۹۳) «جایستار» آمده است با نسخه بدلهایی دور از نام گزیدهٔ متن ما. در ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی** (ج ۲، ص ۱۰۰) نام آن مرد سفید مانده است و به نقل از **تاریخ ابوالفدا** «خانسار» آمده. در **الکامل** (ج ۳، ص ۳۵۳)، نام مهتر قلزم نیامده است، و نیز در **العبر، تاریخ ابن خلدون** (ج ۱، ص ۶۳۲)؛ در **روضة الصفا** هم (ج ۲، ص ۸۸۷) نام آن ملعون، قاتل مالک نیامده است.

ص ۶۶۳، س ۱۴:

در متن ما سخن از آن است که جارية بن قُدامه، عبدالله حضرمی را هزیمت می‌کند، و او به سرای جبله پناه می‌گیرد.

اما در متن **تاریخ طبری** (ج ۶، ص ۳۴۱۷) آمده است که جاریه، عبدالله حضرمی را در خانهٔ سُنبیل (= دارسُنبیل) محاصره می‌کند و سرانجام آتش به خانه درمی‌افگند و آنان را هلاک می‌کند.

در **الکامل** نیز (ج ۳، ص ۳۶۱) همانند **تاریخ طبری** آمده است:

«فانهزم ابن الحضرمی فتحصَّن بقصر سُنبیل... و احرق جارية القصر بمن فیه، فهلك ابن الحضرمی و سبعون رجلا معه، وعاد زیاد الی القصر».

ص ۶۷۰، س :

«اخوك الّذی...»

این دو بیت که در متن ما به امام علی ع منسوب گشته، با اختلافاتی در **شرح دیوان امیرالمؤمنین**، در حاشیهٔ **شرح نهج البلاغهٔ** لاهیجی (چاپ تهران، ص ۳۱۹) آمده است.

ص ۶۷۱، س ۵:

نام مبارك بن عبدالله، هم پیمان ابن مُلجم، که در متن ما به اجماع نسخه های خطی آمده است، در متن **تاریخ طبری** (ج ۶، ص ۳۴۵۶)، بُرَك بن عبدالله آمده است. گفتنی است که نسخه بدل در **تاریخ طبری** «مبارك» آمده.

در **الکامل** آمده است (ج ۳، صص ۸۹–۳۸۸): «... والبُرَك بن عبدالله التمیمی الصُرَیْمی، وقیل اسم البُرَك الحجّاج...».

ص ٦٧٣، س ٦:

نام صاحب شرط عَمرو عاص، که به نماز بامدادین رفت از سوی او، در نسخه‌های ما (اساس و فا) سهل بن عَمرو العامری آمده است، و در دو نسخهٔ ص و صب: خارجه.

در متن **تاریخ طبری** (ج ٦، ص ٣٤٦٥)، خارجة بن حُذافة از بنی عامر صاحب شرط عَمرو عاص، خوانده شده است.

در **الکامل** (ج ٣، ص ٣٩٤)، خارجة بن ابی حبیبه آمده است؛ و نیز در **تاریخ یعقوبی** (ترجمه، ج ٢، ص ١٣٨): خارجة بن حُذافه.

ص ٦٧٦:

دربارهٔ نسب علی ع و فرزندان و سیرت او، متن **تاریخ طبری** دیده شود (ج ٦، صص ٣٤٧٠ به بعد)، و نیز ترجمهٔ آن (ج ٦، صص ٢٦٩٥ به بعد)؛ نیز ر. ک: ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی**، ج ٢، ص ١٣٩.

ص ٦٨٠، س ١٩:

درمتن ما شش تن را از داهیان عرب می خواند ولی هفت تن را نام می برد:

قَیس بن سعد بن عباده، عبدالله بن بُدَیل، عبدالله بن عبّاس ــ و این هر سه شیعت علی بودند ــ و معاویه و عَمرو بن العاص، و مغیرة بن شعبه و زیاد بن ابیه!

در متن **تاریخ طبری** (ج ٧، ص ٨) «ذوو رای العرب و مکیدتهم» پنج تن را یاد می کند: «معاویة بن ابی سفیان و عَمرو بن العاص و المُغیرة بن شُعبة و قَیس بن سعد، و من المهاجرین عبدالله بن بُدَیل الخُزاعی...» و می نویسد: قیس و ابن بُدَیل با علی بودند.

از این نوشته برمی آید که درمتن طبری نامی از زیاد و عبدالله بن عبّاس نیست! در **الکامل** هم (ج ٣، صص ٤٠٩ ــ ٤٠٨) ابن اثیر ــ که عموماً ناقل بی ابتکار طبری است ــ همین پنج تن برشمردهٔ طبری را نام می برد. عبارت ابن اثیر چنین است:

«و کانوا یَعُدّون دُهاة الناس حین ثارت الفتنة خمسة یقال انهم ذوورأی العرب و مکیدتهم: معاویه، و عَمرو، والمُغیرة بن شُعبة، و قیس بن سعد، و عبدالله بن بُدَیل الخُزاعی...».

ص ٦٨٢، س ٥:

فرستادهٔ عبدالله عامر به خراسان درمتن ما به صورت «بشر بن اهتم» آمده است که بی گمان نادرست است. در متن **تاریخ طبری** (ج ٧، ص ١٧) و **کامل ابن اثیر** (ج ٣، ص ٤١٧)، این فرستاده قَیس بن هیثم سُلمی خوانده شده است.

ص ٦٨٤، س ٤:

سال مرگ امام حسن درمتن ما بر مبنای نسخه‌های مورد استناد ــ نسخه‌های اساس وفا و

فب ـ سال چهل و یک آمده و قطعاً نادرست است.

درمتن ما (ص ۶۸۱، س ۲) «بیعت حسن اندر ماه ربیع الاوّل بود سال برچهل و یک...» آمده. نادرستی متن را در سال مرگ توجیهی نمی دانم.

در **تاریخ یعقوبی** می گوید (ترجمه، ج ۲، ص ۱۵٤):

«حسن بن علی درماه ربیع الاول سال ٤۹ وفات کرد».

در **أُسد الغابه** آمده است که (ج ۲، ص ۱۵): در سال وفات او اختلاف است، گفته شده است در سال ٤۹، یا ۵۰ و یا ۵۱.

ص ۶۸۷، س ۶:

پذیرفتن نسبت زیاد ازسوی معاویه تا او را زیاد بن ابی سفیان بخوانند، به روایتی دلنشین و خواندنی در **تاریخ یعقوبی** آمده است که آن را می آورم (ترجمه، صص ٤۷ـ۱٤۶):

«... ابو مریم سلولی پیش آمد و گفت: من از گواهی علی اطّلاعی ندارم، لیکن من در طائف شراب فروش بودم، و ابوسفیان در بازگشت از سفرش گذارش برمن افتاد. پس خورد و آشامید و سپس گفت: ای ابو مریم، غریبی به درازا کشیده، آیا زناکاری به دست می آید؟ گفتم: جز کنیز بنی عجلان را برای تو پیدا نمی کنم. گفت: با وجود درازی پستانها و بدبویی زیر بغلش، همان را نزد من آر.

پس او را نزد وی آوردم و با او درآمیخت، و سپس نزد من بازگشت و به من گفت: ای ابو مریم، آب پشتم را چنان کشید که آبستنی در چشمش برق زد.

پس زیاد گفت: ما ترا برای گواهی آورده ایم نه برای دشنام دادن. گفت: حق را چنانکه بوده است می گویم.

پس معاویه شهادت وی را امضاء کرد...»

ص ۶۹۶، س ۱۵:

درمتن ما ازچهار همسر معاویه یاد می کند ولی سه تن را نام می برد. در متن **تاریخ طبری** (ج ۷، صص ۲۰۵ ـ ۲۰٤)، ونیز **الکامل** (ج ۵، ص ۱۰) نام همسران معاویه چنین است: مَیسون دختر بَحْدَل است و فاخته و نائله، و کَتوه که دختر قَرَظه است و خواهر فاخته! درمتن ما نام فاخته افتاده است.

ص ۷۰۰، س ۵:

درباره ضبط نام حبیب بن المظاهر ازیاران امام حسین روایتی دیگر هست:

«حبیب بن مُظَهَّر، به ضم میم و فتح ظاء مُعجمه بروزن محمّد بنا برمشهورترین اقوال در بعضی اصول با طاء مهمله هم آمده است و در السنه و کتب مظاهر می نویسند» (**ابصارالعین**

فی انصار الحسین، شیخ محمد سماوی، چاپ ۱۳۴۱ قمری، مطبعة الحیدریه فی النجف الاشرف، ص ۱).

ص ۷۰۳، س ۱۴:

درمتن ما خلطی روی داده بوده بدینگونه: «فَرزدق شاعرو همام بن غالب پذیرهٔ او آمدند»؛ من با حذف «و» عبارت را چنان آوردم که «همام بن غالب» بدل فرزدق شاعر باشد.

«فرزدق ــ متوفی در ۱۱۴ هجری ــ مردی بود ناشایست، بی توجه، فاسق، بی بندوبار و بزدل. ذوق شاعرانهٔ او، با هجا تناسب داشت. تنها جاهایی که نشان اندک شرافتی از او می توا یافت، یکی تعلقی است که نسبت به خاطرهٔ پدرش داشت، دیگر اخلاصی است که نسبت به خاندان (در متن ترجمه: خانوار؟!) مصیبت دیدهٔ حضرت علی علیه السّلام ابراز می‌داشت...

با این همه فِرزدق یکی از بهترین شاعران عرب به شمار می آید. وی علی رغم تقلید و سرقت زیباترین اشعار دیگران، از هنری واقعی برخوردار بود و توانست این هنر را در مواضع مختلف به کار برد...» (**تاریخ ادبیات عرب**، ج.م. عبدالجلیل، ترجمهٔ دکتر آ. آذرنوش، صص ۷۲ــ۷۱).

و نیز ر.ک: **تاریخ ادبیات زبان عربی**، حنّا الفاخوری، ترجمهٔ ع.م. آیتی، صص ۲۵ــ۲۱۷؛ مجلهٔ **مقالات و بررسیها**، (شمارهٔ ۳۸ و ۳۹): «پژوهش دربارهٔ قصیده‌ای بزرگ»، نوشتهٔ آ. آذرنوش).

ص ۷۱۴، س ۱۷:

شعر یزید در متن **تاریخ طبری**، با اختلافی آمده است: (ج ۷، ص ۳۷۶):

یُفَلِّقْنَ هاماً مِن رِجالٍ اَعِزَّةٍ عَلَیْنا وَهُم کانُوا اَعَقَّ وَاَظْلَما

ونیزبیتهایی که یحیی بن الحکم برخواند:

لَهامٌ بِجَنْبِ الطَّفِّ اَدْنَی قِرابَةً مِن ابْن زیادِ العَبْدِ ذِی الحَسَبِ الوَغْلِ

سُمَیَّةُ اَمْسَی نَسْلُها عَدَدَ الحَصَی وَبِنْتُ رسولِ اللهِ لَیْسَ لَها نَسلُ

ونیز درمتن **الکامل** (ج ٤، ص ۹۰) با اختلافی آمده درمصراع دوم بیت دوم:

لهام...

... وَلَیْس لآل المُصْطفی اَلیومَ مِنْ نسلِ.

ص ۷۲۳، س ۹:

آن مرد ازبنی عبدالمطّلب که مردم بصره با او بیعت کردند، درمتن ما برحسب نسخه های اساس و فا «عامر بن سعد» آمده است. نسخه های ص و صب فقط ازمردی ازبنی عبدالمطّلب

یاد کرده‌اند.

به روایتی در تاریخ طبری (ج ۷، ص ۴۵۹)، سخنی از «عمروبن سعید» است — با نسخه بدل عمر سعد — و از پس وی «عامر بن مسعود».

در الکامل (ج ٤، صص ۴۲ — ۱٤۱)، عمر بن سعد را نام می برد که به امارت گزیده شد و زنان همدان برخروشیدند و سپس عامر بن مسعود را برگزیدند.

ص ۷۲۵، س ۱۶:

درنسخه های ما «یزید بن غسان» آمده است و به گونه ای گویای نسب اوست. درست آن: یزیدبن ابی نِمس (به کسر نون) غسانی است که درنسخه بدل طبری (ج ۷، صص ۷۱ — ۴۷۰) و درمتن الکامل (ج ٤، صص ۴۹ — ۱٤۶) ابی الغمس و درنسخه بدل «ابی النمس» آمده است.

ص ۷۲۶، س ۱۳:

دراین دونسخه — ص و صب — روایتی دیگراست:

دیگر روز مردمان گرد آمدند و تدبیر همی کردند. و مردمان دمشق را هوای خالدبن یزید بود و همی شرم داشتند مخالف شدن برهمه جهان که همه بیعت عبدالله بن الزبیر داشتند و می خواستند که این کار ازبنی امیّه به درنرود. پس عبیدالله بن زیاد از دور پدید آمد. مهتران گفتند ازوی بپرسیم تا چه گوید. چون عبیدالله اندرآمد اورا بنواختند و ازوی رای خواستند. عبیدالله گفت روی نیست پسر زبیر را بیعت کردن و این کار از بنی امیّه بیرون نباید برد که شما شامیان را دانید که چند حرب کردند به گاه معاویه تا آراسته شد. امروز که این کار ازاین خاندان بیرون برید چنان بود که پدران خویش را باطل کرده باشید. و این خالد بن یزید را حق است ولیکن امروز پسر زبیر راست بیستاد، و هر که امروز به خلیفتی نشیند او را بسیار با پسر زبیر بباید کوشید. و خالد جوان است و او را آزمایش بسیار بر سر نگذشته است و گرم و سرد جهان را نیازموده، کسی باید از بنی امیّه، پیر و باآزمایش و جهان‌دیده و گرم و سرد چشیده، تا این کار را بدو دهیم. من هیچ کس را ندانم به‌رای و تدبیر شایسته‌تر از مروان بن الحکم. مردمان گفتند: راست گفتی. و هم آنگاه مروان بن الحکم را بیعت کردند و بروی مقرر شد.

ص ۷۲۷، س ۱٤:

متن ما ونسخهٔ مؤید آن (فا) درباب گماردن خالد بن یزید به امیری دمشق، اختلاف دارد با دونسخهٔ ص وصب. دراین دونسخه آمده است: «خالدبن یزید را امیری مصر داد».

«وقعهٔ مرج راهط بین مروان و ضحاک» در نسخهٔ آستان قدس رضوی (مورخ ۵۸۶) به گونه ای دیگر آمده است که متن آن را در زیر می آورم:

چون ضحاک شنید که با مروان بیعت کردند بدین شرط که از پس وی خالد را باشد، او به مرج بنشست همانجا که بود، و کس به خالد فرستاد و گفت یا پسر، ترا و پدر ترا بر من حق است، و این مروان ترا بفریفت، و این کار هرگز نه به تو رسد و نه به آل یزید، که مروان را ده پسر است و ده برادرزاده. ایشان از پس مروان این کار به تو کجا رها کنند؛ و من تا جان دارم نگذارم که این کار بر مروان ماند؛ و نامه کرد به عبدالله بن الزبیر، و از وی سپاه خواست. مروان نیز حرب را بیاراست. و همه جهان در بیعت ابن الزبیر بود مگر اهل شام. پس هر دو لشکر فراهم آمدند و به مرج راهط فرو آمدند و حرب کردند.

و مروان سپاه ضحاک را هزیمت کرد و ضحاک را بکشت، و کار بر عبدالله بن الزبیر راست شد.

(چاپ عکسی ترجمهٔ **تاریخ طبری**، با مقدمهٔ استاد مجتبی مینوی، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۸۷). این نسخه نیز در گشادن ابهام مددی نمی رساند.

در **تاریخ یعقوبی** (ترجمه، ج ۲، ص ۱۹۹) اشاره‌ای است که به گونه‌ای قول نسخهٔ اساس را تأیید می کند: «پس خود عبدالعزیز مروان را بر مصر گماشت و بازگشت».

در **الکامل** (ج ٤، ص ۳۳۲) ذیل «رویدادهای سال ۷۱» اشاره‌ای است که گویای امیری عبدالعزیز بن مروان در مصر است:

«ولما قُتِل مصعب بعث عبدالملك رأسه الی الکوفه، او حمله معه الیها، ثم بعث به الی اخیه عبدالعزیزبن مروان بمصر...»

ص ۷۳۱:

«آغاز فرمان مختار بن ابی عُبید به کوفه» با این تفصیل در نسخهٔ اساس ما، و نیز نسخهٔ قابل سنجش با آن (فا) نیامده است. من این روایت را از دو نسخهٔ ص و صب برگرفتم و آوردم.

می توان این روایت را با نسخهٔ عکسی آستان قدس رضوی (مورخ ۵۸۶) ص ۲۹۰ به بعد، و چاپ حروفی دکتر محمد سرور مولایی با عنوان: **قیام سیدالشهداء حسین بن علی (ع) و خونخواهی مختار** (ص ٤۹ به بعد)، سنجید.

ص ۷۳۱، س ۱٦:

عبارت برگرفته از دو نسخهٔ ص و صب، در باب آزادی مختار و نامه نبشتن یزید، روشن

نیست.

ماجرا چنان است که تفصیل آن در متن **طبری** آمده (ج ۷، صص ۵۲۲ــ۵۲۳):

«مختار کس پیش زایدة بن قدامه فرستادتانزد عبدالله بن عمر ــ که صفیّه خواهر مختار زن او بود ــ رود و از او درخواهد که نامه ای به یزید بن معاویه بنویسد تا عبیدالله بن زیاد او را آزاد کند.

عبدالله عمر نامه ای شفاعت آمیز به یزید می نویسد، و او عُبیدالله را دستوری آزاد ساختن مختار می دهد.

این است راه از بند جستن مختار از زندان عبیدالله بن زیاد.» (نیز: **ترجمهٔ تاریخ طبری**، چاپ عکسی، ص ۲۹۱؛ ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص ۲۰۱).

ص ۷۳۶، س ۱۵:

سلیمان بن صُرد خطبه می کند و می گوید: اگر من کشته شوم مسیّب را بر شما امیر کردم، و اگر او نیز کشته شود، عبدالله بن سعد را؛ و اگر او کشته شود رفاع را.

در نسخهٔ اساس ما افتادگی روی داده است، دو جانشین دیگر را (عبدالله وال و رفاعة بن شداد) از دو نسخهٔ ص و صب برگرفتم!

متن **تاریخ طبری** نیز (ج ۷، ص ۵۵۶) مؤید این نسخه های یاد شده است. در ترجمهٔ فارسی مرحوم ابوالقاسم پاینده (ج ۷، ص ۳۲۳۵) نام «عبدالله بن سعد» افتاده است!؟

ص ۷۴۰، س ۱۶:

در متن ما اشتباهی زشت روی داده بود و «عبدالله بن مسلم» را امیر خوانده بود. برمبنای متن **تاریخ طبری** (ج ۷، ص ۵۲۰) عبارت اصلاح شد که **الکامل** نیز (ج ٤، ص ۱۹٤) مؤیّد آن است:

«عبدالله، یعنی عبدالله بن حارث، مسلم بن عُبَیس بن کُرَیز بن ربیعه... را به امیری برگزید...»

ص ۷۴۵، س ۱٤:

در متن ما «عامر بن شرحبیل» آمده بود که نادرست است. متن برحسب **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۶۱۳) اصلاح شد، و البته در آنجا ماجرا به گونه ای دیگر به گشادگی آمده است، و نام چنین است: «شراحیل بن عبد و هو ابوعامر الشعبی».

در **کامل** هم می‌گوید: (ج ٤، ص ۲۱۵): «و کان من جملتهم الشعبی و ابوه شراحیل».

ص ۷۴۶، س ۸:

در متن ما از هفت محلهٔ کوفه سخن می رود که هفت مهتر دارد، ولی نام آنها را نمی آورد. دو

نسخهٔ ص و صب نام هفت مهتر را به گونه ای نادرست برمی شمرد که من صورت درست را از متن عربی **طبری** (ج ۸، ص ۶۱۴)، و **کامل** (ج ٤، صص ۱۷—۲۱۶) یاد می کنم:

ابن مطیع عبدالرّحمان بن سعید بن قیس؛ کعب بن ابی کعب الخَثعمی؛ زَحْر بن قیس جُعفی؛ شمر بن ذی الجوشن؛ عبدالرّحمن بن مِخْنَف بن سُلیم؛ یزید بن الحارث بن رُوَیم؛ ابو حوشب؛ شَبَث بن رِبْعی.

ص ۷۴۸، س ۷:

نخستین امیری که مختار به هر شهری فرستاد، در متن ما «عبدالله بن مالك اشتر» خوانده شده است که نادرست است.

متن **تاریخ طبری** می گوید (ج ۸، صص ۳۵—۷۳۴): «اول رجل عقدله المختار راية عبدالله بن الحارث اخو الاشتر عقد له على ارمينيه».

در چاپ عکسی **ترجمهٔ تاریخ طبری** (ص ۳۰۲) نیز: «عبدالله بن الحرث را به ارمینیه فرستاد».

در **الکامل** نیز چنین آمده است (ج ٤، ص۲۲۷):

«و كان اول راية عقدها المختار لعبدالله بن الحارث اخى الاشتر على ارمينيه».

ص ۷۴۸، س ۸:

در بارهٔ محمدبن عُمیر بن عُطارِد نیز چنین اصلاحی را ازمتن **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۶۳۵) و **کامل** (ج ٤، ص ۲۲۷) گرفتم، زیرا درمتن ما محمّد بن عُطارد آمده بود.

ص ۷۵۲، س ۱۵:

کشتن شمر، و دیگر کشندگان امام حسین و یارانش درمتن **تاریخ طبری** (ج ۸، صص ۶۶۲ به بعد) و **کامل** (ج ٤، صص ۲۲۸ به بعد) به گشادگی یاد شده است.

ص ۷۶٤، س ۱:

«خبر کرسی علی بن ابی طالب ع» در متن **تاریخ طبری** (ج ۸، صص ۷۰۵—۷۰۱) به دو گونه آمده است که روایت دوم همانند متن ما است.

ص ۷۶۶، س ۱۵:

در دو نسخهٔ بنیادین ما آمده است: «حُصین عُبیدالله زیاد را بکشت»، و این نادرست است.

چنانکه درمتن **طبری** آمده است (ج ۸، صص ۶۷۱ به بعد)، به احتمال ابراهیم بن مالك اشتر عُبیدالله زیاد را می‌کشد. (نیز: **الکامل**، ج ٤، صص ۲۶۱ به بعد). روایت آمده در دو نسخهٔ ص (322b) و صب (249b) گویا است:

. . . ابراهیم به دست خویش عُبیدالله بن زیاد به دوزخ فرستاد به یک زخم شمشیر بزد به دونیم کردش، ویقین بدانست که وی است، که شب بود.

و عُبیدالله بن زیاد دایم با خود مشك داشتی که متعرس بود و بوی آن مشك دور برفتی. چون ابراهیم او را بکشت، غلام را گفت که فرود آی و سر پسر زیاد را باز کن. غلام گفت که چه دانی که پسر زیاد است بدین تاریکی اندر؟ گفت: از شمشیر بوی مشك همی آید، و همچنان بود.

خبر «حرب ابراهیم بن مالك اشتر با عبیدالله بن زیاد، که در متن ما به اجمال آمده است، در متن تاریخ طبری به تفصیل آمده است، چنانکه در دو نسخهٔ ص (322a,b) و صب (249a،b)؛ و من متن آن را می آورم:

خبر حرب ابراهیم بن مالك اشتر با عُبیدالله بن زیاد

و این وقت که مختار ابراهیم بن مالك الاشتر را باز خواند با آن هفت هزار مرد از بهر فتنهٔ کوفه، چون فتنه بنشست، ابراهیم را با آن هفت هزار مرد باز فرستاد و طفیل بن لقیط [النخعی] بر مقدمه کرد.

چون به حد موصل اندر شد، از آن سوی که شام است، رودی است که آن را حرور (؟) خوانند از موصل بر پنج میل. پسر زیاد به لبِ آن رود فرود آمده بود؛ و سال شصت وهفت اندر آمده بود؛ و عُمیر بن الحباب السلمی از مبارزان شام بود، بر میسرهٔ عبیدالله بن زیاد بود، و ابراهیم بن مالك دوست وی بود. ابراهیم را کس فرستاد که من زی تو آیم.

چون شب اندر آمد عُمیر بن الحباب سوی ابراهیم آمد و با وی بیعت کرد و مختار را وعده کرد که من روز حرب با همه سپاه زی تو آیم. ابراهیم گفت: ما را چه تدبیر است؟ فردا حرب کنیم [یا کنده کنیم] و گاهی چند صبر کنیم؟

عُمیر بن الحباب گفت که فردا حرب کن که سپاه تو اندکی است و آنِ ایشان بسیار، و تدبیر حرب آن است که سپاه اندك را روزگار نباید برد؛ و سپاه بسیار را صبر بیش بود. و ایشان امروز سپاه ترا دیدند که فرود آمدند و از ایشان بترسیدند؛ و چون روزگار برید، اندکی ایشان پدید آید، آن هیبت بشود؛ و پسر زیاد باك ندارد که با تو یک سال صبر کند.

ابراهیم گفت که اکنون دانستم که مرا همی نصیحت کنی، و مختار مرا هم چنین

فرمود. دیگر روز ابراهیم سپاه تعبیه کرد و سُفیان [بن یزید بن مغفل] الازدی بر میمنه کرد، و علی بن مالك الجشمی بر میسره کرد، و خود به قلب اندربیستاد، و رایت برادر را داد، احمد بن مالك را. و میان این لشکرگاه و آن لشکرگاه تلی، چنانکه یکدیگر را [ندیدندی]. ابراهیم خبر نداشت که سپاه شام حرب همی کنند یانی.

پس مردی را، نامش عبدالله بن زُهیر سلولی [در هر دو نسخه غلط آمده] بفرستاد و گفت: از این تل از آن سوی رو و مرا خبر کن که ایشان همی چه کنند؟ این مرد را بامدد گفت که همی برنشیند(؟)

و سواری از میان ایشان بیرون آمد و گفت: یا شیعهٔ ابی‌تراب و شیعهٔ المختار الکذّاب، شما با ما حرب کنید بی‌آنکه شما را امام است، و ندانید که همی چه خواهید؟

من گفتم: ما از شما آن خواهیم که پسر زیاد علیه اللّعنه به ما دهید تا بکشیم بدلِ خون حسین. اگر چه خون وی صدهزار بدلِ یک قطره خون حسین رضی الله عنه نباشد. آنگاه ما و شما گردآییم، هر که را به حکم خدای تعالی این امامت واجب کند او را بدهیم.

گفتند: شما عراقیان بی وفا باشید، یک راه کردیم این حکمین بر علی. چون حکم کردیم، نپسندید[ید] و غدر کردید؛ و آن حکم که شما کردید نه آن حکم بود که ما بر آن رضا داده بودیم. و هرچند گفتند: تو کیستی؟ من نگفتم و پاسخ ندادم.

پس هردو سپاه برابر شدند و پسر زیاد سپاه خود را تعبیه کرد. بر میمنه حُصین بن نُمیر [السکونی] را کرد، و بر [322a] میسره عُمیر بن الحباب را، آنکه شب اندر سوی ابراهیم آمده بود. پس چون حمله کردند، میمنه بر میسرهٔ ابراهیم حمله کردند؛ و بر میسره علی بن مالك بود.

حُصین علی بن مالك [جشمی] را [بکشت]. پس چون علی بیفتاد، بر میسرهٔ ابراهیم هزیمت شد. و ابراهیم رایت میسره، عبدالله بن وَرقا را داده بود؛ بفرمود که پیش هزیمتیان اندر شو و ایشان را باز گردان. و ابراهیم خود بر سر تلی ایستاده بود. سر برهنه کرد و گفت: یا جوانمردان! کجا روید؟ از اینجا تا کوفه هزیمت که تواند شدن؟! همه‌مان را بکشند. باز گردید!

مردمان بازگشتند با رایت میسره. پس ابراهیم بفرمود به میمنهٔ خویش که بر میسرهٔ شام حمله کنید به امید آنکه عُمیر بن الحباب به شب آمده بود و بیعت کرده بودند، مگر بتنها راند یا به هزیمت شود.

پس عمیر بن الحباب بر میسرهٔ شام صبر کرد و حرب کرد، و ابراهیم از وی نومید شد. پس با همهٔ سپاه حمله کردند و حربی کردند بنیرو. از هردو سوی صبر کردند. چون وقت نماز شام ببود، سپاه شام هزیمت شدند؛ و ابراهیم بفرمود که هر چند بتوانید بکشیدشان؛ و به دست خویش بسیار بکشت و ازپس هزیمتیان بشد، و هر که را همی یافت همی کشت؛ وشریک بن [جدیرالتغلبی] را بکشت، وحُصین بن نُمیررا بکشت.

و ابراهیم به دست خویش عُبیدالله بن زیاد به دوزخ فرستاد به یک زخم شمشیربزد و به دو نیم کردش؛ ویقین بدانست که وی است، که شب بود، وعُبیدالله بن زیاد دایم با خود مشك داشتی که متعرّس بودی وبوی آن مشك دور برفتی. چون ابراهیم او را بکشت، غلام را گفت که فرود آی و سر پسر زیاد را باز کن.

غلام گفت: چه دانی که پسرِزیاد است بدین تاریکی اندر. گفت: ازشمشیر بوی مشك همی آید؛ وهم چنان بود. پس سرِوی باز کرد ودلش ایمن شد وبرجای بیستاد، و آن کسها که ازپسِ هزیمتیان شدند ازبیم عراقیان آن همه شامیان غرقه شدند؛ وغرقه از کشته بیش بود.

و ابراهیم فتحنامه نبشت سوی مختار، و سر عبیدالله بن زیاد را به مختارفرستاد. و مختار به سرای سلطان اندر بنشست به کوفه، و سر عُبیدالله بن زیاد پیش بنهاد، هم آنجا که وی نشسته بود و سر حسین پیش نهاده بود همان وقت دیگر سال و بیش(؟) تا خبرفتح آمد به دو روز، مختار از کوفه بیرون آمد باسپاه بسیار و به ساباط فرود آمد... و سایب‌بن مالك الاشعری را بر کوفه امیر کرد و خود به لشکرگاه بنشست و مردمان را خطبه کرد و گفت:

من بدان آمدم تا شما را به حرب برم، ولیکن شما را پیش خبرفتح آوردم، ازآنکه ابراهیم فتح کرده است، وعُبیدالله بن زیاد راکشته است، وفردا یا پس‌فردا خبرآید.

پس دیگر روز خبرفتح آمد و رسول ابراهیم با سرعبیدالله بن زیاد علیه اللّعنه. و مردمان خواستند که برمختارفتنه شوند، و گفتند که ازپس پیغامبرعلیه السّلام کس این چنین غیب نگفت وندانست که مختار گفته بود.

و مختار ابراهیم بن مالك را جواب نامه باز کرد، وموصل را وجزیره را و آن نواحیها به ابراهیم داد؛ ومختاربه کوفه بازشد. والله اعلم.

درمتن نقل شده دو اشتباه روی داده است، که چون آن را با دومتن تاریخ طبری و الکامل سنجیدم، به نادرستی آن پی بردم:

نخست آنکه نام آن رود که در حد موصل است خازر است. نکتهٔ دیگر آن است که در متن ما می گوید: ابراهیم بن مالك رایت را به برادر خود احمد بن مالك سپرد.

در دو متن **طبری** و **الکامل**، ابراهیم رایت را به عبدالرّحمن بن عبدالله می سپارد که برادر مادری او است!

ص ۷۶۸:

«خبر وقعهٔ مختار با مُصعب بن زُبیر [و کشتن مختار]» نیز در **تاریخ طبری** (ج ۸، صص ۷۱۸ به بعد) به تفصیل آمده است و نیز در دو نسخهٔ ص (برگهای 322b به بعد) و صب (برگهای 249b به بعد). «کشتن» در سه مورد در این متن نیز به معنی متعدی به کار نرفته است!

ص ۷۷٤، س ۷:

در متن **تاریخ طبری** دو روایت آمده است (ج ۸، صص ۷۸٦ و ۷۸۹). روایتی همانند متن ما است که یحیی بن سعد برادر را از رفتن باز می دارد؛ و در روایتی دیگر، عبدالله بن یزید بن معاویه است، شوهر امّ موسی دختر او، که عمرو بن سعید را از رفتن باز می دارد، ولی او می رود؛ و می آید به سرش آنچه که آمدنی است. و نیز: **الکامل**، ج ٤، ص ۲۹۸.

ص ۷۷٦، س ۱۰:

در متن ما و دیگر نسخه ها، نام صاحب شرط نادرست آمده بود که با نگریستن به متن **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۷۹۸) وجه درست آن را آوردم: عبّاد بن الحُصین.

ص ۷۷۹، س ۱۲:

در دو نسخهٔ ص و صب متن خطبه عبدالله زُبیر را می آورد با مقدمهٔ آن:

> چون خبر مُصعب به عبدالله بن الزبیر رسید تافته شد و جزع پدید نکرد و صبر کرد، و مردمان را گرد کرد و خطبه کرد، خطبه ای بسیار معانی فصیح، چنانکه هرگز مثل آن خطبه کس نکرده بود اندر جهان، و نیز نکند اندر تعزیت، و صبر بر مصیبت نکرده بود، چنانکه عبدالله بن الزُبیر. و ایدون گفته بود که یاد کرده خواهد شد، والله اعلم بالصّواب.
> خطبهٔ عبدالله بن زبیر.. (نسخهٔ ص، برگهای 329a و 328b ؛ نسخهٔ صب، برگ 254a، و نیز **تاریخ طبری**، ج ۸، صص ۱۹ ــ ۸۱۸).

ص ۷۸۰، س ۵:

ماجرای زن عبدالعزیز، دختر مُنذر بن جارود ــ که صورت درست این اسم را از متن **تاریخ طبری** بر گرفتم ــ بتفصیل در **تاریخ طبری** (ج ۸، صص ۲۸ ــ ۸۲۷) و **کامل** (ج ٤، ص ۳٤۲) آمده است؛ و حتی نام آن مرد، کشندهٔ دختر مُنذر، ابوحدید الشّنی، نیز آمده است در **تاریخ طبری** و

شعری که گفته اند.

ص ۷۸۰، س ۲۰:

در متن **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۸۲۷) نام فرستادهٔ خالد، داودبن قَحْذَم آمده است، که به عقب خوارج می رود. و نیز در **الکامل**، ج ٤، ص ٣٤٤.

ص ۷۸۷، س ٦:

آنان که ازقَطری بیازردند، به جانب عبد رب الکبیر، عبد ربه الکبیر، رفتند. ماجرا درمتن طبری (ج ۸، ص ۱۰۰٦) آمده است، و نیز در **الکامل** (ج ٤، ص ٤٣٨)، و نام آن کشنده مُقَعْطَر ضبّی.

ص ۷۸۷، س ۲۰:

در نسخه های ما نام کعب الاشقری به گونه های نادرست آمده است، واین نام را ازمتن **تاریخ طبری** (ج ۸، صص ۱۸ــ۱۰۰۷) برگرفتم.

«الاشقر بطن من الازد» است وشعری گفت که نسخهٔ اساس ما نیاورده ولی بیتهایی ازآن درنسخهٔ فا آمده است:

یاحَفْصَ اَنّی عَدانی عَنْکُمُ اَلسَّفَرُ ‌ ‌ ‌ ‌ وَقَد اَرِقْتُ فَآذَی عَیْنَیِ اَلسَّهَرُ

عُلِّقْتَ یا کعبُ بَعْدَ الشَّیْبِ غَانِیَةً ‌ ‌ ‌ ‌ وَالشَّیْبُ فیه عَنِ اَلاَهْواء مُزْدَجَرُ

درترجمهٔ تاریخ طبری (ج ۸، ص ۳٦٤٦) این نام کعب اشقری و شعر اونیامده است.

ص ۷۸۸، س ۲۲:

شعر عُبیدة بن هلال در متن **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۱۰۲۱) و نیز **الکامل** (ج ٤، ص ٤٤٣) آمده است و مطلع آن این است:

لَعَمْری لَقَدْ قامَ اَلاَصَمُّ بخُطْبَةٍ ‌ ‌ ‌ ‌ لِذِی الشكّ مِنْها فی الصُّدُورِ غلیلُ

این شعر و این اشاره هم در ترجمهٔ **تاریخ طبری** نیامده است.

ص ۷۹۰، س ۵:

در نسخه های ما صریحاً «اشتر» آمده است که حجاج او را، جبیب مهلّب را داده بود. و چنانکه در وصف نسخه ها آمده است، نسخهٔ فا عموماً «شین» را بی نقطه می نویسد، ولی در اینجا بتصریح «اشتر» نوشته است.

در متن **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۱۰۳۵)، سخن از «بغلة خضراء» است، و نیز در **الکامل** (ج ٤، ص٤٤٨).

ص ۷۹۳:

در دو نسخهٔ ص و صب، بخشهایی آمده است که در نسخهٔ اساس ما، و نسخهٔ همگون آن

(فا) نیامده است. چون این بخشها درمتن تاریخ طبری آمده است، بضرورت آن را می آورم:

خبر شبیب [خوارجی] و حربهای او با حجّاج بن یوسف

و این شبیب مردی بود از حد جزیره از شهرهای داریا. و مردی بود نیك مرد و نیك مردمان را پند دادی، نام او صالح بن مُسرّح، و بسیار عبادت کردی و مردمان را علم آموختی؛ و او را شاگردان بسیار بودند اندر موصل و جزیره و مداین و اندر عراق؛ و او علم و فقه از اخواص آموخته بود، و شاگرد عبدالله بن مسعود بود، و قرآن به قراءَت عبدالله مسعود خواندی، و امام بود هم به قراءَت و هم به علم فقه.

و چون عبدالملك محمّدبن مروان را امیری داد و بسیار جور کرد به موصل و جزیره، صالح را از آن کراهیت آمد، و اخبار حجّاج نیز بشنید که او به عراق همی چه کند، از آن نیز درد آمدش، و به مرتبت خویش اندر چنین پدید کرد که فاضل ترین عبادت آن است که با ایشان جهاد کنی، و ایشان را از پس یکدیگر از پشت زمین برداری یا خود کشته شوی.

پس گفت: امام نشاید مگر عادل، و همی نبیند که این مردمان چه کنند؟! با من بیعت کنید تا این امامان ضالّ را از زمین برگیریم و بپراگنیم به هر شهری، و این مردمان را بدین بیعت خوانند؛ و روزی را وعده کنید که بیرون آیید. ایشان با وی بیعت کردند و به هر شهری بپراگندند.

و این به اول سال هفتاد و شش بود و مردمان را وعده کرد که به ماه صفر، روز چهارشنبه، نیمهٔ ماه بیرون آییم. و یاران بپراگندند به شهرهای موصل و جزیره.

و با وی مردی بود از شاگردان نامش شبیب، و او را به مداین فرستاد، و از آنجا از مهتران خوارج و ازارقه که با قَطری بن الفجاه بودند بسیار بودند، این همه اجابت کردند صالح را.

چون وعده بیامد همه سوی صالح آمدند به شهرداریا، و از هر جانبی گرد آمدند، و صالح از شهر بیرون شد تا بنگرد که چند تن گرد آمده‌اند. همه صد و ده تن بودند. صالح گفت: ما را این بس است: الآیه، كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثیرَةً بِاذْنِ اللّهِ.

ایشان همه پیاده بودند. پس صالح گفت: محمّد بن مروان را بدین مرغزار شهر ما اسبان است به گیاه کرده. نخست غنیمت آن بیاورید و برنشینید. خبر به محمّد بن مروان بردند که صد و ده تن آمدند و اسبان را تمامت ببردند.

محمّد بن مروان مردی را بیرون فرستاد نامش عدی [بن عدی حارثی] با هزار مرد

[طبری: ۵۰۰ مرد] و صالح آگاه شد، و آن شب برعدی و سپاهش شبیخون بردند و بسیار بکشتند، و اندکی که بماندند به هزیمت شدند. صالح آن خواسته های ایشان و سلاحها بر سپاه خویش ببخشید، و خبر به محمّد بن مروان آمد. برعدی خشم گرفت. پس مردی را بفرستاد نامش حارث [بن جعونه ربیعی] با هزار و پانصد مرد. ایشان بیامدند.

صالح از آنجا برفته بود و به شهری شده بود از جزیره، نام آن قبل [طبری: آمد]. ایشان از پس او برفتند و حرب کردند روزی تا شب. چون شب اندرآمد، بازگشتند، و ز مردمان ایشان هفتاد تن کشته شدند، و ز مردمان صالح سی تن. ایشان گفتند: ما را عدد اندک است و دشمن بسیار. صواب آن است که تا امشب از اینجا برویم و به حدِ عراق شویم.

پس به شب اندر بگریختند و به حد عراق آمدند بر [دسکره]. و حجّاج خبر ایشان بشنید. و حارث بن عُمیره را بفرستاد [331b] با سه هزار مرد؛ و صالح را نود مرد بیش نبود. از آنجا برفت و به خانقین آمد. حارث از پس او بیامد، او را بیافت فرود آمده به جانبی نامش [مدبج]. صالح آهنگ گریختن کرد. پس صالح جهد کرد، نتوانست گریختن. با بیست تن گرفتار آمد.

و شبیب با هفتاد تن بگریخت و به نزدیکی اندر حصاری بود، شبیب با آن هفتاد تن به حصار اندر شدند، و اهل حصار بیامدند و شبیب را بر خود مهتر کردند. و حارث آگاه شد. بیامد و گرداگرد حصار بگرفت. و ایشان از بام حصار تیر همی انداختند، تا شب اندرآمد. پس حارث بفرمود تا هیزم بسیار بـر درِ حصار بنهادند و آتش اندر زدند و گفتند تا ایشان بر آتش نتوانند گذشتن، که بر ما شبیخون کنند، و بامداد ایشان را بگیریم؛ و یاران حارث ایمن بخفتند.

چون نیم شب ببود، شبیب یاران را فرمود تا نمدها [تر] کردند و به پای اسبان اندر گرفتند و لختی بر آن آتش افگندند، و بر آن آتش بگذشتند، و شبیب با آن هفتاد تن بر سپاه شبیخون کردند و شمشیر اندر نهادند و کشتن اندر گرفتند. و ایشان که لشکر حارث بودند هزیمت شدند و خواسته رها کردند.

شبیب خواستهٔ ایشان غنیمت کرد و بر یاران خود ببخشید و برفت به زمین موصل، و حیلت کرد تا دویست مرد گرد کرد. و حجّاج بن یوسف را خبر شد از احوال شبیب. شفیق بن غالب را با پنج هزار مرد بفرستاد. شبیب از آنجا برفت و تا آذربایجان همی شد غارت کنان. حجّاج مردی به طلب وی فرستاد نامش سفیان، با سپاه بسیار، و سفیان برفت به طلب شبیب.

و شبیب بر یک جای نبودی، به حدهای عراق و موصل و جزیره شدی، و به هر شهری

که بشدی، امیر و بندار را بُکشتی و آن خواسته که آنجا یافتی از بیت المال برگرفتی. و با وی دویست مرد بود از سواران جزیره. هرکجا خواستندی همی تاختندی، و سپاه گران از پس ایشان نتوانستی شدن، و او هم چنین تاختن همی کرد تا خراج عراق بیشتر بستد، و دخل بر حجّاج بگسست، و کاردارانش را بکشت، و سفیان با لشکر به طلب او همی گشت تا بیافتش به... کوهی فرود آمده بود.

شبیب چون سپاه بدید برنشست و یاران خود را دو قسمت کرد، صد مرد از پس کوه بر پای کرد و خود با صد مرد برجای بیستاد، و چون سفیان با سپاه نزدیک آمد، شبیب روی را به هزیمت نهاد، تا ایشان را از کمین خود درگذاشت. پس بیستاد و روی برگردانید و با آن صد مرد حمله آورد و آن سپاه از کمین بیرون جستند، و از پیش و از پس شمشیر اندر نهادند، و سپاه سفیان به هزیمت شدند و باز نزد حجّاج بن یوسف آمدند.

پس حجّاج سورة بن الحرّ التمیمی را بفرستاد با سه هزار مرد مبارز گزیده. و سورة برفت. خبر یافت که شبیب به نهروان به گورستان خوارج برخاست و با سیصد مرد تاختن کرد. چون فراز آمدند شبیب را یافتند بیدار و آراسته حرب را. با او حرب کردند و شبیب او را هزیمت کرد و از پسِ ایشان همی شد تا به لشکرگاه ایشان رسید؛ و آن سپاه که آنجا بودند نیز هزیمت شدند و خلقی کشته شدند.

پس چون سورة به هزیمت باز حجّاج آمد، گفت: شرم باد شما را، چندین مرد از دست دویست مرد هزیمت همی شوید. پس هر چه اندر لشکرگاه سورة بود شبیب بر سپاه قسمت کرد و برفت تا به مداین شد، و مردمان شهر به حصار اندر گرفتند، و شبیب هر چه بیرون از شهر یافته بود از گاو و گوسپند همه براندند، و برفت و به حد سواد باز شد.

پس حجّاج مردی بود مبارز، و او را بخواند نامش عثمان سعید الکندی [طبری: عذری]، و او را به لقب جرك خواندندی، از مبارزان بود. حجاج او را چهار هزار مرد به طلب شبیب فرستاد؛ و هرکجا خبر شبیب همی یافت می شد، و شبیب از پیش او همی شد، تا دو سه ماه برآمد؛ و شبیب دیه به دیه همی شد و غارت همی کرد، و همه خراج و دخل بر حجّاج بشکست.

پس اثر شبیب بیافتند به دیهی به حد نهروان، و دهقان آن دیه شبیب را مهمان کرده بود. چون وقت چاشتگاه ببود، سپاه گرداگرد حصار بگرفتند. [332a] پس شبیب از ایشان نیندیشید، و نان بخورد و سپاه برنشاند و خویشتن را از حصار بیرون افگند، و بر آن سپاه حمله کرد و شمشیر اندر نهادند و ایشان هزیمت شدند.

و جرك با خاصگیان خویش بیستاد و حرب همی کرد تا پانصد مرد از سپاه او کشته شدند و او را خسته کردند و از اسب بیفگندند. آنگه یاران او را برگرفتند و ببردند، و شبیب به نهروان بنشست، و همه دخل از حجّاج بگسست، و کسی بر کوفه خلیفت کرد. چون شبیب بشنید که حجّاج بن یوسف از کوفه برفت و به بصره شد، او نیز از نهروان برفت و آهنگ کوفه کرد. و عروة بن المغیره خبر به حجّاج فرستاد [که شبیب آهنگ کوفه کرد، چه فرمایی؟].

آمدن شبیب به درِ کوفه به حرب

این روز که حجّاج به بصره آمد دیگر روزنامهٔ عروه فراز آمد که شبیب روی به کوفه نهاد. حجّاج کار بصره را دست باز داشت و بشتاب برفت و به کوفه باز آمد، و خبر به شبیب شد که حجّاج به کوفه بازگشت. شبیب بشتاب برفت تا پیش از حجّاج به کوفه اندر شود. حجّاج برفت و بتعجیل تا پیش از شبیب به کوفه اندر شود، و حجّاج نماز دیگر به شهر اندر آمد، و شبیب نماز شام بر درِ کوفه رسید، و او را گفتند حجّاج به شهر اندر شد.

و شبیب سوگند خورد که من امشب بازنگردم تا به کوفه اندر نشوم، و حجّاج را بگفتند که شبیب بر درِ کوفه فرود آمده است. گفت: امشب حرب نتوان کرد. درِ کوشك ببندید تا فردا. و شبیب همی بود تا لختی از شب بگذشت. پس خویشتن را با یاران به شهر اندر افگندند و برفت و به درِ کوشك حجّاج شد. در بسته یافت. عمودی آهنین در دست داشت بزد بر درِ سرای. دری بود آهنین. و عمود اندر آن نشست، و هنوز اثرِ آن پدید است.

پس شبیب با یاران برفت و به مسجد بزرگ شد. چهار تن یافت از نیک مردان. ایشان را بکشت و برفت تا به درِ سرای. چون شب شد، صاحب شرط حجّاج در بسته بود و غلامی و اسبی بر درِ سرای بود، ببرد و برفتند و از شهر بیرون شدند. والله اعلم بالصّواب.

خبر حربِ بازپسین میان شبیب و اهل عراق

پس حجّاج نامه کرد به عبدالملك به عراق، و گفت: خدای تعالی نصرت از اهل کوفه بازگرفته است. از سپاه شام لشکری فرست تا به حرب شبیب شوند. و چون سپاه عراق این بشنیدند، همه گرد آمدند و گفتند اگر این سپاه شام بیایند و شبیب را بگیرند، نام و آب ما بشود، و عبدالملك نیز ما را روزی ندهد.

پس همه سوی حجّاج آمدند و گفتند: ایّها الامیر، ما را سپاه شام به کار نیست، ما

خود بجمله برویم و کار او را کفایت کنیم، و ما چهل هزار مردیم که ما را نام اندر دیوان است. حجّاج گفتا: بروید. پس آن چهل هزار مرد برفتند و عبدالرّحمن بن محمّد الاشعث نیز با ده‌هزار مرد از جوانان کوفه برفت که نامشان اندر دیوان نبود. و حجّاج عتّاب بن وَرقاء بر این پنجه هزار مرد سپهسالار کرد.

و شبیب به مداین بود. سپاه عرض کرد، هزار مرد گردآمده بودند، و از آن جمله سیصد مرد بگزید و پیش این پنجاه هزار مرد آمد به ساباط، آنجا که امروز بغداد است. و هر دو سپاه فرود آمدند بر آنکه فردا حرب کنند. شبیب صبر کرد تا شب تاریك شد، و بر آن پنجاه هزار مرد شبیخون کرد، و شمشیر اندر نهاد و همی کشتند. و ایشان هزیمت شدند. و عتاب سپاه را همی خواند، کس بدو ننگرید. پس عتّاب را بیفگند[ند] و بانگ کردند که عتّاب را کشتیم. و لشکر هزیمت شدند، و هم چنان از پس هزیمتیان همی شدند و همی کشتند.

چون روز بود، شبیب فرود آمد و منادی بانگ کرد به بیعت آن مردمان. از بیم بیعت کردند و با ایشان به لشکرگاه ایشان بازشد، و آن خواسته را همه غنیمت کرد، و هزیمتیان به کوفه اندر شدند، و مردمان شام شش هزار مرد آمده بودند، و حجّاج ایشان را به کوفه همی داشت. [332b] چون کوفیان به هزیمت بازآمدند، حجّاج گفت: سپاه عراق را من دانم، که نصرت از اهل عراق بگردیده است.

و شبیب دیگر روز روی به کوفه نهاد. حجّاج سپاه شام را بساخت و بیرون آورد، شش هزار مرد به درِ کوفه؛ و لشکرگاه بزد، و شبیب با آن ششصد مرد خویش، و با آن کوفیان که با وی بیعت کرده بودند به درِ کوفه. و آن کوفیان که با شبیب بیعت کردند پنداشتند که حجّاج بگریزد. چون حجّاج نگریخت، ایشان همه به کوفه اندر شدند، و شبیب با آن ششصد مرد خود بماند که با وی بودند و ازمد این با وی آمده بودند، حرب را بیاراستند با سپاه شام و حرب کردند. والله اعلم بالصّواب.

خبر حرب شبیب با حجّاج و سپاه شام

و شبیب بنزدیکی حجّاج فرود آمد بریك‌فرسنگ. و حجّاج سپاه شام را عرض کرد، و عتّاب بن ورقا را پسری بود نامش خالد بن عتّاب، او را سپاهسالار کرد و گفت: امروز خون پدر خود را طلب کن. پس حجّاج حارث بن معاویة الثقفی را بخواند و او را هزار و دویست مرد بداد و پیش شبیب فرستاد.

شبیب با وی حرب کرد و حارث را بشکست و یاران حارث به هزیمت نزد حجّاج

اندر آمدند. و شبیب از آنجا برگرفت و برابر حجّاج فرود آمد، و دیگر روز حجّاج صفها را راست کرد و شبیب نیز صف برکشید. پس نخست حجّاج غلامی را از آن خویش بیرون فرستاد، خود بر سرِ وی پوشیده. شبیب پنداشت که آن حجّاج است. حمله بر او آورد و عمودی زد و بیفگند. چون بنگرید مولای حجّاج بود.

شبیب گفت: ای دریغ این زخم من بدین سگ! پس حجّاج پیاده شد و بفرمود تا پیش صفّ کرسی بنهادند و بر آن کرسی نشست و گفت: یا اهل الشام! حمله کنید، و شبیب سویدا را نیز بفرمود با دویست مرد که حمله کنید. و شامیان حمله کردند و شبیب و سویدا را باز گردانیدند.

حجّاج گفت: الله اکبر! حرب چنین باید کردن، و بر پای خاست و پیشتر شد. پس شبیب با دویست مرد حمله کرد، و شامیان بپذیرفتند. حجّاج لختی پیشتر شد. پس شبیب با همه سپاه خویش حمله کرد. سپاه شام تیرباران کردند و شبیب را بازگردانیدند. حجّاج تکبیر کرد و خالدبن عتّاب را با هزارمرد به راهی دیگر بفرستاد تا ازپسِ پشت شبیب اندر آمدند، وبرادر شبیب، مصاد، او را بکشتند، و زنش را، نام غزاله، بکشتند. و حجّاج از این سو سپاه را بفرمود که حمله کنید. سپاه شام حمله کردند، و شبیب روی برگردانید، و سپاه خویش را اندر پیش خویش همی برد، و هر که از پس آمدی، حرب همی کرد، و خلقی بسیار بکشت، تا لشکر خویش را از رود فرات بگذاشت، و پل ببرید.

حجّاج گفت: بهل تا به دوزخ شود! شما باز گردید. سپاه بازگشت و حجّاج با کوفه آمد. دیگر روز حجّاج حبیبِ عبدالرّحمان الحکمی را بفرستاد با سه هزار مرد بر طلب شبیب، و شبیب همی شد تا انبار، و آنجا فرود آمد، و حبیب ازپسِ او برفت، و یاران را گفت: امشب خویشتن را نگاه دارید تا شبیخون نیارد. سپاه را به چهار گروه کرد، بر پشت اسبان بیستادند. چون نیم شب ببود، شبیب تاختن آورد با صد مرد؛ و از هر سوی حمله آورد. خلقی را بکشتند و تا روز همچنان حرب می کردند، تا از گروه شبیب سی تن کشته شدند، و او از ایشان خلقی بسیار بکشت.

چون روز ببود شبیب از خدای عزّ و جلّ پیروز شد، و به اهواز بگذشت و به پارس شد، و از آنجا به کرمان شد و به کوههای کرمان اندر شد و بنشست چهار ماه، تا بیاسود. آنگاه بازگشت و بیامد و حجّاج سپاه شام بر کوفه اندر همی داشت. چون خبر شنید که شبیب باز آید، سفیان را بفرستاد با همه سپاه. چون بنزدیک شبیب رسید، حرب اندر گرفتند.

و شبیب آن روز از نماز پیشین تا نماز دیگر حرب همی کرد، و به هیچ گونه سپاه شام را از جای نتوانست جنبانیدن. تا نماز شام حرب همی کردند سخت ترین حربی. و چون شب اندر آمد، شبیب باز گشت و یاران را گفت: امشب فرود آییم و بامداد باز حرب آییم. و از رود همی گذشتند تا همه سپاه او بر پل بگذشتند، و او از پس بگذشت. [333a]

چون به نیمهٔ پول رسیده بود، [اسب] شبیب دست برآورد و بر پشت مادیانی نهاد که اندر پیش او بود. پای اسبش از جای بشد، و اسب ستان به رود اندر افتاد، و شبیب از پشت اسب جدا شد و اسب شناه کرد و بیرون آمد و شبیب را غرقه کرد، و چون به روز اندر افتاد، شبیب بانگ کرد و گفت: فَکانَ آمر الله مَفْعُولاً، و آب فرو بردش و باز برآمد و گفت: وَکانَ امر الله قَدرا مَقدُورا، و دیگر فرو برد و دیگر برآورد و گفت: ذلك تَقدیرُ ٱلعَزیز ٱلعَلیم. پس آب فرو بردش و هلاك شد، و یاران او همه پراگندند. و خبر به مادرش شد که شبیب را بکشتند. گفت: او را نکشند. گفتند: غرقه شد. گفت: اکنون راست همی گوید! چه دانستی، گفتند. گفت: زیرا که چون او جدا شد از من، آتش دیدم از من بیرون آمد. دانستم که آتش را جز آب نکشد.

به سال هفتاد و هفت مرد، آن روز که بمرد پنجاه و سه ساله بود و الله اعلم بالصّواب.

در ص ۷۸۵ متن چاپی ما، آنجا که عنوان:

«خبر حرب مهلّب با خوارج در عهد عبدالملك بن مروان»

آمده است، در نسخهٔ فا خبری است از محمّد بن جریر دربارهٔ شبیب و آغاز کارش که سخت ناخوانا است. اینك که کار شبیب و بیرون آمدن او را بر حجّاج از دو نسخهٔ ص و صب برگرفتم و آوردم، در اینجا ضروری می دانم که آن خبر را، تا آنجا که نسخه را می توان خواند، بیاورم و جای آن را در متن **تاریخ طبری** و نیز در **الکامل** به لحاظ خوانندگان گرامی برسانم. اینك خبر شبیب از روی نسخهٔ فا:

و محمد بن جریر چنین گوید که یزید بن نُعیم پدر شبیب... سلمان بن ربیعة الباهلی بود که به روزگار عثمان بیرون شده بودند. چون باز آمدند، غنیمت بسیار آورده بودند. چون بردگان قسمت همی کردند، آن یزید بن نُعیم کنیزکی را دید سخت نیکوروی. او را بخرید. و آن سال بیست و پنج بود از هجرت. و آن کنیزك بار گرفت از یزید، و شبیب را بزاد روز شنبه عید گوسپندکشان. وی چون بزاد گفت:

من ایدون به خواب دیدم که آتشی بزرگ ازمن جدا شدی و به هوا اندررفتی و به همه جهان برسیدی، پس فرود آمدی و به آب روان اندر افتادی. چون بپرسید، گفتند: این کودك چنان شود که فسادها کند و از آن کسان باشد که بسیار خون بریزد. و کارش چنان بزرگ شد که همه خوارج که بر حجّاج بیرون شدند ازوی بترنبود. وآن رنج و... که حجّاج ازدست او کشید ازکس نکشید.

و بیرون شبیب... مطرف بن مغیرة بن شبیب امیر مداین بود از دست حجّاج، بر حجّاج بیرون آمد...» (برگ 291b- نسخهٔ فا)؛ و نیز ر. ک: (**تاریخ طبری**، ج ۸، صص ۷۸–۹۷۷؛ **الکامل**، ج ٤، ص ٤٣٣)

ص ۷۹۶، س ۷:

درنسخه های ما عامربن وائله آمده بوده که برحسب متن **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۱۰۵٤) و **الکامل** (ج ٤، ص ٤٦٢) صورت درست آن را آوردم، و او ابوالطفیل عامربن واثلة الکنانی است.

ص ۷۹۷، س ۲۳:

درمتن ما، به اعتبارنسخه ها، عبارتی آمده است که درمتن **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۱۰۵۹)، ونیز **الکامل** (ج ٤، ص ٤٦٤) نقیض آن آمده است. متن ما می گوید:

«اگراین حدیث ازسکستان است جای ترس است». اما متن **تاریخ طبری** می گوید:

«فقال یا امیرالمؤمنین، ان کان هذا الحدث من قِبَل سجستان فلاتخفه، و ان کان من قِبَل خراسان تخوّفته...».

به گمان من ازعبارت متن ما، جمله ای که معطوف به خراسان است افتاده است که خبر آن «جای ترس است» همچنان به جای مانده!

ص ۸۰٤، س ۱۵:

درمتن ما، تاریخ مرگ مهلّب «به ماه ذی الحجّه اندربمرد به سال هشتادوسه» آمده است.

متن **تاریخ طبری** می گوید: (ج ۸، صص ۸٤–۱۰۸۳)

«قال وتوفی فی ذی الحجّة سنة ۸۲، فقال نَهاربن تَوْسَعة التمیمی:

اَلاذَهبَ الغزوُ المُقرِّبُ لِلغِنَی — وَماتَ النَّدی وَالجودُ بَعْدَ المُهلّبِ
اَقاما بِمرْوِ الرُّودِ رَهْنَی ضَریحهِ — وَقد غُیِّبا عَنْ کلّ شرقٍ وَمَغْرِبِ

.........»

البته شعرنَهاربن تَوْسعة دردونسخهٔ ص وصب آمده است.

در **الکامل** نیز (ج ٤، صص ۷٦–٤۷٥) سال مرگ مهلب ذیل حوادث سال هشتاد ودو آمده است.

ص ۸۰۵، س ۸:

درمتن ما و نسخه ها «خالدبن جریر بن عبدالله القشری» آمده است و درمتن عربی **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۱۰۹۸) خالدبن جریر بن عبدالله القسری، با نسخه بدل «القرشی».

ص ۸۱۶، س ۱۲:

نامهای پسران عبدالملك درمتن ما و منبعهای دیگر یکسان نیست. متن ما پانزده پسر را نام می برد.

درمتن **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۱۱۷۴) از شانزده پسر یاد می کند، افزون بر آنکه ابوبکر را همان «بکار» می داند، و سعد را سعید. دراین متن عَنْبَسه، یاد شده که درمتن ما نیامده.

تاریخ یعقوبی نیز چهارده پسر را یاد می کند که از آن میان حجّاج و عَنْبَسه درمتن ما نام برده نمی شود. (ترجمه، ج ۲، ص ۲۳۳) سعد نیز در **تاریخ یعقوبی** سعید خوانده شد.

در **الکامل** نیز (ج ٤، ص ۵۱۹) نام پسران، پانزده است. ابوبکر را همان «بکار» می خواند، و سعد را نیز سعید.

ص ۸۱۷، س ۱۶:

مَلِك چغانیان درمتن ما «عَمرو الاعور» خوانده شده است. درمتن **تاریخ طبری**، (ج ۸، ص ۱۱۸۰) عبارت همانند متن است و نام ملك «بیش» (ن. ل: تیش):

«... فلمّا قطع النهر تلقّاه بیش الاعور ملك الصغانیان بهدایا و مفتاح من ذهب فدعاه الی بلاده...».

ابن اثیر، در **الکامل** (ج ٤، ص ۵۲۳)، عین ماجرا را می آورد، اما از مَلِك چغانیان نام نمی برد:

«... فقطع النهر، فتلقّاه ملك الصّغانیان بهدایا و مفاتیح من ذهب و دعاه الی بلاده...».

ص ۸۳۷، س ۱۰:

امیری مکه با «خالدبن عبدالله القسری» است درمتن **تاریخ طبری** (ج ۸، صص ۳۱ـ ۱۲۳۰). افتادن نام «خالد» از متن ما، ظاهراً از شیوهٔ متعارف فارسی زبانان است که نام پدر را به جای نام پسر می آورده اند. طبری می گوید:

«و فی هذه السنة ولّی الولید بن عبدالملك مکّة خالدبن عبدالله القسری فلم، یزل والیاً علیها الی ان مات الولید.»

ص ۸۴۱، س ۳:

نمونه ای ازموردهای بسیار که مترجمان گرامی متن **تاریخنامه**، اشاره به کوتاهی محمّد بن جریر طبری درنقل ماجراها کرده اند و می گویند:

«و این حدیث جیفان خوارزم محمّد بن جریر مختصر کرده است، و ما چنانکه در کتب دیگر یافته بودیم یاد کردیم.»

ص ۸۴۱، س ۵:

ملك جاجرم، درمتن **تاریخ طبری** (ج ۸، ص۱۲۳۸)، «خام جرد»، آمده است و در **الکامل** نیز (ج ٤، ص ۵۷۰).

ص ۸۴۲، س ۳:

درمتن **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۱۲۴۱)، «مُجَشَّر بن مزاحم السلمی آمده است و درنسخه بدل آن: المَجْشَر..».

درمتن **الکامل** (ج ٤، ص ۵۷۱)، این نام همانند ضبط ما به تشدید ش (المجشّر..) آمده.

ص ۸۴۵، س ۹:

روایتی که دردو نسخهٔ ص و صب آمده است، با متن ما همسان نیست، و ازعهدنامه نیز سخنی نمی گوید.

شعرهای شاعران درستایش قُتَیبه دربارهٔ گشادن این شهرها، همچنانکه درمتن **تاریخ طبری** آمده است (ج ۸، صص ۵۱ــ ۱۲۵۰)، دردونسخهٔ ص وصب، پاره‌ای آمده است.

ص ۸۴۸، س ۱۲:

متن شعرعوفَ بن الخَرِع، دردونسخهٔ ص وصب آمده است. همچنانکه در**تاریخ طبری** آمده (ج ۸، صص ۵۷ــ۱۲۵۶) آن را یاد می کنم:

نــأمَّ الــبــلادَ لَــحُــبَّ اللَّــقــا ولانَــتَّــقِــي طــائــرا حَــيــثُ طــارا
ســنــيــحــا ولا جــاريــا بــارحــا عَــلــىٰ كُــلِّ حــالٍ نُــلاَقِ الــيَــســارا

ص ۸۵۴، س ٤:

درمتن **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۱۲۱۶)، فرستادهٔ ولید بن عبدالملك بنزد سلیمان، حارث بن مالك بن ربیعة الاشعری خوانده شده، نه حارثه، که درمتن ما آمده است.

ص ۸۵۶، س ۱:

درمتن ما برمبنای دونسخهٔ اساس وفا، عطای مجاهد آمده بوده، که بر اساس تاریخ طبری اصلاح شد که:

عطا. مراد ابومحمّد عطاء بن ابی رَباح ــ عطاء بن اسلم بن صفوان، تابعی ازبزرگان فقیهان است و در سنهٔ ۱۱۵ درگذشته است. (**طبقات الکبیر**، ج ۵، صص ٤٦ ــ ٣٤٤). در **اعلام زرکلی** (ج ۵، ص۲۹) سنهٔ ۱۱٤ آمده است.

مجاهدبن جَبر، ابوالحجّاج المکّی، تابعی، مفسّروشیخ قاریان بوده است. در **طبقات الکبیر** (ج ۵، صص ۴۴—۳۴۳) سال درگذشت او ۱۰۳ ه .ق آمده است و در **الاعلام**، ۱۰۴ ه .ق.

ص ۸۵۷، س ۱۸:

درنسخه های ما نام ابو بکر بن عبدالرّحمن بن الحارث بن هشام، بنادرست آمده بود که بر حسب متن **تاریخ طبری** اصلاح شد و نیز **الکامل**، ج ۴، ص ۵۲۶.

وی ابوبکر بن عبدالرّحمن بن الحارث بن هشام المَخزومی القرشی، یکی از فقیهان، هفتگانهٔ مدینه است، وآن دیگران: سعیدبن المسیّب، وعروة، و القاسم، و عُبیدالله بن عتبه، و خارجة بن زید، و سلیمان بن یسار. ر. ک: **الاعلام زرکلی**، ج ۲، ص ۴۰.

ص ۸۷۱، س ۱:

عبارت متن تابدار است:

«عبدالرّحمن گفت: برادرم، قُتَیبه، از این سخن نیندیشد، و اگر من پرستنده‌ای از آنِ خویش بفرستم تا ایشان به جهان اندربشوند وبیابانها(؟) جهان وبه کوهها اندربپراگنند...».

نسخهٔ اساس وفا جزاین خوانده نمی شود، شاید «به پایانهای جهان» باشد؟

ص ۸۷۳، س ۲۳:

درنسخه های اساسی ما عبارت چنین است:

«... و ده هزارمرد ازاَزد بودند ومهترشان حیان بن ایاس بود...»

و این با متن **طبری** صریحاً تغایر دارد. عبارت **تاریخ طبری** (ج ۸، ص ۱۲۹۱) چنین است:

«والازد عشرة آلاف رأسهم عبدالله بن حوذان...»

در **الکامل** نیز (ج ۵، ص ۱۵)، عبارت همانند **تاریخ طبری** است:

«والازد عشرة آلاف، و علیهم عبدالله بن حوذان...»

ص ۸۷۳، س ۲۳:

عبارت متن ما بر حسب نسخه ها چنین بود:

«و جز ازاین چهل و هفت هزاربودند ومهترشان جَهم بن زحربود.»

عبارت متن **تاریخ طبری** چنین است (ج ۸، ص ۱۲۹۱):

«ومن اهل الکوفه سبعة آلاف علیهم جهم بن زحر او عُبیدالله بن علی و...».

من برمبنای متن [ازاهل کوفه] را آوردم، تا متن نادرست نباشد!

ص ۸۸۸، س ۱۲:

نام «مخلّدبن یزید» درمتن **تاریخ طبری** (ج ۹، ص ۱۳۵۰) با دو اعراب آمده است. درمتن با اعراب مَخْلَد (به فتح م وسکون خاء و لام مفتوح)، و مخلّد (به تشدید لام) درحاشیه.

در الاعلام زرکلی (ج ۸، ص ۷٤) مَخْلَد (به فتح میم ولام) آمده است.

ص ۸۸۹، س ۱٤:

متن ما می گوید: «چهار هزار مرد از ترکان بریکجای بکشتند.».

اما در متن تاریخ طبری آمده است (ج ۹، ص ۱۳۲۰):

«و قتل اربعة عشر الف ترکی صبراً...»

ابن اثیر هم صریحاً «وقتل اربعة عشر الف ترکی صبراً...» می نویسد. (الکامل، ج ۵، ص ۳۰).

ص ۸۹۷، س ۲۲:

آن کس که رجاء بن حَیْوه می گمارد تا اهل بیت سلیمان بن عبدالملك را بیاورد، در تاریخ طبری (ج ۹، ص ۱۳٤٤)، کعب بن حامد العَبسی خوانده شده است، و در الکامل ابن اثیر (ج ۵، صص ٤۰ــ۳۹) کعب بن جابر عبسی ــ صاحب شرطه.

تاریخ یعقوبی نیز از کعب بن حامد عبسی نام می برد. (ترجمه، ج ۲، ص ۲۵۹).

ص ۹۰۵، س ۶ و ۲۱:

ضبط و اِعراب نام مَخْلَد را در اینجا از اساس پیروی کردم. ر. ک: تعلیقهٔ «ص ۸۸۸، س ۱۲».

ص ۹۰۵، س ۸:

در متن ما، موسی بن وجیه الحِمْیَری به نهر عقیلی به یزیدبن مُهلّب می‌رسدِ، ولی در تاریخ طبری (ج ۹، ص ۱۳۵۰)، نهر مُعْقِل، آمده است نزدیک پل بصره.

ص ۹۰۶، س ۲۲:

در متن ما بر مبنای نسخه ها، چنان آمده است که خالدبن ابراهیم و ابوداود دو تن تلقی می شود، در حالی که، در اصل این هر دو یکی است.

خالد بن ابراهیم، ابوداود، حالت بدل دارد؛ اسم است و کنیهٔ او. تأیید این استنباط متن تاریخ طبری است (ج ۹، ص ۱۳۵۸) که در شمار آن کسان می آورد:

«منهم سلیمان بن کثیر الخُزاعی ولاهِزبن قُریظ التمیمی و قَحطبة بن شَبیب الطایی، و موسی بن کعب التمیمی و خالد بن ابراهیم ابوداود من عَمرو بن شیبان...»

در کامل نیز همان ترتیب را بیان می کند (ج ۵، ص ۵٤):

«... و موسی بن کعب التمیمی، و خالد بن ابراهیم ابوداود من بنی شیبان بن ذُهل...».

ص ۹۱۷، س ۲:

عبارت برگرفته از نسخه ها در متن نامفهوم است:

«... و آن گروه که به موصل انداز اهواز، و هواخواهان تواند، بنزدیک تو آیند، و به دست تو اندر جبال (؟) باشد...».

در ص ۹۱۹ متن ما، به سطر ۲۴، عبارتی است که چون آن را با متن **تاریخ طبری** سنجیدم، وجه درست، به گمانم، یافته شد. در این دوجا، واژهٔ «جبال» تصحیف «مرجئان» است. خاصه در عبارت ص ۹۱۹:

«و مردی بود او را بو رؤبه گفتندی، و مهتر جبال (=مرجئان) بود و از هم مذهبان گروهی با او بودند...».

در متن **تاریخ طبری** (ج ۹، ص ۱۳۹۹)، چنین آمده است:

«قال ابو رؤبه، وکان رأس طائفة من المُرجئه و معه اصحاب...».

ص ۹۱۹، س ۲۴:

مهتر جبال = مهتر مرجئان درست است، ر. ک: تعلیقهٔ «ص ۹۱۷، س ۲».

ص ۹۲۱، س ۱۱:

در نسخه های ما بنادرست، «الفضل بن مُهلّب» آمده است که اصلاح شد. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۹، ص ۱۴۰۲.

ص ۹۲۲، س ۲:

نام قَحْل بن عیّاش کلبی در دو متن **تاریخ طبری** (ج ۹، ص ۱۴۰۵) و **الکامل** (ج ۵، ص ۸۳)، با نسخه بدلِ «فحل» آمده است.

ص ۹۲۴، س ۲۱:

در متن ما سخن از «پسر صول ملك دهستان...» است. نمی دانم این دگرگونی از تصحیف واژهٔ «قهستان» است یا نه.

در متن **تاریخ طبری** می گوید (ج ۹، ص ۱۴۱۱):

«... و اخذ ابن صول مَلِك قُهستان اسیراً ...».

در **الکامل** نیز (ج ۵، ص ۸۵) عبارت درست همانند **تاریخ طبری** است.

ص ۹۲۵، س ۱۸:

«پس چون مَسلمه از حرب یزید بپرداخت، یزید بن عبدالملك او را ولایت بصره و کوفه و خراسان داد...».

در متن ما، از دو بخش که در متن **تاریخ طبری** آمده است، و نیز در دو نسخهٔ ص و صب، خبری نیست، ناگزیر آن دو بخش را، پس از سنجش دو نسخهٔ ص و صب در زیر می آورم که نقصی در تداوم تاریخ روی ندهد:

اخبار مَسلمه و عُمر بن هُبیرة الباهلی

و چون مَسْلَمه از کار آل مهلّب بپرداخت، یزید بر او نامه کرد که به خراسان اندر امیری فرست تا با کارداران یزید بن المهلّب شمار کند و امانتها و ودیعتهای ایشان را طلب کند.

پس مَسلَمه، سعید بن عبدالعزیز بن الحارث بن الحکم را بفرستاد؛ آنکه او را سعید خُذَین [در هر دو نسخه: خزین] لقب کرده بودند؛ و مردی بود از بزرگان بنی امیّه، و نسب او سعید بن عبدالعزیز بن الحارث بن الحکم بن [ابی] العاص بن امیّه؛ لیکن نه مردی امیر بود. مردی بود متنعّم و همیشه دیبا و خزّ و حریر پوشیدی و به نعمت اندر خو کرده بود، چنان که مهترزادگان و خداوندان نعمت باشند. و مَسلَمه دختر او را به زنی داشت. خواست که او را برکشد تا او را نیز اندر ملوك بنی امیّه نامی باشد، او را امیری خراسان داد.

پس نخستین روز که به مرو اندر آمد، سپاه خراسان پیش او بازشدند. و او به عماری اندر نشسته بود و جلالی (؟) دیبا از بر فروهشته. پس مردمان را آن ناخوش آمد و گفتند: این چه امیری است که به شهر اندر همی آید چون زنان اندر عماری نشسته، و روی به کس ننماید.

پس چون به شهر اندر آمد، بار داد. جامه های دیبا و خز پوشیده داشت، و پیراهنی پرنیان و قبای دیبا، و مردمان خراسان آن رسم نشنیده بودند. و از هر شهری از خراسان و ماوراء النهر مهتران به سلام آمدندی، و او را بر آن زینت دیدندی و بر آن فرشهای دیبا نشسته. بیرون آمدندی و گفتندی: این خود کیست که بر ما امیر کردند؛ و به زبان پارسی او را سعید خُذَین [هر دو نسخه: خزین] خواندندی.

و همه اهل یزید بن المهلّب و عمال او را به خراسان گرد کرد و مصادره کرد و با همه هفصدهزار درم باز بریدند. و از ایشان [خود] کس بود که هزارهزار درم بتوانستی ستدن. مردمان بدین نیز بر او افسوس کردند و گفتند: خُذَین را با درم ستدن چه کار است؟!

و او غزو نکردی، و ترکان ماوراء النهر آگاه شدند که او چنین نرم است. دلیر شدند، و یکی مهتر از ایشان بیامد، نام او کورصول با سپاه بسیار، و به سغد آمد، و سغدیان باز مرتد شدند و از آنجا آهنگ بخارا کردند. خبر به خُذَین آمد. مسیّب بن بشرالرّیاحی را بفرستاد با چهارهزار مرد. [354a]

و مسیّب مردی بود مبارز. چون مسیّب از رود بگذشت، مردی هزار از او باز استادند. و به هر منزلی کسی همی بازاستادی. چون مسیّب به حد سغد آمد، با او هفتصد مرد مانده بودند. و با ترکان حرب کرد بر سختی (؟)، و ترکان را هزیمت کرد و سغد بستد، و غنیمتهای بسیار یافت. و ترکان باز ترکستان شدند.

و مسیّب نامه کرد به سعید، و سپاه خواست تا به ترکستان رود. سعید جواب باز فرستاد که آن شهر که ترکان از مسلمانان ستده بودند بازستدی، بس باشد. برخیز و بازآی. پس مسیّب باز به مرو آمد، و مردمان بدین نیز فسوس کردند. و چون او به مرو باز آمد، دیگر باره ترکان بیامدند و سغد بگرفتند.

و سعید باز سپاه را بفرمود که بروید. کس نرفت. و از بنی امیّه هیچ امیری به خراسان نیامده بود ضعیفتر از این سعید خُذَین. پس او را گفتند: تا تو نروی این سپاه نرود. آنگاه سعید از مرو برفت بر کراهیّت، و جیحون بگذاشت با سپاه بسیار. و سعید آمد و سپاه پیش او حرب کردند به سغد. و او گرد سغد برگشت و دیهها و سبزه‌ها و آبهای روان دید و خانه‌های خرم.

چون مسلمانان ترکان را هزیمت کردند، خواستند که سغد را غارت کنند که ایشان چند بار مرتد شده بودند و با ترکان یکی شده. پس سعید گفت: به سغد اندر مشوید که شما ویرانی کنید، و این سغد چون بوستانی است، نباید که ویران شود. و سپاه را از سغد باز داشت. و مردمان بر این نیز بر او افسوس کردند و گفتند: خُذَین را بستان خوش آمد، و آن سال آنجا بماند. و هر چند خواستند که باز مرو شوند، لشکر را یله نکرد که باز شدی. و گفتند: هر چند پیشتر شوی این بوستان خوشتر است. و هم چنان او را نرم‌نرم به در سمرقند بردند. و آن سال آنجایگه بماند.

و چون سال صد و سه اندرآمد، یزید عبدالملك، مَسلَمه را از خراسان و عراق باز کرد، زیرا که سوی یزید هیچیز نمی فرستاد، و یزید همی شرم داشت که نامه عود کردی. پس او را نامه فرستاد که با تو حدیثی دارم. کسی را خلیفت کن و خود بیای. و عمر هُبَیره را عهد خراسان بداد و بفرستاد.

چون مَسلَمه از عراق سوی شام همی شد، عمر هُبیره او را پیش آمد. مَسلمه او را گفت: کجا همی روی؟ گفت: امیرالمؤمنین مرا به عراق و خراسان فرستاده است. مَسلمه گفت: به چه کار؟ او گفت: به ولایت همی شوم! گفت: به طلب کردن خواسته‌های آل مهلّب! مَسلمه برفت، و عمر به عراق آمد.

و کار مَیسره ابومحمّد صادق، آنکه داعی محمّد بن علیّ بن عبدالله عبّاس بود بزرگ

شده بود، و متابعان او بسیار گشته بودند، و از هر سو او را رسولان همی آمدند. پس خبر به عمر بن هُبیره برداشتند. مَیسره را بخواند، و با آن غریبان و رسولان کز شهرها آمده بودند، و ایشان را بپرسید که: شما چه مردمانید؟ گفتند: ما بازرگانان ایم از هر شهری، و اینجا آمده‌ایم به بازارگانی. گفت: پس این چه مذهب است که همی شنوم که شما دارید، و به اسامی دیگری همی دعوت کنید؟ گفتند: ما خبر نداریم، و ما به طلب نان مشغولیم. گفت: گواهی که دهد که شما بازرگانان‌اید؟ گفتند: همه مهتران عراق که ما را شناسند گواهی دهند و دانند که ما بازارگانان ایم. پس آن مهتران که ایشان گفتند، خود به دست ایشان اندر بودند، و بیامدند و گواهی دادند که ایشان بازارگانان‌اند، و اندر ایشان تهمت نیست. پس عمر ایشان را دست بازداشت. و ایشان از عراق سوی محمّد بن علیّ بن عبدالله عبّاس آمدند.

و اندر این سال صد و چهار محمّد را پسری آمد، ورا عبدالله نام کرد، و کنیت او ابوالعبّاس، و لقبش سفّاح. و نخستین کسی ازبنی عبّاس که به خلافت نشست او بود.

عمر بن هُبیره داد و عدل بگسترد و بنشست به کوفه. و بدان وقت بغداد نبود، و جای بغداد دهی بود که آن را ساباط گفتندی. و میان کوفه کوشکی بنا کرد با میان ساباط بر نیمهٔ راه؛ و اکنون شهری گشته، و آن را قصر هُبیره گویند، میان بغداد و کوفه؛ و حُجّاج آن را منزل کنند که آن جای خوش است.

و حجّاج بن یوسف [را] مذهبی بود که هر که مسلمان شدی از جهود و گبر و ترسا و مغ، جزیت ازوی برنداشتی و گفتی جزیت خراج است. و چون بر کردنی لازم شد و اندر دیوان سلطان مثبت شد، اگر آن کس از دهی به دهی شود، آن از وی نیفتد و از گردن وی برنخیزد، هم چون خراج که بر زمینی لازم شده باشد، و هر که آن زمین را بخرد آن خراج بر وی لازم شود.

علما و فقهای عراق با این سخن با او مناظره کردند و حجّتها بر او لازم کردند، نپذیرفت؛ و مردمان بناچار بدان [354b] تن اندر دادند؛ و به روزگار او چنان شد که از جهود و ترسا و گبر هیچکس به دین اسلام اندر نیامدند و گفتند: یک بار که خراج می باید داد، باری دین خویش را دست باز نداریم.

و علما ایدون گفتند که حجّاج بدین مذهب آن خواست تا راه مسلمانی بر خلق ببندد تا هیچ کافر به مسلمانی اندر نیاید، و همه مذهبهای آن ملعون حجّاج یک از دگر زشت‌تر بود. پس حجّاج بمرد، این مذهب از عراق برخاست، و کس این نیز نگفت و نپسندید. و هر که به مسلمانی اندر آمد جزیت از او بیفگندند؛ و خلقی بسیار از مغ و جهود و ترسا، از

پس حجّاج به مسلمانی اندر آمدند.

و چون عمر بن هُبیره بیامد، او نیز این مذهب حجّاج باز آورد و کس فرستاد به همه شهرهای عراق بدان کافران که مسلمان شده بودند، و از ایشان جزیت خواست؛ و آنِ سالهای گذشته که اندر مسلمانی گذاشته بودند نیز بخواست. و مردمان عراق را آن سخت منکر آمد، و گفتند حجّاج دیگر باز آمد.

و این سال صد و چهار همه حکم عراق بر این رفت، و حجّاج را وزیری بوده بود نام او [یزید بن ابی] مُسلم، صاحب خراج او بود. چون حجّاج بمرد، ولید بمرد و سلیمان بنشست؛ این یزید را از عراق باز کرد و یزید بن المهلّب را به عراق فرستاد، و یزید بن ابی مسلم به شام شد. چون سلیمان بمرد و یزید عبدالملك بنشست، یزید بن ابی مسلم را به افریقیه فرستاد و به اندلس؛ و او هم آنجا آن مذهب حجّاج زنده کرد و از اهل ذمّت که مسلمان شده بودند، خراج ستد. پس مردمان افریقیه این یزید بن ابی مسلم را بکشتند از بهر آن مذهب؛ و به یزید عبدالملك نامه کردند که بر تو عاصی نشدیم، ولیکن این مرد مذهبی بیرون آورد برخلاف حکم کتاب خدای و سنّت پیغامبر صلّی الله علیه و سلّم، و خواست که به میان ما اندر مذهب حجّاج زنده کند. ما نتوانستیم احتمال آن کردن. او را بکشتیم، و اکنون دیت او بدهیم. ما را بنداری دیگر فرست.

پس یزید بر ایشان انکاری نکرد، و ایشان را بنداری دیگر فرستاد. پس چون عمر هُبیره به عراق آن بشنید، بترسید که مردمان عراق با او هم چنان کنند و مرو را بکشند، و یزید بن عبدالملك بر ایشان انکار نکند. بترسید و این مذهب را دست باز داشت؛ و مردمان عراق از او خشنود شدند.

پس عمر بن هُبیره را گفتند که سعید عبدالعزیز مردی نرم است و به خراسان بر او فسوس کنند و مرو را سعید خُذَین و مخنّث قریش می خوانند. عمر بن هُبیره گفت: اگر خراسانیان بر او فسوس همی کنند، من کسی بفرستم که بروی فسوس نتوانند کردن.

و با عمر بن هُبیره به لشکر اندر مردی بود مبارز و نامبردار، و اثرهای نیکو بود او را اندر حربهای بنی امیّه، خاصه اندر آن حرب که مَسْلَمه با یزید بن المُهلّب کرد، و یزید عبدالملك او را بزرگ داشتی، و مرو را سعیدبن عمرو الحرشی گفتند[ی].

پس عمر بن هُبیره این سعید الحرشی را به امیری خراسان فرستاد، و سعید به مرو آمد، و سعید خُذَین به درِ سمرقند بود به غزو. چون خبر شد، باز مرو آمد. و ترکان دیگر باره چیره شدند و باز ماوراء النهر آمدند. و سعید خُذَین به عراق باز شد.

و سعید حرشی از مرو برفت با سپاه، به سغد آمد. و سغد و سمرقند از ترکان باز

ستد و بسیار بکشت و بسیار اسیر کرد. و خود مردی بود دلیر و فصیح و شاعر، و به هر لشکری که بودی بر مقدمه بودی. و چون به حرب رسیدی، نخست خود بیرون شدی، و مردمان خراسان هرچه از سعید خذَین سستی دیده بودند، از وی مردی و هیبت دیدند؛ و باز مسلمانی به ماوراء النهر تازه گشت. و ترکان که غلبه گرفته بودند از آنجا رانده شدند، و شاعران او را مدح کردند. از جمله آن شاعران یکی این قصیده گفته اند، و یکی بیت از آن یاد کنیم:

شعر

فَمَن ذا مُبلِغٌ فِتیانَ قَومی بِأَنَّ ٱلنَّبْلَ رِیشَتْ کُلَّ رَیْشِ
وَ أَنَّ اللّهَ أَبْدَلَ مِنْ سَعیدٍ سَعیداً لا المُخَنَّثَ مِنْ قُرَیْشِ

و لشکریان را این سعید خوش نیامد، که دایم ایشان پیش حرب برده بود، و ایشان را حرب می فرمود، و خود نیز برفتی. سپاه باز آن سعید خُذَین به آرزو خواستند و شعر گفتند:

بیت

تَبَدَّلْنا سَعیداً مِن سَعیدٍ لِجَدِّ ٱلسّوءِ وَٱلْقَدَرِ ٱلمُتاحِ

وعلما و اصحاب تاریخ ایام یزید عبدالملك را فضل کنند بر دیگر روزگار فرزندان عبدالملك، واو را [355a] بستایند به نیکوسیرتیها. و این است که سعید الحرشی را به خراسان فرستاد تا مسلمانی به ماوراءالنّهر تازه شد، و آن ترکان که آمده بودند براند، و مرتدان را که به ماوراء النهر بودند هلاك کرد.

و سعید الحرشی را عمر بن هُبیره به فرمان یزید عبدالملك به خراسان فرستاد. و دیگر آن بود و دیگر آنکه مردمان افریقیه عامل او را بکشتند، از بهر آنکه او مذهب حجّاج را آشکارا کرد. یزید بر ایشان انکار نکرد و عقوبت نکرد ایشان را.

و دیگر آن بود که عبدالرّحمن بن ضحّاك الفهری امیر مدینه بود به روزگار سلیمان؛ و او متکبر بود و باهیبت، و مهتران را خوار داشتی و به فرمان کس کار نکردی، و از بزرگ منشی بدان رسید [که] بر فرزندان [و] یاران پیغامبر علیه السّلام استخفاف کردی؛ و از بزرگ منشی بدان رسید که نزدیک فاطمه دختر حسین بن علی کس فرستاد که: زن من باش، و او پیر بود و به خانه اندر نشسته. و سه پسر داشت بزرگ. چون بدو کس فرستاد، او را جواب فرستاد که مرا وقت شوی کردن اندر گذشت، و مرا به شوی حاجت نیست. عبدالرّحمن جواب باز فرستاد که پسران تو همی بینند که نبیذ خورند و زنا همی کنند. اگر زن من نباشی، من ایشان را بگیرم و حد بزنم.

آن زن از او بترسید، و نامه کرد به یزید عبدالملك و بنالید. یزید خشم گرفت بر

عبدالرّحمن و گفت: او را خواسته و بزرگ منشی بر آنجایگه رسانید که همی نبیرهٔ پیغامبر علیه السّلام به زنی خواهد! من ایدون کنم که او به درِ آن زن شود به صدقه خواستن.

پس عبدالله بن عبدالواحد النضری را امیری مدینه داد و گفت: عبدالرّحمن را بند کن و پنجاه هزار دینار مصادره کنش، و هر چه دارد بستان؛ و چون همه بسته باشی عذاب همی کن تا چنان گردد که به مدینه اندر از مردمان صدقه خواهد، تا مردمان مدینه را بر او دل خوش شود.

عبدالواحد برفت و هم چنین کرد، و کار عبدالرّحمن بدان رسید که به مدینه اندر پشمینه ای پوشیده و غلّ بر گردن نهاده، و در به در صدقه همی خواستی. و مردمان را آن نیز خوش آمد و بپسندیدند از یزید عبدالملك.

پس عمر هُبیره مر سعید الحرشی را سال صد و چهار از خراسان باز کرد. والله اعلم و احلم، و بالله التوفیق.

باز کردن سعید الحرشی را از خراسان

سبب باز کردن سعید الحرشی را از خراسان آن بود که سعید چون فتح سغد و سمرقند بکرد و ترکان هزیمت کرد، و آن دهقانان سغد و سمرقند را، که مرتد شده بودند همی گرفت و همی کشت و خواسته ها همی ستد؛ پس خلقی بسیار از ایشان از پیش او بگریختند و به فرغانه شدند؛ و از ملك فرغانه فریاد خواستند. ملك فرغانه ایشان را یاری نداد از بیم سعید. ایشان از آنجا باز گشتند و به خجند آمدند.

و سعید آگاه شد که ایشان به فرغانه شدند و ملك فرغانه ایشان را نپذیرفت، از بهر آن خشم سغد و سمرقند غارت کرد و هر که را یافت بکشت و برده کرد؛ و سپاه برگرفت و به درِ خجند شد و حرب کرد، و شش ماه ایشان را به درِ حصار بداشت؛ و ایشان همه هزار مرد بودند اندر حصار. و این خبر به یزید عبدالملك شد که سعید به خراسان چنین فتحها همی کند. شاد شد و از سعید بپسندید، و بدو نامه کرد و بنواختش.

چون نامه بر برید به سعید آمد، سعید گردن از عمر بن هُبیره بکشید و گفت که مرا ولایت از دست امیرالمؤمنین است، و از پس از آن عمر را امیر نخواندی، گفتی: ابوالمثنی، و کنیت عمر ابوالمثنی بود؛ گفتی: سوی ابوالمثنی نامه کنید، و ابوالمثنی چنین گفت، و نامه چنین آمده است. و عمر آن را همی شنید و اندوه آمدش.

و از پس از آن سعید حصار خجند بگشاد، و از آن ترکان که آنجا بودند بسیار بکشت و بسیار اسیر کرد، و [سرِ] دهقانان سغد را آنجا بگرفت، نام او دیواشتی بود، و بکشتش و

سرش برگرفت؛ و بازگشت و به کش آمد، و دهقان کش را به حصار گرفت، و نام او ویک بود. پس با او صلح کرد بر آنکه شش هزار سر برده بدهد.

پس از آنجا به نخشب آمد و بنشست. و نصر سیّار با او بود اندر لشکرش. پس نصر سیّار را به کش بنشاند با آن دهقانان تا بردگان و خواسته که پذیرفته بودند بدادند، و به نخشب آورد سوی سعید.

پس سعید میری کش و نخشب مر سلیمان [355b] بن السری [را] داد، و از جیحون بگذشت و سوی مرو آمد، و فتحی که هرگز هیچ امیر خراسان از ماوراء النهر بدان حال بازنگشته بود از پس همه؛ و مردمان بدان شادی کردند. پس به مرو آمد و خمس غنیمتها بیرون کرد و بنزدیک یزید بن عبدالملك فرستاد، و به عمر بن هُبیره نفرستاد. و عمر را اندوه آمد، و صبر همی کرد.

پس عمر از آن پس معقل بن عمرو القشیری را به هری فرستاد به کارداری. معقل بیامد و به مرو نشد سوی سعید. بلکه از نشابور به هری آمد، و منشور عمر بن هُبیره داشت. سعید آگاه شد. نامه کرد که معقل را بند کن و سوی من فرست. پس معقل را بند کردند و به مرو فرستادند سوی سعید. سعید معقل را گفت که تو که باشی که به ولایت اندر آیی و سوی من نیایی، و خود بروی و کار اندر گیری؟! معقل گفت: من منشور عمر بن هُبیره دارم همچنانکه تو.

سعید گفت: عمر که بود که به خراسان اندر امیری فرماید و مرا آگاه نکند، که من ولایت از دست امیرالمؤمنین دارم، یزید بن عبدالملك. و معقل را دویست چوب بزد و به زندان کرد.

چون عمر بن هُبیره آن بشنید، نیز صبرش نماند، و نامه کرد به یزید بن عبدالملك، و گفت: اگر خراسان سعید را دادی، تا من دست از آن کوتاه کنم، و اگر مرا است، سعید با من چنین و چنین همی کند. مرا دستوری ده تا او را از خراسان باز کنم.

یزید عبدالملك نامه را جواب کرد که من خراسان ترا داده ام، تو هر که را خواهی ده! پس عمر مسلم بن سعید را به امیری به خراسان فرستاد. پس عمر، مسلم بن سعید بن [اسلم] بن زرعة الکلابی [مردی] معروف بود، و از سرهنگان حجّاج بن یوسف بوده بود، و امیریها و حربها کرده بود، و مبارز بود و نامبردار. عمر او را بفرمود که سعید را بند کن و به دست معقل سوی من فرست.

مسلم به خراسان آمد و معقل را از زندان بیرون آورد، و سعید را بند کرد و به دست وی به عراق فرستاد. معقل سعید را به راه اندر بسیار عذاب نمود و شکنجه کرد؛ و چون بنزد

عمر آمدند، عمر، سعید را به معقل سپرد که خواستهٔ خراسان از او بخواه. و معقل او را عذاب همی کرد و گونه گونه سختی بر او نهاد، و تا ناخنانش سوراخ کرد، و مورچه به شکمش اندر دمید تا همه خواسته بستد.

و سال صد و پنج اندر آمد، و از او هفت ماه بگذشت. به ماه شعبان اندر، یزید عبدالملك بمرد، و کنیت او ابوخالد بود، و چهل ساله بود چون بمرد، از پس او هشام بن عبدالملك به خلافت بنشست.

ص ۹۳۰، س ٤ و ۱۰:

در متن **تاریخ طبری** و **الکامل**، «عمر بن یزید هُبیره» نمی‌بینیم. وی باید همان عمر بن هُبیره باشد که به اشتباه چنین آمده.

ص ۹۵۶، س ٦:

نام «هند بنت الصلت»، در متن **تاریخ طبری** نیامده است و از او به «امّ عمرو بنت الصلت» یاد شده. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۹، ص ۱٦۸٦.

ص ۹۵۷، س ۳:

صورت درست و کامل نام «معاویة بن [اسحاق بن] زید بن الحارثه»، مردی که زید بن علی به سرای او فرود آمده، در متن **تاریخ طبری**، آنجا که از بیعت کنندگان با زید یاد می شود، آمده است (ج ۹، ص ۱٦۷۹):

«وقد بایعه جماعة منهم سَلَمة بن کُهَیل ونصر بن خُزَیمة العَبْسی ومعاویة بن اسحاق بن زید بن حارثة الانصاری و...».

ص ۹۵۷، س ۵:

در متن ما، بر مبنای نسخهٔ اساس، خلطی روی داده بود و عبارت بنادرست چنین بوده: «یوسف البارقی بنزدیك یوسف بن عمر شد و او را...».

با مراجعه به متن **تاریخ طبری** (ج ۹، ص ۱٦۹۸)، صورت درست نام «سلیمان بن سُراقة البارقی» را یافتم و آوردم.

ص ۹۵۹، س ۱۹:

صاحب شرط، در متن ما، بر مبنای نسخه ها بنادرست آمده بود که با مراجعه به متن **تاریخ طبری** (ج ۹، ص ۱٦۹۹)، و **الکامل** (ج ۵، ص ۲٤۲)، آن را اصلاح کردم.

ص ۹٦۱، س ۱ و ۲:

نامهای یاران زید در نسخه های ما نادرست قید شده بود که پیشتر هم به آن اشاره کردم. اصلاح این نامها با مراجعه به متن عربی **تاریخ طبری** صورت پذیرفته است.

گفتنی آنکه درمتن **تاریخ طبری** ونیز در **الکامل**، نام «زیادبن عبدالله العمری» را نیافتم. آیا این نام صورت تصحیف شدهٔ «زیاد نهدی» است؟! ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۹، ص ۱۷۱۱؛ **الکامل**، ج ۵، ص ۲۴۶.

ص ۹۶۱، س ۱۷:

از یاران زید که کشته شدند، در متن ما سه نام آمده است: (نصر بن خُزَیمه و معاویة بن اسحاق و زید بن حارثه) و این نادرست است. چنانکه در تعلیقهٔ «ص ۹۵۷، س ۳» آوردم، معاویة بن اسحاق بن زید بن حارثة الانصاری، خود یك تن است که در متن به صورت دو تن یاد شده. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۹، ص ۱۶۷۹.

ص ۹۷۹، س ۱:

بخشهای «خبر کشتن ولید و خلیفتی پسرش یزید و رسیدن کار او به ابراهیم برادرش» و «خبر خلیفتی ابراهیم بن الولید...» و «خبر خلیفتی مروان بن محمّد بن عبدالملك» که از نسخه های اساسی برگرفته شد، در نهایت اجمال و اختصار است. از آن روی، «خبر خلافت یزید بن الولید» و «خبر وفات یزید بن الولید» و «خلافت مروان بن محمّد المُلقّب بالحمار» را از دو نسخهٔ ص و صب، که با متن **تاریخ طبری** همانند است، نقل کردم. اگر بازگوییهایی روی داده است، از آن است که نخواستم با حذف نسخهٔ اساس، روایت اصیل متن ناگفته بماند.

ص ۹۸۰، س ۹:

در هر دو نسخهٔ ص و صب، مسروق بن الولید آمده است. گزینش «مسرور بن الولید» بر حسب متن **تاریخ طبری** (ج ۹، ص ۱۸۲۷)، و نیز **الکامل** ابن اثیر (ج ۵، ص ۲۹۳) است.

ص ۹۸۸، س ۱۱:

«خبر خلیفتی مروان بن محمد...» از نسخهٔ اساس است، با آنکه نقل مبسوط آن را از دو نسخهٔ ص و صب آوردم، این بخش را نیز، با کوتاهی آن، رسا یافتم و آوردم که نکتهٔ ناگفته در آن اندك نیست.

ص ۹۸۸، س ۲۰:

«و جملهٔ پادشاهی بنی امیّه هشتاد و چهار سال و دو ماه و هفت روز بود و همه چهارده خلیفه بودند».

در **تجارب السّلف** (ص ۸۵) آمده است:

«... دعاگوی دولت اسامی ایشان را در چهار بیت نظم کرده، بر این وجه:

بنی امیّه تمام چهارده بودند ملوك عصر و در این قطعه نام ایشان است

معاویه پسر هند و بعد از اوست یزید | معاویه است، چون او درگذشت مروان است
رسید ملك به عبدالملك، وزو به ولید | عمر که بود بهینشان، پس از سلیمان است
یزید بود و هشام و ولید و باز یزید | دگر براهیم، آنگه حمار مروان است.

شادروان علّامه محمّد قزوینی فهرستی از سال جلوس خلیفگان ترتیب داده است که در زیر می آورم:

خلفا	تاریخ جلوس
ابوبکر	۱۱
عمر	۱۳
عثمان	۲۳
علی	۳۵—۴۰
معاویه	۴۱
یزید	۶۰
معاویة بن یزید	۶٤
مروان	۶٤
عبدالملك بن مروان	۶۵
ولید بن عبدالملك	۸۶
سلیمان بن عبدالملك	۹۶
عمربن عبدالعزیز	۹۹
یزید بن عبدالملك	۱۰۱
هشام بن عبدالملك	۱۰۵
ولید بن یزید بن عبدالملك	۱۲۵
ابراهیم بن ولید بن عبدالملك	۱۲۶
مروان الحمار	۱۲۷—۱۳۲

ر.ک: یادداشتهای قزوینی، جلد سوم، «یادداشتهای موقتی»، صص ۷۶—۷۵.

ص ۹۹۲، س ۱۰—۹:

درمتن ما اشتباهی روی داده است لابداً به اعتبار نسخه ها که در زیر می آورم:

«مروان، عَمرو بن الوضاح را با سه هزار مرد به شهر اندر فرستاد؛ و ثابت حرب کرد، و عمرو اورا بکشت، و از یاران اورا بسیار بکشت و باقی به دیگر در بجستند.»

چنانکه به سطرهای آینده (سطر ۲۵—۲٤) آمده است، ثابت بن نُعیم کشته نمی شود. در

متن **تاریخ طبری** هم (ج ۹، ص ۱۸۹٤)، جز این نیست. از این روی، متن را اصلاح و عبارت «عمرو او را بکشت» را حذف کردم.

ص ۹۹۸، س ٤:

نام آن جای که در متن **تاریخ طبری** (ج ۹، صص ۳۸–۱۹۱٤) «کفرتوثا» خوانده شده، در متن ما «کبر» آمده است.

ص ۱۰۰٦، س ٤–۳:

از جایهایی است که مترجمان، یا مترجم گرامی متن **تاریخ طبری**، محمّد بن جریر طبری را انتقاد می کنند و صریحاً می گویند:

«این اخبار بنو العباس محمّد بن جریر اندر این کتاب پراگنده گفته بود، ما از دیگر جای تمامتر یاد کردیم و به هم آوردیم».

ص ۱۰۰٦، س ٦:

آغاز دعوت عبّاسیان در متن ما به سال ۱۱۳ آمده است، و در متن **تاریخ طبری**، این دعوت در ذیل حوادث ۱۲۰ قید شده است (ج ۹، ص ۱٦۳۹).

ص ۱۰۰۹، س ۱:

در این صفحه ها، سه بخش «آمدن بومسلم به خراسان» و «دخول ابومسلم به مرو» و «خبر ابی حمزة الخارجی» را از دو نسخهٔ ص و صب برگرفتم و آوردم، زیرا که در دو بخش نخستین نکته هایی آمده است که در متن اساس ما خبری از آنها نیامده بود. ناگزیر این بخشها را که با متن **تاریخ طبری** نیز هماهنگی کامل دارد آوردم، هر چند که پاره‌ای از اشاره‌ها مکرر است و در متن ما نیز به گونه‌ای آمده

اما بخش سوم– «خبر ابی حمزة الخارجی»– یکباره تازگی دارد و در متن ما سخنی از آن نرفته است.

ص ۱۰۱۵، س ۱:

توضیح این بخش را به تعلیقهٔ «ص ۱۰۰۹، س ۱» بنگرید.

ص ۱۰۱۸، س ۱۵:

نام جایی که میان مکه و مدینه دو لشکر گرد می آیند در متن ما «قرید» آمده است. در متن **تاریخ طبری** (ج ۹، ص ۱۹۸۲)، نام این جای «قرین الثعالب» است.

ص ۱۰۲۵، س ۱٦:

در متن ما عبارتِ «مردی بر گماشته، نامش حارث بن سُریج، تا کرمانی را بکشد» نادرست است، زیرا این نکته روشن است که حارث بن سُریج پیشتر به دست کرمانی کشته

شده است، چنانکه در **تاریخ طبری**، و نیز **الکامل**، چنین است. او پسر حارث سُریج است که از سوی نصرِ سیّار به کشتن کرمانی گماشته می‌شود:

«فوجّه الیه ابن الحارث بن سُرَیج فی نحو من ثلثمائة فارس...» (**تاریخ طبری**، ج ۸، ص ۱۹۷۵).

درست همین عبارت در **الکامل** (ج ۵، ص ۳۶۵) آمده است و پیدا است، پسر حارث بن سُرَیج فرستاده می شود.

ص ۱۰۲۹، س ۲:

کاردار شهرزور در نسخه های اساسی ما به دو گونه آمده است. در نسخهٔ اساس: ابوسفیان ابن عثمان: و در نسخهٔ فا: سفیان بن عثمان؛ و این هر دو صورت نادرست است. نام درست، «عثمان بن سفیان» است که از متن **تاریخ طبری** گرفتم (ج ۱۰، ص ۱۰).

ص ۱۰۴۶، س ۱۹:

«مردی از یاران عبدالله بن علی چون لشکر مروان را بدید که چنان به هزیمت همی شدند، دوبیت شعر بگفت و اورا بنکوهید».

در متن **تاریخ طبری** (ج ۱۰، ص ۴۱)، این مرد از فرزندان سعید بن عاص، خوانده شده است وشعر او نیز آمده است؛ همچنانکه در دو نسخهٔ ص و صب آمده: (ص: 375b):

مردی از فرزندان سعید بن العاص یک دوبیت هجا کرد مروان را:

لَجَّ الفِرارُ بمروانَ فقُلتُ له	عادَ الظَّلومُ ظَليماً همُّه الهَرَبُ
أينَ الفِرارُ وَتركُ المُلْكِ إذ ذَهَبَتْ	عَنك الهُوَينا فلادينَ وَلا حَسَبُ
فَراشَةُ الحِلْمِ فِرْعَوْنُ العِقابِ وَإنْ	تَطْلُبْ نَداه فَكَلبٌ دُونِه كَلِبُ

ص ۱۰۵۷، س ۱:

این بخش (مقتل ابی سَلمة الخلاّل) را نیز از دو نسخهٔ ص و صب برگرفتم و آن را سنجیدم و آوردم، که در متن ما نکته هایی ناگفته مانده بود؛ و این دو نسخهٔ ص و صب در این بخشها مانندگی بسیار به **تاریخ طبری** (ج ۱۰، صص ۵۸ به بعد) دارد.

ص ۱۰۵۷، س ۵ ــ ۴:

«بوسلمه نیت آن کرد که این کار به آل علیّ‌بن ابی‌طالب رضی الله عنه دهد...» ظاهراً در این نیّت بوسلمه جای تردید نباشد. خبری در **الوزراء والکتّاب** جهشیاری آمده است که گویای این اندیشه است:

«چون در گذشت «ابراهیم امام» بر ابوسلمه محقّق شد، او با چند تن از شیعیان علی‌ع ملاقات نمود، و در بارهٔ انتقال امر خلافت به اولاد علی‌ع با ایشان گفتگو کرد، وبرای سه کس

نامه نوشت تا کار را به یکی از ایشان واگذار کند، و با او پیمان خلافت ببندد. آن سه‌تن جعفر بن محمّد ع، و عبدالله بن حسن، و عمر بن علیّ بن الحسین بودند.

نامه‌ها را به مردی داد و به او امر کرد نخست جعفرع را ملاقات کند، و چنانکه او مفاد نامه را پذیرفت، دو نامهٔ دیگر را پاره کند، و اگر نپذیرفت، به دیدن عبدالله بن حسن برود. هرگاه او پذیرفت نامهٔ سوم را پاره کند، و در غیر آن صورت به سراغ عمر بن علی برود.

فرستادهٔ مزبور به مدینه رفت و نامهٔ عنوان جعفر بن محمّدع را به او داد، امّا جعفرع بی‌آنکه آن را بخواند در چراغ سوزانید و گفت: جواب همین است که دیدی.

پس از آن، فرستاده عبدالله بن حسن را ملاقات نمود. او نامه را پذیرفت، اما جعفر بن محمّد ع او را از این کار برحذر داشت و گفت چنین کاری را نکند. و خاطرنشان کرد که مردم خراسان شیعه نیستند، و ابوسلمه فریب خورده، و جان خود را به خطر انداخته است...

ابو سلمه در ماه رجب سال یکصد و سی و دو هجری کشته شد». (**الوزراء والکُتّاب**، جهشیاری، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبائی، صص ۲۲—۱۲۱ و ۱۲۶).

ص ۱۰۵۷، س ۷:

«خویشتن را آب و محل ندیدی».

«آب... ۱۶- آبرو، عزت: ببرده نرگس تو آبِ جادوی بابل ٭ گشاده غنچهٔ تو باب معجز موسی (رودکی. ص ۱۰۲، س ۷)... آب خویش ببردی و مردمان را بر خود دلیر کردی (بلعمی ع، ص ۱۲۹، س ۱۶)...» (**فرهنگ تاریخی زبان فارسی**، بخش اول، ص ۳)

و «محل دیدن»، گویای ترکیب رایج امروزین (محل گذاشتن، محل نهادن) است که در متنهای کهن فارسی به گونه‌های بسیار دیده می‌شود:

«البته همداستان نباشم، و کس را زَهره نیست که در این ابواب سخن گوید، چه محلّ هر کس پیدا است. (**بیهقی**)؛ «خاقانی باری کیست؟ او را محلّ نباید نهادن، و تمکین نباید دادن، و تشریف نباید فرستادن که او نازگری می‌کند.» (**منشآت خاقانی**) و...

و در این باره گفتار مبسوط آقای دکتر محمّد دبیر سیاقی خواندنی است با عنوانِ «محل نگذاشتن، بحث لغوی». مجلهٔ سخن، دورهٔ ۱۷، شمارهٔ ۱۰، صص ۸۶—۹۷۸.

ص ۱۰۶۰، س ۱۰:

در بارهٔ زندگی سفّاح روایتهای گوناگون است. این روایتِ برگرفته از نسخه‌های ص و صب هماهنگ با روایتی از **تاریخ طبری** است (ج ۱۰، ص ۸۸) که می گوید: سی و شش ساله بود.

یعقوبی هم می گوید: (ترجمه، ج ۲، ص ۳۴۸): «سن او سی و شش سال بود.»

گردیزی می نویسد: سی و سه سال. (**زین الاخبار**، به تصحیح عبدالحی حبیبی، ص ۵۷).

در **مجمل التواریخ و القصص** آمده است (ص ۳۲٤):

«سفّاح به انبار رفت و آبله برآمدش و اندر آن بمرد روز یکشنبه سیزدهم ماه ذوالحجّهٔ همین سال... و عمرش سی و سه سال بود؛ و سی و شش نیز گویند.»

در **الکامل** نیز چنین آمده (ج ۵، ص ٤۵۹):

«فی هذه السنة ست و ثلاثین و مائة مات السفّاح بالانبار... بالجُدَریّ و کان له یوم مات ثلاث و ثلاثون سنة، و قیل: ست و ثلاثون، و قیل: ثمان و عشرون سنة...»

ص ۱۰۷۲، س ٦:

در بارهٔ سال عمر سفّاح، در تعلیقهٔ پیشین از منبعهای گوناگون گفتگو کردم. گذشته از گفتارهای پیشین، نادرستی این قول «و او را چهل دو سال عمر بود» نیز بر حسب گفتار خود او در چند سطر پایین تر که می گوید:

«... چون به خلافت بنشست بیست و هشت ساله بود... و جمله خلافت وی چهار سال و هشت ماه و دو روز بود...»

آشکار است، و به گونه ای مؤیّد قول عمر سی و سه سالهٔ او است!

ص ۱۰۷۳، س ۱:

روایت متن ما که وزیر سفّاح را خالد بن برمك دانسته است با متن **تاریخ طبری و الکامل** (ج ۵، ص ٤٦۰) ناسازگار است.

طبری می گوید: (ج ۱۰، ص ۸۸) «کان وزیره ابوالجهم بن عطیّه...»

جهشیاری نیز نخست از خالد بن برمك به عنوان وزیر سفّاح نام می برد (**الوزراء والکتّاب**، صص ۳۰-۱۲۵):

«وقتی با ابوالعبّاس بیعت بسته شد و خالد بن برمك برای مبایعت با او حضور یافت، ابوالعبّاس چون فصاحت او را دید، گمان کرد که از اصل عرب است... ابوالعبّاس را از او خوش آمد، و او را به کار خودش که ادارهٔ امور غنایم بود گماشت. سپس کارهای دیوان خراج و دیوان جند- سپاه- را به او واگذار نمود. خالد در وظیفهٔ خود دوستداران بسیاری پیدا کرد و اثر نیکویی از خود به جای گذاشت.

در دیوانها معمول بود کارها را در اوراق ثبت می کردند، و خالد نخستین کسی بود که ثبت در دفاتر را معمول کرد، و از خاصّان ابوالعبّاس شد و مقام وزارت را احراز نمود...

ابوالجهم بن عطیّه به نیابت از جانب ابومسلم نزد ابوالعبّاس بود...».

گردیزی جز ابوسلمهٔ خلاّل، دیگری را نام نمی برد. (**زین الاخبار**، ص ۵۷).

در مجمل التواریخ والقصص آمده است (ص ۳۲۵):

«وزیر و کاتب، ابوسلمة الخلاّل بود و بعد از وی خالد البرمکی...»

تنها هندوشاه نخجوانی کیرانی گفتاری گویا دارد (تجارب السّلف، صص ۱۰۰—۹۹):

«... چون با سفّاح بیعت کردند ابو سلمه به خدمتش رفت و بر خلافت بر او سلام کرد. سفّاح از این حالت آگاه شد، گفت: مسلمانان با من بیعت کردند علی رغم انفك، و او را دشنام داد، و مع هذا وزارت به وی تفویض کرد، و ابوسلمه را وزیر آل محمّد نام نهادند...

بعد از ابو سلمه وزیر سفّاح، بعضی گویند ابوالجهم بن عطیّه بود، و بعضی گویند عبدالجبار بن عبدالرّحمن، و بر قول صولی خالد بن برمك بوده است».

ص ۱۰۷۳، س ۱:

«حاجب مولای او ابو غسّان بود».

در تاریخ طبری آمده است (ج ۱۰، ص ۹۲):

«... ابا غسّان و اسمه یزید بن زیاد و هو حاجب ابی العبّاس...»

گردیزی حاجب او را «خالدبن هیثم» خوانده است. (زین الاخبار، ص ۵۷).

اما در تاریخ یعقوبی همان ابوغسّان آمده (ترجمه، ج ۲، ص ۳۴۷).

ص ۱۰۷۴، س ۷:

وزیر عیسی بن موسی، در متن ما «یونس بن مرّه» است.

در متن تاریخ طبری (ج ۱۰، ص ۳۲۹)، و نیز الکامل ابن اثیر (ج ۵، ص ۵۸۱)، وی کاتب عیسی بن موسی خوانده شده است و نام او «یونس بن فَرْوَه» است. در تاریخ طبری، نسخه بدل این نام «یونس بن مرّه است که با متن ما هماهنگ است.

ص ۱۰۷۶، س ۱۹:

در این عبارت غلطی راه یافته است: «او بر ایشان نه امین بود، و همی ترسید که به زینهار بومسلم شوند.»

«... نه ایمن بود...» درست است.

البته در نسخهٔ ص، امین خوانده می شود، ولی در نسخهٔ صب «ایمن» است و آن درست است.

ص ۱۰۸۵، س ۹:

در متن ما، بوداود و خالدبن ابراهیم دو تن دانسته شده است، و آن نادرست است: بوداود، کنیهٔ خالد بن ابراهیم است و یک تن. همین متن، صفحه های ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ دیده شود.

ص ۱۰۹۳:

اخبار سنباد در بیشتر متنهای کهن: **سیرالملوك — سیاستنامهٔ نظام الملك طوسی — و تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و زبدة التواریخ** (نسخه ای خطی در کتابخانهٔ مجلس شورا) آمده است:

«رئیسی بود در نیشابور گبر، سنباد نام، و با ابومسلم حق صحبت قدیم داشت. او را برکشیده بود و سپهسالاری داده...

سنباد چون قوی حال گشت طلب خون ابومسلم کرد و دعوی کرد که رسول بومسلم است به مردمان عراق، که بومسلم را نکشته اند، ولیکن قصد کرد منصور به کشتن او. و نام مهین خدای تعالی بخواند، کبوتری گشت سفید و از میان بپرید...

خلقی بسیار به وی گرد آمدند. پس کار او بزرگ شد و به جایی رسید که از سواره و پیاده که با او بودند بیش از صدهزار مرد بودند...» (**دو قرن سکوت**، دکترعبدالحسین زرین کوب، چاپ سوم، صص ۵۹–۱۵۲).

«سنباد ملقب به اسپهبد فیروز، فوت ۱۳۷ هـ.ق، سردار... ابومسلم خراسانی که به خونخواهی او در ۱۳۷ هـ.ق بر منصور خلیفهٔ عباسی خروج کرد... و ری و قزوین و نشابور و قومس بگرفت، و در ری بر خزائن ابومسلم نیز دست یافت و آهنگ برانداختن خلیفه.. نمود...

او در جنگی بین همدان و ری مغلوب شد، و گویند نزدیک شصت هزار تن از یاران و کسانش مقتول شدند، و خود او.. به هنگام عزیمت به طبرستان به دست یکی از امرای طبرستان به قتل رسید، و سرش را نزد خلیفه فرستادند.» (**دائرة المعارف فارسی**، به سر پرستی دکتر غلامحسین مصاحب).

ص ۱۱۲۶، س ۹:

نام این جای در متن ما «باخم»، آمده بوده، که برحسب متن **تاریخ طبری** (ج ۱۰، ص ۳۰۱) به «باخَمْرَی» گردانیده شد. نیز ر. ک: **تجارب السلف**، ص ۱۱۱.

ص ۱۱۴۲، س ۹:

مُؤَمَّل بن اُمَیْل بن أسِید المحاربی، شاعری از اهل کوفه است؛ روزگار اموی را دریافت و در دورهٔ عبّاسی اشتهار یافت. در اواخر عمر خویش کور شد. (**الاعلام زرکلی**، ج ۸، ص ۲۹۱).

ص ۱۱۴۸، س ۱۰:

«منصور مردی سفید لون بود و دراز ریش و نحیف. وزیر کاتب: خالد برمك... پس ابو ایوب سلیمان بن داود الموریانی... و ابوالفضل الربیع بن یونس...»

ر. ک: **مجمل التواریخ و القصص**؛ و نیز: **الوزراء و الکتاب جهشیاری**، صص ۸۳—۱۳۳. **تجارب السّلف**، صص ۲۰—۱۱۷.

ص ۱۱۵۱، س ٤:

امیری عیسی بن موسی در متن ما به دو گونه آمده است. در اینجا می گوید: «و ده سال عیسی امیر کوفه بود...».

و اندکی پایین‌تر می آورد: «مردی که امیر بود به شهری سیزده سال...».

دو نسخهٔ ص (399a) و صب (302a) از «سیزده سال امیر کوفه بود...» خبر می‌دهد.

ص ۱۱۵٤، س ۱۵:

«... دیوان الزمام مهدی بدو داد، و او را یعقوب الامین خواندندی».

در روایت دیگر متن ما، در دو نسخهٔ ص (400a) و صب (302b)، «دیوان الزمام» به گویایی توضیح شده است:

... و دیوان الزمام مهدی بدو داد، و آن دیوانی بود که مهدی نهاده بود که پیش از وی هیچ خلیفت را آن نبود.

ایدون گفتی که صاحبْ بریدان مرا نصیحت نکنند و خبرهای راست برندارند؛ و بفرمود که زمامی کند بر امیر، و یکی بر حاکم، و یکی بر بندار، تا هر روز شبانگاه خبر این سه تن زی او بودی که ایشان اندر آن روز چه کردند.

و به هر شهر اندر مملکت بفرمودی تا هم چنین زمامان بنشاندند، و بر دست صاحبْ بریدان چون نامه فرستادند خبر نماند. و روزی صاحبْ بریدان با زمامان به دو نیم کردند، نیمی زمامان را دادند و نیمی صاحبْ بریدان را.

و این زمامان را دیوانی بنهادند جدا، و کسی را بر آن برگماشتند مگر از اهل علم و پارسایان؛ و آن دیوان را دیوان الزمام نام کرد، و آن را صاحبدیوانی به پای کرد، مردی از اهل علم و پارسا.

و چون یعقوب برکشید و بدو واثق [شد]، آن دیوان الزمام را به دست او اندر نهاد، و او را یعقوب الامین خواندندی، و همه کارها به دست او شد.

و نام وزارت بر بوعبدالله بود و همه کارهای خاصه و دیوان و بیت المال و دیوان الزمام یعقوب همی راند...

و نیز ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۰ صص ٦٦—٤٦٤.

در این اشارت که مهدی بود که نخستین بار دیوان زمام نهاد، جهشیاری نکته‌ای شماتت‌آمیز دارد: (**الوزراء والکتّاب**، ص ۲۰۵).

«... به نظر من کسی که گفته است مهدی نخستین شخصی بود که دیوان مالی را تأسیس کرد، منظورش این بوده است که او بحران مالی را تولید نمود».

ص ۱۱۵۸، س ۹—۸:

تباهی کار یعقوب در دیگر منبعها نیز آمده است و همگان از دلبستگی یعقوب به مردی علوی، که برخلاف سفارش مهدی، آزادش ساخت سخن گفته‌اند. ر. ک: **الوزراء والکتّاب** جهشیاری، صص ۲۰۸ به بعد؛ **مجمل التواریخ والقصص**، ص ۳۳٦.

نقل ماجرا در **تجارب السلف** (صص ۲۹—۱۲۷) از زبان خود یعقوب بن داود آمده است و شیرین است.

ص ۱۱۵۹:

جهشیاری نیز از پایگاه بلند ابوعبیدالله در نزد مهدی، و زشتگوییهای ربیع حاجب از او، و نیز کشتن فرزند ابوعبیدالله به دستوری مهدی به اتهام زندیقی گفتگو می کند. (**الوزراء والکتّاب**، صص ۲۰۰—۱۹۷).

ص ۱۱٦۳، س ۱۲:

«مر مهدی را قهرمانی بود...».

«القهرمان: کارفرمای، القهارمه، جمع» (**البلغه**، ص ٦۳).

«القهرمان: کارفرمای». (**المرقاة**، ص ۲۷).

«القهرمان: کارفرمای» (**دستور الاخوان**، ج ۱، ص ۵۰۹).

ص ۱۱٦۸، س ۲۵:

«**اخبار مُقنّع** — هاشم کازکی مروزی بلخی معروف به مُقنّع در سال ۱۵۲ یا ۱۵۸ هجری بر ضد خلیفهٔ عباسی قیام کرد و جنبشی دینی به وجود آورد، و سالها در ماوراء النهر با همکاری پیروانش که به سپید جامگان یا مبیّضه معروف بودند با عاملان و قائدان خلیفه جنگید تا در سال ۱٦٦ هجری کارش تباه شد و روزگارش به پایان رسید.

اخبار او پس از وی به زبان فارسی دری نوشته شد؛ و اگر چه معلوم نیست که این امر در چه سالی انجام یافته، لکن محقق است که ابوریحان بیرونی پیش از تألیف **آثار الباقیه عن القرون الخالیه** (که ظاهراً در سال ۳۹۱ به نوشتن آن مشغول بوده) آن کتاب را به عربی ترجمه کرده بود، چنانکه در اثر مذکور پس از شرح ظهور مقنع گوید: «و من اخبار او را از فارسی به عربی گردانیده و آن را در کتاب خود در اخبار سپید جامگان و قرمطیان با استقصاء آورده‌ام» و

بنابر این تاریخ تصنیف آن کتاب میان سالهای ۱۶۶ — ۳۹۰ محدود می شود.

مؤلف کتاب **اخبار مقنّع** دانسته نیست، اما ابونصر احمد بن محمّد بن نصر قباوی که متن عربی کتاب **تاریخ بخارای** — تألیف شده در ۳۳۲ ه — محمّد بن جعفر نرشخی (۲۸۶— صفر ۳۴۸ هجری) را در سال ۵۲۲ هجری به فارسی درآورده، در ذکر خروج مُقنّع گوید که: «محمّد بن جعفر اندر کتاب این فصل را آورده است لیکن ناتمام؛ و ابراهیم که صاحب اخبار مُقنّع است، و محمّد بن جریر الطبری آورده است که...» و از این قول برمی آید که ابراهیم نامی کتابی به فارسی به عنوان **اخبار مُقنّع** نوشته که تا سال ۵۲۲ باقی بوده، و محمّد بن نصر مقداری از آن را نقل کرده است؛ و می توان احتمال داد که چون عنوان کتاب **اخبار مُقنّع** و زبان آن «فارسی»، با کتاب مذکور در **الآثار الباقیه** مطابق و منقولات ابوریحان با وجود اختصار اساساً با نقل محمّد بن نصر موافق است، هر دو کتاب یکی باشد، و اگر تقدم ذکر آن کتاب بر **تاریخ طبری** در قول محمّد بن نصر مبنی بر تقدم زمانی باشد، پس اخبار مُقنّع قبل از سال ختم کتاب طبری — ۳۰۲— یا سال وفات او— ۳۱۰ هجری— نوشته شده است.

و اگر فرض شود که دو کتاب به فارسی با یک عنوان و در یک موضوع تألیف یافته باشد، تاریخ تألیف آنکه در دست ابوریحان بوده و به عربی درآمد متأخرتر از حدود سال ۳۹۱— سال تقریبی تألیف **الآثار الباقیه**— و تاریخ تألیف ابراهیم که قسمتی از آن در ترجمهٔ فارسی **تاریخ بخارا** ضبط شد، متأخرتر از سال ۵۲۲— سال ترجمهٔ کتاب نرشخی به فارسی — نتواند بود.

از کتاب **اخبار مُقنّع**، که ابراهیم کرده است، قسمت سودمند مهمی نیز در نسخه ای از **تاریخ بلعمی** (؟!) موجود در کتابخانهٔ وین ضبط شده که در نسخه های خطی و چاپی معمولی **تاریخ بلعمی** (؟!) که به **نظر رسیده دیده نمی شود...**» (دکتر غلامحسین صدیقی، «بعضی از کهنترین آثار نثر فارسی تا پایان قرن چهارم هجری»، **مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران**، سال ۱۳.

«و مقنع سپید جامه به روزگار او — مهدی — بیرون آمد و دعوت کرد خلق را... و بسیار مردم بر این فتنه شدند، و سبب آن بود که بر روی جراحت داشت روی به کس ننمودی.» (**زین الاخبار**، ص ۶۶).

خبرهای مقنع در نسخه های اساس ما، و نیز در دو نسخهٔ ص و صب، نیامده است. در **تاریخ طبری** نیز اخبار وی به کوتاهی آمده است. از این روی، آنچه در نسخهٔ خطی وین، به شمارهٔ 374، آمده بود (برگهای 283a — 281b)، و به نسبت گسترده ترین خبر است، در زیر می آورم، و از پس آن، گزارش **تاریخ بخارا**، را که گویی خود از کتاب **اخبار مُقنّع** برگرفته نقل می کنم.

[اخبار مقنّع]

[امیری جبرئیل بن یحیی بر خراسان]

چون ابومسلم را بکشت، جبرئیل بن یحیی که از مبارزان بزرگ بود او را به خراسان فرستاد. همه خراسان او را مطیع شدند. قصد بخارا و سمرقند کرد. چون آنجا رسید همهٔ شهر استقبال کردند و در شهر بردند. آنجا خراج بستد و عزم سمرقند کرد، آن روز در دست مقنّع ملك سغد.

چون ملك بنی امیّه شوریده شد، مقنّع ولایت به دست فرو گرفت و سپهدار نامی آنجا نصب کرد. حرب افتاد میان جبرئیل و ایشان و هر که مخالف جبرئیل بودند از سغدیان و ترکان بگریختند.

بعد از آن مقنّع لشکری سنگین بفرستاد. جبرئیل ایشان را به هزیمت کرد. خبر به مقنّع رسید. خارجه نامی را با ده هزار مرد بفرستاد. امیر خراسان عقبه نامی را بفرستاد. با یکدیگر حرب کردند، ایشان را هزیمت کردند و ترك بسیار کشته شدند. مقنّع خارجه را از سمرقند باز خواند. بعد از آن یکی پیش عقبه نامه آورد که جبرئیل بن یحیی را بکشتند، و سمرقند غارت کردند. عقبه پنداشت که راست است، روی باز پس نهاد. ترکان در عقب او برفتند و او را غارت کردند و خزانهٔ او بگرفتند.

عقبه روی به مرو نهاد و از آن حال اهل مرو را آگاه کرد. بعد از آن امرای خراسان جمع شدند و چهارده هزار مرد در ترمذ گرد آمدند. مقنّع سرجمه نامی را با بیست هزار مرد بفرستاد. سرجمه برادر خود را گفت: چون من از این جانب حمله برم تو از آن جانب حمله کن. چنان کردند و خلقی بسیار بکشتند و باقی را هزیمت کردند. مقنّع نامه نوشت به سرجمه که به چغانیان رو. آنجا آمد و ایشان را در حصار گرفت و یک ماه ایشان را در حصار بداشت، و بر حوالی آن هر روز دیهی غارت می کرد. خارجه بر در سمرقند بود و سرجمه به چغانیان.

مقنّع ترکی دیگر بفرستاد با سه هزار مرد و او را گفت نخشب را بگیر. او به در نخشب فرو آمد. اهل نخشب خرد و بزرگ اتّفاق کردند و توانگران خوردنی بیرون کردند و باتّفاق حرب کردند. چون بدانست که نخشب چیزی نتوانند کردن، روی به دیه نهادند، که آنجا دهقانی بزرگ بود، گفتند آنجا رویم و غارت کنیم. خود در آن دیه حصاری محکم بود. آب در گرد آن حصار انداختند که مگر خراب شود، محکمتر شد. اهل دیه یک شب اتفاق کردند و آن ترکان سپید جامه را بکشتند و مهتر ایشان را بردار کردند.

خبر به مقنّع رسید غمناك شد. آن مهتر که او را بردار کرده بودند، او را برادری بود، [285b] بدو نامه نوشت و گفت: خیلی نماند بس که جبرئیل بن یحیی از سمرقند بیرون آید. آن دهقان نامه نوشت پیش جبرئیل که ما از غارت ترکان سپید عاجز شدیم، اگر امیر مصلحت بیند ما را سواران فرستد تا با عیالان به سمرقند آییم، امیر را ثواب بسیار باشد. جبرئیل چون نامه برخواند برادر را بفرستاد.

چون دهقان دانست که برادر جبرئیل آمد، دهقان پیش او باز شد و گفت ای امیر، ترکان چند روز است که آب ما بیفگنده‌اند و خلق از تشنگی می میرند. امیر تا سرآب برود. گفت: یکی باید که دلیل باشد. یکی از یاران او گفت: ای امیر، آن مرد مکر می کند. اگر خواهی که بدانی دلیل را بخوان و سؤال کن. وچون سؤال کردبدانست. طلایه بیرون [آمد]. در حال بازگردید که اینك دشمن آمد بی اندازه و سپاه در کمین است از این جانب.

باز هر دو طرف سپاه روی به برادر جبرئیل نهادند و حربی سخت کردند. یزید بن یحیی از دو جانب خسته شد و روی به هزیمت نهاد. و در راه به کوشکی ویران رسید، در آنجا رفت. دشمن گرداگرد بگرفت و حرب کرد تا شب. چون شب درآمد هریکی به گوشه ای رفتند. یزید بن یحیی بمرد.

چون برادرش جبرئیل را خبر شد، برنشست و از سمرقند بیرون آمد تا بدان کوشك برسید. ترکان را دید که حرب می کردند. جبرئیل با سپاه تکبیر کردند. نصیر بن لیث چون او تکبیر گفت بشارت، اینك امیر رسید. خویشتن را بیرون افگندند و سپید جامگان را به هزیمت کردند؛ و جبرئیل بن یحیی آن دهقان را بکشت و باقی به هزیمت برفتند. جبرئیل برادر را به سمرقند برد و دفن کرد. پس مقنّع نیزه بن دهقان (؟) را به سمرقند فرستاد با چهارده هزار مرد، و سمرقند را غارت کرد و قلعه را حصار گرفتند.

مقنّع نامه نوشت به خلخ خاقان و او را به غارت سمرقند خواند. خلخ بیامد و همه یکی شدند. و برادری بود خلخ را، نام او فیل مردی مبارز، و مبارز خواست. لیس (؟) رفت و او را بکشت. پس نیزه بن دهقان بیرون آمد. او را نیز بکشت. مسلمانان شادی کردند. چون شب درآمد از راهی دیگر در سمرقند رفتند و قتل و غارت کردند.

ابوجعفر را چون خبر شد، از مصیبت مسلمانان بگریستند. پس معاذ بن مسلم را به امیری خراسان فرستاد و گفت: برو و همه را معزول کن الّا جبرئیل بن یحیی را که او مردی مبارك است، و جد جهد کن در کار دفع دشمن. چون معاذ مسلم به مرو رسید نامه نوشت به سعید حرشی که امیر اهواز بود، و او را پیش خود خواند. سعید گفت در عقب تو

به بخارا آیم. چون معاذ بن مسلم برسید، جبرئیل بن یحیی به سمرقند رفت و میان کیال غوری و خلخ خاقان تنازع افتاد که غنیمت سمرقند گفتند ما را است. کیال گفت حر(؟) بیکند بباید رفت. و راه مسلمانان بگرفتند و غارت کردند و بپایان(؟) آمدند و پنهان شدند.

معاذ مسلم سپاه تعبیه کرد و خیل خیل می فرستاد به بیکند. کیال غوری بیرون آمد. معاذ بن مسلم با چهار هزار مرد خاصه بیامدند و بر او زدند. حق تعالی ترس در دل ترکان انداخت و روی به هزیمت نهادند. مسلمانان شمشیر درنهادند و سیصد مرد از ترکان بکشتند و نهرها به بخارا آوردند. مردم بر معا[ذ] گرد آمدند.

و سعید حرشی با سپاه برسید، و ده هزار گوسپند با خود داشت. معاذ گفت: این گوسفندان بفروش که ترکان بدین رغبت نمایند. سعید گفت: اگر ربیعه و مضر گرد شوند مویی از این گوسفندان نتوانند برد. سعید بر مقدمه برفت و گوسفندان به صد سوار سپرد. ترکان بیامدند و آن گوسفندان ببردند. چون سعید حمله کرد، بعضی ترکان باستادند و حرب کردند و قومی دیگر گوسفندان براندند.

معاذ در موضعی فرو آمد و سعید را بخواند. سعید گفت: جمله گرد کردم که گوسفندان ترکان ببردند، سپاه به من فرست تا گوسفندان باز آرم. معاذ گفت: لعنت بر گوسفندت باد. سعید از کینه معاذ را بگذاشت. ترکان ایشان را در حصار گرفتند، و مسلمانان [286a] تشنه شدند و به آب نیارستند رفتن. پس سعید بیامد و قاصدی برسید که هاشم بن حرب امیر حاج به مدد می آید.

پس از آن سپاه برداشت و به سمرقند آمدند و باتّفاق به حرب سپید جامگان قیام نمودند. به هزیمت برفتند و مسلمانان در عقب ایشان می رفتند و آتش در دیه ایشان زدند. خارجه با هزار مرد در شب بگریخت. سرهنگی از آن مقنّع با سوار چندی به زنهار آمدند. معاذ بر ایشان زد و همه را بکشت. پس معاذ به مرو آمد. چون این خبر به مقنّع رسید غمناك شد. قوم خود را همه در قلعه گرد کرد و ده ساله طعام در آنجا گرد کرده بود، و آن دو(؟) قلعه بغایت سخت بود. معاذ در مرو خلیفه بنشاند و خود روی به مقنّع نهاد، و یکی سوار فرستاد و او را به خدای خواند. قطعاً التفات نکرد. معاذ در حال سپاه عرض کرد و عزم قلعه کردند، و از دو جانب قلعه در میان گرفتند و حرب می کردند. زمستان درآمد. داود را گفت: عرب در سرما کاری نتوانند کردن. داود بازگشت. سپید جامگان به راه او آمدند، و سپید جامگان بسیاری کشته شدند و به هزیمت برفتند. داود به بلخ رفت و معاذ به سمرقند رفت.

و در این سال ابوجعفر بمرد و پسرش مهدی خلیفه شد. و سعید حرشی هر روز به مهدی نامه نوشتی و از معاذ شکایت کردی تا نامه رسید به معاذ که لشکر به سعید حرشی سپار و هر چه خواهد بدو ده تا به حرب مقنّع رود. و نامه به سعید رسید که زنهار در کار دشمن سستی نکنی.

سعید حرشی سپاه عرض کرد و از سمرقند بیرون رفت و گرداگرد قلعه بگرفت و جنگ می کرد. برادر مقنّع قیرم(؟) به مبارزت بیرون آمد. اسید بن جبرئیل بن یحیی او را بگرفت و بکشت و یکی از آن مقنّع در حصار کش بود با سی هزار مرد و زن و کودك؛ و نام او قتوم بود. توبه کرد و با کشیان راست شد و سپید جامگان که با او بودند همه را بکشت، و با مهتران کش سوی سعید حرشی آمدند. شاد شد. و در میان لشکر سعید مردی بود که بر دیوارهای راست برشدی و بغایت سبك رو. او با دو تن بیعت کردند که آن شب به هر نوع توانیم در حصار رویم. چون به در رفتند، خارجه را مست یافتند. سرش برداشتند و پیش سعید آوردند. ایشان را خلعت دادند. سپید جامگان روز دیگر خارجه را بی سر دیدند و ندانستند که کرد آن.

خبر به مقنّع رسید، غمناك شد. سپاه به سرجمه داد. بعد از مدتی سرجمه به سعید کس فرستاد که اگر به زنهار تو آیم و ترا در این قلعه راه دهم با من و یاران من بدی نکنی. سرجمه با سه هزار مرد بیرون آمد. سعید ایشان را گرامی داشت. سرجمه در قلعهٔ بیرون بود و مقنّع در اندرون. چون سعید در قلعهٔ بیرون رفت، مقنع بدانست که کار نه نیك است. با صد زن خود بنشست، و هر زنی را قدح پر می کرد و زهر در آنجا می کرد و بدیشان می داد. همه بر جای بمردند. زنی بود بانوقه نام، آن قدح در گریبان ریخت و خود را بیفگند. مقنّع برخاست و پیش غلامان رفت و همه را زهر داد و همه بمردند. بانوقه می گوید: من او را دیدم همچون شتری مست، شمشیر در دست. و او را خادمی بود، خادم را پاره‌پاره کرد، و تنوری بود پر آتش. خود را در آن تنور افگند و می گفت: چندین خلق را تباه کردم و عاقبت خود را می باید سوخت. و در آن تنور می طپید و می غرید تا بسوخت.

بانوقه چون بدید که او هلاك شد، بر بام قلعه آمد و گفت می خواهی تا درِ قلعه بگشایم. سعید گفت: می خواهم. گفت: بدان شرط در بگشایم که پیرایه ها و جامه های خاصهٔ مرا تصرف ننمایی و از خزینه ده هزار درم به من دهی. سعید قبول کرد. اما تصوّر داشت که مقنّع زنده است. بانوقه بیامد و درِ قلعه بگشاد و خلق در قلعه رفتند و آنچه قول کرده بود به جای آورد. و خزانه ها برداشتند. و عبدالله بن عامر بن عمرو القرشی در آنجا

بود. و او را پیش سعید آوردند. سعید خیو در روی وی انداخت گفت: پدران تو دشمن آل محمّد بودند و تو ملعون بیکبارگی [286b] کافر شدی، بفرمود تا گردنش بزدند. و سعید با فتح و ظفر بازگشتند و فتحنامه به امیرالمؤمنین مهدی و مسلمانان فرستادند و مسلمانان از آن بغایت شاد شدند.

°

در تاریخ بخارا نیز خبرهای مُقنّع به وجهی گویا آمده است که فشرده‌ای از آن را می آورم:

«مقنّع مردی بود از اهل روستای مرو، از دیهی که آن را کازه خوانند، و نام او هاشم بن حکیم بود. و وی در اول گازرگری کردی، و بعد از آن به علم آموختن مشغول شدی، و از هر جنسی علم به حاصل کرد، و مشعبدی و علم نیرنجات و طلسمات بیاموخت، و شعبده نیك دانسته، دعوی نبوت نیز می کرد، و مهدی بن منصورش هلاك کرد در سنهٔ صد و شصت و هفت از هجرت؛ و بغایت زیرك بود و کتابهای بسیار از علم پیشینیان خوانده بود، و در جادویی بغایت استاد شده بود...

او را مقنّع بدان خوانده‌اند که سر و روی خویش پوشیده داشتی... و این مقنّع به روزگار ابومسلم صاحب الدّعوة [العبّاسیّة] سرهنگی بود از سرهنگان خراسان...

و وی دعوی نبوّت کرد و مدتی بر این بود، و ابوجعفر دوانقی او را کس فرستاد و از مرو به بغداد برد و زندان کرد سالها. از بعد از آن چون خلاص یافت، به مرو باز آمد و مردمان را گرد کرد و گفت: دانید که من کیستم؟ مردمان گفتند: تو هاشم بن حکیمی. گفت غلط کردید، من خدای شمایم و خدای همه عالم...

گفت: من آنم که خود را به صورت آدم به خلق نمودم، و باز به صورت نوح، و باز به صورت ابراهیم، و باز به صورت موسی، و باز به صورت عیسی، و باز به صورت محمّد مصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم، و باز به صورت ابومسلم، و باز به این صورت که می بینید.

و نامه ها نوشت به هر ولایتی، و به داعیان خویش داد و اندر نامه چنین نوشت:

«بسم الله الرّحمن الرّحیم... به من گروید و بدانید که پادشاهی مرا است... و عزّ و کردگاری مرا است، و جز من خدای دیگر نیست... و هر کس که به من گرود بهشت او راست، و هر که نگرود دوزخ او را است.»

... او را معلوم شد که به ولایت ماوراء النهر خلقی عظیم به دین وی گرد آمده‌اند و دین وی آشکارا کردند... از جیحون بگذشت، و به ولایت کش رفت و آن ولایت او را مسلّم شد، و خلق بر وی رغبت کردند.

بر کوه سام حصاری بود بغایت استوار، و اندر وی آب روان، و درختان و کشاورزان، و

حصار دیگر از این استوارتر، آن را فرمود تا عمارت کردند، و مال بسیار و نعمت بی‌شمار آنجا جمع کرد، و نگاهبانان نشاند، و سفیدجامگان بسیار شدند...

نفیر به بغداد رسید و خلیفه مهدی بود اندر آن روزگار. تنگدل شد. و بسیار لشکرها فرستاد به حرب وی، و بآخر خود آمد به نشابور به دفع آن فتنه...

و به بخارا نخستین پدید آمدند گروه سپید جامگان، که از بیعت کردهٔ مقنع بودند، به دیهی رفتند که آن را نمجکت خوانند... و این در سال صد و پنجاه و نه بود...

مهدی که خلیفه بود، وزیر خود جبرئیل بن یحیی را به حرب مُقنّع فرستاد... چهار ماه پیوسته حرب کردند بامداد و شبانگاه، و هیچ روز نبود الّا ظفر سپید جامگان را بودی...

در سغد سپید جامگان بسیار بودند، و لشکر ترك بسیار آمده بود... معاذ بن مسلم به سغد و سمرقند رفت و با ترکان و سپید جامگان حربهای بسیار کرد تا مدّت دو سال. گاه ظفر او را بود و گاه خصم او را...

محمد بن جعفر آورده است که پنجاه هزار تن از لشکر مُقنّع... به در حصار مُقنّع جمع شدند، و سجده و زاری کردند و از وی دیدار خواستند. هیچ جواب نیافتند. الحاح کردند و گفتند باز نگردیم تا دیدار خداوند خویش را نبینیم.

غلامی بود او را،... مُقنّع او را گفت: بگوی بندگان مرا... که موسی از من دیدار خواست ننمودم که طاقت نداشت، و هر که بیند مرا طاقت ندارد، و در حال بمیرد. ایشان تضرع و خواهش زیادت کردند، و گفتند: ما دیدار خواهیم، اگر بمیریم روا باشد. وی ایشان را وعده کرد که فلان روز بیایید تا شما را دیدار نمایم.

پس بفرمود تا آن زنان که با او در حصار بودند، صد زن از دختران دهقانان سغد و کش و نخشب، هر زنی آیینه ای بگیرند و به بام حصار برآیند، و برابر یکدیگر می دارند بدان وقت که نور آفتاب به زمین افتاده بود.

خلق جمع شده بودند. چون آفتاب بر آن آیینه ها بتافت، از شعاع آن آیینه ها آن حوالی پر نور شد. آنگاه آن غلام را گفت: بگوی مرا بندگان مرا که خدای روی خویش به شما می نماید، بنگرید! چون بدیدند همهٔ جهان پرنور دیدند. بترسیدند و همه بیکباره سجده کردند و گفتند: خداوندا، این قدرت و عظمت که دیدیم بس باشد. اگر زیادت از این بینیم زهره های ما بدرد. و همچنان در سجده می بودند تا مقنّع فرمود آن غلام را که بگوی بندگان مرا تا سرها از سجده بردارند، که خدای شما از شما خشنود است، و گناهان شما را آمرزید. آن قوم سر از سجده برداشتند با ترس و بیم. آنگاه گفت: همه ولایتها بر شما مباح کردم...

سبب هلاك شدن مقنع

... و اندر حصار حصار دیگری بود بر سر کوه، و هیچ کس را بدان حصار راه نبودی. وی با آن زنان در حصار می بود... چون امیر هرات کار بر وی تنگ کرد، و لشکرهای وی پراگنده شد... مقنّع دانست که حصار اندرون را نتواند داشتن.

محمّد بن جعفر روایت کرده است از ابوعلی محمّد بن هارون، که از دهقانان کش بود، و گفتند که جدهٔ من از جملهٔ خاتونان بوده است که مُقنّع از بهرخویش گرفته، و در حصار می داشت، و می گفت:

روزی مقنّع زنان را بنشاند به طعام و شراب بر عادت خویش، و اندر شراب زهر کرد، و هر زنی را یک قدح خاص فرمود و گفت: چون من قدح خویش بخورم شما باید که جمله قدح خویش بخورید. پس همه خوردند و من نخوردم و در گریبان خود ریختم، و وی ندانست. و همهٔ زنان بیفتادند و بمردند، و من نیز خویشتن در میان ایشان انداختم، و خویشتن را مرده ساختم، و وی از حال من ندانست.

پس مقنع برخاست و نگاه کرد، و همه زنان را مرده دید... و فرموده بود تا سه روز باز تنور تفتانیده بودند. به نزدیک آن تنور رفت و جامه بیرون کرد و خویشتن را در تنور انداخت، و دودی برآمد. من به نزدیک آن تنور رفتم، از او هیچ اثری ندیدم...

و سبب خود را سوختن وی آن بود، که پیوسته گفتی که چون بندگان من عاصی شوند من به آسمان روم، و از آنجا فرشتگان آرم و ایشان را قهر کنم. وی خود را از آن جهت سوخت تا خلق گویند که او به آسمان رفت تا فرشتگان آرد، و ما را از آسمان نصرت دهد، و دین او در جهان بماند...» (**تاریخ بخارا**، به تصحیح استاد مدرس رضوی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، صص ۱۰۴—۸۹.)

در **جوامع الحکایات** عوفی نیز اخبار مقنّع در حکایتی از باب هشتم — در ذکر جماعتی که دعوی پیغمبری کردند — آمده است:

«در ایّام امیرالمؤمنین مهدی، هاشم بن حکیم که او را مقنّع خواندندی بیرون آمد... و او دعوی خدایی کرد و از جیحون بگذشت و به کش و نسف درآمد... و لشکر که از حضرت امیرالمؤمنین آمده بود، جمله را بشکست، و چهارده سال بر آن نواحی استیلا یافت.

و طلسمی ساخت، و در بُن چاه از سیماب نوعی پرداخت که هر روز که آفتاب به وسط السّماء رسیدی، شعاع آن در چاه افتادی، و از آنجا چیزی برآمدی بر مثال ماه سبز و روشن، و این طلسم سبب گمراهی جمعی شد...» (**جوامع الحکایات**، جلد اول از قسم سوم،

صص ۳۰—۲۲۹).

خبر «خروج مقنّع به خراسان»، در **تجارب السّلف**، نیز آمده است و این نکته خواندنی است:

«... ماه مقنّع مشهور است، و آن چنان است که به زمین نخشب از بلاد ماوراء النهر چاهی بود که مقنّع به سحر جسمی ساخت بر شکل ماهی، چنانکه دیدند که آن جسم از آن چاه برآمد و اندکی ارتفاع یافت و باز به چاه فرو رفت...». (**تجارب السّلف**، صص ۲۲—۱۲۱).

ص ۱۱۷۰، س ۱۵—۱۴:

«آن روز که هادی به بغداد اندر آمد ده روز گذشته بود از ماه صفر سال...»

در دو نسخهٔ ص (405a) و صب (306a)، چنین آمده است:

«... آمد دهم بود از ماه رمضان سال صد و هفتاد.»

در متن **تاریخ طبری** می گوید (ج ۱۰، ص ۵۴۸):

«... لعشر بقین من صفر من هذه السنة... — ۱۶۹ —».

ص ۱۱۷۷، س ۱:

در نسخه های اساس ما خبر «خروج حسین بن علی» نیامده است. این بخش را از دو نسخهٔ ص و صب برگرفتم و پس از سنجش در متن جای دادم.

سلسلهٔ نسب این حسین بن علی در متن **تاریخ طبری** چنین است (ج ۱۰، ص ۵۵۱):

«... خروج الحسین بن علیّ بن الحسن بن الحسن بن الحسن بن علیّ بن ابی طالب المقتول بفَخّ».

ابن اثیر نسب حسین بن علی را با اختلافی می آورد (**الکامل**، ج ٦، ص ۹۰):

«و فی هذه السنة — ۱۶۹ — ظهر الحسین بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب بالمدینة، و هوالمقتول بفخّ عند مکّة».

ص ۱۱۸۰، س ٦—۵:

در متن ما این عبارت، نارسا و گنگ است:

«... هادی بیمار شد... و سحرگاه بمرد. و میان او و میان مادرش خیزران به دل مهدی اندر سخت گرامی بود؛ و هادی و رشید را هر دو از وی آزار بود».

در دو نسخهٔ ص (407b) و صب (308a) «خبر وفات هادی بن» **المهدی آمده است و** این عبارت به گونه ای روشن است:

«... هادی بیمار شد... و پیش که بمرد، میان او و میان مادرش خیزران و برادرش هارون تبه شده بود؛ و آن از آن اوفتاد که مادرش خیزران به دل مهدی اندر سخت گرامی بود؛ و هادی و

رشید، هر دو از او [در آزار] بودند؛ و او هرگز از مهدی هیچ حاجت نخواستی...»

ص ۱۱۸۲، س ۱۶:

سالِ عمر هادی، در نسخهٔ اساس ما «سی وشش» آمده. گزینش متن بر مبنای **تاریخ طبری** است (ج ۱۰، صص ۸۰–۵۷۹).

در **کامل** و **یعقوبی** نیز «بیست وشش ساله» آمده است. (**الکامل**، ج ۶، ص ۱۰۱؛ **ترجمهٔ تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص ۴۰۹).

در روایتی از طبری، بیست و سه ساله، نیز گفته شده است. (همانجا، ج ۱، ص ۵۸۰).

در بارهٔ مرگ هادی، روایتی در **مجمل التواریخ و القصص** (ص ۳۴۲) آمده است که خواندنی است:

«... و دیگر جای گویند که فراشی همی پرده‌ای می آویخت اندر بستان به عیسی آباد به دور جای. و کمانی هادی را آورده بودند و به دست داشت. گفت: گویی از ایدر تیر آنجا رسد؟ وتیری بینداخت و بر پشت آن برنا رسید، و بر دیوار دوخته شد و بمرد.

و هادی غمناك گشت از آن و همان ساعت پشت پاش به خارش آمد. می خارید و فریاد همی کرد تا بمرد همان ساعت و همان شب؛ و تا سه روز نیز گویند...

و این حال شب آدینه بود هفتم ماه ربیع الاول سال صد و هفتاد از هجرت شده؛ و بیست و یك سال و یک ماه عمرش بود، و بیست وشش نیز گویند.»

ص ۱۱۸۷، س ۸:

فرستادهٔ هادی به طنجه، در نسخه‌های ما «شمّاع»، آمده بوده است که بر حسب متن **تاریخ طبری** (ج ۱۰، ص ۵۶۱) به «شماخ» گردانیدم، و صورت کامل آن «شماخ الیمامی» است.

ص ۱۱۸۹، س ۱۳:

نامهای سرهنگان همراه جعفر بن یحیی در نسخه‌های ما نادرست آمده بود. محمّد بن مسیّب، به جای عبّاس بن محمّد بن المسیّب بن زهیر آمده بود؛ و شبیب بن حُمید بن قحطبه نیز دو تن دانسته شده بود، و نیز نام عیسی العکی، که بر مبنای متن **تاریخ طبری** (ج ۱۰، صص ۴۱–۶۳۹)، اصلاح کردم.

ص ۱۱۹۰، س ۱۴:

متن ما می گوید:

«سال صد و هشتاد و نه مأمون را با امین به خلافت اندر شریك کرد».

اما در متن **تاریخ طبری** (ج ۱۱، ص ۶۵۲) سال بیعت گرفتن برای عبدالله مأمون را، سال

۱۸۳ دانسته است و می گوید: «... ثم بایع لعبدالله المأمون بالرّقّة فی سنة ۱۸۳ و ولّاه من حدّ همدان الی آخر المشرق...».

در **تاریخ یعقوبی** نیز (ترجمه، ج ۲، ص ٤۲۱) سال بیعت مأمون «صد و هشتاد و سه» آمده است، و عبارت تاریخ گویا است:

«رشید در همین سال ۱۸۳ برای پسرش ــ عبدالله ــ مأمون به ولیعهدی پس از محمّد بیعت کرد، و از همهٔ مردم حتی بازاریها برای وی بیعت گرفت، و میان بیعت [برای مأمون] و بیعت برای محمّد هشت سال [فاصله] بود.»

در دو نسخهٔ ص (410b) و صب (309a) نیز «سال صد و هشتاد و سه» آمده است.

در **الکامل** (ج ٦، ص ١٦١)، سال بیعت با مأمون، صدو هشتاد و دو یاد شده است:

«ثم دخلت سنة اثنتین و ثمانین و مائة. فی هذه السنة بایع الرشید لعبدالله المأمون بولایة العهد بعد الامین، وولاه خراسان و مایتصل بها الی همدان، ولقّبه المأمون، وسلّمه الی جعفربن یحیی».

ص ۱۱۹۱، س ۸:

«به سال صدو هشتاد وسه، عبدالله را ولی عهد کرد ازپسِ محمد».

چنانکه در تعلیقهٔ «ص ۱۱۹۰، س ١٤» یاد کردم، همهٔ منبعهای استوار، سال ۱۸۳ را سال بیعت گرفتن برای مأمون درست دانسته اند. می توان پنداشت که «صد و هشتاد و نه»، تصحیف «صد و هشتاد و سه» باشد!

ص ۱۱۹٤، س ۱۲:

«و هرگز کس نگوید که اندرجهان...»

عبارت نسخهٔ ص (412a) نیز به گونه ای روشنگر عبارت متن است:

«هرگز نگویند کز ملوك عجم و اسلام کسی را بدان جا رسید که یحیی و پسرانش رسیدند. پس چون کار بخواست گشتن، بر او دو سه عیب پیدا شد، یکی ازنخستین(؟) درازی روزگار، که هفده سال یحیی وزیری رانده بود، از آن گه باز که مهدی یحیی را برکشیده بود و به رشید داده بود، و کدخدایی رشید به دست وی اندر نهاد، و هر کاری را که مدّت آن درازشود، از هر سوی عیب اندرآید، خاصه وزیری».

ص ۱۱۹٦، س ۲۰:

«خبر عبدالله الحسنی...» همان است که در سطر ۷، ص ۱۱۹۵ متن ما با نام «یحیی بن عبدالله الحسنی» آمده است.

ص ۱۲۰۰:

استاد شادروان میرزا عبدالعظیم قریب گرکانی، نسخه ای خطی از **تاریخ برامکه** را که از

مخطوطات کتابخانهٔ شخصی وی بود، با مقدمه‌ای سودمند و اهتمامی فراوان به سال ۱۳۱۲ به طبع رسانید که با وجود اختصار، جامع خبرهای برمکیان است. تاریخ مقدمهٔ آن فقید سعید آبان ۱۳۱۳ است. روانش از بخشایش ایزدی برخوردار باد.

ص ۱۲۰۲، س ۳ و...:

ملك الروم نقفور، در **تاریخ طبری** (ج ۱۱، ص ۶۹۵)، و **الکامل** (ج ۶، ص ۱۹٤)، یادشده است.

ص ۱۲۰۷، س ۱۲:

در نسخه‌های اساس وفا، نام آن پزشک «خیشوع» آمده است. متن را از **تاریخ طبری** (ج ۱۱، ص ۷۳۱) گرفتم. نیزر. ک: **الکامل**، ج ٦، ص ۲۰۷.

ص ۱۲۰۷، س ۱۷:

«محمّد بن الحسن بن فرقد من موالی بنی شیبان، ابوعبدالله، امام بالفقه و الاصول، و هوالّذی نشر علم ابی حنیفه... فولاه الرشید القضاء بالرّقّة ثم عزله. و لما خرج الرشید الی خراسان صحبه. فمات فی الری... له کتب کثیرة فی الفقه والاصول...» (**الاعلام**، ج ٦، ص ۳۰۹).

«... در نحو و حساب و علوم عربیّه و قرآنیّه متبحر و بسیار فصیح بود. هر وقتی که تکلم می کرد، سامع تصور می نمود که قرآن مجید با لغت و زبان او نازل شده است.

«امام شافعی گوید که از علم شیبانی یک بار شتر استفاده نمودم، ولادت شیبانی به سال یکصد و سی ودویم در واسط، وفات او به سال یکصد و هشتاد هفتم یا نهم هجرت... واقع شد...» (**ریحانة الادب**، ج ۳، ص ۲۹۱).

ص ۱۲۰۷، س ۱۷:

«کسایی، علی بن حمزة بن عبدالله بن فیروز... ادیبی است لغوی نحوی قاری، از مشاهیر و اساتید نحو و لغت و قرائت و علوم ادبیه...» (**ریحانة الادب**، ج ۵، صص ۵٦ — ۵۲).

«الکسایی — ۱۸۹ هـ —

«علی بن حمزة بن عبدالله الاسدی بولاء، الکوفی، ابوالحسن الکسایی: امام فی اللغة والنحو والقراءة. من اهل الکوفه. ولد فی احدی قراها... و توفی بالرّی، عن سبعین عاماً... اصله من اولاد الفرس...» (**الاعلام**، ج ۵، صص ۹٤ — ۹۳).

ص ۱۲۰۸، س ۱۵:

در بارهٔ جبریل بن بختیشوع، پیشتر، در تعلیقهٔ «ص ۱۲۰۷، سطر ۱۲» اشاره‌ای رفت. در احوال او، قفطی بتفصیل در **تاریخ الحکماء**، سخن گفته است:

«جبرئیل بن بُختیشوع بن جورجیس بن بُختیشوع...

چون در سنهٔ خمس و سبعین و مائه، جعفر بن یحیی بن خالد برمکی مریض شد، امر کرد رشید، بختیشوع را تا معالج او باشد، زیرا که از ادب طبیب است آنکه چون خاص مَلِك باشد، دیگر را خِدمت نکند، مگر به امر ملِك، و چون جعفر صحّت یافت، بختیشوع را گفت: می خواهم از برای من طبیبی ماهر اختیار نمایی، تا پیوسته با من بوده، اکرام و احسان در بارهٔ او مبذول دارم.

بختیشوع گفت: حاذق تر از پسرم جبرئیل گمان ندارم، که او در این صناعت از من ماهرتر است.

جعفر مسرور شد و گفت: او را سوی من فرست. و چون حاضر شد، جعفر شرح داد با وی مرضی را که همواره اخفای آن نمودی و کس را محرم اظهار آن ندانستی. پس تدبیر کرد آن را جبرئیل، به نحوی که در مدّت سه روز آن مرض زایل شد، و بدین سبب جعفر را به او محبتی به هم رسید که او را چون جان خویش عزیز و گرامی می داشت، و ساعتی جدا از وی نمی‌توانست بود، و اکل و شربش با او واقع می‌شد.

در آن اوقات چنان اتّفاق افتاد که محبوبه‌ای از محبوبات رشید را در حالت تمطّی و خود را از هم کشیدن که خمیازه می گویند، عارض شد، آنکه دستهایش که بالا برده بود، بر همان هیأت در هوا بماند و قادر نبود که زیر آورد.

اطباء معالجهٔ آن به مالیدن روغنها می نمودند، و اثر نفعی اصلاً ظاهر نمی شد، و بر خاطر رشید گران آمد، و با جعفر اندوهناکی خود اظهار کرد که فلانه دختر، چنین علیل بماند. جعفر عرض کرد که یا مولای! مرا نیز طبیبی هست بسی ماهر، و پسر بُختیشوع است. اگر او را نیز فرمان باشد که فکری در این معنی بکند، شاید که تدبیری به خاطرش برسد!

پس رشید امر کرد تا او را حاضر گردانیدند... جبرئیل گفت: اگر امیرالمؤمنین بر من خشم نخواهد گرفت و بنده را در معرض سَخَط نخواهد آورد، تدبیری به خاطرم می رسد. رشید گفت: بگوی که آن چیست؟

عرض کرد بفرمای تا صبیّه را به میان همان مجمع و همین مجلس درآورند و بر آنچه می کنم به خشم و سخط تعجیل و مبادرت نفرمایی! پس رشید بفرمود تا جاریه را از حرم سرای به مجلس درآوردند. چون نظر جبرئیل بر وی افتاد، به جانب او دویدن آغاز نهاد و چون نزدیك رسید، دست فراز کرده، بی محابا دامن جامه اش بگرفت، چون کسی که خواهد او را برهنه سازد.

از این حرکت جاریه منزعج شد، و از شدّت حیا و انزعاج، اعضایش روان گردید. دست فرود آورد و دامان خود بگرفت. جبرئیل برگشت و گفت: یا امیرالمؤمنین، همین بود و علّت

زایل گشت...» (**تاریخ الحکماء قفطی**، صص ۲۰۲—۱۸۳).

این گونه درمان، در **چهار مقالهٔ** نظامی عروضی، به شیخ رئیس حجة الحق ابوعلی سینا منسوب گشته است. (**چهارمقاله با تعلیقات**، صص ۱۱٤—۱۱۳).

البته داستانی نیز در همان کتاب از مهارت و حذاقت بُختیشوع آمده است (همانجا، صص ۱۱۳—۱۱۲).

در بارهٔ اشتقاق نام بُختیشوع یادداشتی سودمند در تعلیقات علاّمه محمد قزوینی بر آن کتاب آمده است که می آورم:

«اما کلمهٔ بُختیشوع و یوشع بُخت و نحو آن از اعلام مرکّبه که یك جزءِ آن کلمهٔ «بُخت» است از ترکیبات زبان فارسی است.

علاّمهٔ مستشرق نُلدکهٔ آلمانی در حاشیهٔ صفحهٔ ۴۹ — ۵۰ از **تاریخ اردشیر بابکان** گوید: «اعلام مرکّبه از کلمهٔ «بُخت» یعنی «نجات داد» یا «رها کرد» و «بُرد» یعنی «نجات می دهد»، و یک جزءِ دیگر ظاهراً از ترکیباتی است که به تقلید اسلوب عیسویان در زبان پارسی معمول شده است. ملاحظه کنید «مرا بُخت» را، یعنی پروردگار نجات داد (**تاریخ الکنیسة** لابی الفرج بن العبری، ج ۲، ص ۵۷)، و همچنین «بُختیشوع» را، یعنی عیسی نجات داد، که از اعلام معموله است. —و همچنین «یوشع بُخت» که ظاهراً هیئتی دیگر از «بُختیشوع» است. **فهرست** ابن الندیم، ص ۲٤، س ۵ (چق).

از اعلام ایرانی یکی [کلمهٔ «مهبُرد» است، یعنی «ماه نجات می‌دهد» — ابوعلی ابزون بن مهبُرد المجوسی— و دیگر] کلمهٔ سبُخت یا سِبُخت— **انساب السمعانی** و **تاریخ الکنیسة** لابی **الفرج بن العبری**، ج ۱، ص ۳۷۵ —یا سیبُخت— **فتوح البلدان** للبلاذری، ص ۷۸— یعنی: «سه نجات داده اند» و گویا مقصود از «سه» پندار نیك و گفتار نیك و رفتار نیك باشد: (هومت و هوخت و هورشت در اصطلاح زردشتیان)؛ و دیگر کلمهٔ صهاربُخت است معرّب: چهار بُخت، یعنی «چهار نجات داده اند»، ولی معلوم نیست مقصود از چهار چیست.

«دیگر کلمهٔ «هفتان بُخت» است که همان «هفتواد» فردوسی است در **شاهنامه** یعنی: «هفت نجات داده اند»؛ و مقصود از «هفتان» در اینجا سبعهٔ سیاره است که در طریقهٔ زرتشتیان تعلّق به اهرمن دارد، یعنی کسی که ازعوانان اهریمن همان معاونت را چشم دارد که بهدینان یعنی زردشتیان از یزدان...» (**چهارمقاله** با تعلیقات، صص ۴۰۸—۴۰۶).

در همین تعلیقات شجرهٔ نسب خاندان بُخت یشوع از تعلیقات بر ترجمهٔ انگلیسی **چهار مقاله** توسط ادوارد براون بدین گونه نقل شده است:

۱. بُخت یشوع I

۲. جرجیس I
(طبیب منصور، متوفی ۱۵۲ هـ)

۳. بُخت یشوع II
(طبیب مهدی، هادی و هارون الرشید،
متوفی ۱۸۵هـ)

۴. جبرائیل (طبیب هارون الرشید، امین
و مأمون، متوفی ۲۱۳هـ)

۵. جرجیس II

۶. بُخت یشوع III
(طبیب معتز، متوفی ۲۵۶هـ)

۷. عُبیدالله (طبیب متقی)

۸. یحیی یا یوحنا

۹. جبرائیل (طبیب عضدالدوله،
متوفی ۳۹۷هـ)

۱۰. بُخت یشوع IV
(طبیب مقتدر، متوفی ۳۲۹هـ)

(همانجا، ص ۴۰۸)

شرح احوال جورجیوس بن جبرائیل، بُختیشوع بن جورجیس، جبرائیل بن بُختیشوع، بُختیشوع ابن جبرئیل، جبرائیل بن عبیدالله بختیشوع، بتفصیل در **عیون الانباء** آمده است. ر. ک: ترجمهٔ **عیون الانباء فی طبقات الاطباء**، سیدجعفرغضبان و دکترمحمودنجم آبادی، صص ۷۶–۳۱۷.

«این حکایت را جامی در **سلسلة الذهب** به نظم آورده است: ... حکایت آن طبیب دانا که آفت زده ای را بی وجود اسباب معالجه کرد و بی دستیاری آلات و ادوات ازتنگنای مرض بیرون آورد:

به یکی از ملوك سامانی داشت دوران طبیبی ارزانی...»
(چهارمقاله با تعلیقات، صص ۴۰۹ — ۴۰۸؛ و هفت اورنگ، صص ۹۹—۲۹۸).

ص ۱۲۰۸، س ۱۵:

«... میان جبریل بن بُختیشوع و مَنْکَه خلاف افتاد به دارویی که رشید را بدادند، و غلط بود؛ و رشید آن شب بمرد خواست که جبریل بن بُختیشوع را بکشد. گفت: یا امیرالمؤمنین مرا زمان ده، اگر فردا بهتر نشوی مرا بکش!

منکه آنجا ایستاده بود. بیرون آمد و بخندید و گفت: جبریل بن بُختیشوع این ملك را بفریفت، این ملك خود امشب بمیرد. چگونه کشد فردا او را!».

اختلاف مَنْکَه و جبریل بن بُختیشوع را در **تاریخ طبری** ندیدم؛ خندیدن مَنکه به مردی مانوی بود که پوششی گسترده بود و داروهایی بر آن افگنده...(**تاریخ طبری**، ج ۱۱، صص ۴۸ — ۷۴۷).

ص ۱۲۰۹، س ۹—۱۰:

نام مردی که هارون به خانهٔ وی فرود آمد و درگذشت در نسخهٔ ما «احمد بن الحمید الطوسی» آمده؛ و در دو نسخهٔ ص (419b) وصب (315b): حمید بن عبدالحمید الطوسی.

در متن **تاریخ طبری** (ج ۱۱، صص ۳۸—۷۳۷) وی «حمید بن ابی غانم الطایی» خوانده شده است و محل وی «مثقّب»، و به نیمه‌شب، شب شنبه، سه روز از جمادی الآخر گذشته، از سنهٔ ۱۹۳.

ص ۱۲۰۹، س ۲۳:

«زن آزاد دو بودش، یکی: زینب اُمّ جعفر...»

روایت نسخه های ما نادرست است، و این زن آزاد «اُمّ جعفر زبیده» است دختر جعفر بن منصور که به سال صد و پنجاه‌وشش، به روزگار خلیفگی مهدی، با او ازدواج و زفاف کرد...

امة العزیز، نیز زن آزاد نبود، و کنیز فرزنددار بود که مادر علی بود! ر.ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۱، صص ۵۸ — ۷۵۷.

ص ۱۲۱۵، س ۵:

«نهربین» را از متن **تاریخ طبری** (ج ۱۱، ص ۷۹۷) گرفتم که نسخه های ما نادرست بود.

ص ۱۲۱۸، س ۵—۷:

با شرمساری بسیار، در این دو سطر، دو غلط زشت روی داده است که صورت درست آن را از نسخهٔ ص (423a) می‌آورم:

«[فضل سهل] را نیز خلعت داد... و او را ذوالریاستین نام کرد، یعنی [ریاست کدخدایی

مملکت، و دیگر تدبیر حرب]...»

در متن **تاریخ طبری** نیز عبارت بدین گونه است (ج ۱۱، ص ۸۴۱):

«... و عقد له لواء علی سنان ذی شعبتین و اعطاه عَلَما و سمّاه ذالرئاستین، فذکر بعضهم انه رأی سیفه عندالحسن بن سهل مکتوبا علیه بالفضّة من جانب رئاسة الحرب و من الجانب الآخر رئاسة التدبیر...»

ص ۱۲۱۸، س ۱۱:

«راه نهرین» همان «راه نهربین» است.

ص ۱۲۲۱، س ۷:

این «علی بن عیسی» یاد شده در متن ما همان «علی بن [محمّد بن] عیسی بن نهیک» است. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۱، ص ۸۶۴؛ **الکامل**، ج ۶، ص ۲۶۷.

ص ۱۲۲۲، س ۲۰:

در متن ما «علی بن محمّد بن عیسی» آمده بود که نادرست است، و برحسب متن **تاریخ طبری** (ج ۱۱، ص ۸۸۱) صاحب شرط محمّد امین را که نام درست او «محمد بن عیسی ابن ماهان» است آوردم.

ص ۱۲۲۲، س ۲۵:

یوسف بن یعقوب بادغیسی نیز وجه درستی است که از متن **تاریخ طبری** آوردم (ج ۱۱، ص ۸۸۱).

ص ۱۲۲۴، س ۸:

«کنیزک بربط برگرفت و بیتی چند بگفت».

بیت در نسخهٔ ص و صب آمده است و نیز در متن **تاریخ طبری** و **الکامل**:

کُلَیْبُ لَعمْرِی کانَ اَکْثَرَ ناصِراً   وَ اَیْسَرَ ذَنْباً مِنْكَ ضُرِّجَ بِالدَّمِ

(نسخهٔ ص، 427a ؛ **تاریخ طبری**، ج ۱۱، ص ۹۰۹؛ **الکامل**، ج ۶، ص ۲۸۰).

دنبالهٔ عبارت در نسخه های ص (427a,b) و صب (321b)، و نیز **تاریخ طبری** (ج ۱۱، صص ۱۰—۹۰۹) دیگر است که می آورم:

محمّد را از این اندوه آمد و به فال بد آمدش، و اورا گفت: ای سرد (کذا فی نسختین) این چه سرود بود! کنیزک گفت: یا امیرالمؤمنین، معذور دار که این زمان اینم یاد آمد. گفت: دیگری بگوی. گفت:

بیت

اَبْکَی فِراقُهُمْ عَیْنِی وَ اَرَّقَها　　اِنَّ التَّفَرُّق لِلاَحْبابِ بَکّاءُ
مازالَ یَعْدُو عَلَیْهِمْ رَیْبُ دَهْرِهِمْ　　حَتَّی تَفانوا وَ رَیْبُ الدَّهرِ عَدّاءُ

محمد گفتا: ویلك! این سرودهای باتخلیط چرا گویی؟ گفت: یا امیرالمؤمنین، معذور دار که اینم یاد آمد. گفت: معذوری، اکنون دیگر گوی. گفت:

شعر

اَمَا وَ رَبِّ السُّکُونِ الْحَرَکِ　　اِنَّ الْمَنایا کَثیرَةُ الشَّرَکِ
[مَا اخْتَلَفَ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَلا　　دارت نُجُومُ السَّماءِ فی الْفَلَکِ
اَلا لِنَقْلِ النَّعیم مِنْ مَلِکٍ　　عانٍ بِحُبِّ الدُّنیا الی مَلِکِ]
وَ مُلْکُ ذی العرش دائِمٌ اَبَداً　　لَیْسَ بِفانٍ وَلا بِمُشْتَرَکِ

محمّد را خشم آمد و گفت: برخیز لعنك الله. و محمّد را قدحی بود بلور که از آنِ مهدی [بود] و از مهدی به رشید آمده بود، قیمت آن دوهزار دینار بود و بغایت نیکو بود. چه اگر کسی را هزار غم بودی، [427a] چون بدان اندر نگرستی آن غم ازوی برفتی؛ و محمّد هر مجلسی آن را پیش خواستی. چون محمّد آن کنیزك را براند، از خجلی پایش بدان قدح برآمد، و بیفتاد و قدح بشکست؛ و محمّد را آن به فال بد آمد؛ و آن شب شراب بخورد و چهارده ماه تمام بود تا اندر حصار بود...»

(نیز ر. ک: **الکامل**، ج ۶، ص ۲۸۱).

ص ۱۲۲۷، س ۵:

«مأمون را به بغداد از زن برادر اُمّ عیسی...»

عبارت نارسا است و مبهم. متن **تاریخ طبری** چنین می گوید (ج ۱۱، ص ۸۳۶):

«... و کان ببغداد ابنان لعبدالله المأمون و هما مع امّهما امّ عیسی ابنة موسی الهادی نزولاً فی قصر المأمون ببغداد فلمّا ظفر المأمون ببغداد خرجا الیه مع امّهما الی خراسان فلم یزالا بها حتی قدموا بغداد و هما اکبر ولده».

ص ۱۲۳۰، س ۱۶:

وجه درست نام ابن طباطبا را ازمتن **تاریخ طبری** گرفتم (ج ۱۱، ص ۹۷۶).

ص ۱۲۳۳، س ۱ و ۳:

نامها در متن نسخه های اساس ما نادرست بود، بر مبنای **تاریخ طبری** (ج ۱۱، ص ۹۸۱)، اصلاح کردم و صورت کامل هر یك چنین است:

داود بن عیسی بن موسی بن محمّد بن علیّ بن عبدالله بن العبّاس؛ **حسین بن حسن الافطس بنِ علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب؛ محمّد بن سلیمان بن داود بن الحسن بن الحسن بن علیّ بن ابی طالب.**

ص ۱۲۳۳، س ۱۸ و...:

در نامهای یاد شده حَمّاد کُندغُوش و علیّ بن ابوسعید درست است و برگرفته از متن **تاریخ طبری** است (ج ۱۱، صص ۸۶—۹۸۴)، و زید بن موسی بن جعفربن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب.

ص ۱۲۳۸، س ۱۱:

این علی بن ابوسعید، همان است که در تعلیقهٔ «(ص ۱۲۳۳، س ۱۸ و...)»، به او اشاره شده.

ص ۱۲۳۹، س ۱۵:

محمد بن ابی خالد المروروذی، صورت درستِ نامی است که از **تاریخ طبری** گرفته شد (ج ۱۱، ص ۱۰۰۱).

ص ۱۲۴۰، س ۲۵:

در نسخه های ما، نام خال مأمون و خادم آشفته بود. از متن **تاریخ طبری** برگرفتم (ج ۱۱، ص ۱۰۰۰).

در **تاریخ یعقوبی** (ترجمه، ج ۲، ص ۴۶۵)، رجاء بن ابی الضحاك، خویشاوند فضل بن سهل شمرده شده است که به مدینه رفت و امام رضاع را به خراسان آورد به فرمان مأمون:

«مأمون در روز دوشنبه هفتم ماه رمضان سال ۲۰۱ هـ به ولیعهدی پس از خود با وی بیعت نمود، و مردم را به جای سیاه، سبزپوش کرد...»

ص ۱۲۴۱، س ۲۴:

در این سطر، منصور بن المهدی، به اشتباه مهدی بن منصور آمده است؛ و او است که خلافت را نمی پذیرد. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۱، صص ۱۰۰۶—۱۰۰۵.

در **تاریخ یعقوبی** (ترجمه، ج۲، ص ۴۶۷) نام این کس که خلیفگی را بر او عرضه کردند، محمد بن صالح بن منصور، خوانده شده است که او نمی پذیرد. این نام اشتباه می نماید! زیرا برادر او ابراهیم بن منصور خلافت را می پذیرد! ر. ک: **الکامل**، ج ۶، صص ۲۷—۳۲۶.

ص ۱۲۴۵، س ۲۳:

عبّاس بن موسی بن جعفر العلوی، برادر امام رضاع است که شیعیان بیعت کردن با مأمون را از او نمی پذیرند. (**تاریخ طبری**، ج ۱۱، ص ۱۰۲۰).

ص ۱۲۴۶، س ۱ و ۷:

در بارهٔ عبّاس بن موسی، پیشتر توضیح داده شده. نیز ر. ک: **الکامل**، ج ۶، صص ۴۳—۳۴۲.

ص ۱۲۴۷، س ۱۹ و ۲۰:

نامهای گماشتگان مأمون برای کشتن فضل بن سهل چنین است:

غالب المسعودی الاسود، وقسطنطین الرّومی، فَرَج الدیلمی وموفّق الصقلبی.

ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۱، ص ۱۰۲۷؛ **الکامل**، ج ۶، ص ۳۴۷.

ماجرا در **تاریخ یعقوبی** به اجمال آمده است ومی گوید (ترجمه، ج ۲، ص ۴۶۹):

«فضل بن سهل در حمام کشته شد بدین ترتیب که غالب رومی وسراج خادم با شمشیرها بر وی درآمدند... فضل را نه مالی بود ونه مزرعه ای ونه اسبی ونه ظرفی بجز پنج غلام ویك اسب و یک یابو».

ص ۱۲۴۹، س ۳:

به زنی گرفتن مأمون بوران دختر حسن بن سهل را، به گونه هایی دلپذیر در **مجمل التواریخ و القصص** (صص ۵۵—۳۵۴) و **مجمع النوادر** — **چهارمقاله** (صص ۳۶—۳۴) — آمده است.

وصف **چهارمقاله** را می آورم:

«... چون مأمون به بیت العروس بیامد، خانه ای دید مجصّص و منقّش، ایزار چینی زده، خرم تر از مشرق در وقت دمیدنِ صبح، و خوشتر از بوستان به گاهِ رسیدنِ گُل، و خانه واری حصیر از شوشهٔ زر کشیده افگنده، و به دُرّ و لعل و پیروزه ترصیع کرده.

و هم بر آن مثال شش بالشی نهاده؛ و نگاری در صدرِ او نشسته، از عمر و زندگانی شیرین تر، و از صحّت و جوانی خوشتر. قامتی که سرو غاتفر بدو بنده نوشتی، با عارضی که شمس انور اورا خداوند خواندی. موی او رشك مشك و عنبر بود، وچشم او حسدِ جَزْع و عَبهر.

همچو سروی بر پای خاست و بخرامید، و پیش مأمون باز آمد و خدمتی نیکوبکرد و عذری گرم بخواست، و دست مأمون بگرفت و بیاورد و در صدر بنشاند، و پیش او به خدمت بایستاد. مأمون اورا نشستن فرمود. به دوزانو درآمد، و سر در پیش آورد، و چشم بر بساط افکند.

مأمون واله گشت. دل در باخته بود، جان بر سر دل نهاد. دست دراز کرد و از خِلال قبا هژده دانه مروارید برکشید. هر یکی چندِ بیضهٔ عصفوری، از کواکب آسمان روشن تر، و از دندان خوبرویان آبدارتر، و از کیوان و مشتری مدوّرتر بلکه منوّرتر، نثار کرد...

مأمون مشعوف تر گشت، دست بیازید و درِ انبساط باز کرد تا مگر معانقه کند. عارضهٔ شرم استیلا گرفت، و آن نازنین چنان منفعل شد که حالتی که به زنان مخصوص است واقع شد، و از شرم وخجالت برصفحات وجنات او ظاهر گشت، بر فور گفت: یا امیرالمؤمنین، اَتی اَمرُاللّه فَلا

تَسْتَعْجلوه.

مأمون دست باز کشید، و خواست که او را غشی افتد از غایت فصاحت این آیت و لطف به کاربردن او در این واقعه. نیز از او چشم برنتوانست داشت، و هژده روز از آن خانه بیرون نیامد، و به هیچ کار مشغول نشد الاّ بدو...»).

ص ۱۲۵۰، س ۵:

عیسی بن محمّد بن ابی خالد المرورودی، صورت درست نامی است که در نسخه های ما نادرست آمده. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۱، ص ۱۰۳۰.

ص ۱۲۵۳، س ۵:

شمار سال خلیفگی مأمون در نسخه های ما، بیست و پنج سال و پنج ماه آمده بوده است، و آن درست نیست.

در متن **تاریخ طبری** (ج ۱۱، ص ۱۱۴۰)، بیست سال و پنج ماه و بیست و سه روز آمده است و سال در گذشت او ۲۱۸، و سال زادن او نیمهٔ ربیع الاول سال صد و هفتاد بود.

یعقوبی می‌نویسد:

«مرگ او روز پنجشنبه سیزده روز [مانده از رجب سال] ۲۱۸ روی داد و سنش چهل و هشت سال و چهار ماه بود...».

ر. ک: ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص ۴۹۳؛ ترجمهٔ **مروج الذهب**، ج ۲، صص ۵۸—۴۵۷.

ابن اثیر می گوید:

«وفی هذه السنة —۲۱۸— توفّی المأمون لا ثنتی عشرة لیلة بقیت من رجب... و کانت خلافته عشرین سنة و خمسة اشهر و ثلاثة و عشرین یوماً... و کان مولده للنصف من ربیع الاوّل سنة سبعین و مائه...» (**الکامل**، ج ۶، صص ۳۲—۴۳۱).

ص ۱۲۷۲، س ۱۰:

این ابوالساج دیودار، در متن **تاریخ طبری** (ج ۱۱، ص ۱۲۲۸) همه جا، دیوداد، است و آن درست است. نیز ر. ک: ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص ۵۰۴.

ص ۱۲۷۴، س ۱۷:

در نسخهٔ اساس ما «بوزبار» آمده است. صورت متن از **تاریخ طبری** است (ج ۱۱، صص ۲۶—۱۱۲۵).

ص ۱۲۷۹، س ۸ و ۷:

وصف چهرهٔ معتصم در **تاریخ طبری** چنین است (ج ۱۱، ص ۱۳۲۴)، و درست همانند آن در **الکامل** ابن اثیر (ج ۶، ص ۵۲۴):

«... و كان فيما ذكر ابيض اصهب اللحيه طويلها مربوعا مشرب اللون حمرة حسن العينين...».

شمار سال خلیفگی او در **تاریخ طبری** (همانجا)، و نیز **الکامل** (همانجا)، هشت سال و هشت ماه و دو روز بود:

«فكانت خلافته ثماني سنين وثمانية اشهر ويومين...».

یعقوبی می گوید (ترجمه، ج ۲، ص ۵۰۵): «سن او چهل و نه سال و حکومتش هشت سال بود...».

دینوری می نویسد (**ترجمهٔ اخبار الطوال**، ص ۴۲۳):

«معتصم بالله روز پنجشنبه نوزدهم ربیع الاول به سال دویست و بیست و هفت درگذشت... مدت خلافت او هشت سال و هشت ماه و هفده روز بود و به هنگام مرگ سی و نه ساله بود.»

ص ۱۲۸۰، س ۵:

وصف «یك چشم» فقط در متن ما آمده است. در **تاریخ طبری** می گوید (ج ۱۱، ص ۱۳۶٤):

«حسن الجسم قائم العين اليسرى و فيها نكت بياض...»

در **مجمل التواریخ والقصص** آمده است (صص ۶۰—۳۵۹):

«واثق مردی بود سپید، لون او به زردی زدی، نیکومحاسن بود، معتدل بالا وفراخ چشم و نقطه ای بر چشمش بود...».

و در شمار سال خلیفگی او می نویسد:

«خلافت واثق پنج سال و شش ماه و شش روز بود، و این شش روز در تاریخ جریر نگوید».

متن **تاریخ طبری**، آنکه در دست ما است، روزگار خلافت واثق را چنین نوشته است (ج ۱۱، ص ۱۳٦٤):

«و كانت خلافته خمس سنين و تسعة اشهر و خمسة ايام و قال بعضهم و سبعة ايام و اثنتى عشرة ساعة...».

ابن اثیر نیز (**الکامل**، ج ۷، ص ۳۱) درست بمانند طبری، پنج سال و نه ماه و پنج روز آورده است خلیفگی واثق را.

ص ۱۲۸۰، س ۸:

متن ما می گوید: «برادر وی جعفر المتوکل بر وی نماز کرد».

اما در متن **تاریخ طبری** آمده است (ج ۱۱، صص ٦٤—۱۳٦۳):

«و کانت وفاته لستّ بقین من ذی الحجّة و دفن فی قصره بالهارونی و کان الّذی صلّی علیه و ادخله قبره و تولی امره احمد بن ابی دؤاد...».

ابن اثیر می گوید (**الکامل**، ج ۷، ص ۳۰):

«ولمّا مات صلّی علیه احمد وانزله فی قبره، وقیل صلّی علیه اخوه المتوکّل...».

«برادرش بروی نماز کرد.» (**مجمل التواریخ والقصص**، ص ۳۶۰).

ص ۱۲۸۰، س ۱۳:

درست، پس از پایان برگ 353b، نسخهٔ ما به پایان می رسد و دنبالهٔ آن به خطی دیگر، نونویس ادامه می یابد. و در آن خبرهای خلیفگان به کوتاهی می آید.

ص ۱۲۸۲، س ٤:

نام مادر متوکل در متن ما «سجاع» آمده است.

مجمل التواریخ می نویسد (ص ۳۶۱):

«مادرش: ام ولد، نام اوشجاع خوارزمیه».

در **تاریخ طبری**، در ذیل حوادث سال ۲۳۶ آمده است (ج ۱۱، ص ۱٤۰۷):

«وفیها حجّ محمّد المنتصر وحجّت معه جدّته شجاع امّ المتوکل فشیّعها المتوکّل الی النجف».

ص ۱۲۸۲، س ۹:

صورت درست نام کاتب متوکّل از منبعهای دیگر است. در **تاریخ طبری** آمده است (ج ۱۱، ص ۱٤۰۷):

«وفیها — سنة ستّ وثلثین ومائتین — استکتب المتوکّل عُبیدالله بن یحیی بن خاقان وصرف محمّد بن الفضل الجرجرایی».

«عبیدالله بن یحیی بن خاقان.

خط خوب نوشتی و حساب و استیفا بغایت نیکو دانستی اما تدبیر او خطا واقع شدی؛ و چون مردی مسعود و کریم بود، سعادت و کرم اوعیوب را پوشانیدی، و از اموال سلطان و غیر آن، متعفّف بودی...

و عُبیدالله مردی نیکوسیرت بود و لشکر او را دوست داشتندی. چون فتنهٔ قتل متوکّل برخاست، او بترسید. لشکر بر در خانهٔ او آمدند و گفتند تو در ایّام وزارت با ما نیکویی کردی، کمینه مکافات که امروز با تو کنیم آن باشد که ترا نگاه داریم.

در آن ایام ملازمت او نمودند و از کشتن متوکّل ضرری به او نرسید.» (**تجارب السّلف**، ص ۱۸۱).

و این نکته درست نیست. صاحب **مجمل التواریخ والقصص** می نویسد (ص ۳۶۱):

«... غلامان اندر آمدند و شمشیر اندر بستند؛ و فتح بن خاقان وزیر آنجا بود، خود را بر وی افگند، و هردو کشته شدند.» (نیز ر. ک: **دستورالوزراء**، ص ۷۱).

حُمد مستوفی به گونه ای بدین نکته اشاره می کند:

«هیچکس از خلفا آن تمکین نیافت که جعفر برمکی از هارون الرشید، و فتح خاقان از متوکل؛ و هردو در سر کار ایشان رفتند».

(ر. ک: **تاریخ گزیده** به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، ص۳۲۳؛ ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص ۵۱۸).

در **جوامع الحکایات**، در باب شانزدهم، در جوابهای شافی که خداوندان عقول وافی در مقام رضا و سخط گفته اند، حکایتی از فتح خاقان آمده است. (چاپ گراوری، ص ۲۳۶).

٭

«کشته شدن متوکل

میان متوکل و پسرش منتصر پیوسته منافات و منافرت بودی و یکدیگر را کراهت داشتندی، و متوکل اورا گفتی: تومنتظری نه منتصر. تا کار بدانجا رسید که با ترکان اتفاق کرد و در شبی که متوکّل و فتح خاقان، که بزرگترین امرا بود، شراب می خوردند، ترکان درآمدند و هر دو را بکشتند، و آوازه درانداختند که فتح خاقان متوکّل را بکشت، ما فتح را به قصاص بکشتیم.

و این حادثه درسنهٔ سبع واربعین و مائتین بود.» (**تجارب السّلف**، ص ۱۸۰).

٭

«فتح خاقان علاوه بر داشتن تجربه و مهارت در امر محاربه، شاعر هم بود و نمونه ای از اشعارش را مرزبانی در **معجم الشعرا** آورده (ص ۹۰—۹۱).

ابن الندیم... تصریح کرده است که وی کتابخانه ای داشت که علی بن یحیی بن منجم برای او جمع آوری کرد، و بزرگتر و نیکوتر از آن دیده نشد؛ و خانه اش مرکز فصحای اعراب و علمای کوفه و بصره بود...» (تعلیقات و حواشی بر **تجارب السّلف**، صص ۵۷ — ۱۵۶).

پیوستگی بحتری، شاعر نامدار به فتح خاقان مورد اشارهٔ خاقانی است:

«... فرزدق تحت شعاع فر واحتشام هشام، وسیّد بلغا بلفرج ببغا در جناح جاه سیف الدوله پادشاه شام؛ و حسن بن هانی در مجلس انس امین بن الرشید؛ وبحتری در جناب مکرمت فتح بن خاقانی». (**منشآت خاقانی**، ص ۲۹۸؛ ونیز تعلیقات و حواشی بر **تجارب السّلف**، صص ۵۸—۱۵۷).

ص ۱۲۸۲، س ۱۳:

محمد المنتصر بن المتوکل...

«او مردی زیرك بود بغایت سفاك و بی باك ...» (**تجارب السّلف، صص ۸۲—۱۸۱**).

«... در حق علویان انعامات و کرامات بی قیاس کردی.» (**تاریخ گزیده، ص ۳۲۵**).

«منتصر طبع شعر داشت. (رجوع شود به **معجم الشعرای** مرزبانی، صص ۴۰۱—۴۰۰) محبت وی در حق آل ابی طالب مشهور، و این معنی گذشته از آنکه در طبری و ابن اثیر منعکس است، در قصاید بحتری نیز صریحاً به همین مطلب اشاره گردیده است...» (تعلیقات و حواشی بر **تجارب السّلف**، صص ۶۰—۱۵۹)

در **مجمل التواریخ و القصص**، از خلیفگی منتصر سخنی نرفته است (ص ۳۶۲).

ص ۱۲۸۳، س ۱۷:

مستعین، ابوالعبّاس احمد بن محمّد بن معتصم بود، نه پسر معتصم. نام مادر وی نیز «مخارق» آمده است که امّ ولد بود.

ر. ک: ترجمهٔ **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص ۵۲۵؛ **مجمل التواریخ و القصص**، ص ۳۶۲؛ ترجمهٔ **مروج الذهب**، ج ۲، ص ۵۵۰. یعقوبی می نویسد (همان، ج ۲، ص ۵۲۵):

«مستعین را اهلیت خلافت نبود، لکن چون منتصر بدرود زندگی گفت، ترکان از اولاد متوکّل بیمناك شدند و از پایان کار ترسیدند، پس احمد بن خصیب ایشان را دستور داد تا با احمد بن محمّد بن معتصم بیعت کنند».

هندوشاه نخجوانی نیز می گوید (**تجارب السّلف**، ص ۱۸٤):

«مستعین هیچ خصلتی محمود نداشت الاّ آن که در نفس او سماحتی و بذلی بود؛ و در سنهٔ اثنتین و خمسین و مأتین او را خلع کردند».

دبیر مستعین «احمد بن صالح شیرزاد» بود، آنگاه که مدبّر امرش وصیف ترکی بود. (**تاریخ طبری**، ج ۱۲، ص ۱۵۳۱).

چون اُتامش کشته شد، مستعین ابوصالح عبدالله بن محمّد بن یزداد را وزارت داد. و پس از چندی که بُغای صغیر بر گروه ابوصالح یزداد خشمگین شد، و او به بغداد گریخت، مستعین جایگاه او را به محمد بن فضل جرجرایی داد. ر.ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۲، صص ۱٤—۱۵۱۳.

پس از جستجوی بسیار در اخبار مستعین، دریافتم که نام این قاضی در متن ما به غلط آمده است و نام درست وی «جعفر بن احمد بن عمّار» است.

خبر **تاریخ طبری** (ج ۱۲، ص ۱۵۳٤) و نیز **الکامل** (ج ۷، ص ۱۳۵)، مؤید این نکته است:

«و فیها —سنة ۲۵۰— مات جعفر بن احمد بن عمّار القاضی یوم الاحد لسبع بقین من شهر رمضان».

ص ۱۲۸۴، س ۱:

صاحب **مجمل التواریخ والقصص** سال خلیفگی معتزّ را چنین می نویسد (ص ۳۶۲):

«سه سال و شش ماه و بیست و پنج روز بود، و به دیگر روایت روز، بیست و هفت گوید، و در تاریخ جریر چهار سال و چهار ماه...».

اما در متن **تاریخ طبری** آمده است (ج ۱۲، ص ۱۷۱۱):

«فکانت خلافته من یوم بویع له بسامرّا الی ان خلع اربع سنین و ستة اشهر و ثلثة و عشرین یوما، و کان عمره کلّه اربعا و عشرین سنة...».

«ابوعبدالله زبیر —معتزّ—... در فضل و فضایل یگانه بود و اعلم علمای زمانه. اشعار خوب دارد، من هذه...». (**تاریخ گزیده**، ص ۳۲۷).

داستانی از قبیحه و دارایی فراوان که گردآورد و از پسر خود —معتزّ— برای نجات جانش دریغ ورزید، در **تاریخ طبری** آمده است (ج ۱۲، صص ۲۰—۱۷۱۵).

«در سنهٔ خمس و خمسین و مائتین یعقوب بن لیث بر خراسان و کرمان مستولی شد و فارس و قهستان نیز در تصرّف آورد. خلیفه او را منشور فرستاد...» (**تاریخ گزیده**، ص ۳۲۸؛ و نیز: **تاریخ طبری**، ج ۱۲، صص ۱۶۹۸ به بعد).

ص ۱۲۸۴، س ۸:

اینکه در متن ما آمده است: «کاتب وی جعفر بن محمد...» باید همان «جعفر بن محمود اسکافی» باشد که کارها به روز پنجشنبه، ده روز گذشته از جمادی الآخر بدو سپرده شد. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۲، صص ۱۷۰۹—۱۷۰۷.

«کنیهٔ او ابوالفضل است و نام و نسبش جعفر بن محمود. علم و ادبی نداشت، اما مردی کریم بود و دلها را به کرم صید می‌کرد، و کرم معایب او را می‌پوشانید...» (**تجارب السّلف**، ص ۱۸۵).

«صالح پسر وصیف... مقدم ترکان بود». (همان، ص ۱۸۶).

همین صالح پسر وصیف است، که ابو جعفر بن اسرائیل انباری را بند بر می نهد.

«معتزّ وزارت با ابو جعفر احمد بن اسرائیل داد و احمد کاتبی حاذق بود چنانکه تمامت دخل و خرج دیوان بر خاطر داشت تا حدّی که گویند دفتری از محاسبات دیوان ضایع شد، او تمامت آن را از ذهن خویش ایراد کرد...

ترکان او را بگرفتند... و از او مال طلبیدند، و معتزّ و مادرش با صالح پسر وصیف... در

باب وزیر شفاعت کردند. صالح شفاعت ایشان قبول نکرد، و احمد بن اسرائیل را دیگرباره چندان بزد که وفات کرد.» (**تجارب السّلف**، ص ۱۸٦؛ و نیز: **تاریخ طبری**، ج ۱۳، صص ۱۷۰۷ به بعد).

در بارهٔ حسن بن محمّد بن ابی الشوارب در **تاریخ طبری** اشاره ای هست (ج ۱۲، ص ۱٦۸٤):

«و فیها — سنة ۲۵۲ — ولیّ الحسن ابن ابی الشوارب قضاء القضاه...»

گفتنی است که مسعودی نام وزیر معتزّ را جعفر بن محمّد دانسته است همانند متن ما:

«وزارت معتزّ با جعفر بن محمّد بود. پس از آن چند تن را به کار وزارت گرفت؛ و نامه ها به نام صالح بن وصیف فرستاده می شد، گویی وزارت با او بود...» (ترجمهٔ **مروج الذهب**، ج ۲، ص ۵۷۲).

صاحب **مجمل التواریخ و القصص**، نقش انگشتری معتزّ را چنین می آورد (ص ۳٦٤):

«نقش خاتم: المعتزّ بالله، و به روایتی دیگر گویند: الزُبیر بن جعفر بود. والله اعلم».

ص ۱۲۸٤، س ۱٤:

در نسخه های ما نام مادر مهتدی «شجاعه» آمده بود که بر مبنای **تاریخ طبری** اصلاح شد. عبارت طبری صریح است (ج ۱۲، ص ۱۷۱۲).

«و امّه رومیّة و کانت تسمّی قُرْب...»

کنیهٔ مهتدی در متن ما «ابو اسحاق» است و در متن **تاریخ طبری** و **الکامل** و **تجارب السّلف**: ابوعبدالله. صاحب **مجمل التواریخ و القصص** می نویسد (ص ۳٦۵):

«نسب و حلیت: ابو جعفر محمّد بن هارون الواثق، مادرش ام ولد رومیّه، نام او قُرْب... و نقش خاتم: امیرالمؤمنین علی علیه السّلام».

(نیز ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۲، ص ۱۷۱۲؛ **الکامل**، ج ۷، ص ۱۹۸؛ **تجارب السّلف**، ص ۱۸٦).

حُمد مستوفی هم او را ابواسحاق محمّد بن واثق... خوانده است همانند متن ما. (**تاریخ گزیده**، ص ۳۲۹).

دورهٔ خلیفگی مهتدی در متن ما یازده ماه و هژده روز آمده؛ و در **تاریخ طبری** (ج ۱۲، ص ۱۸۳٤): یازده ماه و بیست و پنج روز؛ و در **الکامل** (ج ۷، ص ۲۳۳): یازده ماه و پانزده روز؛ و در **مجمل التواریخ و القصص** (ص ۳٦٤): یازده ماه و بیست روز و به دیگر روایت روزها چهار؛ و در **تاریخ یعقوبی** (ترجمه، ج ۲، ص ۵٤۰): یازده روز کمتر از یک سال.

مهتدی سی و هشت ساله بود و به سال ۲۵٦، چهارده روز گذشته از رجب خلع شد و پنجشنبه دوازده روز به پایان رجب، درگذشت. (ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۲، ص ۱۸۳٤)

«او — مهتدی — از افاضل خلفا بود. مردی عابد و پرهیزگار و نیکوسیرت، و در طریقهٔ خویش تشبّه به عمر بن عبدالعزیز کردی و گفتی که من شرم می‌دارم که در بنی امیّه مثل عمر عبدالعزیز باشد، و در بنی عبّاس نباشد. مهتدی به مظالم نشستی و حکمها نیکو کردی. . .» (**تجارب السّلف**، ص ۱۸۶).

ص ۱۲۸٤، س ۲۰:

کاتب مهتدی، در متن ما «ابوصالح احمد بن عماره» خوانده شده است که در منابع چنین نامی نیافتم.

در **تاریخ طبری**، از دبیران بزرگ وی یاد شده است (ج ۱۲، ص ۱۷۹۰):

ابوصالح عبدالله محمّد بن‌یزداد، وعبد الله بن منصور، و ابوالفرج.

جعفر بن عبدالواحد، و چند تن از برادران مهتدی، بر او نماز کردند به روز پنجشنبه به دوازده روز بازمانده از رجب سال دویست و پنجاه و شش. (**تاریخ طبری**، ج ۱۲، صص ۱۸۲۳ و ۱۸۳۱؛ **الکامل**، ج ۷، ص ۲۳۳).

نقش انگشتری مهتدی درست به نظر نمی رسد. در **مجمل التواریخ والقصص** (ص ۳۶۲)، نقش انگشتری مستعین چنین آمده است: رافه الله باحمد.

ص ۱۲۸٤، س ۲۵:

در **تاریخ طبری** (ج ۱۲، ص ۱۸۲۲): احمد بن متوکل نامبردار به ابن فِتیان، المعتمد علی الله، به روز سه‌شنبه سیزده روز از رجب گذشتهٔ سال دویست و پنجاه و شش خلیفگی یافت. نیز ر. ک: **الکامل**، ج ۷، ص ۲۳۵.

ص ۱۲۸۵، س ۱:

«نسب و حلیت او: ابوالعبّاس احمد بن جعفر المتوکّل، و مادرش ام‌ولد، نام او فتیان. . .» (**مجمل التواریخ والقصص**، ص ۳۶٦).

نخجوانی نکته‌ای بدیع می گوید (**تجارب السّلف**، ص ۱۸۹):

«با معتمد بیعت کردند. . . و او ضعیف رای بود، و برادرش الموفّق طلحه بر او و بر دولت او غالب. و دولت معتمد وضعی غریب داشت، خطبه و سکّه و نام امارت مؤمنان به نام او بود، امّا امر و نهی و ترتیب و عزل و حلّ وعقد برادرش می کرد. . .»

معتمد به قول طبری (ج ۱۲، ص ۱۸۹۰)، به سال دویست و شصت و یك، دوازدهم شوال، پسر خویش، جعفر را ولی عهدی داد و او را المفوّض الی الله خواند، صاحب **تاریخ گزیده**، حُمد مستوفی می گوید (ص ۳۳۲):

«معتمد، در اول، پسر خود جعفر را ولیعهد کرده بود و المفوّض بالله لقب داده، و بعد از او

برادر خود موفق را، و ایشان هر دو در حال حیات او درگذشتند. معتمد برادرزادهٔ خود، احمدبن موفق را ولی عهد کرد، و معتضد بالله لقب کرد...»

ص ۱۲۸۵، س ٤:

طبری سالهای خلافت معتمد را بیست وسه سال وشش روز می داند. سال درگذشت او: یازده روز مانده از رجب سال دویست و هفتاد و نه بود. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۳، ص ۲۱۳۳؛ ترجمهٔ **مروج الذهب**، ج ۲، ص ٦۲٥.

«پس شبی در آن مستی بمرد، و گویند بسیار خورده بود به فجا بمرد.» (**مجمل التواریخ و القصص**، ص ۳٦٦)

عُبیدالله بن یحیی خاقان، وزیر معتمد بود که به سال دویست وشصت وسه درگذشت، و موفّق پیاده او را تشییع کرد و بر او نماز خواند. (**الکامل**، ج ۷، ص ۳۱۰).

معتمد را چندین وزیر و کاتب بود که در **مجمل التواریخ و القصص** (ص ۳٦٦) و **تجارب السّلف** (صص ۹٤—۱۹۱) نامهای آنان آمده است:

ابو محمّد الحسن بن مَخْلَد، ابو بکر احمدبن صالح بن شیرزاد، ابوالصّقر اسماعیل بن بلبل، ابوایوب عُبیدالله بن سلیمان بن وهب و... نیز ر. ک: **آثارالوزراء**، صص ۱۳—۱۰۲.

ص ۱۲۸۵، س ۸:

نقش انگشتری: المعتمد علی الله، گویای درستی این صورت است که باید در عنوان جای گزین می کردم.

ص ۱۲۸۵، س ۱۱:

ابوالعبّاس احمد بن ابی احمد طلحة بن المتوکّل، معتضد بالله، «یازدهم است ازعبّاس، و شانزدهم خلیفه. بعد ازعمّ به خلافت نشست. کامل عقل و عالم و عالی همت وصاحب تجر به بود؛ وازغایت کاردانی او را سفّاح دوم خواندند...» (**تاریخ گزیده**، صص ۳٤—۳۳۳).

نام مادر معتضد در نسخه های ما «طرار» بود که اصلاح شد به: ضرار رومیه. ر. ک: **مجمل التواریخ و القصص**، ص ۳۷۰؛ **الکامل**، ج ۷، ص ٥۱٤؛ ترجمهٔ **مروج الذهب**، ج ۲، ص ٦۲۷.

«فی هذه السنة —۲۸۹— فی ربیع الآخر. توفّی المعتضد بالله ابوالعبّاس احمد بن الموفّق بن المتوکّل لیلة الاثنین لثمان بقین منه، و کان مولده فی ذی الحجّة من سنة اثنتین و اربعین ومائتین». (**الکامل**، ج ۷، ص ٥۱۳؛ ونیز **مروج الذهب**، ص ٦۲۷).

«ده سال و دو ماه و بیست و هفت روز خلافت کرد».

صاحب **مجمل التواریخ والقصص** می گوید (ص۳٦۷):

«مدت خلافت معتضد ده سال و هشت ماه و سه روز بود، و به دیگر روایت: نه سال و نه ماه ودو روز، ودر تاریخ جریر راست ده سال گوید...»

«ولّی صبیحة هذه اللیلة —سنة ۲۷۹— بویع لابی العبّاس المعتضد بالله بالخلافة، فولّی غلامه بدرا الشرطة، و عبیدالله بن سلیمان بن وَهب الوزارة و محمّد بن الشاه بن میکال الحرس و حجبة الخاصّه و العامة صالحا المعروف بالامین، فاستخلف صالح خفیفا السمرقندی...» (**تاریخ طبری**، ج ۱۳، ص ۲۱۳۳).

ابن اثیر دوران خلافت معتضد را هفت سال و نه ماه و سیزده روز می داند! (**الکامل**، ج ۷، ص ۵۱٤).

«... پس نوروز بنهاد که آن را در تقاویم نیروز معتضدی نویسند... و معتضد عظیم مشفق بودی بر فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السّلام، و هرگز کسی را از ایشان نکشت...» (**مجمل التواریخ و القصص**، ص ۳٦۸).

ابوالقاسم عُبیدالله بن سلیمان بن وَهب، وزارت معتضد داشت. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۳، ص ۲۱۳۳؛ **مروج الذهب**، ج ۲، ص ٦۲۵.

نکته ای بدیع از ترفند قاسم بن عُبیدالله، در مرگ معتضد، در **مجمل التواریخ و القصص** (ص ۳٦۹) آمده است که خبر آن را در طبری نیافتم:

«... معتضد از بیماری بمرد به بغداد اندر سال دویست و هشتاد و نه؛ وپسرش ابومحمّد به رقّه بود. پس وزیر او قاسم بن عُبیدالله بفرمود طبیب را تا مغز او از قفا بشکافتند و پر کردند از صبر و زنگار، تا بوی نگیرد و گونه نگرداند؛ و آلات شکمش بیرون کردند و از بوی خوش بیاگندند، و جامه پوشیدند؛ و غلامی بر تخت شد و او را به بر باز گرفت، پشت به مسند بازداده، وقصب بر روی فرو گذاشته، اندکی صورت پیدا بود، تا بزرگان اندر آمدند و سلام کردند، و وزیر جواب می داد.

پس گفت: امیر رنجور است، تخفیف کنید؛ و مردم باز می گشتند، و چندین بار چنین بکرد؛ و این کار پوشیده بماند، تا پسرش مکتفی از رقّه باز آمد، و بیعت تازه کردند...»

ص ۱۲۸۵، س ۲۵:

طبری در بارهٔ نام مادر مکتفی می نویسد (**تاریخ**، ج ۱۳، ص ۲۲۸۰).

«... و امّه امّ ولد تُرکیّة تسمّی جیجك». نیز ر. ک: **الانباء فی تاریخ الخلفا**، محمّد بن علی... عمرانی. به اهتمام تقی بینش، ص ۱۱۵.

ص ۱۲۸٦، س ۳:

«وفی ذی القعدة لاثنتی عشرة لیلة خلت منها —سنة ۲۹۵— توفی المکتفی بالله و کانت خلافته

ستّ سنين وستّة اشهر وتسعة عشر يوما، و كان يوم توفّى ابن اثنين وثلثين سنة يومئذ و كان وُلد سنة ۲٦٤...» (**تاریخ طبری**، ج ۱۳، ص ۲۲۸۰).

مسعودی در نام مادر مکتفی روایتی نارسا دارد (ترجمهٔ **مروج الذهب**، ج ۲، ص ۶۷۹):
«مادر مکتفی نیز کنیزی به نام ظلوم بود، و جز این نیز گفته اند...»

ص ۱۲۸۶، س ٤:

بی گمان نام کاتب مکتفی در متن ما، «ابوالحسن بن قاسم بن عبدالله» نادرست است، و وی همان قاسم بن عُبیدالله یاد شده در **تاریخ طبری** و دیگر منبعها است. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۳، ص ۲۲۰۷؛ و نیز: **الانباء فی تاریخ الخلفا**، ص ۱۱٦.

ص ۱۲۸۶، س ۱۰:

مادر جعفر بن معتضد، المقتدر بالله، «شغب» آمده است در **تاریخ طبری** (ج ۱۳، صص ۲۲۸۰-۸۱)، و دربارهٔ سال عمر و سال تولدش می نویسد:
«ثم بويع جعفر بن المعتضد بالله، و لمّا بويع جعفر بن المعتضد لقّب المقتدر بالله و هويومئذ ابن ثلث عشرة سنة و شهر واحد و احد و عشرين يوما؛ و كان مولده ليلة الجمعة لثمان بقين من شهر رمضان من سنة ۲۸۲، و كنية ابوالفضل...» نیز ر. ک: **الکامل**، ج ۸، صص ۱۱-۱۰.

البته در **مجمل التواریخ و القصص** (ص ۳۷۷) و **تجارب السّلف** (ص ۱۹۸)، نام مادر او، همچون متن ما «شعب» آمده است.

ص ۱۲۸۶، س ۱۳:

وسال عمر او به هنگام خلیفگی، در تاریخ گزیده (ص ۳۳۸) و**تجارب السّلف** (ص ۱۹۸)، سیزده، بوده است.

ص ۱۲۸۶، س ۱٦:

قاضی المقتدر: محمّد بن یوسف بن یعقوب، است چنانکه در طبری آمده است و دیگر منبعها. ر. ک: **تاریخ طبری**، ج ۱۳، ص ۲۲۸۳؛ **مروج الذهب**، ج ۲، ص ٦۹۲.

ص ۱۲۸۶، س ۱۷:

از وزیران مقتدر، ابوالاحمد عبّاس بن حسن است، که در متن ما و **مجمل التواریخ والقصص** بنادرست: ابوالاحمد بن عبّاس بن حسن آمده است.

وی همان است که در فتنهٔ براندازی مقتدر، به دست بدر اعجمی کشته شد. (**تاریخ طبری**، ج ۱۳، ص ۲۲۸۲).

مقتدر را چند وزیر بوده است وسخن حُمد مستوفی درست است (**تاریخ گزیده**، ص ۳٤۱):
«در عهد مقتدر وزارت در مزاد بودی، تا چهارده وزیر بنشاند، از جمله یکی: ابوعلی

محمد بن علی بن الحسین بن مقله، واضع خط بود...»

ص ۱۲۸۶، س ۱۹:

چنانکه پیشتر یاد کردم، نسخهٔ ما در این بخشها، نونویس است و کاتب خود اخبار خلیفگان را باختصار آورده است.

«اخبار المقتدر بالله» برگرفته از نسخهٔ فا است، و گفتنی در این بخش بسیار آمده است که همانند آن در دیگر منبعها دیده نمی شود.

ص ۱۲۸۶، س ۲۳:

واژهٔ «پُس» به معنای «پسر» در این متن یک دو بار آمده است.

ص ۱۲۹۱، س ۳:

ابواحمد، در اینجا کنیهٔ وزیر: عبّاس بن حسن است.

ص ۱۲۹۳، س ۱۲:

در متن نسخهٔ ما عبارت چنین است: به سرای مهدی/طاهر شد...

ص ۱۲۹۸، س ۲:

عبارت ناخوانا است: دیبای زربفت مسعل(؟)

ص ۱۳۱۵، س ۱۲:

مادر القاهر، در نسخهٔ ما «ظلوم» خوانده شده است. برحسب **ذیل تاریخ طبری** (ترجمه، ج ۱۶، ص ۶۹۶۹) و **الانباء فی التاریخ الخلفا** (ص ۱۲۷) و نیز **تجارب السّلف**، نام وی قبول است.

ص ۱۳۱۵، س ۱۸:

صورت درست نام وزیر القاهر: محمّد بن علی بن مقله، که در فارس بود و عُبیدالله بن کلواذی او را نیابت کرد، از **ذیل تاریخ طبری** (ترجمه، ج ۱۶، ص ۶۹۷۰) و **مروج الذهب** (ج ۲، ص ۶۹٤) است.

ص ۱۳۱۵، س ۱۸:

در بارهٔ حاجب القاهر، مسعودی می نویسد (ترجمهٔ **مروج الذهب**، ج ۲، ص ۶۵۳):

«سلامه که به نام مؤتمن شهره بود... بعدها حاجب چند خلیفه شد که قاهر و راضی از آن جمله بودند؛ و اکنون یعنی به سال سیصد و سی و دوم، در خدمت متقی است».

نخجوانی نکته ای در بارهٔ قاهر و گدایی او می نویسد(**تجارب السّلف**، ص ۲۱٤):

«روزی دیدند که در جامع منصور صدقه می خواست نه از درویشی، بلکه مرادش تشنیع بود بر مستکفی خلیفه».

ص ۱۳۱۵، س ۲۱:

در نسخهٔ ما: «پسر قاهر خلیفه احمد رضی الله» خوانده شده است که این همه نادرست است.

نام مادر راضی نیز در نسخهٔ ما بنادرست «راحم» آمده است. البته در **مروج الذّهب** نیز (ج ۲، ص ۷۰۲) نام راضی که «محمّد بن جعفر مقتدر» آمده است درست نیست.

«الراضی بالله ابوالعبّاس احمد بن المقتدر... کانت خلافته ست سنین و عشرة اشهر و عشرة ایام، و کان عمره اثنتین و ثلاثین سنة و شهورا، و کانت علّته الاستسقا، و کان ادیباً شاعراً...» (**الکامل**، ج ۸ صص ۳۶۶—۲۸۲).

«الراضی بالله... شاعر و فصیح و ذکی و عاقل و متفرّد شد به چیزها که بعد از او هیچ خلیفه آن نداشت: یکی آنکه اشعار او را مدوّن کردند، و پیش از او هیچ خلیفهٔ عباسی را دیوان شعر نیست؛ دیگر آنکه تدبیر ملك خویش می‌کرد و به استشارت وزراء محتاج نمی شد؛ و دیگر آنکه روز آدینه را بر منبر خطبه کرد و هیچ خلیفه را بعد از او و آن اتفاق نیفتاد...» **تجارب السّلف**، ص ۲۱۶).

ص ۱۳۱۷، س ۱۱:

نام مادر طایع در متن ما مبهم است. صاحب **مجمل التواریخ و القصص** می گوید (ص ۳۸۱):

«مادرش: ام ولد نام علم الملك و هرله(؟) نیز گویند...»

شمار سالهای خلیفگی طایع، گوناگون آمده است:

صاحب **مجمل التواریخ و القصص**: هفده سال و چهار ماه و شش روز می گوید (ص ۳۸۱)، و ابن اثیر: سبع عشرة سنة و ثمانیة شهور و ستة ایّام... (**الکامل**، ج ۸، ص ۸۰).

ص ۱۳۱۷، س ۱۸:

«هو المستکفی بالله ابوالقاسم عبدالله بن المکتفی بالله علی بن المعتضد بالله...» (**الکامل**، ج ۸، ص ۴۲۰).

هم ابن اثیر می نویسد که او مردی داننده و خردمند بود و به تشیّع می گرایید (همان، ج ۸، ص ۴۲۱).

این مستکفی سومین خلیفه است که چشمانشان میل کشیدند. نخستین: القاهر؛ سپس: متقی.

ص ۱۳۱۸، س ۳:

نام مادر مطیع در **مجمل التواریخ و القصص** (صص ۸۱—۳۸۰) «مشعله» آمده است، و سال

خلیفگی او: بیست و نه سال و شش ماه و پانزده روز؛ و در **الکامل** (ج ۸، ص ۶۳۷): تسعا و عشرین سنة و خمسة اشهر غیر ایّام.

*

«ابوالقاسم الفضل بن المقتدر ملقّب به المطیع، در سنهٔ اربع و ثلاثین و ثلثمائه، با او بیعت کردند، و در ایّام او قرامطه حجرالاسود را به مقام معهود باز آوردند. الخ...

«حجرالاسود را به‌طوری که مورّخان اسلامی ضبط کرده‌اند در سال ۳۱۷ کندند، و در سال ۳۳۹، یعنی بعد از ۲۲ سال، آن را عودت دادند، و به شرحی که در ابن اثیر و سایر منابع معتمد آمده، بَجْکَم که یکی از امرای ترک در بغداد بود، حاضر شد که در قبال تحویل و اعادهٔ آن سنگ مقدّس و محترم به محل اصلی خود پنجاه هزار دینار به قرامطه بدهد، اما آنان این پیشنهاد را ردّ کردند، ولی بعداً بدون اینکه متوقع پولی باشند، آن را رایگان برگرداندند و به کوفه برده و در مسجد جامع آن شهر نصب کردند تا عامّهٔ مردم شاهد آن واقعهٔ تاریخی باشند.» (**الکامل**، جلد ۸، ص ۴۸۶).

برکنندهٔ حجرالاسود به تصریح ابن تغری بردی، ابوسعید جنّابی بود. (**نجوم الزّاهره**، جلد ۳، ص ۱۱۹) و کسی که آن سنگ مطهّر را در جایگاه خود مجدداً قرار داد، شخصی بود از قرامطه به نام سنبر بن الحسن بن شنبر که در حین وضع آن چنین گفت: اخذناه بقدرة الله و رددناه بمشیّته. (**نجوم الزاهره**، جلد ۳، حوادث سال ۳۳۹، ص ۳۰۲). (تعلیقات و حواشی بر **تجارب السّلف**، ص ۲۰۱).

از شگفتیها است که محققی دانشمند چون مرحوم قاضی، استنتاجی چنین بی بنیاد می کند. پیدا است که ابوسعید گناوه‌ای —جنّابی— در ۳۰۱ هـ.ق به گفتار صریح ابن اثیر (**الکامل**، ج ۸، ص ۸۳) کشته می شود:

«فی هذه السنة قُتل ابوسعید الحسن بن بَهرام الجنّابی کبیر القرامطه، قتله خادم صَقلبی فی الحمّام...».

و آن کس که حجرالاسود را بر می کند، ابوطاهر سلیمان بن ابی سعید قرمطی است: **«حجّ بالنّاس فی هذه السنة —۳۱۷— منصور الدیلمی، و سارهم من بغداد الی مکة فسلموا فی الطریق، فوافاهم ابوطاهر القرمطی بمکة یوم الترویة، فنهب هو و اصحابه اموال الحجّاج، و قتلوهم حتّی فی المسجد الحرام و فی البیت نفسه، و قلع الحجرالاسود و نقذه الی هَجَر...»** (**الکامل**، ج ۸، ص ۲۰۷).

و البته آن فقید در تاریخ بازگرداندن سنگ به خانه، تاریخ درست را آورده است. روایت **الکامل**، خود صریح است (ج ۸، ص ۴۸۶):

«ذکر اعادة القرامطة الحجرالاسود

«فی هذه السنة —۳۳۹هـ — اعاد القرامطة الحجرالأسود الی مکّة، و قالوا: اخذناه بأمر، و اعدناه بأمر.

و کان بجکم قد بذل لهم فی ردّه خمسین الف دینار، فلم یجیبوه، و ردّوه الآن بغیر شیء فی ذی القعدة، فلمّا ارادوا ردّه حملوه الی الکوفة، و علّقوه بجامعها حتّی رآه النّاس، ثم حملوه اِلی مکّة، و کانوا أخذوه من رکن البیت الحرام سنة سبع عشرة و ثلاثمائة، و کان مکثه عندهم اثنتین و عشرین سنة». (نیز ر. ک: ترجمهٔ **تنبیه الاشراف**، ص ۳۷۳).

ص ۱۳۱۸، س ۱۹:

«ابوالعبّاس احمد بن اسحاق بن المقتدر بن المعتضد، و امّه امّ و لد اسمها دمنه، و قیل تمنی...» (**الکامل**، ج ۸، ص ۸۰).

به قول صاحب **مجمل التواریخ والقصص** نام مادرقادر «ایمنی» آمده است (ص ۳۸۲).

ص ۱۳۱۹، س ۳:

القائم بامرالله را نام مادر در **الکامل** چنین است (ج ۱۰، صص ۹۵—۹۴):

«امّه امّ ولد تُسمّی قطر النّدی، ارمنیه، و قیل رومیه، ادرکت خلافته، و قیل اسمها علم...

و کان عمره ستاًو سبعین سنة و ثلاثة اشهر و خمسة ایّام، و خلافته اربعاً و اربعین سنة و ثمانیة اشهر و ایاماً، و قیل کان مولده ثامن عشر ذی الحجّة سنة احدی وتسعین وثلاثمائة، و علی هذا یکون عمره ستاًو سبعین سنة و تسعة اشهر و خمسة و عشرین یوماً...»

حُمد مستوفی نیز سال خلیفگی القائم را چهل و چهار سال و هشت ماه گوید (**تاریخ گزیده**، ص ۳۵۵).

در مجمل التواریخ و القصص نام مادر قائم: **بدرالدجی** آمده است. (**مجمل التواریخ و القصص**، ص ۳۸۳).

و در همین منبع (همانجا) نام وزیران و کاتبان قائم یاد شده است: محمدبن ایوب، ابوالفتح بن دارست و ابونصر جُهیر؛ و قاضی او ابن ماکولا و ابوعبدالله دامغانی. نیز: **الکامل**، ج ۱۰، ص ۹۵.

ص ۱۳۱۹، س ۱۹:

«و فی هذه السنة —۴۸۷— یوم السبت خامس عشر المحرّم، توفی الامام المقتدی بامرالله ابوالقاسم عبدالله بن الذخیرة بن القائم بامرالله امیرالمؤمنین فجأةً... و کان عمره ثمانیاً و ثلاثین سنة و ثمانیة اشهر و سبعة ایّام، و کانت خلافته تسع عشرة سنة و ثمانیة اشهر غیر

یومین، و امّه امّ ولد ارمنیّة تسمّی ارجُوان، و تدعی قرّة العین، ادرکت خلافته، و خلافة ابنه المستظهر بالله، و خلافة ابن ابنه المسترشد.

و وزرله فخرالدوله ابونصر جُهیر، ثم ابوشجاع، ثم عمیدالدولة ابومنصور بن جُهیر.

و قضاته: ابوعبدالله الدامغانی، ثم ابوبکر الشامی». (الکامل، ج ۱۰، صص ۳۰—۲۲۹).

محمد بن علی عمرانی دربارهٔ المقتدی بامرالله می نویسد: (الانباء فی تاریخ الخلفاء، صص ۷۰—۱۶۶):

«امّه حبشیّة تعرف بالارجوانیة...

و توفّی الامام المقتدی بامرالله ابوالقسم عبدالله فی المحرّم سنة سبع و ثمانین و اربعمائه و هو ابن تسعة و ثلاثین سنة و کانت خلافته تسعة عشر سنة و شهور.»

٭

اینک که خبرهای خلیفگان عباسی به مقتدی پایان می‌رسد، جدولی از روزگار خلیفگی هریك را که از یادداشتهای علامه محمّد قزوینی (ج ۳، صص ۷۷—۷۶) برگرفتم می آورم:

نام	تاریخ جلوس
سفّاح	۱۳۲
منصور	۱۳۶
مهدی	۱۵۸
هادی	۱۶۹
هارون الرّشید	۱۷۰
امین	۱۹۳
مأمون	۱۹۸
معتصم	۲۱۸
واثق	۲۲۷
متوکّل	۲۳۲
منتصر	۲۴۷
مستعین	۲۴۸
معتزّ	۲۵۲
مهتدی	۲۵۵
معتمد	۲۵۶

معتضد	۲۷۹
مکتفی	۲۸۹
مقتدر	۲۹۵
قاهر	۳۲۰
راضی	۳۲۲
متقی	۳۲۹
مستکفی	۳۳۳
مطیع	۳۳٤
طایع	۳٦۳
قادر	۳۸۱
قائم	٤۲۲
مقتدی	٤٦۷

*

مستظهر	٤۸۷
مسترشد	۵۱۲
راشد	۵۲۹
مقتفی	۵۳۰
مستنجد	۵۵۵
مستضیء	۵٦٦
ناصر	۵۷۵
ظاهر	٦۲۲
مستنصر	٦۲۳
مستعصم	٦٤۰—٦۵٦

2047.
G 923.254
M963G.

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

فهرست آیه های قرآنی

2047.
G 923.254
M963G.

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ ... (۹۶/ کهف ۱۸) ۵۳۴
اِتَّخَذُوا اَیْمانَهُمْ ... (۱۶/مجادله ۵۸) ۲۱۱
اِذٰا جٰاءَکَ الْمُنافِقُونَ ... (۱/ منافقون ۶۳) ۲۱۱
اِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللّٰهِ ... (۱/ نصر ۱۱۰) ۲۶۲
اِذْ اَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ ... (۴۲/ انفال ۸) ۱۲۱
اِذْ تَسْتَغیثُونَ ... (۹/ انفال ۸) ۱۲۷
اِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنینَ ... (۱۲۴/ آل عمران ۳) ۱۲۷
اِذْ تُصْعِدُونَ وَ... (۱۵۳/ آل عمران ۳) ۱۷۲
اِذْ جٰاءُکُمْ من ... (۱۰/ احزاب ۳۳) ۲۰۳
اُذِنَ لِلَّذینَ ... (۳۹/ حجّ ۲۲) ۱۰۱۱
اَذْهَبْ اَنْتَ وَ... (۲۴/ مائده ۵) ۱۱۸
اِذْ یُریکَهُمُ اللّٰهُ ... (۴۳/ انفال ۸) ۱۲۱
اِذْ یُغَشّیکُم النُّعاسَ ... (۱۱/ انفال ۸) ۱۲۴
اِذْ یُوحِی رَبُّکَ ... (۱۲/ انفال ۸) ۱۲۷
اَفَرَاَیْتُمُ اللّاتَ وَ... (۱۹/ نجم ۵۳) ۵۸
اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ... (۲۴/ محمّد ۴۷) ۱۱۶۸
اقْتُلُوا الْمُشْرِکینَ حَیْثُ ... (۵/ توبه ۹) ۹۳

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ... (۱/ علق ۹۶)	۳۴
اَلْاَرْضَ لِلّهِ یُورِثُها ... (۱۲۸/ اعراف ۷)	۱۱۳۲
اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ ... (۲/ فاتحه ۱)	۱۰۴۳
اَلَّذی عَلَّمَ ... (۴/ علق ۹۶)	
اَلَّذینَ اسْتَجابُوا ... (۱۷۲/ آل عمران ۳)	۱۷۹
اَلَّذینَ قالَ لَهُم ... (۱۷۳/ آل عمران ۳)	۱۷۹
اَلَّذینَ کَفَرُوا ... (۵۶/ آل عمران ۳)	۱۱۶۸
اَلَکُمُ الذَّکَرُ وَ... (۲۱/ نجم ۵۳)	۵۸
اَللّهُمَّ اِنْ کانَ ... (۳۲/ انفال ۸)	۱۳۹
اَللّهُ یَتَوَفَّی الْاَنْفُسَ ... (۴۲/ زمر ۳۹)	۷۱۳
اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ ... (۵۱/ نساء ۴)	۲۰۲
اَلَمْ تَرَ اِلَی ... (۱۱/ حشر ۵۹)	۱۹۱
اَلَمْ نَشْرَحْ ... (۱/ انشراح ۹۴)	۷۶، ۱۳۰۹
اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ... (۳/ مائده ۵)	۳۰۳
اَمّا مَنْ ظَلَمَ ... (۸۷/ کهف ۱۸)	۸۴۶
اَمْسِكْ عَلَیْكَ ... (۳۷/ احزاب ۳۳)	۱۹۸
اِنَّ الَّذی فَرَضَ ... (۸۵/ قصص ۲۸)	۵۹۴
اِنَّ الَّذینَ جاؤُا ... (۱۱/ نور ۲۴)	۲۱۶
اِنَّ الَّذین یُحِبُّونَ ... (۱۹/ نور ۲۴)	۲۱۶
اِنَّ الَّذینَ یُنادُونك ... (۴/ حجرات ۴۹)	۲۹۴
اِنَّ اللّهَ اشْتَریٰ ... (۱۱۱/ توبه ۹)	۴۲۹
اِنّا لِلّهِ ... (۱۵۶/ بقره ۲)	۱۷۸، ۷۱۰، ۸۱۷، ۸۵۲، ۸۹۸، ۹۳۹، ۹۵۱، ۱۰۳۶، ۱۰۹۱
اِنْ تَسْتَفْتِحُوا ... (۱۹/ انفال ۸)	۱۲۴، ۱۳۹
اِنْ تُعَذِّبْهُم ... (۱۱۸/ مائده ۵)	۱۳۷
اِنْ تَکُونُوا تَأْلَمُونَ ... (۱۰۴/ نساء ۴)	۱۷۹
اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ ... (۳۶/ توبه ۹)	۸۷
اِنْ کادُوا لَیَفْتِنُونَكَ ... (۷۳/ اسراء ۱۷)	۵۸
اِنَّكَ لا تَهْدی ... (۵۶/ قصص ۲۸)	۶۳

اِنَّکُمْ وَما تَعْبُدُونَ ... (۹۸/ انبیاء ۲۱) ۴۵
اِنَّکَ مَیِّتٌ و... (۳۰/ زمر ۳۹) ۳۳۱
اِنَّما جَزاؤُ الَّذینَ ... (۳۳/ مائده ۵) ۱۱۱۵
اِنَّمَا النَّسیءُ زِیادَةٌ ... (۳۷/ توبه ۹) ۸۷
اِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ ... (۶/ معارج ۷۰) ۶۴
اِنْ یَمْسَسْکُمْ ... (۱۴۰/ آل عمران ۳) ۱۷۸
اَوْ کَالَّذی مَرَّ... (۲۵۹/ بقره ۲) ۱۰۲۲
اَوَلَمّا اَصابَتْکُمْ ... (۱۶۵/ آل عمران ۳) ۱۸۰
اُولٰئِکَ الَّذینَ ... (۵۲/ نساء ۴) ۲۰۲
اُولٰئِکَ الَّذینَ لَعَنَهُمُ ... (۲۳/محمّد ۴۷) ۱۱۶۸
اُولٰئِکَ مُبَرَّؤُنَ ... (۲۶/ نور ۲۴) ۲۱۶

بَرآءَةٌ مِنَ اللهِ ... (۱/ توبه ۹) ۲۹۶
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ ... (۱/ فاتحه ۱) ۲۲۲، ۱۳۱۱
بَلِ السّاعَةُ ... (۴۶/ قمر ۵۴) ۱۲۹
بَلْ تُؤْثِرُونَ ... (۱۶/ اعلی ۸۷) ۴۰۳
بَلیٰ اِنْ تَصْبِرُوا ... (۱۲۵/ آل عمران ۳) ۱۲۷

تُریدُونَ عَرَضَ ... (۶۷/ انفال ۸) ۱۳۷
تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ ... (۲/ قصص ۲۸)
تِلْکَ اِذاً قِسْمَةٌ ... (۲۲/ نجم ۵۳) ۵۸، ۵۹
تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَةُ ... (۸۳/ قصص ۲۸) ۳۲۷

ثانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ ... (۴۰/ توبه ۹) ۹۱
ثُمَّ اَنْزَلَ اللهُ ... (۲۶/ توبه ۹) ۲۷۰
ثُمَّ وَلَّیْتُمْ ... (۲۵/ توبه ۹) ۲۸۵

حَتّیٰ اِذا فَشِلْتُم ... (۱۵۲/ آل عمران ۳) ۱۶۸
حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ... (۵/ توبه ۹) ۲۹۶

خُذْ مِنْ اَمْوالِهِمْ ... (۱۰۳/ توبه ۹) ۲۹۷
خَلَقَ الْاِنْسانَ ... (۲/ علق ۹۶) ۳۴

رَبِّ لا تَذَرْ ... (۲۶/ نوح ۷۱) ۱۳۷
رَبَّنَا اطْمِسْ ... (۸۸/ یونس ۱۰) ۱۳۷
رِجالٌ صَدَقُوا ... (۲۳/ احزاب ۳۳) ۹۶۲

سَيَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ ... (۷/ طلاق ۶۵) ۱۳۱۰
سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ ... (۴۵/ قمر ۵۴) ۱۲۹

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی ... (۱۸۵/ بقره ۲) ۱۰۶، ۲۵۵

طسم. (۱/ قصص ۲۸)

عَفَا اللهُ عَنْكَ ... (۴۳/ توبه ۹) ۲۸۵
عَلٰى اَنْ لا يُشْرِكْنَ ... (۱۲/ ممتحنه ۶۰) ۲۶۵
عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذينَ ... (۱۱۸/ توبه ۹) ۲۸۵، ۲۸۸

فَاَثابَكُمْ غَمّاً ... (۱۵۳/ آل عمران ۳)
فَاِذا نَزَلَ ... (۱۷۷/ صافات ۳۷) ۸۴۳
فَاصْبِرْ صَبْراً ... (۵/ معارج ۷۰) ۶۴
فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ ... (۳۵/ احقاف ۴۶) ۵۲
فَالْجارِياتِ يُسْراً. (۳/ الذاریات ۵۱) ۴۰۳
فَالْحامِلاتِ وِقْراً. (۲/ الذاریات ۵۱) ۴۰۳
فَالْمُقَسِّماتِ اَمْراً. (۴/ الذاریات ۵۱) ۴۰۳
فَاِنِ انْتَهَوْا ... (۱۹۲/ بقره ۲) ۲۵۹
فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ ... (۵/ انشراح ۹۴) ۱۳۰۹

فَخُذْ ما آتَیْتُکَ ... (۱۴۴/ اعراف ۷) ۸۴۶
فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللهُ ... (۱۳۷/ بقره ۲) ۶۰۲
فَکُلُوا مِمّا غَنِمْتُم ... (۶۸/ انفال ۸) ۱۳۸
فَلَمّا قَضی زَیْدٌ ... (۳۷/ احزاب ۳۳) ۱۹۸
فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ ... (۱۷/ انفال ۸) ۱۲۸
فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ ... (۲۹/ دخان ۴۴) ۴۶۵
فَمَنْ تَبِعَنی فَاِنَّهُ ... (۳۶/ ابراهیم ۱۴) ۱۳۷
فَمَنْ نَکَثَ ... (۱۰/ فتح ۴۸) ۸۴۲
فَهَزَمُوهُمْ بِاِذْنِ اللّهِ... (۲۵۱/ بقره ۲) ۱۰۴۶
فَهَلْ عَسَیْتُمْ اِنْ ... (۲۲/ محمّد ۴۷) ۱۱۶۸
فیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ ... (۱۰۸/ توبه ۹) ۳۳۴

قَدْ اَفْلَحَ مَنْ ... (۱۴/ اعلی ۸۷) ۴۰۳
قَدْ نَری تَقَلُّبَ ... (۱۴۴/ بقره ۲) ۱۰۴
قُلْ لِلْمُؤمِنینَ ... (۳۰/ نور ۲۴) ۱۱۷۳
قُلْ لِمَنْ فی ... (۷۰/ انفال ۸) ۱۴۳
قُلْ لَئِن اِجْتَمَعَت ... (۸۸/ اسراء ۱۷) ۱۱۷۴
قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ. (۲/ کافرون ۱۰۹) ۵۷
قُلْ یا اَیُّها النّاس ... (۱۵۸/ اعراف ۷) ۲۲۵

کَذلِکَ وَاَوْرَثْناها ... (۲۸/ دخان ۴۴) ۴۶۵
کَمْ تَرَکُوا ... (۲۵/ دخان ۴۴) ۴۶۵
کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ... (۱۱۰/ آل عمران ۳) ۵۹۵

لا اَعْبُدُ ما ... (۲/ کافرون ۱۰۹) ۵۷
لا اِلهَ اِلاّ ... (۱۹/ محمّد ۴۷) ۸۵۷
لا تَثْریبَ عَلَیْکُمْ ... (۹۲/ یوسف ۱۲) ۲۶۲
لا تَجِدُ قَوْماً ... (۲۲/ مجادله ۵۸) ۱۱۱۷—۱۸
لا تَقُمْ فیهِ ... (۱۰۸/ توبه ۹) ۲۸۸

لٰا یأتینَ بِبُهْتٰانٍ ... (۱۲/ ممتحنه ۶۰)	۲۶۵
لٰا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ ... (۲۸/ آل عمران ۳)	۱۱۱۷
لٰا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ. (۱۴۱/ انعام ۶)	۴۷۶
لَقَدْ تٰابَ اللّٰهُ ... (۱۱۷/ توبه ۹)	۲۸۶
لَقَدْ رَضِیَ اللّٰهُ ... (۱۸/ فتح ۴۸)	۲۲۱
لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ ... (۲۷/ فتح ۴۸)	۲۲۱، ۲۴۳
لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّٰهُ ... (۲۵/ توبه ۹)	۲۷۰
لِلرَّسُولِ وَلِذِی ... (۴۱/ انفال ۸)	۱۵۲
لِلْفُقَرٰاءِ الْمُهٰاجِرینَ ... (۸/ حشر ۵۹)	۳۳۵
لَوْ اَطٰاعُونٰا ... (۱۶۸/ آل عمران ۳)	۱۷۸
لَوْلٰا کِتٰابٌ ... (۶۸/ انفال ۸)	۱۳۷
لَوْ نَعْلَمُ قِتٰالاً ... (۱۶۷/ آل عمران ۳)	۱۶۴
لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَ ... (۸/ انفال ۸)	۱۱۵
لَیْسَ عَلَی الضُّعَفٰاءِ ... (۹۱/ توبه ۹)	۲۸۴
مٰا اَصٰابَکُمْ یَوْمَ ... (۱۶۶/ آل عمران ۳)	۱۷۸
مٰا اَصٰابَکُمْ مِنْ ... (۳۰/ شوری ۴۲)	۷۱۵
مٰا اَصٰابَ مِن ... (۲۲/ حدید ۵۷)	۷۱۴
مٰا اَفٰاءَ اللّٰه ... (۷/ حشر ۵۹)	۱۹۲
مٰا اَفٰاءَ اللّٰه عَلی ... (۶/ حشر ۵۹)	۲۳۶
مٰا قَطَعْتُمْ مِنْ ... (۵/ حشر ۵۹)	۱۹۱
مٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ ... (۶۷/ انفال ۸)	۱۳۷
مُتَحَرِّفاً لِقِتٰالٍ ... (۱۶/ انفال ۸)	۴۳۸
مُتَحَیِّزاً اِلیٰ فِئَةٍ ... (۱۶/ انفال ۸)	۴۳۸
مَزَّقْنٰاهُمْ کُلَّ ... (۱۹/ سبأ ۳۴)	۷
مَنْ یُضْلِلِ اللّٰهُ ... (۱۸۶/ اعراف ۷)	۴۰۵
نَتْلُوا عَلَیْکَ ... (۳/ قصص ۲۸)	۱۱۱۶

هارٍفَانْهارَبِهِ ... (۱۰۹/ توبه ۹) ۲۰۸
هُمُ الَّذینَ یَقُولُونَ ... (۷/ منافقون ۶۳) ۲۱۰
هُوَالَّذِی اَخْرَجَ ... (۲/ حشر ۵۹) ۱۹۲

وَآخَرِینَ مِنْ ... (۶۰/ انفال ۸) ۵۱۴
وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذی ... (۱/ نساء ۴) ۵۹۷
وَاُخْریٰ لَمْ تَقْدِرُوا ... (۲۱/ فتح ۴۸) ۸۴۳
وَاِذا جاءَتْهُمْ ... (۱۲۴/ انعام ۶) ۶۵
وَاِذا کُنْتَ فیهِم ... (۱۰۲/ نساء ۴) ۱۹۳
وَاَذانٌ مِنَ اللّهِ ... (۳/ توبه ۹) ۲۹۶
وَاِذْ صَرَفْنا اِلَیْکَ ... (۲۹/ احقاف ۴۶) ۶۸
وَاِذْ فَرَقْنا بِکُمُ ... (۵۰/ بقره ۲) ۱۰۴۶
وَاِذْ یُریکُمُوهُمْ ... (۴۴/ انفال ۸) ۱۲۱، ۱۲۲
وَاِذْ یَعِدُکُمُ اللّه ... (۷/ انفال ۸) ۱۱۵
وَاِذْ یَقُولُ ... (۱۲/ احزاب ۳۳) ۲۰۳
وَاِذْ یَمْکُرُبِکَ ... (۳۰/ انفال ۸) ۹۰، ۷۴۴
وَاسْتَفْتَحُوا وخاب ... (۱۵/ ابراهیم ۱۴) ۹۷۷
وَاعْلَمُوا اَنَّما ... (۴۱/ انفال ۸) ۱۵۲
وَالْاٰخِرَةُ خَیْرٌ... (۱۷/ اعلی ۸۷) ۴۰۳
وَالذّارِیاتِ ذَرْواً. (۱/ ذاریات ۵۱) ۴۰۳
وَالَّذی تَوَلّیٰ ... (۱۱/ نور ۲۴) ۲۱۶
وَالَّذینَ اتَّخَذُوا ... (۱۰۷/ توبه ۹) ۲۸۸
وَالَّذینَ تَبَوَّءُ الدّارَ... (۹/ حشر ۵۹) ۳۳۴
وَالَّذینَ یَرْمُونَ ... (۴/ نور ۲۴) ۴۸۷
وَالسَّماءِ ذاتِ ... (۱/ بروج ۸۵)
وَالْفِتْنَةُ اَکْبَرُ... (۲۱۷/ بقره ۲) ۱۰۱
وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ ... (۶۰/ توبه ۲) ۵۵۲
وَالْیَوْمِ الْمَوْعُودِ. (۲/ بروج ۸۵) ۴۰۴

وَاِمّا تَخافَنَّ ... (۵۸/ انفال ۸) ۱۵۱
وَاَمّا مَنْ آمَنَ ... (۸۸/ کهف ۱۸) ۸۴۶
وَاِنَّ الَّذینَ ... (۶/ ذاریات ۵۱) ۴۰۳
وَاَنْذِرْ عَشیرَتَکَ ... (۲۱۴/ شعراء ۲۶) ۴۴
وَاَنْزَلَ جُنُوداً ... (۲۶/ توبه ۹) ۲۷۰
وَاِنْ عاقَبْتُمْ ... (۱۲۶/ نحل ۱۶) ۱۷۷
وَجاءَ الْمُعَذِّرُونَ ... (۹۰/ توبه ۹) ۲۸۵
وَذَکَرَ اسْمَ ... (۱۵/ اعلی ۸۷)
وَزُرُوعٍ وَمقام ... (۲۶/ دخان ۴۴) ۴۶۵
وَسَیَحْلِفُونَ ... (۴۲/ توبه ۹) ۲۸۵
وَضاقَتْ عَلَیْکُمْ ... (۲۵/ توبه ۹) ۲۷۲
وَقالُوا لَوْلا ... (۳۱/ زخرف ۴۳) ۶۵
وَقَرْنَ فی بُیُوتِکُنَّ ... (۳۴/ احزاب ۳۳) ۲۱۳
وَقیلَ یا اَرْضُ ... (۴۴/هود ۱۱) ۱۱۷۶
وَ کَاَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ ... (۱۴۶/ آل عمران ۳) ۸۰۳
وَکُنْ مِنَ الشّاکِرینَ ... (۶۶/ زمر ۳۹) ۵۷
وَلا تُصَلِّ عَلی ... (۸۴/ توبه ۹) ۲۹۵
وَلا تُقاتِلُوهُمْ ... (۱۹۱/ بقره ۲) ۲۵۹
وَلا عَلَی الَّذینَ ... (۹۲/ توبه ۹) ۲۸۵
وَلا یَأْتَلِ... (۲۲/ نور ۲۴) ۲۱۷
وَلا یَعْصینَکَ ... (۱۲/ ممتحنه ۶۰) ۲۶۶
وَلا یَقْتُلْنَ ... (۱۲/ ممتحنه ۶۰) ۲۶۵
وَلَقَدْ صَدَقَکُمُ ... (۱۵۲/ آل عمران ۳) ۱۶۷
وَلَقَدْ نَصَرَکُمُ ... (۱۲۳/ آل عمران ۳) ۱۲۷
وَلَمّا جاءَهُمْ ... (۸۹/ بقره ۲) ۷۲
وَلَمّارَاَ الْمُؤْمِنُونَ ... (۲۲/ احزاب ۳۳) ۲۰۳
وَلَوْاَنّا کَتَبْنا ... (۶۶/ نساء ۴) ۵۹۲
وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ ... (۶۵/ توبه ۹) ۲۸۷
وَما اَرْسَلْنا مِنْ ... (۵۲/ حج ۲۲) ۵۹
وَما کانَ لِنَفْسٍ ... (۱۴۵/ آل عمران ۳) ۸۰۲، ۷۱۳

وَما کُنْتُ مُتَّخِذَ ... (۵۱/ کهف ۱۸) ۶۰۸
وَما مُحَمَّدٌ اِلاّٰ ... (۱۴۴/ آل عمران ۳) ۳۳۲
وَمَناتَ الثّالِثَةَ ... (۲۰/ نجم ۵۳) ۵۸
وَمَنْ کانَ ... (۱۸۵/ بقره ۲) ۲۵۵
وَمَنْ یُوَلِّهِمْ ... (۱۶/ انفال ۸) ۴۳۷
وَنَراهُ قریباً. (۷/ معارج ۷۰) ۶۴
وَنَعْمَةٍ کانُوا ... (۲۷/ دخان ۴۴) ۴۶۵
وَهُوَ اَعْلَمُ ... (۱۱۷/ انعام ۶) ۶۳
وَهُوَ الَّذی ... (۲۴/ فتح ۴۸) ۲۱۹
وَیُسْقیٰ مِنْ ... (۱۵/ ابراهیم ۱۴) ۹۷۷
وَیُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ ... (۱۱/ انفال ۸) ۱۲۴
وَیَوْمَ یَعَضُّ ... (۲۷/ فرقان ۲۵) ۵۲

یا اَهْلَ الْکِتابِ ... (۶۴/ آل عمران ۳) ۹۵۷
یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا ... (۱۱۹ / توبه ۹) ۳۳۵
یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِذا ... (۱۵ / انفال ۸) ۴۳۷
یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اذْکُرُوا ... (۱۱ / مائده ۵) ۱۹۰
یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اذْکُرُوا ... (۹ / احزاب ۳۳) ۲۰۷
یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِنَّما ... (۲۸/ توبه ۹) ۲۵۵، ۲۹۶
یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قاتِلُوا ... (۱۲۳ / توبه ۹) ۱۱۰۳
یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ ... (۱۸۳ / بقره ۲) ۱۰۵
یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا ... (۱ / ممتحنه ۶۰) ۲۵۴
یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا ... (۲۷ / انفال ۸) ۲۰۰

یا اَیُّهَا الرَّسُولُ ... (۶۷/ مائده ۵) ۴۲، ۴۴، ۲۹۷
یا اَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ ... (۱ و ۲ / مدثر ۷۴) ۳۵
یا اَیُّهَا النَّبِیُّ ... (۷۳/ توبه ۹) ۹۳
یاذَاالْقَرْنَیْنِ ... (۸۶/ کهف ۱۸) ۸۴۶
یا مُوسیٰ اِنَّ ... (۲۰/ قصص ۲۸) ۱۰۲۶
یَسْتَاْذِنُ فَریقٌ ... (۱۳/ احزاب ۳۳) ۲۰۳

يَسْئَلُونَكَ عَنِ ... (۱/ انفال ۸)	۱۳٤
يَسْئَلُونَكَ عَنِ ... (۲۱۷/ بقره ۲)	۱۰۱
يَقُولُونَ لَئِنْ ... (۸/ منافقون ٦۳)	۲۱۰
يَمُنُّونَ عَلَيْكَ ... (۱۷/ حجرات ٤۹)	۲۸۳

فهرست حدیثهای نبوی

2047.
G 923.254
M963G.

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

اَبُوطالِبٍ اَخَفُّ النّاسِ عَذاباً. ۱۱۶

اِقْطَعْ عَنّی لِسانَهُمْ. ۵۵۲

اَلحَدیثُ لا عَدویٰ وَلا طَیْرَة. ۱۱۲۵

اَلحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ سَیِّدا شَبابِ اَهْلِ الجَنَّةِ مِنَ الاَوَّلینَ وَالآخِرینَ وَاَبُوهُما خَیْرٌ مِنْهُما. ۱۱۱۶

اَلمُسْلِمُونَ یَدٌ عَلی مَنْ سِواهُم تَتَکافَؤُ دِماءُهُمْ وَیَسْعی بِذِمَّتِهِم اَدْناهُم. ۴۰۰

اُمِرْتُ اَنْ اُقاتِلَ النّاسَ حَتّی یَقُولُوا لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ فَاِذا قالُوها عَصَمُوا مِنّی دِماءَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ وَحِسابُهُم عَلَی الله. ۳۵۹

اُمِرْتُ بِمَکارِمِ الاَخْلاقِ. ۵۸۷

اَنا ابْنُ الذَّبیحَیْن. ۱۹

اِنَّ الاِسْلامَ لَبارِزُ المَدینَةِ کَما بارِزَ الحَیَّةُ اِلیٰ جُحْرِها. ۳۶۰

اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هٰرونَ مِنْ مُوسیٰ. ۵۹۴

تَهادَوا تَحابُّوا. ۵۵۲

مَنْ اَغْبَرَّتْ قَدَ ماهُ فی سَبیلِ اللّهِ حَرَّمَ اللّهُ بَدَنَهُ عَلَی النّارِ. ۳۵۰

*

از پس من زمین شام و زمین عجم تا شرق بر شما گشاده شود، و مسلمانی تا حد ترک برسد، و از سوی مغرب تا حد نوب برسد. ۳۶۰

امیران را طاعت دارید.
اندر دو جهان بدبخت‌تر از آن کس نیست که ترا ــ علی (ع) ــ دشمن دارد. ۹۷

بهترین سفرکنان آن است که خدمت دیگران کند. ۲۹۹

جوانی با علم به است از پیری بی علم. ۵۹۷

چون بیماری به شهری بود در آنجا مشوید؛ و چون بیماری به شهری بود و شما به شهری دیگر، بدانجا مشوید؛ و چون به شهری باشید و بیماری بیابید از آنجا بگریزید. ۴۷۷

چون بیماری به شهری بود که شما آنجا باشید از آنجا مروید، و چون به شهری دیگر بود بدانجا مروید. ۴۸۱

خشم ده جزو است: نُه به ترکستان اندر است و یکی به همه جهان؛ و گفت مردی ده جزو است، نُه به هندوان اندر است و یکی به همه جهان؛ و شرم ده جزو است، نُه به زنان اندر است و یکی به همه مردان؛ و حسد ده جزو است، نُه به عرب اندر است و یکی به همه جهان؛ و کبر ده جزو است، نُه به روم اندر است و یکی به همه جهان اندر. (ر. ک: تعلیقات) ۴۷۹

دو چیز اندر میان شما دست باز داشتم تا از پسِ من گمراه نشوید تا دست بدان در زده باشید: کلام خدای عزّ و جلّ، و تبار من. ۳۲۷

سپاه ملعون آن است که آهنگ بد می‌کند و به ذی المروه و خشب فرود آید. ۵۹۸

گروهی باشند که بر تو ــ علی (ع) ــ بیرون آیند بناحق، و تو ایشان را بحق بکشی و به دوزخ شوند و ترا ثواب بود به کشتن ایشان؛ و از این گونه مردی بود میان ایشان اندر که یک دست وی چون پستان زنان بود. ۶۵۹

مسلمانی همچنان باز آید به مدینه که مار به سوراخ فرو شود. ۳۶۰
مسلمانی هر روز افزونتر شود. ۴۳۷

فهرست شعرهای عربی

2047.
G 923.254
M963G.

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

فَاِذَا ... قَدَرِبا : ٧٩٦
فَابْعَثْ ... كَبَا : ٧٩٧
اَصْبَحْتُ ... اَعْصُرَا : ٧٩١
وَبِاجُمَيْرَاتٍ ... عُمُرَا : ٧٩١
ثُمَّتَ ... وَعُمَرا : ٧٩١
وَيَوْمَ ... وَالنَّهَرَا : ٧٩١
ان الوزير ... وزيرا : ١٠٦١
وَقُرَيْش ... قُرَيْشا : ١١
لَوْلَا آبنُ ... لَارْتَاعا : ٤٠١
وَاَبْلَغ ... خِدَاعا : ٤٠١
يَضَعُ الفَتَاةَ ... جِيَاعا : ٤٠١
اَجِبنِى ... وَرَاكا : ٩٠٩
غَدَرْتُم ... نَسْلا : ٦٥٥
اِشَرَاعَ ... دَما : ١١٢٣
حَقّا ... آلمَحَرَّما : ١١٢٣
تبر ... وتكرّما : ١١٢٣
يا صاحبيّ ... مِنْكُما : ١١٢٣
وقِفَا ... فَتُسَلَّما : ١١٢٣
وَاللهِ ... وَسَلَّما : ١١٢٣
نُفَلِّقُ ... وَاَظْلَما : ٧١٣، ٧١٤
اَخُوكَ ... قَائِمَا : ٦٧٠
وَلَيْسَ ... لَائِمَا : ٦٧٠
اَمْسَتْ ... ذُكْرَانا : ٣٨٣
وَسَادَ ... اَبِينَا : ٩٨٧
اَتنكَثُ ... هَجِينَا : ٩٨٧
فَلَيْتَ ... آخرِينَا : ٩٨٧
وَمَرْوانٌ ... عَرِينَا : ٩٨٧
بِاَنّى قَدْ ... مُتَابِعِينَا : ٩٨٧
اَيَذْهَبُ ... وَلَا سَمِينَا : ٩٨٧
الامن ... بِذَاحَنِينَا : ٩٨٧
فَانْ اَهْلِكْ ... اَميرُ الْمُؤمِنِينَا : ٩٨٧
وُجِدْتُ ... وَتَرْدَادِهَا : ١١٢٧
وَاِنْ حَرْبُهم ... اِبْرَادِهَا : ١١٢٧
اَلَمْ تَرَ ... نُورها : ١١٨٥

بِيُمنِ ... وَزيرُها : ۱۱۸۵

فَلَقَّفَ ... وَلاٰ كِتابِ : ۹۷۷
وَمَنْ حَكَمُوا ... اَلْكِتابِ : ۷۱۱
اَتَرْجُوا ... اَلْحِسٰابِ : ۷۱۱
قدعلمت ... مجرّب : ۲۳۱
اَنَا النَّبِىُّ ... عَبْدالمُطَّلِب : ۲۷۳
وَلَسْتَ ... كَالْمُهَلَّبِ : ۸۲۵

قُلْنٰا لَهُمْ ... آخِرَ الْاَبَدِ : ۳۳۸
اِنْ لٰا يَكُن ... مِنْ اُحَدٍ : ۳۳۹
قٰالَتْ قُرَيْشٌ ... مِنَ اَحَدٍ : ۳۳۸
وَيَوْمَ ... اَخْطَأَ الْعَدَدُ : ۸۲۳
لَسْتُم بِاَوْلىٰ ... وَالْعَدَدِ : ۳۳۹
وَالنّاسُ ... اْلاَسَدِ : ۳۳۹
وَاَدْبَرتِ ... بِالْوَعْدِ : ۵۶۷
نَحْنُ الَّذينَ ... البَلَدِ : ۳۳۹
فِى كُلِّ ... الخُلْدِ : ۳۳۹
وَاِنّٰا لَوْ ... وَلٰا وَلَدٍ : ۳۳۹
اِنْ كٰانَ ... بِالْفَنَدِ : ۳۳۸
لِبَيْكِ عَلَى ... اَلعَهْدُ : ۵۶۷
لٰا يُنْكِرَنَّ ... مِنْ اَوَدٍ : ۳۳۸
عَشِيَّةَ ... وَخُدودُ : ۱۰۶۶
اَرَى ماءً ... اِلَى الوُرُودِ : ۱۱۶۴
فَاِن تُمْسِ ... وَفُودُ : ۱۰۶۶
اَلاٰ اِنَّ ... لَجَمُودُ : ۱۰۶۶
فَاِنَّكَ لَمْ ... بَعِيدُ : ۱۰۶۶
اِذٰا مٰا ... اَلوَلِيدُ : ۹۷۷
اَتُوعِدُ ... عَنيدُ : ۹۷۷

يٰا لَيْتَ ... فِى النّارِ : ۱۰۵۰
فَهٰذا فِى ... سِراجُ نُورِ : ۱۱۴۲
فَيابنَ حُضَيْرِ ... خَبيرٌ : ۳۳۷
وَمٰا صَغْرًا ... كَبيرٌ : ۳۳۷
فَدَيْنٰاهُ ... كَثيرٌ : ۳۳۷
وَلٰكِن ... وَالسَّريرِ : ۱۱۴۲
سَعى ... بَشيرٌ : ۳۳۷
تَشابَهَ ذٰا ... عَلَى اَلْبَصير : ۱۱۴۲
اَلَمْ تَعْلَما ... وَبَصيرٌ : ۳۳۷
نَصَرْنا ... نَصيرٌ : ۳۳۷
اَرٰاكَ اللّهُ ... وَالنَّصيرِ : ۸۳۵
يَطَّنٰانِ ... صَغيرٌ : ۳۳۷
وَكُنّا ... حَفيرٌ : ۳۳۷
وَلٰكِنَّهُ ... حَقيرٌ : ۳۳۷
هُوَ اَلمَهدِىُّ اَلْمُنيرِ : ۱۱۴۲
بانّا ... زَئيرٌ : ۳۳۷

خَدَعْتُ اَبا ... مِنَ اْلاَرْضِ : ۶۵۵

وَاِنْ شِئْتِ ... عَلَى اَرْبَعِ : ۳۸۱
اَلا قَوْمى ... لَكَ اَلْمَضْجَعِ : ۳۸۱
فَاِنْ شِئْتِ ... فَفِى اَلْمَخْدَعِ : ۳۸۱
اَبٰا جَعْفَرٍ ... لاٰبُدَّ واٰقِعُ : ۱۱۴۷
مَنْ كانَ ... فِى اَلْمَوْتِ وَقَعَ : ۱۰۷۹
وَاِنْ شِئْتِ ... بِهِ اَجْمَعِ : ۳۸۱
اَبٰا جَعْفَرٍ ... مٰانِعُ : ۱۱۴۷

عَمْرُوالْعُلَى ... عِجٰافُ : ۱۴

مٰا لِلرِّجالِ ... آلمُختٰالِ : ۱۰۸۶
لَیْتَ اَشْیاخِی ... الاَ ثْلِ : ۷۱۵
اِسْرِج ... ذاالرَّجْلِ : ۲۰۴
لَهامٌ ... آلرَّذْلِ : ۷۱۴
اُمیَّةُ ... نَسْلُ : ۷۱۴
لَاَهَلُّوا ... لا تَشَل : ۷۱۵
وَهَلمَّ ... البَطَلِ : ۲۰۴
لَسْتُ ... فَعَل : ۷۱۵
وَنُسْلِمُهُ ... الحَلائِلِ : ۱۲۶
قَدْ لُعِنتُم ... آلاِنجیلِ : ۷۱۲
اَیُّها القٰاتِلُونَ ... وَالتَّنْکیلِ : ۷۱۲

اَرَی بَیْنَ ... ضِرَامُ : ۱۰۱۳
فَاِنَّ النّٰارَ ... الکَلامُ : ۱۰۱۳
فَقُلْتُ مِن ... نِیامُ : ۱۰۱۳
یٰا اَیُّها ... تُحَم : ۴۷۷
زَعَمتَ اَنَّ ... اَبٰا مُجْرِمِ : ۱۰۹۱
نُقٰاتِلُ ... مُعْصِمُ : ۴۵۲
سُقِیتَ ... مِنَ آلعَلْقَمِ : ۱۰۹۱
وَلَوْرَقَیْتَ ... جَفَّ آلقَلَمَ : ۴۷۷
فَاُبْنا و... فِیهِنَّ اَیِّمُ : ۴۵۲

معن بن ... بنوشیبان : ۱۰۹۸
بِالعِتْقِ ... الرَّحْمٰانِ : ۶۲۹
مٰازٰالَ ... آلرَّحْمٰانِ : ۱۰۹۸
لَمْ اَرَ ... اْلایمٰانِ : ۶۲۹
فَحَمَیْتَ ... وَسِنٰانِ : ۱۰۹۸

اَنَا الَّذی ... کَیْلَ السَّنْدَرَه : ۲۳۱
... قَسْوَرَه : ۲۳۱
وَصٰارَ ... جِنٰادِلُه : ۱۱۶۲
کَاَنّی بِهٰذا ... مَنٰازِلُه : ۱۱۶۲
یٰارَبِّ ... قَبُولِهِ : ۲۴۱
خَلُّوا بَنی ... رَسُولِهِ : ۲۴۱
فَلَمْ یَبْقَ ... حَلائِلُه : ۱۱۶۲
نَحْنُ قَتَلْناکُم ... تَنزیلِهِ : ۲۴۱
ضَرْباً ... خَلیلِه : ۲۴۱
یُقیمُ ... سُلْطٰانِهِ : ۸۹۴
اِنْ یَکَ ... مَکٰانِهِ : ۸۹۴
وَالنَّکْثُ ... جَبینِه : ۶۳۰
یُعیقُ ... یَمینِه : ۶۳۰

فَقُلْ لِلّهِ ... شَرٰابی : ۹۷۷
اَنَا عَلیٌّ ... بِالنَّبی : ۷۰۹
فَلا تَبْعَدْ ... یُغادی : ۱۱۹۸
اَمٰا یَکْفیکِ ... عَبیدی : ۱۱۶۳
وَاَنَّکَ لَوْ... زِیدی : ۱۱۶۴
تَاللّه ... ابنُ الدَّعی : ۷۰۹
بِسَبْعینَ ... قَبْلی : ۱۱۶۶
خَرَجَ ... بِعِلی : ۲۰۴
اُعَلِّمُهُ ... رَمٰانی : ۸۷۷

2047.
G 923.254
M963G.

Murrayak . K.
Ghanmyi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

امثال و حکم

2047.
G 923.254
M963G.

Murraya K.
Ghawangi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

آنچه بر زبان رفت راست خواهد آمدن : ۱۵۶
آه چه خوش است این جهان و این پادشاهی، امّا کس را وفا نکند : ۷۷۹
آهن را جز آهن نتواند بریدن : ۸۰۰

از پس ملکت جز کشتن نباشد : ۸۳۷
از قضای خدای عزّ و جلّ کس نتواند گریختن : ۴۸۰
از همهٔ مردمان آن ضعیف‌تر که بر آن کس ستم کند که زیردست او بود : ۱۱۴۱
از همه ملکان سوی اهل پادشاهی آن دوستتر که عطا دهنده‌تر و عفو کننده‌تر بود : ۱۱۴۱
استادی را نشایی، و شاگردی هم نکنی : ۳۹۰
اگر خواهی که مردمان ترا دوست دارند، سیرت نیکودار : ۱۱۴۱
اندر جهان زنان بسیاراند، اگر دلت بریکی بد شد، دیگری به زنی کن : ۶۱۱

بادت از بیم ... به شُش افتاد : ۱۲۳
بر رسول چه آید! : ۶۱۲
برو که بجز عاقبت نباشد : ۸۵۶
بنده هرگز بی گناه نبود و از گناه معصوم نتواند بود : ۵۹۸
بهترین سفرکنان آن است که خدمت دیگران کند : ۲۹۹
به جهان اندر کس دیدی که فرزند خویشتن را به کشتن دهد و فرزند کسان بپروراند : ۵۰
به زهر کشته هم شهید بود : ۲۳۶

به هر شبی که بخسبی با خویشتن شمارکن تا آن روز از نیکوی چه کردی، تا فردا هم‌چنان کنی؛ یا از زشتی چه کردی تا فردا گرد آن نگردی : ۱۱۴۱

پیش زن گرامی تر از شوی نیست : ۱۷۸

ترکان مردمانی اند که ایشان را دین نیست و وفا نیست : ۵۴۰

جامهٔ نو زندگان را باید : ۴۲۳

جوانمرد را اگر به کشتن خوانند اجابت کند : ۱۵۶

چون زنی ملک بود، کار مملکت چنین بود : ۴۴۲

چون مردی و نیروخواهی کردن بر آن کن که زبر تو است، تا اندر قوت و مردی درست بود : ۱۱۴۱

چون مهتر شد کهتر را بس خطری نبود : ۳۹۹

حجاب خود سخت مکن بر مردمان تاهرکسی سوی تو تواند آمدن و سخن خویش ترا بگفتن : ۱۱۴۶

حرب را به مکر و دستان باید کردن که الحرب خدعة : ۷۳۶

خاک کلید نیکیها است : ۴۴۵

خداوند عقل اندیشه را آینه دارد : ۱۱۴۰

خدای را سپاهها است از جملهٔ آن یکی انگبین است : ۵۱۳

خردمند نه آن است که چون به کاری اندر اوفتد، زان کار بیرون نتواند آمدن، ولیکن خردمند آن است که خویشتن را نگاه دارد تا خود بدان کار یا بدان خطر اندر نیفتد : ۱۱۴۱

خیر اندر جهان و نیکیها ده جزو است: نُه سوی مغرب است و یکی سوی مشرق؛ و شرّ و بدی هم ده جزو است؛ نُه سوی مشرق است و یکی سوی مغرب : ۷۹-۴۷۸

دست یافتی نیکویی کن : ۶۳۲

دنیا را به حیلت ببرد و می خواهد که آخرت نیز به حیلت ببرد : ۸۵۸

دو شمشیر در نیامی راست نیاید : ۳۳۷

رسوایی این جهان به از رسوایی آن جهان : ۳۲۶

رسولان را قاعده نرفته است که بکشند : ۷۸۱

روزی به روزی : ۱۷۵

زبان خویش را از بد گفتن و عیب کردن نگاه‌دار و به مزاح و لا به گفتن از خویشتن دور کن : ۱۱۴۶
زنان را با حرب چه کار است؟! : ۲۶۸
زنان را با لشکر کار نیست : ۶۱۵
زن را از شوی چاره نیست : ۲۵
زن را ایدون باید که به همتا دهند : ۲۵

سپاهسالاری که زینهار دهد و صلح کند با کافران، هر که امام مسلمانان بود آن را نتواند شکستن : ۴۰۰
سگی را که کسی بپرورد، چون بزرگ شود پرورنده را بخورد : ۲۱۰
سلاح از فرزند بهتر است : ۱۵۶
سلاح به خانه و درم به کیسه : ۷۴۵
سلامت به از حرب : ۹۴

عذاب این جهانی حد بود : ۲۱۶
عربی نژاد بر مثال سگ است، اگر بزنی بانگ کند، و اگرش چیزی دهی دم بجنباند : ۸۳۰
عزیزان ذلیلان را بیرون کنند : ۲۱۰
عم نیمی از پدر بود : ۱۳۸
عفوکردن از هرکسی نیکو بود و از او نیکوتر که عقوبت تواند کرد: ۱۱۴۱

غول بیابانی چون برمد دم بر شکم زند : ۸۷۰

فلان را باد با شُش افتاد : ۱۱۶

قضا را باز نتوان داشتن : ۷۰۴
قضای خدای را به هیچ دفع نتوان کردن : ۷۱۵

کار جهان گردان است، و ملک گاهی ذلیل بود و گاهی عزیز؛ و کار دین گاهی بزرگ شود و گاهی خرد : ۵۰۶
کس فرزند به کشتن ندهد : ۴۹
کوههای آهن مرگ را ... دور نتواند کردن و نزدیک نتواند کردن بی اجل : ۹۲۲

گریختن و زن و فرزند را دست بازداشتن عار بود : ۷۰۶

مرا از وی چاشت باید خوردن پیش از آنکه او بر من شام خورد : ۸۰۸
مردمان این جهان را از بهر دوستان و خویشان و خان‌ومان خویش خواهند : ۶۲۸
مردی که فرمان بزرگان نبرد و فرمان کودکان کند، با وی نباید رفتن و بر خیره خویشتن راکشتن : ۱۶۳
مرگ آسانتر از زندگانی که به ذُلّ بود : ۶۲۲
مرگ حق است، و همه جهانیان را از او چاره نیست : ۳۲۵
مَلِک را از هر چیزی عفو کردن باید مگر از سه چیز: یکی آنکه به ملک اندر طمع کند؛ و دیگر آنکه راز ملک آشکارا کند؛ و دیگر آنکه چشم نگاه ندارد از آنجا که نگاه باید داشت : ۱۱۴۱
مُلک عقیم است، کس را آزرم و محابا نبود : ۷۷۹
مؤمنان را مشورت کنید و چون چیزی پرسند امانت بگزارید : ۶۲۵

نشاید که امام جزیکی باشد : ۳۳۸
نصرت از آسمان به مقدار نیّت آید : ۵۰۶
نصرت باید، بر بسیاری و غلبهٔ سپاه اعتماد نشاید کردن : ۷۴۷

وزیران را از ملوک آنگاه‌ترسکارتر باید بودن که جهان بآرام بود : ۱۰۸۲

هر دین که نوبُوَد، دولت او را بود : ۵۲۸
هر زنی که شوی او را دوست دارد بر وی دروغها گویند : ۲۱۴
هرکار که امروز باید کردن به فردا میفگن، که هر روزی را کاری بود : ۱۱۴۶
هرکاری که به تن خویش توانی کردن زینهار کاهلی مکن : ۱۱۴۶
هرکس که سلاح پوشید نشاید که جنگ ناکرده بیرون کند : ۱۶۳
هرکس که فتنه جوید بدبخت دو جهان بود : ۹۲۰
هرکس را به شک باشی دست بازدار، و آن را گیر که به‌شک نباشی : ۶۳۶
هرکه سلامت جوید بازگردد : ۱۶۳
هرگاه که لوا بر پای بود سپاه به پای بود : ۱۶۵
هرگز کسی را دیدی که او خون فرزند فروشد و او را به کشتن دهد و دیت بستاند؟! : ۴۸
هرگه که لشکری را به جایی باید شدن یا به مصافی اندر باشند، و مرغی بپرد از سوی را ت، آن فال را نیک دارند؛ و اگر از سوی چپ بپرد، بد دارند : ۸۴۸
هیچ فتنه ننشست تا آنگاه که مهتری از یمن کشته نشد : ۸۰۱
هیچ کس به خانه اندر ننشست و دشمن به درِ او آمد که نه ذلیل آمد : ۱۶۳

یک ره که کهتری باید کردن به خانهٔ خویشتن اندرباشیم بهتر بود که به خانهٔ کسان : ۵۴۰

فهرست واژه‌ها و ترکیبها

2047.
G 923.254
M963G.

Mulkrajak. K.
Gandhi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

کار تدوین و تحریر واژه‌نامهٔ «ترجمهٔ تاریخنامهٔ طبری» هفت ماهی به درازا کشید. روزگاری که در کار بیرون کشیدن واژه‌ها و ترکیبها بودم، و نیز ایامی که برای تنظیم آن نگرشی دیگرباره ضرورت یافت، روزان و شبان من همه درنگرانی گذشت.

ترتیب واژه‌نامه‌ای بلند و گسترده برای این کتاب، که کهنترین و دیرسال‌ترین متن زبان فارسی است، و انباشته از واژه‌ها و ترکیبهای دیرینه، به دیدهٔ من که سالها پیش نوشته بودم: با مفهوم «نوادر.لغات» یکباره مخالفم، اهمیتی بسزا داشت. بدان کار پرداختم، و پس از صرف ایامی بر سر آن، دریافتم که گستردگی و انبوهی ترکیبها و افزونی آن بر تک واژه‌ها، نکته‌ای شایستهٔ بررسی است، که خوانندهٔ نکته‌یاب نیز در بازبینی خود به آن برمی خورد!

به گمان من ریشهٔ این نکته، کم شمار بودن تک واژه‌ها و فزونی ترکیبها و استعمالات در این متن، از آن است که نسخه‌های به جای مانده، دیرینه سال و کهنه نیست. نسخهٔ اساس ما مورخ ۷۰۱ هـ.ق است، و دیگر نسخه‌های مورد مراجعه نیز از آن کهنه‌تر نیست، و بدین ترتیب فاصلهٔ سالهای نگارش اثر ــ ۳۵۲هـ.ق- با نسخه‌ها سیصد و پنجاه سال! تک واژه‌های دیریاب، به احتمال متروک می‌شود و می‌میرد، و کاتبان در دگرگون ساختن و جای گزین نمودن آن گونه واژه‌ها با صورتی رایج و مستعمل، از دلیری و گستاخی بازنمی ایستند و درنگ نمی‌کنند. اما، دیگر کردن ترکیبها آسان نیست. جمله و عبارت دیگرگون می شود و کار به دشواری می‌گراید! و البته این حدسی است برای عاملی از عاملهای شناخته و ناشناخته که در این میانه اندک نیست.

با این همه، در تدوین فهرست واژه‌ها آسان گیری روا ندانستم، و در ضبط و حفظ آن اهتمام وافر به کار داشتم. صورتهای شایستهٔ ارائه و درج را به دقت گزیدم، اما همواره از این نگرانی بیرون نبودم که صورت درست قابل ضبط کدامین است؟ به مثل:

آب از چشم جستن؛ آب از چشم فرود آوردن؛ آب از چشم فروگذاشتن؛ آب به چشم اندر آوردن؛ آب از چشم فرو هشتن؛ آب اندر چشم دویدن؛ آب بر روی باز کردن ...؛ برابر گریستن!

مدخل این واژه‌ها چیست؟ آب است، یا چشم؟ و یا جستن و فرود آوردن و دویدن...؟ خوانندهٔ صاحبنظر جویان کدامین وجه است؟!

فرود آوردن آب از چشم؛ یا: آب از چشم فرود آوردن؛ یا: از چشم آب فرو هشتن...

بارها بر سر این جزئیات اندیشیدم. تجربه‌های پارینه و مشارکت در تدوین و چاپ «فرهنگ تاریخی زبان فارسی» هرچند راهگشا بود، بسنده نبود. با دوستان صاحبنظر دانشمند خود آقایان دکتر محسن ابوالقاسم، دکتر علی رواقی و دکتر احمد طاهری عراقی به رایزنی پرداختم و از تجربه‌های ارجمند آنان بهره‌مند شدم. هرچند سفارشها و راهنماییها یکسان و همانند نبود، تأکید بر ارائهٔ صورت مبسوط و پر طول و تفصیل چنین گنجینه‌ای دیریاب بسیار بود.

ناگزیر، دامنهٔ کار را فراختر از شیوه‌های متداول گرفتم، آوردن متممها و ادات را که گویای ظریفه‌ای خاص در واژه و ترکیب است فرو ننهادم:

«اندرگشتن می به سر» در صورت کنونی رسانندهٔ مفهومی خاص است، همچنانکه: «نماز کردن از پس کس». فرو افگندن هر جزء از ترکیب «دل با کس داشتن»، ص ۷۰۵؛ یا «درماندن دل از بهرکس»، ص ۶۷۰؛ «آب اندر چشم... دویدن»؛ ص ۶۷۰؛ و... را تباه کننده معنی دانستم و نادرست. عبارت زیر خود گویای شیوهٔ داوری من است:

«عقیل از وی ــ علی (ع) ــ برگشت و سوی معاویه شد به شام، و او را بیعت کرد؛ و علی را دل از بهر وی درماند و آب اندر چشمش بدوید.» متن حاضر. ص ۶۷۰

اینک از خوانندهٔ صاحبنظر گرامی در می خواهم که به این کار از سرِ همدلی بنگرد، و به داوری تند و شتابزده نپردازد. در فراهم آوردن «فرهنگ جامع زبان فارسی»، این گونه «فهرستها» از پایه‌های استوار کار است. و البته این همه عذرخواه اشتباهها و نادرستیهای کار من نخواهد بود. آنچه از شرمساری من می‌کاهد، اهتمامی صمیمانه است که در تدوین این فهرست به کار داشتم.

م. ر ــ بهمن ماه ۱۳۶٤

«آ»

آب : ۷، ۳۶۱
ــ آوردن : ۱۷۳
ــ از چاه گسستن : ۴۰۸
ــ از چشم جستن : ۵۱
ــ از چشم فرود آوردن : ۴۶، ۲۶۲
ــ از چشم فرو گذاشتن : ۲۱۵
ــ از چشم فرو هشتن : ۵۵۶
ــ از چشمها ... فرود آمدن : ۵۶۵
ــ اندر افتادن : ۲۷
ــ اندر چشم ... دویدن : ۶۷۰
ــ باز آمدن : ۱۷
ــ برآمدن : ۱۲۲، ۲۱۹
ــ برافگندن بر جایی : ۴۲۷
ــ بردن : ۱۱۲۲
ــ بر روی باز کردن : ۲۲۱
ــ بر سر ریختن : ۸۲
ــ برکشیدن : ۱۷، ۴۰۴، ۵۸۶
ــ برگرفتن : ۱۰۹، ۲۸۷، ۴۰۸
ــ به چشم اندر آوردن : ۶۲۹
ــ پشت رفتن : ۶۷۲
ــ خوردن دست بازداشتن (دار) : ۷۰۵
ــ در انداختن (در کنده): ۸۰۵
ــ راندن بر : ۱۱۳۲
ــ روان : ۱۱۷۵
ــ زدن (بر روی کسی، در سرای) : ۱۸۳، ۳۲۴
ــ کار رفتن : ۱۰۵۸
ــ کس شدن : ۱۰۶۴
ــ کشیدن : ۱۲۰
ــ و علف : ۷۶۳
ــ و گیاه : ۴۷۰
ــ و نمک : ۵۰۴
ــ یافتن : ۱۲۰، ۴۰۸
آبادان کردن : ۲۷، ۴۷۱، ۷۳۲
ــ به درم و سلاح : ۱۰۷۶
آبادانی : ۱۱۸

ــ کردن : ۲۸، ٤٧١
آبا و اجداد : ۲۸
آبخور: ٦٤١
ــ بگرفتن : ۷۰٦
آبدار (شمشیر ...) : ۱۰۷۰
آبِ دست : ٤۰٤
آب روی : ٤۹
ــ رفتن : ۵۹۸
آب زده : ۲۸٦
آبکش (اشتر ...) : ٤۲۲
آبگینه (قرابه های ...) : ٤٦٦
آبله (نشان ...) : ٦۰٤
ــ آمدن : ۱۰۷۰
ــ سیاه : ۱۳٦
آبله برآمدن :
آتش : ٤۰۷، ٤۳۲
ــ اندر افگندن : ۱۳٦
ــ اندر زدن : ۱۵۳، ٤۷۰، ۷۹۲
ــ برکردن : ۱۲٤، ۳۷٤
ــ دوزخ : ۱۲۵، ۳۲٦
ــ زدن : ٦۰۱، ۸٤۵
ــ کردن در ... : ۱۱۳
آتشخانه : ۵۱٤، ۵۲۹، ۵۳٦
آتش زنه : ۲۳۳
آتشکده : ۸٤٤
آتشین (دریای ...) : ۵۳۹
آخته (شمشیر ...) : ۱۱٤۸
آخر: ۱۱، ۱۱۰، ۵۲۹
آخرت بردن به حیلت : ۸۵۸
آخرالزمان : ٤٦۲، ۱۰۳۱
آخُر سالار: ۱۰۲٦
آدمیان : ۵۳۲، ۱۱۷٤
آدینه : ۱۰٦، ۳۲۸، ٦۳۹
آذر (= آتش) : ۵۲۹
آراستن حرب را : ۱۸۸، ٤۹۱، ۷۹۸
ــ ساقه : ۳٦۰
آراسته : ۱۷۷، ۳٦۳
آرام و قرار از کسی شدن : ۹۳
آرام یافتن : ٦۵۳
آرامیدن : ۱۹، ٦۰۹
ــ دل، شهر : ۳٤، ٦٦۳
آرد : ۱٤، ۵٦٦
آرد فروش : ۵٦٦
آرزو : ۱۷، ۱۰۳، ٦۹۲
ــ آمدن : ۲۹، ۱۱٦٤
ــ خاستن : ۷۹
ــ کردن : ٤۹٤، ۷۹۷، ۱۱۷۵
آرزومند : ٦۳۸
آرمیدن دل : ۱۰٦٤
ــ دل با کسی : ۱۰۱۵
آرمیده : ٦۹۲، ۱۰۲٦
آری : ۳، ۳۸۹، ٦۱۲
آزاد (زنان ...) : ۵۳۷، ٦۷۷
آزاد زاده : ۱۰۰۸
آزاد کرد: ۳۲۱
آزاد کردن : ۱٤۸، ۳۷۰، ٦۲۹
ــ به خون : ۲۰۱
ــ گردن : ۱٦۲، ۲٦۲
آزاد کرده : ۲۳، ٤۲۲
آزاد مرد : ۷۰۸
آزاده روی : ٤۲۲
آزادی کردن : ۲٤۹، ۵۲۱
آزاردن : ۵۵، ۵٦۲
آزار رسیدن : ۳۹٦
آزارها داشتن : ۱۵٤
آزردن (لازم) : ۸۷۹، ۹٤۱

ـ از: ۷۲۵، ۱۰۸۱، ۱۱۶۰
ـ برکسی: ۳۸۵، ۳۸۸
ـ یک تاره موی: ۸۰۶، ۱۰۸٤
آزرده: ۸۹۷
آزرم ... داشتن: ۷۱۷، ۱۲۰۳
ـ کردن: ۲۶۲
ـ و محابا: ۷۷۹
آزمایش کردن: ۵۷
آزمودن: ۵۷، ۶۰۶، ۱۲۰۰
آسان: ۵۶، ۵٤۹
ـ کردن بر چشم کس: ۵۸۱
ـ کردن کار: ۵۷۰
آسانی: ۸٤۶
آستانه: ۱۲۹
آس کردن: ۵۵۷، ۸۹۱
آسمان: ۲۸، ۳۵۶، ٤۳۶
آسودگی: ۱۱٤۶
آسودن: ۱۱، ۳۶۱، ٤۵۲
آسوده: ۳۲٤، ۵۰۲
آسیا: ۱۸۹، ۵۳۶، ۸۹۲
آسیابان: ۵۳۷، ۵۸۹
آسیاسنگ: ۲۳۱
آسیا کردن بر باد: ۵۵۷
آسیا گرداندن از خون: ۸۹۱
آشامیدن: ٤٤، ۱۰۳۵
آشفته: ۳۳
آشکارا: ۳٤، ۳۹۱، ٤۳۰
ـ کردن: ۳۹، ۷۰۰، ۱۰۱۸
ـ گفتن: ۵۷۰
آشکار کردن: ۳۳، ٤۳، ۱۱٤۱
آشوب: ۱۸۹، ۶۵٤
ـ برخاستن: ۷۲۶
ـ و بانگ افتادن: ۵۷۲
آشوریدن شهر: ٤۳۰
آغاز: ٤۰۲
ـ کردن: ۱۷، ۱۰۱۹
آغالش: ۳۸۸
آغالیدن بر ...: ۱۲۶، ۸۶۶، ۱۰۶۹
آفتاب: ۲۳
ـ برآمدن: ۹۱، ۳۸۸، ۱۰۲۷
ـ برسر تافتن: ٤۰۸
ـ برگشت: ۱۲۸
ـ به یک دست بر نهادن: ٤۶
ـ زرد: ۱۷۶، ۲٤٤، ۳۶۶
ـ زردی: ۱۵۸
ـ سیاه شدن: ۷۸۲
ـ فرو شدن: ۱۱، ۷۵۱، ۱۱۶٤
ـ گرفتن: ۶۹۱
ـ گرم: ۶۶، ۸۵۲
آفت رسیدن: ٤۷۷
آفریدگان: ۳۸
آفریدن: ۳۶
آفرین خدای: ۳۲۷
ـ کردن: ٤۹، ۲۰۶، ۳۲٤
آکلة الکباد: ۱۷۱
آگاه: ۲۱، ۳۷۸، ۶۶۲
ـ کردن: ۲۰، ۳۵۳، ۵۹۱
آگاهانیدن: ۶۹٤، ۸۰۷
آگاهی: ۲٤
ـ اندر افتادن به جایی: ۳۲٤
ـ دادن: ۱٤۳، ۳۳۰، ۶۸۸
ـ داشتن: ۸۰، ۳۶۵، ۱۰۲۶
ـ رسیدن: ۱۰۲۳
ـ فراخ شدن به جایی: ۳۳۰
ـ یافتن: ۳٤
آگنده: ۲۹۲، ۵٤۵

آگهی داشتن : ۱۰۶۵
آل (اطفال و...) : ۷۱۲
آلات : ۲۵۴، ۵۱۲
ـ حرب : ۸۴۶
ـ ساخته : ۲۵۴
آلاتها : ۱۱۳۱
آلت و عدّت : ۷۶۸
آلودن به گناه : ۶۵۹
آلوده به زهر : ۱۱۶۴
آماده کردن : ۳۰
آمد شد : ۹۵۵
آمدن : ۲
ـ (کرده ...) : ۷۸۶
ـ ازمادر : ۵، ۱۸
ـ ترس اندر دل : ۸۴۴
ـ فراز کسی : ۳۲۶
آمرزش : ۱۴۳، ۱۷۸
ـ خواستن :
آمرزیدن : ۱۴۳، ۳۲۸، ۸۵۷
آمن بودن : ۳۳۳
آموختن : ۳۴، ۴۰۳، ۵۰۰
آموزانیدن : ۱۸۱، ۳۹۱
آمیختن با ... : ۵۸، ۵۸۵، ۷۳۵
آنِ : ۳، ۴۶۶، ۷۸۳
آنان : ۳۴۲
آن جهان : ۴۵، ۳۲۴، ۶۵۷
آن جهانی : ۱۴۳
آنچه : ۲، ۳۳۳
آن سوی رود : ۸۱۲
آنک : ۳۳۹، ۵۶۲، ۷۴۵
آنکه : ۲، ۳۳۳، ۴۰۷
آنگاه : ۲۱، ۳۵۹، ۴۵۴
آنگه : ۱۵، ۳۲۸، ۷۳۱
آواز : ۴۳، ۴۸۴
ـ آمدن : ۱۱۵۴
ـ بلند : ۲۶۲، ۵۴۴، ۷۰۹
ـ دادن : ۹۳۳، ۹۶۸
ـ سخت : ۶۲
ـ شنیدن : ۱۷، ۵۵، ۱۱۱
ـ کردن : ۲۵۶، ۴۰۸
ـ گریستن : ۵۵
آوازه در افتادن : ۴۸۳، ۷۴۴
آوخ : ۱۶۰
آوردن : ۱۲۱۳
ـ به چیزی کس را : ۱۲۱۳
ـ چیزی به ترازوی کسی : ۳۲۶
آوه : ۲۸۱
آویختن با کسان : ۶۴۵
ـ کس به گناه خویش : ۶۲۶
آویخته : ۶۰، ۱۲۸
آهختن (پیرهن، جامه) : ۳۴۷، ۵۰۰
آهخته : ۱۲۹
آهستگی : ۷۵۴
آهسته آهسته : ۴۶۴
آهن : ۱۸، ۵۳۳
ـ شکستن به سنگ : ۸۶۹
آهنجیدن زینت کفر : ۵۰۰
آهنگران : ۴۵۰
آهنگری : ۱۵۱، ۵۵۷
آهنهای روشن : ۵۴۳
آهنین : ۲۳۱، ۷۳۱، ۱۲۲۱
آهوان : ۲۰۹، ۲۸۷
آیات (عشر...) : ۷۶۴
آیت، آیتها : ۴۱، ۴۰۵، ۱۱۷۵
ـ آمدن : ۴۵
ـ (جهاد، صدقات، حدود) : ۹۳، ۲۹۷،

۳۱٤
آیندگان : ۷٤
آینه : ۸۹۶
آیین : ۳۲، ۱۰۹
آیینهٔ روشن : ۲۰٤

«أ»

ابا کردن : ۳۳۷
اباها : ۵۰٤
ــ (و الوانها) : ۹۰٤
ابتدا : ۹۳، ۳۳٤
ــ کردن : ۶۰۷، ۷۰۷، ۱۰۶۲
ابرش : ۱۰٤۵
ابروان پیوسته : ۵۰۶
ابرو شکسته : ۱۷۰
ابله : ۷۱۸، ۸۶۶، ۱۰۳۲
ابلهی : ۱۳۵، ۷۱۸
ابلیس : ۵۸
ابناء السبیل : ۱۵۲
ابواب : ۵۲۹
اتباع : ۸۰۷
اتفاق : ۶۰
ــ افتادن (= موافقت) : ٤۷۰، ۵۷۰
ــ را : ۱۰۷٤
ــ کردن : ۲۹، ۵۶۹، ۶۶۷
اثبات کردن روزی : ۹۷۲
اثر، اثرها : ٤، ۵۰۱، ۸۹۱
ــ کردن : ٤
ــ یافتن : ۹۹، ۵۳۸، ۱۰۳۰
اجابت کردن : ٤، ٤۱۳، ۱۲۲۱
اجازت : ۵۶۵، ۵۹۹
ــ خواستن : ۳۰
ــ فرمودن : ۷۶۱
اجداد : ۲۸
اجرا : ۵۱۰
ــ باز دادن : ۲۱۷
ــ باز گرفتن : ۲۱۷، ۹۷۲
ــ دادن : ۵۱۰
ــ راندن : ۸۵۹
ــ فرمودن : ۱۰
ــ نبشتن : ۸۵۹
اجل رسیدن : ۷۱۹، ۸۰۲
اجل مقدّر : ۸۶۸
اجلها : ۸۶٤
اجناس : ۳۱۵
احتمال : ۹۳
ــ فراز پذیرفتن : ۲۲۳
ــ کار بستن : ۱۱۱
ــ کردن : ۷٤، ۵۸۶، ۱۰۰۱
احتیاج : ۳۳۸
احرام گرفتن : ۵۹۰
احسنت : ۹۰
احشا : ۸۰٤
احکام شریعت : ۵۷۵
احماد : ٤۱۱، ۵۳۱، ۸۹۳
احمق : ۹۱، ۶۵٤، ۸۸۲
احمقی : ۶۵٤
احوال، احوالها : ۳۰، ۸۸۱
احوال : ۷۰
احیای (عرب) : ۳۵۲، ۸۲۹
اخبار : ۲۵، ٤۰۰، ۱۰۳۲

ــ تفسیر: ۶۵
اخبارها: ۲۹، ۵۳۷، ۱۱۷۳
اختلاف: ۳، ۳۳۹
ــ افتادن: ۲، ۳۳۲، ۱۲۱۸
ــ برخاستن: ۶۲۵
ــ داشتن (= رفت و آمد): ۱۱۵۲
ــ کردن: ۳۴۷، ۶۰۷
اختیار کردن: ۳۳۵، ۳۹۷، ۶۹۹
اخراجات: ۱۱۷۵
اخماس: ۴۶۲
اخی: ۱۲۷
ادبار آمدن: ۱۰۴۶
ادبار اندر افتادن: ۱۰۲۳
ادب کردن: ۴۴۰، ۶۸۷، ۱۰۰۱
ادب و خوی ... گرفتن: ۵۶۲
ادیم: ۶، ۲۵۳، ۶۴۵
ارتفاع برداشتن: ۲۳۳
ارتفاع رسیدن: ۸۸۴
ارتفاعها: ۳۱۷
ارزان: ۱۱۶، ۱۱۴۱
ارزانی داشتن: ۱۶۷، ۶۸۸، ۷۲۶
ارزیدن: ۴۶۷، ۷۵۲، ۱۱۴۲
ارش: ۲۰۲، ۴۶۵، ۸۲۵
ارکانها: ۱۱۷۱
از: ۲
از آغاز: ۴۰۲
از آنِ: ۴۶۶
از آنکه: ۸
ازار بر میان بستن: ۵۶۴
ازار پای: ۱۱۶
ازارها از سر بیفگنده: ۱۷۴
از اندازه گذشتن کار: ۴۸
از اول: ۱۹
از یرا: ۵۵۲
از برای: ۳۳۳، ۳۳۴
از بر خدای آمدن: ۲۲۰
از بر داشتن (قرآن): ۸۶۱
از بر کردن (نُبی): ۶۰۵
از بن برکندن: ۲۰۶
از بهر: ۲، ۳۳۶، ۷۱۶
از بیخ برکندن کسان: ۷۸۶
از بیم خطر را: ۴۹۴
از پای نشستن: ۷۶، ۱۴۱
از پس: ۷، ۳۲۴، ۵۵۸
ــ بشدن: ۵۴۹
ــ پشت ... درآمدن: ۷۴۶
ــ پشت کردن: ۱۶۴، ۵۲۷، ۹۳۲
ــ جنازه شدن: ۶۳
ــ ... شدن: ۹۵، ۴۳۲، ۵۲۶
ــ کس نماز کردن: ۶۶۴
ــ ماندن: ۴۸۰
ــ و پیش: ۱۲۶
از پشت زمین گم کردن: ۲۲۸
از پنهان: ۳۹، ۶۹۲، ۹۸۲
از پی: ۴۸۲
ــ رفتن: ۴۳۷
از پیش بدیدن: ۸۰۷
ــ برگرفتن: ۳۳۶
از جان دست شستن: ۴۰۸
از جای برجستن: ۹۱
از جای برداشتن (سپاه، دشمن): ۸۰۶، ۸۳۰
از جای برکندن سپاه: ۶۴۵
از جای بشدن کسی: ۴۰۲، ۴۷۵
از جای جنبیدن: ۸۳۷
از جای رفتن: ۵۰۷
از جای شدن دل، دلها: ۲۰۳، ۵۹۰

از جایی برداشتن (= نقل مکان) : ۸۲۳
از جایی برگرفتن: ۲۷۷
از جماعت بازداشتن : ۶۵۷
از جنابت سر و تن شستن : ۳۵۴
از جهان بیرون شدن : ۴۴۴
از چاه گسستن آب : ۴۰۸
از چشم ... افتادن : ۱۱۶۶
از چه : ۳
از حد برفتن : ۱۷
از حد بیرون شدن : ۴۸۴
از حد در گذشته : ۱۰۰۲
از حد گذشتن کار: ۷۴۶
از حرام آوردن : ۴
از حرب بازداشتن : ۱۲۳
از خدای آمدن سخن : ۴۰۳
از خشم لرزیدن : ۴۰۱
از خطبه افگندن : ۱۲۱۴
از خلافت بیرون بردن : ۳۳۶
از خلق بریده : ۳۵۱
از خواب درآمدن : ۷۰۶
از خوان برخاستن : ۱۲۹
از خویشتن بازداشتن : ۵۲
از درِ کس بازگشتن : ۱۵۵
از دست انداختن : ۳۲۶
از دست بشدن کار: ۳۹۲
از دست شدن : ۱۰۰، ۱۲۸، ۱۰۵۸
از دست کس برخاستن : ۸۰۶
از دست کسی (کاردار، امیر) بودن : ۳۲۲، ۴۲۰
از دست گذشتن : ۱۱۴۱
از دست و زبان چیزی آمدن : ۵۲
از دل برآمدن : ۳۸
از دل بشدن ترس : ۱۰۶۵
از دل کسی دانستن : ۱۴۳
از دنباله رفتن : ۱۵۷
از دنیا بیرون شدن : ۳۳۵
از دین باز شدن : ۳۷۶
از دین ... برگشتن : ۳۲۲
از دین بیرون جستن : ۲۸۱
از دین دست بازداشتن: ۴۶
از راه بردن کسی را : ۳۲۳
از راه تافتن : ۱۱۴، ۱۶۴
از رق الحوری : ۱۰۴۹
از روی زمین پاک کردن : ۳۵۴
از زبان بردن : ۳۲۶
از زندان جستن : ۷۳۱
از زمین برگرفتن حق : ۶۶۳
از زنی برخاستن : ۴۸۸
از سختی رهاندن : ۴۸
از سر برگرفتن : ۹۳۸
از سر گرفتن کار حرب : ۶۸۵
از سوگند بیرون آوردن : ۷۷۴
از شوی بیرون آمدن : ۲۵
از ضرورت را : ۲۴۵
از طاعت بیرون آمدن : ۷۸۱
از فرمان بیرون آمدن : ۷۳
از فرمان گذشتن : ۹۴۰
از قِبَل : ۲۲۸، ۷۵۸، ۱۰۰۸
از قصاص پاک کردن : ۳۲۵
از قضای خدای : ۸۲۴
از قفای کسی شدن : ۹۹
از قول باز آمدن : ۲۴
از کاری بپرداختن : ۲۲۳
از کس اندیشیدن : ۴۶
از کسی پرداختن : ۹۱، ۳۶۲
از گردن ... بیرون شدن : ۵۶۴

از مادر (برادر ...) : ۹

از مادر آمدن : ۵، ۱۸

از منزل برگرفتن : ۱۳۹، ۳۶۵

از مورچه مردم کردن : ۲۵۳

از موی باریکتر: ۳۱۹

از میان برخاستن شمشیرزدن : ۶۴۲

از میان برخاستن کسها : ۳۵۹

از میان برگرفتن کس را : ۱۰۱۴

از میانه برداشتن : ۱۰۶۸

از میانه برگرفتن کس : ۴۹۷

از ناگاه : ۴۵۵

از نخست : ۸۰۴

از نقره : ۱۷۷

از نهان : ۱۱۰۶

از وطن بیرون کردن : ۵۹۲

از یاد باز کردن : ۲۱۲، ۲۳۹

ازیرا : ۸۴، ۸۸۵

ازیراک : ۵۰۶

اساس : ۳۱

اساس ... نهادن : ۸۲۶

اساقفه : ۵۰۳

اسب : ۲، ۳۶۶

ـ برهنه : ۳۲۰

ـ تازی : ۱۳۲

ـ راندن : ۱۶۳

ـ فراز آوردن : ۳۵۰

اسپر: ۸۰۲

اسپردن کار: ۸۶۷

اسپرغم : ۴۶۶

استاد، استادان: ۲، ۳۰، ۸۱۱

استام : ۴۴۰

استحقاق : ۵۷۰

استخفاف کردن : ۶۶، ۷۳۹، ۱۰۶۹

استخوان پشت : ۴۵۱

استدن : ۵۹۲

استر: ۵۹، ۳۱۵، ۸۲۴

ـ خنگ : ۲۷۰

استعانت : ۳۴۱

استعفا خواستن : ۵۱۸، ۸۹۷، ۱۱۹۴

استغفار کردن : ۱۰۵۰

استماع کردن : ۵۱

استوار (= ثقه) : ۴۸۹، ۸۲۴، ۱۱۳۷

استوار: ۳۸، ۳۹۰، ۴۰۷

ـ بگرفتن : ۱۵۷

ـ داشتن کسی را : ۳۵، ۸۰، ۱۰۳۵

ـ کردن : ۴۸۷، ۱۲۲۱

ـ کردن به زینهاری : ۸۵۷

ـ کردن خون و خواسته از کسی : ۳۵۹

ـ کردن عیال : ۸۶۲

استواری : ۳۹۷

ـ کردن : ۹۱۲، ۱۰۰۲

اسراف کردن : ۲۶۵، ۴۷۶، ۱۱۹۹

اسطبر (پیراهن ...) : ۴۸۳

اسفهبدی : ۱۲۱۸

اسفهسالاران : ۷۱۶

اسقف ترساآن : ۴۸۳

اسلام : ۳۷، ۴۰۶

اسلحه : ۳۱۷

اسمر: ۱۱۴۸

اسهال افتادن : ۱۱۴۷

اسیر، اسیران : ۱۲۸، ۳۵۱، ۵۰۰

ـ افتادن : ۴۱۹، ۸۰۸، ۱۱۸۵

ـ کردن : ۱۶۷، ۴۵۴

اسیری : ۲۰۱

اش (ضمیر) : ۲۱

اشارت کردن : ۱۱۷۵

اشتر: ۳، ۳۲۵

ــ آبکش: ۴۲۲

ــ جمازه: ۳۷۳

ــ خوابانیدن: ۷۰۷

اشتران برید: ۱۱۷۰

ــ صدقات: ۵۵۶

اشتردار: ۱۲۰۸

اشتری (خروار...): ۱۱۱۳

اشج: ۹۰۸

اشخاص کردن: ۸۵۳، ۹۵۳

اشراف: ۳۰۳، ۴۷۸، ۷۱۸

اشعارها: ۶۵۵

اشقر: ۲۴۹

اشیاع: ۶۰۸

اصحاب، اصحابان: ۵۰، ۲۲۳، ۶۵۲

اصطبل اسبان: ۸۷۷

اصفهبد: ۵۲۷

اصل: ۹، ۴۷۱، ۸۳۸

ــ شکستن: ۷۸۰

اصلع: ۶۷۶

اصلی: ۴۹۱

ــ داشتن کار: ۱۵۶

اضافت: ۱۵

ــ کردن: ۱۰

اضحی: ۱۵۳

اضطراب: ۱۲۱۳

اطاعت داشتن کس را: ۶۸۹

اطفال و آل: ۷۱۲

اعتراض کردن: ۸۴۵، ۱۰۵۵

اعتماد کردن: ۷۴، ۵۵۲، ۷۴۷

اعرابی: ۵۱۲، ۸۶۶، ۱۱۰۷

اعراض کردن: ۳۳۳

اعلام دادن: ۵۷

اعمال: ۶۸۶

ــ خیر: ۱۰۱۹

اُعیسر: ۴۰۰

اغماض: ۳۳۴

افاضل: ۳۳۳

افتادن (اختلاف، داوری): ۲، ۳

ــ اندر کاری: ۶۰

ــ به نفس باز پسین: ۹۲۳

ــ چیزی: ۸۴، ۴۸۶

ــ دل به کسی: ۳۸

ــ دوستی کسی در دل کسی: ۱۰۲۱

ــ قتل و فساد: ۶۵۳

ــ کار با: ۶۳۳

ــ کسها به کسها: ۴۱۶

افتاده: ۶۳۰

افتیدن: ۱۱۸۷

افترا گفتن: ۲۱۲

افراط: ۱۰۹۸

افزودن: ۱۱، ٤٤

ــ بیماری: ۳۲۲

افزون آمدن: ۳۰

افزون کردن: ۱۹، ۶۹۱، ۹۶۹

افسوس کردن: ۴۲، ۸۷۴، ۱۱۷۱

افعال: ۶۵۵

افگار: ۱۷۲

ــ کردن: ۲۸۱، ۳۲۹

افگندن: ۱۰۹، ۳۴۷، ۷۲۰

ــ از خطبه: ۱۲۱۴

ــ از سال: ۸۷

ــ اندر زیر پای: ۶۱۹

ــ تن: ۴۳۰

ــ حرب: ۱۲۱۵

ــ (در وبال ...): ۸۹۴

ـ درویشی به ... : ۵۱۲
ـ رسم : ۱۲، ۶۰
ـ سرگین : ۱۰۹
ـ کار به شوریٰ : ۵۷۲
ـ (کس، کسان) : ۱۶۷، ۳۹۵، ۱۰۹۶
ـ لعنت از: ۱۱۱۹
ـ نام کسی از: ۱۲۱۴
ـ نطع : ۱۰
افگنده : ۴، ۱۷۴، ۳۹۳
اقتدا گشتن : ۷۹
اقرار دادن : ۳۳۵
اقربا : ۱۰۵۲
اقصا : ۸
اقطاع : ۹۴۱
ـ دادن : ۴۳۳، ۹۴۱
ـ کردن : ۵۴۷
ـ کردن خراج : ۳۸۳
اقمشه (رخت و ...) : ۸۸۰
اکاسره : ۴۰۲، ۴۱۲، ۴۹۰
اکاف الجمل : ۸۴۳
اکرام : ۳۹۴
اکراه : ۸۹۸
اکنون : ۲، ۳۴۲
اگر : ۲، ۶، ۳۹۴
اگر نه : ۵، ۳۶۸، ۴۶۲
الآ : ۳۹، ۲۰۰، ۵۶۶
الله اکبر (قید) : ۶۲۰
البته : ۳، ۷۰۳، ۷۸۱
التفات کردن : ۳۳۸
التماس خواستن : ۷۴۲
الحاح کردن : ۱۱۰، ۷۶۴
الزام کردن : ۲۴
الوان : ۳۹۲، ۵۱۴، ۹۰۴
ـ ترش و شیرین : ۵۰۴
الوانها : ۹۰۴
امّا : ۲
امارت (سرای ...) : ۳۳۹، ۶۹۱
ـ دادن : ۶۵۳
امام : ۱۹۴، ۳۲۹، ۶۰۶
امام بن الامام : ۷۳۵
امامان : ۲۸۱، ۶۷۲، ۱۰۳۴
ـ بیراه : ۷۹۷
امامت : ۳۳۵، ۷۱۸
ـ بر خویشتن بستن : ۶۳۸
ـ کردن : ۶۷۳
امام نشاندن : ۷۳۷
امامی : ۹۹۱
ـ کردن : ۳۴۷، ۱۱۱۷
امانت : ۲۳، ۵۴۱
ـ گزاردن : ۶۲۵، ۶۹۳
ـ یافتن در کسی : ۲۴
... ام (سوم، ششم، نهم) : ۳۵۲، ۷۱۶
امان ستدن : ۶۸۶
امت : ۸۴، ۳۲۴، ۶۳۲
امتان : ۴۵، ۳۲۸، ۹۵۸
امرد : ۶۲۰
امر معروف فرمودن : ۶۵۷
امر معروف کردن : ۵۹۵
امروز : ۴، ۳۲۶، ۶۷۲
امسال : ۵، ۴۶۸، ۱۱۰۳
امسالین : ۸۷، ۳۸۲
امشب : ۴، ۳۳۰، ۴۰۹
امضا کردن : ۳۴۲
املا کردن نامه : ۸۹۸
امید : ۴۸۳
ـ از جان برداشتن : ۷۰۶

ــ از خود بریدن : ۸۲۵
ــ داشتن : ۳۸، ۷۱۸، ۱۱۸۸
ــ کردن به : ۱۰۴۰
ــ نمودن کس را : ۱۰۳۵
امیدوار : ۴۴۸
امیران : ۲۸۱، ۳۳۶، ۳۵۳
امیر حج : ۲۹۷
امیر حرس، حرسیان : ۴۳۰، ۱۰۸۸
امیر سپاه : ۸۰۰
امیری : ۳۳۷، ۴۷۵، ۹۸۲
ــ دادن : ۲۹۸، ۶۸۸، ۱۲۱۸
ــ کردن : ۳۵۲
ــ موسم : ۱۰۶۹
امین : ۲۵، ۵۶۸
ــ داشتن کسی را : ۴۰۲
انبار کرده : ۱۱۷۵
انباز بودن به خون کس : ۷۰۵
انباز شدن به خون کس : ۷۷۴
انباز کردن : ۶، ۹۵۸، ۱۲۱۴
انبازی : ۲۳
انباشتن چاهها : ۷۵۹، ۹۵۱
انبان : ۱۵۳، ۵۶۶، ۸۷۸
انبرود : ۱۱٦٤
انبوه : ۶۷۲، ۱۰۶۳
انبوهی : ۱۰۶۳، ۱۱۸۰
ــ کردن : ۳۴۷، ۶۵۳
انتظار کردن دیگران : ۲۱۰
انتقام کشیدن : ۷۴۳
انجامیدن (به فساد ...) : ۷۵۳
انجمن : ۲٤، ٤٠
انداختن، ۱۲۶، ۳۲۶، ۴۱۰
ــ سپاه به بادیه : ۷۵۹
ــ سر کسی : ۵۲، ۸٤٤
اندازه (حد و ...) : ٤٦٦، ۸۲۳
ــ اندر گذشتن : ۸۷۰
ــ پدید کردن : ۱۱۳۱
اندام : ۳۲۶، ۶۳۱
ــ بریدن : ۳۲۰، ۹۰۷
ــ خرد شکستن : ۱۲۸
اندبار هزار هزار ... : ۸۹۳
اندر : ٤٦، ۳٤۷
اندر آسانی داشتن : ۸٤٦
اندر آمدن به دل : ۳۸
اندر آمدن سوی کسی : ۳۲۹
اندر آمدن سال : ۸٤۸
اندر آمدن شب : ٤، ۳۹٦، ۱۰۲۹
اندر آویختن به کسی : ۲۰، ۱۳۱
اندر آیاد (به روی ...) : ۲۱٤
اندر افتادن : ۹٦۱
ــ آب : ۲۷
ــ آگاهی به جایی : ۳۲٤
ــ باد با شُش : ۱۱٦
ــ به زانو : ٦۲
ــ هزیمت به : ٤٤٠
اندر افگندن : ٤۱۱، ٤۳٦، ۱۱۲۵
اندر اوفتادن به : ۱۱۳۰، ۱۱٤۱
اندر بردن : ۲۳
اندر بستن شمشیر به کسی : ۱۵۹
اندر پوشیدن : ۵٤۵، ۱۰٤۹
اندر پیچیدن : ۳٤۷
اندر پیوستن حرب : ۱۲٦، ۳۹۳، ۹٦۷
اندر جهان پراگندن خبر : ۸٤
اندر حصار شدن : ۳۹۱، ٤۰۷، ٤٦۹
اندر خستن : ۱۲۲۳
اندر خواستن از : ۱۰۰۹
اندر خواندن کسی را : ۳۸۹

اندر خور: ۴۵، ۲۷۸، ۸۱۹
اندر دل افتادن دوستی: ۴۱
اندر دل کردن آزار کس: ۸۳۳
اندر دل کردن چیزی: ۴۸
اندر دل گرفتن چیزی: ۱۱۹۵
اندر رسیدن: ۱۰۷۰
اندر رفتن: ۳۴۶، ۳۵۶
اندر رفتن سنّت: ۵۳۱
اندر ریختن: ۳۲۸
اندر زدن به زمین: ۴۳۰
اندرز کردن: ۳۲۴، ۳۲۷
اندر زمان: ۹۱
اندر زیر پای افگندن: ۶۱۹
اندر ساعت: ۷۸، ۳۴۴، ۴۰۴
اندر سایهٔ خویش داشتن: ۸۵۲
اندر سلاح شدن: ۵۹۷
اندر سوگند بودن: ۱۷۹
اندر شدن: ۲۰، ۳۸۹، ۱۱۵۱
ــ به اندیشه: ۳۶
ــ به حصار: ۳۹۹، ۴۷۲
ــ به دین کسی: ۵۱، ۵۸
ــ به زیر خاک: ۴۶
اندر شوریدن: ۱۰۲۲
اندر عقب کسان نهادن: ۸۴۴
اندر فگندن خبر: ۱۰۶۰
اندر کاری افتادن: ۶۰
اندر کردن دست به چیزی: ۳۲۹
اندر کردن کار به گردن کسی: ۵۵۸، ۵۵۹، ۱۱۴۴
اندر کسی چشم نهادن: ۴۳۹
اندر کشیدن: ۳۸۸
اندر گذاشتن کس به شهر: ۵۹۳
اندر گذاشتن گناه: ۳۲۷
اندر گذشتن: ۱۷۳
اندر گردانیدن از: ۵۹۸، ۹۳۹
اندر گردن داشتن بیعت: ۶۲۹
اندر گردن کس کردن کار: ۵۶۸
اندر گرفتن: ۳۳، ۱۱۳۲
ــ به پشت: ۱۶۰
ــ به جایی: ۵۷۸
ــ حرب: ۴۲۷، ۴۳۵
اندر گرفته به ادیم: ۳۲۵
اندر گرفته به زر: ۲۸
اندر گشتن (= مردن؟): ۱۱۳۸
ــ زبان به: ۱۷۷
ــ می به سر. ۴
اندر ماندن: ۲۰۲، ۴۲۸، ۴۹۵
اندر میان: ۲
ــ کاری بزرگ شدن: ۶۲۲
ــ کردن کس را (= واسطه کردن): ۱۰۱۳
ــ گرفتن کس را (= محاصره): ۵۶، ۶۳۶
اندر نشاندن سنگ به سنگ: ۲۸
اندر نشستن به گرد کسی: ۳۷
اندر نوردیدن به کفن اندر: ۳۲۸
اندر نوشتن به: ۱۰۹۱
اندر نهادن (حربه، شمشیر): ۴۴۷، ۴۶۹
ــ به دست کسی: ۳۸۷
اندر وقت: ۲۱۱
اندرون: ۲۱، ۳۹۵، ۷۹۵
ــ بردن: ۱۰۶۵
اندرهشتن: ۲۱۸
اندر یافتن: ۱۰۵۷
ــ به پای: ۲۰۹
ــ تشنگی: ۹۴۳
ــ چیزی را: ۲۰۹، ۳۲۵

ــ سخن : ۳۲٤
ــ (کس، کسان) : ۱٤٥، ٤۱۳، ۱۰۱۰
ــ کید: ۱۱۳٤
اندک : ۳٥۰
ــ آمدن به چشم : ۱۲۱
ــ نمودن به چشم : ۱۲۲
اندک مایه : ۲۸۷، ٦۱۳، ۸۹٤
اندکی : ۳۷۸، ۸۹۳
اندودن به نفط : ۷۲۱
اندوه : ۳۲۹
ــ آمدن : ۱۱۳، ٤۷۰، ۱۰٥۹
ــ بردن : ۳۳
ــ خوردن : ۱۰۷۸
ــ داشتن : ۳۲۱، ٥۰۷، ۷٤۳
ــ کسی خوردن : ۳۲۸
ــ گرفتن : ۱۱٦٤
اندوهگن : ۳٥۳، ٥۸٥، ۷۲۸
اندوهگین : ٤٤
اندوهمند : ۲۲۳
اندوهناک : ٦۳، ۲۲۳، ٦۷۰
اندوه نمودن : ۷۹٤
اندهان : ۷۰٥
اندهگن : ۱۸۷
اندیشناک : ۱۱۹۷
اندیشه : ۲۷، ۱۱۰۱
ــ کردن : ۳۹، ۷۱۰
ــ کردن از بدی برکسی : ۲۱٦
اندیشیدن : ۲٥، ۳۲۹، ۳۹۰
ــ از: ٤٦، ۷۹٦، ۹۱۹
ــ با : ۸۹٦
اندی که : ٦۹، ۱۳۳، ۱۱٦۰
انساب : ۱، ۷
انصار: ۹٤، ۳۲۷، ۳۸٥
انصاریان : ۳۸٥
انصاف دادن : ٥۷، ۳٤۳
انکار کردن : ۳٤۲، ۹۳۰، ۱۱۳۲
ــ برکس : ٥۱۰، ٥۸۳، ٦۸٤
انگاشتن : ۱٤۲، ٥۳۱
انگبین : ۳٤۲، ٥۱۳
انگِشت : ۲۷۷
انگُشت : ٥۳٤، ٦۳۹
انگشتری : ۳٤۸، ٤٦٦، ٥۸٦
ــ کردن : ٥۸٦
انگور: ٤، ٦٦
انگیختن حرب : ٥۱۷
انواع : ٤
اوام : ۱۱٤٥
اوانی : ٦، ۳۹۸، ۱۱٥٦
اوباش : ۱۲۲۲
اوستاد : ۱۱۳٦
اوفتادن : ۱۰۳۳
ــ دل به گمان : ۱۰٦٤
اولاد : ۷۱٦
اول حد : ٥۲۹
اولوا الامر: ٦۲۲
اولیا : ۳۳٦، ٦۰۸، ۸٥۳
اولیتر: ۷۹۷، ۱۱۸۱
اولیترین مردمان : ۳۳٦
اومید : ۷۷۳
اهل : ٤٦٥
ــ بیت : ٦، ۱۱۲، ٤٦۲
ــ دوزخ : ۱۷۸
ــ ذمّت : ٤۳۹، ٥٥۹
ــ ردّه : ۳۷۳، ٤۰٦
ــ زمان : ۳٤۲
ــ عالیه : ۸۷۳

ـ عصر: ۸۷، ۳۴۲
ـ علم: ۱۱۵۲
ـ قبله: ۶۳۱
ـ ملّت: ۷۶۹
اهلی (حیوانات ...): ۸۸۶
ای (حرف ندا): ۱۳، ۳۲۵
ایّام: ۵۳۸، ۵۸۹
ایثار کردن کسی را بر خود: ۳۳۴، ۳۳۸
ایدر: ۵، ۲۰
ایدر بودن: ۱۲۰، ۷۳۶، ۱۰۷۸
ـ شدن: ۱۰۴۰
ای دریغا: ۴۴۸
ایدون: ۷، ۷۹۵، ۹۰۸
ای سبحان اللّه (قید): ۷۴۷، ۷۶۲
ایستادن:
ـ با کس: ۳۷۸، ۶۵۶
ـ بر چیزی: ۱۹، ۱۵۱، ۳۵۸
ـ به جان و خواسته: ۷۳
ـ به حرب: ۳۶۰، ۶۵۹، ۹۲۵
ـ خراج به چیزی: ۸۸۰
ـ کس مرکس را: ۲۷۱
ایستاده: ۲۰، ۳۹۵، ۸۴۸
ایشان: ۲، ۷۴، ۳۴۲
ایمان آوردن: ۳۳۶، ۶۵۹
ایمن: ۴۸۳، ۵۶۸، ۷۰۳
ـ خسبیدن: ۱۲۴
ـ داشتن: ۱۱۴۲
ـ شده: ۱۰۸۷
ـ کردن: ۵۰۰، ۸۸۱، ۱۰۴۸
ایمنی: ۵۶
این، اینان: ۲۵۶، ۵۲۱، ۷۷۰
این جهان: ۴۵، ۳۲۴، ۶۵۷
این جهانی: ۱۴۳، ۲۱۶
این چنین: ۲۵، ۳۴۸
این ساعت: ۳۴۲
این قدر: ۱۰۸
اینک: ۱۲۴، ۳۳۹، ۷۰۰
این گونه: ۴۴۶
ایوان: ۴۶۵

«ب»

با: ۳۶۵، ۵۴۳
باَسانی: ۶۳۷
باَشکارا: ۴۵، ۱۲۰۳
با آب و گیاه: ۴۷۰
با آنکه: ۴۱۷
با ادب: ۵۵۲، ۵۶۲
با ادب داشتن: ۵۶۲
با امانت: ۲۳، ۱۴۶
باب: ۴
باب (= شهر): ۵۲۹
باب (= فصل): ۸۴۸، ۱۱۰۱
باب الترکین: ۴
بابند: ۱۱۵۷
با پیش آوردن: ۱۷
با پیش شدن: ۳۳
باتدبیر: ۱۰۱۰، ۱۱۶۱
باتفاق: ۵۸، ۷۲۶
با جان حرب کردن: ۵۰۴
با حصار شدن: ۴۶۹
باحق: ۳۲۷

باختن جایی را : ۴۷۲
باخرد : ۳۸، ۵۹۹
باخواسته : ۳۷
با خود یکی کردن : ۷۸۱
با خویشتن اندیشیدن : ۳۸
با خویشتن داشتن کس را : ۴۱۹
باد : ۳۰
ـ آمدن : ۱۳
ـ افتادن : ۲۰۶
ـ با شُش اندر افتادن : ۱۱۶
ـ بر آمدن : ۴۵۱
ـ برخاستن : ۴۵۱، ۵۸۸، ۶۰۹
ـ به شُش افتادن : ۱۲۳
ـ خاستن : ۱۱۶۷
ـ دمیدن : ۱۵۷، ۱۷۱
ـ سرد بر زدن : ۷۷۹
ـ شمال : ۱۳، ۱۱۲۹
ـ کردن : ۵۶۶
ـ نشستن : ۵۸۸
بادا : ۳۲
با داد و عدل : ۷۴۸
بادافره آمدن : ۲۷، ۲۸
باد و گرد : ۲۰۶
با دید آمدن : ۷۲۳
بادین : ۱۱۵۹
بادیه : ۲، ۳۴۹، ۴۷۷
بار (= کرّت) : ۳۲۶، ۴۴۱، ۴۸۲
بار (ستوران ...) : ۵۱۳، ۷۹۱
باران : ۱۰۱۱
ـ آمدن : ۲۷، ۸۲۷، ۱۱۲۲
با رای و تدبیر : ۴۵۸، ۶۸۶، ۱۰۷۲
با رای و خواسته : ۲۳
بار بر نهادن : ۱۰۰
بار خواستن : ۹۴۷، ۱۰۶۳
بار دادن : ۴۸، ۶۸۸، ۱۱۸۱
بار داشتن از : ۸۲
بار دیگر : ۵۴۱
بار سدیگر : ۳۱۳
بار کردن : ۴۵۱
بار گرفتن : ۱۶، ۶۸۷
ـ از : ۵، ۱۱۹۶
ـ درختان : ۴۰۴
بارگیر (= اسب) : ۲
بارو : ۳ ۸۴، ۸۴۴، ۹۲۸
بارو بنه : ۸۴۲
باره (= کرّت) : ۲۶، ۳۳۰
بارهٔ شهر : ۸۲۴
بارها : ۲۳
باری : ۱۰۷۸
باری : ۴، ۲۱۰، ۵۵۹
باریدن بر : ۱۲۴
باریک : ۱۰۷۳
باریکتر (پیراهن ...) : ۴۸۳
باز (قید) : ۲، ۳۴۶، ۷۸۷
باز آمدن : ۱۰، ۴۳۷، ۱۰۹۳
ـ از (قول، بیعت) : ۲۴، ۸۵۷
باز آمده : ۳۵۷
باز آوردن : ۱۶۷، ۳۶۴، ۹۷۴
ـ جان : ۹۹
ـ خبر : ۲۰۷
بازار : ۸۵، ۴۱۴، ۴۸۳
ـ کردن : ۱۱۳۰
ـ نهادن : ۱۹۵، ۷۳۶
بازارگاه : ۲۶۸، ۴۱۴
بازاریان :
باز استدن : ۳۶۹، ۵۹۲

بازافگندن رای : ۴۷۹، ۵۶۲
بازافگندن کار ازخویشتن : ۵۷۱
بازافگندن نیت (= منصرف شدن) : ۱۱۳۴
بازایستادن : ۵۹۰، ۷۹۴، ۱۱۰۴
ـ ازنماز : ۳۵۹
ـ ازهوا : ۱۱۷۳
بازبرآوردن : ۲۷
بازبردن : ۶۱۸، ۱۰۹۵
بازبریدن گلو : ۹۴۳
بازبسته بودن به : ۷۳۲
بازپرسیدن : ۳۵
بازپس آمدن : ۳۳، ۴۴۳
بازپس بردن (= به عقب نشاندن) : ۹۶۱
بازپس داشتن کسی را : ۳۳۳
بازپس شدن : ۵۱۲
بازپس شکستن : ۳۵۶، ۹۳۸
بازپس ماندن : ۷۹۸
بازپس نشستن : ۷۵۰
بازپس نگریدن : ۲۰۵
بازپسین : ۱۹۴، ۳۲۶، ۵۰۷
بازجای آمدن : ۱۵، ۴۴، ۶۹۹
بازجای رسانیدن حق : ۱۰۴۰
بازجای شدن : ۴۴۷
بازجستن : ۱۰۵۴
بازحرب آمدن : ۴۴۷
بازخانه آمدن : ۳۳، ۸۹۶
بازخریدن تن خویش : ۱۳۷، ۵۵۱
بازخواستن امیری از... : ۷۲۵
بازخواندن : ۴۶، ۴۰۰، ۴۸۵
ـ ازمسلمانی : ۵۰
ـ به کس : ۱۰۷۳
ـ جایی به کسی : ۹۸
ـ فرزند به کس : ۸۱۸
بازدادن : ۳، ۳۲۶، ۱۰۳۶
ـ اجرا : ۲۱۷
ـ سلام نماز : ۶۸، ۲۰۶
بازدار : ۵۳۳
بازداشتن : ۵۰۹، ۸۰۷، ۱۰۴۷
ـ آب ازکسان : ۶۴۱
ـ از (پیکار، حرب، جهاد) : ۲۹، ۱۲۳، ۶۲۴
ـ ازخان و مان : ۷۹۷
ـ ازخویشتن : ۵۲
ـ ازضربت : ۶۳۱
ـ بلا، جور : ۵۹۵، ۸۸۳
ـ دست از دین : ۴۶
ـ کس را (= رها کردن) : ۶۷۲
ـ کس را (= زندانی کردن) : ۷۴۴
ـ مرگ ازخویشتن : ۱۷۸
ـ نصرت ازکس : ۶۲۶
بازداشته : ۱۲۱۱
بازدویدن : ۴۴۹
بازدیدن روزگار کسی : ۱۰
بازرسیدن : ۸
بازرفتن : ۳۵، ۱۰۱۹
بازرگانی : ۲۰، ۱۰۹، ۴۲۰
ـ کردن : ۱۴، ۳۹۷، ۴۲۱
بازرگانیها : ۵۲۹
باززدن قول خدای : ۱۹۸
باززدن کسان را : ۵۲۴
بازستاندن عهد : ۶۰۰، ۷۰۵
بازستدن : ۳۷۱، ۴۰۲، ۱۰۳۶
بازشدن : ۸، ۵۲۶
ـ از دین : ۳۷۶
ـ به قوم : ۳۶۷
بازشده : ۱۷۶

بازشکستن : ۱۰۹۷
بازشناختن : ۹۹
بازفرستادن : ۲۱، ۲۱۳، ۳۸۶
بازفروختن : ۱۳۷
باز کردن : ۴۶۶
ـ آب بر روی : ۲۲۱
ـ از (امیری، سپاهسالاری) : ۴۲۹، ۵۰۶،
۱۱۵۹
ـ ازیاد : ۲۱۲
ـ بنا : ۱۱۳۳
ـ خرما به دست : ۴۰۴
ـ دانهٔ انگور : ۶۷
ـ دوسیده : ۵۳۳
ـ ردا و جامه : ۳۲۶
ـ عمال، سپاه : ۶۰۸، ۱۱۰۳
ـ کس ازجایی : ۵۰۵، ۵۱۷، ۷۱۸
ـ کس را : ۱۲۱۳
ـ مردمان ازیکدیگر : ۱۲۱۸
ـ مکافات (= تلافی کردن) : ۹۲۹
باز کرده : ۲۵۳
بازکُشتن کس را : ۸۵۷
بازکشیدن : ۱۱۹۶
بازگذاشتن به : ۱۴
بازگردانیدن : ۱۰، ۳۹۳، ۵۲۳
بازگردانیدن (حدیث، سپاه، عنان) : ۳۶۶،
۳۹۷، ۵۲۵
بازگرفتن : ۴۷۶، ۷۱۶
بازگرفتن (اجرا، روزی): ۲۱۷، ۷۹۰، ۹۷۲
ـ به خویشتن : ۵۹، ۳۳۰
ـ زخم از کسی : ۱۲۰
ـ زکوة و صدقه : ۵۷۷
بازگسستن حرب : ۹۹۰
بازگشتن : ۴، ۳۴۴، ۴۳۷
ـ به هزیمت : ۳۹۰
بازگفتن : ۳، ۳۰
بازماندن : ۸، ۱۱۵۸
با زمین راست کردن : ۹۰۲
با زن ببودن : ۲۰
بازنشستن : ۱۷۰
ـ حرب : ۱۶۷
بازنگریستن : ۳۵۹، ۱۱۴۸
بازنمودن : ۲۲۴، ۱۰۹۰
بازنواختن : ۵۹۷
بازنهادن خاک به دست و به پیشانی : ۵۹
بازنهادن سر : ۳۳۰
بازو : ۵۵۸، ۸۶۳
بازهشتن : ۹۴۲
بازی : ۱۶
بازیافتن : ۵۳۵، ۱۰۸۷
بازین : ۴۱۰
با سرِ حدیث شدن : ۳۰۰
با سرخی زدن : ۳۱۹
با سلاح : ۶۹، ۱۶۲
با سیاست و تدبیر : ۵۲۱
با شتاب : ۵۷۱، ۱۲۱۵
باشکوه و فصیح : ۸۶۱
باشگونه : ۳۵۶، ۱۱۰۴
باشندگان : ۱۳
باشیدن : ۳۰، ۱۰۹، ۴۰۰
با کسی سر داشتن : ۲۱۳
باصلاح : ۵۷۱
باطل : ۸۶، ۶۲۵، ۱۲۲۰
باطل شدن (حدیث، حق، عزم) : ۶۱، ۴۷۲،
۷۷۳
باطل شدن (خون، دین، کید) : ۳۸۹، ۴۱۲،
۷۶۱

با عقل و تدبیر: ۲۹۰
با علم و خرد: ۵۵۲
باغ، باغها: ۶۵، ۳۹۲، ۳۹۴
باغ مرگ: ۳۹۵
بافتن: ۳۰۰، ۴۶۶، ۵۲۹
بافته بودن شهر: ۷۲۳
بافته: ۲۵۴، ۴۶۶
بافته با موی: ۳۴۷
با فریب: ۷۵۸
با فصاحت: ۷۶۸
با قوّت: ۱۲۰۰
باقی: ۴۳۹، ۴۶۵
باک بودن (باکی نیست): ۷۴۷
باک داشتن: ۱۱۶، ۳۲۷، ۷۹۶
با کسی برآمدن: ۶۰
باکسی بس آمدن: ۱۲۲
با کسی بس بودن: ۲۱۴
با کسی زدن: ۱۷۶
با کینه: ۴۰۰
بالا: ۲۸
بالا (سیصد رش ...): ۴۶۶، ۱۱۳۱
بالا بردن: ۱۵۹، ۶۷۲
بالا بزرگ: ۱٦٤
بالا کوتاه: ۱٦٤
بالا گرفتن کار: ۸، ۶۸۷، ۱۰۲۶
بالا میانه: ۳۱۹
بالای مرد: ۲۸
بالایی گرفتن کار: ۷۳۲
بالش: ۲۸۶، ۷۳۹، ۱۰۶۳
بالین: ۶۱، ۳۳۳
بالین قبر: ۷۰۷
بام: ۲۸، ۱۵۷
بام (حصار، کوشک): ۴۴۸، ۴۵۷، ۶۰۶
بامداد: ۲۱، ۴۷۷، ۵۵۱
ــ پگاه: ۱۰۳۷
ــ سپیده دم: ۵۵۸
بامدادین: ۲۷۹، ۴۱۰، ۵۵۸
با مروّت: ۱۱٦۵
با مقدار: ۸٦۸
با مکر و دستان: ۷٦۵
بان (درخت ...): ٦۸۸
بانگ: ٤۰۹
ــ آمدن: ۳۲، ۱۱۱
ــ برآوردن: ۳۳٦
ــ برخاستن: ۲۱۰، ٦۰۱، ۱۱۲۵
ــ بر زدن: ۵٦۲، ۸۲۹، ۱۱۰۸
ــ بر... زدن: ۳۸۷
ــ ... برخاستن: ۱۷۷، ٤۸٤
ــ بلند: ٤۳، ۵٦، ۳۲٦
ــ خاستن: ۳۲۰
ــ داشتن (بانگ مدار): ۱۷۲
ــ زدن: ۳۵، ۵۹۸، ۹۷٤
ــ کردن: ٤۳، ٦۱۵، ۱۲۱۸
ــ مرغ یکدیگر شنیدن: ۵۸۱
ــ نماز: ۳۸٦، ۳۹۲
ــ نماز کردن: ۳۵٦، ۷۷٤، ۱۰٤۳
ــ و فریاد برآوردن: ٦۵٤
ــ داشتن: ۸۵۰
ــ و قامت کردن: ۳۹۲
ــ و نام جستن: ۹۰۳
ــ و نفیر کردن: ۱۱۲
بانگی زمین رفتن: ۳۵۱
با نیام کردن شمشیر: ٤۷۷
با نیرو: ۳۰۱
باهستگی: ۷۵٤
باهول: ۷٤۷، ۱۰۲٤

با هیبت : ۷۰، ۸۵۶
با یاد کسی دادن : ۳۴۳
بایستن : ۴۶۱، ۶۰۷
بایستن به کار : ۲۹
ببازی : ۸۳۶
ببایست : ۱۴۰
ببراد (بریدن) : ۱۳۶
ببرکات‌تر : ۱۰
ببریدن : ۱۲۸
ببودن : ۸، ۲۱۳، ۴۹۵
ببودن (بامداد، روز) : ۲۱، ۵۳۷
ــ کار کسی : ۳۲۴، ۵۵۹
ببیچارگی : ۴۹۷
بپای : ۱۰۴۸
بپرداختن از... : ۲۲۳، ۸۶۶
بپرداختن سرای : ۸۹۸
بپرسیدن : ۲۱، ۳۸
بت، بتان : ۱۲، ۳۷، ۸۲۳
بت‌پرستان : ۵۲
بت‌پرستی : ۳۸، ۱۱۷۲
بت‌پرستیدن : ۳۵، ۶۷۶
بتخانه : ۲۹۰، ۸۲۳
بتر : ۳۹۲، ۶۷۴، ۱۱۷۲
بترین : ۳۹۶
بتعجیل : ۷۱۸، ۷۹۶
بتمام : ۲۷
بتمامت : ۲۲۵
بتمامی : ۷۴۲
بتنها : ۵۰۰
بجز : ۱۵، ۴۲۳
بجُستن : ۱۰، ۲۱۲
بجماعت : ۱۹۴، ۳۹۲
بجمع کردن نماز پیشین و نماز دیگر : ۸۹۲
بجملگی : ۱۱، ۱۶۷
بجمله : ۱۵۲، ۴۴۷، ۹۴۳
بچه : ۴۶۶
ــ برآوردن : ۹۱
بحر : ۱۱۳۰
بحق : ۷۶، ۱۷۸، ۳۳۳
بحق‌تر : ۵۵۶
بحقیقت : ۱۷، ۴۸۸، ۱۱۰۷
بحل بودن : ۳۴۵، ۹۸۱
بحل کردن : ۲۳۹، ۹۶۸، ۱۱۸۳
بخ بخ : ۳۹۶
بخرد : ۴۹، ۴۴۸، ۱۰۸۳
بخشایش : ۳۳
بخشاییدن : ۸۵۸
بخش کردن : ۱۳۹
بخشش کردن (= تقسیم) : ۱۱۳۲
بخشودن : ۲۶۲، ۴۴۴، ۸۵۸
بخشیدن : ۲۵، ۳۲۵، ۳۸۳
بخشیدن (= قسمت کردن) : ۵۲۸
بخشیدن تن خود به خدای : ۱۵۴
بخطا : ۲۶۰، ۱۰۵۴
بخفتن : ۳۲۴، ۳۴۷
بخلوت : ۱۰۶۴
بخور : ۳۴۷، ۴۶۶، ۱۱۹۷
بخیل : ۱۴۳، ۸۶۹
بخیلی : ۱۰۷۳
بدان (ضمیر) : ۵، ۳۳۴
بد اندیشیدن کسی را (= سوء قصد) : ۸۴۵
بدبخت : ۳۹۸، ۹۰۵، ۱۱۲۳
بدبختی : ۵۱۲
بدخویی گرفتن : ۳۹۴
بد داشتن ظن : ۱۱۴۶
بد داشتن فال : ۸۴۸

بد دلی: ۹۴۲
ــ کردن: ۱۲۳
بد دین: ۱۱۹۵
بد رای کردن: ۹۷۱
بد رایی: ۱۰۶۹
بدرستی: ۶۵۴، ۳۳۴
بدرقه کردن: ۶۶۷
بدرود باش: ۷۰۹
بدرود کردن: ۲۰، ۷۸۳، ۱۱۴۵
بد زبان: ۱۱۹۵
بدست: ۴۶۷، ۶۷۶، ۱۱۳۱
بد شدن به دل: ۹۳۲
بد شدن دل بر کسی: ۶۱۱
بد کرداران: ۳۲۷
بد کردن دل بر: ۱۱۹۵
بدگفتن به زبان: ۶۲۴
بد گفتن کسی را پیش کسی: ۴۰۰
بدگوی: ۱۱۹۵
بدل: ۱۰۲، ۱۱۲
ــ جستن: ۹۱۶
ــ خواستن: ۳۳۴، ۶۱۰
ــ دادن (دهاد): ۶۶۳
ــ کردن: ۳۳۳
ــ گزیدن: ۱۹۹، ۹۵۶
بد مذهبی: ۹۷۲
بدی: ۳۸۵، ۴۷۹، ۱۰۸۴
ــ رسیدن: ۲۸
بدین: ۱، ۱۸۵، ۳۳۷
بدینچه: ۳۳۵
بر (= ضد): ۳۳۴، ۳۳۸
بِر (= کنار): ۲۰، ۳۷۲، ۶۲۳
بَر: ۳، ۱۱۳۰
بر آب آمدن: ۳۰
برآتش نشستن: ۴۰۷
برآسودن: ۱۰۸۷
برآغالیدن: ۱۴۱، ۱۰۲۵
برآمدن (= رُستن): ۵
ــ آب: ۱۲۲، ۲۱۹
ــ آفتاب: ۳۶۱، ۹۲۷
ــ از دل: ۳۸
ــ از کشت: ۴۰۵
ــ از گور: ۳۴۷
ــ با: ۹۵۲
ــ بر: ۱۲۱
ــ با کسی: ۶۰، ۷۰۸
ــ بر چیزی: ۵۸، ۴۷۴
ــ به جایی: ۳۰، ۷۰۱
ــ روز: ۳۲۸، ۳۹۷
ــ روزگار: ۴۷
ــ زن به زاد: ۲۵
ــ سال: ۸، ۱۶
ــ فتح: ۴۷۶، ۷۲۱، ۱۱۸۸
ــ قرعه به نام کسی: ۲۱۲
ــ کار: ۹۱۲، ۱۰۶۹
برآمده به دست: ۵۶۲
برآمده به زاد: ۱۴۱
برآمده به سال: ۲۳
برآمیختن (= جنگیدن): ۹۲۴، ۹۵۹، ۱۰۰۴
برآنکه: ۶۷، ۳۶۶
برآوردن: ۲۷، ۸۹، ۷۱۴
ــ بچه: ۹۱
ــ درختها: ۴۰۴
ــ کسان از خود: ۷۰۶
برآویختن با: ۲۰۵، ۷۹۲، ۱۰۴۹
ــ زبان: ۱۱۱۴
ــ سپاه: ۳۹۳

برابر: ۵۵، ۳۶۵، ۵۲۵
ــ آمدن: ۵۴۳
ــ شدن با: ۵۵۵، ۷۶۰، ۱۰۹۳
برابری کردن: ۳۴۲
برات (خط ...): ۸۵۴
بر اثر آمدن: ۸۴۲
برادر، برادران: ۴، ۳۷۵، ۶۲۷
برادر از مادر: ۹
برادر پدر: ۷۷۳
برادرزاده، برادرزادگان: ۹، ۱۱۲، ۸۵۳
بر استادن به: ۱۰۶۴، ۱۱۳۶
براستی: ۳۷۱
برافتادن: ۶۰۲
برافروختن (چراغ، فتیله): ۱۶۰، ۵۹۰
برافشاندن: ۴۰۵
برافگندن: ۷۳۲، ۱۰۹۶
ــ آب برجایی: ۴۲۷
ــ خلعت: ۱۱۸۴
برافگنده: ۷۰
برانداختن: ۱۰۹۹
براندن: ۶۶
براندیشیدن از کس: ۸۳۰، ۸۶۲، ۹۴۷
برانگیختن: ۴۳۳
برایستادن: ۱۱۰۰، ۱۱۰۷
بر باطل: ۵۰۹، ۷۸۲
بربام شدن: ۱۱۰
بر بردن دست: ۵۷۳
بربری، بربریان: ۵۷۹، ۱۰۷۳
بربستن: ۵، ۱۰۰۵
بربسته: ۳۲۴
بربط زدن: ۲۶۰
برپای: ۱۶۵، ۵۲۰، ۸۷۳
ــ ایستادن: ۳۲۴، ۶۳۲
ــ خاستن: ۳۳۰، ۶۷۲، ۸۴۲
ــ داشتن (رسم، رسوم): ۱۲، ۱۳
ــ کردن: ۱۶۷، ۴۳۲، ۱۰۰۷
بر پی: ۲۷۴، ۳۹۴
برتافتن به: ۱۱۴
ــ تأخیر: ۱۱۵۳، ۱۲۱۸
ــ دل: ۳۲۵
ــ زخم: ۳۲۵
ــ سپاه: ۷۹۸
برتر: ۱۷۵، ۵۱۷
برتری دادن (دهاد): ۳۲۷
برتن خویش پادشاه بودن: ۵۴۰
بر تنیدن عنکبوت: ۹۱
برجای: ۳۶۳، ۴۶۵
ــ ایستادن: ۴۲۶، ۴۴۰
ــ بداشتن: ۱۵۷، ۳۶۳
برجستن: ۱۵۹، ۵۲۰، ۹۳۸
ــ مردمان: ۷۹۶، ۱۰۴۹
برجمله: ۵۳۵
برچپ: ۶۱۷
برچشم کس آسان کردن: ۵۸۱
برچیزی نهادن: ۲۹، ۵۰
برحذر: ۶۳۷
برحسب: ۸۶۵
برحق: ۴۱، ۷۸۲
برحکم کسی ایستادن: ۱۵۱
برخاستن: ۲، ۵۷۲، ۱۰۴۹
ــ باد: ۴۵۱
ــ بانگ و غوغا: ۳۳۹
ــ برکس: ۶۹۵، ۹۹۲
ــ بیماری و مرگ: ۴۸۲
ــ پیکار: ۲۹
ــ خون ریختن: ۶۴۳، ۶۴۴

ــ سوگند : ۱۱۸۴
ــ شرم : ۷۷
ــ فتنه‌ها : ۵۹۴
ــ کافری : ۱۱۷
ــ کسها از میان : ۳۵۹
برخاک مالیدن روی : ۶۲
برخاک نهادن روی : ۴۱۱
برخدای بودن شمار : ۳۵۹
برِ خرمابنان : ۴۰۴
برخسبیدن : ۳۴۷
برخشک : ۵۲۹
بر خشک افگندن : ۲۴۵
برخطا : ۷۸۷
برخلاف : ۶۱۱، ۷۷۲
برخواندن : ۵۶، ۳۰۱، ۱۱۰۳
برخوان نهادن : ۵۵۵
بر خویشتن خواندن : ۳۴
بر خویشتن گرد آوردن : ۳۷۳
برخیره : ۱۶۳
ــ ریختن خون خود : ۷۳۷
بُرد : ۴۴۴
ــ یمانی : ۳۴۷، ۵۳۴
بر دادن : ۱۱۰۹
بر دار کردگان : ۸۳۲
بر دار کردن : ۱۸۲، ۸۳۲، ۱۱۷۶
برداشتن : ۲۹، ۱۱۰۳
ــ از (جایگاه، جایی) (=کوچیدن) :
۸۱۳، ۸۲۳، ۱۰۲۹
ــ خبر به : ۱۱۴۱
ــ رسم : ۵۸۳
ــ زخم : ۳۲۶
ــ سرکسی : ۵۱، ۴۳۰، ۱۱۹۸
ــ سپاه : ۵۱۵
ــ قصه : ۱۱۶۵
ــ کس (= کوچیدن) : ۸۴۹
ــ کسان از جایی (=ریشه کن کردن) :
۸۲۹، ۱۰۶۸
ــ کشتن و غارت : ۷۲۰
ــ لشکر : ۶۱۵
ــ مدارا : ۷۵۳
بر در نشستن : ۳۴۶، ۵۶۹
بردست : ۳۳۸، ۳۵۸
ــ گرفتن : ۳۲۵
بردگان : ۵۱، ۷۱۲، ۸۱۴
بردمیدن بر چیزی : ۴۰۵
بردن : ۳۲۹، ۴۴۴
ــ دنیا به حیلت : ۸۵۸
ــ زندگی پیش کس : ۲۵
ــ فخر از کسی : ۳۴۶
بر دوش گرفتن : ۵۶۶
برده : ۳۹۷، ۳۹۹
ــ آوردن : ۸۱۴
ــ کردن : ۵۱، ۶۶، ۳۶۲
بر دین ... بودن : ۳۸۶، ۴۴۴، ۴۷۴
بر راست : ۶۱۷
بر راه : ۵۱۸، ۶۶۲
بر راه کس کس نشاندن : ۴۸۶
بر ردّت ایستادن : ۳۵۸
بر رستن : ۴
بر رسم : ۱۰۶۴
بر رسنده : ۱۱۴۶
بر رسیدن : ۱۰، ۴۷۸، ۱۰۹۶
بر رفتن : ۲۰۴
بر روی زدن : ۳۳۰، ۴۵۱
بر ریختن آب : ۴۲۳
بر زبان آوردن : ۴۵، ۱۰۶۱

برزبان کسی راندن : ۵۸
برزبان کسی رفتن : ۵۸
برزدن : ۳۲۵
برزدن آب بر... : ۳۲۹
برزمین زدن : ۱۱۶، ۵۷۵
ــ کلاه : ۸۶۸
برزیگر : ۵، ۲۳۳
برسان : ۶۵۹
برسبیل : ۵۸۳
برسجاده نشستن : ۸۵۴
برسجده سرنهادن : ۴۶
برسرِ : ۳۳۵، ۳۳۹
برسرحدیث شدن : ۵۹
برسر... زدن : ۶۷۲
برسرراه : ۴۶۱
برسرعمل ... شدن : ۳۵۳
برسرنیزه کردن سر : ۴۵۱، ۷۳۵
برسویّت : ۵۰۸
برسیدن طاقت : ۸۸۸
برشدن : ۲۸، ۵۳۳، ۹۸۹
ــ بانگ به آسمان : ۳۲۶
برشرط : ۴۰۰
برشکم نهادن سنگ تافته : ۱۳۱
برصدقات کردن کس را : ۳۷۵
برصلح گشادن : ۵۱۵
برضد : ۳۶۱
برضلالت بودن : ۶۷۱
برطاعت ... بودن : ۶۱۲
برعقب : ۹۱، ۸۰۷
برعمل دست بازداشتن : ۶۰۸
برعهد بودن با کسی : ۱۸۸
برفتن از حد : ۱۷
برفتن کار : ۱۵
برفتن جوی خون : ۴۱۰
برفتن هوش از : ۳۲۸
برقصد : ۱۸۳
برکار بداشتن : ۶۰۸
برکار کردن ... : ۶۹۰
برکت : ۴۴۵، ۵۰۵
برکت کردن بر... : ۴۰۴
برکران گوشه : ۱۲۱
برکرانه : ۴۶۶
برکراهیت : ۶۵۲
برکردار : ۳۷، ۱۰۵۱
برکردن [برکندن] : ۸۳۰
برّکردن : ۲۹۵، ۵۰۳، ۱۱۹۷
برکردن آتش : ۱۲۴، ۳۷۴
برکردن دست : ۶۱
برکردن دشمن را : ۸۳۰
برکردن نگاهبانان : ۸۳۴
برکس آمدن تیر : ۹۵
برکسان خواندن : ۴۸۸
برکسی ترسیدن : ۲۱، ۵۶
برکسی چیزی بودن : ۱۰۹، ۷۰۶
برکسی گذشتن : ۴۵۰
برکسی نبشتن : ۲۳۴
برکسی نشستن : ۱۱۰
برکسی یا با کسی بودن : ۲۷۰
برکشیدن آب : ۱۷
برکشیدن پیراهن از : ۶۳۹
برکشیدن شلوار به پایها : ۱۶۷
برکشیدن شمشیر : ۷۸، ۳۴۱
برکشیدن صفها : ۴۳۵
برکشیدن کس را : ۶۹۰، ۸۵۸
برکف دست نهادن جان : ۱۲۳
برکنار پروردن : ۵۰

برکنار نشاندن : ۳۳
برکناره آمدن : ۴۴۹
برکندن : ۵۰۸، ۸۹۵، ۱۱۳۳
برکوه شدن : ۱۶۷
برکه : ۹۴۳
برگذشتن : ۹۹، ۵۱۷
برگردن افگندن : ۱۳۱، ۱۴۵
برگردن بستن : ۱۴۴
برگردن نهادن : ۵۶۶
برگرفتن : ۸، ۷۷۴، ۱۲۱۵
ــ از : ۲۹، ۳۹۱، ۱۰۳۶
ــ به فدا : ۱۸
ــ حرب ازمیان : ۱۲۳
ــ حق از زمین : ۶۶۳
ــ خواسته : ۵، ۳۸۷، ۶۶۶
ــ روی از... : ۳۲۶
ــ زکوة : ۳۵۸
ــ سپاه : ۵۱۲، ۱۲۱۵
ــ سر : ۳۴۹، ۹۱۰، ۱۱۳۷
ــ کس ازمیانه : ۴۹۷، ۱۰۱۴
ــ کسان را (= قلع کردن) : ۸۲۹
ــ لعنت : ۶۷۹
ــ نماز و روزه : ۳۲۲
برگزاف : ۱۰۶۲
برگزیدن : ۳۵۰، ۳۹۷
برگست باد : ۹۵۶
برگستوان اسب : ۸۷۶
برگستوان فروهشتن : ۶۳۰
برگشتن : ۳۹۴، ۴۳۸
برگماشتن : ۷۶۴، ۱۰۷۴، ۱۱۹۴
برگونه : ۲۱۳
برلشکر... زدن : ۶۳۰
برما : ۱۶۶
برمثال : ۱۸، ۱۵۹، ۸۳۰
برمراد بودن کار : ۸۳۳
برمزید کردن : ۹۲۹
برمسلمانی برآمدن : ۴۷۴
برمقدمه : ۲۵۹، ۳۶۰، ۶۴۱
ــ کردن : ۳۹۳، ۴۵۵، ۵۴۶
برمنبر برشدن : ۲۴۰
برمنبر شدن : ۳۴۵، ۴۲۵، ۵۷۲
برمیدن : ۳
ــ دل از کسی : ۷۷
برمیمنه کردن کسی : ۲۴۹
برنا : ۸۰۷
برنام و ننگ کشته شدن : ۷۸۳
برنج : ۴۲۰
برّنده : ۱۰۷۰
برنشاندن : ۳۲۷، ۳۶۶، ۴۱۰
برنشستن : ۱۰۹، ۴۳۹، ۱۲۱۹
برنشسته رفتن : ۳۵۱
برنوشتن : ۱۱۸۴
برنهادن : ۲۸، ۹۴۴، ۱۰۱۲
برنهادن (زکوة، خراج) : ۳۵۹، ۴۵۲
بروت : ۱۱۳۷
بَرور (درختان ...) : ۳۹۸
برومند : ۳۵۱
بره : ۴، ۲۳۶
برّها : ۳۱۷
برهان : ۳۵۵
برهم آمیختن دو گروه : ۸۲۹
برهنگی : ۴۴۵
برهنه : ۳۳، ۳۲۶، ۵۰۴
ــ شدن خانه : ۷۲۲
ــ کردن : ۳۱۴
ــ کردن (سر، روی) : ۳۳، ۳۴۶

برهوای : ۷۱۷
بریان : ۲۳۶
ـ کردن : ٤
بریان کرده : ۲۳۶
بریانی نهادن : ٤٤
برید : ۱۱٤۰، ۱۱۷۰
بریدن : ۳۵۱، ٤۱۰، ٤۵۰
ـ از نسب : ۱۰۸٤، ۱۱۱۷
ـ جسر : ٤۳۷
ـ خویشاوندی : ۸۷۶
ـ زبان کس از خویشتن : ۵۵۲
ـ نماز : ۳۳۶
بریده : ۱۲۲، ٤۳۷
بریده از خلق : ۳۵۱
بریده باد : ۲۲۰، ۳۳۰
بریک تن گرد آمدن : ۵۵۹
بریکجای : ٤٤۰، ۸۸۹
بریک شمشیر ایستاده : ۶۳۸
بز : ۳۱۶
بزرگ : ۸، ۳۹٤
ـ آمدن سخن : ٤۰۱
ـ داشتن : ۸، ۷۷٤، ۱۱۹۶
ـ داشتن کسی را : ۸، ۸۵۷، ۱۰۱۰
ـ شدن کار : ۳۵۳، ۳۷۸
ـ شدن نسل : ۶
ـ کردن کس را : ۷۳۲، ۸۵۸
بزرگان اصحاب : ۵۰
بزرگ ریش : ۶۰٤
بزرگ سر : ۶۷۶
بزرگ مایه : ۱۰۳٤
بزرگوار : ۳۷، ٤۵۸
بزرگواری : ۳۳۵، ۳۷۱، ۱۰۰۵
ـ علم : ۷۵۷
ـ کردن : ۹۰۵
بزرگ همت : ۲۳
بزرگی : ۶۸۸
ـ کردن : ۵۱۰
ـ کردن بر خدای : ۳۲۷
بزغاله : ۲۱
بزه‌مند : ۱۱۰۷
بزیدن‌باد : ۱۳
بس آمدن با (کس، کسان) : ۱۲۲، ۵۰٤
بساز، بسازید (ساختن) : ۱۶۳، ۳۲۲
بساط : ٤۶۶، ۵٤۵
ـ افگندن : ۳۸۱
بسامان بودن : ٤۹
بس : ۱۱، ۶۰، ٤۶۸
ـ بودن با کسی : ۸، ۷۹، ۲۱٤
بستان : ۱۰۲۶، ۱۲۲۲
بستدن : ۳۶
بستر : ۹۰، ٤۲۱
بستر باز کرده : ۲۵۳
بستردن : ۹۹
بسترده : ۲٤۳
بستن : ٤۳۷
ـ فرزند بر شوی : ۲۶۵
ـ لوا : ۱۲
ـ سلاحها به آهن : ٤٤۶
بسته : ۳۶۹، ۶۷٤
بسختی : ٤٤۷، ۵٤۰
بس روزگار برآمدن : ۲۲۹
بس کردن : ٤۰۰
بس کس : ۱۲۱، ۶۱۳، ۱۰۱۹
بسلاح پیش باز آمدن : ۲۱۸
بسلامت : ۱۱۵، ۵٤۰، ۱۱۳۷
بسم الله (قید) : ۷٤۵

بسند کردن : ۲۰۰، ۹۰۱
بسنده : ۴۴۵، ۱۱۱۸
ـ بودن : ۵۷، ۲۰۷، ۷۴۷
ـ بودن با کسی : ۹۴
ـ کردن : ۴۶۳، ۸۰۰
بسندیدن به جان : ۳۹۷
بسوختن : ۳۶۹، ۶۶۳
بسهو : ۵۸
بسی : ۴۷۰، ۱۱۳۰
بسیار : ۲، ۳۲۴، ۴۵۴
ـ بودن دل و طعام کسان : ۴۰۰
ـ شدن سخن : ۳۳۹
بسیارخوار : ۵۵۱
بسیاری : ۶، ۲۷۰، ۷۴۷
بش، بشها : ۸۷۴، ۸۷۵
بشارت : ۳۵۶، ۳۶۱، ۵۴۳
ـ آوردن : ۳۶۱
ـ باد : ۲۶۳، ۷۰۸
ـ دادن : ۱۰۷، ۶۷۲، ۱۲۱۶
ـ فرستادن : ۱۳۶
بشتاب : ۴۶۵، ۵۶۶
بشدن : ۳۹۳، ۴۳۶
ـ بیماری : ۴۸۱
ـ ترس از دل : ۱۰۶۵
بشوریدن کار : ۶۱۱
بضاعت : ۱۱۲
بطر : ۹۸۰
بطریقان : ۹۰۰
بظاهر : ۱۱۳۳
بعد از آن : ۴۶۳
بعض : ۳۵۲
بعضی : ۷، ۷۱۷
بعمد : ۲۶۰
بعمدا : ۱۰۵۴
بغایت : ۸۷، ۷۹۵
بغل (زیر ...) : ۸۸۸
بغی کردن : ۶۲۷، ۹۱۹، ۹۶۷
بفرجام : ۹۸۱، ۱۰۸۳
بقا : ۱۵۴
بقاعده : ۱۴
بقیّت : ۱۵، ۴۹۷
بکراهیت : ۱۵، ۱۱۲، ۵۳۸
بکردن (= ساختن) : ۲۹
بکره : ۱۱۱۶
بکشاد (کشتن) : ۳۲۲
بکشتمانی (کشتن) : ۲۱۱
بکشتن گرفتن : ۳۶۱، ۴۱۰
بگذاشتن بر آب : ۴۱۱
ـ چیزی به کسی : ۴۷
ـ همه را به شمشیر : ۴۱۱
بگردانیدن تاریخ : ۸۵
ـ قبله : ۰۳
بگرفتن به راه اندر : ۳۵۹
بگزاف : ۱۰۶۳
بگشادن : ۵۸۸
بل : ۳۳
بلا : ۱۳۷، ۳۹۱، ۶۲۷
بلا آمدن بر : ۶۲۸
بلابد : ۷۹
بلاجوی : ۱۱۳۰
بلاد، بلادها : ۳۳۶، ۴۱۶، ۴۵۴
بلا کشیدن (رنج و ...) : ۸۳۹
بلایه (کنیزکان ...) : ۸۷۰
بلایه‌زاده : ۱۰۰۴
بلغا : ۶۵۵
بلغم : ۸۸۵

بلند: ۴۳
بلند آواز...) : ۵۴۴
بلند بالا : ۱۰۷۲
بلند بینی : ۱۱۵۰
بلور: ۴۱۵، ۱۱۵۶
بلی : ۱۹
بمانده : ۱۳۱
بمردن : ۲۳، ۳۴۷
بُن : ۱۷، ۳۲
بنا، بناها : ۲۹، ۳۲، ۸۶۰
بنّا (استادان...) : ۸۱۱
بناحق : ۶۷۴، ۷۶۳
بناکام : ۴۶۴
بنا کردن : ۳۴۸، ۸۱۱، ۱۱۳۱
بنا کرده : ۴۶۵
بناگوش : ۸۴۴
بنالیدن : ۷۹۱
بناواجبی : ۷۶۳
بناهای خیر: ۸۶۰
بنت : ۶۲۶
بُن چاه : ۱۷
بند: ۴۲۶
بند (= مفصل) : ۱۲۰۹
بند (= زندان) : ۷۴۳
بند بر پا : ۸۵۶
بند بر پای نهادن : ۱۲۱۵
بند برگرفتن از... : ۳۹۷
بند بر نهادن : ۲۲۸، ۸۵۳
بُن دره : ۷۸۷
بند کردن : ۳۹۳، ۹۱۰
بند نهادن : ۱۲۰۴
بندگان : ۶، ۴۸۷
بندگی و خواری : ۵۵۲
بند و غل بر نهاده : ۸۵۳
بنده : ۵۹، ۳۲۹، ۶۲۹
بنزدیک : ۲، ۷۸۹
بنسبت : ۵۲۸
بنشستن : ۷، ۷۳۹
بنشسته : ۲۳
بُن کوه : ۲۸۷
بنگاه : ۲۷، ۴۸، ۳۲۲
بنگر، بنگرید (قید) : ۴۵، ۳۳۶
بنوی : ۱۵۵، ۲۲۱
بنه (ثقل و...) : ۸۳۱، ۱۰۹۲
بنه برگرفتن : ۲۲۲
بنه و عیالان : ۷۰۴
بنیرو : ۳۶۵
بنیروتر: ۵۴
بنیرو شدن : ۸۶، ۳۲۲
بواسیر: ۱۱۶
بودن دست کس را (= تسلط) : ۱۰۴۵
بودن کار کس : ۱۰۳۵
بوده بود : ۴۲۰
بور: ۱۰۴۵
بوریا : ۱۱۲۵، ۱۲۲۳
بوستان : ۱۵۸، ۵۳۶، ۱۰۲۶
بوستانی : ۳۹۲
بوسه دادن : ۲۱، ۱۰۳۰
— (پای، روی) : ۶۷، ۷۴، ۳۴۸
بوسه کردن : ۱۰۵۹
بوکه : ۱۰۸۷
بول کردن : ۱۵۹، ۱۱۵۱
بوی خون ... آمدن : ۵۷۵
بویهای خوش : ۳۷، ۱۱۶
بوییدن : ۱۵۶، ۳۴۶
به (حرف) : ۲

به (صفت) : ۶۲، ۵۱۱
بها : ۵۵۰
ــ دادن : ۷۳۶، ۸۲۵
ــ ستدن : ۱۱۱۹
به آب راندن : ۵۳۵
به آب زدن زعفران و عطر : ۱۱۶
به آب فرو هشتن : ۴۳۷، ۵۴۱
به آتش انداختن : ۳۷۴
به آتش بسوختن : ۱۳۷، ۶۶۳، ۷۵۳
به اخبار آمدن : ۵۲۸
بها بر کس نوشتن : ۸۸۰
به آخر آمدن روز : ۴۰۸
بهار : ۸۲۳
به آرزو خواستن : ۷۲
بهارگاه : ۸۳۱
به آسمان بر شدن بانگ : ۳۲۶
به آسمان پیوستن غلغل ... : ۷۳۵
به آسمان شدن : ۳۳۰
به اسیری برده : ۸۲۴
به آشوب اندر بودن : ۱۹۰
بها کردن : ۱۴۲، ۵۵۶، ۸۵۱
به امام داشتن : ۱۰۰۶، ۱۰۰۹
به انبازی گرفتن : ۲۳
به انجمن شدن : ۵۱
به اندیشه اندر شدن : ۳۶
بهانه : ۱۴۷، ۲۵۴، ۴۸۷
ــ ساختن : ۱۱۸۸
ــ کردن : ۸۷۴
ــ گرفتن : ۷۷۷
ــ گفتن : ۸۹۳
ــ یافتن : ۱۱۵۱
به آهن بستن سلاحها : ۴۴۶
بهای گران : ۳۰، ۵۵۱
به باد دادن : ۹۹۲، ۱۰۹۹
به باد کردن : ۹۶۸
به بردگی بردن : ۷۳۵
به بشارت آمدن : ۳۵۶
به بند آوردن کس : ۷۱۸
به بها خواستن : ۳۱۶
به بیعت خواندن : ۷۱۷
به پادشاهی خواستن : ۴۳۷
به پادشاهی نشستن : ۶۹۸
به پای اندر داشتن : ۷۹
به پای اندر یافتن آهو : ۲۰۹
به پای خاستن دین : ۱۰۱
به پای خویش آمدن : ۲۳۰
به پای خویش به گور آمدن : ۱۲۱
به پای داشتن : ۸۲
به پای داشتن دین : ۳۲۷
به پای سپردن کس را : ۳۴۲
به پای کردن : ۱۲، ۳۶۰، ۵۵۰
به پای کردن (سپاه، اسب، جای) : ۱۶۵، ۳۶۶، ۴۴۹
به پای کردن (مهتر، خلیفت، غنیمت) : ۱۲، ۸۲۳، ۱۰۴۳
به پای کشیدن : ۱۳۳
به پایان رسیدن کار : ۱۱۶۲
به پر اندر گرفتن : ۳۳
به پرده باز بردن : ۶۱۸
به پسری گرفتن : ۱۹۷
به پشت اندر گرفتن کسی را : ۱۶۰
به پیشانی باز نهادن خاک : ۵۹
به پیغمبری آمدن : ۱۰۳
به تاختن : ۱۵۳، ۲۰۹
ــ شدن : ۳۹۲
بهتان گفتن : ۱۱۷۲

بهتر: ٤، ۳۲٤، ٦۲٤
ــ آمدن: ٤۰۵
به ترازوی کسی آوردن: ۳۲٦
به ترک ... گفتن: ۷٦۲
بهتری: ۳۳۰
بهتریار: ٦۳٦
بهترین آفریدگان: ۲۳
بهترین خلق: ٤۲۵، ۷۱۲
به تشییع آمدن: ٤۸٤
به تن خود: ۱۲۰۰
به تن خویش: ۹۳، ۸۳۱، ۱۱٤۳
به تهمت شدن دل برکسی: ۲۱۵
به تیر زدن: ۱٤۵، ۸٤٤
به تیرغمگین کردن: ٤٤۷
به جاسوسی گشتن: ۹۹
به جان خریداری کردن: ۷۸
به جان خواستن کسی را: ۱۵۱
به جان و خواسته (ایستادن، بیعت کردن): ۷۳
به جای: ۷۲۵، ۹۲۹، ۱۰۰۲
ــ آوردن (فرمان، نذر): ٤٦، ۵۲، ۹۷۱
ــ بگذاشتن: ٦۹۸
ــ بگذاشتن شهر (= ترک آن): ۷۱۸، ۷۵۱
ــ بودن هوش: ۱۱۷۵
ــ داشتن حق (نداشتی): ۱۱۵۹
به جایی رسیدن کار: ۲۸
به جنگ بودن با کسی: ٤۱۹
به چشم بنمودن: ۲٦۳، ۳۰۱
به چوب کشتن: ۳٦۹
به حال جماع شدن: ٤۸۸
به حدیث آمدن با: ۸۵٦
به حرب آمدن: ٤۳۸
به حرب آوردن: ٤۵۰
به حرب ایستادن: ۳٦۰، ٤۹۱، ۵۲٤
به حرب برابر شدن: ۵۲۵
به حرب بیستادن: ٤۱٤
به حصار اندر افگندن: ۱٦۰
به حصار اندر شدن: ۱۸۹، ۳۹۹
به حصار بنشستن: ۵۳۹
به حصار داشتن: ۲۳۸، ٤۰۷
به حصار شدن: ٤۵۸، ٦٦۵
به حصار کردن: ٤۷۳
به حصار گرفتن: ٤۷۲، ۷۲۹، ۱۲۱۱
به حق خواندن ...: ٦۲٦، ٦۲۷
به حکم بنشستن: ۷۲٦
به حلال داشتن: ۹۱۱
به حلال گرفتن: ۹۱۵
به حلقهٔ کسی شدن: ۳۷
به حیلت: ۳۵٤
به خاک اندر رفتن تن: ۹۷
به خبر آمدن: ٤۲۲
به خبه کشتن: ۱۰۳۵، ۱۱۳٤
به خدای (سوگند): ۳۳۷
ــ بخشیدن تن خود: ۱۵٤
ــ خواندن: ۳٤، ٤۷، ۲۲٦
ــ سپردن کس را: ۵٦۵
ــ فروختن خویشتن را: ۵٦
به خروش افتادن مردم: ٦۹۱
به خشم آوردن: ۸٦۸
به خصومت کشیدن: ۸۲۳
به خلیفتی نشاندن: ۳۳۲، ٤۲۱
به خلیفتی نشستن: ۳٤۹، ٤۲۰، ۷۳۹
به خواب اندر شدن: ۷۰٦
به خواب دیدن: ۱۷، ٤۲۲، ۸۵۷
به خود باز آمدن: ۷۹۱
به خود گرفتن: ۵۹٤

به خون آزاد کردن : ۲۰۱
به خون ... کار کردن : ۵۹۹
به خویشتن باز گرفتن : ۵۹، ۳۳۰
به خویشتن خواندن : ۸۰۸
به خویشتن رساندن کس را : ۴۳۰
به دانستن : ۵۵۹، ۸۰۲
به در آمدن : ۳۹۴، ۷۴۰
به درِجایی شدن : ۳۹۰، ۴۵۷
به در خواندن : ۱۱۰۳
به در دویدن : ۱۶۰
به در شدن : ۷۲۳
به در شدن (= خروج کردن) : ۷۴۴
به درشدن از حد : ۷۸۰
به درِ (کس، کسان) آمدن : ۱۵۶، ۶۲۵
به درِ کردن (سپاه، کس) : ۷۴۰، ۷۶۱
به دروغزن کردن : ۷۱۲
به دریا اندر نشستن : ۲۶۳، ۴۹۴
به دست آمدن : ۷۸۹
به دست آوردن : ۹۱، ۵۴۰
به دست افتادن : ۴۴۰، ۱۰۹۳
به دست باز دادن : ۲۲۰، ۲۲۲
به دست تراشیدن : ۳۸
به دست حدیث کردن : ۲۲۰
به دست خویش : ۳۲۴
به دست داشتن : ۱۵۲
به دست سخن گفتن : ۲۲۰
به دست کسی اندر بودن : ۳۵۴، ۴۶۹
به دعا دست دراز کردن : ۱۲۶
به دل آمدن : ۳۸، ۵۱۱، ۱۱۰۸
به دل اندر آمدن : ۳۸
به دل ایدون آمدن : ۵۷
به دل با کس بودن : ۶۲۳
به دل خوش آمدن : ۱۹۸
به دمدمه افتادن : ۲۱۱
به دندان کردن مسواک : ۳۲۹
به دوزخ شدن : ۵۲، ۶۴۳
به دوستی گرفتن : ۳۲۵
به دو گروه شدن : ۶۱۸
به دو نیم زدن : ۳۵۳، ۷۰۱
به دو نیم کردن : ۱۲۶، ۵۹۸
به دو نیم کرده : ۶۳۹
به دهان اندر کردن آب و بجنبانیدن : ۴۰۴
به دهان اندر نهادن : ۱۷۱، ۴۲۰
به دین اندر آمدن : ۲۶۲
به دین خواندن : ۳۹، ۴۰، ۶۸
به دین در آوردن : ۶۳
به دین کسی اندر شدن : ۵۱
به دین کسی‌در شدن : ۳۸۵
به دیوار بر شدن : ۲۸
به دیوان عطا نام کردن : ۵۰۱
بهر (حصه) : ۲۰۱
بهر : ۳۳۴، ۴۱۱، ۵۰۸
به راست داشتن سخن : ۹۰۶
به راسك کردن ظن : ۹۲۴
بهر دادن : ۲۰۱
به رسولی فرستادن : ۴۰۳، ۶۲۳
به رشوت دادن : ۵۵۱
به رغبت : ۳۹
به رنج آوردن کس را : ۴۲۲
به رود اندر افگندن : ۴۳۷
به رود بر زدن : ۲۶۰
به روی اندر افتادن : ۲۱۶، ۷۱۰
به روی فرود آوردن موی : ۱۵۷
به روی فرود افتادن : ۱۷۱
به روی کشیدن جامه : ۳۳۴
بهره : ۳۷۹

بهری : ۱۱، ۱۵۲، ۶۲۵
به زاد برآمدن زن : ۲۵
به زاد بر آمده : ۱۴۱
به زانو آمده : ۲۲۰
به زانو اندر افتادن : ۶۲
به زانو در آمدن (= خضوع) : ۷۴۶
به زانو نشستن : ۱۴۵، ۵۸۷
به زبان اندر نهادن : ۴۲۰
به زبان فریفتن : ۳۸۹
به زخم دست بردن : ۴۷
به زخم کردن : ۲۸
به زر اندر گرفته : ۲۸
به زر کرده (صلیبهای ...) : ۹۰۱
به زمین فرو شدن : ۲۸، ۵۰۱
به زنا گرفتن : ۴۸۶
به زنان مانستن : ۸۶۳
به زندان بردن : ۷۲۶، ۷۳۱
به زندان کردن : ۶۸۶، ۷۴۴، ۱۲۰۳
به زن کردن : ۱۴۱، ۳۸۱
به زنهار... آمدن : ۹، ۳۹۳، ۷۸۳
به زنهار شدن : ۱۰۴۶، ۱۲۲۰
به زنهار کسی بودن : ۵۳، ۶۹
به زنی بودن : ۳۸۲
به زنی خواستن : ۱۶، ۶۷۳، ۱۰۸۹
به زنی دادن : ۲۴، ۴۰۰، ۱۱۹۶
به زنی کردن : ۱۹، ۴۲۱، ۹۵۶
به زهر تباه شدن : ۲۱
به زهر کشتن : ۱۴۵
به زه کردن کمان : ۱۴۵
به زیان بردن کارها : ۷۱۸
به زیر آمدن : ۳۴، ۳۹۹
به زیر زمین اندر کردن : ۱۳۶، ۱۳۷
به زینهار آمدن : ۲۳۲، ۵۲۴
به زینهار شدن : ۵۴۰
به زینهار و عهد ... اندر بودن : ۳۶۴
به سال برآمده : ۲۳
به سپر بگرفتن : ۶۳۱
به ستم : ۶۰
به ستوه آمدن : ۵۷
به ستوه شدن : ۱۱۰۸، ۱۱۳۸
به سجع گفتن : ۳۷۶
به سختی اندر بودن : ۶۰، ۴۵۷
به سر آمدن سال : ۱۳
به سر آمدن کار : ۲۲۸
به سر اندر شدن چشم : ۳۲۸
به سر اندر گشتن می : ۴
به سر رفتن کار : ۶۶۶
به سر شدن : ۵۷۰، ۶۴۴
به سفر شدن : ۲۰
به سگالش آمدن : ۳۸
به سلاسل بستن : ۸۵۸
به سلام آمدن : ۶۲۷
به سلام شدن : ۱۱۵۳
به سلامت (رستن، بودن) : ۷۶، ۶۲۷
به سلسله اندر بستن : ۸۵۳
به سلم دادن : ۱۵۴
به سوی (= برای) : ۲۸۲، ۵۶۵
بهش : ۲۲۸
به شب رفتن : ۴۷۷
ساختن کار : ۶۱
به شتاب : ۱۰۷
بهشت : ۶۲، ۳۵۴، ۷۳۸
بهشت جاودانه : ۴۴، ۱۲۶، ۳۵۴
بهشتی : ۹۳۲
به شراب نشستن : ۱۱۹۳
به شغلی نشاندن : ۷۷۵

به شفاعت فرستادن : ۷۳۵
به شکار شدن : ۵۵
به شک افتادن : ۲۲۳
به شک افگندن : ۵۱۰
به شک بودن : ۴۰۹، ۴۸۱، ۷۴۵
به شک شدن ... : ۴۱۱، ۱۰۶۰، ۱۰۸۹
به شک کردن یقین : ۶۱۹
به شکم اندر جگر بودن : ۱۲۰
به شکم رفتن : ۱۲۲
به شگفت ماندن : ۳۵۵
به شمشیر بگذاشتن همه را : ۴۱۱
به شنعت آمدن : ۵۹۹
به شوری افگندن : ۵۷۲، ۶۱۵، ۶۴۴
به شوهر دادن : ۲۵، ۱۴۴
به شهر اندر شدن : ۱۱۰، ۵۲۰
به صدقه دادن : ۱۳
به صف اندر آوردن اسب : ۴۳۹
به صلاح باز آمدن : ۶۲۸
به صلاح باز آوردن : ۹۷۴
به طاعت باز آمدن : ۷۱۸
به طاعت بودن : ۴۹۳، ۷۵۹
به طلایگی : ۵۸۱
به طلب بودن : ۴۰۸
به طلب ... فرستادن : ۳۵۵، ۴۴۵، ۷۸۰
به طوع : ۱۱۱۶
به طوع برخاستن : ۴۱۷
به طوع و رغبت : ۲۲۱
به عسس آمدن : ۵۶۵
به عقابین اندر کشیدن : ۱۱۱۱
به عوض دادن : ۴۹
به عهد اندر آمدن : ۱۸۸
به غریبی افتادن : ۱۲۳
به غلبه گرفتن :
به غلط : ۱۵۷
به غلغل آمدن : ۹۰۲
به غم داشتن : ۶۸۰
به غنیمت داشتن : ۹۹۵
به غوغا بیرون شدن : ۵۹۳
به فال خوش آمدن : ۱۱۴
به فال گرفتن :
به فتنه افتادن : ۱۱۰۲
به فدا بر گرفتن : ۱۸
به فراخی آمدن : ۳۲۷
به فرمان ... بودن : ۴۳۳، ۵۲۷
به فرمان کردن : ۶۵۶
به فساد انجامیدن : ۷۵۳
به قتل آمدن : ۴۴۰
به قسمت برگرفتن : ۲۱۸
به قفا افگندن : ۱۳۳
به قلب اندر افگندن : ۴۵۱
به قلب جای کردن : ۳۹۱
به قلم کشیدن : ۳۱۹
به قوم باز شدن : ۳۶۷
به کار آمدن (جهان، خواسته، سپاه) : ۱۱۰، ۳۹۵، ۴۵۹
به کار بایستن : ۲۹
به کار بردن : ۱۸
به کار بودن : ۳۸۲، ۵۰۲، ۱۰۳۸
به کار ... کردن : ۳۰
به کارزار بیستادن : ۱۲۵
به کارد زدن : ۷۳۱
به کرانه رسیدن کار : ۶۷۰
به کس آوردن : ۳۲۵
به کسی شتافتن : ۳۴۱
به کشتن آوردن خویشتن را : ۳۶۸
به کشتن بیم کردن : ۵۵۷

به کشتن دادن : ۴۳۷
به کمین نشستن : ۸۴۳
به کنار اندر گرفتن : ۳۲۱
به کنار گرفتن : ۲۰، ۲۵۶، ۶۳۱
به کون بازنشستن : ۲۷۱
به کوه بر شدن : ۴۳
به کین بودن : ۸۷۳
به کینه آمدن : ۱۶۲
به گچ کرده : ۱۱۶۷
به گردن ... آمدن بیعت ... : ۶۰۸
به گردن ... اندر کردن کار : ۵۵۸
به گردن بودن خون ... : ۴۰۱، ۶۳۱
به گردن خویش در کردن خون کسی : ۷۰۱
به گردن کس پای نهادن : ۵۱
به گردن کس زدن : ۵۵۶
به گردن کس سپردن کار : ۸۹۶
به گرمابه شدن : ۸۶۲
به گریستن افتادن : ۴۸۴
به گلوفرو بردن : ۱۷۸
به گله آمدن : ۵۰۵، ۵۹۷
به گله باز آمدن : ۲۲۴
به گله شدن : ۵۸۰
به گمان اوفتادن دل : ۱۰۶۴
به گمان بودن : ۱۱۸
به گور آمدن به پای خویش : ۱۲۱
به گور کردن : ۶۳، ۵۵۹، ۱۱۸۲
به گوش رسیدن آواز : ۹۱
به گوش کس اندر گفتن : ۴۳۷
به گوهر پیوسته : ۴۵۲
به گیاه بردن : ۳۱۶
بهل (هشتن) : ۵۳۵
بهلید (هشتن) : ۹۲۱
به لرزه افتادن : ۲۰۳، ۴۸۳
به مدد آمدن : ۴۹۱
به مراد رسیدن : ۱۱۵۹
به مردم کردن کس را : ۷۸۱
به مزد گرفتن : ۲۳، ۹۱، ۱۱۰
به مستشار گرفتن : ۹۱۳
به ملک نشاندن : ۴۴۲
به ملک بنشستن : ۴۴۳، ۴۹۰
به مهتری نشستن : ۸
به مُهر : ۸۹۷
به مهمان خواندن : ۶۶۲
به میراث رسیدن : ۷۷۰
به نام ... برآمدن قرعه : ۲۱۲
به نام ... کردن خطبه : ۷۲۹
به نسب راست بودن با : ۴۹۰
به نشاط ایستادن : ۹۳۶
به نصرت آمدن : ۳۶۵
به نظاره آمدن : ۶۱۷
به نظاره شدن : ۶۰۵
به نظم آوردن : ۱۴۱
به نفس خویش : ۷۷۷، ۷۸۲
به نماز ایستادن : ۶۷۳
به نماز خواندن : ۶۰۶
به نماز شدن : ۷۷۴
به نیرو رفتن : ۳۱۹
به نیکی آمدن : ۵۶۵
به واسطه : ۱۱۸
به وام برگرفتن : ۵۶۶
به وقت : ۳۶۰، ۴۶۲
به هرزه : ۷۷۸
به هزار مرگ مردن : ۴۱۰
به هزاهز افتادن : ۳۲۶
به هزیمت : ۹، ۱۲۷، ۳۹۰
ـــ رفتن : ۱۰۱۶

ــ شدن : ۹۵، ۱۲۱، ۴۳۳
ــ کردن : ۴۵۶، ۷۴۶، ۱۲۱۸
به هلاک بردن : ۷۴۸
به هم آمدن : ۹۸۹، ۱۰۶۹
به هم برآوردن : ۲۷
به هم رسیدن : ۳۸
به هوش آمدن : ۳۲۸
به هوش باز آمدن : ۵۹۸، ۸۶۰
به هیچ شمردن : ۱۰۵۵
به یاد آمدن : ۲۱۲
به یاری خواندن : ۹
به یقین شدن : ۲۰۳، ۴۱۱، ۴۸۱
به یکجای : ۲۷
بوسه دادن : ۵۵، ۷۶۴
بوی شنیدن : ۸۶۳
بویها بر کردن : ۷۶۴
بی : ۳۹۷، ۴۵۹
بیابان : ۱۲۱، ۴۰۹
بی ادب، بی ادبان : ۹۷۷، ۱۱۷۸
بی ادبی : ۲۲۱، ۲۵۳
ــ آمدن : ۳۸۳، ۴۳۰
ــ کردن : ۲۸۰، ۵۱۱، ۶۳۳
بیار (آوردن) : ۶۵۳، ۸۶۸
بیاماسیدن : ۱۳۳
بیامرزاد (آمرزیدن) : ۱۷۸، ۲۲۴، ۳۲۸
بی اندازه : ۳۵۱، ۴۵۴، ۷۳۶
بی اندیشه : ۳۹
بی بانگ : ۴۰۹
بی بهره : ۳۸۵
بی بیم گشتن : ۸۷۱
بیت : ۱۱، ۴۵۹
بیت المال : ۱۵۲، ۳۲۶، ۴۶۲
بیتها : ۴۰۱
بیچارگان : ۳۵۵
بیچارگی : ۴۴۵، ۷۵۱
بیچاره گشتن : ۱۱۳۶
بی حرمتی، بی حرمتیها : ۱۱۱، ۱۵۴
بی خیانت : ۶۸۵
بی خبر : ۷۴۲
بیخ و بن (از... کندن) : ۸۷۶
بیداد کردن : ۶۲۰، ۸۴۶
بیدادگران : ۱۰۴۳
بیدادگری : ۸۴۷
بیدادی : ۱۰۹۸
بیدار : ۲۱، ۳۵۵، ۵۰۰
ــ کردن : ۵۳۵، ۷۷۴
بی دستوری : ۴۹۴
بیراه : ۴۴۱، ۷۹۷، ۹۲۰
بی رسم : ۶۰
بی رسمیها : ۵۹۶
بیرونِ (= افزون) : ۱۰۳۳
بیرون آمدن : ۹، ۴۵۸، ۱۲۱۸
ــ از (سوگند، فرمان) : ۷۳، ۸۹۲
ــ از شوی : ۲۵
ــ بر کسی : ۴۳۷، ۷۹۴، ۱۰۶۸
ــ کسی : ۳۵۲، ۳۵۸
ــ نسل : ۳۸۰
بیرون آوردن از سوگند : ۷۷۴، ۱۱۵۰
بیرون آوردن خویشتن از کار : ۷۰۵
بیرون آوردن معیشت : ۴۲۱
بیرون از : ۱۳، ۸۵۷، ۱۰۹۸
بیرون افگندن از شهر : ۷۲۰
بیرون انداختن : ۳۸۴
ــ دست : ۶۳۲
ــ سر : ۳۸۷
بیرون بردن از خلافت : ۳۳۶

بیرون بودن کار از کسان : ۵۵۸
بیرون جستن از دین : ۲۸۱
بیرون جستن از میان : ۵۵۸
بیرون زدن لشکرگاه : ۴۴۳
بیرون شدن : ۱۱۱، ۳۲۸، ۵۸۷
ــ از دنیا : ۳۳۵
ــ از گردن : ۵۶۴
ــ به کوه : ۳۲
ــ جان از کسی : ۳۴۷
ــ دربند به جایی : ۵۳۰
بیرون کردن : ۶۷، ۳۵۲
ــ (رسول، امیر) : ۵۶، ۳۶۲، ۴۱۹
ــ به گیاه : ۲۰۹
ــ بیعت : ۱۱۳۸
ــ پنج یک : ۴۱۴
ــ جامه از : ۵۳۷
ــ جماعت : ۹۴
ــ دست از بند : ۱۸۲
ــ (سپاهسالار، سرهنگ) : ۴۴۴، ۴۴۵
ــ کار از گردن کس : ۶۵۴
ــ کس به امیری : ۵۸۴
بیرونی (حصار ...) : ۲۳۰
بی‌ریش (غلام ...) : ۵۵۰، ۶۷۹
بیزار : ۲۴، ۵۶۵، ۸۵۶
ــ بودن از خون و از نصرت کسی : ۱۱۸
ــ بودن از عهد کس : ۱۹۰
ــ شدن از : ۱۱۵، ۷۱۸
ــ کردن : ۵۰
بی‌زنهار : ۲۵۷
بیستادن : ۲۱، ۳۲۳، ۷۵۷
بی‌سر و پای (تن ...) : ۷۱۲
بیستادن به حرب : ۴۱۴
بی‌سلاح : ۱۱۵، ۷۳۴
بی‌سلیح : ۷۴۵
بی‌سیاست : ۶۸۷
بیش : ۴۵، ۳۵۴، ۴۰۲
بیشتر : ۱۰، ۳۳۸، ۵۵۱
بیشترین : ۱۷۳، ۳۶۴
بی‌شک : ۷۷۷
پیش کردن : ۴۷، ۶۲۷
بیشمار : ۱۰۷۹، ۱۱۲۲
بی‌طاقت شدن : ۷۱۰
بی‌طمع : ۱۱۵۹
بیع : ۴۸۷، ۶۸۷
بیعت آشکارا کردن : ۷۰۳
بیعت‌العامه : ۳۴۵
بیعت اندر گردن کس بودن : ۸۵۶
بیعت تازه کردن : ۶۹۵
بیعت تمام کردن : ۷۰۰
بیعت ... در گردن بودن : ۶۲۳
بیعت راست کردن : ۶۹۵
بیعت سپری شدن : ۲۶۶
بیعت ستدن : ۶۷، ۷۵۳، ۱۲۱۱
بیعت شکستن : ۶۱۳، ۹۶۰
بیعت کردن : ۴۷، ۳۴۰، ۶۷۸
بیعت کرده : ۶۳۸
بیعت کنندگان : ۳۴۲
بیعت گرفتن : ۶۹۴
بیعتی : ۱۲۱۱
بیعتیان : ۷۴۴، ۹۷۳
بی‌غش : ۱۰۵۴
بی‌غم : ۱۰۱
بی‌غم کردن از ... : ۶۳۷
بی‌فرمانی : ۴۹۵
ــ کردن : ۲۶۶، ۷۲۵
بی‌قرابت : ۷۴

بیقین : ۲۴۴
بیکاران : ۱۱۷۸
بیکبار : ۵۷، ۴۴۰، ۷۲۹
بیکبارگی : ۸
بیکباره : ۲۹، ۱۰۳۰
بیکجا : ۴۵، ۳۷۹، ۵۳۵
بیکسو : ۸۲۹
بی کفارت : ۱۰۵۴
بیگانگان : ۲۸۶، ۷۷۸
بیگاه : ۱۵۹، ۶۶۷
بی گزند : ۳۲۷
بی گمان شدن : ۱۰۳۵
بیگناه : ۵۷۵
بیگنه : ۲۱۵
بیم : ۳۴، ۳۵۳
بیمار : ۶۱، ۳۳۰، ۷۰۶
ــ پرستیدن : ۲۵۴
بیمار ساختن خود، خویشتن : ۷۴۴، ۹۶۹
بیمار کردن : ۴۷۰
بیماری : ۴۲۴
ــ ... افتادن : ۴۷۷
ــ و مرگ برخاستن : ۴۸۲
بیم افتادن اندر دل : ۱۰۴۶
بیم اندر دل افگندن : ۱۲۳، ۱۹۳
بیم بودن کسی را : ۱۱۰
بیم داشتن : ۴۸۳
بی مرد کردن : ۶۰۹
بیم کردن : ۵۵۷، ۵۷۵، ۱۱۰۷
بیم کننده : ۳۲۷
بی منتها : ۷۱۲
بی منفعت : ۱۱۷۲
بیم و امید : ۴۸۳
بین : ۶۸۸
بی ناصر و معین : ۷۴
بی نصیب : ۲۹
بینی : ۳۲۰، ۳۲۸
بی‌نیاز : ۱۱۴۶
بی نیرو : ۳۲۵
بی وفا : ۶۹۹
بی وفایی کردن : ۲۴۲، ۷۳۴، ۱۰۸۴
بی وقت : ۲۱۱
بیوه کردن زنان : ۷۱۸
بیهوش : ۴۰۹، ۸۷۴

«پ»

پاداش دادن : ۶۲۶
پاداش کردن : ۶۴۲، ۷۵۸
پاداشن : ۲۱۰
ــ دادن (دهاد) : ۳۲۸
ــ کردن : ۸۰۶
ــ نیک : ۳۲۸
پاداش نیک : ۸۴۶
پاداش نیکو : ۱۱۴۰
پادشاه ـ پادشاهان : ۲۹۲، ۸۱۳
پادشاهانه (جایهای ...) : ۴۸۲
پادشاه بودن بر تن خویش : ۵۴۰
پادشاه کردن : ۲۲۹
پادشاهی : ۴۵، ۵۶۴، ۱۲۰۷
ــ کردن : ۶۷۱
ــ گرفتن : ۵۴۰
ــ یافتن : ۱۰۰۰
پادشاهیها : ۶۹۲
پاردم : ۲۷۰

پارسا : ۲۳، ۶۵۳، ۱۱۰۶
پارساآن : ۶۹۰
پارسال : ۷۴
پارسایی : ۹۰۳
پارسی - پارسیان : ۴۳۶، ۵۱۵، ۱۰۴۹
پارگکی : ۱۱۱۴
پاره (گوشت، دیه) : ۵۳۳، ۷۴۲
پاره‌ای : ۵، ۱۰۹، ۳۲۴
پاره‌پاره : ۱۱۰، ۱۳۶
ــ کردن : ۷۴۶، ۷۸۴
پارینه : ۲۴۰
پاسبان : ۵۰۰
پاسخ دادن : ۱۷۴، ۴۷۶
پاسخ کردن : ۴۵
پاس داشتن : ۵۶۵، ۸۳۴
پاسی گذشتن از شب : ۹۰
پاک : ۳۱۴
پاک حسب : ۱۰۴۳
پاکدامنی : ۴۹
پاک دست : ۱۰۴۳، ۱۱۵۹
پاک شدن :
ــ دل از کفر : ۲۱۰
ــ دل بر مسلمانی : ۳۶۹
ــ زمین از... : ۴۱۷
پاک کردن : ۷۱، ۳۶۲
ــ از قصاص : ۳۲۵
ــ چاه : ۱۷
ــ خویشتن : ۶۸۳
ــ ریش و سبلت : ۶۲۰
ــ کسان از زمین : ۳۶۲
ــ نام : ۲۲۲
پاکی : ۸۲
پاکیزه : ۱۰۹۰

پالان : ۴۸۲، ۸۴۳، ۹۶۴
پالودن خون : ۶۳۱
پالوده : ۱۳
پالیزها : ۶۵
پانصدگان : ۴۶۳
پای : ۳۳، ۳۳۰، ۷۰۸
ــ بر گردن کسی نهادن : ۱۷۵، ۵۹۳
ــ به رکاب نهادن : ۴۱۰
ــ به گردن کسی نهادن : ۵۱
ــ بیفشردن : ۷۹۸، ۸۲۹
ــ پیش نهادن : ۷۹۱، ۸۲۹
ــ داشتن (دار) : ۱۷۰
ــ زدن بر : ۳۹۶
ــ شستن : ۶۶
ــ فرو شدن : ۱۲۴
ــ فشردن : ۱۱۲۲
ــ کس داشتن : ۸۹۰
ــ کوفتن : ۱۶۹
پایان (= پایین) : ۹۶، ۳۵۵
پایان (= پایها) : ۷۱۲
پای برنجین : ۱۶۷
پای برهنه : ۷۹، ۱۱۸۴
پای بریده : ۱۲۲، ۱۳۲، ۲۰۵
پای‌بند : ۲۲۳
پای تخت : ۷۹۱
پایدار : ۸۷۲
پایستن کار کس : ۱۵۶
پای شکسته : ۱۶۰
پای کشان : ۸۹۸
پای کوب : ۹۶۹
پایگاه : ۵۰۸، ۸۵۴
ــ شکیبایی : ۴۷
پایمردی کردن : ۱۰

پایه: ۱۵۹، ۶۹۱
پایها به زمین برکشیدن: ۳۲۳
پایه پایه شدن: ۲۸
پاییدن: ۳۲۸، ۱۰۸۵
پتیاره: ۵۰
پختن: ۱۴، ۵۰۴
پخته (خشت): ۸۸۷
پخته (شراب): ۱۱۷۷
پدر، پدران: ۱، ۴، ۳۵۱
پدری: ۵۰
پدید: ۶، ۱۱۶
ــ آمدن: ۲، ۴۰۸، ۱۱۹۵
ــ آمدن (سپاه، سواران، طاعت): ۴۴۹، ۶۶۵، ۷۵۹
ــ آوردن مذهب: ۹۹۹
ــ بودن عدد کسان: ۲۱۶
ــ کردن: ۳۵۴، ۱۱۹۱
ــ کردن (مرتدی، مردی): ۳۷۳، ۴۱۹
پذیرفتار: ۱۸۵، ۹۸۹
پذیرفتاری کردن: ۷۸، ۸۰۸
پذیرفتگار: ۹۷۲
پذیرفتگاری کردن: ۵۹۸، ۷۸۱
پذیرفتن: ۴۱، ۱۰۳۸
ــ (دین، سپاس): ۵۵، ۳۹۹
پذیره: ۸۴۴، ۸۸۲
ــ آمدن: ۷۰۳
ــ باز شدن: ۸۸۲
ــ ... شدن: ۶۳۰
ــ فرستادن: ۱۰۱۸
پَر: ۳۴
پُر: ۲۳، ۴۰۰
پُرآب: ۱۲۱، ۱۲۴
ــ شدن چشم: ۳۲۷، ۱۰۵۱
ــ کردن چشم: ۶۲
پراگندگی: ۳۳۸
پراگندن: ۴، ۹۶۴
ــ اندر جهان، ۸۴، ۶۸۱
ــ به جهان: ۷
ــ تبار: ۳۵۴
ــ خبر: ۸۴
ــ سپاه، لشکر، مردمان: ۳۳۰، ۵۴۲، ۱۰۶۴
پراگنده: ۴، ۳۱۹، ۵۵۴
ــ شده: ۹، ۸۴۸
ــ کردن: ۷۷۱
پُربار (اشتر، ستوران): ۴۴۱، ۵۱۳
پرخاش: ۷۴۱
پُرخاک: ۶۴، ۱۲۹، ۴۴۵
پُرخواره: ۸۸۵
پُرخون: ۱۷۱، ۶۳۹
پرداختن: ۱۵۰، ۴۱۳، ۱۰۵۵
ــ به: ۱۱، ۳۴۶، ۵۵۴
ــ شهر: ۲۲۲، ۶۲۰
پرده: ۴۸۷
ــ برافگندن: ۲۱۲
ــ برداشتن: ۲۴۹، ۵۸۵
ــ برگرفتن: ۵۷، ۲۱۲
ــ حجاب: ۵۷
ــ خویش دریدن: ۶۱۸
پرستار: ۸۶۰، ۹۲۵، ۱۱۸۴
پرستش: ۸۹
ــ دیدن: ۳۲
ــ کردن: ۳۵
پرستنده (= غلام): ۸۷۱
پرستیدن: ۳۹، ۳۳۲، ۵۲۹
ــ بیمار: ۲۵۴

پرسیدن : ۴، ۴۷۵، ۸۵۶
ـ کس را : ۳۵۴، ۵۹۸
پُرشیر : ۴۴
پُر کردن : ۸۶۹
پُرلشکر : ۴۳۰
پُرمشک و عنبرو... : ۱۵۶
پرموی :
پرنیان : ۱۲، ۹۰۰
پروردن : ۴، ۴۸، ۵۰
ـ (پروردیمان) : ۲۷۸
پُرهراس : ۱۱۰۴
پرهیز کردن : ۸۷۰
پرهیزگار : ۴۰۶، ۱۱۶۵
پرهیزگاری : ۱۱۴۰
پرهیزیدن : ۹۰۲
پریان : ۶۸، ۱۱۷۴
پریدن : ۸۲۳، ۸۴۸
پریشان کردن کسان : ۸۲۹
پزشک : ۵۵۹، ۱۱۳۰
پزشکی : ۱۱۳۶
ـ زنان : ۳۲۸
پژمریده : ۸۰۱
پس : ۳۲۴، ۳۳۴
پُس (= پسر) : ۱۲۸۶، ۱۲۸۸
ـ خاله : ۴۳۳
پسِ پشت : ۳۱۰، ۳۳۰، ۹۱۷
پِست : ۱۰، ۱۵۳، ۱۹۶
پستان : ۶۵۹
پسر : ۲، ۷۴، ۴۵۴
پسر آمدن : ۸، ۱۶، ۵۹
پسران و دختران : ۳۶
پسر پدر : ۱۵۶
پسر حرب : ۶۴۴
پسر خال : ۲۶۳
پسرزاده : ۵۲۳
پسر عم، عمان : ۳۴۱، ۳۳۶، ۷۰۳
پسرک : ۱۷۰
پس فردا : ۱۱۳۸
پسند کار : ۳۹۸
پسنده کار : ۶۸۴
پسندیدن : ۳، ۳۳۵، ۶۰۷
پسندیده : ۲۵، ۷۶، ۸۶۲
پس و پیش : ۱۲۶، ۱۶۵
پسین : ۳۰۰، ۱۰۸۹
پشت : ۱۶۰، ۳۵۵، ۴۵۱
پشت (= صلب) : ۴، ۵
ـ باز کوه دادن : ۵۴۴
ـ بدادن : ۹۰۰
ـ باز دادن به : ۲۷۹
ـ بودن خدای کس را : ۷۵۷
ـ به جایی باز نهادن : ۱۸۹، ۲۴۰
ـ دادن : ۲۷۲، ۹۲۸
پشت سوی : ۳۵۵
پشت کردن : ۳۶۵، ۹۲۸
پشت کسان بودن : ۴۴۴، ۵۰۷
پشم (شتر، گوسپند) : ۴۴۵
پشمین : ۱۲۲۳
پشه : ۴۷۰
پشیمان : ۵۹، ۸۳۱، ۱۰۷۰
پشیمانی آمدن : ۷۱۶
پشیمانی خوردن : ۱۰۹۸
پگاه : ۷۶۳، ۱۰۳۷
پُل : ۴۶۵، ۸۳۰، ۱۲۰۵
پلاس : ۱۱۶۳
پلید : ۱۲۴، ۳۲۶
پلید کردن : ۱۲۲

پلیدی : ۹۱۵
پناه : ۹۲۸
ـ بردن : ۸۰۳
ـ گرفتن : ۷۹۶
پنجاه پنجاه : ۲۸۰
پنجاهگان : ۲۸۰، ۷۹۷
پنج روزه راه : ۴۶۱
پنجگان : ۵۱۳
پنج یک : ۱۵۲، ۴۳۴، ۸۴۶
پنداشتن : ۳۳، ۴۵۹، ۱۰۴۲
پند دادن : ۳۵۴، ۷۱۸، ۱۱۵۲
پنهان : ۳۷، ۳۵۴
ـ داشتن : ۳۵، ۷۰۰، ۱۲۱۱
ـ کردن : ۱۷، ۶۰۲، ۱۰۳۳
ـ و آشکارا : ۴۲
پنهان شده : ۱۷۲
پوست : ۶۲۱، ۱۱۷۵
پوسیده : ۶۹۱، ۱۰۵۱
پوشیدن : ۴۸۳
ـ ... بر : ۳۴
پوشیده : ۳۳۰، ۵۰۰، ۸۹۷
ـ داشتن : ۱۷۶
پول (= پل) : ۱۰۴۵، ۱۱۵۳
ـ بریدن : ۷۷۱
ـ بستن : ۸۲۹
پولاد : ۱۷
پهلو : ۵، ۳۴۷
ـ تباه شدن : ۴۳۷
پهلوگاه : ۱۰۴۹
پهلوی : ۵۱۵
پهن : ۱۸۹، ۳۱۹، ۴۲۳
ـ باز کردن : ۲۹
پهنا : ۲۰۲، ۴۶۵
پی : ۹۱، ۴۸۲
پیادگان : ۹۵، ۴۱۱
پیاده : ۶۵، ۷۲۰، ۱۱۵۲
پیاده شده : ۴۴۹
پیاز : ۹۰۳
پیام باز فرستادن : ۱۱۸۱
پیام برگرفتن : ۷۲۹
پیچیدن عمامه : ۸۷۵
پیدا : ۳۴، ۵۳، ۱۱۰۰
پیدا آمدن : ۵۳۱
پیدا کردن : ۲۱۳
ـ راز : ۱۹۸
ـ عداوت : ۱۵
ـ عدل : ۴۸۴
ـ کینه : ۵۷۶
پیر، پیران : ۴۵۹، ۴۶۱، ۱۱۳۷
پیرامون : ۷۲۲
پیراهن : ۳۴۷، ۸۶۶، ۱۲۲۳
ـ باریکتر، سطبر : ۴۸۳
پیرایه : ۱۹۸، ۴۵۲، ۷۹۰
ـ بیرون کردن : ۸۴۵
پیرزن : ۷۸۸
پیرمرد : ۹۰۵
پیر و خرف : ۴۵۷
پیروز : ۴۳۵، ۴۳۶
پیروزی : ۳۵۱، ۴۳۶
پیرهن : ۳۴۷
پیری : ۷۹۱
پیش : ۹، ۳۲۴، ۴۴۳
پیش آوردن جفا : ۱۱۳۷
پیش آوردن فتح : ۴۶۴
پیشانی : ۲۰، ۳۲۹، ۷۰۹
پیش باز آمدن : ۵۲۷، ۶۲۷، ۱۰۵۸

پیش بردن کار: ۶۲۲
پیش داشتن: ۳۱۱، ۷۷۷
پیشتر: ۳۹۹، ۴۳۸
پیشدستی کردن: ۹۴، ۹۲۰، ۱۰۰۴
پیشدستی نمودن: ۴۵۶
پیش گرفتن حرب: ۷۹۵
پیش گرفتن رای خویش: ۷۹۳
پیش نماز: ۵۶۹
پیشنمازی کردن: ۳۳۴، ۵۵۸
پیشوا: ۱۱۱
پیش و پس: ۲۵۹، ۵۲۵
پیشه: ۱۵۱، ۴۲۰
پیشه‌ور: ۱۵۱
پیشین: ۳۴، ۸۶۴، ۱۰۸۹
ـ روز: ۱۱۲۴
پیشینگان: ۱۳۷
پیغام: ۳۴، ۴۴
ـ آمدن: ۴۰، ۳۷۹
ـ دادن: ۶۱۲
ـ فرستادن: ۶۰۷
ـ کردن: ۳۵۴، ۳۹۱
ـ گزاردن: ۴۶، ۸۵۴، ۱۱۱۸
پیغامبر: ۲، ۳۴، ۵۷
پیغامبری: ۲۱
ـ آمدن: ۲۵
پیغمبر: ۱، ۳۶۶، ۵۰۰
پیغمبری: ۳۰۰، ۳۷۹
ـ آمدن: ۸۶
پیک، پیکان: ۸۷۸، ۱۰۳۵
پیکار برخاستن: ۲۹
پیکار کردن: ۲۴
پیکان: ۱۷۸، ۸۵۰
پیل، پیلان: ۸۵، ۲۱۹، ۴۳۵
پیلبانان: ۴۳۶
پیمان کردن: ۹۶۲
پیمان‌نامه: ۵۰
پیمبر: ۳۱۳
پیمودن (طعام، غله): ۵۵۱، ۵۵۲
پیوستگان: ۸۰۶، ۹۱۰، ۱۰۳۷
پیوستگی: ۱۱۱۸
پیوستن با: ۴۳۸
پیوستن رَحِم: ۱۱۱۹
پیوسته: ۳۹۲، ۶۰۵، ۸۴۳
ـ بودن (=متحد): ۹۳۱
ـ داشتن نامه: ۸۵۸
ـ شدن زخم: ۵۹۶
پیوند: ۱۰۰۳
ـ دادن: ۸۱۸
پیه: ۵۶۶

« ت »

ت (ضمیر): ۸
تا: ۴، ۳۲۹، ۴۶۲
تا (= حتی): ۴۲۱
تابان: ۷
تابستان: ۱۴
تابستانی: ۴۶۳
تابعی: ۴۳۰
تابعین: ۵۰۱
تابوت: ۷۶۴
تاج: ۴۶۶، ۷۲۷
ـ برسر... نهادن: ۴۴۲، ۴۹۰
ـ داشتن: ۴۱۲، ۴۹۰

ـ زر، زرین : ۲۱۱، ۵۰۰
ـ نهادن : ۲۱۱
تا حدی : ۳۳۹
تاختن : ۱۵، ۴۳۹، ۱۱۶۳
ـ آوردن : ۳۶۰، ۳۷۰
ـ کردن : ۹۴، ۲۴۴، ۴۵۵
تأخیر : ۸۷، ۳۳۳، ۱۲۱۸
ـ کردن : ۶۲۶، ۷۳۳، ۱۱۳۰
تارک سر : ۱۲۸
تار مو، تاره موی : ۵۰، ۳۲۰، ۸۰۶
تار و مار شدن : ۵۲۸
تاریخ : ۸۵
ـ بگردانیدن : ۸۵
ـ کردن : ۸۵
ـ ماه و سال : ۸۴
ـ نهادن : ۸۴، ۸۵
تاریخها : ۲۸
تاریک : ۳۹۶، ۴۲۷، ۱۰۹۷
ـ شدن چشم : ۲۷۱
تاریکی : ۱۲، ۲۵۶، ۴۰۵
ـ کفر : ۴۴۴
تازگی روی : ۱۱۶۷
تازه کردن بیعت : ۶۹۵
تازی، تازیان : ۱۱۳، ۸۶۳، ۱۱۷۳
تازیانه زدن : ۲۸۰، ۴۸۷، ۱۰۴۵
تازی‌نژاد : ۲۴۹
تافتن آفتاب : ۴۰۸
تافتن از راه : ۱۶۴، ۱۱۲۰
تافته : ۳۳، ۱۸۷، ۶۲۴
ـ شدن کسی : ۴۰۰
ـ گشتن : ۹۳۰
تألف : ۱۵
ـ کردن : ۵۵۲
تان (ضمیر) : ۶، ۳۲۷
تاوان : ۶۹۲، ۷۷۸
ـ کردن چیزی بر کسی : ۴۷۶
تأویل : ۱۲۱
ـ خواب : ۴۳۶
تب آمدن : ۴۷۸، ۷۴۴، ۱۰۳۶
تبار : ۴۹، ۳۲۷
تبار کسان پراگندن : ۳۵۴
تب از کسی شدن : ۴۷۷
تباه : ۲۱، ۱۳۳
ـ شدن (تدبیر، کار) : ۴۱۹، ۴۴۹، ۷۸۵
ـ شده : ۶۰۳
ـ کردن : ۲۱، ۳۹۹، ۴۰۰
ـ کردن داما ... بر خویشتن : ۸۷۱
ـ کردن دین : ۶۷
ـ کردن کاربر : ۳۹۱
ـ کرده : ۱۱۷۵
تباهی آمدن : ۱۰۶۳
تباهی کردن : ۳۲۷، ۱۱۳۵
تبختر کردن : ۷۹۳
تبر : ۲۸، ۵۳۷
تبسم کردن : ۱۳۷، ۱۶۷
تُبعان : ۱۶۳
تب گرفتن : ۳۲۳، ۴۷۷
تبه شدن تدبیر : ۱۰۴۰
تبه شدن کار : ۱۱۵۹
تبه کردن : ۱۰۶۴، ۱۱۱۲
تپانچه زدن : ۲۳۴، ۴۴۸
تتبع عمّال : ۵۰۹
تتبع کردن : ۵۱۰، ۹۸۵
تجارت : ۱۶
تجاهل کردن : ۱۰۰۰
تجربت ناکرده : ۷۱۸

تجهیز کردن (= تکفین و تدفین): ۱۱۴۸
تحت عنق: ۷۰۱
تحریض کردن: ۱۲۶، ۳۵۳، ۹۲۰
تحصیل کردن مال: ۷۴۲
تحقیق: ۴۱۱
تخت: ۳۹۳
تخلیط داشتن: ۱۰۵۸
تخم: ۴۲۷
تدارک کردن: ۹۱۳
تدبیر: ۱۲، ۷۳، ۳۸۵
ـ حرب: ۱۲۱۸
ـ کردن: ۱۲، ۳۳۲، ۱۲۲۲
ترا: ۸، ۳۴۰
ترازو: ۳۲۶
تراشیده: ۴۶۵
تربت: ۸۹۵
ترتیب: ۲
ـ دادن: ۷۱۳
ـ کردن: ۱۶۱، ۷۴۱
ترجمان: ۴۴۴، ۵۰۰، ۹۴۷
ترحم: ۱۰۵۰
ترس (جای ...): ۷۹۷
ـ از دل بشدن: ۱۶۰۵
ـ اندر دل آمدن: ۸۴۴
ـ افگندن: ۱۹۲
ترسا، ترساآن: ۱۹، ۴۷۴، ۱۱۷۲
ترسا زاده: ۸۵۷
ترسانیدن: ۲۲۱، ۳۶۳، ۸۰۲
ترسایان: ۲۱، ۱۰۳، ۴۷۳
ترسایی: ۵۶، ۱۱۷۲
ـ کردن: ۶۶، ۳۵۱
ـ گزیدن: ۵۰۳
ترسیدن: ۵، ۶۶۲، ۱۰۹۳
ـ بر: ۲۱، ۵۶
ـ دل: ۱۱۹۷
ترش: ۳۳
ـ کردن روی: ۱۱۰، ۳۳۳
ترشده: ۱۰۳۰
ترش‌روی: ۵۶۲
ترش و شیرین: ۵۰۴
تُرک: ۴۴۵
ترکت: ۱۲۱۱
ترک کسی کردن: ۳۴۳
ترنج: ۱۱۲۹
ترویه (روز...): ۱۱۷۹
تزویج: ۲۳، ۱۹۶
تسلیم کردن: ۳۳۸، ۳۴۳
تشنگی: ۶۶، ۶۴۲
تشنه: ۴۰۸، ۵۰۱، ۷۰۶
ـ و گرسنه: ۶۶
تشهد: ۱۹۴، ۴۶۵
تشییع: ۴۸۴
تصدیق: ۴۰۱
تصغیر کردن: ۴۰۰
تضرع کردن: ۱۵۱، ۲۷۸
تضرع نمودن: ۸۲۷
تطوع کردن: ۶۸۹
تعالی: ۴۷۷
تعاهد کردن درویشان: ۵۸۶
تعبیه: ۳۹۱، ۹۰۰
ـ کردن سپاه: ۱۶۵، ۷۰۶، ۱۲۱۵
تعجب کردن: ۳۴۴
تعجیل: ۱۵۳
تعدی: ۱۱۳۹
تعرض کردن: ۱۱۲۵، ۱۲۰۱
تعریض: ۱۰۶۰

تعزیت: ۳۴۴، ۷۴۳
ـ بداشتن: ۷۲۸
ـ کردن: ۶۳، ۱۷۹، ۹۰۰، ۱۰۹۰
تعصب دین: ۷۶۹
تعصب کردن: ۱۵۰، ۸۷۲
تعظیم کردن: ۷۷، ۶۵۳
تعهد کردن: ۶۲۵، ۱۱۳۲
تعیش: ۱۵۷
تعیین کردن: ۶۵۴
تغیّر: ۱۱۵۹، ۱۱۹۳
تفحّص کردن: ۱۰۵۴، ۱۱۹۵
تفتیش: ۱۰
ـ کردن: ۱۰
تفسیر: ۶۵
تفویض کردن: ۳۳۳
تقاضا کردن: ۶۱۲
ـ یکدیگر را: ۱۰۹
تقدم نمودن بر: ۳۳۹
تقدیر کردن مبلغی: ۴۲۱
تقدیر مزگت نهادن: ۸۲۶
تقدیم کردن کسی را: ۳۳۳
تقرش: ۹
تقصیر کردن: ۱۳، ۶۲۵، ۷۹۵
تقصیر و تهاون نمودن: ۷۳۲
تکبیر: ۴۴۷
ـ کردن: ۱۶۷، ۷۶۶، ۱۱۱۴
ـ گفتن: ۱۰۴۲
تکذیب: ۳۳۴
تکیه کردن: ۱۲۳
تکیه کرده: ۵۵۵
تل: ۱۲۱، ۱۶۴، ۷۸۶
ـ ریگ: ۱۰۰، ۱۲۱
تلطف: ۷۷۴، ۱۱۸۷
تلف کردن: ۱۱۱۲
تقویم کردن: ۲۹
تماخره زدن: ۷۲۱
تماشا کردن: ۱۵۶
تمام: ۱۴، ۱۴۴، ۳۶۵
تمام کرده: ۱۱۷۵
تمامت: ۶۵۳
تمام سلیحی: ۷۹۵
تمام کردن سخن بر کسی: ۷۷
تمام صلح: ۴۰۲
تمسک کردن: ۳۴۳
تمییز: ۴۰۲
تن: ۳، ۳۲۵، ۴۰۸
ـ بر لشکر ... افگندن: ۷۱۹
ـ خود به خدای بخشیدن: ۱۵۴
ـ شستن از جنابت: ۶۳۹، ۱۱۷۳
ـ لرزیدن: ۳۴
ـ و جان فدا کردن: ۶۲۶
تناسخ: ۱۰۹۴
تناور: ۱۰۰۱
تنحنح: ۳۲۳
تندرست: ۱۲۰۸
تن شوی: ۳۴۷
تنک (به ریش ...): ۱۱۴۸
تنگ آمدن سپاه: ۱۲۲۰
تنگ اسب: ۵۱۹
تنگ بر ایستادن کار: ۲۷۲
تنگ بودن (راه، طعام): ۱۹۵، ۵۱۳
تنگدل: ۲۵۶، ۶۸۸، ۱۰۸۶
ـ و درشت: ۴۲۴
تنگدلی و درشتی: ۴۲۴
تنگ دینار: ۴۵۱
تنگ شدن جهان بر: ۱۱۰۷

تنگ شدن حال: ۱۵۷
تنگ شدن حصار: ۱۲۱۷
تنگ شدن روزگار: ۱۰۱۹
تنگ شدن زمین بر کسان: ۲۷۰
تنگ شدن طعامها: ۸۰۱
تنگ شدن کار بر: ۴۵۷، ۵۸۸
ــ کردن کار بر: ۱۰۲۸
تنگی: ۳۶، ۱۵۶، ۱۱۰۸
ــ افتادن: ۳۶
ــ طعام: ۷۸۳
تنها: ۳۳، ۴۸۲
تنها مانده: ۱۷۰
تنیدن: ۹۱
تواضع کردن: ۲۲۰، ۱۱۴۰
توانا: ۱۷۵
توانستن: ۳۲۴
توانگر، توانگران: ۱۰، ۵۸۶، ۷۷۳
توانگر کردن: ۴۰۰، ۶۲۴
توانگری: ۹۶۰
توبت: ۳۲۰
ــ کردن: ۳۶۷، ۵۹۸
توبره: ۱۲۲۳
توبه پذیرفتن: ۳۲۰، ۷۳۵
توبه ساختن: ۷۳۵
توبه کردن: ۷۵، ۴۵۴، ۱۱۹۳
توخود: ۳۴۰
توزی (جامهٔ ...): ۵۴۲
توزیع کردن: ۱۰
توسط کردن: ۱۰۷۷
توشه دادن: ۵۲۰
توفیق دادن (دهاد): ۷۹۳، ۱۱۴۲
توفیق ... یافتن: ۹۰۲
توقف کردن: ۷۱۳
توقیع: ۱۱۵۴
ــ زدن: ۱۲۱۶
تهاون کردن: ۶۸۶
تهاون نمودن (تقصیر و ...): ۷۳۲
تهدید: ۶۴۴
تهمت بردن کسی را: ۳۱۴
تهمت کردن: ۸۲، ۲۱۴، ۱۰۲۶
ــ به خون: ۶۰۸
ــ به خیانت: ۴۰۰
ــ به زن و ناشایست: ۴۹
تهنیت: ۱۴۰، ۴۷۵
ــ کردن: ۶۶۲، ۱۰۹۰
تهور: ۱۴۷
تهی: ۱۳۹، ۶۹۲
تهیگاه: ۵۱۳، ۶۳۱، ۱۰۲۵
تهییج کردن بر: ۳۴۲
تیر: ۱۴۵، ۴۹۹، ۱۲۲۳
ــ آمدن بر: ۶۳۱، ۸۵۰ (تیر ...)
ــ انداختن: ۱۷، ۵۰۱، ۶۳۲
ــ زدن: ۲۰۰، ۴۳۹
تیرانداز، تیراندازان: ۵۴، ۷۰۸، ۱۱۲۸
تیرباران کردن: ۴۵۰، ۶۸۳، ۱۱۲۸
تیر و کمان: ۵۴، ۵۳۲
تیره شدن هوا: ۹۲۲
تیز شدن حرب: ۵۱۹
تیغ: ۴۱۷، ۵۵۸
تیمار کشیدن: ۱۱۴۴

«ث»

ثانی اثنین : ۳۳۹
ثرید : ۱۳، ۵۵۱
ثغر، ثغرها : ۴۸۴، ۸۵۸، ۱۱۴۲
ثغری : ۵۹۵
ثقات : ۱۰۵۴
ثقل و بنه : ۸۳۱
ثقه : ۷۵۹، ۱۲۱۵
ثنا کردن : ۵۷۲
ثنا گفتن : ۵۱۱
ثواب : ۸۵۸
ـ دادن : ۱۳۷

«ج»

جاثلیق : ۵۰۳
جادو، جادوان : ۶۶، ۴۱۱
جادوی : ۴۴، ۲۷۱
جادوی کردن : ۸۲، ۱۰۸۳
جاسوس، جاسوسان : ۱۱۲، ۵۹۶، ۷۵۰
جاسوسی : ۹۹، ۱۸۴، ۹۳۷
جافی : ۸۸۱
جامع (مزگت ...) : ۶۳۳، ۱۱۵۰
جامعه : ۳۳۵
جامه، جامه‌ها : ۱۸، ۳۹۷، ۸۶۳
جامه (= رختخواب) : ۳۵۵
ـ خواب : ۱۷۶
جامه افگندن : ۲۰۹
جامه دریده : ۵۰۴، ۱۱٦٤
جان : ۴۶، ۳۹۹
ـ از کسی بیرون شدن : ۳۳۰، ۳۴۷
ـ باز آوردن : ۹۹
ـ بخشیدن به : ۳۸۴
ـ بر آمدن : ۱۲۶
ـ بردن از : ۱۰۷۴
ـ بر کف دست نهادن : ۱۲۳
ـ دادن : ۵۰۴، ۱۰۹۳، ۱۱۲۸
ـ رهاندن : ۱۹۹
ـ فدا کردن : ۱۱۸
ـ کندن : ۶۲، ۱۳۳
جانب : ۴، ۴۸۰
ـ نگاه داشتن : ۷۸۳
جانبازی کردن : ۷۳۲، ۹۰۳
جانبین : ۳۳۹، ۶۵۲
جاودانه : ۴۴، ۱۲۶، ۸۹۳
جاه : ۶۸۷
جاهل : ۶۵
جاهلی : ۱۲، ۴۲۱
جاهلیت : ۱۳۳، ۵۸۳، ۱۱۱٦
جای : ۱، ۳٦۸
ـ ترس : ۷۹۷
ـ خالی کردن : ۳۸۲
ـ خفتن : ۲۸٦
ـ دادن : ۳۳۳، ٦۲۵
ـ فراخ کردن : ۸۸۰
ـ کردن : ۳۲۷
ـ کردن به قلب : ۳۹۱

ــ کردن سیاست کس در دلها : ۶۹۰
جایزه : ۵۵۱
جای کمین : ۱۲۲
جایگاه : ۲۷، ۴۴۱، ۹۰۳
جایگه : ۲۰، ۶۶۴، ۱۰۳۹
ــ گرفتن : ۷۲۹
جای نگه داشتن : ۳۸۵
جایی از جایی داشتن (عرب عمان را از هندوستان دارند) : ۴۵۳
جبّار، جبّاران، ۱۰۵۶
جبایت کردن خراج : ۹۹۶
جبریل : ۳۱
جبّهٔ حوا : ۸۶۶
جدّ : ۵۴۵، ۷۰۶
جد، جدان : ۱۷، ۴۴۹، ۱۱۲۲
جدا : ۱۲۱۴
جدا جدا : ۳۷، ۸۴۸، ۱۰۶۴
جدا شدن حق از باطل : ۶۲۵
جدا شده :
جدا کردن : ۱۶، ۳۹۱، ۸۵۴
ــ سر از تن : ۱۳۳
ــ طعام از کسان : ۸۹۹
جداگانه : ۱۰۶۴
جدایی : ۶۸۸
جد بودن اندر کار : ۸۶۶
جراحت : ۱۱۶، ۵۵۹
ــ رسیدن : ۱۶۸، ۴۵۰، ۹۶۸
ــ کردن : ۱۲۸
ــ کردن کس، کسان : ۱۷۸، ۳۹۵، ۷۱۰
جرس ... زدن : ۴۳۶
جرمها : ۶۸۹
جز : ۳۹، ۴۱۴، ۵۶۵
جزا (روز...) : ۸۰۴
جزا ... کردن : ۴۷۶
جزع کردن : ۴۷۸، ۸۰۴، ۱۰۶۰
جَزع یمانی : ۲۱۲
جزو : ۴۷۸، ۶۱۵، ۱۰۹۵
جزیت : ۴۶۲
ــ پذیرفتن : ۲۸۷، ۴۴۴، ۴۷۳
ــ خواستن : ۲۳۳
ــ دادن : ۴۵، ۴۷۳، ۷۹۰
ــ فرستادن : ۴۴۶
ــ نهادن : ۴۳۴
جزیره : ۳۲۷، ۴۱۵
جستجو کردن : ۴۰۸
جَستن : ۹۱، ۸۲۹، ۱۰۱۸
ــ آب از چشم : ۵۱
ــ از زندان : ۷۳۱
ــ در یکدیگر : ۴۵۰
ــ کس : ۴۳۳
جُستن : ۴۵، ۶۸۰، ۱۲۱۱
ــ خشنودی کسان : ۳۵۴
ــ رضای کس : ۲۴
جسر : ۴۳۵
ــ بریدن : ۴۳۷
ــ بستن : ۹۱۸
جعبه : ۱۴۵، ۵۵۱
ــ فرو ریختن : ۱۷۱
جعد : ۳۱۹، ۱۰۷۲
جعد موی : ۱۱۵۰
جفا : ۲۷۹، ۷۵۸
ــ کردن : ۱۱۹۰، ۱۱۹۵
ــ نمودن : ۱۱۳۸
جفت : ۱۱۲۸
جگر : ۲۰۹، ۲۶۱
جگر بودن به شکم اندر : ۱۲۰

جگرگوشه : ۶۲۶
جلاد : ۴۸۹
جلالت : ۱۸۵
جلد : ۳۹۳، ۱۰۰۹
جمازگان : ۱۰۹، ۳۱۶، ۳۶۰
جمازه : ۱۰۸، ۳۱۶، ۵۵۶
ــ خوابانیدن : ۳۸۸
ــ راندن : ۱۱۹
جماع : ۲۰، ۴۸۷
جماعت : ۹، ۳۳۶، ۷۰۱
ــ شکستن : ۷۹۷، ۹۰۲
جماع کردن : ۲۰، ۳۸۰
جمع، جمع‌ها : ۳۷، ۳۷۸، ۸۰۶
ــ آمدن : ۳۳۳، ۷۴۴
ــ پراگندن : ۲۳۲، ۵۰۷
ــ کردن : ۵۰
جمعه (نماز...) : ۱۰۴۳
جمعی : ۳۳۲
جمعیت شکستن : ۶۴۲
جملگی : ۹، ۱۶۶، ۹۱۴
جمله : ۹، ۷۷۷، ۱۱۸۱
جنابت : ۱۷۶، ۳۵۴
جنازه : ۶۳، ۶۸۳، ۱۰۹۵
جُنُب : ۱۲۴
جنبان شدن مملکت : ۱۲۰۰
جنبانیدن : ۲۷، ۴۰۴
ــ کسان را : ۵۴۱، ۶۳۷، ۷۹۴
جنبیدن : ۶۱، ۳۶۰
ــ عرش برای کسی : ۳۴۲
ــ مردی کس : ۸۶۳
ــ موی بر تن : ۱۷۶
جنس : ۷۳۵
جنگ، جنگها : ۴۸، ۷۵، ۸۴
ــ اندر گرفتن : ۱۰۹۶
ــ برآوردن : ۶۰
ــ خاستن میان دو کس : ۲۵۷
ــ طلبیدن : ۹۲۰
ــ کردن : ۱۱۹، ۷۱۶، ۱۱۹۶
جمیل : ۳۳۴
جو : ۷۳۵
جواب، جوابها : ۵۴۱، ۱۰۹۸
ــ باز دادن : ۱۱۱
ــ دادن : ۵، ۶۰۸
ــ کردن : ۳۰، ۷۱۹، ۱۱۱۶
جوابات مسکته : ۱۰۹۸
جوال : ۴۴۵، ۵۶۶
ــ گناه : ۵۶۶
جوان، جوانان : ۱۶، ۱۲۶، ۷۱۸
جوانب : ۳۳۳
جوانمرد : ۶۷
جواهر : ۴۶۵
جور : ۶۱، ۸۴۷
جور کردن : ۸۱۹
جوری (گلاب ...) : ۵۴۳
جوشن : ۱۰۲۵، ۱۲۲۳
جوشن پوشیده : ۲۵۸
جوشیدن سپاه بر کس : ۷۳۱
جوع : ۱۱۰۳
جولان : ۹۱۸
جولاهه : ۸۵۷
جوی : ۳۲، ۸۲۹
ــ خون برفتن : ۴۱۰، ۷۲۰
جوین : ۵۴۵، ۵۶۲
جهاد : ۳۳۴، ۴۲۹، ۶۷۸
ــ فرمودن : ۹۳
ــ کردن : ۶۵۷

جهاز کردن : ۱۴۴
جهان : ۵، ۳۹۴، ۴۴۱
ـ بر کسان گشاده گشتن : ۴۴۵
ـ بگشادن : ۵۶۶
ـ جستن : ۴۵
ـ سیاه شدن : ۶۹۱
ـ گرفتن : ۵۳۴
جهانیان : ۴۰، ۵۹۹
جهانیدن کاروان : ۹۶، ۱۱۴
جهانیدن کس را : ۹۸۲
جهت : ۳۳۷
جهد : ۴۶۳
جهد کردن : ۶۱، ۴۱۰، ۷۰۵
جهلها ... کردن : ۶۸۰
جهود، جهودان : ۲۱، ۴۲۰، ۵۹۴
جهودان پیران : ۴۶۱
جهودی : ۲۳۳
جیش الطواویس : ۷۹۵

«چ»

چادر: ۲۰۵، ۴۲۱
چاره : ۱۸، ۳۲۵، ۷۸۵
ـ کردن : ۶۷۸
ـ ماندن : ۴۹
ـ یافتن : ۹۰۰، ۹۵۵
چاشت خوردن : ۸۰۸، ۸۳۳
ـ بر کس پیش از شام خوردن او : ۸۷۷، ۱۰۷۰
چاشتگاه : ۳۳۰، ۶۴۵، ۱۰۴۵
چاکر، چاکران : ۱۱۹، ۷۷۵، ۱۰۳۵
چاه، چاهها : ۱۷، ۳۶۹، ۴۰۴
ـ کندن : ۱۷، ۲۰۱، ۵۸۶
ـ کور کردن : ۱۲۰
چپ (= اُعَیسر) : ۴۰۰
چخیدن : ۵۰
چرا : ۳۲۶، ۶۰۷
چراغ : ۳۵۵، ۵۳۳
ـ برافروختن : ۱۵۷، ۱۶۰
ـ کشتن : ۱۵۹، ۳۵۵
چراگاه، چراگاهها : ۹۸، ۱۱۲۹
چراندن گوسپندان : ۴۸۱
چرب (زبان ...) : ۳۲۱
چرب زبان : ۵۶
چرب و شیرین دادن : ۸۷۱
چرخ زنان : ۱۱۳
چرخ و دوک : ۶۲
چرده : ۳۹۶، ۶۷۶
چرم : ۱۲۱۰
چشم، چشمها : ۳، ۵۴۳، ۸۷۲
ـ احول : ۷۰
ـ افگندن بر چیزی : ۶۰
ـ باز کردن : ۶۲، ۵۵۹، ۷۸۱
ـ به زمین افگندن : ۵۱۱
ـ به سر اندر شدن : ۳۲۸
ـ پر آب : ۶۳، ۱۱۶۸
ـ تاریک شدن : ۲۷۱، ۱۱۴۷
ـ خوابانیدن : ۱۹۷
ـ داشتن : ۲۱، ۷۰۷، ۱۰۲۲
ـ دل : ۱۶۵، ۱۱۶۸
ـ روشن بودن : ۹۲۰
ـ زخم رسیدن : ۷۵۰
ـ سر : ۱۶۵

ـ فراز کردن : ۶۲، ۵۰۰، ۵۵۹
ـ گرم کردن : ۸۵۲
ـ نگاه داشتن : ۱۱۹۳
ـ و شکم ... سیر کردن : ۵۵۶
چشمه : ٤٦٢
چشمها بر کردن : ۳۱٤
چشمها ... سوختن : ٥٤۳
چشیدن : ۱۷۶
چک، چکها : ۵۸، ۵۳۵، ۱۱۹۱
چک دریدن : ۶۰، ۱۲۱٤
چکیدن خون : ۲۸۱
چکیدن خوی : ٤۰۲
چگونه : ۳۲۶
چنان : ۲٤، ۳۳۳، ۸۱۲
چنانکه : ۷، ٤٦۳، ۸۳۰
چندِ : ۲۱، ۱۲۱
چندان : ۶، ۳۶۵، ٤٦۵
چندانکه : ۳۷۳
چندِ بانگی زمین : ۳۵۱
چندْ روزه‌راه : ٥٤٤
چنگال : ۵۳۳
چندی : ۹۰۶
چندین : ۲، ۳۹۷، ٤٤٥
چندین و چند : ۸٤
چنین : ۲۵، ۳۲۶، ۶۰۸
چنین و چنین : ۳۷۳، ۵۶۲، ۸۳۷
چوب : ۲۹، ۸۰۸، ۱۱۵۱
چوب بست : ۸۲۲
چوب زدن : ۶۳۳، ۸۱۵
چوبه تیر :
چوبین : ۱۲۲۳
چون : ۲، ۳۲۷، ۷۶۰
چونین : ۲۸۶
چه : ۳، ۶۲٤
چهار پای، چهار پایان : ۳۸، ۵٤۷، ۹٤٤
چهار تکبیر کردن : ۱۷۷
چهار دیوار : ۲۸
چهار سوی : ۲۷
چهاریک : ٤۰۰، ۸۶۷
چهل ساله : ۲۵، ۳٤۸
چیدن هیزم : ۲۵٤
چیرگی : ٤۷
چیره شدن : ٤۷، ٤۳۶
ـ خشکی بر کسی : ۳۲۸
چیز، چیزها : ۲، ۳٤۹، ٤٦٦
چیز بخشیدن : ۸۷۱
چیز دادن : ۱۰، ٤۲۱، ۸۳۰
چیزی افتادن میان دو کس : ٤۸۶
چیزی اندر دل کردن : ٤۸
چیزی بر کسی بودن : ۱۰۹، ۷۰۶
چیزی کس را بر کس ماندن : ۱٤۶

«ح»

حاجات : ۱۱۸۰
حاجب : ۶۰٤، ۱۰٤۱
حاجب داشتن : ٤۸
حاجب گاه : ۱۰۶٤
حاجب و دربان : ٤۷۱
حاجت، حاجتها : ۳، ۵۶٤، ۱۱۸۰
ـ آمدن : ۳۶۳، ٤٦٦
ـ خواستن : ۱۰۳، ۶۸۱، ۱۱٤۸
ـ روا کردن : ۱۸
حاجت گاه : ۸۲۷

حاجتمند : ۱۰۸۱
حاجیان : ۱۰، ۵۸۳
حادثه : ۸۴، ۱۱۴۱
ـ افتادن : ۱۴۳
حاذق : ۳۰
حاضر : ۳۴۳، ۵۰۵، ۷۱۳
حافی : ۱۱۰۷
حاکم کردن : ۲۹، ۴۶۵
حاکمی : ۱۱۳۱
حال : ۵، ۴۵۴
ـ افتادن : ۷۸۰
ـ تنگ شدن : ۱۵۷
ـ حیات : ۳۳۵
حالها و اثرها : ۸۹۵
حالیا : ۴۹۳
حایط، حایطها : ۱۶۴، ۳۹۷، ۱۱۱۴
حبشی : ۵۹، ۳۹۵
حبشیان : ۵۵۸
حبه : ۴۰۵
حثّ کردن : ۱۰۲۳
حج : ۸، ۳۶۷
ـ پیاده : ۱۱۸۴
ـ کردن : ۱۰، ۴۶۳
حجاب برگرفتن : ۵۷
حجاب ... داشتن : ۵۸۵
حجابه : ۷
حُجّاج : ۱۰، ۶۰۵، ۱۱۴۸
حجّام : ۱۳۹، ۶۵۴
حجامت کردن : ۶۵۵
حج البلاغ : ۳۰۷
حجّت : ۵۹۶
ـ آوردن : ۳۳۶، ۵۷۰، ۷۰۶
ـ خدای بر کسان بودن : ۷۰۶
ـ خواستن : ۹۵۴
ـ درست کردن : ۱۱۷۶
ـ کردن : ۵۹۹
ـ گرفتن : ۶۳، ۷۵۱
ـ گفتن : ۶۸۱
حجّ التمام : ۳۰۷
حجة الوداع : ۳۰۷
حجرالاسود : ۳۴۸
حجره، حجره‌ها : ۳۲۷، ۵۵۹، ۱۱۶۴
حدّ : ۶۶، ۳۵۱
ـ دشنام : ۴۸۷
ـ زدن : ۲۱۶، ۸۷۸، ۱۱۴۵
ـ زنا : ۴۸۷
ـ قذف : ۴۸۷
ـ می خواران : ۵۰۵
ـ می خوارگان : ۵۸۵
حدث بزرگ : ۶۱۸
حدث کردن : ۸۷۴
حدثها : ۶۸۹
حد و اندازه : ۴۶۶، ۸۲۳
حدود : ۳۶۲، ۵۲۴
حدیث، حدیثها : ۲۸، ۳۵۱، ۴۰۶
ـ بازگردانیدن : ۳۹۷
ـ برداشتن : ۳۹۷
ـ کردن : ۱۵۶، ۴۰۰، ۱۰۳۵
ـ کردن با کس : ۵۹۹، ۷۹۳
ـ کردن به دست : ۲۲۰
ـ گفتن : ۱۲۱۳
حدیث گویان : ۱۱۷۴
حدیقه الرحمن : ۳۹۲
حدیقه الموت : ۳۹۲
حذر کردن : ۲۵۴، ۶۸۹، ۸۷۴
حذر نمودن : ۷۹۴، ۹۵۷

حرام، حرامها : ۴، ۴۸۹، ۹۱۵
حرام (ماه ...) : ۶۴۳
حرام‌زاده، حرام‌زادگان : ۴، ۸۷۵
حرام شکستن : ۱۰۰
حرام کردن : ۳۲۶، ۳۸۰
ــ خواب‌بر : ۱۱۴۶
حرب : ۱۲، ۸۶۳
ــ آمدن : ۴۵۰
ــ افتادن : ۸
ــ افگندن : ۶۲۸
ــ اندر پیوستن : ۱۲۶، ۳۹۳، ۶۵۹
ــ اندر گرفتن : ۴۲۷، ۵۲۵
ــ انگیختن : ۵۱۷
ــ باز افگندن : ۲۲۱
ــ بازنشستن : ۱۶۷
ــ برگرفتن : ۱۲۳
ــ پیش آمدن : ۴۶۴
ــ تیز شدن : ۵۱۹
ــ در پیوستن : ۴۲۷، ۷۳۷
ــ در گرفتن : ۶۰۲، ۷۲۱، ۷۴۶
ــ رفتن : ۱۵
ــ ساختن : ۳۹۵، ۴۵۰
ــ شکستن : ۴۵۳
ــ فرمودن با : ۷۱۹
ــ کردن : ۹، ۳۹۰، ۵۰۴
ــ کردن پیش کسی (= برای او) : ۳۸۵
ــ نشستن : ۸۷
حربت : ۳۹۶
حربگاه : ۱۷۰، ۳۶۶، ۶۴۱
ــ ساختن : ۷۱۹
حربه : ۱۲۵، ۳۹۵
حربها : ۴۱۲، ۷۱۹
حربه و شمشیر ... اندر نهادن : ۶۶۷
حربی : ۱۶۲، ۵۱۸، ۱۰۰۹
حرس : ۳۵۵، ۴۳۰، ۱۱۴۶
حرسیان : ۱۰۸۸
حرص : ۸۶۳
حرف : ۴۵۹، ۴۶۱
حرکت کردن : ۱۱۰۳
حرم، حرمها (= خاندان) : ۵۰۸، ۶۲۱، ۹۳۳
حرمت : ۲۵، ۸۷، ۸۹۷
ــ داشتن : ۲۶۲
ــ ... شکستن : ۲۰۰، ۶۱۸
ــ کس شدن : ۷۵۹
ــ گسیختن : ۷۷
حرم خدای : ۷۰۳، ۷۰۷
حرم گرفتن : ۸۷، ۲۱۹، ۲۴۱
حرمین : ۹۲۰
حریر چینی : ۸۲۳
حریص : ۱۱۶۳
حزر : ۱۴۷
حزر کردن : ۱۲۲، ۲۳۴
حساب کردن : ۶۸۱
حسب و عیال : ۳۹۴
حسب و نسب : ۱۷۸
حسد : ۳۴۱، ۴۷۹
ــ بردن : ۳۳۸
ــ کردن : ۱۵۰، ۸۱۴، ۱۱۵۴
حسرت : ۳۷۳
ــ آمدن : ۱۳۴
حسک : ۵۰۹
ــ آهنین : ۲۷۷
حسینیان : ۷۱۳
حشر کردن : ۱۴۱، ۱۷۷، ۷۰۸
حشم : ۱۰۵۵
حشیش : ۱۲۴

حصار، حصارها : ۷۱، ۱۵۵، ۳۹۹
ــ سپردن : ۴۹۸
ــ ستدن : ۳۹۷، ۴۵۸
ــ کردن : ۳۸۰
ــ گرفتن : ۲۰۲، ۴۱۱، ۵۲۲
ــ گشادن : ۴۲۶
حصر : ۳۴۲
حصن، حصنها : ۹۲۸
ــ بیرونی : ۲۳۰
حصّه : ۱۲۱۰
حصینه : ۱۱۲۰
حضرت : ۴۸۸
حضور : ۳۳۶
حفّت : ۲۲۲
حفره زدن : ۳۵۵، ۱۱۵۳
حق : ۳۹، ۴۷۲
ــ بودن کس را بر کس : ۳۹۷، ۵۵۳
ــ ... خواستن : ۳۲۵
ــ سپردن به حق‌دار : ۶۴۲
ــ شناختن : ۳۴۳، ۷۶۱
ــ قرابت : ۵۰۳
ــ ... گردانیدن : ۳۳۸
ــ ... گزاردن : ۳۴۵، ۴۸۴، ۹۴۱
حقتر : ۹۵۹، ۱۰۹۰
حق‌دار : ۶۴۲، ۹۹۴
حق‌شناسی : ۹۵۷
حقه : ۴۶۶
حقها : ۳۵۹
حقیقت شدن دروغ : ۷۶۱
حقیر... آمدن به چشم : ۱۲۱
حکایت کردن : ۱۱۱، ۲۲۸
حکم، حکمها : ۳، ۴۸۷، ۱۲۱۷
ــ افتادن : ۶
ــ افگندن : ۶۵۶
ــ بیرون آوردن : ۶۵۱
ــ کردن : ۳، ۵۷۴، ۱۱۶۵
حکمت : ۹۰۳
حکمین : ۶۵۲
حلال : ۱۳۴، ۴۸۹
ــ بودن خون : ۵۹۹
ــ داشتن : ۱۰۱
ــ داشتن خون : ۶۲۴
ــ شدن خون : ۱۰۵۴
ــ کردن : ۳۷۷
ــ کردن زن : ۳۸۰
ــ گشتن خون و خواسته : ۳۵۹
حلالی خواستن : ۷۳۱
حلف : ۱۰، ۱۵۱
ــ و عهد : ۱۵۱، ۲۵۱
حلفا : ۱۵۱، ۲۵۱، ۳۶۴
حلقه : ۳۷
ــ (در، زره) : ۲۳۱، ۵۳۴
حلقه کشی : ۸۶۹
حلواها : ۵۰۴
حلی و پیرایه : ۷۹۰
حمار (سال ...) : ۱۰۲۲
حمّالان : ۴۴۵
حمایل داشتن : ۱۰۸۸
حمایل کردن : ۱۶۶، ۳۹۵، ۸۷۵
الحمد : ۴۶۵
حمد خدای : ۷۱۲
حمد و ثنا کردن : ۵۷۲
حمد و ثنا گفتن : ۵۱۱
حمره (= سوزه) : ۸۷۴
حمل کردن : ۶۸۱
حمله بردن : ۱۲۷، ۳۹۴، ۱۰۳۰

حمله کردن : ۱۶۷، ۳۹۳، ۷۰۹
حمول و خاموش : ۱۱۱
حمیّت : ۵، ۱۹۳، ۴۱۴
ـ بجنبیدن : ۷۲۹
ـ و دل : ۷۴۲
حنا بسته : ۴۸۹
حنجره : ۱۱۶۷
حنوط برکردن : ۷۶۹
حواریان : ۷۸، ۶۱۸
حوالی : ۴۵۳
حوض آب : ۶۶، ۱۲۴
حوض کندن : ۱۲۰
حول و قوّت : ۷۳۶
حیّ : ۸، ۷۰، ۳۵۲
حیات : ۳۴۳
حی به حی : ۳۷۳
حیس : ۱۰
حیلت : ۵۸، ۳۵۴، ۵۲۵
ـ دانستن : ۴۰۸، ۱۰۲۳
ـ ساختن : ۴۳۷، ۶۶۱
ـ کردن : ۱۵۹، ۵۶۲، ۱۲۱۷
ـ یافتن : ۷۵۹
حیَلها : ۶۲، ۲۰۲، ۳۷۵

«خ»

خادم : ۲، ۹۰۸
خادمه : ۱۶۲، ۱۱۶۴
خادمی کردن : ۲۹۹
خار : ۹۱
خارجیان : ۷۳۷
خاریدن سر : ۷۹۵
خازن : ۵۱۴، ۵۶۶، ۶۹۰
خازنی : ۵۲۱
خاستن : ۶، ۴۱، ۹۸۸
ـ به خون جستن : ۵۳۰
خاسر : ۵۰، ۵۷
خاص : ۴۴، ۳۴۲
ـ کردن : ۲۳۵
خاصان : ۸۷۰، ۹۱۲
خاصگان : ۳۹۲، ۴۴۴، ۱۲۲۰
خاصگی : ۷۴۵
خاصگیان : ۷۷۴، ۱۰۱۵، ۱۰۸۶
خاصّ و عام : ۴۴، ۶۹۰، ۱۱۷۴
خاصه : ۷، ۳۷۶، ۱۰۱۴
ـ کردن : ۳۹۷
خاک : ۵، ۴۱۱، ۴۲۳
ـ انداختن : ۶۱، ۱۲۷
ـ برافگندن : ۳۴۷
ـ بر سر کردن : ۴۴۵، ۷۳۵
ـ برگرفتن : ۵۹، ۱۲۷
ـ به پیشانی باز نهادن : ۵۹
ـ عجم : ۴۴۵
خاکستر : ۸۶٤
خال : ۴۰۹، ۸۰۸
خالان : ۱۸، ۶۰
خالتان : ۲۷۸
خالی کردن جای : ۳۸۲
خالص : ۳۸۲، ۸۰۰
خاله : ۴۳۳
خالی : ۵۰، ۴۵۵، ۷۳۲
ـ خواندن : ۲۱۳

ــ شدن با کس : ۵۲۰، ۸۲۵
ــ کردن جای : ۳۸۲، ۸۴۲
خام (شراب ...) : ۱۱۷۷
خامش : ۱۰۳۴
ــ کردن : ۱۰۹۸
خاموش : ۲۵، ۱۱۱، ۴۷۷
ــ شدن : ۶۲، ۱۲۴
ــ کردن : ۳۳۳
ــ کردن آواز کس : ۴۸۹، ۹۱۵
ــ نشستن : ۴۶۴، ۷۷۵
خاموشی : ۳۲
خاندان : ۳۵۴، ۴۱۲، ۴۹۰
خاندان (= اهل بیت) : ۶۲۱، ۷۴۵
خان و مان : ۱۳۳، ۴۹۷، ۱۰۷۷
خانه : ۷، ۴۷۱، ۹۱۲
ــ برآوردن : ۲۸
ــ کردن : ۹۱
خانهٔ مملکت (دارالملک) : ۱۱۴۴
خایب : ۵۰، ۵۷
خایسک : ۴۵۰
خاینان : ۱۰۸۳
خایه : ۹۱، ۸۶۳
ــ نهادن : ۹۱
خاییدن : ۱۷۱، ۲۶۱، ۳۲۹
خبر، خبرها : ۲، ۵۸۷، ۱۰۳۲
ــ آمدن : ۳۵۵، ۴۳۰
ــ آوردن : ۹۹، ۱۰۷، ۴۰۹
ــ از کسی گسیختن : ۵۰۹
ــ افتادن : ۵۹، ۴۸۲، ۱۰۱۴
ــ اندر افگندن : ۱۰۶۰
ــ برداشتن به کسی : ۸۵۴، ۱۱۴۱
ــ ... پراگندن : ۸۴
ــ پرسیدن : ۴۸۲
ــ جُستن : ۱۰۸، ۱۱۹، ۵۳۷
ــ دادن : ۸، ۳۳۴، ۳۸۷
ــ داشتن : ۷۹، ۳۹۳، ۴۲۷
ــ شدن : ۴۳۸، ۵۲۲، ۱۲۱۷
ــ شنیدن : ۴۲۶، ۴۳۸
ــ فراخ شدن : ۷۹
ــ گسستن : ۵۲۳
ــ یافتن : ۱۱۹، ۳۹۳
خبه : ۱۰۳۵
ــ کردن : ۵۴
خبیص : ۱۳۹
خجسته : ۲۳
خجل : ۱۶۷، ۴۲۹، ۶۲۶
خجلی : ۱۰۹۸
خداوند : ۳، ۴۰۶، ۹۳۵
خداوندان اخبار : ۲۸۸
ــ اسیران : ۱۴۱
ــ امارت : ۳۳۹
ــ تاریخ : ۸۶
ــ حاجت : ۴۷۱، ۵۶۴
ــ حرب : ۸۰۰
ــ خواسته : ۱۶۱
ــ دها : ۱۰۷۳
ــ علم انساب : ۱
ــ فساد : ۱۱۴۶
ــ کتاب : ۵۲
ــ نشان : ۱۰۳۲
خداوندگار : ۸۵۲
خداوندی : ۱۰۵۹
خدایان : ۴۵
خدای بر خود گرفتن : ۷۴۶
خدای بر خود گواه کردن : ۷۸
خدای پرستیدن : ۳۴، ۳۳۶

خدم: ۵۴۱، ۱۱۳۸
خدمت کردن: ۵۹۵، ۶۵۳
خدیعت: ۶۵۵
خذلان: ۸۴۰
ـ اندر یافتن: ۸۷۰
ـ کردن: ۵۰۷
خر: ۹۸، ۴۷۷، ۸۱۱
ـ عیسی: ۷۰۷
خراب: ۷، ۱۷
ـ کردن: ۲۷، ۴۵۴، ۸۴۴
خرابی کردن: ۱۵۳
خراج: ۳۸۳، ۵۶۶، ۸۷۴
ـ آوردن: ۷۰۳
ـ افگندن: ۱۲۱۱
ـ اقطاع کردن: ۳۸۳
ـ باز گرفتن: ۱۱۴۵
ـ برنهادن: ۴۵۲
ـ پذیرفتن: ۵۲۷
ـ خواستن: ۷۹۶
ـ دادن: ۵۳۱، ۷۹۰
ـ ستدن: ۱۰۲۸
ـ گزاردن: ۹۴۱
ـ نهادن: ۴۱۹
خراسانی زاده: ۸۸۱
خراشیدن: ۱۷۲
خرامیدن: ۱۶۹
خربندگان: ۹۶۴
خر پشته: ۴۲۳
خرج کردن: ۱۴۵، ۱۰۹۳
خرجین: ۸۲۴
خُرد: ۸، ۳۵۱، ۷۳۱
ـ داشتن کار: ۶۸۶
ـ شکستن: ۱۲۸
ـ کردن: ۷۳۵
ـ وبزرگ: ۳۰، ۴۶۵، ۶۲۵
خِرد: ۴۵، ۴۰۳
ـ داشتن: ۹۷۴
خردمند: ۱۰۲۱
خُردی: ۵۳۴
خرطوم: ۴۳۶
خرف: ۴۵۷
خرف بودن: ۷۳۲
خرّم: ۱۷۴، ۵۳۶، ۱۱۶۲
ـ شدن بر زن و فرزند: ۱۹۹
خرما: ۱۰، ۱۱۳، ۵۴۹
ـ به دست باز کردن: ۴۰۴
خرمابن: ۹۷، ۱۵۱، ۴۰۴
خرما دانه: ۱۰۹
خرماستان: ۱۵۴
خرمی: ۶۵
خرمی کردن: ۶۷۰
خروار: ۲۳۴، ۴۴۵، ۸۹۱
ـ اشتری: ۱۱۱۳
خروج: ۷۳۰، ۱۱۵۲
ـ کردن: ۷۵۵
خروس: ۲۷۷، ۶۰۴
خروش: ۶۹۱
ـ برخاستن: ۷۰۹
ـ بر شدن: ۱۱۱۱
خروشان: ۱۷۲، ۱۱۶۴
خروشیدن: ۱۲۳، ۴۱۰، ۷۱۱
خری: ۱۳۳
خریداری کردن به جان: ۷۸
خریدن: ۱۲، ۳۵۱، ۵۵۰
خرید و فروخت: ۱۰۹
ـ کردن: ۵۸

خز: ۸۶۳
خزانه: ۱۰۹۱
خزینه، خزینه ها: ۴۳۵، ۵۴۰، ۱۰۹۳
خسبیدن: ۹۰، ۵۳۷، ۱۱۴۱
خستگی: ۳۲۱، ۳۵۷
خستن: ۱۶۹، ۱۲۲۳
خستو آمدن: ۲۹۵
خسته: ۳۶۶، ۴۴۱، ۹۳۴
ـ کردن: ۱۴۰
خسوران: ۶۰
خشت: ۴۶۵
ـ بر خشت نهادن: ۹۸۰
ـ پخته: ۸۸۷، ۱۱۳۱
ـ سنگین: ۴۶۵
خشک: ۹۷، ۵۲۹، ۱۱۴۸
خشکانه: ۱۱۶۴
خشک ناشده: ۴۰۲
خشکی چیره شدن بر کسی: ۳۲۸
خشکی گرفتن: ۳۲۸
خشم: ۱۱۲، ۴۳۸، ۶۲۶
ـ آمدن: ۵۵، ۱۲۴، ۱۰۹۸
ـ گرفتن: ۴۱۳، ۵۹۲، ۱۰۴۹
ـ گزیدن بر عفو: ۷۶۹
خشنود: ۴۶، ۵۵۸، ۹۱۵
ـ داشتن: ۱۱۹۴
ـ رفتن از کس، کسان: ۵۵۸، ۵۵۹
ـ کردن: ۹۰۶
خشنودی: ۶۴۶، ۷۶۹، ۱۰۶۴
ـ کسان جستن: ۳۵۴
خصاصت: ۳۳۸
خصلتها: ۴۹
خصم، خصمان: ۱۱۸، ۶۲۵
خصومت: ۲۵، ۵۷۵
ـ افتادن: ۲۹
ـ کردن: ۲۹، ۳۴۴
خصی: ۳۱۴
خط، خطها: ۳۱۹، ۵۳۴، ۵۵۱
ـ اندر جایی کردن: ۵۸
ـ باز ستاندن: ۸۵۴
ـ برات: ۸۵۴
ـ بر زدن شهر: ۸۱۱
ـ کشیدن: ۱۱۳۱
ـ نبشتن: ۶۰۰، ۸۲۴
خطا: ۳۴۵
ـ آمدن: ۵۱۰، ۸۵۶، ۱۱۹۶
ـ رفتن بر زبان: ۵۹
ـ شدن زخم: ۶۷۴
ـ کردن: ۱۷۶، ۸۴۴، ۱۲۱۳
خطبه: ۱۰۶
ـ آدینه: ۷۷۲
ـ کردن: ۱۲۳، ۳۲۷، ۱۲۲۱
خطر: ۱۱۶، ۴۹۴، ۸۷۲
ـ بودن جان: ۱۱۶، ۱۰۶۰
ـ داشتن: ۶۶۱
خطیب: ۳۳۴، ۷۶۸
خطیبان: ۶۷۹، ۹۲۰، ۱۱۷۴
خفتان پوشیدن: ۹۰۱
خفتن: ۵، ۳۵، ۴۲۱
خفتن (نماز...): ۶۰۴
خفته: ۸۲، ۵۰۰، ۹۳۵
خفتیدن: ۷۳۹
خفیه: ۷۵۵
خلاص دادن: ۷۶۳
خلاص یافتن: ۸۵۱، ۱۱۱۰
خلاف: ۷۴، ۱۰۳، ۶۰۶
ـ افتادن: ۱۰۲۸

ـ افگندن : ۶۰۷
ـ کردن : ۳۳۹، ۴۳۸، ۹۸۲
ـ کردن وعده : ۱۱۸۱
ـ دراز شدن : ۲۸
ـ فرمان کسی : ۷۹۴
خلافت : ۳۳۴، ۱۲۱۶
ـ دادن : ۴۲۴
خلافتی : ۶۰۸
ـ کردن : ۷۴
خلایق : ۶۱۸
خلعت افگندن : ۹۴۱
خلعت دادن : ۴۴۳، ۸۵۲
خلع کردن : ۵۹۵، ۶۰۰، ۱۲۱۹
خلفا : ۴۲۲
خلق : ۶، ۷۴، ۴۶۷
خلقان : ۳۴۳
خلل : ۷۷۴
ـ بودن به کار : ۴۲۱
خلوت : ۸۹
ـ کردن : ۵۲۰، ۱۰۱۷
خلوق : ۳۷، ۱۱۶
خلیفت : ۴۵، ۱۲۳، ۹۰۸
ـ کردن : ۹۵، ۴۲۴، ۵۷۲
خلیفتان : ۴۲۱، ۵۸۶، ۱۱۶۶
خلیفتی : ۳۲۹، ۵۶۸، ۱۲۱۶
ـ دادن : ۵۶۹
ـ زمین : ۶۹۳
ـ کردن : ۴۲۴
خلیفه : ۶۹، ۷۱۸
خمر خوردن : ۶۷۶
خمس : ۲۰۱، ۵۰۲
ـ بیرون کردن : ۴۶۶
خموش : ۱۰۳۶
خموش‌باش : ۹۸۷
خمیر کردن : ۲۱۵، ۵۶۶
خندق : ۷۲۹
ـ کندن : ۷۴۲
خنده : ۷۷۴
خندیدن : ۳۳۰، ۱۰۵۰
خنک : ۳۹۶، ۴۸۲، ۹۰۹
ـ کردن : ۲۸۶
خنکی : ۲۸۶
خنگ (استر...) : ۲۷۰
خواب : ۱۷، ۴۲۲، ۵۳۷
ـ آمدن : ۳۸، ۱۳۸، ۶۳۰
ـ بردن : ۶۰۱
ـ داشتن : ۶۵۳
ـ دیدن (= احتلام) : ۱۲۴
ـ راست شدن : ۲۴۳
ـ غلبه کردن : ۸۵۲
ـ گزاردن : ۲۷۷
خوابانیدن : ۵۷، ۳۳۴
ـ جمازه : ۳۸۸
ـ شتر : ۱۰۹، ۱۴۵
خوابانیده : ۵۷، ۳۳۴
خواجه : ۱۰۰۳
خوار : ۱۰۵۶
ـ داشتن : ۵۹۲، ۶۸۷، ۱۱۵۹
ـ داشتن کار : ۷۳۳، ۹۷۰
ـ گرفتن دین : ۴۹۷، ۹۶۹
خوارج : ۶۵۵، ۶۶۲
خوارجی : ۶۹۲
خوارمایه : ۹۰۴
خواری : ۱۴۰، ۹۲۰، ۱۱۳۷
ـ کردن : ۸۹
ـ کشیدن : ۷۴، ۵۵۲، ۸۳۷

خواستاری کردن : ۳۲۹، ۸۲۴
خواستن : ۳۴۲، ۴۳۷، ۵۴۴
خواستن (= خواستگاری) : ۱۹، ۲۳، ۳۰۸
ـ به زنی : ۱۶
خواسته، خواسته ها : ۲، ۳۲۵، ۴۰۰، ۵۴۰
ـ برگرفتن : ۴۱۱
ـ پذیرفتن : ۱۰۶۲
ـ شدن : ۱۲۳
ـ فرستادن : ۲۳
ـ گسستن : ۱۱۲۱
ـ و خون : ۳۹۷
ـ یافتن : ۱۷
خواسته دار : ۳۷۰
خواستیمان شدن : ۲۶۶
خوان : ۱۲۹
ـ آراستن : ۸۸۰
ـ افگندن دایم : ۸۷۹
ـ انداختن : ۸۴۵
ـ نهادن : ۵۴۵
خواندن (= احضار): ۵، ۳۵۰
خواندن (= نامیدن) : ۲
ـ به ... : ۶۲۶، ۱۱۲۰
خواهر : ۴۰۰، ۴۳۰
خواهر زاده : ۶۹۵
خواهش کردن : ۲۰، ۶۰۳، ۱۱۳۵
خوب : ۳۸۷
خوبروی : ۲۱۳
خُود : ۱۲۵، ۸۰۲، ۱۲۱۶
ـ بر سر نهاده : ۲۵۸، ۸۶۳
ـ گران : ۱۶۸
ـ و ساقین و ساعدین : ۴۶۶
خود (ضمیر) : ۲۹، ۴۵۰
خودتان : ۳۳۴
خود را بیمار ساختن : ۷۴۴
خود را هلاک ساختن : ۷۸۳
خود کردن به دست خویش : ۸۸۰
خور : ۴۵
خوردن : ۳، ۴
ـ اندوه کس : ۳۲۸
خوردنی، خوردنیها : ۱۳، ۵۵۵، ۱۱۴۱
خورده : ۳، ۱۱۸۱
خورش : ۴۴
ـ ساختن : ۴۴
خورنده : ۹
خوش : ۳۷، ۳۴۶، ۴۰۸
ـ آمدن : ۱۳، ۵۹۵، ۱۰۵۸
ـ آمدن به دل : ۱۹۸
ـ آمدن به فال : ۱۱۴
ـ داشتن دل : ۴۶
ـ کردن دل : ۵۵، ۱۰۹۰
ـ کردن مرگ بر دل : ۱۲۳
خوش آواز : ۸۹
خوش باد (شهادت ...) : ۷۰۸
خوشبو : ۳۴۶
خوشتر : ۴، ۴۵۴، ۵۵۵
ـ آمدن : ۳۵۸، ۶۷۲
خوشخوی : ۳۲۰، ۱۰۷۲
خوش عطر : ۱۵۶
خوشگوی : ۹۶۹
خوشی : ۶۵، ۳۱۹
خوک، خوکان : ۱۹۹، ۳۷۷
خوف : ۵۹
خون : ۳۷۷
ـ آمدن از : ۱۱۶
ـ آوردن : ۶۰۳
ـ از بینی دویدن : ۵۷۵

ــ از بینی گشادن : ۵۷۵
ــ از کس رفتن : ۶۳۱
ــ از کس دویدن : ۵۶
ــ اندر میان افتادن : ۸۹
ــ برفتن : ۵۵
ــ بودن کسی را بر کسی : ۳۹۳
ــ جستن . ۵۳۰
ــ خویش ریختن : ۱۱۸
ــ دویدن از : ۱۱۶، ۷۱۰، ۱۰۹۸
ــ رفتن چون جوی : ۶۰۲
ــ روان شدن : ۶۶، ۵۸۷
ــ روان گشتن : ۴۸، ۱۵۷، ۵۲۵
ــ ریختن : ۴۸، ۶۸۷، ۱۲۱۹
ــ برخاستن : ۶۴۳
ــ ریختنها : ۷۷، ۲۵۱
ــ ریزش : ۳۳۸
ــ طلب کردن : ۱۱۵، ۱۲۴، ۶۱۰
ــ طلبیدن : ۷۴۳
ــ فروختن : ۴۸
ــ فرو دویدن : ۱۷۰
ــ کسان به گردن کسی بودن : ۴۰۱
ــ کس به گردن کس اندر کردن : ۶۴۰
ــ کس جستن : ۱۲۳، ۶۲۴
ــ کس در گردن کس بودن : ۷۷۰
ــ کسی باطل شدن : ۳۸۹
ــ کسی دعوی کردن : ۳۸۸
ــ کسی ریختن : ۱۲۸
ــ گرفتن کس را : ۷۷۸
ــ و خواسته از کسی استوار کردن : ۳۵۹
ــ و خواسته فدا کردن : ۷۷
خونابه : ۱۱۶
خونالود : ۴۸، ۶۶، ۶۳۹
ــ کردن : ۸۸۳
ــ شده : ۱۷۱
خونی : ۷۵۲
خونیان : ۷۵۲
خَوی : ۵۶۲
ــ آمدن : ۳۳۰
ــ برداشتن : ۴۸۳
ــ جستن : ۶۰۲
ــ چکیدن : ۴۰۲
ــ دوان شدن : ۱۰۹۸
ــ کردن : ۳۹۷
ــ ... گرفتن : ۵۶۲
خویش (اسم) : ۲۳، ۶۷، ۷۲۵
خویش (ضمیر) : ۲، ۳۲۴، ۴۶۱
خویشان : ۷، ۳۲۸، ۱۰۷۵
خویشاوند، خویشاوندان : ۵۲، ۲۱۳، ۱۰۵۰
خویشاوندی : ۳۴۳، ۶۲۹
ــ بریدن : ۸۷۶
خویشتن : ۸، ۳۲۴، ۳۹۹
ــ بر کسان زدن : ۴۴۱
ــ به اسیری دادن : ۱۱۱۸
ــ به اسیری نهادن : ۱۶۷
ــ به خدای دادن : ۹۲۸
ــ به خدای فروختن : ۵۶، ۴۲۹
ــ به کسی دادن : ۵
ــ را از کس ستدن : ۶۳۱
ــ عرضه کردن بر : ۷۰
ــ گوش داشتن : ۲۰
خویشی : ۷۵، ۸۶۰، ۱۱۱۸
خویها : ۳۳
خیار مسلمانان : ۸۹۶
خیانت : ۴۷۶، ۶۰۸، ۱۲۲۲
ــ کردن : ۳۵۱، ۷۸۶، ۱۰۹۲
خیر : ۳۳۸، ۵۲۳، ۸۶۰

خیره شدن چشمها : ۲۰۳
خیره ماندن : ۴۶۶
خیز (خاستن) : ۶
خیزران بافته : ۳۲۵
خیک : ۴، ۹
خیل، خیلها : ۹۴، ۳۶۳، ۹۱۱
خیمه : ۲، ۳۶۵، ۷۰۶
ــ زدن : ۲۶۲
خیو: ۵۰
ــ افگندن : ۲۲۰
ــ انداختن : ۱۱۲، ۵۷۶، ۱۱۱۱
ــ فگندن : ۱۱۲۷

«د»

داد : ۵۶۶، ۵۹۷، ۷۴۸
ــ خواستن : ۴۴۵
ــ از خویشتن دادن : ۶۱۱
ــ دادن : ۴۶، ۵۱۰، ۱۲۰۷
ــ ستاندن : ۱۶۱، ۷۰۶
ــ کردن : ۱۰۲۷
داده : ۱۱۵۹
دادگر، دادگران : ۵۰۰، ۱۱۶۶
دادگری : ۳۳
دادن (ده) : ۵۵۶
دادن : ۲، ۴
ــ انصاف : ۳۴۳
ــ حرب کس را : ۴۴۹
ــ خویشتن به خدای : ۹۲۸
ــ دختر به : ۱۶
دارابزین مقصوره : ۱۰۴۳
داراد (داشتن) : ۳۲۷
دارالاماره : ۷۱۴
دارالخلافه : ۸۹۸
دارس : ۹۸۰
دارالعدل : ۷۴۸
دارمملکت : ۱۰۰۵
دارالندوه : ۱۲
دارو : ۶۷۲، ۱۲۰۸
ــ کردن : ۲۵۴، ۶۰۲، ۱۱۳۰
داشتمانی (داشتن) : ۸۷۸
داشتن : ۳، ۲۴، ۳۴۱
ــ حدیث با کسی : ۴۵۳
داعیان : ۱۰۰۶، ۱۰۶۰
داغ : ۴۲۲
ــ اندر آتش نهادن : ۶۰۳
داماد : ۱۴۴، ۶۲۸
ــ به خواهر : ۷۳۲
دامادی کردن : ۵۳۷، ۹۸۲
دامن کس گرفتن : ۱۵۵، ۸۵۷
دام و دد : ۸۴۸
دانا : ۶، ۵۵۹، ۱۰۵۱
دانستمانی (دانستن) : ۲۲۲، ۴۲۳
دانستن : ۲، ۱۰۹، ۴۸۳
دانش : ۴۰۳، ۵۹۷
دانگ : ۴۶۷
دانه : ۶۷، ۸۲۳
داودی : ۱۷
داوری : ۳، ۳۴۵
ــ افتادن : ۳
ــ کردن : ۶، ۲۹، ۱۲۱۱
داهی : ۴۵۸، ۶۸۰
داهیه : ۲۳

دایم : ۳۳۴، ۵۳۹، ۸۷۹
دایه : ۲۱
دبیر، دبیران : ۲۶۰، ۳۱۷، ۴۸۸
دبیرزادگان : ۱۱۵۲
دبیری : ۴۸۸
ـ کردن : ۴۲۱
دختر، دختران : ۸، ۴۰۰، ۴۷۸
ـ دادن : ۱۶، ۴۰۱
دخترزاده : ۷۳۷
دد : ۸۴۸
دده : ۲۷۷
در : ۲۸، ۴۷۰، ۷۵۵
در (= باب) : ۱۷، ۵۸۲، ۱۲۱۶
در (اضافه) : ۳۳۴، ۳۵۳
در آشوب آمدن : ۶۵۴
در آمدن : ۳۵، ۷۳۳
در آوردن به دین : ۶۳
در آویختن به کسان : ۷۲۶
دراز : ۷۰، ۳۹۶، ۱۱۶۴
ـ شدن اختلاف : ۳۳۹
ـ شدن خلاف : ۲۸
ـ شدن ذکر کسی : ۳۴۲
ـ شدن سخن : ۲۸
ـ شدن کار : ۲۰۶، ۵۷۰
ـ کردن : ۲۳
ـ کردن دست به دعا : ۱۲۶
ـ کشیدن کار : ۷۸۶، ۸۳۹، ۱۰۲۱
ـ گشتن کار : ۱۰۷۷
درازگوش : ۶۵۴
درازنای : ۴۶۵
درازی : ۸۰۸
ـ عمر : ۷۹۱
ـ کار : ۱۱۹۴
دراعه : ۱۱۲۷
در افتادن : ۱۳۲
در انداختن : ۶۷۴
دربان : ۱۵۹، ۴۷۱
در بر نهادن : ۲۸
دربند (= باب) : ۵۲۹
در به در : ۶۵
در پای داشتن : ۴۴۴
در پیوستن حرب : ۷۳۷
در تعجب بماندن : ۵۱۴
در جمله : ۱۵۶
در حال : ۱۴۴، ۳۳۵
در حصار کردن : ۱۵۱
در حکم ... کردن لشکر : ۷۱۹
در خاک کردن : ۶۳۳
درخت : ۴، ۵۳۲، ۶۸۸
ـ انگور : ۵
درختستان : ۱۱۳۰
در خطر انداختن : ۱۰۸۶
درخواستن : ۵۶، ۱۱۸
درخواندن : ۵۵۹
درد : ۶۶، ۴۵۱
ـ آمدن : ۱۱۱۹
ـ چشم : ۲۳۰
ـ سر : ۳۲۳، ۶۸۶
ـ سر آمدن : ۱۰۸۲
ـ کردن : ۴۸، ۳۲۵، ۳۹۹
ـ یافتن : ۲۸۰
دردمند : ۳۳۰، ۱۰۷۰، ۱۲۱۰
دردمندی : ۱۰۴۰
در زمان : ۶۶۲
در ساعت : ۱۱۲۸
درست : ۱، ۲۸۴، ۱۰۵۴

ــ شدن تهمت بر: ۶۳۷، ۶۹۱
ــ شدن خبر: ۶۳۸
ــ شدن گواه: ۴۸۹
ــ کردن دعوی: ۱۲۰۴
ــ کردن رای، عزم: ۶۱۳، ۹۵۵، ۱۱۳۱
ــ و راست: ۵۷۱
درستتر: ۲، ۲۲، ۳۳۰
درسرای: ۱۰۹۲
درشت (جامه، طعام، نمک): ۵۴۵، ۵۵۵، ۸۶۳
درشتی: ۴۲۴، ۱۰۸۶
ــ فرمودن: ۴۷
ــ کردن: ۴۷، ۵۶۲، ۶۹۵
درشدن: ۶۱
ــ به دین کسی: ۳۸۵
درطمع افگندن: ۷۷۳
درع حصینه: ۱۱۲۰
درِعافیت گشادن: ۶۲۷
درعقب: ۴۶۵، ۸۲۲، ۸۵۲
درفتنه افگندن: ۷۲۰
درفش کاویان: ۴۳۵
درفراز کردن: ۶۶۳
درقه: ۲۳۲، ۲۷۷، ۳۱۸
درقید آوردن: ۷۵۴
درکشیدن کار: ۹۱۶
درکنار گرفتن: ۴۶، ۱۱۴۶
درکنار نهادن: ۷۱۰
درکون: ۱۱۶
درگاه: ۲۸، ۱۱۶۳
درگذاشتن: ۶۲۷
درگذشتن از سخن: ۷۷۴
درگردانیدن: ۸۰۲
درگردن بودن بیعت: ۶۲۳
در گردن بودن خون: ۷۳۵
در گردن کس کردن کار: ۶۵۴
درگرفتن: ۵۱۷، ۵۲۹
درگشادن: ۲۱، ۱۵۹
درم: ۲۳، ۴۰۰
ــ بودن کسی را بر کسانی: ۲۳۹
ــ بیعتی: ۶۷۹
درمالیدن: ۷۵۰
درماندن: ۱۱۷۶
ــ دل از بهر کسی: ۶۷۰
درمیان: ۲، ۳۳۳
ــ گرفتن: ۷۴۷
درنشاندن سپاه: ۶۰۹
درنفس خود: ۳۴۳
درنگ بودن (بی ... نبود): ۱۰۳۶
درنگ دادن: ۱۰۸۴
درنگ کردن: ۳۹، ۳۶۴، ۹۳۱
درنگ نمودن: ۸۲۱
درنگریستن: ۱۵۹
درنوردیدن مسلمانی: ۵۳۱
دروازه: ۳۶۰، ۵۲۵، ۱۰۱۲
در وبال افگندن: ۸۹۴
در وجود آمدن: ۸۵۷، ۱۱۴۱
درود: ۳۲، ۳۲۴
ــ دادن: ۷۱، ۵۷۲، ۱۱۰۹
ــ فرستادن: ۵۱۱
درودگر، درودگران: ۲۹، ۵۵۷، ۸۸۹
درودن: ۸۸۴
درود و کشت: ۱۵۷
دروغ: ۲۱، ۴۰۴
ــ بر زبان رفتن: ۶۷۶
ــ دیدن از: ۴۳
ــ گردانیدن سخن بر: ۱۰۸۴

ـ گفتن : ۴۰، ۵۱۰، ۷۳۱
دروغزن : ۳۲۳، ۴۰۳، ۶۱۹
ـ داشتن : ۴۷، ۵۷، ۱۱۳۷
ـ کردن : ۲۸، ۷۲۵
ـ گردانیدن : ۷۴۵
دروغزنی : ۱۱۱
دروغگوی : ۶۵۴
درون : ۳۴۳
دروقت : ۱۵۷
درو هم آمدن : ۴۶
درویش، درویشان : ۱۰، ۵۷۷، ۱۱۴۵
ـ ماندن : ۶۷۹
درویشی : ۵۱۲، ۹۶۰
درّه : ۱۶۶، ۵۰۰، ۷۸۷
درهم آویختن لشکر : ۱۲۱۷
دریا : ۲۹، ۴۱۰، ۵۲۹
ـ ی آتشین : ۵۳۹
دریابار : ۱۰
دریچه : ۴۸۸
دریدن : ۱۲۸
ـ چک : ۶۰، ۳۸۴، ۱۲۱۴
ـ نامه : ۲۲۸
دریده : ۴۸۲، ۷۱۱، ۱۱۷۵
ـ شدن ستر و پرده : ۴۸۷
دریغا : ۳۸۹، ۵۰۴، ۷۷۸
ـ (ای ...) : ۴۴۸
دریغ داشتن : ۳۵۰، ۷۱۵
دریکدیگر جستن : ۴۵۰
دز : ۸۱۲، ۹۴۳
دزد، دزدان : ۱۰۹، ۳۷۳، ۶۸۹
دزدیدن : ۳۲۶، ۵۱۸، ۱۲۱۸
دزدی کردن : ۷۳، ۳۷۲، ۵۵۴
دست : ۳، ۳۳۰، ۴۱۹
ـ از جان شستن : ۱۱۲۱
ـ از جان شسته : ۴۰۸
ـ از کس بداشتن، داشتن : ۷۱۳، ۸۷۲
ـ افگندن کس را : ۶۳۲
ـ اندر زدن : ۸۴۶
ـ اندر کردن به چیزی : ۳۲۹
ـ باز داشتن آب خوردن (باز مدار) : ۷۰۵
ـ بازداشتن از : ۱۱۰۸
ـ بازداشتن بر عمل : ۶۰۸
ـ بازداشتن جایی : ۴۰۷، ۴۴۵، ۴۶۵
ـ بازداشتن چیزی : ۴۶، ۱۵۶، ۳۵۴
ـ بازداشتن کس را بر جایی : ۱۲۲۰
ـ بازداشتن کسی : ۲۵، ۳۸۸، ۴۸۲
ـ ... بداشتن : ۹۵۱، ۱۰۲۹
ـ بر خدای داشتن : ۶۲۹
ـ بر دست زدن : ۷۷، ۳۴۰، ۶۰۷
ـ بردن به ... : ۴۷، ۹۳۱، ۱۰۹۷
ـ بردن به شمشیر : ۱۵۷، ۳۴۱
ـ برکردن : ۶۱
ـ برگشادن : ۱۱۱۹، ۱۱۴۵
ـ برنهادن بر کسی : ۳۸۹
ـ بریدن : ۶۱، ۶۸۹، ۷۳۵
ـ بسته : ۱۴۰، ۷۱۷
ـ بودن بر کس : ۸۳۴
ـ در کار : ۸۷۲
ـ به بند دادن : ۱۴۰
ـ به چیزی اندر کردن : ۳۲۹
ـ به حلقه اندر زده : ۵۷۲
ـ به دست اندر نهادن : ۹۲۶
ـ به دست نهادن به بیعت : ۷۰۵
ـ به کشتن کردن : ۳۹۳، ۸۳۱
ـ به کشتن گرفتن : ۸۹۲
ـ بیرون آوردن : ۶۰۶

ـ پیش کردن : ۱۰۷۵
ـ دراز کردن : ۷۷، ۴۲۰، ۹۸۰
ـ دراز کردن به دعا : ۱۲۶
ـ در زدن به چیزی : ۳۲۷
ـ درخواسته ... کردن : ۶۲۴
ـ رسیدن به چیزی : ۱۳۷
ـ شستن از : ۲۶۸
ـ شستن از جان : ۴۰۸
ـ فرا چیزی کردن : ۱۷
ـ فراز کردن : ۶۷، ۷۷۴، ۱۰۹۰
ـ فرا ... کردن : ۱۱۷۱
ـ کردن به : ۹۵۲
ـ کردن درخواسته ... : ۶۲۴
ـ کس را بودن (= تسلط) : ۱۰۴۵
ـ کسی به کسی رسیدن : ۳۵۴
ـ کسی قوی داشتن : ۵۸۰
ـ کسی گرفتن : ۳۴۱
ـ کشیدن : ۱۴۳
ـ کوتاه شدن : ۳۷۹
ـ کوتاه کردن : ۸۸۲، ۹۲۰
ـ گرفتن کسی را : ۳۴۵
ـ گستردن : ۳۹۳
ـ گشادن به کسی : ۶۴
ـ گشاده داشتن : ۱۱۷۸
ـ گشاده کردن بر ... : ۹۳
ـ مالیدن : ۱۶۰، ۷۶۴
ـ نهادن بر : ۱۹۷، ۴۳۶
ـ نهادن بر زن : ۳۱۴
ـ و پای بریدن : ۳۱۴
ـ و پای بستن : ۸۹
ـ و پای بسته : ۱۴۰، ۳۷۴
ـ و پای شدن از سرما : ۴۵۷
ـ و پای ... بوسه دادن : ۹۰۱
ـ و روی شستن (= وضو) : ۶۶، ۸۵۲، ۹۶۸
ـ یافتن : ۴۰۹، ۶۳۲، ۹۴۱
ـ یکی داشتن : ۴۹۷
ـ یکی کردن : ۹۸۹
دستار : ۵۴، ۱۵۹
ـ دستارچه : ۶۸۳
دستان (فریب و ...) : ۵۰۱، ۶۳۶
ـ کردن : ۷۵۸
دست بسته : ۱۴۰، ۷۱۷
دست تنگ : ۴۰۱
دست جامه : ۴۶۶
دست چپ : ۵۱۸، ۶۹۲
دست درازی : ۸۱۹
دست راست : ۹۶، ۳۲۴، ۶۹۲
دست فراخ : ۳۲۰
دستگاه : ۳۷۳
دستوری : ۵۲
ـ خواستن : ۳۰، ۴۶۸، ۱۰۶۳
ـ دادن : ۱۵، ۴۰۵، ۴۹۰
دسته بر میانه (سلاح ...) : ۵۷۴
دسته به میانه (کارد ...) : ۵۵۸
دشت : ۵۲۲
دشخوار : ۲۵۵، ۷۸۰، ۵۶۷
دشخواری : ۵۲
دشمن : ۳۵۰، ۵۳۱، ۷۹۳
ـ داشتن : ۳۸، ۳۵۵، ۹۰۵
دشمن رویی : ۸۷۰
دشنام : ۴۷، ۳۹۸، ۴۸۷
ـ دادن : ۲۸، ۷۲۵، ۱۰۹۰
دشوار : ۳۸۲، ۵۷۲
ـ آمدن : ۱۱۷۳
ـ فرمودن : ۴۸۷

دعا کردن : ۱۱، ۳۲۴، ۵۶۶
دعوت : ۲۱، ۳۳۴
ــ عام : ۴۲
ــ کردن : ۵۹۲، ۷۴۸، ۱۱۰۰
دعوتیان : ۲۴
دعوی : ۷۱۲
ــ افتادن : ۸۱۸
ــ درست کردن : ۱۲۰۴
ــ کردن : ۳۲، ۳۳۳، ۷۵۹
ــ کردن به خون کسی : ۳۸۸
دعویها : ۲۸
دف زدن : ۱۶۹
دفع : ۶۳۱، ۸۸۳
ــ کردن : ۵۳۱، ۷۸۵
دفن کردن : ۱۷، ۷۱۲، ۱۱۵۰
دفین : ۱۷
دقت : ۳۶۰
دکان، دکانها : ۲۵۸، ۵۶۶، ۱۰۰۵
دگرباره : ۶۳۱
دل : ۵، ۷۴۲
ــ آرامیدن : ۳۴، ۸۷۱
ــ آرمیدن : ۱۰۶۴، ۱۰۸۳
ــ از جای بشدن : ۲۰۳، ۵۹۰
ــ از چیزی شکستن : ۲۶۸
ــ از کسی برمیدن : ۷۷
ــ از کفر پاک شدن : ۲۱۰
ــ با کسی بودن : ۹۵، ۴۴۳، ۶۲۳
ــ با کس داشتن : ۷۰۵
ــ بد شدن : ۶۱۱، ۱۱۸۱
ــ بد کردن : ۱۰۶۰
ــ برداشتن کسی را (... برنداشت) : ۱۱۴۲
ــ بر چیزی نهادن، بنهادن : ۱۲۵، ۷۸۳، ۱۲۱۴
ــ بسوختن، سوختن بر کسی : ۶۷، ۷۶۹
ــ بودن کسان را (ایشان نیست) : ۴۴۰
ــ به تهمت شدن بر کسی : ۲۱۵
ــ به جوش آمدن : ۱۷۳
ــ به گمان اوفتادن : ۱۰۶٤
ــ به مرگ نهادن : ۱۰۹۶
ــ پاک شدن بر چیزی : ۲۶۹، ۳۶۹
ــ تافته : ۳۳
ــ ترسیدن : ۷۷٤
ــ تنگ داشتن (مدارید) : ۱۱۰۹
ــ تیز کردن بر چیزی : ۲۶۹
ــ خوش داشتن : ٤٦
ــ خوش شدن کس را : ٤٤٠
ــ خوش کردن : ۱۰۹۰
ــ خوش گردانیدن : ۵٦٦
ــ دادن کس را (ما را دل ندهد) : ۱۰۷۸
ــ درماندن از بهر کسی : ٦٧٠
ــ راست بودن با : ۱۷۹
ــ رُستن : ۲۶۹
ــ زدن : ۳۸٦
ــ ... سرد شدن : ٦٥٩
ــ سوختن : ۲۰، ۷۷٤، ۸۱٤
ــ شکستن کسان را : ۲۰۵، ٤۱٤
ــ فارغ داشتن : ۷۷٤
ــ قوی داشتن : ٤۹۷
ــ کس از کس برمیدن : ۷۳۳
ــ کسی برتافتن : ۳۲۵
ــ کسی بر کسی افتادن : ٤۲٤
ــ گران بودن : ۱۰۹۰
ــ گران داشتن : ۲۱۳
ــ گرداندن کسی را : ۳۵٤
ــ مشغول بودن : ۱۹۸، ٤۵۹، ۵۲۳
ــ مشغول داشتن : ٦۳۷

ـ مشغول شدن : ۱۰۱، ۵۰۹
ـ نشستن کس را (ننشست) : ۶۱۵، ۸۰۰
ـ نهادن به کاری : ٤٦٤
ـ و زهره بودن : ۳٤۸، ۷۹٤
ـ و هوش داشتن : ۲۰۷
ـ یکی کردن : ۱۵۰
دلالت : ۷۱۲
ـ کردن : ۹۳۷
دلاور : ۷۳۲
دلاوری : ۸٦۳
دلتنگ : ۳۳، ۳۲٤، ۷٦٤
دلتنگی کردن : ۸۲۰
دل خوشی : ۵۵۲، ٦۱۵، ۸۲٦
دل شکسته : ۲۰۳، ۷۷۷، ۸۲۲
ـ شدن : ۱۱٦۳
دل گرانی : ۲۱٤
دل مشغولی : ۵۰۹
دلیر : ۱٤۰، ۳۲۰، ۵۰۸
ـ کردن بر : ٤۷۵، ۵۹۵
دلیری : ۱۵٦، ٦۰۹
ـ گرفتن : ۲۱٦
دلیل : ۹۱، ۸۵۲
ـ بودن : ۱۱۵۳
ـ طلب کردن : ٤٤۱
ـ گرفتن : ۱۵۷، ٦۱۵
دلیلی کردن : ۹۱، ۱٤۸، ۸۳۲
دم (= خون) : ۱۷
دم : ۱٦۵، ٦۸۹
دُم اسب : ۵۱۹
دم بر شکم زدن : ۸۷۰
دم جنباندن : ۱٦۵، ۸۳۰
دم دراز : ۲٦۸
دمدمه : ۲۱۱
دمیدن اندر چشم : ۲۳۱
دنب : ٤، ۱٦۵
دنباله : ۱۵۷
دنب بریده : ۳
دنب زدن : ۱٦۵
دندان : ۷۱۳
ـ افگار کردن : ۳۲۹
ـ پیشین : ۱۷۰
ـ ... شکستن : ۷۷٤
دنیا : ۲۸۱، ۳۳۷
ـ گرفتن : ۷۸٤
دنیاوی : ۹۰٤
دوات : ۸۸۳
دواج : ۷٤٤
دوال گسستن : ٤۱۰
دوان شدن خوی : ۱۰۹۸
دوبار : ۱٤، ٦۲٦
دوبهره : ٦۰٤، ۷٤۱
دو بهری : ۱۱۵۰
دو چندِ : ۷٦٦
دو چندان : ۳۹٦
دوختن : ۳۹٦، ٤۸۳
دو دانگ از شب رفته : ۷٤٦
دو دو : ۵۹۹
دور : ۲۸، ٤۰۸، ٦۲۵
ـ افتادن : ۵۲٤
ـ انداختن : ۳۵
ـ کردن : ٤٤۹، ٤۷۱، ۱۰٦۳
ـ کردن کار از : ۵۷۰
دور نشستن : ۵٤۹
دو روزه راه : ۹۵، ۳٦۲، ۸٤۲
دو رویه : ٦۳۰
دوزخ : ٤۳، ۳۳۳، ٦۳۱

دوست، دوستان : ۴۱۰، ۴۸۶، ۶۲۸
دوستتر داشتن : ۵۹۲، ۶۸۰
دوستدار : ۸۶۹، ۱۰۶۴
دوستداری : ۹۶۴
دوست داشتن : ۵۴، ۴۲۲، ۹۰۵
دوست گرفتن کس را : ۱۱۵۳، ۱۲۱۲
دوستی : ۴، ۴۱، ۷۷۸
ـ اندر دل افتادن : ۴۱
ـ داشتن : ۵۱
ـ کردن : ۸۱۸
دوسر عمامه اندر زده : ۳۸۸
دوسیدن : ۵۳۳
دوش (اسم) : ۵۶۶
دوش : ۲۴، ۸۷۸، ۱۰۸۸
دوشیدن : ۳۱۶
دوشیزه : ۸۲
دوک : ۱۱۳
ـ رشتن : ۱۳۳، ۶۲۲
ـ و پنبه : ۱۱۸۱
ـ و چرخ : ۶۲
دوکونه : ۶۷۲
دوگان و یگان : ۴۱۰
دوگانه : ۸۶۷
دو گروه شدن : ۶۱۸، ۶۳۰، ۷۲۴
دو گروهی : ۴۱۴
دون : ۷۲
دونده : ۱۱۰، ۱۸۳
دون کسی بودن : ۳۳۳
دونیم : ۳۵۳، ۴۹۱، ۱۱۲۲
ـ کردن : ۱۲۶، ۵۹۸، ۱۲۱۶
دوهزارگان : ۵۹۶
دو هوا سخن گفتن : ۶۲۵
دویدن : ۱۵۷، ۴۱۰، ۴۳۲
ـ آب اندر چشم : ۶۷۰
ـ خون : ۹۲۰
ـ خون آز بینی : ۵۷۵
ده، دهها : ۹۴، ۳۹۷، ۴۰۴
ده (دهید، دادن) : ۱۷۱، ۵۵۶
دها : ۱۰۷۳
دهاد (دادن) : ۳۲۷
دهان : ۴، ۴۰۴، ۷۳۹
دهقان : ۳۱۲، ۵۲۴، ۸۱۷
دهگان : ۵۱۳
دهلیز : ۱۰۵۹
دهن باز کردن و فراز کردن : ۳۳۰
دهن فراز کن : ۱۱۸۲
ده هزار غلامان : ۸۷۲
دهید (ده، دادن) : ۱۵۷، ۶۱۹، ۱۰۹۱
دی : ۲، ۵۰۴، ۹۵۹
دیار : ۵۴۳، ۱۱۵۰
دیالم : ۵۲۶
دیانت : ۲۳، ۸۹۶
دیبا : ۴۶۶، ۸۴۵
دی باز : ۱۷۸
دیت : ۴۸
ـ آمدن بر کسی : ۲۶۰
ـ بستدن : ۲۶۰
ـ دادن : ۹۰، ۱۲۳، ۵۷۵
ـ نهادن بر محلی : ۱۸۸
دیدار کردن : ۳۸۰، ۴۱۳
دیدار کس اندر یافتن : ۸۷۸
دیدن : ۳، ۷۶، ۴۴۳
دیر : ۳۳۰، ۳۴۴، ۱۲۱۸
دیر درکشیدن : ۵۰۲
دیر دیر : ۱۰۵۷
ـ کشیدن روشنایی : ۱۱۴۴

دیرسالها : ۳۴
دیرگاه : ۲۷، ۵۶۵، ۸۶۰
دیروز: ۱۲۰
دیرینه : ۲۰۶، ۵۷۱، ۸۹۷
دیک : ۴۴، ۱۱۴
دیگ : ۵۶۵
ــ پختن : ۶، ۹۷
دیگر، دیگران : ۴، ۳۲۴، ۴۴۱
دیگرباره : ۲۶، ۳۳۰، ۵۰۵
دیگر روز: ۱۶، ۳۴۵، ۴۵۹
دیگرسو: ۴۹۱
دیگرگونه : ۶۹۹
دین، دینها : ۳۳، ۵۸۷، ۱۱۷۲
ــ آموختن : ۵۱۸، ۱۰۸۹
ــ آوردن : ۴۳
ــ به پای خاستن : ۱۰۱
ــ پذیرفتن : ۲۴۶، ۴۴۵
ــ ترسایی : ۶۷
ــ جهودی : ۲۳۳
ــ صابی : ۵۱
ــ عجم : ۵۲۵
ــ عینی : ۳۴
ــ کردن از بهر: ۳۹۲
دینار: ۶، ۴۲۷
دیندار: ۱۱۰۶
دیوار: ۲۸، ۴۲۷، ۸۲۲
دیوان افزودن : ۵۷۶
دیوان کردن مردمان را : ۴۶۲
دیوان نهادن : ۴۶۲، ۱۱۲۶
دیوان زمام : ۱۱۵۴، ۱۱۵۸
دیوان عطا : ۵۰۱، ۸۵۵، ۱۲۱۷
دیوانگی : ۳۲
دیوانه : ۳۳، ۶۶۳، ۱۱۷۵
دیوانهای درم : ۴۸۴
دیو برکسی گماشتن : ۳۳
دیوچه زدن : ۶۱
دیه، دیهها : ۶۵، ۷۱۸، ۱۲۱۷
دیه کردن : ۵۳۸

«ذ»

ذات : ۱۱۴
ذراع : ۲۳۶
ــ گسستن : ۲۳۶
ذره : ۴۰۸
ذکر: ۱، ۴۲۰، ۶۹۶
ذلّ : ۷۴، ۸۳۷، ۹۰۱
ذلیل، ذلیلان : ۲۱۰، ۲۷۰، ۷۶۹
ــ کردن : ۳۸۱، ۵۶۷
ذلیلی : ۵۱۲
ذمیان : ۱۰۵۳
ذوالتاج : ۴۱۲
ذوالحاجب : ۵۰۶
ذوالریاستین : ۱۲۱۸
ذهن : ۶۷۷

«ر»

را : ۲۵، ۱۸۰
راجز: ۸۹۴
راد : ۹۲۶
رادی : ۲۹۲

رازدار: ۳۸، ۱۰۵۸
راز داشتن: ۳۵۴، ۵۲۱، ۷۳۲
راز دانستن: ۱۴۸
راز کردن: ۳۳۰
راز گشادن: ۳۶، ۷۳
راز گفتن: ۳۸، ۶۵۴، ۱۰۶۰
راست: ۱، ۵۱۸، ۶۰۷
ــ آمدن: ۳۳۷
ــ بودن (= تساوی): ۷۵۱
ــ بودن دل کس با دل ...: ۱۱۹۵
ــ بیستادن کار: ۶۵۸، ۷۵۷، ۱۱۵۰
ــ داشتن کس را: ۶۵۰
ــ شدن جهان کس را: ۷۳۲، ۷۸۴
ــ شدن خلیفتی بر: ۴۲۳
ــ شدن خواب: ۲۴۳
ــ شدن سوگند: ۱۵۲
ــ شدن کار: ۹، ۵۷۶
ــ کردن با زمین: ۹۰۲
ــ کردن (بیعت، داوری): ۳، ۶۹۵
ــ کردن سخن: ۱۰۵۸
ــ کردن سلاحها: ۷۴۴
ــ کردن عوض: ۹۰۲
ــ کردن کابین: ۴۰۱
ــ کردن وعده: ۱۲۵، ۶۳۰
ــ نهادن تدبیر: ۵۴۲
راستاراست: ۹۵۷
راست اندیشه: ۶۳۶
راست دل: ۶۳۶
راست روش: ۱۰۴۳
راست قول: ۵۸۶
راست کشیده: ۳۲۰
راستگوی: ۴۱، ۴۰۵، ۶۸۵
ــ داشتن کس را: ۱۲۰
راستی: ۲۵، ۸۵۴
راستی دهاد (دادن): ۱۰۴۳
راضی: ۶، ۶۵۷، ۷۲۶
ران: ۲۰۵، ۷۸۸
راندن: ۵۵، ۹۸
ــ از شهر: ۵۹۲
ــ بر زبان کسی: ۵۸
ــ پیغامها: ۱۱۵۴
ــ قضا: ۱۲۱
ــ مهتری: ۱۱، ۶۰
رانده: ۶۶
راه: ۲، ۳، ۴۱۷
ــ بازافگندن: ۶۵۹
ــ بردن بر: ۹۸۹
ــ برگرفتن: ۱۸۴
ــ بگسستن: ۷۸۵
ــ جستن: ۱۱۵۷
ــ دادن: ۲۴۱، ۴۴۰، ۱۱۰۸
ــ زدن: ۳۷۲
ــ فروگرفتن: ۴۴۰
ــ نمودن: ۹۳۸
ــ یافتن: ۹۵۰، ۱۱۶۱
راهب، راهبان: ۱۹، ۸۱۱، ۱۱۳۰
راهبانان: ۹۵۷، ۱۰۳۵
راهگذار: ۴۱۸، ۹۶۷
رای: ۳۳۵، ۷۱۹
ــ آمدن: ۹۳۸، ۱۱۵۰
ــ باز افگندن: ۴۷۹، ۵۶۲
ــ دیدن: ۷۳۳
ــ کردن: ۶۵۳
رایت: ۴۳۶، ۷۳۸، ۱۰۱۱
رباطها: ۸۶۰، ۱۱۵۳
ربض، ربضها: ۱۱۳۱، ۱۱۳۳

ربودن : ۲۱، ۲۹۴
رجز گفتن : ۲۳۱، ۸۹۴
رجعت کردن : ۸۲۵، ۹۳۸
رجم کردن : ۴۸۷
رحبه : ۴۲۳، ۱۱۵۱، ۱۱۷۸
رَحِم : ۶۶
ـ بریدن : ۱۳۶، ۱۱۶۸
ـ پیوستن : ۵۹۶
رحم آمدن کسی را : ۱۴۴
رحم آوردن : ۸۶۰
رحم کردن : ۱۳۷، ۷۷۴
رحمت : ۳۲۷، ۴۸۷
ـ خواستن : ۱۳۷
ـ کردن : ۱۴۸، ۴۲۲
رحیم : ۲۶۳
رخت : ۲۰۹، ۶۲۷
رخت و اقمشه : ۸۸۰
رخصت : ۶۲۴
ـ دادن : ۱۱۷۷
رخنه شدن شمشیر : ۱۶۳
ردا : ۶۲، ۳۲۶، ۳۳۰
ردا برافگنده : ۸۷۵
ردّت : ۳۵۸
رد کردن : ۵۶۲، ۵۹۶، ۱۰۱۰
ردّه : ۳۹۸، ۴۰۶
رز، رزها : ۵، ۶۵، ۲۷۷
رسالت : ۴۴، ۷۱۲
رسانیدن : ۴۲، ۴۳۰
رستخیز : ۶۲، ۷۰۶، ۱۱۳۰
رستگاران : ۹۵۸
رَستن : ۴۱۰، ۵۱۷، ۱۱۳۷
رُستن : ۵، ۴۸۱
رَسته : ۹۷۰
رسم، رسمها : ۱۱، ۳۵۳، ۵۷۶
ـ افگندن : ۶۰
ـ نهادن : ۱۳، ۵۷۶
رسن، رسنها : ۴۲۷، ۵۰۳
رسوا : ۶۴۲
ـ کردن : ۱۱۱، ۷۱۲، ۱۱۸۱
رسوایی : ۲۵، ۲۱۶، ۱۱۹۹
رسول، رسولان : ۳۴، ۳۵۸
ـ بیرون کردن : ۵۶، ۲۲۵، ۶۱۲
ـ کردن : ۷۳، ۳۹۶
رسولی : ۲۱۹، ۳۶۷
رسوم، رسومها : ۱۲، ۱۰۶۸
رسیدن : ۱۱، ۷۱۹
ـ کار به کس : ۵۵۹
رش : ۲۰۲، ۴۶۶، ۱۱۳۱
رشاشه : ۱۱۵۱
رشتن : ۱۱۳، ۶۲۲
رشد : ۱۰۰۸
رشک آمدن : ۴۴۸، ۱۱۶۴
رشک بردن : ۴۴۸
رشوت : ۴۸۱، ۵۵۱، ۱۱۴۱
ـ ستاندن : ۶۵۳
رضا دادن : ۳۳۳، ۷۲۶، ۸۹۶
رضای ... جستن : ۲۴
رضوان گفتن : ۶۷۹
رضیع : ۲۶۷
رطل : ۸۰۸
رعنا : ۱۰۰۲
رعیت : ۴۶۵، ۹۰۲، ۱۱۴۰
رغبت : ۲۲۱، ۶۵۲، ۹۰۳
ـ کردن : ۲۳، ۵۷۱، ۶۵۸
رفاده : ۱۱
رفتن : ۳، ۱۰۵۸

ــ آب پشت : ۶۷۲
ــ بانگی زمین : ۳۵۱
ــ از این جهان : ۶۲۸
ــ بر زبان کس : ۵۸
ــ زیر علم کس : ۳۵۰
رفد : ۱۱
رفع کردن منزلت : ۳۳۵
رفق و نرمی : ۱۲۰۴
رفیعت : ۵۰۹
ــ کردن بر کسی : ۵۰۹
رقص کردن : ۱۶۹
رقعه، رقعه ها : ۹۸، ۵۰۰، ۷۴۳
ــ برداشتن : ۱۱۹۴
رکاب : ۴۱۰، ۷۰۸
ــ گرفتن : ۶۵۳
رکابدار، رکابداران : ۵۳۷، ۱۱۵۴
رکعت : ۳۵، ۵۸۳، ۱۰۱۲
رکن : ۲۷، ۳۴۸، ۷۹۱
رکو (= رگو) : ۷۲۱
رکوه : ۳۲۸، ۷۲۱
رگ : ۱۱۶، ۲۳۷
ــ گسستن، گسیختن : ۱۱۶، ۲۳۷
رمانیدن : ۳۶۰، ۹۶۹
رمیدن : ۳، ۳۶۰، ۴۴۷
ــ خلق : ۷۰۲
ــ دل کس از کس : ۷۳۳
ــ شادی : ۵
رمیده : ۴
رنج : ۵۲، ۴۲۲، ۵۵۸
رنجانیدن : ۵۰، ۳۴۱، ۸۵۰
رنج بردن : ۴۹۹
رنجور : ۵۹، ۴۲۳، ۷۴۴
رنجورگونه : ۷۱۹
رنجوری : ۷۴۴
رنجه : ۶۶، ۶۰۱
ــ داشتن : ۴۵، ۸۵۲، ۱۱۳۶
ــ کردن : ۵۰
رنجیدن : ۷۱۲
رنگ : ۳۷، ۴۶۶
ــ کردن به سیاهی : ۱۰۷۳
رنود : ۱۲۲۲
روا : ۲۰، ۳۵۰، ۴۲۳
ــ داشتن : ۱۸، ۵۰۲، ۱۰۶۲
ــ کردن : ۱۱۸۰
ــ کردن حاجت، حاجتها : ۱۸، ۵۶۴
روافض : ۹۵۸
رواق : ۴۶۵
روان : ۵۸۷، ۶۸۹
ــ شدن : ۹۳۵
ــ کردن چکها : ۸۸۰
ــ کردن مهر و انگشتری : ۸۴۵
روانه : ۷۱۹
روایت : ۳۱، ۴۰۰
روایت کردن : ۱، ۴۰۰
روایی : ۴۰۲
روباه : ۷۶۰
روح : ۳۳۳، ۳۷۷
رود : ۲۴۵، ۴۷۰
رودبار : ۲۶۸
رودخانه : ۷۶۶
رودزدن : ۲۶۰
روز، روزها : ۴، ۳۴۳
ــ برآمدن : ۲۸، ۷۱۴
ــ جزا : ۸۰۴
ــ داد و قصاص : ۳۲۵
ــ رستخیز : ۶۲، ۷۰۶، ۱۱۹۴

ــ قیامت : ۷۰۸، ۳۳۳
ــ گرم شدن : ۱۷۲، ۴۵۱
ــ گوسپندکشان : ۷۹۸
ــ مظالم : ۴۶۵
روزبازار : ۴۱۳، ۴۴۱
روزگار : ۱۰، ۳۳۰، ۱۰۶۲
ــ افزودن : ۲۵۲
ــ برآمدن : ۴۷، ۱۱۶۰
ــ بردن : ۷۰۸
ــ شدن : ۱۲۱۷
ــ یافتن : ۴۶۵، ۷۴۱
روزن : ۴۸۶، ۱۰۲۶
روز و شب : ۳۲، ۷۱۸
روزه : ۱۱، ۱۰۵، ۵۹۵
ــ داشتن : ۲۵۵، ۶۰۵
ــ گشادن : ۱۴۹، ۵۵۰، ۱۱۲۲
روزی : ۵۶۶، ۶۲۱، ۱۰۱۸
ــ دادن : ۳۸، ۷۴۱، ۱۰۹۲
ــ کردن : ۱۳۰، ۶۹۰، ۱۱۴۵
ــ کردن شهادت : ۶۴۶
ــ یافتن : ۷۹۱
رؤسا : ۲۴
روسپی : ۱۲۰۶
روسپی زاده : ۱۲۰۶
روستا، روستاها : ۴۳۳، ۵۲۴، ۷۵۲
روشن : ۲۱۳، ۴۵۰
روشناس، روی‌شناس : ۴۸، ۷۲
روشنایی : ۱۲، ۵۴۳
روشنی : ۸۲۳
روغن : ۳۲۸، ۵۹۰
ــ زیت : ۵۴۵، ۹۰۳
روغن‌فروش : ۷۶۴
روی : ۷، ۳۱۹
ــ آوردن بر : ۱۶۶
ــ باز پس نهادن : ۲۷۰، ۴۵۰، ۸۰۴
ــ برتافتن : ۱۰۰
ــ برگردانیدن : ۱۶۷، ۴۴۷
ــ برگرفتن : ۳۲۶
ــ برنهادن : ۳۲۶
ــ بودن (نیست) : ۴۷، ۳۸۵
ــ پنهان کردن : ۳۹۸، ۶۵۸
ــ پوشیدن : ۳۹۵
ــ تافتن : ۳۴۵
ــ ترش کردن : ۱۱۰، ۳۳۰، ۱۱۲۸
ــ زرد گشتن : ۲۱۶
ــ کردن به کسی : ۳۴۳، ۸۳۴
ــ گران داشتن : ۱۰۸۷
ــ گردانیدن : ۶۲، ۷۴۳، ۱۲۱۷
ــ مالیدن بر : ۶۲، ۳۲۶
ــ نهادن بر، به : ۵۴، ۳۶۱، ۱۲۲۰
ــ هزیمت دیدن : ۷۳۸
روباروی آمدن : ۳۶۵
روی بسته : ۲۶۵
روی پوشیده : ۳۴۵
روی ترش : ۳۳، ۱۳۴
ــ کردن : ۱۱۲۸
روی خوش : ۱۱۴۲
روی در روی مالیدن : ۱۷۳
روی‌شناس : ۱۲۰۳
روی و آهن : ۵۳۳
روی و ریا : ۹۰۳، ۹۰۵
ره : ۱۲، ۶۷، ۳۷۸
رها کردن : ۱۰، ۷۸۹، ۱۰۷۴
رهاندن : ۲۲، ۴۹۵، ۸۷۹
رهایی : ۱۱۰۹
رهبان : ۳۵۱

ره زدن : ۳۷۳
رهگذار: ٦٤١
رهگذر: ۹٦، ۵۳۳، ۱۰۰۱
رهگذریان : ۵٤۵، ۵۷۷
رهمونی کردن : ۳۸، ۹٦٤
رهی : ۲۱۳، ٦۰۸، ۱۱۵٦
رهیان : ۱۱۹، ۸۷٤، ۱۱۷۸
رهیدن : ۵۰، ٤۱۰
ـ از کافری : ۳۵
ریاست : ۹، ٦٤
ریاضت : ۵٦٤
ریا و روی : ۹۰۳
ریختن : ۱۲۸، ۳۲٤
ـ خون : ۲۸۲، ۳۹۹
ـ موی : ۱۱۳٦
ریخته : ۱٦۵، ٤۰۲
ریسمان به گردن : ۵۱
ریسیدن : ۱۱۳، ٦۲۲
ریش : ۹۷، ۵٦٦، ۱۱۲۷
ـ خاریدن : ٦۰۳
ـ ستردن : ۱۸٦
ریش (زخم) : ۱۱۸۲
ـ بواسیر : ۱۱٦
ریگ : ۱۰۰، ۲۷۲
رئیس : ۷۳، ۱۱۲

«ز»

ز(= از) : ۲۷۲
زاد : ۱۰، ۱٤۱
ـ برگرفتن : ۱۵۳
زادن : ۵، ۳٤۸، ۵۳٤
زاد و بوم : ۲٦۲
زاد و توشه : ۵۲۰
زاد و علفه : ٤۸۳
زار: ۲٦۲، ٦۱۱
زاری : ۱۲۵، ۷۳۵
ـ برخاستن : ۱۷۷
ـ کردن : ٦۲، ۷۷۹، ۹۳۳
زاستر: ۱۳۰، ۷۰۷، ۹٤۳
زاغ سیاه : ۱۷
زانو: ۱۲۹، ٤۱۰
زانوبند : ۳۵۹
زانوی شتر بگشادن : ۲۰۷
زانی : ٤۸۷
زاویه : ۷۹۸
زاهد، زاهدان : ۳۳۹، ٦۸۹
زایل : ۸۱۸
زاییدن (لازم) : ٦۰٤
زبان : ۳۲٦، ۷۰۹
ـ برگشادن : ٤۹
ـ بگرفتن : ٦۲
ـ چرب : ۳۲۱
ـ کس از خویشتن بریدن : ۵۵۲
ـ کوتاه کردن : ۵۸۷
ـ گروگان کردن کسی را : ۱۵۵
ـ... گزیدن : ۱۰۹۸
ـ گنگ : ۲۱٦
زبان‌آوری : ۹۵٦
زبر: ۳۱۹، ٤۹۱، ۹۰۱
زبرسو: ۱۱۲۵، ۱۱۳۰
زبون یافتن کس را : ٦۸۷
زجر: ۲، ۸٤۸، ۱۱۳۹
زحمت : ۳٤۲، ٤۸۳

ــ دادن : ۴۸۳
ــ رساندن : ۸۱۹
ــ رسیدن : ۴۸۳
ــ کشیدن : ۴۹۹
زحیر: ۷۰۴
زخم: ۴۷، ۳۴۵، ۱۱۱۰
ــ برتافتن : ۳۲۵
ــ رسیدن کس را : ۶۱۵
ــ زادن : ۹۷، ۷۸۱، ۱۰۴۴
ــ برداشتن : ۳۲۶
ــ کردن : ۶۴، ۱۶۸
زدن : ۴۵، ۳۲۵
ــ با (حریف شدن) : ۱۰۶۴
ــ بر... : ۶۴۵
زده : ۴۶۵، ۹۴۲
زر: ۱۷، ۲۲۹، ۸۲۳
زربفت : ۴۴۷
زر چیدن: ۷۷۵
زرد : ۱۱۶، ۱۹۳
زرد شدن آفتاب : ۳۶۶
زردگون : ۱۱۶
زرسرخ: ۸۴۵
زرگر: ۲۱۱
زرگری : ۱۵۲
زر و سیم : ۱۶۹، ۸۴۵، ۹۶۶
زره : ۱۳۱، ۳۸۸، ۷۷۴
ــ داودی : ۱۷
زرین : ۲۱۱، ۸۲۳
زرینه : ۸۲۳
زشت : ۱۱۰
ــ گفتن : ۱۱۴۲
زشتی : ۲۵، ۲۱۳، ۱۱۴۱
زشت یاد : ۱۲۷
زعفران : ۳۷، ۱۱۶، ۸۹۱
زفت : ۱۴۳، ۸۶۹
زکوة : ۳۵۸، ۴۷۳
ــ برنهادن : ۳۵۹
ــ مضاعف : ۴۷۳
زلّت ... آمدن : ۱۱۴۵
زلزله آمدن : ۴۵۷
زمام کردن : ۱۲۰۵
زمان : ۱۲۶، ۳۲۶، ۶۲۳
ــ برآمدن : ۷۷۴
ــ دادن : ۲۹۶، ۶۲۶، ۱۰۶۴
زمان تا زمان : ۱۵۷، ۳۲۹
زمانه : ۱۸، ۵۸۷، ۱۱۷۴
زمانه به زمانه : ۱۱۹۹
زمرد سبز: ۴۶۶
زمستان : ۱۴، ۳۹۹، ۸۱۴
زمی : ۲۹
زمین : ۲، ۳۷۶، ۴۷۷
ــ تنگ شدن بر کسان : ۲۷۰
زن، زنان : ۱۶، ۳۴۷، ۴۲۱
ــ آزاد : ۵۳، ۶۷۷
ــ به زاد برآمده : ۲۵
ــ خواستن : ۵۸، ۳۰۸
ــ کردن : ۷، ۱۴۴، ۶۷۶
زنا : ۳۷۷، ۴۸۶
ــ کردن : ۲۵۷، ۶۸۷
زنبور: ۱۸۲
زنجیر: ۷۱۷
زنخ : ۳۲۰
زندان : ۶۸۶، ۷۸۶
زندانبان : ۹۳۰
زندان خانه : ۷۲۶
زندانیان : ۱۱۱۴

زندگان : ۴۲۳، ۵۰۰
زندگانی : ۳۲۴، ۸۵۸
زندگی (= مال) : ۲۵
زنده : ۲۱، ۳۲۶، ۴۲۲
ـــ داشتن : ۴۹۹، ۸۵۵
زندیقان : ۱۱۵۹
زنهار: ۹، ۳۴۶، ۷۸۳
ـــ خواستن : ۱۰۰، ۱۲۱۷
ـــ خوردن : ۷۶۱
ـــ دادن : ۱۰۵۰
ـــ ستدن : ۸۵۲، ۹۱۱
زنهارنامه : ۱۰۵۴
زنی : ۱۶
زوال : ۱۰۲۴
زوال گاه : ۱۲۸
زود : ۳۵۳، ۴۰۶
زورق : ۵۸۱
زه : ۱۴۵
زهار: ۱۷۰، ۲۰۱
زهد : ۹۰۳
زهر: ۲۱، ۴۲۰، ۶۷۲
ـــ دادن : ۱۵، ۴۲۰، ۱۱۸۱
ـــ رستن : ۴۸۱
ـــ قاتل : ۶۶۲
ـــ کردن : ۲۳۶
زهرآلود : ۴۲۰، ۶۸۳
زهرآلوده : ۲۳۶
زهراب چیدن : ۶۷۲
زهراب داده : ۶۷۳
زهره بودن : ۱۲، ۳۴۸، ۹۱۱
زهومت شکستن : ۱۱۲۹
زی (قید) : ۱، ۲۲۸، ۱۲۱۱
زیادتی : ۸۲۳
زیاده : ۱۱۰۳
زیان : ۳۴۴
ـــ داشتن : ۷۶، ۳۸۱، ۶۳۵
ـــ رسیدن : ۲۳۱، ۶۵۳
زیانکار: ۳۴۳
زیانکاری : ۳۴۳، ۴۹۵
زیت : ۵۴۵، ۹۰۰
زیر: ۲۳، ۳۴۷
ـــ افگندن : ۳۴۷
ـــ علامت آمدن : ۷۶۱
ـــ عَلَم ... بودن : ۶۴۶
ـــ علم رفتن : ۳۵۰
زیرا : ۵۲۴
زیردست : ۳۲۷، ۱۱۴۱
زیرک : ۱۰۲۱
زیر و زبر: ۲۵۹، ۱۰۲۲
ـــ کردن شهر: ۹۰۱
زیستن : ۸، ۵۵۷
زیلو: ۳۴۷
ـــ محفوری : ۵۲۹
زین : ۲۸۷، ۴۴۷
زینت : ۵۳۹
ـــ کفر: ۵۰۰
زین کوهه : ۵۱۹، ۱۱۶۳
زینهار: ۱۰، ۳۶۴، ۷۷۸
ـــ خواستن : ۶۵، ۷۴۷، ۹۸۸
ـــ خوردن : ۸۷۵
ـــ دادن : ۱۰، ۶۱۲، ۱۲۱۷
ـــ شکستن : ۱۸۶
زینهارنامه : ۹۱۴، ۱۱۸۷
زینهاری : ۸۵۷
زینی : ۵۹، ۷۰۱

«س»

سابق : ۶۳۸
سابقت : ۵۷۰، ۶۰۷
سابقه : ۳۳۶، ۳۴۳
ساحل : ۴۱۵
ساخت : ۸۶۲
ـ کردن : ۶۱۴، ۱۱۴۶
ساختن : ۳۱۴، ۴۴۱
ـ حرب : ۷۸۷
ـ سپاه : ۳۵۵
ـ کار : ۶۱، ۴۳۸
ـ مردمان با : ۶۸۸
ساخته : ۲۵۴، ۷۷۵، ۱۱۱۳
ـ داشتن سپاه : ۴۲۸
ـ کردن کار : ۵۳۷
سادات : ۱۴، ۵۰۹
ساده : ۶۳۶
ساده دشت : ۵۴۴
ساز راه کردن : ۳۲۱، ۸۸۱
ساز رفتن کردن : ۸۱۳
ساز کارزار کردن : ۱۱۲
ساز کردن سپاه، کارزار : ۱۱۲، ۶۲۸
ساعت : ۷۸، ۴۰۴
ساعدین : ۴۶۶، ۱۰۱۸
ساق : ۱۲۶، ۲۸۰
ـ پای : ۶۳۱
ـ موزه : ۸۰۲
ساقه : ۳۶۰
ـ لشکر : ۲۱۳
ساقین و ساعدین : ۴۶۶، ۱۰۱۸
ساکن : ۳۴۳، ۷۲۶
ـ شدن دل : ۱۰۸۸
سال، سالها : ۳۴، ۳۴۸، ۴۲۰
ـ برآمدن : ۱۶، ۲۶۷
ـ به سر آمدن : ۱۳
ـ به سر رفتن : ۸۱۴
ـ حمار : ۱۰۲۲
ـ سپری شدن : ۴۷۵
ـ قحط :
سالار : ۲۷۲
سال تا سال : ۲۳۴
ساله : ۴۲۳، ۱۲۱۷
سایه : ۸۵۲، ۱۰۱۱
ـ خدای : ۱۱۴۰
ـ داشتن کس را : ۴۵۱
ـ کردن : ۲۳
سایه کرده : ۲۳
سبب : ۲، ۷۸۲، ۹۰۸
سبحان الله (قید) : ۱۷۸، ۶۹۹
سبز : ۲۸، ۴۰۵
ـ سوسی : ۸۹۵
سبق بردن : ۹۱۶
سبقت : ۱۱۱۶
سبک : ۱۵، ۵۲۶، ۷۳۸
سبکباری : ۱۵۳
سبک دستی : ۳۲۲
سبکساران : ۴۸
سبوی نان پختن : ۲۱۵
سبیکهٔ گداخته : ۸۲۳
سبیل (بر...) : ۵۸۳
سپاس : ۴۱، ۳۲۹، ۷۱۲

ــ پذیرفتن : ۳۹۹، ۹۱۹
ــ داشتن : ۱۲۳، ۷۱۸، ۱۱۱۹
ــ کس یافتن : ۶۳۸
سپاسداری کردن : ۲۰۶، ۳۲۳، ۱۱۴۰
سپاه، سپاهها : ۹۴، ۲۵۹، ۴۰۶
ــ آمدن کسی را : ۴۳
ــ آوردن : ۳۴۴
ــ انگیختن : ۸۲۲
ــ برداشتن : ۵۱۵
ــ بر کس جوشیدن : ۷۳۱
ــ برگرفتن : ۱۲۱، ۳۶۵
ــ برنشاندن : ۴۰۹
ــ به بادیه انداختن : ۷۵۹
ــ به پای کردن : ۷۵۹
ــ بیرون آوردن : ۳۵۳
ــ (سپاهان) بیرون کردن : ۲۵۸
ــ تعبیه کردن : ۳۹۱
ــ جنبیدن : ۳۲۱
ــ ساختن : ۴۴۸
ــ عرض کردن : ۱۶۲، ۳۶۲
ــ فراز کردن : ۳۹۳
ــ فرود آوردن : ۴۰۹
ــ کردن : ۴۰۰، ۵٤۲
ــ گرد کردن : ۴۳۱، ۶۱۱
ــ نشاندن بر در : ۴۰۷
سپاه بر : ۵۲۷، ۵۲۸
سپاهسالار : ۳۸۸
سپاهسالاری : ۳۵۳، ۴۳۷، ۱۱۲۶
سپر : ۲۱، ۶۳۱، ۱۲۲۳
سپردن : ۵۰، ٤٦٤
ــ شهر : ۶۱۰، ۶۱۹
ــ کار : ۴۲٤، ۶۷۹
ــ کس را (= تسلیم کردن) : ۳۸۳، ۱۰۶۲
ــ کس را به پای : ۳۴۲
سپرغمها : ۳۹۲
سپری : ۱۱، ۳۰
ــ شدن بیعت : ۲۶۶
ــ شدن روزی : ۷۰
ــ شدن دولت : ۵۳۸
ــ شدن سال : ۴۷۵
ــ شدن کار : ۳۷۵
ــ شدن نسل : ۸۲
ــ کردن خانه : ۲۹
ــ کردن سخن : ٤٤۵
سپوختن : ۱۲۹
سپهسالاری : ۳۵۳
سپید : ۳۱۵، ۳۴۷، ۱۱۶۷
ــ شدن موی : ۳۲۰
سپیده دم : ۱۵۲، ۴۰۸، ۱۱۲۵
سپیده دمیدن : ۲۳۸، ۶۷۳
سپیدی : ۴۰۸
ستاره (= سایه‌بان) : ۴۵۱
ستاره : ۶۹۱، ۱۱۴٤
ستاندن : ۳۹۶
ــ داد کس (ستاناد) : ۵۶۵
ــ رشوت : ۶۵۳
ــ زبان : ۵۱۰
ــ شفاعت : ۳۲۸
ستایش : ۳۸۰
ستاییدن : ۳۸۰
ستبر : ۳۴۷، ۵۰۰
ستدن : ۷، ۳۲۵، ۵۰۹
ــ خویشتن را : ۴۰۰
ستد و داد : ۲۳۹
ــ گستردن : ۴۵۲
ستر : ۴۸۷، ۱۱۸۱

ستردن ریش : ۹۴۹
ــ سر و روی : ۹۷
سترده : ۱۰۰
ستم : ۴۷۴، ۵۶۵
ستم رسیدگان : ۶۲۵
ستم کردن : ۹۸، ۵۹۸، ۱۱۵۱
ــ بر خدای : ۱۲۷
ستمگاران : ۶۱، ۶۲۵، ۱۱۶۶
ستمگاری : ۶۰۸
ستودگان : ۶۴۵
ستودن : ۵۸، ۷۱۷، ۱۰۵۰
ستور: ۲۴۲، ۴۰۸، ۹۰۸
ستوران بار: ۵۱۳
ستون، ستونها : ۲۴۰، ۴۶۵، ۷۲۱
ــ دین : ۳۳۴
ستوه : ۵۷، ۷۸۸، ۱۱۳۸
ــ شدن : ۱۲۰۴
ستیز: ۸۲۳
ستیزه : ۳۷۷
ــ کردن : ۸۲۳، ۸۵۳
سجاده : ۸۵۴
سجده : ۶۷۲
ــ کردن : ۴۲، ۸۶۰، ۱۰۹۴
سجع : ۳۰۰، ۳۷۶
سجل کردن : ۱۱۶۵
سجل ... نبشتن : ۱۱۳۸
سجود : ۱۰۶۶
ــ کردن : ۳۵، ۸۱۲، ۱۰۹۴
سحر: ۲۱۲
سحرگاه : ۱۶۰
سخاوت : ۱۳، ۳۰۲
سخت : ۵، ۳۸۷، ۷۱۹
ــ آمدن : ۴۶۴
ــ شدن (= تشدد کردن) : ۳
ــ شدن کار بر کسی : ۵۲، ۶۲، ۷۷۱
ــ کردن : ۴۸۷
ــ گفتن : ۵۵
سختگیر: ۱۱۶۵
سختی، سختیها : ۱۴، ۳۲۹، ۴۲۴
ــ رسیدن کس را : ۴۳
ــ کردن : ۶۲، ۷۰۰
سخره کردن : ۱۹۶
سخن، سخنان، سخنها : ۵، ۲۴، ۳۵۴، ۴۰۲
ــ بریدن بر کسی : ۴۴
ــ پذیرفتن از: ۳۲۷
ــ دراز شدن : ۲۸
ــ درشت : ۳۳۳
ــ راست کردن با : ۱۰۵۸
ــ راندن : ۵۹
ــ گفتن : ۴، ۳۳۳، ۵۹۹
ــ نابکار: ۸۷۷
ــ یکی کردن : ۳۹۲، ۸۳۴
سخنگوی : ۷۸، ۷۶۹، ۱۱۷۴
سخی : ۶۷۶، ۹۲۶، ۱۰۹۷
سدّ : ۵۳۲
سدیگر: ۱۳، ۴۷۲
سر: ۴۲۳، ۸۵۱
ــ اندر آوردن (= تمکین کردن) : ۱۰۰۳
ــ با کسی یکی کردن : ۴۰۳
ــ بجنبانیدن : ۷۱۷
ــ برآوردن : ۸۵۲، ۱۱۰۰
ــ برداشتن : ۳۵، ۳۳۰
ــ برکردن : ۵۱۱، ۱۰۹۸
ــ برگرفتن : ۱۱۶۰
ــ بریدن : ۵۱۷، ۷۰۲، ۹۳۳
ــ بستردن : ۹۹

ـ بنهادن : ۱۳۲، ۷۴۴
ـ به باد دادن : ۷۷۸
ـ تافتن : ۲۹
ـ خویش گرفتن : ۸۰۷
ـ داشتن با کسی : ۲۱۳
ـ ستردن : ۲۲۳
ـ فراز کشیدن : ۳۲۱
ـ فرود افگندن : ۲۶۳، ۶۲۹، ۱۰۸۵
ـ فرو کردن : ۱۵۵، ۴۹۹
ـ کردن با کسی : ۸۹۷
ـ کسی برداشتن : ۲۱۴، ۶۰۷
ـ کسی بر گرفتن : ۳۴۹، ۷۶۶
ـ نهادن بر : ۴۶
ـ و تن شستن از جنابت : ۷۵، ۳۵۴، ۹۴۶
سِرّ : ۸۲۴
ـ داشتن : ۲۱۳، ۶۵۴
سراب : ۱۵۰، ۴۰۸
سرا پرده زدن : ۳۹۲، ۵۸۳، ۹۳۲
سراجان : ۱۰۲۳
سراجی کردن : ۱۰۲۱
سران : ۳۵۳
سراویل : ۷۱۱
سرای، سرایها : ۱۲، ۳۳۴، ۴۷۱
ـ امارت : ۶۹۱
ـ بپرداختن : ۸۹۸
ـ زنان : ۱۱۴۸
ـ سلطان : ۴۷۱، ۶۲۰، ۱۲۰۶
ـ هلاکت (= دوزخ) : ۳۳۳
سرای پرده : ۶۷۹، ۸۷۶، ۱۱۹۸
سر برهنه : ۳۳، ۱۹۷، ۷۱۱
سر پوشیده، سر پوشیدگان : ۱۹۷، ۹۲۵
سرتاسر : ۱۰۸۴
سرچشمه : ۲۸۷
سرحد : ۴۳۴، ۴۴۵
سرخ : ۲، ۴۳۶، ۸۴۵
سرخ سپید : ۵۶۱، ۹۸۸، ۱۱۸۲
سرخ موی : ۱۲۱، ۱۱۶۴
سرد : ۳۲۴
ـ شدن دل : ۶۹، ۶۷۹، ۱۱۳۸
ـ گفتن : ۵۰، ۵۸۹، ۱۱۷۸
سرد سیر : ۴۸۲
سرزنش کردن : ۱۰۱، ۶۶۳، ۸۶۱
سر سال : ۴۲۰، ۵۷۶
سر سترده : ۱۰۰
سر شکسته : ۵۵
سرگین : ۴، ۱۷
ـ افگندن : ۱۰۹
ـ انداختن : ۱۱۵۱
سرما : ۴۵۶، ۱۲۰۲
ـ فرو گرفتن : ۷۷۳
ـ یافتن : ۷۴۴
سرمایه : ۲۳
سرمه دان : ۴۸۷
سر نیزه : ۱۲
سرود گوی : ۹۶۹
سر و روی پوشیده : ۱۲۱۹
سرهنگ، سرهنگان : ۵۷، ۲۲۹، ۷۱۶
سریّت : ۳۱۱
سزا : ۶۳، ۳۲۱، ۸۷۰
سزاوار : ۴۷، ۵۵۸، ۱۰۵۲
سزیدن : ۲۷۸، ۷۶۹، ۱۰۵۹
سست : ۱۷۴، ۳۹۷
ـ کردن کس را : ۶۶۰
سست رای : ۷۹۵
سستی : ۸۴۶، ۱۰۲۲
ـ کردن : ۴۹۷، ۷۳۳

سطبر : ۲۸۰، ۴۸۳، ۵۵۹
سطبری : ۴۸۳
سعایت : ۵۵۱
ــ کردن : ۶۸۶، ۶۸۷، ۱۰۶۸
سعیدان : ۹۲۰
سعی کردن : ۲۴۲، ۸۰۰
سفر : ۲۰، ۴۸۳
ــ دست بازداشتن : ۲۲
سفرکنان : ۲۹۹
سفط، سفطها : ۵۱۴، ۸۵۴
سفله : ۶۴۳
سفیه، سفیهان : ۳۸۳، ۹۷۷
سقایه : ۷، ۱۱۱۹
سقط : ۵۱۲
سقلاب : ۴۴۵
سقلاطون : ۹۰۰
سقیفه : ۳۳۴
سُکر : ۹۸۰
سکون یافتن : ۸۹۶
سگ، سگان : ۵، ۳۷۰، ۷۱۲
سگالش : ۳۸، ۳۲۲
ــ کردن : ۲۷، ۳۰
سگالیدن : ۶۰، ۴۵۴، ۱۰۸۵
سگ مردمان : ۸۰۲
سلاح، سلاحها : ۱۶، ۴۴۶، ۴۶۵
ــ اندر پوشیدن : ۱۶۳، ۳۹۸
ــ برداشتن : ۴۱۰
ــ برگرفتن : ۱۰۸، ۳۹۱
ــ دادن : ۱۰۹۵
ــ راست کردن : ۷۰۶
ــ ساخته : ۱۱۱۳
ــ کردن کسان را : ۴۲۲
سلاح خانه : ۸۲۳
سلاسل : ۸۵۸
سلام :
ــ باز دادن نماز : ۲۰۶
ــ بدادن نماز : ۴۸
ــ کردن : ۷۰۸، ۸۳۷، ۱۰۳۹
ــ نماز : ۱۱۶۸
سلامت : ۹۴، ۶۲۷، ۸۰۰
سلسله : ۸۵۳، ۱۱۱۱
سلطان، سلطانان : ۱۱، ۷۹۰، ۱۱۳۱
سلطانی : ۳۴۳، ۵۷۵، ۷۹۶
سلف صدق : ۸۲۶
سلم : ۱۵۴
سلیح : ۱۹۱، ۳۷۳، ۶۰۱
ــ اندر پوشیدن : ۱۱۲۶
سلیمانی : ۴۶۶
سم (اسبان) : ۷۳۵، ۷۰۷
سمّ : ۷۰۵
سماطین : ۵۱۱، ۸۳۲، ۹۰۱
ــ زدن : ۹۰۱
سماع : ۹۶۹، ۱۱۶۸
سمند : ۱۶۳، ۳۱۵
سنان : ۵۹۰
سنّت، سنتها : ۱۸، ۵۶۶، ۵۸۳
سند : ۴۴۵
سنگ : ۲۸، ۳۶۹، ۱۲۲۳
ــ انداختن : ۶۴، ۵۹۸
ــ برآوردن : ۲۸
ــ تافته بر شکم نهادن : ۱۳۱
سنگباران کردن : ۷۲۶
سنگی : ۱۷۵
سنگین : ۲۹۰، ۴۶۵، ۹۹۰
سوار، سواران : ۹۴، ۶۴۵، ۱۲۰۵
سوختن : ۳۷۶

ـ به آتش : ۷۵۳
ـ چشمها : ۵۴۳
سوخته : ۴۱۱
سود : ۱۵، ۵۰۱
ـ آمدن : ۲۳
ـ بودن (نبود) : ۱۰۳۷
ـ داشتن (ندارد، نداشت) : ۷۰۵، ۷۱۸، ۱۱۶۱
ـ کردن : ۱۲۳، ۳۲۵
سودمند :
ـ افتادن : ۲۳
سود و زیان : ۳۸
سور : ۴۲۷
ـ کردن : ۲۴۳
سوراخ : ۳۵۵
سورت : ۳۴، ۴۰۳
ـ آمدن : ۳۷۹
ـ براءَت : ۲۹۶
ـ برخواندن : ۴۰۳
سوره : ۳٤
سوزاندن : ۴۷۰، ۷۶۳
سوزه (= حمره) : ۸۷٤
سوگند :
ـ برخاستن : ۱۱۸٤
ـ خوردن : ۲۹، ۷۷٤، ۱۱۵۶
ـ دادن : ۲۰، ۵۱۰، ۹۲٤
ـ راست شدن : ۱۵۳، ۷۷٤
ـ کردن : ۶۰۰
ـ یاد کردن : ۴۷٤
سوگندان ... خوردن : ۱۱۱۷
ـ دادن : ۱۱۸٤
سوی : ۳، ۴۵۳
سویَت : ۵۰۸
سه پایه : ۶۹۱
سه درزی زدن : ۷۲۵
سه روزه راه : ۹۸، ۴۰۸
سهل و آسان (مرد ...) : ۸۲۰
سهم : ۶۸
ـ اندر دل افگندن : ۱۷۶
ـ به دل اندر آمدن : ۲۲۰
سهمگن جای : ۱۳۳
سهو: ۵۸
سه یکی، سیکی : ۵۰۹
سیادت : ۷۹
سیاست : ۶۸۶، ۸٤۶
ـ افتادن : ۷۲۹
سیاه : ۲، ۵۳٤
ـ کردن جامه : ۱۰۱۷
سیاه پوشان : ۹۹۰
سیاه چرده : ۵۶۱، ۱۰۷۳
سیاه کرده : ۱۰٤۸
سیاه گشته : ۳۸۸
سیاه موی : ۱۰۷۲
سیاهی : ۶۱
سید : ۶۱، ۳۳۸
سیر: ۱۱
ـ خوردن : ۵۶۵، ۸۸۵
ـ شدن دل : ۷٤، ۱۱۵۸
ـ کردن (مکناد) : ۵۵۶
سیراب : ۲۸۶، ۶٤۲
سیرت، سیرتها : ۴۷۱، ۴۷۹، ۶۰۵
ـ بد : ۱۱۷۸
ـ نیکو داشتن : ۱۱٤۱
سیکی : ۵۰۸
سیل : ۷۹۷، ۱۱۲۲
ـ آمدن : ۲۸، ۷۹۱

سیم : ۱۰۹، ۳۹۷
سیمین : ۱۶۷
سیمینه : ۸۲۳، ۱۱۵۶
سینه : ۱۳۳، ۴۲۲، ۸۰۲

«ش»

ش (ضمیر) : ۱۹۷، ۳۴۴
شاخ خرما : ۱۲۴
شاخه ها : ۲۳، ۴۰۴
شاد : ۱۸، ۶۲۹، ۷۰۶
شادی : ۳۶۱، ۶۷۰
شادی آمدن : ۳۷۳، ۵۲۱
شادی رمیدن : ۵
شادی کردن : ۸۲، ۴۱۱، ۱۱۹۷
شارستان : ۴۷۳، ۱۱۳۳
ــ مهین : ۵۰۴
شاعر، شاعران : ۱۴، ۵۶۷، ۱۱۷۴
شاعیان : ۷۴۴، ۹۵۵
شافته کردن : ۴۴
شاکران : ۸۴۶
شام و خفتن : ۳۲۹، ۷۰۱
شأن : ۴۳، ۳۳۴، ۴۰۳
شان (ضمیر) : ۸، ۳۵۰
شاه : ۲۹
شاهد : ۲۵۴، ۸۵۵
شاهراه : ۱۰۲۹
شاهنشاه : ۲۲۸
شاید بودن : ۲۱، ۸۶
شایستگی : ۸۸۰
شایستن : ۱۵، ۳۳۵، ۷۱۹
شایسته : ۸۶۷، ۱۰۶۳
شایی (شایستن) : ۶۰۷
شب :
ــ آدینه : ۳۴۷، ۵۶۰
ــ آمدن : ۳۴۴
ــ اندر آمدن : ۴، ۴۴۷، ۱۰۲۹
شبان : ۵، ۱۳۳، ۵۶۴
شبانروز : ۳۷۷، ۵۲۲
شبانک : ۱۳۳
شبانگاه : ۱۱، ۶۴۳، ۱۲۱۹
شبانه روز : ۵۵۱
شبانی : ۲۶۸
ــ کردن : ۹۴۸
شبیخون : ۷۳۶
ــ آوردن : ۷۴۲، ۸۴۳
ــ کردن : ۱۵۰، ۶۲۸، ۹۹۷
شتاب : ۲۵، ۶۹۵
ــ داشتن : ۱۱۵۱
ــ کردن : ۳۶۴، ۶۹۲، ۱۰۴۰
ــ کردن بر کسی : ۶۶
ــ کردن کس را : ۱۲۱۴
شتافتن : ۶۲، ۵۵۴
ــ به کسی : ۳۴۱
شتالنگ : ۶۶، ۱۲۴
شتر : ۳، ۱۳
ــ خوابانیدن : ۱۰۹
ــ سرخ : ۱۲۱
ــ سرخ موی : ۱۲۱
شتربار : ۱۹۱
شتربان : ۲۱۲، ۱۰۳۳
شترپالان : ۳۱۶
شجاع : ۱۶۷، ۶۳۸

شجاعت : ۷۱۳
شحنه نشاندن : ۵۷۷
شخص : ۳۲، ۸۵٦
شخوده : ۱۱٦٤
شدمانی (شدن) : ۸۷۸
شدن : ۲، ۳۲۸، ۷۰٦
ـ آب کس : ۱۰٦٤
ـ از پس کس : ۹۱۱
ـ پادشاهی، ملک : ۵۷، ٤۱۲
ـ تب از : ٤۷۷
ـ جان : ۱۰۹۹
ـ حرمت : ۷۵۹
ـ خبر به کسی : ۱۲۱٤
ـ خواسته : ۱۲۳
ـ دل کس : ۱۱۱۰
ـ رای و هوش از کس : ۱۰۸٦
ـ غم از دل : ۳۱۹
ـ قرار از کسی : ۹۳
ـ گونه از روی : ۱۱۲۵
ـ نسبت : ۱۸
ـ نصیب : ۳۳۸
ـ هوش از : ۱۱۵٤
شرّ : ۳۳۸، ٤۷۹
ـ کسان از کسان بازداشتن : ٦۲۷
ـ کسان کفایت کردن : ۷٤۱
شراب : ٤، ۷۱۸
ـ بهشت : ٤۳٦
ـ خوردن : ۱۱۷۷
شرایع : ۷٤، ٤۰٦، ۵۵۳
شربت آب : ۸۰٤
شربت دارو : ٦۷۲
شرط، شرطها : ۷۸، ٤۲۸، ۷۳۲
ـ بر کس نهادن : ۵۷۱
ـ کردن : ۱۱۰، ۵۲۰
ـ گرفتن بر کسی : ۲٦۵
شرف : ۲۱، ۳٤۲، ۹۰۳
شرق : ٦۲۷
شرک آوردن : ٦۷٦
شرک گرفتن با خدا : ۷۳، ۲٦۵
شرم : ٤۷۹، ۱۰۹۸
ـ آمدن : ۱۱۸۱
ـ افتادن : ۸۵۵
ـ داشتن : ۲۰، ۷۷۵، ۱۱۸۱
ـ برخاستن : ۷۷
شرم‌زده : ۸۵۳
شریعت، شریعتها : ۱۳٤، ۳۰۰، ۵۷۵
شریعت نهادن : ۱۳۸
شریف : ۳۳۵، ۵۱۱
شریکان : ۳۳۸
شستن (= تغسیل) : ۳۲۸
ـ سر و تن از جنابت :
شعر، شعرها : ٤٦، ۷۰٦، ۱۰۵۰
شعرا : ٦۵۵
شعر گفتن : ۱۱، ٤۰۱
شغل : ۵۰٤
ـ بزرگ افگندن : ۸٦۷
ـ دراز گشتن : ۵۰۷
شفاعت : ۵۸
ـ ستاندن از : ۳۲۸
ـ کردن : ۱۵، ٤۰۲
ـ یافتن : ۹٦۲
شفا کردن دل کس : ۸٤۰
شفشه :
ـ آهن : ۱۸
ـ زر : ۱۸
شفق : ۱۱۲۲

شقیقه : ۲۳۰
شفقت : ۱۸، ۸۵۸، ۱۰۶٤
شقاوت : ۴۰۳
شقه (حریر) : ۸۹۱
شک : ۴۸۱
شکار: ۵٤، ۶۹۲
شکار کردن : ۵٤، ۱۱۶۲
شکاف : ۹۱
شکافتن : ۲۶۱، ۶۶۳
ــ روی : ۹۰۸
شکایت گونه : ۷۵۱
شکر (شهد و...) : ۵۰٤
شکرانه : ۱۰۵
شکر کردن : ۱۳۰، ۶۳۲، ۱۰۵۰
شکر گزاردن : ۳۳۳
شکستن : ۳۰، ۳۸۲
ــ تدبیرها : ۵۴۳
ــ سپاه : ۳۶۶، ۷۴۲، ۱۱۲۷
ــ صفها : ۳۹٤
ــ صلح : ۳۹۹
ــ عهد و بیعت : ۱۲۱۵
ــ کاروان : ۱۱۳
ــ کسی : ۳۵۳، ۳۷٤
شکسته : ۶۲۶، ۶۶۲، ۹۴۹
ــ داشتن : ۶۲۵، ۱۱۴۶
ــ شدن تدبیر : ۵۴۲
ــ شدن دل : ۱۰۸۶، ۱۱۶۳
ــ شدن قبیله : ۳۴۲
شکسته باد دهن و دندانت : ۲۷۲
شکسته و گشته : ۷۴۳
شک کردن : ۱۱۸
شکم : ۲۰، ۴۳۹
ــ پر کردن : ۸۸۵
ــ فرو شدن : ۱۳۶
شکنجه کردن : ۵۰
شکنجه نهادن : ۸۵۰
شکوفه : ۴۶۶
شکوه : ۴۱، ۱۰۲۶
ــ داشتن کس را : ۳۳۳
شکوهیدن : ۳۷۳، ۳۷۹، ۱۰۵۸
شکیبایی : ۹۵۷
ــ دادن : ۷۱۰
ــ فرمودن : ۴۷
ــ کردن : ۴۴، ۴۵۶
ــ ماندن : ۴۵، ۵۲
شگفت : ۳۵۵، ۱۰۵۲
ــ آمدن : ۲۳، ۳۲۲، ۸۲۳
ــ داشتن : ۴۴، ۳۵۵
شگفتی، شگفتیها : ۲۳، ۱۳۵
شل : ۶۱، ۶۰۷
شلوار: ۱۵۹، ۴۵۲
شلوار برکشیده : ۱۶۷
شما : ۳، ۳۲۷
شمار:
ــ بر خدای بودن : ۳۵۹
ــ خواستن : ۶۶۹، ۶۷۹
ــ فرستادن : ۶۶۹
ــ کردن : ۵۳۷، ۱۱۴۱، ۱۲۰۵
شمارگیر: ۵۰۸
شمال : ۱۳
شمردن نام : ۱۲۰
شمشیر: ۱۷، ۳۳۷
ــ از کسان برداشتن (برندارید) : ۸۹۱
ــ اندر نهادن : ۱۲۸، ۴۱٤، ۱۰۴۶
ــ برکشیدن : ۵۲، ۷۷٤
ــ برگرفتن : ۴۷

ـ بودن میان دو کس (جز شمشیر... نیست) : ۶۰۹
ـ جنبانیدن : ۱۶۷
ـ خدای : ۲۵۰، ۳۸۷
ـ در نهادن : ۱۶۸، ۷۴۲
ـ زخم : ۳۴۵
ـ زدن : ۱۲۳، ۴۵۰، ۱۰۹۶
ـ کشیدن : ۷۸۸
ـ کشیده : ۷۵۱
شمعها : ۵۹۰
شناختن : ۳، ۶۵۴
شناعت کردن : ۵۸۳، ۵۹۳، ۱۱۳۵
شنبه : ۱۹۹
شنعت : ۵۹۹
ـ کردن : ۱۱۲، ۴۰۲، ۱۲۲۱
شنوانیدن : ۵۴۴
شنودن : ۵، ۵۵۷
شنیدن : ۲۱۴
شنیده : ۶۱۹
شوخ گرفتن : ۱۱۲۷
شوخگن : ۹۴۶
شورانیدن : ۴۳۰، ۵۴۱
شورستان : ۴۲۷
شوره : ۴۲۸
شوریدن با کسی (شور) : ۶۱۱، ۶۶۱
ـ سپاه : ۳۵۶، ۱۲۱۶
ـ شهر : ۹۷۱
ـ کار : ۵۹۵، ۶۷۹، ۱۲۰۰
شوریده : ۴۳۰، ۱۰۸۲
شوری کردن : ۵۶۸
شوصه : ۸۰۴
شوکت داشتن : ۷۰
شوم : ۱۵۶، ۵۴۰
شوهر : ۲۳
شوی : ۲۳، ۴۸۶، ۱۱۹۶
شوی داشتن : ۴۸۷
شوی کردن : ۸، ۴۳۰
شُه : ۴۳
شهادت : ۲۳۷، ۳۶۷
ـ خواستن : ۹۹، ۴۷۸
ـ دادن (مرگ) : ۴۹۸
ـ روزی کردن : ۶۴۶
ـ یافتن : ۱۲۶، ۴۳۶، ۶۷۷
ـ شهدا : ۷۰۸
شهد و شکر : ۵۰۴
شهر (بلد) : ۷، ۳۵۲، ۴۰۷
ـ پرداختن : ۶۲۰
ـ سپردن : ۷۴۷
شهر (ماه) : ۱۰۵
شهرستان، شهرستانها : ۵۲۵، ۱۱۳۱
شهریان : ۶۹، ۴۸۳
شهلا چشم : ۹۸۸
شهیدان : ۳۲۴، ۷۱۱
شیبها : ۲۷۲
شیخ : ۹۰، ۶۵۴
شیر : ۱۰، ۷۱۲
شیر (لبن) : ۴، ۵۵۹
شیرخواره : ۸، ۷۱۰
شیر خوردن با کس : ۱۵۵
شیر خوره : ۱۵۵، ۵۷۲
شیر مردان : ۱۰۶۴
شیرین : ۴۳۶، ۵۰۴
ـ شدن کار بر دل مردمان : ۵۹۵
ـ گرداندن به دل : ۵۵۲
شیرین زبان : ۳۲۰
شیرین سخن : ۹۰، ۹۵۶

شیرینی روی : ۳۱۹
شیطان : ۴۰۷
شیعت : ۸۷، ۶۳۷، ۷۴۵
شیعیان : ۷۴۶، ۹۵۶

«ص»

صابر:
— بر حرب : ۷۸۶
صاحب : ۳۳۳
صاحب برید : ۱۱۴۰، ۱۲۱۴
صاحب جمال : ۷۸۰
صاحب حرس : ۱۰۹۱، ۱۲۰۵
صاحب خاتم : ۱۱۷۳
صاحب خراج : ۱۱۴۱
صاحب سرّ : ۷۵۹
صاحب شرط : ۶۷۳، ۷۴۴، ۱۲۲۲
صادقان : ۳۳۵
صاعقه آمدن : ۲۰۶
— فرستادن : ۳۰۲
صافی : ۱۳
— شدن به جایی : ۴۳۴، ۷۰۳
— کردن ولایت : ۱۰۶۷
— گشتن جهان : ۶۸۱
صبح دمیدن : ۸۵۲
صبر کردن : ۲۰، ۷۷۹، ۱۱۱۰
— گزیدن : ۶۳
— فرمودن : ۵۲
صبور : ۶۷۶
صحابه : ۱۵، ۶۵۲
صحافان : ۲۱۶
صحبت : ۴
— کردن : ۳۲۵، ۶۲۰
صحرا : ۱۱۸، ۴۵۳
صحفها : ۲۱۶
صحیفه : ۶۱، ۱۱۱
— نوشتن : ۱۲۸
صدرهٔ خز : ۹۰۱
صدقات : ۲۶۰، ۴۵۴
— خواستن : ۳۷۵
— دادن : ۳۷۵
— ستدن : ۳۵۲
صدقاتها : ۳۵۳، ۳۷۶
صدق ایمان : ۴۱۱
صدقه : ۱۳، ۳۲۶
— روز عید : ۱۰۶
— فطر : ۱۰۶
— دادن : ۵۸۶
— ستدن : ۲۸۳
— کردن : ۹۰۴
— نوشتن : ۴۷۴
صدگان : ۲۸۰، ۷۹۷
صدگان صدگان : ۸۶۶
صراط : ۳۲۸
صرف : ۴۶
— کردن : ۳۰
صعب : ۶۰۲
صعبتر : ۱۱۰۳
صعلوک : ۳۷۲
صف : ۲۷۰، ۷۰۳
— برکشیدن : ۳۹۳، ۵۰۵، ۱۲۱۵
— راست کردن : ۱۶۵، ۷۰۷
— زدن : ۹۵

صفت : ۳، ۵۴۲
ــ کردن : ۳۵، ۷۷۹، ۱۰۵۶
ــ یافتن : ۲۱
صفح جمیل : ۳۳۴
صفحه، صفحه‌ها : ۸٦٤
صفه : ٤٦۵، ۱۱۲۵
صفها : ۱۲۷
ــ برکشیدن : ٤۳۵، ٤٤۸
ــ راست کردن : ٤۵۰
ــ شکستن : ۳۹٤، ۵۸۸
صلاح : ٦۲۷
ــ جستن : ٦۲۷
صلاحیت : ۳۳۸، ٦۵۳
صلب : ۸۷، ۸۷۷
صلت : ٤۷۵، ۷۸٦، ۱۲۲۱
ــ دادن : ٤۷٦، ۵۵۱، ۱۲۱۵
ــ کردن : ۲۳۵
صلتها : ۹۰۲
صلح : ۳۹۷
ــ افگندن : ۳۹۹، ٤٤٦، ۹۷٤
ــ باز کردن : ۵٤۱
ــ خواستن : ٤۲۸، ٦٦۹، ۱۰۵۳
ــ داشتن با : ٤۱۷
ــ شکستن : ٤۰۰، ۵۱۸
ــ طلب کردن : ٤۱۷
ــ کردن : ۹۵، ۳۷۷، ۱۰۵۳
صلحنامه : ۲۲۲، ۸٤۵، ۱۰۵۳
صلوة الخوف : ۱۹۳
صلوة الفتح : ٤٦۵
صلیب، صلیبها : ۹۰۱
صناعان : ۱۱۳۱
صندوق : ٤٦٦، ۱۲۱۰
صواب : ۷۳، ۳٤۹، ٦۰۸
ــ آمدن : ۳٤۵
ــ آوردن : ۱۱۰۳
ــ دیدن : ۷٤، ٦۹۵، ۱۰۲۵
ــ کردن : ۳٦۹، ٤۸۲
صواب رای : ۸۸۱
صورت : ۸۳، ٤۵٤
صوم : ۱۰۵
صومعه : ۲۱، ۳۵۱
صیانت کردن : ۱۱۳۳
صید : ۱۱٦۲
ــ کردن : ٦۹۳
صیقلی : ٤۲۲

«ض»

ضال (امام ...) : ۷۳۷
ضایع شدن خلق : ۲٤، ٦۵۷
ضایع کردن : ۳۳، ٦۱٦، ۹۰۸
ضخم (مرد ...) : ۱۰۰۱
ضربت : ۵۱۳، ۵۵۸
ــ زدن : ۲۰۵، ٤٤۷
ضرب الحال : ۱۰۰۹
ضرورت : ۵۱٤
ضعفا : ۵۰
ضعیف : ۵۵، ٤۲۹
ــ شدن چشم : ۸۳۷
ــ شدن کار : ۵۵
ضعیفان : ۱۵۱، ۵٦٤
ضعیف دینان : ۲۸۲

ضعیفی : ۲۴۲، ۵۷۳
ضلالت : ۳۳۵، ۶۷۱
ضمان‌داری : ۵۸۰
ضیاع، ضیاعها: ۳۹۷، ۵۸۳، ۱۲۲۲
ضیافت : ۸۶۰
ــ ساختن : ۴۴
ضیعت : ۵۵۸، ۶۳۸، ۱۱۴۹
ــ ساختن : ۹۸۰

«ط»

طاعت : ۳۳۳، ۴۷۶
ــ داشتن : ۸۷۴
طاعتدار : ۹۱۹
طاعتداری نمودن : ۷۳
طاعت داشتن : ۳۵۳، ۵۹۳
طاعون : ۳۰۱، ۴۷۷
ــ افتادن : ۷۹۰
طاغی، طاغیان : ۷۵۹، ۹۵۶
طاقت : ۳۷۸، ۵۹۰
ــ برسیدن : ۸۸۸
ــ داشتن : ۱۷۷، ۹۸۶، ۱۰۵۳
ــ ماندن : ۵۰، ۸۳۹
طاوسان : ۷۹۵
طایفی : ۲۶۱
طباخ، طباخان : ۵۰۴، ۸۵۱
طبق : ۶۷، ۸۹۱، ۱۱۶۴
طبل : ۷۵۱
طبیب : ۴۲۰، ۶۷۲
طپیدن : ۱۲۸، ۳۱۴
طراران : ۱۲۲۲
طراز جامه : ۱۲۱۳
طرایف : ۸۳۹
طرایفها : ۵۹
طرب : ۷۱۸، ۸۴۰
ــ کردن : ۱۱۹۷
طریق : ۳۹
طشت : ۴۰۴، ۱۲۲۱
طعام، طعامها : ۳۹۸، ۵۰۴، ۸۹۹
ــ آوردن : ۱۴
ــ برگرفتن : ۴۱۳
ــ پیمودن : ۵۵۲
ــ خوردن : ۵، ۲۴
ــ دادن : ۱۰، ۶۰۵
ــ درشت : ۵۵۵، ۵۶۶
ــ ساختن : ۴، ۱۱
ــ کردن : ۱۱
ــ و علف : ۱۰۹
ــ یافتن : ۷۸۰
طعم : ۵
طعمه : ۹۵۲
طعن : ۱۳۲
طغات : ۷۱۳
طلاق : ۴۸۷، ۱۱۸۴
ــ دادن : ۱۴۱، ۸۵۰
طلایگی : ۳۶۵، ۵۸۱
طلایه : ۱۵۳، ۲۵۶، ۷۴۲
ــ بیرون کردن : ۳۶۵
طلب : ۳
ــ خون : ۷۳۰، ۱۰۹۳
ــ کردن : ۸، ۴۴۲
ــ کردن خون : ۳۷۱، ۶۱۰، ۱۱۳۶
طمع : ۵۳۷، ۷۷۳

ــ افگندن از : ۱۰۰۳
ــ ببریدن : ۴۰۸
ــ برداشتن : ۹۲۰
ــ دادن بر : ۳۵۹
ــ داشتن : ۴۴۶، ۵۹۴، ۱۰۳۳
ــ کردن : ۱۳۰، ۵۰۶، ۹۱۱
ــ گسیختن کس از کس : ۴۹۷
طنابها : ۸۷۷
طواف : ۲۶۱
ــ کردن : ۱۱، ۲۴۲
طوع : ۲۲۱، ۹۰۲، ۱۱۱۶
طوفان : ۸۴
طوقها : ۸۴۴
طومار : ۸۶۷
طیره دادن : ۸۵۶
طیلسان : ۸۹۱، ۱۱۵۴

«ظ»

ظالم : ۳۳۶، ۷۳۷
ظاهر : ۲، ۴۱۵، ۷۵۸
ــ کردن : ۸۳۱، ۱۱۰۲
ظفر : ۳۶۶، ۳۹۰
ــ دادن : ۱۰۶، ۵۳۵
ــ یافتن : ۵۱، ۵۰۳، ۱۱۳۴
ظل السحاب : ۱۰۱۱
ظن : ۳۴۴
ــ ... بد داشتن : ۱۱۴۶

«ع»

عابد : ۱۱۶۵
عاجز : ۶۸۶، ۷۹۵
عاجز رای : ۷۹۶
عادت : ۶۰۱
عادل : ۱۱۶۵
عار : ۷۰۶، ۹۰۳
ــ آمدن : ۳۸۲، ۴۰۱
ــ آوردن : ۲۶۵
ــ بر خود نهادن : ۷۸۳
ــ نهادن : ۱۴۱
عارض : ۶۴
عاشق : ۴۳۰
عاشورا : ۱۰۵، ۷۰۶
ــ [illegible] : ۲۶۶، ۷۳۷
ــ کردن : ۹۸۲
عافیت (کلید ...) : ۶۲۷
عاقبت : ۶۲۷، ۷۱۳، ۱۲۲۱
عاقل : ۵۰، ۷۲۴
عاقله : ۲۳، ۵۹۹
عالم، عالمان : ۲، ۲۸۸، ۵۰۳
عالم السرّ : ۱۴۳
عالیه (مردمان، اهل) : ۸۷۰، ۸۷۳
عام : ۴۴
ــ دیدن : ۳۲۷
عام الجُحاف : ۷۹۱
عام الرُعاف : ۵۷۵
عام الفیل : ۸۵
عامل : ۴۹۴، ۶۸۶
ــ صدقات : ۲۶۰، ۳۷۵
عامه : ۴۹۲، ۷۶۴، ۱۲۲۲

عبّاد : ۹۷۵
عبادت : ۶۱۱، ۹۰۳
ــ کردن : ۶۷، ۶۷۷
عبرت : ۸۲۷
ــ کردن کس را : ۵۵۶، ۶۱۸
ــ گرفتن : ۵۹۹، ۱۲۰۳
عتاب کردن : ۱۰۹۸
عتاق : ۴۸۷، ۱۱۸۴
عتبق (= آزاده روی) : ۴۲۲
عجب : ۱۶، ۵۶۶
ــ آمدن : ۴، ۱۳۵، ۴۸۳
ــ داشتن : ۵، ۴۱۱، ۶۷۷
ــ ماندن : ۶۰۵، ۷۶۲
عجم : ۸۴، ۴۲۹
عجمی : ۸۳۸
عجمیان : ۵۱۲، ۸۷۶
عداوت، عداوتها : ۱۵، ۳۴۹، ۳۷۸
ــ پیدا کردن با : ۷۶۰
ــ خاستن : ۱۳۶
ــ دیدن : ۴۷
ــ فرو نهادن : ۵۹۲
ــ کردن : ۳۴۴
عُدّت : ۱۹۸، ۷۶۸
عدس : ۹۰۳
عدد : ۶، ۳۷۷، ۸۱۶
عدل : ۳۳۹، ۴۵۴، ۹۰۲
ــ فرمودن : ۴۸۴
ــ کردن : ۲۸۱، ۵۸۵
ــ و داد : ۵۶۶
عدو : ۲۶۹
عدوالله : ۳۸۸
عدول : ۱۰۵۴
عذاب : ۱۳۳، ۴۸۳
ــ آمدن : ۶۶
ــ بگردانیدن : ۱۳۷
ــ دادن : ۱۳۱
ــ فرستادن : ۴۳
ــ کردن : ۳۴۱، ۶۶۳، ۱۲۱۱
عذر :
ــ ... افگندن : ۸۰۷
ــ پدید آمدن : ۷۵۸
ــ پذیرفتن : ۱۴۱، ۴۵۲، ۸۴۷
ــ خواستن : ۱۴۱، ۶۸۸
ــ گفتن : ۳۸۸، ۷۰۶
ــ نمودن : ۸۵۳
عرابی، عرابیان : ۳۱۵، ۷۴۱، ۱۱۰۷
عراده ها : ۷۸۲
عرب : ۵، ۳۳۵
عرب عربا : ۶۱۵
عربی نژاد : ۸۳۰
عرش :
ــ بستن : ۶۲، ۱۲۴
ــ جنبیدن : ۳۴۲
عرصه : ۷۶۹
عرض :
ــ خواستن لشکر : ۷۳۴
ــ در گرفتن : ۷۴۷
ــ کردن : ۷۴، ۹۴۴
ــ کردن سپاه : ۱۶۲، ۴۴۴، ۶۳۰
عرضه : ۱۱۷۹
ــ کردن : ۳۶، ۷۹۳، ۱۱۱۶
عرفات : ۷۷۲
عرفه : ۱۱، ۷۵۰
عرق آمدن : ۴۸۳
عروس :
ــ آوردن : ۱۵۵

ــ کردن : ۴۰۱، ۴۰۲
عزّ: ۷۷، ۹۰۱
عزّت : ۳۳۸
عزل : ۴۲۶، ۴۸۵
ــ آمدن کس را : ۷۸۹
ــ کردن : ۴۷۵، ۷۸۸
عزم : ۳۸
ــ داشتن : ۱۰۴۴
ــ کردن : ۷۹، ۷۶۹، ۸۱۲
عزّ و جلّ: ۱۴، ۴۵۲
عزیز، عزیزان : ۷۷، ۵۰۶، ۸۷۱
ــ داشتن : ۵، ۴۹، ۷۰۷
ــ کردن (کناد) : ۴۴۵، ۸۶۹
عزیزی : ۱۰۶۵
عسرت : ۲۸۵
عسس : ۵۶۵، ۶۸۹
عسل صافی : ۱۳
عشر آیات : ۷۶۴
عشرت : ۸۶۰
عشوه دادن کس را : ۶۲۲
عشیرت : ۵۵، ۳۳۶، ۸۷۳
عصا : ۵۵۵، ۵۹۸، ۹۵۷
عصابه : ۱۶۹، ۳۲۴
عصات : ۷۱۳
عصبه : ۱۱۱۸
عصبیت : ۲۷۹، ۵۰۹
ــ افتادن : ۱۰۰۱
ــ بودن با یکدیگر، با کس : ۴۱۴، ۶۱۱
ــ داشتن : ۱۰۰۰
ــ کردن : ۱۰۰۰
عصر : ۳۴۲
عصیان : ۳۳۵، ۸۳۱
عطا : ۵۰۱، ۵۵۲
ــ دادن : ۴۸۴
ــ ستدن : ۵۵۳
ــ فرمودن : ۱۰۹۲
عطا دهنده : ۱۱۴۲
عطر، عطرها : ۱۱۶، ۴۶۶
عظت کردن : ۴۸۴
عظیم : ۹، ۳۳۳، ۷۹۱
عفو: ۸۸۲
ــ خواستن : ۴۹۴، ۱۲۱۷
ــ کردن : ۲۶۳، ۴۹۴، ۹۲۲
ــ یافتن : ۳۸۹
عفو کن : ۱۱۶۵
عفو کننده: ۱۱۴۲
عقاب : ۵۳۳، ۱۰۴۳
عقب : ۴۶۵
عقبه، عقبه ها : ۷۷، ۴۶۸، ۷۹۰
عقد : ۷۷۲
عقل : ۴، ۴۰۲
عقلا : ۴۸۹
عقوبت، عقوبتها : ۱۳۳، ۴۸۷
ــ کردن : ۴۶، ۴۳۸، ۸۰۸
عقیق یمانی : ۱۴۴
عقیم بودن ملک : ۷۷۹
علاج کردن : ۶۷۲، ۱۱۳۶
علامات : ۲۵۰
علامت، علامتها : ۳، ۴۱۱، ۱۱۳۳
علت : ۱۲۰۷
ــ افزودن : ۸۷۴
ــ رسیدن : ۸۱۸
علف : ۴۰۰، ۷۶۳
علف خوارگی : ۲۰۸
علف و طعام : ۱۰۹
علفه (زاد و...) : ۴۸۳

علك رومی : ۴۱۵
قَلَم : ۹۶، ۳۵۱، ۱۲۲۱
عِلم : ۴، ۵۹۴
ـ آمدن : ۲۱۶
ـ آوردن : ۷۷۲
ـ گفتن : ۱۱۹۴
علما : ۱، ۱۹۴، ۵۳۸
علم‌دار : ۹۶، ۱۰۴۶
علوفه : ۷۳۶
علی الخصوص : ۷۷۰
عم : ۲۰، ۳۲۸
عمارت : ۴۵۴
ـ کردن : ۱۷، ۸۱۱
عماری : ۳۷۱، ۵۳۵، ۱۱۱۱
عمّال، عمّالان : ۴۱۶، ۶۱۰
ـ صدقات : ۲۹۲، ۳۷۵
عمامه : ۷۰۱، ۸۶۰، ۸۹۶
ـ بستن : ۱۲۵، ۸۷۵
ـ سرخ : ۳۸۸
ـ سیاه : ۲۶۱
عم، عمان : ۴۴، ۱۳۷، ۱۱۲۳
عمّت : ۱۰۸۹
عمر : ۷۹۱
عُمره : ۶۹۵
ـ کردن : ۹۹، ۲۴۰، ۴۸۵
عم‌زادگان : ۴۵، ۱۳۷، ۱۱۲۶
عم‌زاده : ۷۳۹
عمل : ۳۵۳، ۳۸۹
عمود : ۶۰۳، ۸۲۹
ـ آهنین : ۶۲۶، ۷۳۱
عمه : ۱۱۰
عنا : ۸۹۹
عنان : ۵۱۹
ـ بازگردانیدن : ۳۶۶، ۶۲۹
عنبر : ۱۱۶، ۴۶۶
عنکبوت : ۹۱
عنق : ۷۰۱
عنوان نوشتن : ۶۱۲
عود : ۱۱۳، ۱۱۶
عور : ۷۱۲
عورتان : ۱۶۵، ۷۱۳
عورتها : ۹۱۵
عوض :
ـ دادن : ۴۹، ۵۹۶
عهد (= پیمان) : ۳۶۴
عهد (= زمان) : ۳۳۴
عهد باز دادن : ۱۵۱
ـ بستن : ۵۳۷، ۹۴۷
ـ بشکستن : ۸۱۸
ـ ... دادن : ۵۵۹، ۱۰۹۷
ـ داشتن : ۱۴
ـ ستدن : ۱۴
ـ شکستن : ۶۰، ۶۵۶، ۱۰۵۴
ـ کردن : ۳۷۷، ۵۷۰
ـ گرفتن : ۵۷۳، ۱۱۹۱
ـ نبشتن، نوشتن : ۳۶۲، ۵۶۵
ـ و میثاق نهادن : ۱۱۲۵
ـ و ولایت دادن : ۸۱۴
عهدنامه : ۴۲۲، ۸۱۱
عیار، عیاران : ۱۴۷، ۶۶۱، ۱۲۲۲
عیال، عیالان : ۲۰، ۷۰۴، ۱۱۲۱
عیب : ۲۵
ـ جستن : ۱۱۵۱
ـ داشتن : ۲۰۴
ـ شناختن : ۲۱۵، ۵۱۰
ـ کردن : ۱۱۶، ۸۸۶، ۱۰۹۰

ـ گفتن: ۵۹۳، ۶۲۰
عیبه: ۴۶۶، ۵۰۰
عید: ۱۰۶، ۱۵۳
عیش: ۱۱۱۲
ـ و طرب: ۸۴۰

«غ»

غار: ۳۲، ۸۰، ۳۴۵
غارت کردن: ۲۰۰، ۹۹۹، ۱۱۲۷
غارتیدن: ۱۴۶
غافل: ۴۲۸، ۴۹۲
غالیه: ۱۲۲۱
غایب: ۸۲۴
غدار: ۶۵۴
غدر:
ـ آمدن: ۶۳۰
ـ کردن: ۱۹۰، ۶۸۷، ۱۲۱۶
غذاها: ۱۱۷۵
غراب: ۶۸۸
غراره: ۶۰۳
غربا: ۱۰
غربت: ۵۹۲
غرق کردن: ۱۰۵، ۶۰۹
غرقه: ۷، ۴۳۷، ۵۸۱
ـ شدن: ۱۰۳۰، ۱۱۲۸
غره [مباش، مشو]: ۶۹۹، ۷۰۳
غریب، غریبان: ۷۴، ۵۴۵، ۶۸۸
غریبی: ۱۲۳
ـ کردن: ۵۶۴
غریدن: ۳۵۶
غریو: ۴۸۴
غزا: ۵۶۵، ۷۹۰
غزات: ۱۹۹
غزا کردن: ۳۰۴، ۵۶۶
غزو، غزوها: ۱۵، ۹۳، ۳۴۹
ـ کردن: ۹۳، ۴۹۴، ۶۲۲
غزوات: ۹۳، ۳۰۵
غزوه ها: ۹۲
غسل آوردن: ۹۳۲
غسل کردن: ۳۴۶
غسیل الملائکه: ۳۴۲
غضاره: ۱۳
غضب: ۴۳۸
غلام (= بنده): ۱۶، ۴۸۲
ـ سپید: ۹۰۳
ـ سیاه: ۱۱۹
ـ صیقلی: ۴۲۲
غلام (= پسر): ۲۰۴، ۴۹۱
غلامان سرای: ۵۳۷
ـ مطوقه: ۸۸۸
غل: ۸۵۸، ۸۸۲
ـ کردن: ۱۱۱۱
ـ و سلسله: ۱۱۱۱
غلبه: ۵۸۹، ۷۷۲
ـ افتادن: ۷۴۶
ـ داشتن: ۱۰
ـ شدن بر: ۱۲، ۷۸۸
ـ کردن: ۶، ۷۰۹، ۱۲۲۲
ـ گرفتن: ۹، ۷۲۱، ۱۱۷۲
غلغل: ۹۰۲
ـ کردن: ۴۰۹

غلو کردن: ۵۷، ۷۷۰، ۹۰۲
غله: ۳۸۲، ۱۱۰۳
ـ برگرفتن: ۲۱۷
ـ پیمودن: ۵۵۱
ـ نهادن بر کسی: ۵۵۷
غم: ۴۰۸، ۶۷۹
ـ خوردن: ۱۴۷، ۷۴۳
ـ جان: ۴۰۸
ـ داشتن: ۸۲، ۴۳۷
ـ رسیدن: ۱۱۰
غمز کردن: ۲۳۳، ۶۲۱
غمگین: ۶۳، ۳۹۶
ـ کردن: ۱۰۴۶
ـ کردن به تیر: ۴۴۷
غمناک: ۳۱۹، ۶۶۲، ۱۲۲۱

غنا کردن: ۲۶۱
غنایم: ۴۶۲، ۶۹۲
غنیمت، غنیمتها: ۱۵، ۴۱۱، ۴۷۲
ـ آوردن: ۴۵۲
ـ برداشتن: ۸۲۸
ـ کردن: ۳۵۱، ۴۱۴
ـ یافتن: ۱۷، ۴۰۱
غواصان: ۱۱۸۴
غوغا (= همج الرعاع): ۶۰۳، ۷۲۶، ۱۲۲۲
غوغا: ۵۹۳
ـ برخاستن: ۱۴۵، ۶۱۹، ۷۴۳
غوغاییان: ۶۸۹
غول بیابانی: ۸۷۰
غیب گفتن: ۷۶۷
غیر: ۱۱، ۳۳۵

«ف»

فاخر: ۸۳۹
فارغ: ۲۴، ۷۳۹
ـ شدن دل: ۱۰۹۷
فارغی: ۴۰۲
فاروق: ۴۶۲
فاسق، فاسقان: ۱۶۶، ۶۵۱، ۹۸۰
فاش: ۲۱۴
ـ گشتن سخن: ۲۱۳
فاضل، فاضلان: ۲۶۳، ۴۰۲، ۶۵۴
ـ فافا: ۹۷۷
فال: ۲، ۴۴۵
ـ کردن: ۷۹، ۳۵۱، ۱۱۸۴
ـ گرفتن: ۸۴۹
ـ یافتن: ۳۹۶
فال زجر: ۸۴۸

فالگویی کردن: ۶۸۸
فانی: ۹۲۰
فتح، فتحها: ۹۴، ۴۷۶، ۱۱۸۸
ـ برآمدن: ۷۲۱، ۸۶۴
ـ دادن: ۴۹۸
ـ کردن: ۱۲
فتحنامه: ۵۲۲، ۷۵۰، ۱۰۷۳
فتنه، فتنه‌ها: ۴۲۰، ۶۰۹
ـ افتادن: ۱۰۸۷
ـ انگیختن: ۵۹۶، ۷۳۳، ۹۱۳
ـ برانگیختن: ۵۸۷
ـ برخاستن: ۶۲۱
ـ در افتادن: ۷۲۸
ـ خاستن: ۵۷۲، ۶۰۷، ۱۱۶۹
ـ شدن بر: ۴۷۶، ۷۶۷

ـ نشستن : ۵۹۳، ۶۰۷، ۱۲۲۰
فتنه انگیز: ۶۲۵
فتوح، فتوحها : ۴۵۴، ۴۹۴
فجأ : ۴۸۲، ۷۳۹
فجأه : ۱۱۶۳
فجور: ۷۱۲
فخر: ۱۲۳، ۸۷۲
ـ آوردن : ۱۱۷۴
ـ از کسی بردن : ۳۴۶
ـ کردن : ۱۶، ۴۱۷، ۱۱۱۶
فدا :
ـ آوردن : ۱۴۱
ـ انگاشتن : ۱۴۲
ـ دادن : ۱۴۳
ـ فرستادن : ۱۸
ـ کردن : ۱۸، ۵۵۰، ۱۰۳۶
فرا پیش :
ـ آمدن : ۳۳۹
ـ شدن : ۳۳۶، ۵۶۰
ـ کردن : ۳۳۵
فراخ : ۵۳۳، ۶۱۷
ـ بودن آب و علف : ۷۶۳
ـ بودن بر: ۴۵۷
ـ بودن نرخ : ۱۱۲۹
ـ شدن آگاهی به جایی : ۳۳۰
ـ شدن خبر: ۷۹
ـ شدن علف : ۱۹۵
فراخدستی کردن : ۲۵
فراخ دل : ۹، ۸۷۹
فراخی : ۳۲۷، ۸۲۷
ـ دادن : ۳۶
ـ کردن بر تن خویش و : ۸۸۲
فراز: ۷۹۷
ـ آمدن : ۱۰۹، ۳۸۹، ۹۱۱
ـ آوردن : ۳۵۰، ۱۱۲۱
ـ بردن سپاه به : ۴۰۲
ـ پذیرفتن دل به خویشتن : ۲۲۲
ـ جایی شدن : ۳۶۲
ـ حرب آمدن : ۳۹۴، ۷۰۸
ـ خواندن کس، کسان : ۱۵۶، ۵۷۰
ـ رسیدن : ۵۴، ۵۱۴، ۸۲۴
ـ رفتن : ۷۱۱، ۸۸۸، ۹۲۸
ـ شدن : ۲۸، ۴۵۰، ۵۷۵
ـ کردن : ۶۲، ۸۹۷، ۱۱۶۱
ـ کردن دست، سپاه : ۱۰۱، ۳۹۳
ـ کشیدن : ۵۵۶
ـ هم آمدن : ۹۳۹
فراز و نشیب : ۳۱۹
فرازی : ۸۱۱
فراشان : ۵۳۷
فرا شدن از پس : ۳۴۳
فراکشیدن : ۱۵۶
فراگرفتن سر کس : ۱۱۴۵
فرامشت کردن : ۱۱۶۰
فرامش کردن : ۱۱۴۰
فراموش کردن : ۱۴۰، ۳۹۹، ۸۳۱
فراوان : ۶، ۳۹۸
فراهم آوردن لشکر: ۹۳۸
فرایض : ۳۴۲، ۸۵۴
فربه : ۱۵۹، ۸۰۸، ۱۰۷۲
ـ کردن : ۲۱۰، ۲۸۹
فربه کرده : ۳۱۶
فرج آمدن : ۹۳۷
فرج آوردن : ۲۲۳، ۱۱۰۸
فرجام : ۱۱۷۸
فرخ : ۳۰

فردا : ۴، ۳۳۷، ۷۴۴
فرزند، فرزندان : ۲۱، ۳۲۹، ۸۱۶
ـ آمدن : ۵، ۳۸۰
ـ آوردن : ۳۸۰
ـ بر شوی بستن : ۲۶۵
ـ به فرزند : ۱۱
ـ به کس باز خواندن : ۸۱۸
فرزندان آدم : ۴۰۱
فرزندان عجم : ۴۱۸
فرزندی : ۴۹، ۵۰
فرستادن : ۳۴۶، ۳۵۲
فرسنگ : ۱۱۹، ۴۲۷
فرسودن جامه : ۸۶۹
فرش : ۲، ۴۶۵، ۶۲۶
فرشته : ۱۲۸
فرض : ۵۳
فرمان : ۳۵، ۳۸۵، ۴۵۳
ـ بردن : ۲۱، ۶۶۴، ۱۲۰۶
ـ به جای آوردن : ۴۶
ـ خدای گزاشتن به : ۳۵
ـ دادن : ۷۹
ـ فرمودن : ۳۴
ـ کردن : ۷۸، ۳۹۲، ۹۴۱
ـ یافتن : ۶۰۴، ۱۰۷۲، ۱۱۵۰
فرمانبردار : ۳۵۴، ۷۲۹، ۱۰۶۴
فرمودن : ۴، ۳۳۴
فرو آمدن : ۴۴۶
فرو آویختن : ۱۱۱
فرو استادن : ۱۱۱۲
فرو افگندن : ۳۳
فرو بردن : ۲۸، ۱۷۱
فرو پژمریدن : ۱۰۴۶
فرو پوشیدن : ۱۱۲۷
فروجستن : ۵۳۷
فروختن : ۹، ۵۵۰
ـ خویشتن به خدای : ۵۶، ۴۲۹
فرود : ۳۴۵، ۳۹۸
ـ آمدن : ۱۶، ۴۲۵
ـ آمدن آب از چشمها : ۵۶۵
ـ آمدن آیت : ۳۳۴
ـ آوردن : ۳، ۳۳۴
ـ آوردن آب از چشم : ۴۶، ۲۶۲
ـ آویختن : ۵۸
ـ افتادن : ۵۱۹
ـ افگندن : ۱۵۹، ۴۴۳
ـ انداختن : ۳۶۹
ـ ایستادن : ۶۴۴
ـ کردن خیمه‌ها : ۹۴۲
ـ کردن کسی را : ۱۷۵
فرود آمده : ۷۰۴
فرود سو: ۱۱۳۰
فرو دویدن خون : ۱۷۰
فرو رفتن : ۴۲۷
فرو ریختن از اسب : ۹۳۹
فروسو: ۱۱۳۰
فرو شدن : ۱۲۱۸
ـ آفتاب : ۱۱، ۲۴۴، ۴۰۱
ـ به : ۲۸، ۷۰۸، ۱۰۲۶
ـ پای : ۱۲۴
ـ شفق : ۱۱۲۲
ـ شکم : ۱۳۶
فرو شکستن : ۳۳۸
فروغ گرفتن : ۱۱۴۴
فرو فرستادن : ۳۳۴، ۳۷۸
فرو کردن : ۱۴۵، ۴۸۷، ۱۲۲۳
فرو کشیدن : ۶۰، ۶۱

فروگذاشتن : ۴۳۷، ۹۵۸، ۱۱۸۳
ـ آب از چشم : ۲۱۵
فروگرفتن : ۴۴، ۷۴۴، ۱۰۲۴
ـ کار : ۱۰۷۱
ـ کس را : ۹۳۰، ۱۰۰۳
فرومایگی : ۹۶۱
فرونشستن سخن : ۱۲۳
فرونشاندن : ۱۰۶۳
فرونهادن به : ۴۲۳
ـ عداوت : ۵۹۲
فروهشتن : ۲۱۲، ۵۳۷، ۸۴۳
ـ آب ازچشم : ۵۵۶
ـ به آب : ۴۳۷، ۵۴۱
فروهشته : ۲۱۲، ۳۲۰
فرهنگ : ۴۹
فرهنگی : ۱۰۲۱
فریاد برآوردن : ۶۵۴، ۷۱۳، ۸۵۰
ـ خواستن : ۱۱۰، ۵۴۸
ـ رسیدن : ۲۸۲، ۶۲۵، ۱۱۶۷
ـ کردن : ۴۴۱
فریب : ۵۷۳، ۷۶۰
فریبنده : ۶۵۴، ۸۳۴
فریشتگان : ۱۲۷، ۵۳۲، ۱۰۵۴
فریشته : ۳۳، ۴۴۶
ـ آمدن سوی کسی : ۴۰۵
فریفته : ۵۹۵، ۶۵۷
ـ کردن : ۱۰۵
ـ گردانیدن : ۳۳۴
ـ گزاردن : ۵۸۷
فریفتن : ۶۷، ۵۷۳، ۱۲۰۸
ـ به خواسته : ۷۳۹
فریفته : ۳۷۶، ۹۹۴، ۱۱۹۵
فزونی : ۳۰، ۷۹۶
فساد : ۳۳۷، ۶۲۷
ـ فرمودن : ۱۹۱
ـ کردن : ۴۰۱، ۶۵۸
فسق : ۷۱۲
فسوس : ۱۹۶، ۳۶۵
ـ کردن : ۱۲۲، ۷۵۹، ۱۱۷۲
فشرده : ۴
فصاحت : ۵۱، ۳۷۶، ۷۶۸
فصحا : ۷۱۴، ۸۲۸
فصل : ۵۷۰
ـ کردن میان خویش و خصمان : ۶۲۵
فصیح، فصیحان : ۵۱، ۵۴۹، ۱۱۷۴
فصیحه : ۳۷۶، ۹۵۶
فضا : ۶۰۴
فضل : ۱۱، ۳۳۶، ۸۱۶
ـ کردن : ۴۶۲، ۴۸۳، ۱۰۲۸
ـ نهادن : ۳۳۶
فضلا : ۴۸۹
فضلها : ۵۷۰
فضول اندر سر کس بودن : ۱۰۶۹
فضیحت : ۸۴۸
فضیحتی : ۱۱۸۱
فضیلت، فضیلتها : ۳۳۵، ۴۱۱
فطر : ۱۰۶
فطنت : ۶۷۷
فعل : ۵
ـ آمدن : ۸۲۳
فقه : ۲۸۳، ۳۴۳
ـ آموختن : ۵۰۱
فقها : ۶۳، ۵۸۳
فقیه، فقیهان : ۶۹۰
فگندن : ۱۹۱، ۳۴۸
فلاخن : ۱۲۲۳

فلان : ۳، ۳۵۵
فلان و فلان : ۵۱۴
فلانه : ۱۱۶
فله : ۱۱۶٤
فوت شدن نماز : ۲۳۸
فوج فوج : ۲۶۲، ۳٤۷
فئ : ۲۶۲، ۵۵۲

«ق»

قاتل : ۶۶۲
قادر : ٤۱۱
قاری : ۳٤۲
قاصد : ٤۷۶
قاضی : ٤۲۱، ۱۰۷۳
ــ ای کردن : ٤۲۱
قاعد : ۸۵۹
قاعده رفتن (نرفته است) : ۷۸۱
قافیه : ۳۰۰
قاید : ۸۵۹
قبا : ۲۸۷، ۳۸۸
قباله ها : ۸٤
قبایل : ۶، ٤۹۵
قبایلها : ۳۷۸، ۱۱۲۰
قبر : ۷۰۷
قبض کردن روح : ۳۳۳
قبطی : ۲۹
قِبَل : ۲۲۸، ۳۷٤، ۷۵۸
قبله : ۱۰۳، ۷۶۹
قبول کردن : ۳۶، ۳٤۳، ۹۰٤
قبة الخضرا : ۲۵۸
قبه زدن : ۲۰۳، ۳۸۱، ۶٤۵
قبیله، قبیله ها : ۳۲، ۳۷۷، ٤۳۹
قتال کردن : ۳۳٤
قتل : ۳۳۸، ۵۵۹
ــ بکردن : ۷۳۶
قتلگاه : ۷۱۲
قحط : ۳۶، ۱۱۰۳
ــ افتادن : ۱۳، ۱۵۶
ــ خاستن : ۱۱۱۸
ــ سالها : ۱٤
قحطی : ۸٤
قدح : ۲۷۷، ٤۳۶
قدر : ۱۰۸، ۵۷۲
قدرت : ۷۶۵
قدیم : ۱۶۶، ۶۳۳
قذف : ٤۸۷
قرابت : ۶۶، ۶۲٤، ۱۱۷
قرابتان : ۹، ۷۱، ۸۹
قرابتی : ۷۶
قرابه های آبگینه : ٤۶۶
قرار : ۷٤۹
ــ از کسی شدن : ۹۳
ــ کردن : ٤۵۶، ۵۵۷
ــ کردن کسی را جایی : ۲٤۰
ــ گرفتن : ۷۵۲، ۸۵٤
قرارگاه : ۳۳٤
قرآن آموختن : ۳۹۱، ٤۰۳
قرآن خوان، قرآن خوانان : ۱۵۰، ۲۱۶، ۸۰۱
قربان : ۲۱۸
ــ کردن : ۱۸، ۲۲۳
قربانی کردن : ۱۹
قرب : ۷۷۵، ۷۸۰
قر پوس : ۸۰۲

قرض کردن : ۷۸۹
قرعه آمدن : ۱۹
ــ زدن : ۱۸، ۲۱۲
قریه ها : ۸۸۰
قسط ستدن : ۱۳۹
قِسم : ۹۴۴
قسمت : ۳، ۴۶۴
ــ کردن : ۲، ۳۳۴، ۸۱۴
قصاب : ۵۶۶، ۱۲۰۹
قصارت : ۱۱۵۶
قصاص : ۱۱۳۵
ــ کردن : ۳۹۳
قصاید : ۶۵۵
قصایدها : ۹۲۵
قصب : ۲۹
قصبه : ۴۹۵، ۹۰۱
قصد ... کردن : ۳۳۹، ۶۲۱، ۷۰۷
قعر : ۵۱۸، ۷۱۴
قصاص : ۹۰، ۷۸۷
ــ آمدن بر کسی : ۲۶۰
ــ بر کسی بودن : ۳۲۵
ــ خواستن : ۲۱۷، ۵۸۷
ــ کردن : ۳۲۵، ۵۷۵، ۶۵۴
قصه : ۲، ۵۶۵
ــ بازگفتن : ۳۰
ــ برداشتن : ۱۱۶۵
ــ بگفتن : ۸۰۲، ۸۵۲
ــ گفتن : ۱۹، ۴۵۴
قصیده، قصیده ها : ۵۵۱، ۶۲۹
قضا : ۶۳، ۴۷۷، ۷۰۴
ــ راندن : ۱۲۱
ــ رفتن : ۱۳۷، ۶۳۳
ــ کردن : ۲۱، ۱۲۱
ــ کردن حاجت : ۱۱۴۶
قضا و قدر : ۴۸۱
قضیب : ۳۲۵، ۸۶۰، ۱۱۴۹
ــ بگذاشتن : ۳۲۵
ــ نهادن بر : ۷۱۳، ۷۱۵
قطران : ۵۶۴
قطره : ۷۵۲
ــ آب (ممثل شمشیر) : ۱۴۸
قطیفه : ۳۴۷
قفا : ۱۳۳، ۳۹۴
قفل، قفلها : ۷۶۴، ۱۱۶۸
ــ برزدن : ۷۶۴
قفیز : ۵۵۱
قلعه : ۴۹۹، ۷۹۲
قلب : ۲۴۹، ۶۳۱
ــ شکستن : ۲۷۲
قلم : ۲۲۲
قناعت کردن : ۷۹۴
قندیل : ۹۱۱
قُوت : ۲۳۵، ۴۲۱
قوّت : ۱۳۷، ۴۱۰
ــ گرفتن : ۳۶۴
ــ نمودن : ۲۴۲
قود کردن اسب : ۱۰۴۹
قول : ۲۴، ۷۱۸
ــ ... باز زدن : ۱۹۸
قولنج گرفتن : ۶۷۳
قوم : ۷، ۴۹۲، ۷۸۰
قوی : ۹، ۳۳۳
ــ داشتن دست کس : ۵۸۰
ــ داشتن دل : ۴۹۷
قوی دل : ۴۵۰
قهر : ۶۷

ــ کردن : ۲۲۲، ۳۸۲، ۴۷۱
قهرمان (= پیشکار) : ۱۱۶۳
قهندز : ۱۰۹۵
قیاس دانستن : ۸۴۷
قیامت : ۵۶۴، ۷۰۸
قیام کردن : ۳۳۲، ۳۴۲
قید : ۷۵۴
قیر : ۱۲۲۳
قیمت : ۴۵۲، ۵۱۴، ۸۲۵
ــ کردن : ۸۲۴

«ک»

کابین : ۴۰۰
ــ خواستن : ۳۸۲
ــ دادن : ۳۸۲، ۶۷۳
ــ راست کردن : ۴۰۱
کاتب : ۶۰۴
کاجکی : ۵۳۹، ۷۳۴، ۹۰۸
کاخها : ۸۶۶
کار : ۲، ۳۳۲
ــ ... آمدن : ۶۸۱
ــ از خویشتن باز افگندن : ۵۷۱
ــ از دست شدن : ۱۱۴۶
ــ افتادن با ... : ۶۳۳
ــ اوفتادن : ۹۷۴
ــ بستن (احتمال، سپاه، شریعت) : ۱۱۱، ۳۷۷، ۴۵۵
ــ بشوریدن : ۶۱۱
ــ تنگ برایستادن : ۲۷۲
ــ دانستن : ۵۵۷
ــ در گردن کس کردن : ۶۵۴
ــ دین : ۳۲۴، ۳۹۲، ۶۲۵
ــ راندن : ۵۷۲
ــ زنان کردن : ۶۲۲
ــ سلطان : ۱۱۳۱
ــ فرمودن : ۵۷۶، ۱۰۷۹
ــ کردن : ۳۳۴، ۷۷۵
ــ کردن مکر : ۷۵۸
ــ کس بودن : ۱۰۳۵
ــ گل : ۹۴۴
ــ گزاردن : ۸۱۹
کاردار، کارداران : ۸۶، ۵۷۶، ۱۲۲۰
کاردان : ۷۴۲
کارد : ۱۸۴، ۶۰۲
ــ حبشی : ۵۵۸
ــ زدن : ۷۳۱
کاردیده : ۱۱۹۴
کارزار : ۴۷، ۳۹۳
ــ ساختن : ۳۷۳
ــ کردن : ۴۷، ۳۶۶، ۶۲۷
ــ گرفتن : ۴۸
کارزاری : ۳۹۲
کارکنان : ۸۲۶
کاروان : ۲۱، ۵۶۵
ــ بردن : ۱۵۷
ــ برگرفتن : ۱۱۴
ــ جهانیدن : ۱۱۴
ــ ربودن : ۱۰۰
ــ زدن : ۱۰۰
ــ ساختن : ۱۵۸
ــ شکستن : ۹۳، ۳۷۳
ــ گرفتن : ۷۰۳

کاروانسالار: ۲۳
کاریز کردن: ۹٤۷
کاری گر: ۸۲٦
کاسه، کاسه‌ها: ۱٤، ۱۳۹، ۵۵۵
کاشتن زمین: ۳۹۷
کاشکی: ۱۸، ۳۲٤، ٦۷۱
کافر، کافران: ۵۲، ۳۵٤، ٦۵٦
کافری:
ــ برخاستن: ۱۱۷
کافور: ۱۱٦، ٤٦٦
کافی: ٦۸۰، ۷۲٤
کاویان: ٤۳۵
کاویدن: ۱۷
کاوین: ۳۸۲، ٤۰۰
کاه: ۷۳۵
کاهش گرفتن: ۱۱۳٦
کاهلی: ۳٤۹، ۵٦۷
ــ کردن: ٤۳۰، ۱۱٤٦
کاهن: ۲، ۱۸، ۳٦۷
کاهنه: ۱۹
کبر: ٤۷۹، ۱۰۵۵
ــ کردن: ۱۱٤۰
کبوتر: ۹۱
کبود: ۱۹۳
کپی، کپیان: ۱۹۹، ۸۷۰
کتاب، کتابها: ۱، ٤۸۳، ۵۸۷
ــ خدا: ۳۳۵، ٦۰۲
ــ خواندن: ۱۱٤۸
کتب: ۳٤، ٤۷۸
ــ اخبار: ٤۷۸، ۵۳٦
کتبها: ۱۹، ۵۹٤، ۱۱۳۰
کتف: ۲۱، ۳۵٦، ۷۱۱
کتف گاه: ۱۳۲
کجا: ۳، ۱۰۳، ٤۱۰
کدام: ۵، ۳۵۵، ۱۱۱۷
کدخدا: ۱۹۱
کدخدایی: ۱۱٤۸
کذّاب: ۷۵۷
کرامت: ۳۲۹
ــ آمدن: ۳۸۰
ــ کردن: ٤۰، ۳۷۹
کران گوشه: ۱۲۱
کرانه: ۵٤۲، ۸۲۸، ۱۰۳۰
کراهیت: ۱۵، ۱۱۲
ــ آمدن: ۱٤۱، ۵۳۸، ۱۱۸۵
ــ داشتن: ۷۹، ۵۷۲، ۹۹٦
کرباس: ۹۱۵
کرباسین: ۳۸۸، ٤۸۳
کردار: ۱۲٦، ۸۵۳، ۱۰۵۰
کردمانی (کردن): ۵۰٤
کردن: ۷
ــ شرایع: ۳۵٦
کرده: ٦۰، ۷۸۳
ــ آمدن: ۷۸٦
کرسی: ۷٦٤
کر کردن: ۱۱٦۸
کرم: ۷٤٤
ــ گرفتن: ۹٤۳
کره: ۱۱۱٦
کری تخم: ٤۲۷
کری دادن: ۱۰۳۳
کری گرفتن: ۱۰۳۳
کریم: ٦۰٤
کژ: ۲۳
کس، کسان، کسها: ۸، ۱۳، ۳۳۳، ۱۱۹۹
ــ اندرمیان کردن (= وساطت): ۱۰۱۳

ـ بر راه نشاندن : ۴۸۶
ـ فرستادن : ۲۴، ۴۲۱، ۸۰۷
ـ کردن : ۴۱۴، ۵۵۰
ـ مرکس را ایستادن : ۲۷۱
ـ نشاندن : ۷۰
ـ کسر : ۱۲۲۲
کسوت، کسوتها : ۸۳۹
کش (که + ش) : ۳۱۱
کِشت : ۴۰۴
ـ کردن : ۱۱۲۸
کشتزار : ۱۵۳، ۴۶۶، ۸۴۵
کشتگان : ۱۳۳، ۴۵۲، ۷۱۲
کشتمند : ۱۵۱
کِشتن : ۴
کُشتن (لازم) : ۴۳۷، ۷۶۸
کُشتن : ۵، ۳۴۲
ـ آتش : ۶۶۶
ـ به خبه : ۱۱۳۴
ـ چراغ : ۳۵۵
ـ خود : ۳۳
ـ کردن : ۳۶۱، ۵۰۲، ۱۰۷۹
ـ گرفتن : ۳۵۱
ـ و درود : ۱۵۷
کشت ورزها : ۶۵
کشت و ورز : ۸۸۴
کشته : ۱۴۳، ۳۶۶
کُشته : ۱۲۲، ۷۰۹، ۹۷۹
کَشتی : ۴۱۱، ۸۵۱، ۱۱۳۰
ـ ساختن : ۳۰
ـ کردن : ۳۰
کشتیبان : ۱۰۰۴
کُشتی گرفتن : ۱۱۶
کشن : ۳۱۹
کشندگان : ۶۱۷، ۷۵۲
کشنده : ۲۶۰، ۷۰۱
کشن موی : ۳۱۹
کشیدن : ۳۵۶، ۷۲۶
ـ به چند ماه : ۷۸۳
کعک : ۱۰
کف آهنین : ۹۲۱
کف دست : ۱۰۹، ۱۲۳
کفارت : ۳۷۳، ۷۳۵
ـ کردن : ۱۲۹
کفایت : ۱۳، ۸۹۸
ـ کردن : ۳۳۴، ۷۸۴، ۹۴۳
کفر : ۴۳، ۴۴۴، ۶۵۰
کفران : ۳۳۳
کفشگری : ۱۵۱
کفن : ۴۲۳
ـ کردن : ۳۲۸، ۴۲۳
کفود : ۱۲۵، ۵۶۲
کلام الله : ۶۵۲
ـ خدا : ۳۲۷
کلاه : ۳۹۸
ـ از سر کسی برگرفتن : ۴۷۵
کَل شدن سر : ۴۰۴
کلب : ۶۷۷
کلوخ : ۳۲، ۱۰۲۲
کله کردن : ۵۰۹
کلید : ۷، ۱۵۹، ۸۳۹
ـ عافیت : ۶۲۷
کلیسیا : ۲۹، ۹۰۱
کم : ۲۳
ـ کردن از پشت زمین : ۲۲۸
ـ کردن کسان : ۴۱۹، ۶۹۶
کمان : ۵۴، ۴۹۹، ۸۷۶

ـ به زه کردن : ۱۴۵
کمتر : ۲۴، ۴۰۰
کمترین : ۷۳۷
کمر : ۲۲۹، ۴۵۰
ـ بستن : ۵۰۰
کم عذاب : ۱۱۱۶
کم عطا : ۱۱۴۲
کم عفو : ۱۱۴۲
کمند : ۴۲۷
کمی آب : ۴۰۴
کمین : ۵۲۵، ۷۳۶
ـ کردن : ۱۲۲
کمینگاه : ۷۹۴
کناد (کردن) : ۳۲۷
کنار : ۳۳، ۴۴۱
کناره : ۳۳۰، ۴۴۹، ۱۰۸۶
ـ گرفتن : ۲۷۳
کناسه : ۷۴۷، ۷۶۹، ۹۵۹
کِنانه : ۷
کنج : ۹۰
کندا : ۳۲۲
کندرو : ۴۱۵
کندن : ۱۷، ۲۷۷
کنده : ۲۰۲، ۵۳۳
ـ کردن : ۴۰۹، ۷۲۹، ۷۹۸
ـ کندن : ۹۲۲
کنده کرده : ۴۶۷
کنده گر : ۵۵۷
کنگره : ۴۲۷
کنون : ۱۱۳۳
کنیت، کنیتها : ۲، ۳۶۵، ۱۲۰۹
کنیزک : ۵۹، ۴۸۸، ۱۱۵۶
کنیسه : ۱۰۴۹
کوتاه کردن دست : ۹۱۳، ۱۰۸۷
کوتاه گشتن زبان : ۴۶
کوچ کردن : ۷۳۶
کودک، کودکان : ۵۰، ۳۴۷، ۷۲۵
ـ خرد : ۳۵۱، ۵۶۵، ۱۰۶۶
ـ نابالغ : ۸۹۶
ـ نوزاده : ۴۰۴
کودکی : ۶۰۴
ـ کردن : ۱۵
کور : ۳، ۱۱۶۸
ـ کردن چاهها : ۱۲۰
کوزه : ۵۰۱
کوشش کردن : ۶۴۶، ۷۷۳
کوشک : ۳۹۷، ۶۷۸، ۱۲۲۱
کوشیدن : ۳۵۴، ۷۲۹، ۹۶۶
ـ با کسی : ۲۱۹
ـ به شمشیر : ۱۰۷۳
کوفتن : ۴۰، ۷۰۶
کوفته : ۳۶۵، ۹۳۴
ـ شدن : ۶۴۶
کوفج : ۵۴۷
کُون : ۱۱۶، ۱۱۷۱
کونه (دو ...) : ۶۷۲
کوه، کوهها : ۷، ۳۶۹، ۷۲۰
ـ از پس پشت کردن : ۵۲۵
ـ گرفتن (گیر) : ۵۴۴
کوهه : ۵۱۹، ۱۱۶۳
کوی، کویها : ۳۵۵، ۷۶۴، ۱۱۳۱
کهانت : ۲
کهتر، کهتران : ۱۸، ۳۲۵
کهن (شهرستان ...) : ۵۲۵
کهنه : ۴۲۳
کید : ۷۶۱، ۱۱۳۴

کیسه : ۷۴۵
کیش : ۳۷۸، ۱۱۷۲
کین گرفتن از : ۱۰۵۸
کینه : ۱۵۰، ۴۰۰
ــ اندر دل داشتن : ۵۷۶
ــ باز آوردن : ۱۰۲۵
ــ پیدا کردن : ۵۷۶
ــ داشتن به دل : ۶۳۳، ۱۰۱۹
ــ ستاندن از : ۱۵۰
ــ طلب کردن : ۱۸۹
ــ کشیدن : ۹۳۴
ــ نهادن ... : ۶۲۷
کینه‌ور : ۸۷۱
ــ کردن : ۸۷۲

« گ »

گام : ۳۲۰
گاو : ٤، ۳۵۶
گاه : ۲، ۳۴۵، ۷۳۱
گاهگاه : ۳۸۳، ۶۷۳
گاهی : ۴۲۱، ۵۰۶
گبر (کافر) : تعلیقهٔ ص ۴۰
گچ : ۸۸۷
گداختن : ۸۲۳، ۱۱۲۲، ۱۲۲۱
ــ نخچیر : ۱۸
گذاره کردن : ۶۳۱
گذاشتن : ۱۸
ــ (نگذاشتمانی) : ۴۲۳
ــ رود : ۹۲۵
ــ شهرها به : ۴۹۳
ــ کودکان به (نگذارند) : ۷۰۳
ــ وام : ۱۴۷
گذر : ۱۰۷، ۱۰۰۱
ــ کردن : ۹۷، ۱۵۷
ــ یافتن : ۲۴۵
گذرگاه : ۹۰
گذشتن : ۱۰۶، ۱۱۵
ــ از : ۱۱، ۷۳۶، ۹۴۰
ــ شغل : ۵۰۹
ــ قحط : ۱۴
گذشته : ۶۲۷
گرازان : ۳۱۹
گرامی : ۲۱، ۳۲۷، ۶۳۳
ــ داشتن : ۱۴، ۳۲۷
ــ کردن : ۹۱۹، ۱۱۸۸، ۱۲۲۲
ــ گردانیدن : ۷۱۲
گران : ۳۰، ۴۵۶، ۸۰۱
ــ آمدن : ۵۸، ۲۹۸
ــ داشتن روی : ۱۰۸۷
ــ ساختن خویش : ۳۸۱
ــ شدن تب : ۳۲۷
ــ کردن : ۱۴۲، ۱۰۶۰
ــ گرفتن کس را بر دل : ۲۸۵، ۱۱۹۶
ــ گشتن زبان : ۳۲۸
گرانمایه : ٤٦٦، ۸۶۸
گرانی : ۱۷۰، ۱۰۵۷، ۱۱۴۱
ــ آمدن : ۱۱۹۶
ــ دیدن از : ۵۷۱
ــ کردن : ۳۵۰، ۵۷۱
ــ وحی : ۳۵۶
گراییدن به : ۲۴، ۷۶۹
گربزی : ۶۰۹

ـ کردن : ۷۶۰
گرد برخاستن : ۹۲۲
گِرد : ۴۱، ۳۲۸
ـ آمدن : ۸، ۳۲۴، ۱۰۳۵
ـ آمدن با : ۲۰، ۶۸۳، ۱۱۹۶
ـ آوردن : ۱۴، ۳۷۳
ـ جهان گشتن : ۹۰۳
ـ کردن : ۶، ۴۰۷، ۹۳۵
ـ گرفتن پای : ۳۵۰
گرد آمده : ۷۶، ۳۹۵، ۸۲۷
گرداگرد : ۲۴۲، ۷۹۸، ۱۲۲۲
گردان : ۵۰۶
گردانیدن : ۵۸، ۱۰۷
ـ از : ۳۴۷
ـ به : ۵۹۵
ـ دین، دولت : ۱۰۲۷، ۱۱۵۶
گرد بر گرد : ۱۲۶، ۶۰۴، ۱۱۷۱
گردریش : ۳۱۹
گرد و باد : ۲۰۶
گردیدن : ۳۵۳، ۴۷۸
گردن : ۲۶۲، ۳۴۹، ۴۴۵
ـ زدن : ۲۰۰، ۷۵۰، ۹۲۳
ـ نهادن : ۵۶۷، ۸۶۹، ۱۰۲۵
گردن بسته : ۴۵۴
گردن بند : ۱۴۴
گردنکش، گردنکشان : ۵۶۷، ۱۰۴۳، ۱۲۰۰
گردون : ۹۴۲
گرسنگی : ۱۴، ۴۰۹، ۷۹۱
گرسنه : ۶۶، ۵۶۵
ـ کردن : ۵۳۳
گرفتار : ۴۹۷، ۵۱۰
ـ آمدن : ۵۱۰، ۷۰۶
ـ کردن : ۶۱۵، ۸۲۲
گرفتن (= شروع) : ۳۵۱، ۸۵۰
گرفتن : ۲۴، ۴۸۶، ۵۸۹
ـ امت : ۱۱۶۷
ـ به ... : ۳۳، ۱۹۷
ـ حدیث اندر دل : ۴۰۰
ـ راه ... : ۳۶۶، ۴۴۰، ۱۰۸۲
ـ سخن بر کسی : ۷۱۳
ـ کس را : ۱۲۱۶
گرفته بودن دل : ۱۱۲۹
گرگان : ۷۱۲
گرم : ۴۸۳
ـ شدن آفتاب : ۲۳، ۴۵۱
ـ شدن حرب : ۴۰۹
ـ شدن روز : ۲۱، ۴۵۱
ـ کردن : ۶۷۲
ـ گفتن : ۷۴
گرم : ۷۰۴
گرما : ۴۸۳
گرمابه : ۶۰۹، ۸۶۲
گرمای گرم : ۵۶۴
گرم گاه : ۱۰۹۵
گرمی : ۵۷۵
گروگان : ۱۴۲
ـ خواستن : ۲۰۶، ۸۳۵
ـ دادن : ۱۵۶، ۸۳۵، ۱۰۰۲
ـ فرستادن : ۸۳۰
ـ کردن زبان : ۱۵۵
گروه : ۷، ۵۸۹
گروه گروه : ۳۲۸، ۷۸۶، ۱۲۱۸
گروهی : ۱۰، ۲۲، ۴۱۴
گرویدن : ۳۵، ۳۶۷
گره : ۱۳۱، ۱۳۲
گریان : ۴۶، ۱۸۰

گریبان : ۳۸۸، ۷۷٤، ۱۱۲۷
گریختگان : ۹۱٤
گریختن : ۹، ۳٦۳، ۷۰۲
گریخته : ۷٦۸
گریزان : ۱۰٤۷
گریزنده : ۹۱۳
گریستن : ۲۰، ۳۲٤، ۷۱۷
ــ آمدن : ۵٤، ۳۲۳
گزاردن (پیغام، حق) : ٤٦، ٤۸٤، ۱۰٦۹
گزارش خواب : ۳۲۳
گزاف : ٦۹۹، ۱۰۹۸
گزند : ۳۷۹
گزیدن : ۳۲٤، ٦۲۳، ۹٤۳
گزیده : ۷٦، ٦۵٤
گزیریدن (نگریزد) : ۸۷۸
گزین : ۸۷۰
گساردن : ۲۸۸
گستاخ : ۱۰٦۰
گستاخی : ۱۵٦
ــ کردن : ۲۸۲، ۵۹٦
گستردن :
ــ دست : ۳۳۹
ــ ستد و داد : ٤۵۲
ــ عدل و داد : ۱۲۱۱
ــ مسلمانی : ٤٦٤، ٤۷۰
گسستن : ٤۱۰، ۵۱۹
ــ آب از : ٤۰۸
ــ خواسته : ۱۲۲۱
ــ شمشیر : ۱۱۲۲
گسسته بودن راه : ۸۸۸
گسیختن حرمت : ۷۷
ــ خبر : ۵۰۹
ــ عهد و سوگند : ۱۱۵
گسیل کردن : ۸٤۸، ۹۱٦، ۱۰۵٦
گشادگی : ۳۲۰
گشادن : ۲۱، ۵۱۵
ــ جایی : ۵۹، ٤٦٤
ــ حیلتها بر : ۷۵۹
ــ خون از بینی : ۵۷۵
ــ دست بر کسی : ٦۱، ٦٤
ــ مسلمانی : ٤۵۳
گشاده : ۱۷۲، ۳٦۰
ــ کردن دست بر چیزی : ۹۳
ــ کردن سخن : ۱۱٦۰
گشاده دست : ۸۷۹
گشتن : ۱۲٦، ٤۳۸
ــ دل بر : ۱۱۹٦
ــ روز : ۱۰۲۷
ــ گونه : ۱۰۵٦
گشته : ۷٤۳
گشودن : ۱۸۲
گفتار : ۳۹، ۳۹۹، ۸۱۳
گفت و گوی : ۷۵۱
گفته (کرده و ...) : ۷۸۳
ــ آمدن : ۷
گل : ۲۸۸، ۸٤٦
گلاب پارسی جوری : ۵٤۳
گل کاران : ۱۱۳۱
گلو : ۷۵۰
ــ بریدن : ۳۵٦، ۱۱۹۹
گله : ۵۹۷، ۱۲۰۱
ــ کردن : ٤۸، ۸۲٤، ۱۰۵۵
گلیم : ۳٦٦
گلیمینه : ۸۷۱
گم : ۳، ۸٦٤
ــ کردن : ٤۸

ــ کردن از پشت زمین : ۵۸۳
گماشتن (گمارد) : ۶۶۳
ــ بر: ۹۰۹
ــ دیو بر کسی : ۳۳
گمان : ۱۱۸
ــ افتادن : ۲۴۳
ــ بردن : ۵۸، ۳۷۹، ۱۱۴۴
گم بودگی : ۲۸۲
گم بوده: ۶۸۰
گمراه : ۶۳
گمراهی : ۹۶۰
گمشده : ۳۹۸، ۴۰۶
گمیز کردن : ۸۱۱
گناه، گناهان : ۷۵، ۵۶۶
ــ آمدن از: ۱۰۹۹
ــ رفتن : ۷۰۷
ــ کردن : ۳۸۵
گناهکار: ۸۵۸
گند : ۸۸۸
گندآوری : ۳۱۹
ــ کردن : ۱۰۵۵
گندم : ۴، ۵۵۷
ــ برآمدن : ۱۵۴
گندم گون : ۹۷۹، ۱۱۵۰
گنده : ۱۳۶
گنده پیران : ۱۴۰، ۵۳۷
گندیدن : ۱۸۲
گنگ : ۴۰۴
گنگ باد : ۲۱۶
گواریدن شراب : ۱۱۹۷
گواه، گواهان : ۲۴، ۴۸۷، ۶۵۲
ــ کردن : ۵۸، ۷۹۶، ۱۰۳۳
گواهی : ۳۴۲
ــ دادن : ۱۴۳، ۷۴۶، ۱۱۳۷
ــ نوشتن : ۳۸۴
گوایی دادن : ۹۸۷
گور: ۴، ۴۷۱
ــ کندن : ۳۴۷، ۶۸۳
گورخانه : ۳۸۸
گورستان : ۴، ۵۵۹، ۶۰۳
گوسپند، گوسپندان : ۵، ۷۶۰
گوسپندکشان : ۷۹۸
گوسفند : ۱۵۳
گوش بریدن : ۱۰۸
ــ داشتن : ۲۰، ۶۹۹، ۱۰۸۸
ــ کردن (= مراقبت) : ۵
گوشت : ۴۴۵
گوشت پاره : ۵۳۳
گوش دل : ۱۱۶۸
گوشه : ۲۸، ۵۷۰
گوناگون : ۴۴۱
گونه : ۵، ۵۳۴، ۱۲۱۷
ــ از روی شدن : ۱۱۲۵
گونه گونه : ۸۵۰، ۱۰۹۴
گوهر، گوهرها : ۴۵۲، ۵۱۴، ۱۱۵۶
گوی زدن : ۱۶
گیا استانها : ۱۱۲۹
گیاه : ۳، ۴۷۰
ــ رستن : ۸۲۷
گیسو : ۷۰
گیل : ۵۲۷، ۵۲۸

«ل»

لابد: ۳۳۲، ۳۵۰
لابه کردن: ۶۲
ــ گفتن: ۱۱۴۶
لاجرم: ۴۱۹
لازم: ۷۰۷
لال: ۸۹۰
لامحاله: ۳
لب: ۳۰، ۸۹۷
لباچه: ۷۴۴
لباس: ۵۶۶
لبان (= کندرو): ۴۱۵
لبه‌ها: ۴۶۶
لبیک لبیک: ۲۷۲
لثام: ۸۵۲
لجاج رفتن: ۵۸۷
ــ کردن: ۸۷۸، ۹۵۵
لخت: ۱۳
لخت لخت: ۵۲۵، ۸۹۱
ــ کردن: ۹۳۵
لختی: ۳، ۳۶۱، ۱۲۲۳
لرزه افتادن: ۳۴، ۲۱۶
لرزیدن: ۳۴
ــ از: ۴۰۱
ــ بر: ۷۱۴
لشکر: ۹، ۴۳۸، ۷۴۷
ــ برداشتن: ۶۱۵
ــ راندن: ۳۹۱
ــ شکستن: ۷۶۶
ــ عرض کردن: ۴۱۳
ــ کردن: ۳۵۳، ۳۸۶
ــ کشیدن: ۳۵۳، ۴۶۴
لشکرگاه: ۱۲۱، ۹۷۴، ۱۲۲۲
ــ زدن: ۳۶۲، ۸۳۲، ۹۹۰
ــ کردن: ۳۹۲، ۸۳۲
لشکرگه: ۱۰۳۳
لشکری، لشکریان: ۴۶۵، ۵۱۲، ۱۲۱۷
لطف کردن: ۳، ۱۰۷۷
لطیف: ۵۶، ۸۵۳
لعنت: ۶۲۹
ــ کردن: ۳۵۳، ۶۲۹، ۷۷۹
لعنت باد: ۷۱۵
لغت تازی: ۱۱۷۳
لقب: ۲، ۴۲۲، ۱۱۳۹
ــ کردن: ۱۱۰۰
لقمه: ۴۴، ۲۳۶
ــ برداشتن: ۴۲۰
لگام: ۳۶۶
لگد ... زدن: ۹۰۸، ۱۱۵۴
لنگ: ۳
لنگیده: ۴
لوا: ۱۱، ۳۶۲
ــ بستن: ۱۲، ۹۴
ــ دادن: ۳۶۲، ۳۹۱
ــ دربستن کس را: ۷۹۴
ــ زدن: ۲۵۹
ــ لواء النصر: ۱۰۱۰
لوت کردن از: ۹۰۳
لوک زاده: ۱۰۰۱
لوک لوک زاده: ۱۰۰۱
لون: ۱۱۷۵

لهو: ۶۹۲، ۱۲۱۲
لیف: ۲۹۲
لیف اگنده: ۵۵۵
لیلة الهریر:

« م »

ما: ۲، ۲۸
ماتم داشتن: ۱۰۶۱
ماتمها: ۹۶۲
ماجرا: ۷۵۷
مادر: ۴، ۳۴۸، ۴۰۰
مادر فرزند: ۵۶۲
ــ فرزندان: ۵۶۱، ۶۷۷
ماده: ۵۹
مار: ۴۰، ۴۴۵
مال، مالها: ۵، ۳۳۴، ۴۴۲
ــ مواضعه: ۸۳۶
مالیدن: ۲۴، ۱۰۹، ۴۰۴
ــ زیر پای: ۵۹۸
ــ کس: ۶۶۹
ماندگی: ۶۶، ۵۳۷
ماندن: ۲، ۷۸۵، ۱۰۱۰
مانده: ۳، ۵۳۷، ۱۱۸۱
مانستن: ۶۲۵، ۸۶۳
مانند کردن: ۷۹۵
ماننده: ۱۱۹۷
ماه (= برج): ۳۲، ۴۰۹
ماه (= مملکت): ۵۱۵
ماه از آسمان پریدن: ۲۳۴
ماهتاب: ۲۸۷، ۱۱۶۷
ماهی: ۱۰، ۴۴۵
ــ طافی: ۱۰۸۹
ماهیگیران: ۴۴۵
مایده: ۸۴۷
مایل: ۴۹
مایه: ۳۹۹
مباح: ۱۴۵
مباد: ۳۵۹
مبادا: ۳۶۰
مبارز، مبارزان: ۱۳۶، ۵۰۶، ۱۱۰۷
ــ خواستن: ۱۲۵، ۷۰۸
ــ و مردانه: ۴۲۹
مبارزت خواستن: ۷۸۶
مبارک: ۴۳۵
ــ باد: ۵۲۱
مبالغی: ۷۳۶
مباهات: ۳۳۲
مبتدعان: ۱۱۶۵
مبتلا کردن: ۶۲۵
مبقله: ۴۶۶
مپذیراد (پذیرفتن): ۴۷۷
متابع، متابعان: ۵۱، ۳۷۷، ۱۰۶۷
متابعت کردن: ۴۳
متحیّر: ۶۱، ۶۲۲، ۱۲۱۷
متعدی: ۳۳۶
متفق: ۳۴۸، ۵۶٤
متکبر، متکبران: ۹۲۰، ۱۱۵۹
متمکن: ۹۳۷
متواری: ۶۶۳، ۹۸۷
متودد: ۶۰۴
متهم داشتن: ۸۳۳
متهم کردن: ۲۵

ــ متهوّر: ۷۳۲
ــ مثال: ۱۸
ــ مثالب زدن کس را: ۸۷۱
ــ مثقال: ۸۲۳، ۸۴۵
ــ مثل: ۵۱۳، ۶۵۴
مجارات: ۱۶
مجاور: ۳۲، ۸۳۷
ــ نشستن: ۷۰۵، ۱۱۵۸
ــ مجاهدت: ۵۶۴
مجتمع شدن: ۳۴۳
ــ مجذومان: ۸۲۷
ــ مجروح: ۱۶۹
ــ کردن: ۶۷۹
ــ گشته: ۱۷۴
مجلس، مجلسها: ۲، ۶۲
ــ آراستن: ۵۱۱
ــ ساختن: ۱۱۹۷
مجمر: ۱۱۳
مجهول و ابله: ۷۱۸
محابا: ۳۲۵، ۷۷۹
ــ کردن: ۳۶۲، ۷۶۶، ۱۳۰۵
محاسن: ۱۷۰
محاوره: ۳۳۴
محال: ۷۷۸
محبت: ۱۳۶
محبوس، محبوسان: ۷۲۶، ۷۵۵
ــ کردن: ۷۷۵
محدث: ۷۰، ۷۵
محراب، محرابها: ۲۱۶، ۶۷۲
محرومان: ۹۵۶
محضر: ۸۴
ــ نبشتن: ۶۹۹
محفوری: ۳۴۷، ۵۲۹
محفه: ۱۱۵۴
محکم: ۱۵۷، ۳۹۸، ۵۹۴
ــ کردن کار: ۹۵۷
محکمی نظم: ۱۱۷۴
محل بودن کس را: ۲۷۸
محل دیدن: ۱۰۵۷
محل و قدر بودن کس را: ۷۸۳
محلت، محلتها: ۷۶، ۴۲۱، ۱۲۲۲
محمل: ۱۰۱۶
محنت رسیده: ۷۱۳، ۹۳۵
مخاصمت کردن: ۷۱۷
مخاطره: ۲۲
ــ کردن: ۷۹۶
مخالف، مخالفان: ۳۳۷، ۳۷۷، ۷۷۵
مخالفت: ۶۰۸
ــ کردن: ۲۸، ۵۶۹
مختصر کردن: ۸۴۱
مختلف: ۳۴۸، ۷۲۴
مخده: ۲۶۲
مخصوص کردن: ۱۴
مخنقه: ۲۱۲
مدارا برداشتن: ۷۵۳
ــ کردن: ۷۷، ۵۴۱، ۶۰۱
مدحت: ۱۰۲۳
مدح کردن: ۵۵۱
ــ گفتن: ۱۴
مدد، مددها: ۸، ۴۲۹، ۱۲۱۷
ــ آمدن: ۴۲۶، ۴۴۸
ــ خواستن: ۳۶۰، ۷۹۴، ۱۲۱۸
ــ دادن: ۷۳۰، ۷۶۲
ــ رسیدن: ۴۳۱
ــ فرستادن: ۲۴۸، ۷۹۴
مدّ طعام: ۸۸۴، ۹۴۷

مدعاعلیه : ۸۱۸
مدعی : ۸۱۸
مدهاد (دادن) : ۳۲۲
مدینة التجار : ۸۲۱
مذلّت : ۵۲
مذهب، مذهبها : ۸۷، ۷۶۹، ۱۱۷۲
ــ آوردن : ۵۹۴
ــ کس گرفتن : ۴۷۱
ــ نهادن : ۵۹۴
مر : ۲، ۴۵۸
مرا : ۷، ۳۲۶
مراجل : ۳۱۵
مراد : ۲۵، ۳۴۱
مراسلت داشتن : ۷۴۰
مرافق : ۳۳۴
مراکب : ۳۱۵
مرایی : ۹۰۵، ۹۲۰
مرتبت : ۴۸
مرتبه : ۱۳
مرتد، مرتدان : ۵۰، ۵۷۲، ۱۰۵۷
مرتدی : ۳۶۸، ۴۱۵
مرثیت کردن : ۱۰۶۱
مرثیتها : ۵۶۷
مرثیه : ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۲۰۰
مرد، مردان : ۳، ۴۳۷
مردانه : ۱۶۷
مردار : ۵۱۱
مردانگی : ۱۸۳، ۶۲۱، ۹۷۶
ــ کردن : ۱۴۷
مردان مرد : ۱۵۸
مردانه : ۱۴۰، ۵۲۰، ۹۷۵
مردگان : ۱۳۳، ۵۰۰
مردم، مردمان : ۱۲، ۳۲۵
مردمان دون : ۷۲
مردمان غوغا : ۷۴۰
مردمان مستور : ۴۸۹
مردن : ۲، ۳۴۵، ۶۴۲
مرده : ۵۷، ۳۴۵
مردی : ۲، ۴۷۵، ۷۱۳
ــ کردن : ۱۴۰، ۲۷۱
ــ جنبیدن : ۸۶۳
ــ مرد : ۵۰۵، ۶۳۸
ــ مردانه : ۵۲۰
ــ نمودن : ۱۶۵
مرزبان : ۵۲۴، ۵۸۹
مرزبانی : ۵۲۵
مرصع : ۵۱۱
مرغ، مرغان : ۳۸، ۱۷۷، ۸۴۸
مرغزارها : ۱۱۲۹
مرکز : ۶۲۷
مرگ : ۶۲، ۴۸۴
ــ فجأ : ۴۸۲
ــ فراز رسیدن : ۸۱۸
مرگی : ۴۷۸، ۴۷۹، ۷۹۰
مروارید : ۴۱۵، ۴۶۶، ۸۲۳
مروت : ۴۶۶
مرهاناد (رهاندن) : ۱۳۱
مرید : ۳۴۴
مزاح : ۱۱۴۶
ــ کردن : ۷۹، ۳۳۰، ۶۷۳
مزد : ۳۲۶، ۱۱۱۵
ــ خواستن : ۴۲۱
ــ دهاد : ۶۱۵
ــ یافتن : ۸۰۸
مزدور، مزدوران : ۲۳، ۱۵۳، ۱۱۳۲
مزراق : ۱۶۲

مزگت: ۱۲، ۴۵۲، ۱۱۵۱
ـ آدینه. ۶۵، ۱۲۱۱
ـ جامع: ۶۳۳
ـ کردن: ۸۱۱
مژده آوردن: ۱۱۸۳
ـ پذیرفتن: ۱۰۲۲
مژده باد: ۳۳، ۲۱۶، ۹۳۶
مژده دهنده: ۳۲۷
مسافر: ۵۸۳
مستان: ۴۰۹
مست: ۲۴، ۴۰۹، ۸۷۴
مستجاب: ۴۹۸
ـ کردن: ۵۱۳
مستجاب الدعوه: ۴۹۸، ۶۸۹
مستحق: ۸۶۰
مستراح: ۲۱۳
مستعمل کردن: ۴۰۵
مستغنی: ۳۴۲
مستور: ۴۸۹
مستوفیان. ۱۰۷۹
مستولی گشتن بیماری: ۴۲۴
مستی: ۲۴، ۴۱۰
مسجد، مسجدها: ۲۸۸، ۳۳۶
ـ جامع: ۷۶۴، ۱۱۳۱
مسح کردن: ۲۱۳، ۴۰۴
مسخر کردن: ۴۵۸
مسخره: ۱۲۱۹
مسرفان: ۴۷۶، ۹۰۴
مسکته (جوابات ...): ۱۰۹۸
مسکن: ۲، ۴۷۱
مسکه: ۲۷۷
مسکین: ۱۶۵
مسلط کردن: ۵۸۹، ۶۰۹، ۸۶۰
مسلمانان: ۳۲۴، ۳۶۱
مسلمانی: ۳۵، ۳۶۰
ـ اندر دل افگندن: ۲۰۵
ـ پدید کردن: ۳۸۷
ـ پذیرفتن: ۴۰۶
ـ دادن: ۳۶۷
ـ گرفتن جایی: ۵۴۸
ـ گزیدن: ۵۰۳
مسلم داشتن: ۳۳۴، ۳۳۸، ۷۵۱
مسموم: ۸۳۵
مسواک: ۳۲۹
مسئله کردن: ۱۶۴
مشاورت: ۳۳۶
مشایخ: ۱۰۵۱
مشت خاک: ۸۹۵
مشت بر دهان زدن: ۷۷۴
مشتق: ۶۸۸
مشت مشت. ۲۴۵
مشحنه (؟): ۹۰۰
مشرق: ۴۵، ۴۶۷
مشرک، مشرکان: ۴۲، ۴۰۹
مشعبد: ۳۲۲
مشغله: ۱۱۸۱
ـ خاستن: ۸۴۷
مشغول: ۴۰۸، ۶۷۵، ۷۶۰
ـ بودن دل: ۴۵۹، ۱۰۸۲
ـ کردن به: ۴۲۶، ۴۶۸
مشقت: ۶۴
مَشک: ۱۲۰
مُشک: ۱۱۶
مشکل: ۴۸۱
مشورت: ۱۲، ۴۱۴، ۱۰۵۹
ـ خواستن: ۵۹۵

ــ کردن : ۳۹، ۶۰۹
مشوش : ۷۷۶
مشهور : ۷۳، ۴۱۰
مصاحبت : ۷۱۵
مصادره کردن : ۸۵۰. ۱۱۵۵
مصاف دادن : ۷۶۶
ــ کردن : ۷۳۷
مصافها : ۷۱۹
مصحف : ۶۰۱، ۸۵۴
ــ خواندن : ۱۱۸۱
مصفرالاست : ۱۱۶
مصلحت : ۴۹۲
مصلّی : ۵۷، ۷۴۵، ۱۰۸۹
مصیبت، مصیبتها : ۱۴۵، ۳۹۹، ۷۷۹
ــ رسیدن : ۱۸۰، ۳۹۹
مضاعف : ۴۷۳
مضایقت کردن : ۸۵۳
مضرتها : ۵۵۴، ۱۱۴۶
مضطرب : ۱۱۹۹
مطالبت کردن : ۸۷۹، ۹۵۲، ۱۲۱۳
مطالبه کردن : ۸۵۳، ۸۸۲
مطبخ : ۸۶۹
مطبق : ۱۱۵۸
مطرب : ۹۶۹، ۱۲۱۹
مطرقه ها : ۸۶۳
مطعم الناس و الوحوش : ۱۷
مطوقه (غلامان ...) : ۸۸۸
مطهره، مطهره ها : ۱۰۹، ۵۹۹
مطیع : ۶۸، ۵۶۷، ۶۳۵
مظالم (روز...) : ۴۶۵
مظلوم : ۶۵۴
معاذالله : ۶۰۷
معارضه کردن : ۱۱۷۶
معاشر : ۱۲۳، ۱۶۴، ۲۸۱
معالجت کردن : ۸۱۸
معاملت : ۱۵۴
معامله کردن : ۴۷۶
معاونت : ۷۴۰
معتدل : ۳۱۹
معتزلی : ۹۷۹
مُعجب شدن به رای : ۶۸۶
معجز : ۳۵۷
معدن : ۳۵۳
ــ علم و فقه : ۳۴۳
معذور : ۴۳۸، ۷۸۶
ــ داشتن : ۴، ۷۷۵، ۹۶۷
معروف : ۲، ۴۰۰، ۵۲۶
معزول کردن : ۴۲۵، ۵۷۶، ۹۲۶
معزولی : ۴۲۵
معشر... : ۳۳۳، ۴۵۱
معصوم : ۲۱۵
معلوم : ۵۲۷
ــ کردن : ۱۰
معماران : ۲۹
معما گفتن : ۸۵۷
معنی، معنیها : ۱۱، ۴۳۸، ۱۱۱۵
معونت کردن : ۱۱
معیشت بیرون آوردن : ۴۲۱
معین : ۳۳۵
ــ کردن خلافت : ۱۱۰۰
مغ : ۱۰۹۳، ۱۲۰۷
مغازی، مغازیها : ۱۰۶، ۱۴۹
مغان : ۸۸
مغرب . ۴۵، ۳۶۳
مغز : ۱۲۶
ــ استخوان : ۷۳۵

مغنده برآمدن : ۳۰۱
مغنده شده : ۶۵۹
مغنی، مغنیان : ۱۱۶۸، ۱۱۹۷
مغنیه : ۲۶۰
مغی : ۱۱۷۲
مفاخرت : ۲۹۴
ـ افتادن : ۸۵
مفخر انساب : ۷
مفسران : ۱۳۹
مقاتل (مرد ...) : ۸۱۰
مقاتلهٔ سپاه : ۱۱۴۵
مقالات : ۵۹۵
مقالت : ۳۴۳
مقام : ۲۹، ۷۶۴
ـ کردن : ۷۷۱، ۸۸۴
مقامران : ۱۲۲۲
مقتل : ۸۷، ۶۷۱
مقدار : ۱۱، ۷۲۲، ۱۲۱۸
ـ آمدن کسان را : ۴۴۵
ـ یک بانگ : ۲۵۶
مقدر (اجل ...) : ۸۶۸
مقدم : ۳۳۳، ۳۳۹
ـ داشتن : ۳۳۳
مقدمه : ۳۶۰، ۳۹۱
مُقر : ۳۰۷
ـ آمدن : ۳۹، ۸۱۸، ۱۲۱۱
ـ آوردن : ۷۰۱
مقصود : ۲۵
مقصوره : ۱۰۴۳
ـ کردن : ۶۷۲
مقعد : ۱۱۶
مقومان : ۲۹
مقهور : ۱۶۳، ۱۰۴۳
ـ کردن : ۱۱۴۳
مقیم، مقیمان : ۵۸۳، ۸۲۵، ۹۳۱
مکاتب : ۳۱۳
مکاتبت : ۷۴۰
مکار : ۶۵۴، ۱۰۷۸
مکافات کردن : ۱۰۴۹
مکذّبان : ۳۳۴
مکر : ۶۸۰
ـ در کس کار کردن : ۷۵۸
ـ کردن : ۹۰، ۸۸۶، ۱۱۳۴
ـ و دستان : ۷۳۶
ـ رفتن (نرود) : ۶۳۶
ـ و فریب : ۷۶۰
مکناد (کردن) : ۳۲۸
مکنون : ۳۹۷
مگر : ۳۹، ۴۴۵
مگس : ۴۷۰
مگیراد (گرفتن) : ۱۳۲
ملّاح : ۱۰۰۴
ملال گرفتن : ۸۵۸
ملامت : ۴۶، ۳۸۵
ـ کردن : ۴۶، ۴۵۲، ۹۰۸
ملّت : ۵۷، ۷۶۹
ملعون (اشتر ...) : ۶۱۸
مَلِک، مَلِکان : ۲۵۸، ۴۱۲، ۹۲۷
مِلْک : ۲۰۰
مُلک : ۴۱۲
ـ بردن از : ۳۵۴
ـ برگشتن : ۴۴۶
ـ جستن : ۶۹۶
ـ ستدن : ۲۲۷
ملکت، ملکتها : ۲۴۸، ۸۱۵
ملکزادگان : ۸۴۴، ۹۳۵

ملکه : ۴۳۰، ۴۳۸
ملوک، ملوکان : ۲۲۵، ۴۹۰، ۸۳۸
ملول : ۶۵۳
مملکت : ۷۹، ۴۴۲
مناجات : ۱۰۶
منادمت کردن : ۷۰۵
منادی : ۳۴۹، ۶۸۹
ــ زدن : ۷۲۰، ۷۳۶
ــ کردن : ۹۹۲
منازع : ۳۳۶، ۶۸۱
منازعت کردن : ۳۳۵، ۳۴۴
مناسک : ۳۰۳
مناظره : ۳۸۶
ــ رفتن : ۵۶
ــ کردن : ۶۶۴، ۸۸۲
منافق، منافقان : ۸۲، ۳۳۰، ۶۲۶
منافقی کردن : ۷۰۵
منبر : ۲۱۵، ۴۲۵
ــ کردن : ۲۴۰
منت : ۷۱۲
ــ کردن : ۲۶۲
منج انگبین : ۳۴۲
منجم : ۴۴۶
منجنیق : ۳۱، ۷۸۲، ۱۲۲۲
ــ برکردن : ۷۸۲
ساختن : ۲۷۶، ۸۳۶
منجنیق‌دار : ۷۲۱
منزل، منزلها : ۱۰۸، ۴۱۳، ۱۰۹۰
ــ گرفتن : ۸۱۱
مُنزل : ۵۸
منزلت : ۶۸۷
منزلگاه : ۲۱، ۱۱۴
منسوخ کردن : ۹۳
منشأ : ۳۳۴
منشور : ۱۰۸۵
منطقه : ۶۷۶
منظره : ۲۳، ۱۱۶۴
منع کردن . ۱۴، ۶۵۶
منفعت : ۳۳۸
منقاد : ۳۳۶، ۵۶۷، ۶۱۱
منقار : ۲۷۷، ۸۲۳
ــ زدن : ۱۷، ۶۰۴
منکر : ۸۵۳، ۱۱۶۵
من یزید : ۷۸۰
مواسا کردن : ۲۸۲، ۸۶۹، ۹۳۵
مواضعه : ۸۳۶
موافق : ۵۵۹
ــ آمدن : ۱۰۱۷
موافقت کردن : ۱۰۳
موالی : ۱۰۵۵
موالید : ۳۱۳
موجزتر : ۴۸۸
موج کردن : ۲۴۵، ۴۹۵
موذن، موذنان : ۴۸۴، ۷۷۴، ۱۰۴۳
موذنی کردن : ۳۹۲
مورچه : ۲۵۳
موزه : ۸۰۲
موسم : ۱۰، ۶۶۷، ۱۲۲۱
موش : ۴۴۵
موضع : ۷۴، ۷۱۲
موعظتها : ۹۰۳
موقف : ۳۳۶
موکد : ۱۰۵۴
موکل، موکلان : ۷۶۳، ۸۵۱، ۱۰۳۸
ــ کردن : ۱۶۸، ۸۵۶، ۱۱۳۲
ــ گماشتن بر : ۷۶۲

مولا، مولایان : ۳۹، ۳۳۲، ۱۱۲۶
مولا زاده : ۳۱۲، ۳۵۰
مولد : ۳۳٤
مولده : ۵۵۱
مولع : ۶۹۲، ۸۶۰، ۱۲۱۲
مؤلفة قلوب . ۲۶۹، ۲۸۰
مولود : ۲۲، ۸۱۶
مولیٰ، مولیان : ۲۶۲، ۵۱۸، ۱۰۵۳
موم : ۹۵۷
مؤمن، مؤمنان : ۱۰۵، ۲۰۳
مؤنث : ۱۱۸
مؤونت، مؤونتها : ۳۶، ۵۵۵، ۱۲۱٤
موی : ۵۰، ۳٤۷
ــ برتن جنبیدن : ۱۷۶
ــ جعد : ۳۱۹
ــ زهار : ۲۰۱
موی بر رسته : ۳۱۹
مویز : ۵۵۹
موی شخوده : ۱۱۶٤
مویه : ۳۲۶
مهاجر، مهاجران : ۸۲، ۳۸۵
مهاجریان : ۹٤، ۳۸۵
مهار : ۱٤۵، ۲۱۳، ۶۳۲
مهان و اشراف : ۷۱۸
مهتر، مهتران : ۲، ۳٤٤، ۷۰۰
ــ کردن : ۸، ٤۳۸
مهترزاده، مهترزادگان : ۱۶۲، ۵۵۰، ۱۱۷۳
مهتری : ۵، ۳۹۸، ۷۶۲
ــ دادن : ۳۵٤، ۵۲۵
ــ راندن : ۱۱، ۶۰
ــ کردن : ۸۹۶
ــ گرفتن : ۶
مهترین : ۷۰۹
مِهر : ۱۸
مُهر : ۵۱٤، ۸۲۵
ــ کردن : ۹۸، ۸٤۶، ۱۰۵٤
ــ نبوت : ۲۱
ــ نهادن : ۸٤۶
ــ و انگشتری روان کردن : ۸٤۵
مهل (هلیدن) : ۲۹۶، ۶۹۹
مهلت خواستن : ۹٤۵
مهلت دادن . ۷٤٤، ۷۶۲
مهمان : ٤، ٤۸۳
ــ داشتن : ۱۳
ــ کردن : ۱۰، ٤۲۷
مهمانداری کردن : ۷۳۸
مهمانی : ٤۱۸
ــ ساختن : ۲٤
مهندسان : ۱۱۲۹، ۱۱۳۱
مِهین : ۵۰، ۹۰۱
مُهین : ۲۷۰
می : ٤، ۳۸۰
ــ به سر اندر گشتن : ٤
ــ خوردن . ۲٤، ۶۸۷
میان : ۲، ۳۳۳، ٤۸۸
میانجی ای کردن : ۲۵
میانه : ۳۳، ٤۱۱، ۵۹۷
میانه بالا : ۶۷۶
میثاق : ۸٤۵
ــ پذیرفتن : ۵۷۲
میخ : ۱۵۹
میخوارگان : ۵۰۵، ۵۸۵
میدان : ۷۹۲
میر : ۳۵۱، ٤۱۸
ــ کردن : ۳۸۵
میراث، میراثها : ۳، ٤۸٤، ۷۷۰

ـ بردن : ۳۲۹
ـ یافتن : ۳۱۲
میری : ۵۲۱
ـ دادن : ۴۱۹، ۷۴۶
میزبان : ۴
میسّر : ۷۰۵، ۷۴۱
میسره : ۲۳، ۴۳۲
میشوم : ۳۹۹
میعاد : ۱۹۵، ۸۲۴
ـ کردن : ۶۷۲
میل : ۶۷، ۴۵۳، ۱۱۴۱
ـ داشتن : ۶۳۷
ـ کردن : ۳۸۱، ۶۵۲، ۱۱۵۱
میل (مقیاس فاصله) : ۶۳۳
میمنه : ۱۶۵، ۵۱۲
میوه، میوه‌ها : ۶۵، ۳۹۲

« ن »

ناآمده : ۲۴۷
نابالغ : ۸۹۶
نابخشاینده : ۱۱۴۲
نابکار (سخن ...) : ۸۷۷
نابینا، نابیناآن : ۱۴۱، ۸۵۹، ۱۱۹۷
ناپارسا : ۹۲۰
ناپدید : ۳۴، ۴۴۹
ـ کردن : ۹۱، ۱۳۳
ناپذیرفته : ۵۳
ناچاره : ۱۰۷۷
ناچیز : ۸۷، ۱۰۷۵
ناحق : ۵۹۴، ۷۳۷
ناحیت، ناحیتها : ۸۴، ۷۹۴، ۱۰۲۷
ناخاییده : ۳۲۹
ناخن : ۱۲۸
ناخنه : ۵۱۹
ناخوانده : ۴۸۳
ناخوش آمدن : ۱۳۶، ۴۶۱، ۱۰۶۹
ناخوشی : ۱۵، ۳۴۹، ۹۸۸
نادان : ۶، ۱۰۰۱
نادانی : ۱۰۵۲، ۱۲۱۵
نادر : ۶۷۰
نادوخته : ۳۴۷
نادیده : ۳۰۸
نارنج و ترنج :
ناز : ۷۷
نازش : ۴۹
ـ کردن : ۴۹
ناساخته : ۱۱۵
ناسپاس، ناسپاسان : ۸۷۱، ۸۷۲
ناسزا : ۷۳۷
ـ گفتن : ۱۰۹۰
ناشده : ۴۰۲
ناشسته : ۳۳۲
ناصح، ناصحان : ۸۲۲، ۸۶۹، ۱۰۸۳
ناصر : ۶۹۶
ناف : ۳۱۹، ۵۵۸
نافرمانی : ۳۳۵
ناقص : ۶۰۷
ناکس : ۷۷۹
ناگاه : ۲۹، ۴۵۴
ناگاهان : ۸۳۲
ناگه : ۳۶۰
نالان : ۳۲۱، ۱۰۳۶

ناله : ۴۴۴
ـ افتادن : ۴۴۴
نالیدن : ۴۷
نام : ۲، ۴۲۱
ـ افگندن از : ۲۲۲
ـ بردن : ۸، ۵۱۵، ۱۱۱۷
ـ جستن : ۹۰۳
ـ شمردن : ۱۲۰
ـ کردن : ۸، ۷۴۸، ۱۲۱۴
ـ و نسب : ۲۸، ۱۲۵
ـ و ننگ : ۷۸۳
نامبرداری : ۸۶۷
نامحمود : ۱۱۱۱
نامدار : ۳۱۸، ۶۲۷، ۱۰۳۴
نامزد کردن : ۷۸، ۷۰۴، ۱۲۱۵
نام زده کردن : ۸۹۷
نامشروع : ۵۸۶
ناموس : ۳۴
نامه : ۳۰، ۳۷۱
ـ فتح : ۱۲۱۶
ـ کردن : ۳۰، ۷۰۰، ۱۲۱۱
نان : ۵، ۵۴۵
ـ پختن : ۱۴، ۷۶۰
ـ خوردن : ۱۵۵، ۱۱۹۵
ناودان : ۷۸۴
نایافت : ۷۸۲
نایب، نایبان : ۵۹۴، ۷۲۷
نبات مصری : ۵۰۴
نباید (بایستن) : ۲۱، ۳۲۹، ۹۲۱
نبایستی (بایستن) : ۱۵۹
نبرد کردن : ۱۳، ۱۵۸
نبشتن : ۶۱، ۴۶۲
نبشته : ۸۴، ۸۵۵
نبوّت : ۴۱۱، ۴۴۵
نُبی خواندن : ۶۰۱
نبیذ : ۹۶۹
ـ خوردن : ۴۵۴، ۱۱۷۷
نبیره : ۶۷۹
نجوم : ۴۴۶، ۱۲۱۴
نجیب : ۱۱۰۷
نخچیر، نخچیران : ۱۷، ۲۸۷، ۸۴۹
نحیف : ۱۶۱
نخست : ۳، ۳۴۹
نخستین : ۳۲۸، ۵۵۳
ندا دادن : ۱۳۹
ندا کردن : ۶۸۹
ندادمانی (دادن) : ۹۶۷
ندوه : ۱۱
نذر به جای آوردن : ۵۲
نذر کردن : ۱۷، ۶۷۵
نر : ۵۹
نرخها : ۸۰۱
نردبان : ۱۵۹، ۵۰۳، ۷۹۹
نرم : ۷۳، ۵۷۱
ـ پوشانیدن : ۸۷۱
ـ کردن راه : ۸۸۸
ـ گردانیدن گردن : ۶۹۶
نرم نرم : ۶۲، ۴۰۹
نرمی : ۶۸۷، ۸۴۶، ۱۲۰۶
ـ کردن : ۴۲۴، ۷۱۹
نرینه : ۶۳۲، ۶۸۸
نزار : ۹۷۹
نزد : ۳۳، ۳۹۳
نزدیک : ۳۹۹، ۴۴۴
ـ آمدن کار : ۳۲۹
ـ آوردن : ۳۶۵

نزدیکان : ۸۷۰
نزدیکی : ۵۴۷
ـ کردن : ۵۸۵
نزع مرگ : ۶۲
نُزل : ۹۳۶
ـ فرستادن : ۷۳۶
نزله : ۸۰۴
نزه : ۱۱۶۲
نسا (= نسی) : ۸۷
نسب : ۹، ۴۹۰
ـ و حسب : ۱۷۸
نسبت : ۱، ۵۶۱، ۶۸۷
ـ کردن : ۳۳۵
ـ پذیرفتن : ۶۸۷
نسخت : ۳۵۳
ـ کردن : ۱۰۷۹
نسل : ۶
ـ بریدن : ۸۲
ـ بیرون آمدن : ۳۸۰
ـ سپری شدن : ۸۲
نسی : ۸۷
نشاط ... آمدن : ۲۰
نشاط کردن : ۱۶۹
نشان آبله : ۶۰۴
نشان کردن : ۴۷۰
نشان گرفتن : ۱۱۶
نشاندن : ۱۰، ۴۷۱
ـ به خلیفتی : ۳۳۲، ۴۲۱
ـ فتنه : ۱۱۸۹
ـ کس بر راه کس : ۴۸۶
نشانده : ۴۶۶، ۵۵۵
نشاید (شایستن) : ۳۳۵
نشست : ۷، ۳۹۷، ۱۱۲۵
ـ کردن : ۲، ۷
نشست جای : ۱۰۱۹
نشستگاه : ۶۷۲، ۱۰۶۶
نشستن : ۵۱
ـ بر راه کسی : ۱۰۹، ۳۹۸
ـ به خلیفتی : ۳۴۹، ۴۲۰
ـ حرب : ۸۷
ـ فتنه : ۹۱۵، ۱۲۲۰
نشست و خاست کردن با زنان : ۱۲۰۳
نشسته : ۳، ۳۲۴
نشیب : ۳۱۹
نص : ۶۵۲
نصرت : ۳۴۲، ۷۴۷، ۱۰۳۵
ـ آمدن : ۷۱
ـ خواستن : ۶۵، ۶۲۴
ـ دادن : ۵۱، ۴۵۲
ـ درخواستن : ۱۱۸
ـ کردن : ۵۵، ۳۳۳
نصیب : ۳۳۷
ـ برگرفتن : ۴۶۳
ـ دادن : ۵۵۲
ـ شدن از کسی : ۳۳۸
ـ کردن : ۴۷۲، ۶۹۵
نصیحت : ۳۹۹، ۵۵۸
ـ بازداشتن : ۷۴، ۶۹۹
ـ پذیرفتن : ۲۱
ـ کردن : ۴۶، ۴۰۲، ۶۰۸
نضاره : ۷
نطع : ۱۰، ۲۸۶
ـ افگندن : ۱۰۵۱
نظاره : ۶۱۹
نظر : ۵۰۹
ـ کردن : ۱۰، ۳۳۲

نظم : ۱۴۱
نعت : ۹۶۴
نعش : ۱۰۹۵
نعلین : ۷۹، ۴۴۴، ۸۶۲
نعمت، نعمتها : ۳۳۳، ۵۱۲، ۷۶۴
نفس باز پسین : ۹۲۳
نفط : ۷۲۱، ۹۶۸
نفقات : ۷۴۸
نفقه : ۱۰، ۳۷۳
ــ کردن : ۱۱۶۷
نفیر بر آمدن : ۱۳۶
نفیر کردن : ۱۱۲
نفیس : ۸۳۹
نفی کردن : ۱۵، ۵۹۳، ۱۱۰۴
نقاش : ۵۵۷
نقب کردن : ۹۳۰
نقد کردن : ۴۰۱
نقره : ۷۱۷، ۹۰۱
نقش انگشتری : ۹۷۸
نقصان : ۲۳۹
نقض کردن : ۳۵۰، ۶۲۶
نقل : ۱۱۹۷
نقیبان : ۷۸، ۸۷۱، ۱۰۰۷
نقیبی کردن : ۸۱
نکاح : ۴۸۷، ۷۷۲
ــ کردن : ۲۰، ۱۴۶
نکو : ۵۰
نکوهش : ۱۰۵۰
نکوهیدن : ۶۲۰، ۶۶۵، ۱۰۴۶
نکویی کردن : ۷۱۸
نگاهبان : ۳۵۵، ۸۲۴، ۱۱۴۶
نگاه داشتن : ۲۴، ۸۳۷، ۱۱۵۷
نگاه کردن : ۸، ۳۶۸
نگر : ۷۰، ۳۹۹، ۷۸۶
نگرستن : ۹۸۰
نگرش : ۱۱۴۶
نگرش کردن : ۱۰، ۱۱۵۳
نگریدن : ۲۱، ۶۹۹، ۸۵۶
نگریستن (امعان نظر) : ۱۱۰
نگوسار : ۸۶، ۱۶۳، ۹۰۲
نگونسار : ۱۶۷
نگون کردن علم : ۱۰۴۶
نگهبان : ۲۴
نگهداشتن : ۴۰
نگه کردن : ۴۰۲
نگین : ۵۳۳، ۵۸۶
نماز : ۴۱، ۵۴۴
ــ آدینه : ۱۶۳، ۶۰۷، ۱۰۷۱
ــ بامداد : ۸۳، ۳۵۶، ۹۸۴
ــ بامدادین : ۲۷۹، ۴۱۰، ۱۱۷۸
ــ بردن : ۸۴۴
ــ بریدن : ۳۲۳، ۷۷۵
ــ پیشین : ۳۶، ۴۵۹، ۹۶۸
ــ تراویح : ۵۶۶
ــ جمعه : ۱۰۴۳
ــ خفتن : ۱۱، ۳۸۲، ۶۸۹
ــ دیگر : ۸۳، ۱۱۹، ۹۸۴
ــ شام : ۱۱، ۴۰۹، ۱۱۶۳
ــ عید : ۱۰۱۲
ــ کردن : ۳۹، ۷۶۹، ۱۱۸۳
ــ کردن از پس کس : ۶۶۴
ــ گزاردن : ۳۳۶
ــ نهادن : ۳۸۲
نمازگاه : ۳۷۴
نماییدن : ۳۳، ۸۶۷
نمد : ۲

نمک: ۵۰۴، ۵۴۵
نمودار: ۳۱
نمودن: ۳۳، ۴۳۹، ۷۵۸
نموده: ۶۹۷
نشستیمانی (نشستن): ۲۶۶
ننگ: ۳۵۰، ۷۸۰
ـ داشتن: ۱۱۳، ۴۷۴
ننگ و عار: ۱۴۱، ۹۰۳
نو: ۴۲۳، ۴۰۲
ـ ساختن حرب: ۴۵۱
ـ کردن: ۲۶
نواحی: ۴۲۱، ۸۴۷
نواختن: ۳۲۱، ۶۲۷، ۱۲۱۵
نواده: ۶۲۶
نوبت: ۳۳۰، ۵۵۳
ـ آمدن: ۳۶۶
ـ رسیدن: ۷۰۸
نوبتی (اسبان): ۱۰۹۵
نوحه اندر گرفتن: ۱۱۶۳
نوحه کردن: ۱۴۱، ۴۳۷
نور پیشانی: ۱۹
نوزاده: ۴۰۴
نوع: ۴
نو کردن بیعت: ۹۸۱، ۱۲۰۰
نومید: ۴۹، ۵۱۷، ۷۰۶
ـ کردن: ۶۳۶
نوی (= قرآن): ۳۰۱
نهادن: ۲۶، ۴۲۳
ـ بر چیزی: ۲۹، ۴۱۸، ۱۰۱۱
ـ دیت: ۱۸۸
ـ مذهب: ۱۱۷۱
ـ نهان: ۱۰۵۴
نهان داشتن: ۸۴۲
نهانی: ۲۷
نه پهن و نه تنگ: ۳۱۹
نه تکبیر: ۶۷۵
نه خوب: ۳۸۷
نه دراز و نه کوتاه: ۶۷۶
نهفتهٔ دلیر: ۵۰۸
نه کوچک نه بزرگ: ۳۱۹
نه مرد و نه زن: ۱۲۱۹
نهی: ۱۲۲۲
ـ کردن: ۷۰، ۴۰۳، ۱۱۲۰
نیابت دادن: ۴۲۵
نیاز: ۳۲۶
نیازادگی: ۱۱۱۶
نیام: ۱۴۸، ۳۳۷، ۸۰۵
نیت: ۲۸، ۴۷۲، ۶۷۸
ـ کردن: ۷۳، ۳۹۷، ۵۰۷
نیران: ۱۱
نیرو: ۴۷، ۴۳۸
ـ کردن: ۲۵۷، ۴۳۸
ـ گرفتن: ۳۷۸، ۷۲۶
نیروکن: ۶۰۸
نیز: ۲، ۴۰۴
نیزه: ۱۲، ۳۱۸، ۵۸۸
نیستان: ۶۳۲، ۱۱۳۰
نیست شدن: ۱۱۲۲
نیست گردانیدن: ۱۰۶۸
نیک: ۴، ۳۶۵
ـ آمدن: ۱۵۸، ۵۵۸
ـ آمدن به فال: ۱۱۲۵
ـ داشتن: ۸۴۸
نیکخواه: ۸۶۹
نیک مرد: ۵۱۷، ۷۱۵
نیک مردی: ۳۲، ۱۱۵۹

نیکو: ۲، ۴۰۲
ـ آمدن: ۴۵۴
ـ آوردن: ۱۱۱۱
ـ داشتن: ۹، ۶۸۷، ۱۱۴۶
ـ کردن: ۴۳۷، ۵۹۸
نیکوحدیث: ۱۱۷۴، ۱۱۹۴
نیکوروی: ۵، ۶۰۴، ۱۱۵۰
نیکوسیرتی: ۹۲۵
نیکوکاران: ۳۲۷
نیکوی: ۱۰۶
ـ کردن: ۶۱۹
نیکویی: ۱۲، ۶۰۵
ـ پذیرفتن: ۸۱۰
ـ سخن: ۱۱۷۳
ـ کردن: ۲۰۰، ۳۲۷، ۱۰۴۹
نیکی: ۳۸۵
نیم: ۳۵۳
ـ چندان: ۱۸۰
نیمروز: ۲۳، ۴۰۸، ۱۱۶۲
نیم شب: ۱۵۹، ۵۱۳، ۱۰۶۰
نیمه: ۳۹۷، ۶۵۹، ۱۲۲۱
ـ شب: ۷۰۵
نیمی: ۱۳۸، ۴۲۷، ۸۵۴
نیوشیدن: ۹۳۵

«و»

واجب: ۵۳، ۵۹۹
ـ شدن به گردن ...: ۳۴۹
ـ کردن: ۱۰۶، ۴۴۸
وادی: ۶۸، ۱۲۱، ۴۸۱
واسطه: ۱۱۸
ـ کردن: ۱۱۴۰
واقف: ۴۹۳
والاّ: ۷۲۹
والی: ۳۳۹، ۸۷۹
وام: ۳۲۶، ۵۶۶، ۸۶۰
ـ گذاشتن: ۱۴۷
وام دار: ۱۴۷
وای: ۴۰۱، ۹۰۳
وبا: ۴۷۷، ۹۰۲
وبال: ۵۹۹
وجوه: ۵۴۳
ـ انصار: ۵۱۸
وحشت افتادن: ۸۵۳
ـ انداختن: ۱۰۲۵
وحشی: ۸۸۶
وحل: ۴۲۸
ـ کردن: ۴۲۷
وحی: ۲۴
ـ آمدن: ۲۵، ۳۸، ۳۴۸
ـ آوردن: ۳۲
ـ کردن: ۱۲۷
وداع کردن: ۷۸۳
ورثه: ۴۸۴، ۱۱۵۱
وردها: ۳۸۸
ورزیدن خرمابنان: ۲۳۴، ۲۳۹
ورع: ۶۵۳، ۸۹۶
ورنه: ۲۹۶، ۵۰۴
وزارت: ۶۸۷
وزیران: ۳۳۶
وزیری: ۱۰۶۱
ـ دادن: ۵۹۳
وسط: ۸۶۷
وسوسه کردن: ۱۰۸۳

وسیلت : ۱۱۰۷
وصف الحال : ۷۸۸
وصف کردن : ۳۳۵
وصی کردن : ۶۲، ۱۱۱۸
وصیت : ۳۵۱، ۴۲۰، ۱۲۱۵
ـ کردن : ۲، ۶۷۴، ۱۱۹۸
وصیت‌نامه : ۳۱۳
وضو ساختن : ۳۵، ۶۸۶
وضو کردن : ۳۵
وطن : ۷۹
ـ ساختن : ۱۱۹۰
وظیفت : ۸۶۱
وعده : ۳۹۴، ۴۹۱، ۷۴۶
ـ کردن : ۵۱، ۷۳۰، ۱۲۱۵
ـ نهادن : ۵۹۵، ۱۱۲۴
وفا : ۵۳۴
ـ کردن : ۹۵۶
ـ کردن به قول : ۷۷۳
وفات : ۳۲۱، ۶۹۶
ـ رسیدن : ۳۴۴
ـ کردن : ۳۳۴، ۴۸۴
ـ یافتن : ۸۲
وفادار : ۱۱۴۱
وفا کردن : ۱۴۳، ۶۸۴، ۷۵۷
وفا کردن (شرط، نذر) : ۱۸، ۵۰۳
وفا نمودن : ۷۱۵
وفد، وفدها : ۲۸۳، ۲۹۴، ۵۵۰
ـ آمدن : ۱۰۹۴
ـ فرستادن : ۳۵۸، ۴۹۱
وفود : ۴۰۲، ۵۵۱
وقت : ۲، ۴۵۵
ـ ارتفاع : ۲۳۳
ـ روزه گشادن : ۱۱۲۲
وقعه : ۴۷۱
وقعی داشتن : ۸۹۳
وقیهٔ زر : ۹۰۰
وکیل، وکیلان : ۳۰
ـ خدای : ۱۱۴۵
ـ در : ۱۰۵۸
ولایت، ولایتها : ۲۴۳، ۷۴۲، ۸۹۶
ـ حرب : ۸۸۰
ـ دادن : ۳۴۴، ۷۵۷
ولکن : ۲۱
ولوع داشتن با : ۴۸۶
ولیّ : ۶۵۴
ولی عهد : ۷۳۹، ۸۹۶، ۱۲۱۳
ـ کردن : ۱۱۰۲، ۱۱۸۵
ولیکن : ۳، ۳۳۶
ولیة‌النعم : ۲۳
وهم : ۴۶
ویحک : ۸۶۸
ویران : ۱۷، ۶۰۴
ـ کردن : ۲۶، ۵۰۸، ۱۲۲۲
ویرانی : ۲۸، ۶۶۲، ۸۷۹
ـ کردن : ۲۷، ۴۵۸
ویلک : ۲۵۸، ۱۰۹۰
ویلکم : ۷۱۰

« ه »

هامیان : ۴۵۲
هجا : ۲۶۰
ـ کردن : ۴۶، ۱۵۴
هجرت : ۵۳، ۳۳۳، ۴۶۳

ـ کردن: ۴۷، ۴۲۱
هجرت‌گاه: ۳۳۴
هجو کردن: ۵۰
هجو گفتن: ۱۵۸
هُدنه کردن: ۷۹۵
هدی: ۹۶۰
هدیه، هدیه‌ها: ۱۷، ۶۶۲، ۱۱۹۰
ـ آوردن: ۸۱۸
ـ یافتن: ۱۰۳۳
هرآینه: ۱۰۷، ۳۵۰
هرچه: ۴۶۶
هرگاه: ۴۴، ۵۳۶
هرگز: ۴، ۳۲۹، ۳۸۷
هرگه: ۱۲، ۶۲۵
هزار هزار: ۴۰۰، ۴۹۹
هزاهز: ۳۲۶
هزیمت: ۱۲۸، ۳۶۶
ـ افتادن: ۴۱۰
ـ برافتادن: ۱۱۰۴
ـ رفتن: ۹
ـ شدن: ۱۳۹، ۴۰۹، ۱۰۴۶
ـ کردن: ۹، ۳۵۳، ۱۲۰۹
هزیمتی، هزیمتیان: ۱۲۸، ۵۵۰، ۱۲۱۶
هزینه دادن: ۱۴۷
ـ کردن: ۱۰، ۴۲۱، ۹۰۳
هژده، هژدهم: ۳۳، ۷۸۶
هستن (هست): ۷۵۵
هشتن: ۲۱۸، ۶۰۱، ۹۲۴
ـ کاربه: ۵۶۹
هشیار: ۷۰۱، ۷۴۲، ۹۱۰
هشیاری: ۴۹، ۱۰۰۵
هفت اندام: ۴۸۳
هفته: ۶۱۵، ۷۰۵
هلاک: ۱۴، ۴۸۱
ـ آمدن: ۸۰۱
ـ کردن: ۳۵۳، ۴۰۸، ۱۱۷۶
هلاکت: ۷۸۷، ۹۱۵
هلیدن: ۲۱۸
هم: ۳۳۴، ۵۴۱
همان: ۴۴، ۴۰۱
همانا: ۱۷۶
هم‌پشت: ۸۷۱، ۹۸۹، ۱۱۷۴
همتا: ۲۵
همّت: ۹، ۱۳۱
همچنان: ۱۱، ۳۲۹
همچند: ۵۱۱
همچندان: ۱۲۰، ۵۴۱
همچندین: ۳۹۶، ۸۴۱
همچنین: ۷، ۳۵۴، ۵۱۴
همچون: ۱۷، ۳۸۰
همداستان: ۱۱۱، ۵۷۵، ۱۰۴۲
همراه: ۱۱۵۷
همسایگان: ۷۹، ۱۶۶
همسایه: ۳۲۹
همسر: ۱۲۵
همشیره: ۱۱۸۳
هم کفوء: ۱۲۵
همگنان: ۹۰۱
هموار کردن با زمین: ۹۴۱
همواره: ۳۵۵
همه: ۲، ۳۳۹، ۴۶۲
همیشه: ۳۶۴
همین: ۳۵۰
هندسه: ۱۱۳۱
هنرها: ۲۸
هنگام: ۳۲، ۴۳۶

هنوز: ۳۵۲، ۶۷۹
هوا: ۳۴۳، ۶۲۵، ۷۱۱
ــ ی خویش یافتن: ۳۷۸
ــ ی کس خواستن: ۳۷۷، ۷۰۳، ۱۲۱۹
ــ ی کس زدن: ۷۲۴، ۷۵۱
هواخواه: ۴۱۴، ۷۷۶، ۱۰۲۴
هواخواهی: ۷۵۱
هواداری: ۷۳۵
هواشناسان: ۱۱۲۹
هودج: ۱۴۵، ۲۱۲، ۶۳۰
هوش از... شدن: ۳۲۸، ۵۹۸
هوش از کس رفتن: ۳۲۸، ۴۸۴
هول: ۶۸، ۹۶۹
ــ آمدن: ۱۴۰، ۸۶۳، ۱۱۴۴
ــ به دل اندر آمدن: ۱۰۲۴
هولناک: ۹۱۳
هیئت: ۳۱۹
هیبت: ۱۳، ۷۱۴، ۱۱۳۷
هیچ: ۱، ۳۲۴، ۴۰۸
هیچیز: ۱۰۵۷
هیزم: ۱۳۶
ــ چیدن: ۲۵۴
هین: ۱۱۹۸
هیهات: ۳۴۱، ۹۳۲

«ی»

یا: ۲۰، ۳۲۵
یاد: ۵۳
ــ آمدن: ۱۶، ۵۵۹، ۹۹۷
ــ آوردن: ۳۰۵، ۶۲۹
ــ داشتن: ۴۰۳
ــ کردن: ۲، ۴۲۴، ۱۰۰۳
ــ گرفتن: ۵۵
یادگار: ۱۴۴
یار، یاران: ۸، ۶۷۳، ۷۷۵
ــ آوردن: ۲۰۵
ــ کردن: ۹، ۳۹۱، ۱۰۳۷
یارا: ۲۲۰
یارستن: ۱۷، ۳۲۸، ۱۲۱۷
یاری: ۹، ۳۸۵
ــ خواستن: ۵۷۹
ــ دادن: ۸، ۳۴۶، ۱۰۲۵
ــ کردن: ۲۸، ۳۲۹
یاری کنان: ۳۶۳
یافتن: ۵، ۳۴۶
یاقوت: ۱۴۴، ۵۱۴
یاقوتی سرخ: ۴۶۶
یتیمان: ۱۵۲
یخ فسردن: ۱۱۲۹
یزک: ۷۴۲
یسر: ۴۰۰
یعنی: ۴۰۰، ۷۹۶
یقین: ۳۹۰، ۴۷۸، ۱۱۰۴
یکان یکان: ۳۹، ۱۲۱، ۵۵۹
یک با دیگر: ۱۰۳۵
یکبار: ۱۴، ۶۲۶، ۸۵۷
یکباره: ۵۰، ۴۵۰
یک بانگ رفتن: ۲۵۶
یک بانگ زمین: ۱۲۱، ۴۲۱
یک تنه: ۱۵۲
یکجا: ۱۱۰، ۴۲۹، ۶۹۹
یک چشم: ۳، ۵۱۱، ۱۲۱۵
یک چندی: ۳۰۹، ۹۰۶
یک خدای: ۲۶۲

یک دلی : ۸۱۳
یکدیگر : ۱۰۹، ۳۳۳
یک دو زمان : ۳۲۶
یک راه : ۵۱۰، ۶۱۹
یک روزه راه : ۴۱۱، ٤٦٥
یک ره : ٦٧، ۳۷۳، ۷۹۷
یکسان : ۹۵۸
یک سخن : ۷۸، ۳۳۰
ـ شدن : ۲٦، ٤٧٥، ۹۷۰
یکسره : ۳۱۱
یکسوی : ۲۳٤، ۵۲۹
ـ شدن از راه : ۷۰٤
یک لخت : ۱۳، ۲۸
یک منزلی : ۳۹۲، ۵۲۷
یکی : ۲، ۳۲۸
ـ بودن به دل : ۱۱۲۵، ۱۱٦۰
ـ کردن سر با کسی : ٤۰۳
یک یک : ٦۰، ۳٤۲، ۷۵۳
یگانگی : ۸۱۱
یگان و دوگان : ٤۱۰، ٦۸٦، ۱۲۲۲
یگانه : ۱۰٦٤
یله کردن : ۲۱۸، ٦۹۳، ۱۰۵۸
یمانی : ۱٤٤، ۳۲۸

2047.
G 923.254
M963G.

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

فهرست نامها

2047.
G 923.254
M963G.
Murrayak. K.
Gandhiji
JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

آ

آبان جادو: ۵۳۵
آب قرن ← ذات قرن
آثار الباقیه عن القرون الخالیه: ۱۵۹۲، ۱۵۹۳
آثار الوزراء: ۱۶۲۱
آداب المناسک: هفت
آداب النفوس: هفت
آدم(ع): یک، هشت، شصت و چهار، ۱، ۲، ۱۴۴۷، ۱۴۵۵، ۱۵۹۸
آذربایجان: ۱۵۶۳
آذربایگان: ۵۰۶، ۵۱۸، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۵، ۵۶۷، ۵۷۷، ۷۴۸، ۸۲۸، ۸۵۵، ۹۲۵، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۴، ۹۴۸، ۹۶۶، ۹۷۹، ۹۸۳، ۹۸۶، ۹۸۸، ۹۸۹، ۱۰۶۴، ۱۰۶۷، ۱۰۹۴، ۱۱۳۰، ۱۱۸۶، ۱۲۵۴، ۱۲۵۸، ۱۲۶۲، ۱۲۷۰
آذربیان: ۵۴۳، ۱۵۴۴
آذرنوش، آذرتاش: ۱۵۵۲
آذین: ۱۲۶۴، ۱۲۶۸ - ۱۲۷۰
آذین بن هرمزان: ۱۵۳۵
آزرمی دخت: ۴۳۰، ۱۵۳۱
آسیای صغیر: بیست و دو
آل ابوطالب: ۱۰۲۳، ۱۰۴۲، ۱۰۵۰، ۱۰۶۸، ۱۱۸۷، ۱۲۴۰
آل ابوعقیل: ۹۰۷
آل برامکه: ۱۱۹۳، ۱۱۹۸ - ۱۲۰۰
آل برمک: ۱۱۸۹، ۱۱۹۳
آل بوطالب ← آل ابوطالب
آل بویه: چهارده
آل عبّاس: ۱۰۱۲، ۱۱۱۹، ۱۲۸۵
آل علیّ بن ابی طالب(ع): ۱۰۵۷، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۵، ۱۱۴۷
آل قَحْطبه: ۱۰۱۱
آل قُصیّ: ۹
آل محمّد(ع): ۱۰۳۰، ۱۰۴۲، ۱۰۶۱، ۱۵۹۸
آل مَعَدّ: ۶
آل مُهلّب: ۸۱۳، ۸۶۵، ۸۶۷، ۹۱۰، ۹۲۴، ۱۲۱۲، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶

آل‌نخع: ۶۴۵
آل‌یزید: ۱۵۵۴
آمل: یک، دو، ۵۲۷
آمنه بنت وهب بن عبدمناف بن زهره: ۱۹، ۲۰، ۸۱، ۱۵۱۹
آنسه (ابومُسرّح): ۱۵۱۷
آیتی، عبدالمحمد: ۱۵۲۴، ۱۵۵۲
آیتی، محمّدابراهیم: ۱۴۴۸، ۱۴۸۲

الف

اباالحسن ـــ علیّ بن ابی طالب (ع)
اباحفص ـــ عمر بن خطّاب
اباطالب ـــ ابوطالب
اباعبدالله ـــ ابومُسلم
اباعبدالله ـــ مهدی [بن منصور]
اباعبدالرّحمن ـــ ابومُسلم
اباعلی ـــ جُدیع بن علی کرمانی
باالفضل ـــ عبّاس بن عبدالمُطّلب
ابامحمّد ـــ عبدالله بن الحسن بن علی (ع)
ابامحمّد بن عبدالله بن یزید بن معاویه: ۹۷۳
ابامعمر ـــ حیّان بن ایاس الغنوی
آبان بن سعید: ۳۱۷
ابان بن عبدالرّحمن: ۹۷۱، ۹۷۲
اُبان بن عثمان بن عفّان: ۶۰۴
ابان بن منصور: ۹۸۹
اباالورد: ۹۹۳
اباولید ـــ عُتبة بن ربیعه
اباالولید ـــ مَعن بن زائده
اباالهیّاج ـــ نیزک
اباالیقظان ـــ عمّار یاسر
اَبْجر بن بُجَیر: ۴۰۹
ابراهیم ـــ ابورافع
ابراهیم (پسر زنی که مردان را دار و کرد): ۶۰۲
ابراهیم (صاحب اخبار مقتع): ۱۵۹۲
ابراهیم بن ابوعُبیدالله وزیر: ۱۱۵۹
ابراهیم الجزّاز ـــ ابراهیم بن موسی بن جعفر ابن... علی (ع)
ابراهیم بن جعفر البلخی: ۱۲۲۵
ابراهیم خلیل (ع): ۱، ۲، ۶، ۱۸، ۲۷، ۳۰، ۶۳، ۸۵، ۱۰۳، ۱۳۷، ۳۳۴، ۳۳۵، ۵۰۳، ۷۶۴، ۱۵۹۸
ابراهیم بن زید: ۹۶۷، ۹۶۸
ابراهیم بن سعید بن عبدالرّحمن بن عوف: ۹۵۳
ابراهیم بن عاصم العقیلی: ۹۳۶، ۹۳۷
ابراهیم بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب (هادی): ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۳، ۱۱۲۰، ۱۱۲۴ - ۱۱۲۸، ۱۱۳۲، ۱۱۵۲، ۱۱۵۵
ابراهیم بن مالک الاشتر: ۷۴۵ - ۷۴۷، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۶۵ - ۷۶۷، ۷۷۰، ۷۷۲، ۷۷۷، ۷۷۸، ۱۵۵۶ - ۱۵۶۰
ابراهیم بن محمّد (ع): ۲۲۷، ۲۸۳، ۳۱۱
ابراهیم بن محمّد بن علی بن... العبّاس (الامام): ۹۸۲، ۱۰۰۷ - ۱۰۰۹، ۱۰۲۶، ۱۰۳۱ - ۱۰۳۶، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۴، ۱۰۴۸، ۱۰۵۷، ۱۰۶۰، ۱۰۷۲، ۱۰۸۹، ۱۱۰۰، ۱۳۱۴، ۱۴۶۴، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۸۶
ابراهیم بن مقتدر ـــ مُتقی بالله
ابراهیم بن منصور: ۱۶۱۱
ابراهیم بن موسی بن جعفر... بن علی (ع): ۱۲۳۳ - ۱۲۳۵، ۱۲۳۸ - ۱۲۴۰
ابراهیم موصلی: ۱۱۸۵

ابراهیم بن المهدی [بن منصور]: ۱۱۰۵، ۱۲۴۲-۱۲۴۷، ۱۲۵۰
ابراهیم بن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
ابراهیم بن ولید بن یزید بن عبدالملک: ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۳ - ۹۸۸، ۹۹۱، ۹۹۴، ۱۰۰۰، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴
ابراهیم بن یحیی: ۱۱۴۷
آبرد بن قُرّة التمیمی: ۸۰۱، ۸۰۳
آبرش: ۱۰۴۵
ابرهه: ۲۱۹
ابزون بن مهبُرد، ابوعلی: ۱۶۰۶
ابصارالعین فی انصارالحسین: ۱۵۵۱
آبکر: ۵۹، ۱۴۶۴
اُبُلّه: ۴۵۳
ابلیس: ۵۸، ۹۰، ۹۱
ابن الآمد: سیزده
ابن ابی الحدید: ۱۴۸۴
ابن ابی الشوارب: ۱۳۱۹
ابن ابی العوجا: ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۵۱۱
ابن ابی قُحافه ــ ابوبکر صدیق
ابن ابی مکتوم: ۱۴۷۶
ابن ابی مُلیکه: ۸۲۷
ابن أثال حنفی ــ ثُمامة بن أثال
ابن اثیر، عزالدین علی: ده، ۱۴۴۹، ۱۴۷۳، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۸۲، ۱۴۸۵، ۱۴۸۹، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۵۰۶، ۱۵۱۴، ۱۵۳۴، ۱۵۳۷، ۱۵۴۸، ۱۵۷۰، ۱۵۷۳، ۱۶۰۱، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۷، ۱۶۲۲، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶
ابن اسحاق: دو، ۱۴۷۶، ۱۴۸۴، ۱۴۸۹، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴
ابن اسفندیار: ۱۵۹۰
ابن الاشعر: ۱۴۹۸
ابن الأفطس: ۱۲۳۲ - ۱۲۳۴، ۱۶۱۱
ابن ام‌سلمه: ۱۵۲۶
ابن اُمّ غزال همدانی: ۵۳۹
ابن اُمّ مَکتوم: ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۹۱
ابن آهتم: ۸۷۲
ابن تغری بردی: ۱۶۲۶
ابن الحارث بن سَلَمة بن الحارث: ۱۵۱۹
ابن حوقل: پانزده، ۱۵۴۰
ابن خلدون: ۱۵۴۹
ابن سعد: ۱۴۴۸، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۹۳
ابن سُمیّه ــ زیاد بن ابی سُفیان
ابن سُنینه: ۱۴۸۰، ۱۴۸۱
ابن شحنه: چهار
ابن طباطبا: ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۶۱۰
ابن عبّاس ــ عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب
ابن العبّاس عبدالله بن داود ــ عبدالله بن داود ابن...العبّاس
ابن عتیک: ۱۵۱۰
ابن عساکر: نه، ۱۴۴۸
ابن فتیان ــ المعتمد علی الله
ابن فقیه: ۱۵۴۱
ابن قُتیبه: ۱۴۴۸
ابن قَمِئه: ۱۷۴
ابن کثیر: هفت، هشت
ابن ماکولا: شانزده، ۱۳۱۹، ۱۶۲۷
ابن مُحَیریز الجُمَحی: ۸۲۵
ابن مریم: ۱۵۳۸
ابن مُضاهم: ۶۳۷، ۱۵۴۸
ابن مطیع، عبدالرحمن بن سعید بن قیس: ۱۵۵۶
ابن مَعْرور: ۷۶، ۷۷
ابن المُغیره ــ ولید بن مُغیره
ابن المقفّع: هیجده، بیست‌وسه، ۱۱۷۳-۱۱۷۶
ابن ملجم ــ عبدالرحمن بن ملجم مرادی
ابن مُنذِر بن جارود: ۷۹۸

ابن ندیم: شش، ده، سیزده، ۱۶۰۶، ۱۶۱۶
ابن وهب: چهار
ابن هُبیره: ۱۲۳۲
ابن هشام — عبدالملک بن هشام
ابن الیهودیه — کعب الاحبار (۱۵۳۶)
ابواء: ۹۶، ۳۰۵، ۱۵۰۹
ابواب: ۵۲۹
ابواحمد طَلحة بن المتوکّل علی الله — طَلحة بن المتوکّل علی الله
ابوالاحمد عبّاس بن الحسن: ۱۲۸۷، ۱۲۹۰ - ۱۳۱۰، ۱۳۱۲-۱۳۱۵، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴
ابواحمد محمّد بن مُکتفی: ۱۲۸۹ - ۱۲۹۲، ۱۳۰۶
ابواحمد محمّد بن هارون الرّشید: ۱۲۰۹
ابواسحاق: ۱۰۸۶، ۱۰۹۱
ابواسحاق — سعد بن ابی وقاص (۱۵۳۹)
ابواسحاق — مُعتصم
ابواسحاق — مهتدی
ابواسحاق ابراهیم بن مُقتدر — مُتقی بالله
ابواسحاق بن ابراهیم بن المهدی: ۱۲۴۴
ابواسحاق کعب بن ماتع — کعب الاحبار
ابواسحاق محمّد بن واثق بالله — مُهتدی بالله
ابوالاسود دوئلی: ۶۶۹
ابوالاصبغ: ۱۰۷۵
ابوالاعور السُلَمی: ۴۲۸، ۶۴۱، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۵۵، ۱۵۳۰
ابواُمامه — اسعد بن زُراره
ابوایاد (نِزار): ۲
ابو ایمن: ۱۵۱۷
ابو ایّوب انصاری: ۶۰۶، ۶۶۸، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸
ابو ایّوب الخوزی (سلیمان بن ایوب): ۱۰۷۴، ۱۰۸۶ - ۱۰۸۸، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۶، ۱۱۰۸
ابوایوب سلیمان بن داود: ۱۵۹۰
ابوایوب الموریانی — ابوایّوب الخوزی
ابوالبَختری طایی: ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۵
ابوالبَختری بن هِشام: ۱۲۸ - ۱۳۰، ۱۴۶۹ - ۱۴۷۱
ابوالبَراء — عامر بن مالک بن جعفر
ابوبُردة بن نیار: ۱۶۳، ۳۱۵، ۵۰۵
ابوالبَرزه الاسلمی: ۲۶۳، ۱۴۹۹
ابوالبشر: ۱۵۱۷
ابوبصیر عُتبة بن اسید — عُتبة بن اسید
ابوبکر بن ابی داود سجستانی: نه
ابوبکر سرّاج: ۹۰۶
ابوبکر بن سلیمان بن ابی خَیثَمه: ۸۱۹
ابوبکر الشامی: ۱۶۲۸
ابوبکر صدیق: ۲۰ - ۲۲، ۳۷ - ۳۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۸۰ - ۸۲، ۸۶، ۸۹-۹۱، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۵ - ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۹۶ - ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۱۶، ۳۲۳ - ۳۲۵، ۳۲۹ - ۳۳۶، ۳۳۹ - ۳۴۶، ۳۴۹ - ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۲ - ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۳ - ۳۹۱، ۳۹۹ - ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۱۱ - ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰ - ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۶۲، ۴۹۴، ۵۵۹، ۵۶۲، ۵۶۸، ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۸۳، ۵۸۶، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۵، ۶۱۱، ۶۱۵، ۶۸۰، ۶۹۵، ۶۹۹، ۷۸۳، ۷۹۱، ۹۵۸، ۱۱۱۸، ۱۴۵۷، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۹۰، ۱۴۹۴، ۱۴۹۷، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۱۱، ۱۵۲۰، ۱۵۲۲، ۱۵۲۴، ۱۵۲۸ - ۱۵۳۰، ۱۵۳۵
ابوبکر بن عبدالرّحمن بن الحارث: ۸۱۹، ۸۲۶، ۱۵۷۲
ابوبکر عبدالکریم بن مطیع — الطایع لله
ابوبکر بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۶، ۱۵۷۰
ابوبکر بن عثمان بن عامر بن کعب: ۴۲۲
ابوبکر بن علی بن ابی طالب (ع): ۶۷۷

ابوبکر بن کامل: سه، هشت
ابوبکره: ۳۱۴، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۹، ۶۸۱، ۶۸۲، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۳۶
ابوتراب ـــ علی بن ابی طالب (ع)
ابوجابر عبدالله بن عمرو بن حرام ـــ عبدالله بن عمرو بن حرام
ابوجعفر بن اسرائیل انباری: ۱۶۱۸
ابوجعفر بانویه: هفده
ابوجعفر بن پهلوان: ۱۳۰۶
ابوجعفر عبدالله بن قادر بالله ـــ القائم بالله
ابوجعفر بن محمّد الصادق: ۹۵۸، ۹۵۹
ابوجعفر محمّد بن متوکّل ـــ مُنتصر بالله
ابوجعفر محمّد بن مُعتضد بالله: القاهر بالله
ابوجعفر منصور بودوانیق ـــ منصور بودوانیق
ابوجعفر هارون بن مُعتصم ـــ الواثق بالله
ابوجهل (عمرو بن هِشام): ۴۰، ۴۱، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۷، ۶۹، ۷۹، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۱۱۰ - ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۲۱۸، ۲۸۰، ۱۴۵۲-۱۴۵۶، ۱۴۶۹
ابوجهم بن عطیّه: ۱۰۳۴ - ۱۰۴۱، ۱۰۵۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹
ابوجهم بن کِنانة الکلبی: ۸۰۴
ابوالحارث ـــ عبدالمُطّلب
ابوالحارث (= مُطّلب): ۱۶
ابوحبیبة بن آزعر: ۱۵۰۴
ابوحَثْمه: ۱۶۴
ابوحدید الشّنی: ۱۵۶۰
ابوحُذیفة بن عُتبة بن ربیعه: ۹۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷
ابوحرب خارجی: ۱۲۷۸
ابوالحسن بن العبّاس بن الحسن: ۱۲۹۸ - ۱۳۰۲، ۱۳۰۶، ۱۳۰۸ - ۱۳۱۳
ابوالحسن علی بن سراج: سه
ابوالحسن علی بن مُقله ـــ علی بن مُقله
ابوالحسن غنوی: ۸۸۲
ابوالحسن الفائق: نوزده، بیست و یک
ابوالحسن بن قاسم بن عبدالله: ۱۲۸۶
ابوالحسن محمد بن عبدالملک همدانی: سیزده
ابوالحسن مداینی: ۱۰۲۳، ۱۰۲۴
ابوالحسین مونس الحازم ـــ مونس الحازم
ابوحفص ـــ عمر خطّاب
ابوحفص ـــ عمر بن عبدالعزیز
ابوحفصه: ۶۰۲، ۹۶۳، ۹۶۴
ابوالحَکَم ـــ ابوجهل
ابوحکیمه، اسود: ۱۴۷۴
ابوحَمّاد: ۱۱۲۵
ابوحمزة الخارجی: ۱۰۱۷ - ۱۰۱۹، ۱۵۸۵
ابوحُمید محمّد بن ابراهیم: ۱۰۳۴
ابوحُمید المروروذی: ۱۰۳۶ - ۱۰۴۱، ۱۰۸۳ - ۱۰۸۶
ابوحنیفه: ۱۰۱۲
ابوحوشب: ۱۵۵۶
ابوحیّة المازنی: ۶۰۴
ابوخالد ـــ یزید بن عبدالملک
ابوخالد ـــ یزید بن عمر بن هُبَیره
ابوخالد ـــ یزید بن الولید
ابوالخصیب ـــ مرزوق
ابوخَیْثمه عبدالله بن خَیثمة السالمی: ۲۸۶، ۱۵۰۳
ابوداود خالد بن ابراهیم: ۹۰۶، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۵، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۸۵، ۱۰۹۴، ۱۱۰۰، ۱۵۷۳، ۱۵۸۹
ابودُجانه ـــ سماک بن خَرَشَه
ابوالدّرداء: ۴۵۵
ابودَسمه ـــ وحشی
ابودُلَف: ۱۲۶۸، ۱۴۸۳

ابودَوانیق ــــ منصور بودوانیق
ابوذر الغِفاری: ۲۸۶، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۱، ۵۹۳، ۱۵۳۵
ابورافع ــــ سَلاّم بن ابی الحُقیق
ابورافع (آسلم): ۳۱۲، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸
ابورافع (مولای پیامبر): ۲۴۳، ۲۸۳
ابوربیعه ــــ نِزار
ابورؤبه المُرجی: ۹۱۹، ۹۲۲، ۱۵۷۴
ابورُهم ــــ کلثوم بن حُصَین
ابوریحان بیرونی: ۱۵۹۲
ابوزکّار: ۱۱۹۷، ۱۱۹۸
ابوالساج: ۱۲۷۲
ابوسَبْرة بن ابورُهم: ۴۹۵ - ۴۹۹، ۱۵۳۸
ابوسرایا (سریّ بن منصور): ۱۲۳۰ - ۱۲۳۳، ۱۲۳۶، ۱۲۳۸
ابوسعدبن ابی طلحه: ۱۴۸۲
ابوسعید اصطخری: سه
ابوسعید جنّابی: ۱۶۲۶
ابوسعید خُدری: ۱۶۴، ۱۴۸۴
ابوسعید واعظ خرگوشی: ۱۴۴۷، ۱۵۱۵
ابوسُفیان بن حارث بن عبدالمُطّلِب: ۲۷۱، ۱۵۰۱
ابوسُفیان بن حرب: ۱۵، ۷۳، ۸۹، ۹۰، ۱۰۷ - ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۵۲ - ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۰۹، ۳۴۴، ۵۵۲، ۵۷۱، ۶۷۹، ۶۸۷، ۶۸۸، ۷۷۳، ۱۴۷۶ - ۱۴۷۹، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۹۶ - ۱۴۹۹، ۱۵۲۰، ۱۵۵۱
ابوسَلَمهٔ خَلاّل (حَفص بن سلیمان الخلاّل): ۱۰۰۷، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۳۰، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۶ - ۱۰۴۳، ۱۰۵۵ - ۱۰۶۱، ۱۵۸۷ - ۱۵۸۹
ابوسَلَمة بن عبدالاسد: ۹۶، ۱۵۰۹
ابوسلمی: ۱۵۱۷
ابوسلیمان محمّد بن هارون الرّشید: ۱۲۰۹
ابوشاکر صافی: ۱۲۹۰ - ۱۲۹۶، ۱۲۹۸، ۱۳۰۰، ۱۳۰۲ - ۱۳۱۲
ابوشجاع ــــ سوسن
ابوصالح بن احمد بن عُمارَه: ۱۲۸۴
ابوصالح عبدالله بن محمّد بن یزداد: ۱۶۱۷
ابوصُفْره: ۵۴۳
ابوضُبیعت ــــ حُطَم بن ضُبَیْعه
ابوضُمَیره (واح): ۳۱۳، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸
ابوطالب [بن عبدالمُطّلِب]: چهل، ۲۰ - ۲۲، ۲۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۷۳، ۷۴، ۸۹، ۱۱۲، ۱۲۶، ۲۶۰، ۳۱۰، ۶۲۹، ۱۰۴۲، ۱۱۱۶ ــ ۱۱۱۸، ۱۲۴۱، ۱۴۴۹، ۱۴۵۵، ۱۴۵۷، ۱۴۷۰، ۱۶۱۷
ابوطالب (=عبدمناف): ۱۱، ۱۸
ابوطالب محمّد بن ایوب: ۱۳۱۹، ۱۶۲۷
ابوطاهر سلیمان بن ابی سعید قرمطی ــــ سلیمان ابن ابی سعید قرمطی
ابوطلحة الانصاری: ۲۱۷، ۳۲۰، ۳۴۷، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۹۱
ابوطلحه زید بن سهل ــــ زید بن سهل
ابوالعاص بن ربیع بن عبدالعُزّی: ۱۴۴-۱۴۶، ۶۷۶، ۱۴۶، ۶۷۶
ابوعامر راهب ــــ عبدعَمرو
ابوالعبّاس ــــ مأمون
ابوالعبّاس ــــ المعتمد علی الله
ابوالعبّاس ــــ ولید بن یزید بن عبدالملک
ابوالعبّاس احمد بن اسحاق ــــ القادر بالله
ابوالعبّاس احمد بن متوکّل ــــ معتمد بالله
ابوالعبّاس احمد بن مُعتصم ــــ مستعین بالله

ابوالعبّاس احمدبن مُقتدر ــــ راضی بالله
ابوالعبّاس احمد بن مقتدی بامر الله ــــ مستظهر بالله
ابوالعبّاس احمد بن موفّق بالله ــــ معتضد بالله
ابوالعبّاس السفّاح ــــ السفّاح
ابوالعبّاس معدالی: هفده
ابوالعبّاس محمّد بن هارون الرّشید: ۱۲۰۹
ابوعبدالله [پدر پیامبر(ع)] ــــ عبدالله بن عبدالمُطّلب
ابوعبدالله ــــ عثمان عفّان
ابوعبدالله ــــ مهدی بن منصور
ابوعبدالله بن ابی موسی: ۱۳۱۸
ابوعبدالله بن جبیر: ۱۶۶
ابوعبدالله جصاص: چهار
ابوعبدالله دامغانی: ۱۶۲۷، ۱۶۲۸
ابوعبدالله زبیر بن متوکّل ــــ معتز بالله
ابوعبدالله بن علی: ۶۷۷
ابوعبدالله محمّد بن علی الدامغانی ــــ محمّد بن علی الدامغانی
ابوعبدالرحمن ــــ عتّاب بن اسید
ابوعبدالملک ــــ مروان بن محمّد بن عبدالملک
ابوعُبَید مسعود ثقفی ــــ ابوعبیدة بن مسعود ثقفی
ابوعُبَیدالله الوزیر: ۱۱۵۴ - ۱۱۵۶، ۱۱۵۸ - ۱۱۶۱، ۱۱۶۶، ۱۵۹۱
ابوعُبَیده: ۳۹، ۹۳
ابوعُبَیدة بن الجرّاح: ۲۴۵، ۲۴۶، ۳۳۴ - ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۳، ۴۲۵ - ۴۲۷، ۴۵۵، ۴۵۷ - ۴۵۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۱، ۵۶۸، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۵۲۱
ابوعُبَیدة بن مسعود ثقفی: ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲ - ۴۳۷، ۵۴۳، ۷۳۱، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱
ابوعُبیدة بن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
ابوعَزّه عمرو بن عبدالله جُمَحی ــــ عمرو بن عبدالله جمحی
ابوعسیب: ۱۵۱۷
ابوعقیل ثقفی: ۸۵۲، ۸۶۵
ابوعلاقة القُضاعی: ۹۷۵
ابوعلی حسن بن علی اهوازی: هشت
ابوعلی سینا: پانزده، ۱۶۰۶
ابوعلی محمّد بن علی بن الحسین بن مقله
ابوعلی محمّد بن هارون الرشید: ۱۲۰۹، ۱۶۰۰
ابوعَمرو ــــ عثمان عفّان
ابوعَمره: ۷۵۲
ابوعون بن عبدالله بن یزید: ۱۱۰۵
ابوعون ــــ عبدالملک بن یزید
ابوعیسی محمّد بن هارون الرّشید: ۱۲۰۹
ابوغانم ــــ احمد بن الحمید الطوسی
ابوغانم الطایی: ۱۰۷۵
ابوغُبْشان: ۹
ابوالغرّاء: ۱۱۱۵
ابوغسّان یزید بن زیاد ــــ یزید بن زیاد
ابوالفتح بن دارست الشیرازی: ۱۳۱۹، ۱۶۲۷
ابوالفتوح: ۸۲۴
ابوالفدا: ۱۵۴۲، ۱۵۴۹
ابوالفرج سامری: ۱۳۱۸، ۱۶۲۰
ابوالفرج بن العبری: ۱۶۰۶
ابوالفرخان زینبی: ۱۵۴۳
ابوالفضل ــــ خالد بن ولید
ابوالفضل ابراهیم بن زید ــــ ابراهیم بن زید
ابوالفضل بن ایّوب: ۱۳۱۹
ابوالفضل جعفر بن معتصم ــــ المتوکّل
ابوالفضل جعفر بن معتضد بالله ــــ مقتدر بالله
ابوالفضل بن الربیع: ۱۱۵۰، ۱۵۹۰
ابوالفضل بن طومار: ۱۳۱۴
ابوالفوارس یاقوت: ۱۳۰۲
ابوالقاسم الحنبلی: ۱۳۰۱

ابوالقاسم عبدالله کاشانی: بیست و شش
ابوالقاسم عبدالله بن محمّد بن قائم ـــ مقتدی بامر الله
ابوالقاسم عبدالله بن المُکتفی بن المُعتضد بالله ـــ مُستکفی بالله
ابوالقاسم عبیدالله بن سلیمان ـــ عُبیدالله بن سلیمان
ابوالقاسم عرب: ۱۳۰۱
ابوالقاسم علی بن حسین بن محمّد مَسْلَمه ـــ علی ابن حسین بن محمّد مَسلمه
ابوالقاسم فضل بن مقتدر ـــ مطیع لله
ابوالقاسم بن مجاشع التمیمی: ۹۰۶
ابوالقاسم بن مُسلم: ۹۲۳
ابوقُبیس (کوه): ۱۱۰، ۱۱۱، ۸۷۲
ابوقَتادة الانصاری: ۳۸۶، ۳۸۷
ابوقثم ـــ عبدالله بن عبدالمُطلب (۱۴۴۹)
ابوقُحافه: ۴۲۲
ابوقیس صیفی بن آسْلَت ـــ صیفی بن آسْلت
ابوکَبْشه، سُلَیم: ۳۱۳، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸
ابوکریب محمد بن علای همدانی: سه
ابوکعب بن عُبَید: ۷۹۸
ابولُبابة بن عبدالمُنذر: ۱۰۷، ۱۵۱، ۲۰۰، ۱۴۸۶، ۱۴۹۸
ابولقیط: ۱۵۱۷
ابولؤلؤ، فیروز: ۵۵۷ - ۵۵۹، ۵۷۴، ۱۵۴۶
ابولهب (عبدالعُزی) بن عبدالمُطّلب: ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۵۵، ۵۸، ۷۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۱۱۷
ابولیلی: ۶۱۲
ابولیلی ـــ یزید بن معاویه
ابوالمثنی عمربن هُبیره
ابوالمجد: ۱۵۴۲
ابومُجرم ـــ ابومُسلم
ابومحمّد ـــ حُصین بن المُنذِر بکری
ابومحمّد ـــ طَلحة بن عُبیدالله
ابومحمّد السُفیانی: ۹۸۷
ابومحمّد صادق: ۹۰۶، ۱۵۷۶
ابومحمّد عبّاس بستانی ـــ عبّاس بستانی
ابومحمّد عبدالله بن محمد الفرغانی: سیزده
ابومحمّد عبدالملک بن هشام ـــ عبدالملک بن هشام
ابومحمّد عتّاب بن اسید ـــ عتّاب بن اسید
ابومحمّد علی بن مُعتضد بالله ـــ مُعتضد بالله
ابومَرثَد: شصت‌ونه، ۹۴
ابومَریام: ۱۵۳۸
ابومریم: ۵۰۳، ۱۵۳۸
ابومریم سلولی: ۱۵۵۱
ابومُسلم رایق: ۱۳۰۱
ابومُسلم، عبدالرّحمن: ۹۶۸، ۹۹۰، ۱۰۰۵، ۱۰۰۸ - ۱۰۱۵، ۱۰۱۷، ۱۰۲۱ - ۱۰۳۲، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۴۲، ۱۰۴۴، ۱۰۵۵ - ۱۰۶۱، ۱۰۶۸ - ۱۰۷۲، ۱۰۷۶ - ۱۰۷۹، ۱۰۸۱ - ۱۰۹۳، ۱۰۹۹، ۱۱۰۱، ۱۱۱۷، ۱۱۵۵، ۱۵۸۵، ۱۵۸۸، ۱۵۹۰، ۱۵۹۴، ۱۵۹۸
ابومقاتل: دو
ابوالمُلَیْح: ۱۳۰۱
ابومنصور تگین الخاصه ـــ تگین الخاصّه
ابومنصور بن جُهیر، عمیدالدوله: ۱۶۲۸
ابومنصور محمّد بن مُعتضد ـــ قاهر بالله
ابومنصور نازک ـــ نازک
ابوموسی ـــ محمّد الامین
ابوموسی الاشعری: ۸۵، ۳۵۲، ۴۱۶، ۴۵۴، ۴۷۳، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۶ - ۴۹۹، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۵۰ - ۵۵۳، ۵۸۲، ۵۹۳، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۶، ۶۵۰ - ۶۵۵، ۶۶۸، ۶۸۷، ۶۹۱، ۷۴۷، ۷۴۸، ۱۵۲۲، ۱۵۳۷،

۱۵۳۸، ۱۵۴۵
ابومُوَیهِبَه: ۳۱۳، ۳۲۴، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸
ابونائله ــ سِلکان بن سلامه
ابونصر احمد بن محمّد بن نصر قباوی: ۱۵۹۳
ابونصر جُهیر، فخرالدوله: ۱۶۲۷، ۱۶۲۸
ابونصر بن عبدالله الطایی: ۱۰۹۱، ۱۰۹۲
ابوالنصر مال المنصوری (؟): ۱۳۰۲
ابونصر محمّد بن محمّد بن جهیر ــ محمّد بن محمّد بن جهیر
ابونصر بن المطیع: ۱۳۱۹
ابونظام بن علی مکران: ۱۳۱۹
ابووَداعة بن ضُبیرةِ السهمی: ۱۴۲، ۱۴۷۵
ابوالولید ــ عبدالملک بن مروان
ابوهالة بن زُرارة بن نبّاش: ۳۰۸، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴
ابوهُرَیره: ۴۰۸، ۵۰۵، ۶۶۸، ۶۶۹
ابوهند: ۱۳۹، ۱۴۷۴، ۱۵۱۷
ابوالهیّاج ــ نیزک
ابوالهیثم بن تیهان: ۷۷، ۷۸
ابویزید ــ سُهیل بن عَمرو
ابویَسار ــ عَریض
ابوالیَسَر ــ کعب بن عَمرو
ابوالیَسَر: ۱۴۲
ابویعقوب محمّد بن هارون الرشید: ۱۲۰۹
ابوالیَقظان ــ عثمان بن عُروة بن محمّد بن عمّار یاسر
ابو یوسف قاضی: ۱۵۴۵
ابهر: ۵۲۹
ابی الخطاب: ۱۷۵
اُبیّ بن خَلَف الجُمَحی: ۴۹، ۵۱، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۴۶۲، ۱۵۰۶، ۱۵۱۸
ابی عزیز بن عُمیر: ۱۴۸۱
ابی عفک: ۱۵۰۹
ابی عُیَینه: ۹۰۵
ابی قتادة بن رِبعی: ۱۵۱۱، ۱۵۱۲
ابی قُحافه ــ ابوقحافه
ابی کبشه: ۱۷۵
اُبَیّ بن کعب: ۲۸۵، ۳۱۷، ۳۴۲
اتابک (؟): ۱۳۰۷
اُتامش: ۱۶۱۷
اجنادین: ۴۵۸، ۴۵۹
احادیث غدیر خم: هفت
اُحُد: ۱۵، ۷۶، ۱۳۰، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴ - ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸ - ۱۸۰، ۱۹۵، ۲۶۱، ۲۸۱، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۰، ۳۹۵، ۵۱۱، ۱۴۶۹، ۱۴۷۷، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۴، ۱۵۰۹، ۱۵۱۳
احزاب: ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۶۰
احسان المدینه: ۵۹۶
احسن التقاسیم: ۱۵۴۰، ۱۵۴۱
احقم (پری): ۶۸
احمد ــ محمّد(ع)
احمد ابی دؤاد: ۱۲۸۱، ۱۶۱۵
احمد الحمید الطوسی، ابوغانم: ۱۲۰۹، ۱۶۰۸
احمد بن ابی احمد طلحة بن متوکل، ابوالعباس ــ معتضد بالله
احمد بن ابی خالد: ۱۲۵۱
احمد بن ابی یعقوب، ابن واضح ــ یعقوبی
احمد بن اسحاق ــ القادر بالله
احمد بن اسرائیل: ۱۶۱۸
احمد بن جعفر مقتدر ــ راضی
احمد بن حماد دولابی: دو
احمد بن حنبل: دو، چهار، شش
احمد بن خاقان: ۱۳۱۸
احمد بن خصیب: ۱۶۱۷
احمد پاشا: سیزده
احمد خلیل: ۱۲۶۹

احمد سامانی: هیجده
احمد بن صالح شیرزاد، ابوبکر: ۱۲۸۳، ۱۶۱۷، ۱۶۲۱
احمد بن عماره، ابوصالح: ۱۶۲۰
احمد بن عیسی: هفت
احمد بن مالک اشتر: ۱۵۵۸، ۱۵۶۰
احمد بن متوکّل ـــ معتمد علی الله
احمد بن محمّد ـــ نازک
احمد بن محمّد بن عمّار: ۱۲۸۳
احمد بن محمّد بن نصر قباوی، ابونصر: ۱۵۹۳
احمد بن محمد بن یعقوب... دهقلی، شهاب: شصت و سه، شصت و چهار
احمد بن المَزید: ۱۲۱۷
احمد بن معتصم ـــ مستعین بالله
احمد بن مُقتدر ـــ راضی بالله
احمد بن مُقتدی بامر الله ـــ مُستظهر بالله
احمد بن موفق ـــ معتضد بالله
احمد بن نجم خطاط اخلاطی: سی و نه، چهل
احمد بن یوسف تغلبی: سه
احنف: ۷۵۶، ۷۷۷
اَحنف بن قَیْس: ۴۹۱، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۳۸-۵۴۱، ۵۸۲، ۵۹۰، ۶۵۸، ۷۰۰
آحیا (چاه): ۹۴
اخبار الامم والملوک ـــ تاریخ طبری
اخبار الطوال: ۱۵۳۹، ۱۶۱۴
اخبار مغازی: ۵۳، ۱۰۶، ۱۳۳، ۱۳۴
اخبار مقنّع: ۱۵۹۲-۱۵۹۴
اخبار الوزراء: شانزده
اخبارهای مغازی: ۲۳۶
اختلاف علماء الامصار فی احکام شرایع الاسلام: هفت
اخرون: ۸۱۸
اخلاط: ۹۳۴
اَخنس بن شَریق: ۶۹
اَخنس بن مَرثد: ۷۱۱
اخنوخ: ا
اَدّ: ۱
اُدَد: ۱
ادریس بن عبدالله بن الحسین الحسینی: ۱۱۷۹، ۱۱۸۷
ادرینوق: ۸۳۸
اذرولیه: ۸۲۷
ارّان: ۵۰۶، ۱۲۶۲
اَرْبد بن قَیْس: ۳۰۱، ۳۰۲، ۱۵۰۷
ار پنیوس: سیزده
ارجوان (ام المقتدی): ۱۶۲۸
اردبیل: ۹۳۱، ۹۳۳، ۹۳۶، ۹۸۹، ۱۲۵۸، ۱۲۶۰-۱۲۶۲، ۱۲۶۳
اردشیر بابکان: ۱۶۰۶
اردشیر خوره: ۵۴۲
اردن: ۴۲۷، ۴۸۲، ۷۳۹، ۹۸۰
ارزن: ۹۳۴
ارشاد: ۱۵۰۰
ارطبون: ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۲
اَرْفَخشد: ۱
ارفی: ۵۵۵، ۵۵۶
ارماث: ۴۴۷
ارمینیه: ۵۷۷، ۸۸۵، ۹۲۵-۹۲۷، ۹۳۰، ۹۳۸، ۹۴۰، ۹۴۴، ۹۴۸، ۹۶۶، ۹۷۰، ۹۷۹، ۹۸۳، ۹۸۶، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۲، ۹۹۶، ۹۹۷، ۱۰۶۴، ۱۰۶۷، ۱۰۷۶، ۱۱۳۰، ۱۱۴۳، ۱۱۸۶، ۱۲۵۴، ۱۲۵۸، ۱۲۷۰، ۱۵۵۶
ارنبویه: ۱۵۴۴
ارنبه: ۱۴۹۹
ارواق (چاه): ۱۳۹
اروی بنت کُریز بن ربیعة بن حبیب: ۶۰۴
ارها بن الاصحم: ۲۲۷

اریس (چاه): ۵۸۵، ۵۸۶، ۱۵۴۶
ازارقــــه: ۷۴۲، ۷۵۵، ۷۷۱، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۹، ۱۰۰۰، ۱۵۶۲
ازد: ۸۲۹، ۸۳۰، ۹۲۵، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۴
ازدیان: ۸۲۹، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۹۵۶
ازرق الحوری ـــ مروان بن محمّد بن عبدالملک
اسا (؟): ۱۰۲۹
اُسامة بن زید: ۲۱۵، ۲۷۱، ۳۱۲، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۹ - ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۵۹۷، ۶۱۹، ۱۵۰۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸
اُسامة بن قَتاده: ۵۱۰، ۵۱۱
اسپهبد فیروز ـــ سنباد: (۱۵۹۰)
استوری: چهل و پنج
اسحاق بن ابراهیم بن مُصْعَب: ۱۲۵۴، ۱۲۶۲، ۱۲۷۲، ۱۲۷۵
اسحاق بن حسین منجّم: ۱۲۹۱
اسحاق بن حَیَوه: ۷۱۱
اسحاق بن محمّد بن اشعث: ۷۸۷، ۷۸۸
اسحاق بن مسعود: ۷۴۸
اسحاق بن مَسْلَمه: ۹۹۰
اسحاق بن موسی الهادی: ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۴۴، ۱۲۴۶
اسد (عم خدیجه): ۲۵
اسدآباد: ۱۵۴۱، ۱۵۴۲
اسد بن عبدالله الازدی: ۸۸۹، ۸۹۰
اسد بن عبدالله قسری: ۹۳۰، ۹۴۹، ۹۵۲
اُسد الغابه: ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۸۰، ۱۴۸۴، ۱۵۰۰ - ۱۵۰۲، ۱۵۰۶، ۱۵۱۴، ۱۵۱۸ - ۱۵۲۲، ۱۵۲۴ - ۱۵۲۶، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۱، ۱۵۳۴ - ۱۵۳۹، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۵۱
اسدیان: ۱۰۴۶
اسرافیل: ۳۲۸
اسرائیلیات: ۱۵۳۵
اسروشنه: ۱۱۸۹، ۱۲۷۶
اسعد بن زُرارَه: ۷۲، ۷۴ - ۷۷، ۸۱
اسفندیار: ۵۱۹، ۵۳۰
اسکندر: ۷۱
اسـکـنـدریـه: ۵۰۱ - ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۷۷، ۵۷۹، ۱۴۶۴، ۱۵۲۳، ۱۵۴۱
آسلم: ۱۱۲۱، ۱۱۳۲، ۱۴۹۷
آسلم ـــ ابورافع
آسلم بن اَوْس بن بَجْره: ۶۰۴
آسماء: ۳۲۸، ۱۵۱۶
اسماء (بنت ابوبکر): ۸۱، ۸۲، ۷۸۳، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۵۲۹
اسماء بنت اشعث بن قیس: ۶۸۳، ۶۸۴
اسماء بنت عُمَیس: ۳۵۷، ۴۲۱، ۴۲۳، ۶۷۶، ۶۷۷، ۱۵۲۹
اسماعیل(ع): ۱، ۲، ۶ - ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۷، ۱۰۳، ۵۰۳، ۱۴۴۷
اسماعیل بن احمد سامانی: هیجده، بیست ودو
اسماعیل بن اسحاق: ۱۲۸۵
اسماعیل بن اشعث: ۷۹۴
اسماعیل بن بلبل، ابوالصقر: ۱۶۲۱
اسماعیل بن صُبَیح: ۱۲۰۸
اسماعیل بن عبدالله القُشیری: ۱۰۴۴
اسماعیل بن علی: ۱۰۶۶
اسماعیل بن موسی: دو
آسود بن عبدالاسود: ۱۲۲
آسود بن عبدیَغوث: ۱۴۰، ۱۴۱
آسود الکذّاب: ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۵۱ - ۳۵۳، ۳۵۵ - ۳۵۸، ۳۶۲، ۴۱۶، ۴۱۸، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲
اسید: ۹۴۸
اسید بن جبرئیل بن یحیی: ۱۵۹۷
اسید بن حارثه: ۱۵۰۲
اُسَیْد بن حُضَیر انصاری آوسی: ۷۵، ۲۱۴، ۳۳۳،

۳۳۷، ۱۴۶۹، ۱۴۸۹
أُسَیْد ظُهَیر: ۱۰۸، ۱۶۴، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹
اسید السلم: ۹۴۵
آسید بن عبدالله: ۱۰۲۷
آشرس بن حسّان البکری: ۶۶۶
آشرس بن عبدالله السُلَمی: ۹۴۹، ۹۵۰
آشعث ــــ عبدالرّحمن بن محمد بن اشعث
آشعث بن قَیْس کِنْدی: ۳۰۱، ۳۱۰، ۴۷۵، ۱۵۳۲
آشعث الکِنْدی ــــ آشْعث بن قَیْس کِنْدی
آشعریان: ۴۱۶
اشناس: ۱۲۵۵
اصحاب الفیل: ۱۷
الاصحم بن ابجر: ۲۲۶
اصطخر: ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۸۲، ۶۸۱، ۷۸۵
اصطخری: ۱۵۳۹، ۱۵۴۱، ۱۵۴۴
اصفهان: چهل و پنج، پنجاه و یک، ۵۰۶، ۵۱۷ - ۵۲۰، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۵۰، ۷۴۲، ۷۷۱، ۸۳۳، ۸۵۵، ۱۰۲۸، ۱۲۵۴، ۱۳۲۰
اصفهبد: ۸۸۹ - ۸۹۱، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵
اصفهبدان: ۵۲۶، ۵۲۷
الاصنام: ۱۴۸۷
اطراف (بز): ۳۱۶
اطلال (بز): ۳۱۶
اعرابیان: ۳۱۶
آعشی (شاعر): ۷۹۶
الاعلام: ۱۵۱۹- ۱۵۲۵، ۱۵۲۷، ۱۵۳۶، ۱۵۳۹، ۱۵۷۱ ــ ۱۵۷۳، ۱۵۹۰، ۱۶۰۴
اعلام قرآن: ۱۵۱۹
اعمش: ۱۵۴۵
آعوص: ۵۹۷
أُعَیْبِر: عُمر خطاب
آعْیَن بن ضُبَیعه مُجاشعی: ۶۶۳
اغوات: ۴۴۷، ۴۴۸
افریقیه: ۵۷۸ - ۵۸۰، ۵۸۸، ۱۰۴۴، ۱۱۲۶، ۱۱۷۰، ۱۱۸۹، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹
افشار، ایرج: شصت و سه، ۱۵۳۹
افشین: ۱۲۵۷- ۱۲۶۸، ۱۲۷۰ - ۱۲۷۷، ۱۴۸۳
افعی کاهن: ۲، ۳
افلح: ۱۰۱۹، ۵۱۷،
اقبال، عباس: پنج
آقرع بن حابِس تمیمی: ۲۵۵، ۲۷۹، ۲۹۴، ۳۸۳، ۳۸۴، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۲۵
الاقناع: هشت
آکاسره: ۴۱۲، ۴۹۰، ۱۲۵۵
آکْتل بن شماخ: ۴۳۲، ۱۵۳۱
أُکیدر بن عبدالملک: ۲۸۷، ۱۵۱۲
الآن: ۵۳۱، ۵۳۲
الموت: شصت و چهار
الوند: ۱۵۴۱
الیاس بن مُضَر: ۱، ۶، ۷، ۹
الیُون: ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۹۹، ۹۰۰ - ۹۰۲
امّ ابان بنت عُتبة: ۵۶۲
امّ ابان بنت عثمان عَفّان: ۶۰۴
أمامه [همسر رسول (ع)]: ۱۵۱۶
أُمامه بنت ابی العاص بن ربیعه: ۶۷۶، ۶۷۷
أُمامه بنت علی بن ابی طالب (ع): ۶۷۷
ام ایمن: ۱۴۵۰
امّ البنین [همسر علی (ع)]: ۶۷۶، ۶۷۷
امّ البنین بنت عثمان بن عَفّان: ۶۰۴
امّ البنین بنت عُیَینة بن حِصْن: ۶۰۵
الامتاع والمؤانسة: ۱۴۴۹، ۱۵۱۹
امّ تمیم بنت المِنهال: ۳۸۷، ۳۹۳، ۱۵۲۷
امّ جعفر ــــ زبیده بنت منصور
امّ جعفر بنت علی بن ابی طالب (ع): ۶۷۷
امّ جمیل بنت الابهری: ۴۸۶

امّ‌حبیب [همسرپیامبر(ص)]: ۲۵۳، ۶۷۷، ۱۵۱۶
امّ‌حبیب بنت مأمون: ۱۲۴۱
امّ‌حبیبه [همسر پیامبر(ص)]: ۳۰۹، ۱۴۹۵، ۱۵۱۵
امّ‌حبیبه (همسر علی (ع)): ۶۷۶، ۶۷۷
امّ‌الحجّاج بنت محمّد بن یوسف بن الحَکَم بن عقیل الثقفی: ۹۷۷
امّ‌حَکَم بنت ابی سُفیان: ۶۹۵
امّ‌حکیم: ۵۶۲
امّ‌حکیم بنت حارث بن هِشام: ۱۶۲، ۲۶۴، ۱۴۸۱
امّ‌رِمْل ــــ سَلمی بنت مالک
امرؤ القیس الکلبی: ۲۹۸، ۶۷۷
امّ‌رومان: ۴۲۱، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰
امّ‌زمل: ۱۵۲۴
امّ‌سعید بنت عثمان بن عَفّان: ۶۰۴
امّ‌سعید بنت عُروة بن مسعود الثقفی: ۶۷۶، ۶۷۷
امّ‌سَلَمه (مادر عمر): ۳۸۹
امّ‌سَلَمه [همسر پیامبر(ص)]: ۲۲۳، ۳۰۹، ۳۱۳، ۶۱۵، ۶۶۸، ۱۵۱۵، ۱۵۲۶
امّ‌سلمه (مادرعمر): ۱۵۴۶
امّ‌سَلَمه بنت علی (ع): ۶۷۷
امّ‌شریک: ۱۵۱۵، ۱۵۱۶
امّ‌الشکر بنت علی (ع): ۶۷۷
امّ‌شمله: ۱۵۲۶
امّ‌عاصم لیلی بنت عاصم بن عمر بن الخطّاب: ۹۰۸
امّ‌عَمرو بنت جُنْدُب بن عَمرو الازدی: ۶۰۵
امّ‌عَمرو بنت الصلت ــــ هند بنت الصلت
امّ‌عَمرو بنت عثمان عفّان: ۶۰۴
امّ‌عیسی بنت موسی: ۱۲۲۷، ۱۶۱۰
امّ‌الفضل بنت الحارث بن عبد المُطَّلِب: ۶۱۴
امّ‌الفضل بنت مأمون: ۱۲۴۱
امّ‌قتال: ۱۹، ۱۴۴۹
امّ‌قِرْفه: ۳۷۰
امّ‌کلثوم بنت ابوبکر: ۴۲۱، ۵۶۲، ۱۵۲۹
امّ‌کلثوم (دختر پیامبر ص): ۲۵، ۱۵۴، ۳۰۸، ۶۰۵، ۱۵۱۵
امّ‌کلثوم بنت عبدالملک: ۸۱۶
امّ‌کلثوم بنت علی (ع): ۵۴۵، ۵۶۱، ۵۶۲، ۶۷۴، ۶۷۷
امّ‌معبد: ۱۴۶۶، ۱۴۷۶
امّ‌موسی: ۱۱۵۰، ۱۵۶۰
امّ‌هانی (همسر پیامبر ص): ۱۵۱۶
امّ‌هانی بنت ابوطالب: ۳۱۰، ۱۰۴۹، ۱۵۰۰
امّ‌هانی بنت عبدالمُطَّلب: ۲۶۳
امّ‌هانی بنت علی (ع): ۶۷۷
اَمة العزیز: ۱۲۰۹، ۱۶۰۸
اُمیربن احمر یشکری: ۱۵۴۷
اُمین بن احمر: ۱۵۴۷
امین ــــ محمّد امین
امین آل محمّد ــــ ابومُسلم عبدالرّحمن
اُمَین بن اَحمر یَشکُری: ۵۸۲، ۵۸۹
امین خادم (رجا): ۱۲۰۵، ۱۲۱۱
اُمینه بنت علی بن عبدالله: ۱۰۸۹
اُمیّه: ۶۷۹
امیّه (همسر پیامبر ص): ۱۵۱۶
اُمیّه [بن عبدالشّمس]: ۱۴، ۱۵
اُمیّة بن خَلف الجُمَحی: ۹۶، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۷۲، ۱۴۶۱، ۱۴۶۹
اُمیّة بن عبدالله بن خالد: ۷۸۲، ۷۸۹، ۸۶۹
اُمیّة بن المُغیره: ۳۰۹
اناهیتا: ۱۵۳۱
انبار: ۴۶۴، ۶۶۶، ۹۱۸، ۱۰۶۶، ۱۰۶۹، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۸۳، ۱۱۹۷، ۱۵۶۷، ۱۵۸۸
انباه الرواة: شش
الانباء فی تاریخ الخلفاء: ۱۶۲۲ - ۱۶۲۴، ۱۶۲۸

انجشه: ۱۵۱۷
انجیل: ۳۴، ۵۷، ۶۶، ۶۷، ۱۳۴، ۱۴۶۳
اندلس: ۵۷۸–۵۸۰، ۸۳۸، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۵۹، ۱۰۶۷، ۱۵۷۸.
الانساب: شانزده، بیست‌وسه، ۱۶۰۶
انس بن مالک: ۴۹۹ - ۵۰۱، ۶۹۰، ۷۲۳، ۱۵۳۸
اَنس بن نضربن مالک: ۱۷۲
اَنسه: ۳۱۳، ۱۵۱۸
انصار: ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۶، ۲۱۰، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۹، ۳۰۳، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۸۵، ۳۹۱، ۴۲۴، ۴۷۸، ۴۸۰، ۵۶۹، ۶۰۷، ۱۰۱۸، ۱۴۸۴، ۱۵۰۴
انصاریان: ۲۵۸، ۲۸۱
انطاق: ۴۶۹
انطاکیه: ۲۹، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۵۵ - ۴۵۸، ۸۲۰
انفال (سوره): ۸۶۰
انمار: ۱۵۱۳
اَنمار بن نزار: ۲ - ۴، ۶، ۱۴۹، ۳۰۵
انوش: ۱
انوشروان بن قباد: ۸۸۷، ۹۴۳
انین (پری): ۶۸
اوچ اوک، بحریه: ۱۵۱۹
اوزاعی: شش
اَوس: ۷، ۷۱، ۷۲، ۷۶ - ۷۸، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۶، ۲۸۱، ۲۸۲
اَوس آزره: ۷۶
اوستادسیس: ۱۱۴۳
اَوس بن ثعلبه: ۷۲۹
اَوس بن خُزَیمه: ۳۷۸
اَوس بن خَولی: ۳۴۶، ۳۴۷، ۱۵۲۰
اَوس بن عوف: ۱۵۰۳
اوسیان: ۱۴۸۲
اوطاس: ۲۶۸
اُوَیس‌بن مضار: ۹۴۸
اهل اللّبان: ۴۱۵
اهل المعالیه: ۹۱۱
اهواز: ۴۹۰ - ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۷، ۵۲۰، ۵۳۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۵۰، ۵۵۴، ۵۷۴، ۶۹۴، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۶۸، ۷۷۱ - ۷۷۳، ۷۷۷ - ۷۸۰، ۷۸۹، ۹۱۴، ۹۱۷، ۱۰۴۱، ۱۰۶۶، ۱۱۲۶، ۱۲۱۸، ۱۲۲۰، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۶۷، ۱۵۷۴، ۱۵۹۵
اِیادبن نِزار: ۲ - ۴، ۶
اِیاس‌بن بُیَهس: ۸۷۷
اِیاس‌بن عبدالله بن عبدیالیل ــــ فُجاءه
اِیاس‌بن عبدالله بن عُمر: ۸۱۷
ایاس بن عبدیالیل ــــ فُجاءه
اِیاس‌بن مُضارب: ۷۴۴، ۷۴۶
ایتاخ: ۱۲۵۵، ۱۲۸۱
ایذه: ۱۱۵۰
ایران: چهارده، ۳۵۴
اَیلَه: ۴۸۲، ۴۹۱، ۱۵۰۳
اَیمن بن عُبید: ۲۷۱، ۳۱۶، ۱۵۰۱
اینالارد (پری): ۶۸
ایوب بن الحَکَم: ۸۰۵
ایوب بن سلیمان بن عبدالملک: ۸۵۳، ۸۶۶، ۸۸۶، ۸۹۴
ایوب بن مَسْلَمة بن عبدالله المخزومی: ۹۵۳

ب

باب: ۵۲۹
بـاب الابـواب: ۵۲۹، ۵۳۰، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۴۱ - ۹۴۶، ۹۴۸، ۹۵۲
باب الان: ۹۴۵
باب الانبار: ۱۲۲۲
باب البصره: ۱۱۳۳، ۱۲۲۱
باب الخراسان: ۱۱۳۳، ۱۲۲۱
باب الشام: ۱۱۳۳، ۱۲۴۶
باب صفا: ۷۸۳
بابک خرمی: ۱۲۵۴، ۱۲۵۷ - ۱۲۷۵، ۱۲۷۷
باب الکوفه: ۱۱۳۳، ۱۲۴۶
بابل: ۷۲۴، ۱۵۸۷
بابویه: ۲۲۸
باجروان: ۹۳۶ - ۹۳۹، ۹۸۹
باحَفص ـــ عُمر خطاب
باخالد ـــ جعفر بن حنظله
باخَمْری: ۱۱۲۶، ۱۵۹۰
بـادغیس: ۵۹۰، ۸۱۲، ۸۱۴، ۸۱۹، ۱۱۴۳
باذان: ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۹۵، ۳۵۲
بارتولد: بیست وهفت، هفتاد
بارخیل: ۹۲۸، ۹۳۱، ۹۳۵، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۲
باستانی پاریزی: ۱۵۴۵
باسعید ـــ مَسْلَمة بن عبدالملک
باطالب ـــ ابوطالب
باعبدالله ـــ ابومُسلم
باعبدالله ـــ مهدی [بن منصور]
باعبدالرّحمن ـــ ابومُسلم
باعلی ـــ جُدَیع بن علی کرمانی
باغ بوصالح: ۸۹۴
بامُطرّف ـــ وَکیع بن اسود تمیمی
بانوقه: ۱۵۹۷
باورد: ۷۱۶، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۲۴
باهاشم ـــ اسماعیل بن عبدالله القشیری
باهان: ۱۵۳۰
بتّار (شمشیر): ۳۱۸، ۱۴۷۷
بجاد بن عثمان: ۱۵۰۴
بَجکم: ۱۶۲۶، ۱۶۲۷
بُجَیر: ۷۶۹
بُجیل بن حبیب: ۱۵۱۷
بحتری: ۱۶۱۶، ۱۶۱۷
بُخْتُری بن عبدالله: ۸۶۸
بحران: ۹۹، ۱۰۲، ۱۵۰۹
بحر کعب: ۷۱۱
بحرین: ۷۰، ۸۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۳۰۲، ۳۶۲، ۳۸۳، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۰۵، ۵۴۳، ۵۶۷، ۶۸۸، ۹۲۲، ۱۰۶۶، ۱۵۲۳
بُحَیرا: ۲۱
بـخارا: پانزده، هفده، ۶۹۲، ۷۲۸، ۷۹۲، ۸۲۱، ۸۲۸ - ۸۳۰، ۸۳۶، ۸۳۷، ۹۲۵، ۹۴۹، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۶۶، ۱۵۷۵، ۱۵۹۴، ۱۵۹۶، ۱۵۹۹
بخارا خدیو: ۱۲۶۶ - ۱۲۶۹
بَختری بن ابی دِرهم القَیسی: ۹۴۹
بَختری بن المحل المحادی: ۹۶۳
بخت نصر: ۷۱
بختیار بن عبدالواحد السرابی: ۱۳۱۸
بختیشوع: ۱۶۰۵ - ۱۶۰۷
بخرا: ۹۷۴
بدر: ۵۱، ۷۶، ۹۳، ۹۸، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۹ - ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۴۴، ۱۴۷ - ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۵،

۲۱۸، ۲۵۶، ۲۶۵، ۲۸۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۸،
۵۷۶، ۱۱۱۱، ۱۱۱۶، ۱۱۱۸، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲،
۱۵۰۹، ۱۵۱۳، ۱۵۲۰
بدر (چاه): ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۴۷۲
بدر اعجمی: ۱۶۲۲، ۱۶۲۳
بدر الاولی: ۹۸، ۳۰۵
بدر حاجب: ۱۲۸۵
بدر الصغیر: ۹۸
بدر الکبری: ۱۰۶، ۱۰۷، ۳۰۵
بدر الموعد: ۱۹۶، ۳۰۵
بدر واق: ۹۲۷
بدر الهجر: ۱۳۱۹
بُدَنْدُون: ۱۲۵۲
بُدَیل بن وَرقاء خزاعی: ۲۱۹، ۲۵۲، ۲۵۶، ۱۴۸۹،
۱۴۹۸
براءت (سوره): ۲۹۶، ۲۹۷
بَراء بن عازب: ۱۶۴، ۱۴۶۸، ۱۴۸۹
بَراء بن قبیصه: ۷۸۵، ۷۸۶
بَراء بن مالک: ۳۹۳، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۱، ۱۵۳۸
برامکه: ۱۱۹۴ - ۱۱۹۷، ۱۱۹۹
براون، ادوارد: ۱۶۰۶
بربر: ۵۷۹
بربریان: ۵۷۹
برجمه: ۸۳۸
بَرد: ۱
بَـردعـه: ۹۲۷، ۹۳۱، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۸، ۹۴۰،
۹۴۴، ۹۴۸، ۹۸۹، ۹۹۰
بُرده (شتر): ۳۱۶
برزه ـــ برّه
برزویهٔ طبیب: نوزده
بُرک بن عبدالله: ۱۵۴۹
بَرَکه (بز): ۳۱۶
برمک: ۸۱۸
برمکیان: هفده، ۱۶۰۴
برّة بنت عبدالمُطّلب: ۱۵۳۸
برّه بنت مسعود بن عمرو ثقفی: ۱۴۸۱
بُریر بن الحُضیر: ۷۰۸
بُرَیْره (کنیزک): ۲۱۵، ۱۴۸۸
بُراخه: ۳۶۵
بَسّام ابراهیم: ۱۰۱۶، ۱۰۴۱
بَسْبَس بن عَمرو جُهنی: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴
بُسر بن ابی أرطاة: ۶۳۶، ۶۶۷ - ۶۶۹، ۶۸۱، ۶۸۲
بُشر بن ابی رُهم: ۴۴۴، ۱۵۳۲
بسطام: ۵۲۶
بسطام بن مَصْقلة بن هُبَیرة الشیبانی: ۸۰۵، ۸۰۹
بسیط القول فی احکام شرایع الاسلام: هشت
بشابور: ۵۴۳، ۷۷۹
بشامهٔ عنبری: ۳۱۱
بشاوور: ۵۴۲، ۵۴۳
بُشر بن آهتم: ۱۵۵۰
بِشر بن البَراء بن مَعْرور: ۲۳۶
بشر بن سفیان کعبی: ۱۴۸۹
بشر بن عِصْمة: ۱۵۳۰
بِشر بن عمرو بن مِحصن الانصاری: ۶۴۲
بِشر بن کعب حجازی: ۴۲۶
بشر بن مَعاذ: دو
بشیر بن سعد الأعور الانصاری: ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۳۹،
۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۱۵۱۱، ۱۵۲۰
بشیر بن عبدالله: ۱۰۱۹
بشیر الفرغانی: ۱۲۶۸
بشیر بن اللیث بن نصر: ۱۲۰۹
بشیر بن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
بصره: دو، هشت، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۸،
۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۴ - ۴۹۹، ۵۰۷ - ۵۰۹، ۵۱۵ -
۵۱۸، ۵۲۰، ۵۳۰، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۸، ۵۵۰،
۵۵۲، ۵۵۶، ۵۸۲، ۵۸۴، ۵۸۹، ۶۰۷، ۶۰۸،

۶۱۰ - ۶۱۴، ۶۱۶ - ۶۲۱، ۶۲۷ - ۶۳۰، ۶۳۲ -
۶۳۴، ۶۴۰، ۶۵۸، ۶۶۳، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۹،
۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۵، ۶۸۷ - ۶۸۹، ۶۹۲، ۶۹۴،
۶۹۵، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۲۳، ۷۳۳، ۷۴۰ - ۷۴۲،
۷۴۸، ۷۵۳ - ۷۵۶، ۷۵۸، ۷۶۸، ۷۷۰ - ۷۷۲،
۷۷۶ - ۷۸۰، ۷۸۹ - ۷۹۱، ۷۹۳، ۷۹۷، ۷۹۸،
۷۹۹، ۸۰۵، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۷، ۸۶۶، ۸۷۳،
۸۸۱، ۹۰۵، ۹۱۰ - ۹۱۴، ۹۱۶، ۹۱۸، ۹۲۱،
۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۵۳، ۱۰۱۷،
۱۰۴۵، ۱۰۶۶، ۱۰۸۰، ۱۱۰۵، ۱۱۰۹،
۱۱۱۳، ۱۱۲۰ - ۱۱۲۴، ۱۱۲۷، ۱۱۲۹،
۱۱۳۰، ۱۱۳۳، ۱۱۵۲، ۱۱۵۵، ۱۱۵۷،
۱۲۲۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۳، ۱۲۳۸، ۱۵۲۷،
۱۵۳۸، ۱۵۵۲، ۱۵۶۵، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۶۱۶
بصریان: ۸۰۱
البصیر فی معالم الدین: هشت
بُطاح: ۳۶۲، ۳۸۴ - ۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۱
بطّال بن عَمرو: ۹۰۱، ۹۰۲
بطایح، ۸۵۱
بطحا: ۱۰، ۱۶، ۲۳، ۴۷، ۱۱۱، ۲۴۲
بطره: ۱۲۶۳
بطن النخل: ۶۷، ۶۸، ۹۹، ۴۹۶
بطن النخله: ۳۰۵
بغای صغیر: ۱۶۱۷
بغداد: دو، سه، چهار، پنج، ۸۷، ۴۴۱، ۱۰۷۳،
۱۰۷۴، ۱۱۱۵، ۱۱۲۹، ۱۱۳۳ - ۱۱۳۵،
۱۱۳۸، ۱۱۴۲، ۱۱۴۴، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰،
۱۱۵۲، ۱۱۵۵، ۱۱۵۷، ۱۱۶۲، ۱۱۶۷،
۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۸، ۱۱۸۷ - ۱۱۹۰،
۱۱۹۲، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲،
۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۴،
۱۲۱۶، ۱۲۲۰، ۱۲۲۲، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۹
- ۱۲۳۲، ۱۲۳۶، ۱۲۳۸ - ۱۲۴۴، ۱۲۴۶ -
۱۲۵۰، ۱۲۵۴ - ۱۲۵۶، ۱۲۵۸، ۱۲۷۵،
۱۲۸۳، ۱۲۸۵ - ۱۲۹۰، ۱۲۹۳، ۱۳۰۲،
۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۱۶ - ۱۳۲۰، ۱۵۴۱،
۱۵۶۶، ۱۵۷۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۱۰،
۱۶۱۷، ۱۶۲۶
بغلان: ۸۳۲
بغوم (شتر): ۳۱۶
بقیع الغَرْقَد: ۱۵۵، ۳۲۴، ۳۴۷، ۳۷۴، ۶۳۸
بکّار بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۶، ۱۵۷۰
بکتمر الترکی: ۱۲۸۵
بکر: ۹۱۱
بکر بن صالح: ۱۲۷۸
بکر بن مُعْتمِر: ۱۲۱۰، ۱۲۱۱
بُکَیْر بن ابی ربیعة الضّبی: ۸۰۶
بُکَیْر بن عبدالله: ۵۱۸، ۵۲۹ - ۵۳۱
بُکَیر بن ماهان: ۹۸۲، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸
بُکَیْر بن وِشاح: ۷۸۱، ۷۸۲
بلاذری: ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۳، ۱۶۰۶
بلاسجان: ۹۳۶
بلاسجرد: هفده
بلال حمامه: ۲۲، ۳۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۳۲، ۲۳۸،
۳۲۵، ۳۸۸، ۴۷۶، ۴۸۴
بلایه (مولای یزید مهلّب): ۸۵۲
بُلبَختری ـــ ابوالبَختری بن هِشام
بلخ: ۵۰۶، ۵۳۶، ۵۳۹ - ۵۴۱، ۵۸۲، ۵۹۰،
۶۹۱، ۷۱۶، ۷۹۲، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۲۸، ۸۳۱،
۸۳۲، ۸۶۲، ۹۵۰، ۹۵۲، ۹۶۴، ۹۶۹، ۹۹۹،
۱۰۱۰، ۱۰۱۳، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۲۰۱،
۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۵۹۶
بلخ (رود): ۹۴۹، ۹۵۰
البلدان: ۱۵۳۰
بلعم: شانزده، بیست و دو
بلعمان: هفده

بلعمی، ابوعلی: سیزده، بیست ـ بیست‌وپنج، بیست‌وهفت ـ بیست‌ونه، سی‌ونه، شصت‌وچهار، هفتاد
بلعمی، ابوالفضل: شانزده ـ نوزده، بیست‌ودو، بیست‌وسه
بلفرج بیغا: ۱۶۱۶
بلفضل ــــ خالد بن ولید: (۳۶۵)
بلقا: ۲۴۸، ۲۴۹، ۹۸۱
بلنجر: ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۴۲، ۹۴۴
بلوچ: ۱۵۴۴، ۱۵۴۵
بلوچستان: ۱۵۴۴
بلوص: ۱۵۴۵
بَلْهیب: ۵۰۲
بمبئی: بیست‌وسه
بنت بشامه (همسر پیامبرص): ۱۵۱۶
بنت جندب: ۱۵۱۶
بنت غزوان: ۱۴۶۶
بنت هُذیل (همسر پیامبرص): ۱۵۱۶
بنوالازد ــــ بنی الازد، بنی ازد
بنواُمیّه ــــ بنی اُمیّه
بنوبکر ــــ بنی بکر
بنوتمیم ــــ بنی تمیم
بنوحی ــــ بنی حی
بنوذُبیان ــــ بنی ذُبیان
بنوربیعه ــــ بنی ربیعه
بنوزُبَید ــــ بنی زُبَید
بنوالعبّاس ــــ بنی العبّاس
بنومَخزوم ــــ بنی مَخْزوم
بنوهاشم ــــ بنی هاشم
بنی ازد: ۴۱۲، ۹۵۶، ۹۸۲، ۱۰۱۷
بنی اسد: ۲۵۴، ۲۸۳، ۳۲۲، ۳۵۹، ۳۶۲، ۴۰۳، ۷۱۲، ۹۴۵، ۱۵۰۲
بنی اسرایل: ۷۱، ۱۱۸، ۳۲۰، ۴۱۱، ۷۶۴، ۱۵۳۵
بنی اشجع: ۶۷۴
بنی اُمیّه: ۱۵، ۲۷، ۲۹، ۵۱، ۷۳، ۲۵۱، ۳۴۴، ۵۹۳، ۶۰۴، ۶۰۹، ۶۱۳، ۶۲۴، ۷۱۸، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۷۳، ۷۸۳، ۸۶۶، ۹۲۰، ۹۵۵، ۹۵۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۵، ۹۸۸، ۹۹۰، ۹۹۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۱۲، ۱۰۱۷، ۱۰۲۱ - ۱۰۲۴، ۱۰۲۷، ۱۰۳۱، ۱۰۳۵، ۱۰۴۰، ۱۰۴۳، ۱۰۴۷، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۶۱، ۱۰۷۲، ۱۰۹۶، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۷، ۱۱۱۹، ۱۱۶۶، ۱۲۲۹، ۱۲۴۱، ۱۳۱۵، ۱۵۵۳، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۸، ۱۵۸۳، ۱۵۹۴، ۱۶۲۰
بنی اَوْس: ۱۱۲۵
بنی بکر: ۲۵۸، ۲۵۹، ۴۰۶، ۴۰۷، ۸۰۷، ۸۷۲، ۸۷۷
بنی بکر بن کلاب: ۳۰۹
بنی بکر بن کِنانه: ۲۵۱، ۲۵۲
بنی تمیم: ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۴۴، ۳۶۱، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۶، ۴۹۱، ۵۷۴، ۶۲۵، ۶۷۳، ۶۷۶، ۸۲۹، ۸۷۰، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۵، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۴، ۹۱۸، ۹۲۳، ۹۵۰، ۱۰۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۲۵.
بنی تمیمیان: ۱۰۴۶
بنی تهامه: ۱۴۵۰ - ۱۴۵۲
بنی ثعلب: ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۳، ۴۷۳، ۴۷۴
بنی ثَعلبه: ۱۹۳، ۱۴۷۸
بنی ثقیف: ۶۵، ۱۱۷، ۲۵۳، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۴، ۴۳۶، ۵۰۸، ۷۹۸، ۸۱۳
بنی جَذیمه: ۱۵۱۱، ۱۵۱۲
بنی جُرْهُم: ۲
بنی جُشَم: ۲۶۷
بنی جُهَینه: ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۵۸
بنی الحارث: ۱۶۳، ۱۶۴، ۳۶۲

بنی الحارث بن کعب: ۲۹۸، ۱۵۰۶
بنی حارثه: ۱۶۵، ۲۳۵
بنی حُراق: ۱۱۴
بنی حَنْظله: ۳۰۲، ۳۷۵
بنی حنیف: ۳۰۲
بنی حَنیفه: ۷۰، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۷۹، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۴، ۸۷۶، ۱۵۰۶
بنی حی: ۹۴۶
بنی خَثْعم: ۸
بنی خُزاعه: ۶ - ۹، ۱۱، ۱۷۹، ۱۴۵۰ - ۱۴۵۲، ۱۴۵۷
بنی خَزْرَج: ۱۶، ۱۵۱، ۳۱۰
بنی ذُبیان: ۲۶۰
بنی الرباب: ۳۷۷، ۳۷۸
بنی ربیعه: ۴۰۵، ۴۰۷، ۹۹۵، ۹۹۶، ۱۰۰۲
بنی زُبَید: ۳۵۴، ۴۱۶، ۴۱۹
بنی زریق: ۱۴۶۵
بنی زُهره: ۲۷، ۲۹، ۴۸، ۱۱۷
بنی ساعده: ۱۶۹
بنی سالم (دشت): ۹۵۷
بنی سعد: ۲۷۸، ۲۷۹، ۶۱۸
بنی سعد بن بکر: ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۹۷
بنی سلول: ۳۰۱
بنی سُلَیم: ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۸۶ - ۱۸۸، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۷۹، ۳۰۱، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۳، ۱۴۷۶، ۱۴۹۳، ۱۴۹۷، ۱۵۰۹
بنی سهم: ۲۷
بنی شخراة: ۱۵۲۸
بنی شرید: ۳۷۳
بنی شیبان: ۱۶۰۴
بنی ضبّه: ۳۷۶ - ۳۷۸، ۳۸۶، ۷۸۶، ۸۷۶
بنی طی: ۱۵۴، ۳۶۴، ۱۲۰۹
بنی عاص بن سعید: ۱۱۹
بنی عامر: ۱۰۰، ۱۵۸، ۱۸۵ - ۱۸۸، ۲۴۵، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۹۲، ۳۹۳، ۸۷۵، ۹۱۲، ۱۰۴۶، ۱۴۷۹، ۱۵۰۷، ۱۵۵۰
بنی عامر بن صَعْصعه: ۳۰۹، ۱۴۸۶
بنی عامر بن لُؤَی: ۶۶۷
بنی عبّاس: ۱۰۰۶، ۱۰۰۸، ۱۰۲۱، ۱۰۳۲، ۱۰۵۰، ۱۰۸۳، ۱۱۰۲، ۱۱۱۴، ۱۱۳۵- ۱۱۳۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۵، ۱۱۶۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۴۱ - ۱۲۴۳، ۱۲۵۵، ۱۳۱۳ - ۱۳۱۵، ۱۵۷۷، ۱۵۸۵، ۱۶۲۰
بنی عبدالاشهل: ۷۵، ۷۶، ۱۶۵
بنی عبد بن ثِعلبه: ۱۵۱۱
بنی عبدالدّار: ۱۶۷
بنی عبدالدّار بن قُصیّ: ۱۶۵
بنی عبدالشّمس: ۱۱۶، ۲۶۹
بنی عبدالمُطَّلِب: ۵۵، ۲۵۴، ۲۷۹، ۷۲۳، ۱۵۵۲
بنی عبدمناف: ۲۱۳، ۲۵۷، ۳۷۷
بنی عَبْس: ۳۶۰، ۵۱۰، ۱۵۴۰
بنی عَبْس بن مَعْقِل: ۱۰۲۱
بنی عِجْل: ۱۰۲۱
بنی عجلان: ۱۵۵۱
بنی عَدیّ: ۴۰، ۲۵۷
بنی عَدیّ بن کعب: ۱۱۲، ۱۱۷
بنی عُذْره: ۲۴۹
بنی عَمْرو: ۳۷۸
بنی عَمْرو بن عوف: ۱۶۶، ۱۴۸۶
بنی عَنَزه: ۵۵۱
بنی عَنْس: ۳۵۲
بنی غَطَفان: ۱۵۰، ۱۵۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۳۰، ۲۵۴، ۲۸۵، ۳۷۰، ۱۴۹۷، ۱۵۰۹، ۱۵۱۳
بنی غِفار: ۲۵۸، ۱۴۹۷
بنی فَزاره: ۲۰۸، ۲۷۹، ۳۱۵، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۸، ۶۶۶

بنی فِهر: ۸
بنی قُرَیظه: ۷۱، ۱۴۹، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۲، ۲۴۳، ۳۰۵، ۳۱۱، ۸۴۳، ۱۴۸۶، ۱۵۱۰
بنی قُرَیع: ۸۳۰
بنی قَیْس: ۸۷۵، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۴، ۹۱۸
بنی قضاعه: ۸
بنی قَیْنُقاع: ۱۴۹، ۱۵۰، ۳۱۸، ۱۴۷۷، ۱۵۰۹، ۱۵۱۳
بنی کعب: ۱۴۹۸
بنی کِلاب: ۳۰۹، ۳۶۷، ۳۶۸، ۶۷۶، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲
بنی کلب: ۷۰، ۸۳
بنی کِنانه: ۸، ۴۲۱، ۶۳۵، ۱۵۴۸
بنی کِنده: ۷۰، ۲۸۷، ۳۰۱، ۶۷۳
بنی لِحْیان: ۲۰۸، ۳۰۵، ۱۵۱۰
بنی لَخْم: ۹۷
بنی لَیْث: ۲۷۶، ۲۷۸
بنی مازن: ۶۱۸
بنی مالک: ۳۷۵
بنی مُحارب: ۱۹۳، ۱۴۹۸، ۱۵۲۸
بنی مَخْزوم: ۱۸، ۲۷ - ۲۹، ۴۰، ۵۰، ۵۵، ۶۰، ۹۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۴، ۲۵۱، ۳۰۸، ۵۷۲، ۸۵۹
بنی مَذْحِج: ۳۲۲
بنی مروان: ۸۵۹، ۹۱۵، ۹۷۰، ۹۸۸، ۹۹۳، ۹۹۴، ۱۰۰۶
بنی مُرَّه: ۳۱۵، ۹۲۳
بنی المُصْطَلِق: ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۶۰، ۳۰۵، ۳۰۹، ۱۵۱۰
بنی مُضَر: ۸۷۲، ۸۷۳، ۹۹۵، ۹۹۶
بنی مُلَوَّح: ۲۴۴
بنی ناجیه: ۲۰۸، ۶۶۴
بنی النّار: ۱۱۴
بنی نَجّار: ۸۱، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۴۳، ۴۰۵، ۱۴۸۲
بنی نَجْران: ۳۰۱
بنی النَّضر: ۸
بنی النَّضیر: ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۸۸ - ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۹۴، ۸۴۳، ۱۵۰۵، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰
بنی هاشم: ۱۵، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۴۰، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۹، ۷۳، ۷۷، ۸۹ - ۹۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۷۷، ۲۳۹، ۲۵۱، ۲۷۸، ۳۲۹، ۳۳۹، ۴۶۲، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۵، ۶۲۹، ۹۹۴، ۱۰۲۱، ۱۰۲۳، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۴۰، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۵۰، ۱۰۵۲، ۱۱۰۶، ۱۱۱۷، ۱۱۳۸، ۱۱۴۷، ۱۱۶۶، ۱۱۷۳، ۱۱۷۶، ۱۱۸۷، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۴۶۳، ۱۵۰۱
بنی هُجیم: ۳۷۸
بنی هُذَیل: ۱۸۱، ۱۸۲، ۳۷۷، ۳۷۹
بنی هلال: ۲۶۷، ۴۸۶
بنی هَمْدان: ۲۹۸، ۱۰۲۹
بنی یربوع: ۳۷۵ - ۳۷۷
بواسحاق ــــ ابواسحاق
بُواط: ۹۶، ۳۰۵، ۱۵۰۹
بوایّوب انصاری ــــ ابوایّوب انصاری
بوایّوب الخوزی ــــ ابوایّوب الخوزی
بوالبَخْتری بن هِشام ــــ ابوالبَختری بن هِشام
بوبُردة بن نِیار ــــ ابوبُردة بن نِیار
بوبکر ــــ ابوبکر صدیق
بوبَکره ــــ ابوبَکره
بوتراب ــــ علی بن ابی طالب (ع)
بوجعفر بن پهلوان ــــ ابوجعفر بن پهلوان
بوجهل بن هِشام ــــ ابوجهل

بوالجَهم ــــ ابوالجَهم
بوحُذَیفة بن عُتبة بن ربیعه ــــ ابوحُذیفة بن عُتبة بن ربیعه
بوحرب خارجی ــــ ابوحرب خارجی
بوالحسن بن العبّاس بن الحسن ــــ ابوالحسن بن العبّاس بن الحسن
بوحمزة الخارجی ــــ ابوحمزة الخارجی
بوحُمید ــــ ابوحمید
بوحنیفه ــــ ابوحنیفه
بوالخصیب ــــ مرزوق
بودُلَف ــــ ابودُلَف
بودوانیق ــــ منصور بودوانیق
بوذر الغِفاری ــــ ابوذر غِفاری
بوران بنت الحسن بن سهل: ۱۲۴۹، ۱۶۱۲
بوران دخت بنت کِسری: ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۱، ۱۵۳۱
بوزباره: ۱۲۷۴
بوزکّار ــــ ابوزکّار
بوستان بنی عامر: ۱۱۴۷
بوسرایا ــــ ابوسرایا
بوسفیان ــــ ابوسفیان بن حرب
بوسَلَمهٔ خلال ــــ ابوسَلَمه خلاّل
بوضُبیعت ــــ ابوضُبیعت
بوطالب ــــ ابوطالب
بوطالب (= عبدمناف) ــــ ابوطالب (= عبدمناف)
بوطلحه ــــ ابوطلحه
بوطلحة الانصاری ــــ ابوطلحة الانصاری
بوعُبید الله الوزیر ــــ ابوعُبید الله الوزیر
بوعقیل ثقفی ــــ ابوعقیل ثقفی
بوعلاقة القُضاعی ــــ ابوعلاقة القُضاعی
بوعَمره ــــ ابوعَمره
بوعون ــــ ابوعون
بوغا بزرگ: ۱۲۵۵، ۱۲۵۹، ۱۲۵۹ - ۱۲۶۱
بوغا ترک: ۱۴۸۴
بوغانم الطایی ــــ ابوغانم الطایی
بوغُبشان ــــ ابوغُبشان
بوالفضل ــــ خالد بن ولید
بوقُبَیس (کوه) ــــ ابوقُبیس
بوقُحافه ــــ ابوقُحافه
بوقَیْس صَیْفی بن آسْلَت ــــ صَیْفی بن آسْلَت
بولُبابه ــــ ابولُبابه
بومجرم ــــ ابومُسلم
بومُسلم ــــ ابومُسلم
بومُسلم رایق ــــ ابومُسلم رایق
بوموسی اشعری ــــ ابوموسی اشعری
بونصر ــــ ابونصر بن عبدالله الطایی
بووَداعه ــــ ابووَداعه
بوهُرَیره ــــ ابوهُریره
بویب: ۴۳۹، ۴۴۱
بویزید ــــ سُهَیل بن عَمرو
بویه: چهارده
بویهیان: چهارده، پانزده
بهاءالدّوله دیلمی: ۱۳۱۸
بهار، ملک الشعرا: بیست و یک، بیست و سه، بیست و چهار، بیست و هشت، سی، هفتاد
بهرام: ۴۴۸
بهرام چوبینه: ۵۲۳، ۵۲۴
بهرام بن فرخزاد: ۵۳۰
بهرواران(؟) (بی نقطه): ۹۳۲
بهمن جادو: ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸
بهه (روستا): ۹۶۹
بیت ایلیا: ۴۵۹، ۶۶۱
بیت الحرام: ۱۶۲۷
بیت المَقْدِس: ۷۱، ۱۰۳، ۴۵۹، ۴۶۱، ۱۰۹۴، ۱۴۵۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶

بیدستان: ۱۵۴۱

بئرمعونه: ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۳۰۱، ۱۵۰۹

بئرمیمون: ۱۰۷۳، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸

بیروت: سه، ۵۵۰

بیسان: ۴۲۶ ـ ۴۲۸، ۱۵۳۰

بیست مقالهٔ محمّد قزوینی: نوزده

بیستون: ۱۵۴۴

بیضا (استر): ۲۵۶، ۱۴۹۸

بیضا (شمشیر): ۱۵۰۴

بیضا (کمان): ۳۱۸، ۱۴۷۷

بیعة الاولی: ۷۳

بیعة العامه: ۳۴۵

بیعة النّساء: ۷۳، ۲۶۴

بیکند: ۸۲۰ ـ ۸۲۴، ۱۵۹۶

بیلقان: ۹۳۱، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۸، ۹۸۹

بینش، تقی: ۱۶۲۲

بیهقی، ابوالفضل: ۱۵۸۷

پ

پارس: ۲۲۰، ۳۱۳، ۴۶۴، ۴۹۳ ـ ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۷، ۵۳۱، ۵۳۶، ۵۴۱ ـ ۵۴۴، ۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۸۲، ۵۸۹، ۶۶۴، ۶۶۹، ۶۷۹، ۶۸۱، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۹۱، ۶۹۴، ۷۶۸، ۷۷۱، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۵، ۸۵۰، ۸۸۸، ۹۱۱، ۹۱۴، ۹۱۶، ۹۳۵، ۱۱۲۶، ۱۵۶۷

پارسیان: ۴۵، ۲۰۲، ۱۵۳۶

پاریاب: ۵۹۰، ۸۳۱

پاریس: سیزده

پاینده، ابوالقاسم: شصت ونه، هفتاد، ۱۴۷۰، ۱۴۷۹، ۱۵۳۶، ۱۵۵۵

پرویز (خسرو...): ۴۳۳، ۴۳۵

پرویز بن هرمز بن انوشروان: ۲۲۶

پروین گنابادی، محمد: بیست وسه، بیست وچهار، سی، هفتاد

پسا: ۵۴۲، ۷۸۵

پسر اُمیّه: ۷۵۱

پسران عَفرا: ۱۲۵

پسر حنظلیه ـــ ابوجهل

پسر زُبَیر ـــ عبدالله بن زُبَیر

پسر سُمَیّه ـــ زیاد بن ابی سفیان

پسر ما کولا ـــ ابن ما کولا

پسر مُقفّع ـــ ابن المُقفّع

پس فردا ـــ عیسی بن موسی ... بن العبّاس

پورداود، ابراهیم: ۱۴۵۶، ۱۵۳۱

پیروزان: ۴۳۸

ت

تاخور: ۱

تارخ: ۱

تاریخ ادبیات زبان عربی، از عصر جاهلی تا قرن حاضر: ۱۵۲۲، ۱۵۲۴

تاریخ ادبیات عرب: ۱۵۵۲

تاریخ ادبی ایران: سیزده

تاریخ اولجایتو: بیست وشش، بیست وهفت

تاریخ الامم والملوک ـــ تاریخ طبری

تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان: چهارده

تاریخ بخارا: ۱۵۹۳، ۱۵۹۸، ۱۶۰۰

تاریخ برامکه: ۱۶۰۳
تاریخ بلعمی: بیست و سه، بیست و چهار، ۱۵۹۳
تاریخ بیهقی: هیجده، ۱۴۸۳
تاریخ پیامبر اسلام: ۱۴۴۸، ۱۴۵۷، ۱۴۶۲، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۲، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۲، ۱۴۸۴، ۱۴۸۸ - ۱۴۹۱، ۱۴۹۹ - ۱۵۰۱، ۱۵۱۴، ۱۵۲۷
تاریخ پیامبران دروغین: ۱۵۱۹، ۱۵۲۵
تاریخ جریر ــــ تاریخ طبری
تاریخ الحکماء: ۱۶۰۴، ۱۶۰۶
تاریخ طبرستان: ۱۵۹۰
تاریخ طبری: یک، ده- چهارده، بیست و دو- بیست و چهار، بیست و هفت، بیست و هشت، پنجاه و یک، پنجاه و هفت، شصت و سه، شصت و چهار، شصت و نه، ۱۴۴۷ - ۱۴۵۰، ۱۴۵۷، ۱۴۶۲، ۱۴۶۴ - ۱۴۷۰، ۱۴۷۲ - ۱۴۷۶، ۱۴۸۰ - ۱۴۸۳، ۱۴۸۶ - ۱۴۸۷، ۱۴۸۹ - ۱۴۹۴، ۱۴۹۶ - ۱۴۹۸، ۱۵۰۰ - ۱۵۱۰، ۱۵۱۳ - ۱۵۳۸، ۱۵۴۰ - ۱۵۵۰، ۱۵۵۳، ۱۵۵۵ - ۱۵۶۴، ۱۵۶۸ - ۱۵۷۴، ۱۵۸۲ - ۱۵۸۹، ۱۵۹۱، ۱۵۹۳، ۱۶۰۱ - ۱۶۰۴، ۱۶۰۸ - ۱۶۲۴
تاریخ کنیسه: ۱۶۰۶
تاریخ گزیده: ۱۶۱۶، ۱۶۱۷-۱۶۱۹، ۱۶۲۳، ۱۶۲۷
تاریخنامهٔ طبری: ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۷۳، ۱۴۸۰، ۱۴۸۵، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۳، ۱۵۱۵ - ۱۵۱۷
تازیان: ۴۵، ۲۹۱، ۳۲۲، ۸۴۳، ۸۴۴
تألیفات جغرافیایی عرب: سیزده
تبوک: ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۱۰، ۱۵۱۲
تجارب السلف: ۱۵۸۳، ۱۵۸۹ - ۱۵۹۲، ۱۶۰۱، ۱۶۱۵ -۱۶۲۱، ۱۶۲۳ - ۱۶۲۶
تجدد، رضا: هفتاد
التحریر فی اخبار محمّد بن جریر: شش
تخت جمشید: ۱۵۴۴
تذکرهٔ بزم آرا: بیست و هفت
تذکرة الحفاظ: نه
تربة الخلفا: ۱۳۱۹، ۱۳۲۰
ترجمهٔ تاریخ طبری: ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۹۱، ۱۵۲۷، ۱۵۵۰
ترجمهٔ تاریخ طبری (چاپ عکسی): ۱۵۵۴ - ۱۵۵۶
ترجمهٔ تاریخ یعقوبی: ۱۴۴۷، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۶۲، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۸، ۱۵۱۴، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۹، ۱۵۴۶، ۱۵۴۸ - ۱۵۵۱، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۷۰، ۱۵۸۷، ۱۵۸۹، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۱۱ - ۱۶۱۴، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۹
ترجمهٔ تفسیر طبری: ۱۴۶۶، ۱۵۲۵
ترجمهٔ مغازی: ۱۴۷۹، ۱۴۸۷ - ۱۴۹۰، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰
ترساآن، ترسایان: ۱۰۳، ۱۰۵، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۷۳، ۴۷۴، ۵۷۴، ۷۰۷، ۹۵۷، ۱۱۷۲
ترسایی: ۱۱۷۲
ترک: ۴۴۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۹، ۵۴۰، ۶۹۱، ۸۲۸، ۸۸۷، ۸۸۸، ۹۱۴، ۹۴۹، ۱۱۰۳
ترک الاطناب فی شرح الشهاب: ۱۵۴۵
ترکان: ۵۴۰، ۸۲۲، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۴، ۸۸۷، ۸۸۹، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۶۹، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۹، ۱۵۷۶، ۱۵۷۸ - ۱۵۸۰، ۱۵۹۴ - ۱۵۹۶، ۱۶۱۶ - ۱۶۱۸
ترکستان: ۴۷۹، ۵۰۶، ۵۴۰، ۵۴۱، ۶۹۲، ۸۲۲، ۹۱۴، ۹۵۲، ۹۹۹، ۱۰۸۴، ۱۲۰۰، ۱۵۷۶
ترکستان نامه: بیست و هفت، بیست و هشت، هفتاد
ترمذ: ۵۹۴
تستر: ۴۹۲، ۴۹۸، ۱۵۱۸
تفسیر ابوالفتوح رازی: ۱۴۸۸
تفسیر القرآن و معانیه: پنج

تفلیس: ۹۴۴
تقویم البلدان: ۱۵۴۲
تکریت: ۴۶۹
تگین الخاصه: ۱۳۰۱
تل فخ ــــ فخ
تلقیح البلاغه: بیست ودو
تَمّام بن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
التمیز: ۱۵۴۲
تمیشه: ۵۸۴
تمیم الداری: ۳۱۵
تمیم المعدودی: هفده
تمیم بن نصر بن سیّار: ۱۰۱۶، ۱۰۲۵
تمیمه: ۷۲۹
تمیمیان: ۱۵۰۵
التنبیه والاشراف: ۱۵۲۹، ۱۶۲۷
تندر: ۸۲۱، ۸۲۲
تنسوخنامهٔ ایلخانی: بیست وشش
تنعیم: ۱۸۲، ۱۸۴
توبه (سوره): ۲۸۵، ۸۶۰
توج: ۵۴۲، ۵۴۳
توذر البطریق: ۱۵۳۴
تورات: ۳۴، ۶۶، ۷۱، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۹۹، ۵۵۸
تورنبرگ: ۱۴۴۹
توز ــــ توج
توقیعات بلعمی: بیست ویک
تومان: ۹۴۸
تهامَه: ۹۶، ۲۷۲، ۳۶۲، ۴۱۶، ۴۱۹
تهذیب الآثار وتفصیل الثابت من الاخبار: هشت
تیحان بن اَبْجر: ۷۹۶
تیسفون: ۱۵۳۱
تیماء: ۶۶۶

ث

ثابت بن اَرقم: ۲۴۹، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶
ثابت بن اَقرم: ۳۶۵، ۳۶۷
ثابت جهود: ۲۰۱
ثابت بن قُطْنَه: ۹۲۵
ثابت بن قَیْس بن شماس انصاری: ۲۱۷، ۳۳۴ - ۳۳۶، ۳۳۸، ۵۹۲، ۱۴۸۷، ۱۴۸۹، ۱۵۲۰
ثابت بن نُعَیم: ۹۹۱ - ۹۹۳، ۱۵۸۴
ثبیت النهرانی: ۹۴۳
ثروان بن هَبَنَّقة القَیْسی: ۸۶۹
ثعالبی، ابومنصور: پانزده
ثعالبی مرغنی، ابومنصور: بیست وسه
ثعلبة بن حاطب: ۱۵۰۴
ثعلبی: ۸۲۴
ثعلبیه: ۶۶۷
ثقیف: ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۳، ۳۵۹
ثُمامة بن اُثال: ۳۹۱، ۱۵۲۶
ثُمامَة بن ناجذ العدوی: ۸۷۴، ۸۷۵
ثَوْبان: ۳۱۲، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸

ج

جابان دهقان: ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۸، ۱۵۳۱
جابر (پدر غزیه): ۳۰۹
جابربن عبدالله الانصاری: ۷۲، ۷۹، ۶۶۸، ۱۴۸۳
جابیه: ۴۶۰، ۴۷۲، ۴۸۱، ۹۷۹
جاجرم: ۸۴۱، ۱۵۷۱

جاحظ: ۵۶۶، ۱۰۹۸
جارود العبدی: ۵۴۳
جارود بن عمرو بن حَنَش بن مُعلّی: ۲۹۹، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۹، ۱۵۰۶، ۱۵۲۸
جارية بن عامر بن عطاف: ۱۵۰۴
جارية بن قُدامة السعدی: ۶۱۸، ۶۶۳، ۶۶۸، ۶۶۹، ۱۵۴۹
جالینوس: ۴۳۳ - ۴۳۵
جامع البيان عن تأويل آی القرآن: هشت
جامع التواریخ: بیست وشش، بیست ونه
الجامع فی القرآآت: هشت
جامی، نورالدین: ۱۶۰۷
جایستار: ۱۵۴۹
جبار: ۱۴۷۸
جبال: ۵۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۹، ۹۲۷، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۵، ۹۴۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰
جُبّانه: ۹۱۲
جبد (شمشیر): ۱۶۶
جبر بن ابی عبدالله: ۱۵۳۲
جبریل: ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۵۳، ۵۷ - ۵۹، ۸۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۴۹، ۲۵۴، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۸، ۳۲۹، ۳۶۶، ۳۷۹، ۳۸۱، ۱۴۵۳، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۸۸، ۱۴۹۴
جبریل بن بُختیشوع: ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸
جبرئیل بن یحیی: ۱۵۹۴-۱۵۹۶، ۱۵۹۹
جَبَلَه: ۷۹۲، ۸۰۱
جَبَلَة بن جامع: ۶۶۲، ۶۶۳، ۱۵۴۹
جَبَلَة بن مَخْرَمة الكِندی: ۹۲۱
جُبَیْر بن مُطْعِم: ۱۶۲، ۵۲۰، ۵۲۱، ۶۰۳، ۶۰۴، ۱۵۲۷
جُبیر بن نُفیر ثقفی: ۴۳۶، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲
جُحْفه: ۱۱۵، ۱۱۹
جَدْعا (شتر): ۳۱۶
جده: ۳۰، ۵۳، ۱۱۴، ۲۶۳، ۳۰۲، ۱۱۷۹، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵
جُدَیع بن علی کرمانی: ۹۸۲، ۹۹۸ - ۱۰۰۵، ۱۰۰۹، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۲۲ - ۱۰۲۵، ۱۵۸۵
جُدَیع بن یزید: ۸۰۷
جَدیله: ۳۶۴
جرّاح بن سنان اسدی: ۵۰۹ - ۵۱۱
جرّاح بن عبدالله الحَکَمی: ۸۸۱، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۱۴، ۹۲۵ - ۹۳۵، ۹۳۷، ۹۳۸
جرجیس اول: ۱۶۰۷
جرجیس دوم: ۱۶۰۷
جُرَش: ۲۷۶، ۲۸۳
جرک ــــ عثمان سعید کندی (۱۵۶۴)
جرماد: ۱۰۱۱
جرول بن آوس عَبسی: ۱۵۲۴
جُرْهُم: ۶، ۷
جریر بن عبدالله بَجَلی: ۴۳۸، ۴۵۲، ۵۰۹، ۵۱۲، ۱۰۸۳، ۱۵۳۳
جریر بن یزید جهضمی: ۸۸۰
جریریه: شش
جَزء بن مُعاویه: ۴۹۲، ۱۵۳۷
جزیره: ۸۵، ۳۷۶، ۳۸۳، ۴۱۵، ۴۷۳، ۴۷۴، ۵۳۰، ۶۶۵، ۷۶۷، ۷۷۰، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۲۶، ۹۴۴، ۹۸۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۱۰۰۵، ۱۰۵۸، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۱۰۴، ۱۱۹۱، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۳، ۱۲۴۱، ۱۲۵۵، ۱۲۶۳، ۱۵۵۹، ۱۵۶۲ - ۱۵۶۴
جزیرهٔ ابن عمر: ۱۵۴۲
جسر: ۴۳۵ - ۴۳۷
جسر الاصغر: ۷۴۲
جسر الحجّار: ۹۹۰

جُشنس: ۴۳۲
جُشنس ماه: ۱۵۳۱
جِعْرانَه: ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۳، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲
جعفر بن ابی طالب: ۵۳، ۲۲۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۷۰۷، ۹۹۴، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۵۲۹
جعفر بن احمد بن عمّار: ۱۶۱۷، ۱۶۱۸
جعفر برمکی: ۱۶۱۶
جعفر بن حَنْظله: ۱۰۶۵، ۱۱۲۸
جعفر الخیّاط ــــ جعفر بن دینار بن عبدالله
جعفر بن دینار بن عبدالله: ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۷ - ۱۲۷۰
جعفر بن سلیمان بن علی بن عبدالله: ۱۱۲۶ - ۱۱۲۸
جعفر طیّار ــ جعفر بن ابی طالب
جعفر بن عبدالرّحمن بن مخنف: ۷۸۸
جعفر بن عبدالواحد القاضی: ۱۲۸۴، ۱۶۲۰
جعفر بن عبدالواحد هاشمی: ۱۲۸۲
جعفر بن عرفه: چهار
جعفر بن عقیل: ۷۰۹
جعفر بن علی (ع): ۶۷۷، ۷۰۹
جعفر بن محمَّد (وزیر معتز): ۱۶۱۹
جعفر بن محمّد بن الاشعث: ۱۱۸۵، ۱۲۸۴
جعفر بن محمد الصادق (ع): ۹۶۲، ۱۲۴۰، ۱۴۵۰، ۱۵۸۷
جعفر بن محمود اسکافی، ابوالفضل: ۱۶۱۸
جعفر بن معتصم ــــ المتوکّل
جعفر بن مُعتضد بالله ــــ مُقتدر بالله
جعفر بن معتمد ــــ المفوض
جعفر بن موسی الهادی: ۱۱۸۳، ۱۱۸۴
جعفر، المهدی: ۱۱۴۸
جعفر بن یحیی بن خالد برمکی: ۱۱۸۹، ۱۱۹۳ - ۱۱۹۹، ۱۲۰۱، ۱۲۵۵، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۵
جعفریه: ۱۲۸۲
جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی: ۱۵۴۰، ۱۵۴۲
جُفَیْنه: ۵۷۴، ۵۷۵
جلالی نائینی، سید محمدرضا: ۱۴۸۷
جلنج: ۹۲۶
جلولا: ۱۵۳۵
جُمانه بنت علی (ع): ۶۷۷
جَمْره بنت حارث بن ابی حارثه: ۳۱۱، ۱۵۱۶
جمل (حرب): ۶۴۳
جمیله اخت عاصم بن ثابت: ۵۶۲، ۱۵۳۳
جُنادة بن مُلَیْحه: ۱۳۰، ۱۴۷۱
جُنْدُب سُلْمی: ۴۱۷
جَندل بن سُهیل بن عَمرو: ۱۴۹۱
جندی شاپور: ۴۹۲
جُنَیْد بن عبدالرّحمن: ۹۴۹، ۹۵۰
جواء: ۳۷۴
جُواثا: ۴۰۷، ۱۵۲۸
جوامع الحکایات: ۱۶۰۰، ۱۶۱۶
جواهرنامهٔ نظامی: بیست و هفت
جور ــــ گور
جورجیوس بن جبرائیل: ۱۶۰۷
جوزجانان ــــ گوزگانان
جُوَیریه (همسر پیامبر ص): ۳۰۹، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶
جهشیاری: ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۹۲
جَهْم بن زَحر الجعفی: ۸۷۳، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۹۲، ۱۵۷۲
جُهَنی ــــ بَسْبس بن عَمْرو
جهودان: ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۴، ۲۳۰، ۳۱۳، ۵۲۱، ۵۷۴، ۷۰۷، ۹۵۷، ۹۶۳، ۱۱۷۲، ۱۲۶۴، ۱۲۷۵
جهودی: ۱۲۷۲
جَهْور بن مَرّار العِجلی: ۱۰۹۳
جهیم بن صلت: ۱۵۱۸
جُهَیْنه: ۱۰۹، ۱۱۲۱، ۱۴۹۷

جیجک (ام مکتفی): ۱۶۲۲
جیـحون: ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۶۷، ۵۸۲، ۶۹۱، ۶۹۲، ۷۱۶، ۸۴۰، ۱۲۰۶، ۱۲۰۸، ۱۵۷۶، ۱۵۸۱، ۱۶۰۰
جیرُفت: ۵۴۷، ۷۸۵، ۱۰۰۰
جیغویه: ۸۳۱
جیفان: ۸۳۹ - ۸۴۱، ۱۵۷۱
جَیْفر بن جُلُنْدیٰ: ۲۲۶، ۴۱۲ - ۴۱۴
جیهانی: شانزده

چ

چاچ: ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۸، ۸۵۷، ۹۵۲، ۹۶۹
چاه میمون ← بئر میمون
چغانیان: ۸۱۷، ۸۱۸، ۱۵۷۰، ۱۵۹۴، ۱۶۰۶
چنگیزخان: بیست وشش
چهار مقالهٔ نظامی عروضی: بیست ویک - بیست وسه، ۱۶۰۸، ۱۶۱۲
چیـن: ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۱، ۸۲۶، ۸۶۱، ۱۰۸۴، ۱۱۳۰
چینستان: ۱۲۰۰
چینیان: نوزده

ح

حاتم طی: ۲۸۹ - ۲۹۱
حاتم بن نعمان باهلی: ۵۸۹
حاجی خلیفه: هشت، سیزده
حادث (؟): ۱۰۰۵
حارث: ۷۷۱، ۷۷۷
الحارث (پدر میمونه): ۳۰۹
حارث بن ابی حارثه. ۳۱۱
حارث بن ابی شمر الغسّانی: ۲۲۶، ۲۷۸، ۲۹۰
حارث بن ابی ضِرار: ۳۰۹
حارث بن اسود: ۱۴۰
حارث بن اوس: ۱۵۷
حارث بن جعونهٔ ربیعی: ۱۵۶۳
حارث بن جُمهان: ۱۵۴۸
حارث بن حسّان: ۵۳۸، ۱۵۳۲
حارث بـن سُـریج: ۹۵۲، ۹۹۹، ۱۰۲۵، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶
حارث بن صِمّه: ۱۷۲
حارث بن عامر: ۱۴۶۹
حارث بن عبدالله بن ربیعه: ۶۸۷، ۶۸۸، ۷۴۱
حارث بن عبد کِلال: ۲۹۵، ۱۵۰۵
حارث بن عبد المُطّلِب: ۲۴۲
حارث بن عُمَیره: ۱۵۶۳
حارث بن کلده: ۴۲۰
حارث بن مالک: ۲۴۴
حارث بن مالک بن ربیعة الاشعری: ۸۵۴، ۱۵۷۱
حارث بن مُصرِّف الاودی: ۹۱۲
حارث [بن مُطّلِب]: ۱۶
حارث بن معاویة ثقفی: ۱۵۶۶
حارثة بن سُراقه: ۱۲۶، ۱۴۷۲
حارث بن هِشام: ۲۸۰، ۴۷۸، ۱۴۸۸، ۱۵۰۰
حارث بن هِشام بن مُغیرة المَخزومی: ۷۹
حارثة بن نعمان باهلی: ۵۳۹، ۵۴۰
حاضریه: ۴۵۸
حاطب بن ابی بَلْتَعه: ۲۲۶، ۲۵۴، ۲۶۱، ۱۴۹۹

حایط: ۲۱۷
حُباب بن مُنذِر جموح انصاری: ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۱، ۱۵۲۰
حبحاب بن یزید: ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۲۵
حبش (سردار عجم): ۴۶۸
حبشه: ۱۴، ۲۹، ۳۰، ۵۲ - ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۸۵، ۱۱۸، ۱۶۲، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۶، ۲۶۰، ۲۹۵، ۳۱۲، ۳۱۳، ۵۷۴، ۱۱۵۷، ۱۴۶۲، ۱۴۹۴
حبشیان: ۸۵، ۱۷۶، ۲۵۹، ۱۴۶۲
حبشیه (مادر منتصر): ۱۲۸۲
حُبّی: ۱۴۴۸
حبیب (پدر مُسیلمه): ۳۰۰
حبیب بن بُدَیل: ۷۱۱
حبیب بن ذُوَیب: ۶۰۷
حبیب عبدالرّحمن حکمی: ۱۵۶۷
حبیب بن عبدالله الباهلی: ۸۳۵
حبیب بن عدی: ۳۴۲
حبیب بن عَمرو: ۶۵
حبیب بن قُرّه الیَربوعی: ۵۸۲
حبیب بن مَسْلَمه: ۵۳۰، ۵۳۱، ۶۴۳
حبیب بن مَسْلَمة الفِهری: ۵۷۷
حبیب بن المظاهر: ۷۰۰، ۷۰۸، ۱۵۵۱
حبیب بن مُظهر ـــ حبیب بن مظاهر
حبیب بن مُهلَّب: ۷۸۶، ۷۹۰، ۷۹۲، ۸۰۴، ۸۱۹، ۹۱۰، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۲۱، ۹۲۲، ۱۵۶۱
حبیبه بنت خارجة بن زید: ۴۲۱، ۱۵۱۶، ۱۵۲۹
حبیبه بنت عبّاس بن عبدالمُطّلِب: ۳۱۱، ۱۵۱۶
حبیبی، عبدالحی: ۱۵۴۵، ۱۵۸۸
حُتات بن فلان: ۱۵۰۴
حَتف (شمشیر): ۳۱۸
حجّاج بن جاریة الخَثعمی: ۸۰۱، ۸۸۹
حجّاج بن عِلاط السُّلَمی: ۲۳۹
حجّاج بن عبدالملک: ۱۵۷۰
حجّاج بن یوسف: ۳۱، ۶۶۳، ۶۸۲، ۷۸۲ - ۷۹۰، ۷۹۲ - ۸۰۶، ۸۰۸ - ۸۱۱، ۸۱۳، ۸۱۹، ۸۲۱، ۸۲۳، ۸۲۸، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۴۵ - ۸۴۷، ۸۵۰ - ۸۵۳، ۸۵۵ - ۸۵۸، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۵، ۸۷۱، ۸۷۳، ۸۷۹، ۸۸۸، ۸۹۵، ۹۱۲، ۱۵۶۱، ۱۵۶۳ - ۱۵۶۹، ۱۵۷۷ - ۱۵۸۱
حجاز: ۱۳، ۱۶، ۸۵، ۱۰۹، ۱۷۱، ۱۸۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۷۶، ۴۱۲، ۷۸۰، ۶۶۵ - ۶۶۷، ۱۰۱۸ - ۱۰۲۰، ۱۰۶۶، ۱۱۰۰، ۱۱۰۷، ۱۱۲۴، ۱۱۲۶، ۱۲۳۶
حجرالاسود: ۲۶، ۲۸، ۳۴۸، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷
حجر بن جرعت(؟): ۱۰۵۰
حُجر بن عدیّ: ۶۴۳، ۶۶۷
حُجَیْر بن ابی اِهاب: ۱۸۲
حجة الوداع: ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵
حُدَیْبیه: ۲۱۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۷۲، ۳۰۵، ۳۰۷، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۲۴
حدیث الطیر: هشت
حدیثه: ۱۱۸۰
حدیقة الرّحمن: ۳۹۲
حدیقة الموت: ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵
جِذام بن خالد: ۱۵۰۴
حُذَیفة بن اَسید: ۳۹۰، ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۳۱
حُذَیفة بن مِحصن: ۳۶۲، ۴۱۲، ۴۱۳
حُذَیفة بن یمان: ۲۰۷، ۵۰۹، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۱۹
حِراء: ۳۲، ۳۳، ۳۹، ۴۷
حَرام بن مِلحان: ۱۸۶
حرّان: ۹۹۱، ۱۰۰۵، ۱۰۳۵، ۱۰۴۳، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۷۶ - ۱۰۷۸، ۱۰۸۲

حرب بن اُمیّه: ۱۵، ۶۴۴
حرب جَمَل: ۶۲۳
حُرقوص بن زُهَیر سعدی: ۴۹۲، ۴۹۳، ۶۵۶، ۱۵۳۷، ۱۵۴۹
حَرْمَلَة بن مُرَیطه: ۴۹۱
حرمین: ۱۰۵۱
حروراء: ۶۵۰، ۱۵۵۷
حروریان: ۹۹۶
حرّه: ۳۱۴
حُرّة الملک ـــ فارس دایه
حُرّبن یزید ریاحی: ۷۰۴، ۷۰۸
حِزام بن ربیعة بن خالد: ۶۷۶
حسا (پری): ۶۸
حساسه: ۹۲۷
حسان الاسدی: ۷۴۷، ۹۶۹
حسّان بن ثابت: ۵۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۹۵، ۳۱۴، ۳۳۸، ۱۵۰۵
حسّان بن مالک: ۷۲۴، ۷۳۹
حسّان نبطی: ۹۷۱
حسن بن ابراهیم بن عبدالله بن الحسین بن علی (ع): ۱۱۲۶، ۱۱۵۲ - ۱۱۵۴
حسن بن ابی الشوارب: ۱۶۱۹
حسن بصری: نه، ۵۲۱، ۶۶۳، ۸۵۸، ۹۱۵، ۹۲۰، ۹۲۱
حسن بن زید الحسنی: ۱۱۴۷، ۱۱۴۸
حسن بن سهل: ۱۲۳۰ - ۱۲۳۳، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۸ - ۱۲۴۲، ۱۲۴۴ - ۱۲۵۰، ۱۶۰۹
حسن بن علی بن ابی طالب (ع): ۱۵، ۳۴۴، ۶۰۳، ۶۲۴ - ۶۲۷، ۶۳۳، ۶۵۵، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۰، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۹۷، ۷۰۴، ۷۰۷، ۷۳۱، ۱۱۱۶، ۱۱۱۹، ۱۱۵۵-۱۱۵۷، ۱۲۳۲، ۱۲۸۵، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱
حسن بن علی البادغیسی: ۱۲۳۳
حسن بن قَحطبه: ۱۰۱۶، ۱۰۳۰، ۱۰۶۱، ۱۰۷۶ - ۱۰۷۹
حسن بن محمّد بن ابی الشوارب: ۱۲۸۵
حسن بن محمّد صباح: سه
حسن بن مَخْلد، ابومحمّد: ۱۶۲۱
حسن بن معاویه: ۱۱۱۹
حَسَنه: ۱۱۶۳، ۱۱۶۴
حسن بن هانی: ۱۶۱۶
حسنیان: ۱۱۸۷
حسین بن الاَفْطس ـــ ابن الأفْطس
حسین بن حسن بن علی بن الحسین بن علی (ع) ـــ ابن الاَفطس
حسین خادم: ۱۲۰۹، ۱۲۱۱
حسین بن عبدالله: ۷۴۴
حسین بن علی بن ابی طالب (ع): پنجاه‌وهشت، ۱۵، ۸۷، ۳۴۴، ۴۳۶، ۶۳۳، ۶۵۵، ۶۷۵، ۶۷۷، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۹ - ۷۰۱، ۷۰۳ - ۷۱۲، ۷۱۴ - ۷۱۷، ۷۲۵، ۷۳۰ - ۷۳۵، ۷۴۰، ۷۴۵، ۷۴۸، ۷۵۱ - ۷۵۳، ۷۵۷، ۷۶۳، ۷۸۳، ۸۰۸، ۹۱۴، ۹۵۶، ۹۶۰، ۹۶۳، ۱۰۳۶، ۱۱۱۶، ۱۱۱۹، ۱۱۷۷، ۱۲۳۲، ۱۲۸۴، ۱۵۵۶، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹
حسین بن علی الحسنی: ۱۱۸۷
حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی (ع): ۱۶۰۱
حسین بن علی بن الحسین (ع): ۱۱۷۷ - ۱۱۷۹
حسین بن علی الطرطوسی: ۱۳۱۹
حسین بن علی بن عیسی بن ماهان: ۱۲۱۵، ۱۲۱۸-۱۲۲۱
حسینیان: ۱۱۵۲، ۱۱۷۷، ۱۲۳۱
حُشَن کوکب: ۶۰۴
حصن الاخرم: ۸۲۶
حصن الحدید: ۸۳۸

حصن عوف: ۸۷۸
حصن المرأة: ۸۹۴
حصن المظفر: ۲۳۰، ۱۴۹۲
حُصین (شهر): ۹۲۸، ۹۴۱
حُصین بن المُنذِر البَکری: ۷۶۶، ۸۱۳، ۸۴۵، ۸۶۸، ۸۷۲ - ۸۷۴، ۸۷۸
حُصین بن نُمیر: ۷۱۹، ۷۲۱، ۷۲۴، ۷۳۲، ۷۳۶ - ۷۳۸، ۱۵۱۸، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹
حضرموت: ۳۰۲، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۹۰، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۵۲۲
حُطَم بن ضُبَیعه: ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۰، ۱۵۲۸
حُطَیئة بن اَوس: ۳۶۱، ۵۵۱، ۵۵۲، ۱۵۲۴
حَفص بن سلیمان الخلاّل ــــ ابوسَلَمهٔ خلاّل
حَفص بن عُمر بن سعد: ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۷
حفص بن فلان: ۱۴۹۰
حَفص بن النعمان: ۱۰۵۰
حفصه (اخت عمر خطاب): ۱۴۵۷
حَفصه (زن عمر خطاب): ۵۸۶
حَفصه بنت عُمر خطّاب: ۱۶۰، ۳۰۹، ۱۵۱۵
حَکَم بن ابی العاص: ۵۴۲ - ۵۴۴
حَکَم بن الصّلت: ۹۵۷، ۹۵۸
حَکَم بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۶
حَکَم بن عَمرو التَغْلبی: ۵۴۸
حَکَم بن عَمرو الغِفاری: ۶۹۰
حکم بن عَمرو بن وهب: ۱۵۰۳
حَکَم بن کَیْسان: ۱۰۲
حَکَم بن مَیْسان: ۱۰۰
حَکَم بن الولید بن یزید بن عبدالملک: ۹۸۰، ۹۸۳ - ۹۸۵، ۹۸۷، ۹۹۱
حَکَمة بن مالک: ۳۷۰، ۳۷۱
حُکَیم بن جَبَله: ۶۰۷، ۶۱۸، ۶۲۱
حکیم الحارثی: ۱۲۴۵
حکیم بن حِزام: ۱۲۰، ۱۲۳، ۲۸۰، ۶۰۳، ۱۴۶۹، ۱۴۹۸
حلب: ۱۰۷۷
حُلوان: ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۰۶، ۵۰۹، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۳۵، ۶۸۱، ۸۶۷، ۸۶۸، ۹۹۴، ۱۰۲۸، ۱۰۸۲، ۱۰۸۴، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۸، ۱۲۱۵، ۱۲۱۸، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۳۲، ۱۲۵۰، ۱۵۴۰
حُلَیس بن عَلْقمه: ۱۴۹۰
حُلیل بن حُبْشیّة الخُزاعی: ۸، ۹، ۱۴۴۸
حلیمه: ۸۱، ۲۷۴، ۲۷۸، ۱۵۰۱
حما (شتر): ۳۱۶
حماد: ۱۲۳۳
حمّاد کندغوش: ۱۶۱۱
حمّاد بن مُهلَّب: ۷۸۶
حمار الدار: ۱۵۰۴
حماسهٔ ملی ایران: چهارده
حمّال بن زَحْر الجعفی: ۹۱۴
حُمد مستوفی: ۱۵۴۱، ۱۶۱۶، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۳، ۱۶۲۷
حمراء الاسد: ۱۷۹، ۱۵۰۹، ۱۵۱۳
حُمران بن ابان: ۶۰۴، ۶۸۱
حمزة بن عبدالمُطّلب: ۱۵، ۱۸، ۵۴، ۵۵، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۶ - ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۶۱، ۳۹۵، ۳۹۶، ۷۰۷، ۱۱۱۷، ۱۵۰۹
حمزة بن مالک: ۶۴۳
حمزة بن مالک بن ابراهیم بن هَیْثم الخُزاعی: ۱۱۸۹
حمزین: ۹۴۷
حِمص: ۴۲۶، ۴۵۵-۴۵۸، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۲، ۵۸۲، ۵۹۲، ۷۲۴، ۷۲۷، ۹۷۴، ۹۸۰، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۶، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۱۰۴۷، ۱۵۳۶.

حِمصیان: ۹۴۴، ۹۸۴
حمل: ۱
حَمَلة بن جویة الکنانی: ۴۴۴، ۱۵۳۲
حَمْنَه بنت جَحْش: ۱۷۸، ۲۱۶، ۱۴۸۸
حموس (غلام ترسا): ۴۳۹
حموش (شهر): ۱۱۸۵
حمید بن ابی غانم طایی: ۱۶۰۸
حمید الطایی: ۱۰۸۵
حُمَید بن عبدالحمید طوسی: ۱۲۳۹، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۶۰۸
حُمید بن عبدالملک بن مُهلّب: ۹۱۱، ۹۱۴
حُمَید بن قُحطبه: ۱۰۴۱، ۱۰۴۸، ۱۰۷۵ - ۱۰۷۹، ۱۱۲۰ - ۱۱۲۲، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۴۳
حِمْیَر: ۲۹۵، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۵۲، ۳۵۳
حُمَیْضة بن النعمان: ۴۱۷
حُمیمه: ۱۰۳۲، ۱۰۷۳
حنّا (شتر): ۳۱۶
حنا الفاخوری: ۱۵۲۴، ۱۵۵۲
حنتمه (مادر عمر خطاب): ۱۵۴۶
حَنْتمه بنت هاشم بن مُغیرة بن عبدالله بن عَمرو المَخزومی: ۵۶۱
حَنظلة بن ابوسفیان: ۱۴۲، ۱۵۲، ۲۶۵
حَنظلة بن ابی عامر (غسیل الملائکه): ۱۷۵، ۱۷۶، ۳۴۲، ۱۵۲۰
حَنْظلة الأُسَیْدی: ۳۱۷
حَنْظلة بن الرّبیع: ۴۴۴، ۱۵۱۸، ۱۵۳۲
حَنظلیّه: ۱۲۳
حُنَیْن: ۱۵، ۱۳۹، ۲۶۴، ۲۶۶ - ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۹۴، ۳۰۵، ۳۲۰، ۳۹۵، ۵۵۲، ۱۵۰۰، ۱۵۰۲، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۲۹
حوأب: ۳۷۰، ۳۷۱، ۶۱۵
حَواری بن زیاد العتکی: ۹۱۴، ۹۲۳
حَوْثرة بن سُهَیل: ۱۰۶۳، ۱۰۶۵
حُوَیرث بن نُقَیذ بن وهب بن عبد بن قُصی: ۲۶۰
حُوَیّصة بن مسعود: ۱۴۸۰، ۱۴۸۱
حُوَیطب بن عبدالعُزّی: ۲۲۱، ۲۴۲، ۲۸۰، ۱۴۷۹، ۱۴۹۰
حیاش حبیب: ۱۰۷۵
حیّان بن اِیاس الغنوی: ۸۷۲، ۸۷۴، ۸۷۶، ۱۵۷۲
حیّان العطّار: ۹۰۶
حیّان نبطی: ۸۷۶، ۸۹۰، ۸۹۱، ۹۲۱
حیر(؟): ۱۲۸۴
حیره: ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲، ۹۱۶، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۵۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۱۰۶۶، ۱۰۹۴، ۱۱۹۰
حَیْسُمان بن عبدالله الخُزاعی: ۱۳۵
حُیَیّ بن اخطب: ۱۸۹ - ۱۹۲، ۳۰۹، ۱۴۷۷

خ

خارجة بن ابی حبیبه: ۱۵۵۰
خارجة بن حُذافة العامری: ۶۷۳، ۱۵۵۰
خارجة بن حِصن: ۳۵۹
خارجة بن زید: ۸۱۹، ۸۲۶، ۱۵۷۲
خارجه (فرستادهٔ مقنّع): ۱۵۹۴، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷
خارجیان: ۱۰۰۳
خازِر: ۷۶۶، ۱۵۶۰
خازم بن خُزَیمه: ۱۰۶۵، ۱۰۷۸، ۱۱۰۴، ۱۱۲۶
خاقان: ۵۳۶ - ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۱
خاقان [ترک]: ۸۳۰
خاقان [ملک خزر]: ۹۲۸، ۹۳۱، ۹۳۵، ۹۳۷ - ۹۳۹، ۹۴۱ - ۹۴۳، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۵۰، ۹۵۲
خاقانی: ۱۵۸۷
خالد بن ابراهیم ــــ ابوداود خالد بن ابراهیم

خالد بن ابی سعد بن العاص: ۶۸۲
خالد آسید: ۴۱۷، ۴۱۹
خالد آشقر خزاعی: ۱۴۹۸
خالد بربری: ۱۱۷۸
خالد بن برمک: ۸۱۸، ۱۰۷۳، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۵۸۸ - ۱۵۹۰
خالد بن بُکیر: ۱۸۱، ۱۸۲
خالد بن جریر بن عبدالله القرشی: ۸۰۵، ۱۵۷۰
خالدبن سعید العاص: ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۲
خالد بن ضمر ـــ ابوایوب انصاری
خالد بن عبدالله القسری: ۵۸۲، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۹، ۷۸۰، ۸۲۸، ۸۴۷، ۸۵۵ - ۸۵۸، ۸۷۸، ۹۱۴، ۹۳۰، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۷۰ - ۹۷۲، ۱۰۰۸، ۱۱۳۳، ۱۵۷۰
خالد بن عتّاب: ۱۵۶۶، ۱۵۶۷
خالد بن عُتبه: ۴۴۷
خالد بن عثمان عفّان: ۶۰۴
خالد بن معدان: ۸۸
خالد بن مَعْمر: ۶۴۳
خالد بن مغیث بن حرث: هفده
خالد مُلجم: ۵۹۶
خالد بن ولید بن عبدالملک: ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۱۹، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۵۸، ۳۶۲ - ۳۷۳، ۳۷۵ - ۳۷۸، ۳۸۳ - ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۹ - ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۷۵، ۴۷۶، ۸۵۹، ۱۴۸۹، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۵۰۶، ۱۵۱۲، ۱۵۲۲، ۱۵۲۴، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۴۶
خالد بن ولید بن عُقبه: ۹۲۳
خالد بن هُرَیم: ۷۹۲
خالد بن هیثم: ۱۵۸۹
خالد بن یزید بن معاویه: ۷۱۵، ۷۲۴ - ۷۲۷، ۷۳۹، ۷۹۷، ۹۸۶، ۱۰۲۷، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۶۱
خالد بن یزید بن مُهلّب: ۹۱۴
خالصه: ۱۱۸۰، ۱۱۸۱
خالی (؟): ۲۱۳
خالیه: ۲۱۳
خام جرد: ۱۵۷۱
خاندان عبّاس: ۱۲۴۳
خانسار: ۱۵۴۹
خانقین: ۱۰۲۹، ۱۲۱۷، ۱۵۶۳
خانهٔ کعبه: ۳۷، ۴۴، ۸۵
خبّار: ۱۴۷۸
خَبط: ۲۴۵
خُبَیب بن عدی: ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴
ختل: ۷۹۲
ختلان: ۹۳۱
خَثعم: ۴۱۷
خجند: ۸۴۸، ۱۵۸۰
خداش: ۸۹۰
خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعُزّی: ۲۲، ۲۵، ۳۲، ۳۳ - ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۱۴۴، ۳۰۸، ۳۱۲، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۴۵۰، ۱۴۵۷، ۱۵۱۳-۱۵۱۵
خدیجه بنت علی بن ابی طالب (ع): ۶۷۷
خَرّار: ۹۵
خراسان: هشت، پانزده، شانزده، ۴۳۰، ۴۶۴، ۵۰۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۵ - ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۷، ۵۸۲، ۵۸۴، ۵۸۹، ۵۹۰، ۶۶۷، ۶۸۲، ۶۹۱، ۶۹۴، ۶۹۵، ۷۱۶، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۴۱، ۷۷۸، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۹، ۷۹۰، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۷، ۸۱۲، ۸۱۴، ۸۲۳، ۸۳۱، ۸۳۶، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۶۵ - ۸۶۹، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۸، ۸۸۰ - ۸۸۲، ۸۸۸، ۹۰۰، ۹۰۴ - ۹۰۶، ۹۱۴، ۹۱۶، ۹۲۵، ۹۳۰، ۹۴۹، ۹۵۰،

٩٥٢، ٩٦٣، ٩٦٦، ٩٦٧، ٩٦٩، ٩٧١، ٩٧٩، ٩٨١، ٩٨٢، ٩٨٨، ٩٩٠، ٩٩٤، ٩٩٥، ٩٩٧ - ١٠٠٢، ١٠٠٤، ١٠٠٥، ١٠٠٧ - ١٠٠٩، ١٠١١، ١٠١٦، ١٠١٧، ١٠٢١، ١٠٢٢، ١٠٢٤، ١٠٢٦، ١٠٣٢، ١٠٣٤، ١٠٣٥، ١٠٣٧، ١٠٣٨، ١٠٥٤، ١٠٥٥، ١٠٥٩ - ١٠٦٢، ١٠٦٨، ١٠٦٩، ١٠٧٣، ١٠٨١ - ١٠٨٥، ١٠٨٩، ١٠٩٢، ١٠٩٤، ١١٠٠، ١١٠٢ - ١١٠٤، ١١٠٦، ١١٠٨، ١١٣٣، ١١٥٢، ١١٥٥، ١١٦٨، ١١٨٥، ١١٨٦، ١١٨٩ - ١١٩١، ١١٩٦، ١١٩٩، ١٢٠٠، ١٢٠١، ١٢٠٤ - ١٢١٠، ١٢١٢، ١٢١٥، ١٢١٧، ١٢١٩، ١٢٢٥، ١٢٢٧، ١٢٢٩ - ١٢٣٢، ١٢٤٠، ١٢٤٨، ١٢٤٩، ١٢٥١، ١٢٥٨، ١٢٧٥، ١٢٧٦، ١٢٨٩، ١٣٠٨، ١٥٤١، ١٥٦٩، ١٥٧٤ - ١٥٨٢، ١٥٨٧، ١٥٩٤، ١٥٩٥، ١٦٠٤، ١٦١٠ - ١٦١٨

خراسانیان: ١٠٢٦، ١٠٣٠، ١٠٧٦، ١٠٧٧، ١٠٩٤، ١٢٣٣

خَربتا: ٦٣٥ - ٦٣٧، ٦٦١، ٦٦٢، ١٥٤٨

خرخسرو: ٢٢٨، ١٤٩١

خرم دینان: ١٢٥٤

خِرّیت بن راشد: ٦٦٤

خُزَاعه: ٦ - ١٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٦، ١٤٩٦

خُزاعیان: ٢٥٢

خزر: ٢٧٨، ٥٢٩، ٩٢٦، ٩٢٨، ٩٣١، ٩٤٢، ٩٤٤، ٩٤٥

خزران: ٥٢٩، ٥٣١، ٩٩٦، ٩٩٧، ١١٣٠

خَزرَج: ٧، ١٦، ٧١ - ٧٣، ٧٦ - ٧٨، ١٠٨، ١٥٨، ١٦٢، ١٦٦، ٢١٤، ٢٨١، ٢٨٢، ٣٣٨، ٣٤٢، ٣٤٦، ٥١٨، ١٤٦٤، ١٤٨٢

خزریان: ٩٢٦ - ٩٣٨، ٩٤٠، ٩٤٢ - ٩٤٥

خُزَیمه: ١، ٧، ٩

خُزَیمة بن ثابت (ذوشهادتین): ٣٣٣، ٣٤٢

خُزَیمة بن خازم: ١٢٣٩

خُساف: ٩٩٧

خسرو: ٨٨٧

خسرو پرویز: ١٥٣١، ١٥٤١

خسروجرد: ١٥٤٠

خسرو شنوم: ١٥٣٤، ١٥٤٣

خطیب بغدادی: پنج

الخطیم (پدر لیلی): ٣١٠

خفیف السمرقندی: ١٢٨٦

الخفیف فی الفقه: هشت

خلخ خاقان: ١٥٩٥، ١٥٩٦

خَلَف بن مورّع: ١٠٢٩

خلم: ٨٣١، ٨٣٢

خلوب (مادر متقی): ١٣١٧

خُلَیْد بن عبدالله الحَنفی: ٥٩٠، ٦٩١

خلیفة الکلبی: ٣٠٩

خلیفة المهدی ـــــ مختار

خلیل بن احمد: چهار

خُناس بنت مالک بن مُضَرّب: ١٤٨١

خنداو: ٩٢٧

خندق: ٧٦، ٢٠٢، ٢٣٢، ٢٤٦، ٣٠٥

خُنَیس بن حُذاقة السهمی: ٣٠٩

خوارج: ٢٨١، ٦٥٠، ٦٥٥، ٦٥٦، ٦٥٨، ٦٥٩، ٦٦٤، ٦٧١، ٦٧٣، ٦٧٤، ٦٨١، ٦٨٦، ٦٨٩، ٦٩٢، ٦٩٥، ٧٢٩، ٧٣٩ - ٧٤٢، ٧٧١، ٧٧٣، ٧٧٧، ٧٧٩، ٧٨٠، ٧٨٥ - ٧٨٨، ٧٩١، ٩٢٠، ٩٨٨ - ٩٩٠، ٩٩٥، ٩٩٦، ٩٩٨، ٩٩٩، ١٠٠٧، ١٠٠٩، ١٠١٣، ١٠٦٠، ١٠٩٤، ١١٤٣، ١١٩٩، ١٥٣٧، ١٥٦١، ١٥٦٤، ١٥٦٨، ١٥٦٩

خوارزم: ٨١٤، ٨٣٨ - ٨٤٠، ٨٤٢، ٨٤٨، ٨٦٦، ٨٨٧، ١٠٨٤، ١٥٧١

خوارزمی: ١٥٣٥

خوارزمیان: ۸۴۰
خورزاد: ۸۳۹، ۸۴۰
خوزستان: ۱۱۵۰
خَوْله (همسر پیامبرص): ۳۱۰، ۱۵۱۶
خَوْله بنت جعفر: ۳۹۲
خَوْله بنت جعفر بن قیس الحنفیه: ۶۷۶،۶۷۷
خَوْلی: ۷۵۳
خَوْلی بن یزید الاصبحی: ۷۱۱، ۷۱۲
خُوَیْلد بن اسد بن عبدالعُزّی: ۲۳-۲۵،۱۱۱۷، ۱۴۵۰، ۱۵۱۴
خَیبر: ۱۸، ۵۹، ۷۱، ۸۲، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۹۲، ۲۲۹، ۲۳۲ - ۲۳۴، ۲۳۷ - ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۶۴، ۳۰۵، ۳۱۷، ۵۲۱، ۱۴۷۱، ۱۴۸۷، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱
خیزُران: ۱۱، ۱۱۷۰، ۱۱۸۰ - ۱۱۸۲، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۶۰۱
خیش: ۵۲۲، ۱۵۴۳

د

دابق: ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۹۵، ۸۹۷
دادویه: ۱۵۲۲
دار: ۴۰۷، ۱۵۲۸
داراب گرد: ۵۴۲، ۵۴۴، ۶۷۹، ۷۸۵
دارالبیضاء: ۱۱۶۷
دارالرقیق: ۱۲۲۳
دارس: ۹۱۲
دارسی: ۹۲۷
دارالنابغه: ۲۰
دارالندوه: ۱۴۵۵، ۱۴۵۶
داریا: ۱۵۶۲
دارین: ۴۱۱، ۱۵۲۸
داریوش: ۱۵۴۴
دامغان: ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۸۴، ۸۸۸، ۱۰۱۰، ۱۰۲۸
دانش پژوه، محمدتقی: سی و نه، پنجاه و یک، پنجاه و هشت، شصت و سه
داود بن سلیمان بن عبدالملک: ۸۹۶
داود بن طهمان السُلَمی: ۱۱۵۲، ۱۱۵۵
داود بن علی بن عبدالله بن عبّاس: ۹۵۳، ۱۰۲۳، ۱۰۳۸، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۵۱، ۱۰۵۷، ۱۰۶۶
داود بن عیسی بن موسی: ۱۲۲۱، ۱۲۳۳، ۱۶۱۱
داود بن قَحدم: ۱۵۶۱
داود بن یزید بن عمر بن هُبیره: ۱۰۶۵، ۱۰۶۶
دایرة المعارف فارسی: ۱۵۳۱، ۱۵۳۶، ۱۵۴۵، ۱۵۹۰
دبا: ۴۱۳
دبیرسیاقی، محمّد: ۱۵۴۱، ۱۵۸۷
دجله: ۴۵۳، ۶۶۷، ۶۹۱، ۱۰۲۹، ۱۰۶۲، ۱۰۹۲، ۱۱۲۹ - ۱۱۳۲، ۱۱۸۴، ۱۲۳۳، ۱۲۵۴، ۱۳۱۲
دُجَیل: ۴۹۱، ۴۹۲
دِحْیَة بن خلیفة الکلبی: ۸۳، ۲۲۶، ۳۰۹، ۱۵۱۶
دخول(؟): ۱۰۱۰، ۱۰۲۰، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۸
دربند: ۵۳۰ - ۵۳۳، ۸۲۸، ۹۳۸، ۹۴۲، ۱۰۴۴
دربند خزران: ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۶۷
درع حصینه ــــ مدینه
درفش کاویان: ۴۳۵
دریای خوارزم: ۸۸۷
دریای عمان: ۱۱۳۰
دُرَید بن الصِمّه: ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۳
دستبای ری: ۱۵۴۴
دستنبوه: ۱۳۱۴
دستورالاخوان: ۱۵۴۰

دستورالوزراء: ۱۶۱۶
دسره(؟): ۱۲۹۹
دسکره: ۱۰۲۹، ۱۵۶۳
دسه (بز): ۳۱۶
دشت صیّادان: ۹۵۹
دشت میشان: ۴۹۱
دُعثور بن حارث: ۱۴۷۸
دُلدل (استر): ۵۹، ۳۱۵، ۱۴۶۴
دماوند: ۵۲۴، ۵۲۵، ۷۸۸، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۵۴۴
دمشق: ۸۷، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۵۷، ۴۷۲، ۴۷۸، ۴۸۲، ۶۷۲، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۶، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۲۳ - ۷۲۷، ۷۷۳، ۷۷۴، ۸۵۹، ۹۰۳، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۳ - ۹۷۵، ۹۷۸ - ۹۸۰، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۷، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۵۳۶، ۱۵۵۳
دمشقیان: ۹۴۴
دمنه (ام القادر): ۱۶۲۷
دنباوند ــــ دماوند
دندانقان: ۱۰۱۴
دوبو: سیزده
دوخویه: سیزده، شصت و نه، ۱۴۴۷
دوقرن سکوت: ۱۵۹۰
دولاب: دو، ۷۴۱
دومه: ۲۸۷
دُومَة الجَندل: ۲۰۸، ۳۰۵، ۶۵۲، ۶۵۳، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰
دهریان: ۱۱۷۲
دهستان: ۵۲۶، ۸۸۸، ۸۸۹، ۹۲۴، ۱۵۷۴
دهقان خوارزم: ۱۰۸۴
دهلک: ۱۱۰۴
دیالم: ۵۲۶
دَیر الأَحْنف: ۵۳۸
دیرایوب: ۹۹۳
دیرجاثلیق: ۷۷۷
دیرالجَماجم: ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۳، ۸۰۹
دیلم: ۴۴۵، ۵۲۷، ۸۷۳، ۸۹۰، ۹۱۴، ۱۱۰۵
دیلمان: ۸۸۹، ۸۹۰، ۱۱۸۸
دیلمیان: ۱۵۴۳
دینار: ۶۶۸
دینور: ۵۱۵، ۵۱۶، ۱۵۴۱
دینوری: ۱۵۳۹، ۱۶۱۴
دیواشتی: ۱۵۸۰
دیوان حافظ مینوی: بیست و یک
دیودار: ۱۲۷۲

ذ

ذاتُ الرِّقاع: ۱۹۳، ۳۰۵، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰
ذات السّلاسل: ۲۴۵، ۲۴۶، ۱۴۹۳، ۱۵۱۱
ذات الصوار: ۵۸۷، ۵۸۸
ذات عِرْق: ۱۵۸
ذات العُشیره: ۹۶، ۹۷، ۱۵۰۹
ذات الفضول: ۳۱۸
ذات قرن: ۱۱۹
ذات النطاقین ــــ اسماء بنت ابوبکر
ذبا: ۳۶۲
ذخیرة الدّین ــــ محمّد بن قائم باالله
ذَکوان بن عبدقَیْس: ۷۳
ذوالبجال: ۲۶۸، ۱۵۰۰
ذوالتاج ــــ لَقیط بن مالک ازدی
ذوالجناحین: ۲۵۰
ذوالحاجب ــــ فیروزان
ذوالحلیفه: ۲۵۴

ذوالخِمار (سُبَیع بن حارث): ۲۷۳، ۱۵۰۱
ذوالریاستین ــــ فضل بن سهل
ذوالشامه ــــ محمّد بن عَمرو بن الولید...
ذوالشمالین ــــ عُمیر بن عبد عمرو بن نضله
ذوشهادتین ــــ خُزَیمة بن ثابت
ذوالفقار (شمشیر): ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۷۲، ۳۱۸، ۱۱۲۲
ذوالقرنین: ۵۳۳، ۵۳۴، ۸۴۶
ذوالقصه: ۳۶۰
ذوالکَلاع: ۶۴۳، ۶۴۶
ذوالمجاز: ۱۵۰۰
ذومَرْوَه: ۵۹۷، ۵۹۸
ذوالمِعْجَزه: ۲۲۹
ذوالنّون: ۶۵۹
ذوالیدین: ۱۴۷۲
ذویزن: ۱۵۰۵
ذوالیمینین ــــ طاهر بن الحسین
ذهبی: نه
ذی أمَرّ: ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۰۹
ذی الحلیفه: ۱۵۰۸
ذی خُشُب: ۵۹۸
ذی رُعین: ۱۵۰۵
ذی طُوَی: ۲۱۸، ۲۵۹
ذی قار: ۶۱۴، ۶۲۲، ۶۲۷، ۱۲۳۰
ذی قَرَد: ۳۰۵، ۱۵۱۰
ذی قرده: ۱۵۷
ذی القصه: ۱۴۷۸
الذیل والمذیل: پنج، نه

ر

رابطه بنت عبدالله بن حارث بن کعب: ۱۰۴۳
رأس العین: ۱۲۳۳
راشد: ۷۴۷
راشد عباسی: ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۶۲۹
راشد المؤذن: ۹۱۲
الراضی بالله: ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۹
رافع (مولا زادهٔ پیامبر): ۳۱۲
رافع بن خَدیج: ۱۰۸، ۱۶۴، ۱۴۶۸
رافع بن اللیث بن نصر: ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۶ - ۱۲۰۹، ۱۲۱۱
رافع بن مالک: ۷۲، ۷۳، ۱۴۶۵
رافع بن معلّی: ۱۴۷۲
رام اورمزد: ۳۱۳
رام هرمز: ۴۹۳، ۴۹۸، ۶۶۴، ۱۵۳۸
رام هرمزان: ۴۹۲، ۴۹۳
رامیشنه: ۸۲۶، ۸۲۸
راوندیان: ۱۰۹۴ - ۱۰۹۶، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰
راهط: ۷۷۳
رباب: ۴۰۷، ۱۵۲۸
رَباح: ۲۰۹، ۱۴۸۸، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸
رَباح بن حارث بن مجاشع: ۱۵۰۵
رباعیات خیام: بیست و پنج
رَبَذَه: ۳۶۱، ۵۸۶، ۶۰۳، ۶۱۴، ۸۵۶، ۱۱۱۱
ربض بغداد: ۱۱۳۳
ربعی بن عامر التمیمی: ۵۳۹
ربیع [حاجب]: ۱۰۷۳، ۱۱۱۱، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۷ - ۱۱۷۰، ۱۲۱۱
بیع بن زیاد الحارثی: ۵۵۰، ۶۹۱
ربیعة: ۲ - ۴، ۶، ۱۸۵، ۵۳۰، ۷۲۹، ۷۵۰، ۹۱۱، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱
ربیعه (ولایت): ۱۰۴۸

ربیعة بن ابی البَراء: ۳۱۵
ربیعة بن بدر: ۳۷۰
ربیعة بن حارث بن عبدالمُطّلب: ۲۷۱، ۱۵۰۱
ربیعة بن حرام القُضاعی: ۸
ربیعة بن رفیع السُلمی: ۲۷۳، ۲۷۴
ربیعة بن عامر بن مالک: ۱۸۷
رتبیل: ۵۴۹، ۷۹۰، ۷۹۴ - ۷۹۶، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۵۵، ۱۵۴۵
رجاء بن ابی ضحاک: ۱۲۴۰، ۱۶۱۱
رجاء بن حَیْوَه: ۸۹۶ - ۸۹۸، ۱۵۷۳
رجاء خادم ــــ امین خادم
رجاء بن معبد: شانزده
الرجال: نه
رجّال بن عُنفوه: ۱۵۲۷
رجیع (آب): ۱۸۱، ۳۰۵، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰
رحّال بن عُنفوه: ۱۵۰۶
الرد علی الحرقوصیه: نه
الرد علی ذی الاسفار: نه
الرد علی ابن عبدالحکم علی مالک: نه
رِزاح بن ربیعة القُضاعی: ۸، ۹
رزبان: ۵۲۶، ۵۲۷
رستاق الشیخ: ۵۱۹
رستقاباد: ۸۵۰
رستم فرخزاد: ۴۳۰، ۴۳۳ - ۴۳۵، ۴۴۱، ۴۴۳ - ۴۵۲، ۵۰۶، ۱۵۳۳
رَسوب (شمشیر): ۲۹۰، ۳۱۸
رشید ــــ هارون الرّشید
رشید (خادم): ۱۱۵۶، ۱۲۰۹
رشیدالدین فضل الله: بیست و شش
رُصافه: ۱۱۴۲، ۱۱۵۰، ۱۲۹۳، ۱۳۱۷، ۱۳۲۰
رَضْوی (کوه): ۹۶، ۱۱۰۷
رعد بنت عامر بن عمیره ــــ ام رومان
رفاع: ۱۵۵۵
رِفاعة بن زید: ۳۱۳
رِفاعة بن شدّاد: ۷۰۰، ۷۳۶، ۷۳۸، ۱۵۵۵
رفاییل: ۱۴۵۱
رفیع الدین اسحق بن محمّد همدانی: ۱۴۴۷
رقّه: ۶۴۱، ۱۱۹۰ - ۱۱۹۲، ۱۱۹۴، ۱۱۹۷ - ۱۱۹۹، ۱۲۰۱، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۷، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۹، ۱۲۴۱، ۱۲۵۵، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۳۰۷، ۱۶۰۴، ۱۶۲۲
رُقَیّه (دختر پیامبر ص): ۲۵، ۱۰۸، ۱۳۵، ۱۴۴، ۳۰۸، ۶۰۴، ۶۰۵، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵
رُقَیّه بنت علی بن ابی طالب (ع): ۶۷۷
رُقَیّه بنت عُمر خطّاب: ۵۶۲
رُقَیّه بنت محمّد بن عبدالله بن... عثمان: ۱۱۱۱
رکن الدین، امیرنظام: چهل و پنج
رَمْلَه: ۴۶۲
رَمْلَه بنت شَیْبة بن ربیعه: ۶۰۵
رَمْلَه بنت علی بن ابی طالب (ع): ۶۷۷
رَمْلَه بنت معاویه: ۶۹۷
رَمْلَة الصغری: ۶۷۷
رَمْلَة الکبری ــــ رَمْلَه
روب: ۸۳۲
روبخان: ۸۳۲
رَوْحاء: ۱۴۰
رَوْحاء (کمان): ۳۱۸، ۱۴۷۷
روحانی، محمد حسین: شصت و نه
رَوْح بن حاتم بن قَبیصة بن مُهلّب: ۱۱۵۱
رَوْح بن زِنْباغ: ۷۲۱
رَوْح بن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
رودبار: ۹۲۷
رودکی: هفده - نوزده، بیست و سه، ۱۵۸۷
روس: ۵۳۱، ۵۳۲
روض: ۱۱۶۲
روضة الصفا: ۱۵۴۹

روفیل بن میخاییل [ملک الروم]: ۱۲۶۳
روم: شانزده، ۴۵، ۸۵، ۱۱۸، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۷۸، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۱، ۳۴۳، ۳۵۱، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۹، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۹، ۴۸۴، ۵۰۲، ۵۴۹، ۵۶۷، ۵۷۷، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۸، ۶۰۹، ۸۱۸، ۸۲۰، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۳۸، ۸۷۸، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۹۴، ۸۹۹، ۹۰۱، ۹۰۳، ۱۰۴۴، ۱۰۸۶، ۱۱۰۳، ۱۱۳۰، ۱۱۴۳، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۲۰۲، ۱۲۲۹، ۱۲۵۲، ۱۲۵۵، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۷۳، ۱۵۳۱
رومیان: ۲۴۸، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۵۷، ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۸۱، ۵۷۷، ۵۸۷، ۵۸۹، ۷۷۵، ۸۲۰، ۸۲۷، ۸۸۵، ۸۸۶، ۹۰۰ - ۹۰۲، ۱۲۶۳
رومیه: ۱۰۸۶، ۱۰۹۲
رویفع: ۱۵۱۷
رُها: ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۷۳
ری: دو، ۴۶۸، ۴۹۷، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۲۳ - ۵۲۶، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۸۴، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۸۰، ۷۸۷، ۷۸۸، ۸۹۴، ۹۶۳، ۱۰۱۶، ۱۰۲۸، ۱۰۵۵، ۱۰۵۸، ۱۰۶۸، ۱۰۷۳، ۱۰۸۴، ۱۰۹۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۸، ۱۱۳۲، ۱۱۵۹، ۱۱۸۳، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۹۱، ۱۲۰۰ - ۱۲۰۲، ۱۲۰۵، ۱۲۰۸، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۴۹، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۹۰، ۱۶۰۴
ریا (مادر مستعین): ۱۲۸۳
ریّا (شتر): ۳۱۶
ریاح: ۳۱۴، ۱۵۱۷
ریاح بن عثمان المرّی: ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۲۱
ریّان: ۱۱۴۷
ری باستان: ۱۵۴۴
ریحانة الادب: ۱۵۲۴، ۱۶۰۴
ریحانه بنت زید قُرظی: ۳۱۱، ۱۵۱۶
رَیْطه بنت عُبَیدالله بن عبدالمدان: ۱۰۷۲
رَیْطه بنت منبّه بن حجّاج: ۱۴۸۱

ز

زاب (رود): ۱۰۴۱، ۱۰۴۵، ۱۰۸۲
زابلستان: ۷۱۶
زاخائو، ادوارد: ۱۴۴۸
زادویه: ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۱۸، ۴۱۹، ۱۵۲۲
زاغول: ۸۰۴
زامِل بن عَمرو: ۹۹۲
زایدة بن قُدامه: ۷۴۴، ۷۵۸، ۷۷۸، ۱۵۵۵
زبدة التواریخ: ۱۵۹۰
زبرِقان بن بَدْر: ۲۹۴، ۳۰۲، ۳۶۱، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۴، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶
زُبَید: ۲۹۸، ۲۹۹
زبیده ام جعفر: ۱۶۰۸
زُبَیده بنت جعفر بن منصور: ۱۱، ۱۱۸۴، ۱۲۰۹، ۱۲۱۹، ۱۲۲۷، ۱۶۰۸
زبیدیه: ۱۵۴۰
زُبَیْر الانصاری: ۷۲۳
زُبیر بن جعفر ـــ معتز
زَبیر جهود، ابن باطا قُرظی: ۲۰۱، ۱۴۸۷
زُبیر بن عبدالمُطّلب، ابوطاهر: ۱۴۴۹
زُبَیر عوام: ۳۹، ۵۰، ۵۳، ۸۲، ۱۱۹، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۷، ۲۰۱، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۱، ۳۶۰، ۴۲۳، ۵۰۲ - ۵۰۴، ۵۵۸، ۵۶۱،

۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۳،
۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۱ - ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۲۲، ۶۲۷ -
۶۳۲، ۶۳۴، ۶۳۸، ۶۴۳، ۶۹۹، ۷۲۵، ۱۱۶۵،
۱۴۹۸، ۱۵۲۳
زُبیّربن ماحوز: ۷۷۱
زُبیّربن متوکّل ــــ معتز بالله
زُبیریان: ۷۳۷، ۱۱۶۶
زَحر (محله): ۷۴۶
زَحْربن قَیْس: ۷۱۴، ۸۸۹، ۱۵۵۶
زرعم الیربوعی: ۱۵۴۸
زُرعه: ۶۵۶، ۷۱۱، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹
زُرعه ذُویَزَن: ۲۹۵، ۱۵۰۵
زرنج: ۸۰۶
زرنگ: ۵۴۸
زریاب خویی، عباس: چهارده
زُریق: ۶۶۸
زرین کوب، عبدالحسین: هفتاد، ۱۵۹۰
زط: ۴۰۷
زُفَر: ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۸
زُفَربن عاصم: ۱۰۷۷
زکروی: پنجاه‌وهشت
زکرویه بن مهرویه قرمطی: پنجاه‌وهفت، شصت وسه
زمزم: ۱۷، ۷۶۲، ۷۸۲، ۱۱۱۹
زمزم (بز): ۳۱۶
زمعة بن اسود: ۱۴۰، ۱۴۶۹
زَمْعَة بن قَیس: ۳۰۹
زنادقه: پنجاه‌وهشت، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۴،
۱۱۹۴
زنجان: ۱۵۳۹
زندقه: ۱۱۵۹ - ۱۱۶۱، ۱۱۷۴، ۱۱۷۶، ۱۲۵۷
زندیقان: ۱۱۵۹، ۱۱۷۱
زنگان: ۵۲۹
زوتنبرگ: سیزده، بیست وسه
زُهره (بن کلاب): ۸
زهری: ۱۴۸۹
زُهَیر بن ابی امیّه: ۶۰
زُهَیر بن صُرَد: ۲۷۸
زُهَیر بن المسیّب: ۱۲۳۱
زیاد بن ابی زیاد القُشیری: ۹۶۳
زیاد بن ابی سُفیان: ۴۷۱، ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۵۱ -
۵۵۳، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۵ -
۶۹۳، ۷۰۳، ۱۵۳۶، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱
زیاد بن آبیه ــــ زیاد بن ابی سُفیان
زیاد بن الحَکَم بن عمرو: ۶۹۱
زیاد بن حَنْظله: ۵۱۷
زیاد بن خَصَفه: ۶۴۳
زیاد بن سُمیّه ــــ زیاد بن ابی سُفیان
زیاد بن عبدالله العمری: ۹۶۱، ۱۵۸۳
زیاد بن عبدالله بن مالک: ۱۵۰۷
زیاد بن عُمر لیثی: ۴۰۱
زیاد بن غُنیم القینی: ۸۰۵
زیاد بن لَبید: ۳۰۲، ۳۵۲
زیاد بن النَّضر: ۵۹۷
زیاد بن النَّضر الحارثی: ۶۴۱، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۶،
۶۵۰
زیاد نهدی: ۱۵۸۳
زید ــــ قُصیّ
زید بن آرقم انصاری: ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۴۲، ۱۴۶۸
زید بن آسلم: ۵۶۵، ۵۶۶
زید الاصغر بن عُمر خطّاب: ۵۶۲
زید الاکبر بن عُمر خطّاب: ۵۶۲
زیدان: ۱۲۹۶، ۱۲۹۷
زید بن ثابت: ۱۰۸، ۱۶۴، ۳۱۷، ۳۴۲، ۱۴۶۸،
۱۵۱۸
زید بن جاریه
زید حارثه: ۳۹، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۸،

۱۶۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۴۸ - ۲۵۰، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۲۱، ۳۵۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۹، ۱۵۰۹، ۱۵۱۳، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸

زید بن الخطاب: ۳۹۱، ۳۹۴

زید الخیر ــ زید بن المُهَلهل

زید الخیل ــ زید بن المُهَلهل

زید بن الدَّثِنه: ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۴۸۵

زید بن سهل، ابوطلحه: ۱۵۲۱

زید بن صُوحان: ۵۹۷، ۶۲۲، ۶۲۵

زید بن علی بن الحسین بن علی ابن ابی طالب (ع): ۹۵۳ - ۹۶۳، ۹۶۸، ۱۰۲۴، ۱۰۵۱، ۱۱۵۵، ۱۲۳۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳

زید قُرظی: ۳۱۱

زید بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین ابن علی (ع): ۱۲۳۱، ۱۲۳۳

زید بن المُهَلهِل: ۳۰۲

زید النّار ــ ابراهیم بن موسی بن جعفر... بن علی (ع)

زیدیان: ۱۱۵۵

زین الاخبار: ۱۵۸۸

زینب بنت جَحْش: ۱۹۶، ۱۹۷، ۳۰۹، ۱۴۸۸، ۱۴۹۲، ۱۵۱۵

زینب بنت الحارث: ۲۳۶

زینب بنت خُزَیمه (همسر پیمبر ص): ۳۰۹، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶

زینب (دختر پیمبر ص): ۲۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۳۰۸، ۶۷۶، ۱۴۹۹، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵

زینب (زن زید): ۲۱۳

زینبدی: ۱۵۴۳

زینب الصغری بنت علی (ع): ۶۷۷

زینب بنت عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب: ۱۱۲۲، ۱۱۲۳

زینب بنت علی بن ابی طالب (ع): ۶۷۷، ۷۰۹، ۷۱۲، ۷۱۳

زینب بنت عُمر خطّاب: ۵۶۲

زینب بنت عمروبن امیه: ۱۵۰۰

زینب الکبری بنت علی (ع) ــ زینب بنت علی (ع)

زینب بنت مَظعون: ۵۶۱، ۵۶۲

زینبی: ۱۵۴۳، ۱۵۴۴

زینب بنت یوسف الحَجّاج: ۸۵۲

زین العابدین (علی بن حسین ع): ۷۰۶، ۷۰۹، ۷۱۱، ۷۱۳ - ۷۱۵، ۷۱۸-۷۲۰

زینی: ۵۲۴، ۵۲۵، ۱۵۴۳

س

ساباط: ۴۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۷۷

سابق الخوارزمی: ۱۰۳۷، ۱۰۳۸

ساروع: ۱

ساره: ۲۵۴، ۲۶۴، ۱۴۹۹

ساریة بنت زُنیم الدئلی: ۵۴۲، ۵۴۴ - ۵۴۶

ساسانیان: یازده

سالم: ۳۹۳، ۷۰۸، ۹۷۸، ۱۰۵۹

سالم بن زیاد بن ابی سفیان: ۹۱۲

سالم بن عبدالله بن عمر: ۸۱۹، ۸۲۶، ۱۵۲۷

سالم بن عمیر: ۱۵۰۹

سام: ۱

سام (کوه...): ۱۵۹۸

سامانیان: یک، سیزده ـ هیجده، بیست وهشت، شصت وچهار، ۱۶۰۸

سامره: ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۶۳، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۸۲ - ۱۲۸۵

ساوه: ۵۲۲
سایب بن اَقْرع: ۵۰۸، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۲۰
سایب بن مالک اشعری: ۱۵۵۹
سبا: ۷
سبا (همسر پیمبرص): ۳۰۹، ۱۵۱۶
سباع بن عبدالعزی: ۱۷۰
سِباع بن عُرْفُطه: ۲۳۰، ۲۸۵، ۱۴۷۶، ۱۴۸۷
سِباع بن نعمان الاَزدی: ۱۰۱۶
سَبْرَة بن عبدالرّحمن بن مخنف الاَزدی: ۹۱۹
سَبْرَة الجُهَنی: ۶۱۲
سبکی: نه، بیست ودو
سَبَل: ۷۹۲
سبلان: ۹۳۲
سُبَیع بن حارث ــــ ذوالخِمار
سبیعی: ۷۹۳
سپهر، عباسقلی: شصت وچهار
سپیجاب: ۵۳۱
سپید جامگان: ۱۵۹۲، ۱۵۹۵ - ۱۵۹۷، ۱۵۹۹
سَجاح بنت الحارث بن سُوَید: ۳۷۵ - ۳۷۷، ۳۷۹ - ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶، ۱۵۲۵
سجاع ام‌متوکل: ۱۶۱۵
سجستان ــــ سکستان
سحاب: ۱۰۱۱
سَحْبان بن صُوحان: ۶۲۵
سخاوی: سیزده
سخن (مجله...): ۱۵۸۷
سراب گُدر: ۱۵۰
سراج خادم: ۱۲۴۹
سُراقة بن عَمرو: ۵۳۰ - ۵۳۲
سُراقة بن مالک: ۹۱
سراة: ۱۵۲۳
سرجمه: ۱۵۹۴، ۱۵۹۷
ســــرخس: ۵۳۸، ۵۸۹، ۹۶۳، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۲۰۵، ۱۲۴۷ - ۱۲۴۹
سَرِغ: ۴۸۰، ۴۸۱
سروشنه ــــ اسروشنه
سریر: ۹۴۶، ۹۴۸
سریّ بن زیاد: ۹۷۵
سریّ بن عبدالله: ۱۱۲۰
سریّ بن منصور ــــ ابوسرایا، (بوسرایا)
سعد (از بنی نجار): ۱۷۶
سعد بن ابی وقاص: ۳۹، ۴۷، ۵۰، ۵۳، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۳۶۱، ۴۴۴ - ۴۵۱، ۴۶۴ - ۴۷۳، ۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۸ - ۵۱۱، ۵۲۰، ۵۵۸، ۵۶۸، ۵۷۰ - ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۷۶، ۵۸۰، ۵۹۶، ۶۰۳، ۶۸۵، ۷۷۹، ۱۴۶۲، ۱۴۸۳، ۱۵۰۹، ۱۵۳۳، ۱۵۳۵، ۱۵۳۷، ۱۵۳۹
سعد الاَزدی: ۸۷۷
سعد بن خیثمه: ۱۴۶۵، ۱۴۷۲
سعد بن زید: ۱۶۵، ۱۵۱۲
سعد بن عُبادهٔ انصاری: ۹۵، ۲۱۴، ۲۶۳، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۳۲ - ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۹
سعد بن عُبادهٔ خَزْرَجی ــــ سعد بن عُبادهٔ انصاری
سعد بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۶، ۱۵۷۰
سعد بن مسعود ثقفی: ۶۷۹
سعد بن مُعاذ بن نعمان بن امرؤ القیس: ۷۵، ۷۶، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۷ - ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۶۳، ۲۰۰، ۳۴۲
سعد بن نعمان: ۱۴۳، ۱۴۷۶
سعدِ وقّاص ــــ سعد بن ابی وقاص
سعدیه (شتر): ۳۱۶
سِعر بن ابی سِعر: ۷۴۴، ۷۴۵
سعید: ۱۲۴۵
سعید (شوهر فاطمه): ۴۱
سعید بن بَهْدَل الشیبانی: ۹۹۵

سعید بن جُبیر: ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۵۵ - ۸۵۷
سعید الحرشی ــــ سعید بن عمرو الحرشی
سعید بن حُریث مخزومی: ۱۴۹۹
سعید خذین ــــ سعید بن عبدالعزیز بن حارث
سعید بن الخیبری: ۹۹۸
سعید بن زید بن نُفیل: ۱۰۸، ۱۴۵۷
سعید بن ساجور: ۱۲۴۵، ۱۲۴۶
سعید بن العاص: ۱۴۴، ۳۱۲، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۹۲، ۵۹۳، ۶۰۳، ۶۱۳، ۶۹۲، ۸۰۰، ۸۸۷، ۱۵۸۶
سعید بن عبدالعزیز: ۱۵۷۵ - ۱۵۷۹
سعید بن عبدالملک: ۹۷۸، ۱۵۷۰
سعید بن عثمان بن عَفّان: ۶۰۴، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۵
سعید بن عَمرو الحرشی: ۸۰۲، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۳۳ - ۹۴۱، ۹۴۵، ۱۵۷۸ - ۱۵۸۲، ۱۵۹۵ - ۱۵۹۸
سعید بن قَیْس الهمدانی: ۶۴۲، ۶۶۶
سعید بن مسعود ثقفی: ۵۲۱
سعید بن المُسَیّب: ۸۱۵، ۸۳۷، ۱۴۸۴، ۱۵۷۲
سُغد: ۶۵، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۱، ۸۲۱، ۸۲۹، ۸۳۷، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۲ - ۸۴۴، ۸۴۸، ۸۶۹، ۸۷۲، ۸۷۳، ۹۴۹، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۸۰، ۱۵۹۴، ۱۵۹۹
سغدان: ۹۴۸
سغدیان: ۱۵۹۴
السَّفّاح، ابوالعبّاس عبدالله بن محمّد بن علی ... بن عبّاس: ۸۵۷، ۹۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۲۲، ۱۰۳۱ - ۱۰۳۳، ۱۰۳۵ - ۱۰۴۶، ۱۰۴۸ - ۱۰۵۴، ۱۰۵۶ - ۱۰۵۸، ۱۰۶۰ - ۱۰۶۴، ۱۰۶۶ - ۱۰۷۰، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۸۱، ۱۰۸۵، ۱۰۸۹، ۱۱۰۱، ۱۱۰۵، ۱۱۳۴، ۱۱۵۵، ۱۵۷۷، ۱۵۸۷، ۱۵۸۹، ۱۶۲۸
سفّاح دوم ــــ معتضد بالله (۱۶۲۱)
سفیان (امیر بصره): ۱۱۲۵
سفیان (فرستادهٔ شبیب): ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۷
سفیان بن آبرد کلبی: ۷۲۵، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۹۸، ۸۰۳
سفیان الخارجی: ۱۰۰۹
سفیان بن عَوف: ۶۶۶
سفیانیان: ۱۰۱۳
سفیان بن یزید بن مغفل ازدی: ۱۵۵۸
سفیدنج: ۱۰۱۱
سفینه: ۳۱۳، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸
سقادم: ۹۹۸
سقاطیه: ۴۳۳، ۱۵۳۱
سقا النخل: ۹۷
سقلاب: ۴۴۵
سُقیا (بز): ۳۱۶
سقیفهٔ بنی ساعده: ۳۳۲ - ۳۳۴، ۵۶۹
سَکان: ۱۰۶۷
سَکب (اسب): ۳۱۵
سکستان: ۵۰۶، ۵۴۸، ۵۷۶، ۵۸۲، ۶۹۰، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۷، ۸۰۶، ۸۰۷، ۱۱۴۳، ۱۲۸۹، ۱۵۴۶، ۱۵۶۹
سُلافة بنت سعد: ۱۸۲، ۱۴۸۱
سُلالم: ۲۳۰، ۱۴۹۱
سلاّم بن ابی الحُقَیْق: ۱۴۹، ۱۵۸ - ۱۶۰، ۱۴۸۰، ۱۴۸۳، ۱۴۹۲، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰
سلاّم بن مِشْکَم: ۱۵۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۳۶، ۳۰۹
سلامه: ۱۰۷۳
سلامة المؤتمن: ۱۳۱۶، ۱۶۲۴
سِلَبری: ۷۴۲
سلسلة الذّهب: ۱۶۰۷
سِلکان بن سلامه: ۱۵۵، ۱۵۶
سَلْم بن لاحوز المازنی: ۹۶۷، ۹۶۸، ۱۰۰۱، ۱۰۰۴
سلمان پارسی (فیروزان): ۲۰۲، ۳۱۳، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸
سلمان الفارسی ــــ سلمان پارسی

سَلم بن زیاد: ۵۴۸، ۷۱۶، ۷۲۸، ۷۲۹
سَلم بن قُتَیْبه: ۱۱۲۶
سلمه (مادر عمر)؟: ۱۵۴۶
سَلَمة بن آکوع: ۲۰۹، ۲۱۰، ۳۷۰، ۱۴۸۸
سَلَمه بنی اسد: ۳۶۵
سَلَمة بن سَلامة بن وَقش: ۱۴۰، ۳۹۹، ۱۵۲۸
سَلَمة بن عُمَیر: ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۲، ۱۵۲۷
سَلمة بن فضل: دو
سَلَمة بن قَیْس الاشجعی: ۵۵۳ - ۵۵۶
سلمة بن کُهیل: ۱۵۸۲
سَلَمة بن هِشام بن مُغیره: ۳۱۰
سَلمی: ۱۶، ۱۵۲۴
سَلمی بنت مالک: ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۶
سُلْمی بن القَین: ۴۹۱
سُلَی: ۷۴۲
سَلیط بن عبدالکریم: ۸۷۸
سَلیط بن عَمرو: ۲۲۶
سُلَیم ــــ بوکبشه
سلیمان (اسفهسالار): ۸۹۰
سلیمان [ضبی]: ۸۷۶
سلیمان (مولای حسین ع): ۷۰۰، ۷۰۱
سلیمان بن ابی جعفر المنصور: ۱۱۷۸، ۱۱۷۹
سلیمان بن ابی سعید قرمطی، ابوطاهر: ۱۶۲۶
سلیمان بن ایوب ــــ ابوایوب الخوزی
سلیمان بن الحسن: ۱۳۱۷
سلیمان بن خلاد طنجی: دو
سلیمان بن حمید الازدی: ۱۲۰۳
سلیمان بن داود (ع): ۱۰۳، ۸۴۷، ۱۱۳۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵
سلیمان بن داود موریانی، ابوایوب: ۱۵۹۰
سلیمان بن ربیعة الباهلی: ۵۷۷، ۶۸۸، ۱۵۶۸
سلیمان بن سُراقة البارقی: ۹۵۷، ۱۵۸۲
سلیمان بن السری: ۱۵۸۱
سلیمان بن سُلَیم بن کیسان الکلبی: ۹۸۱
سلیمان بن صُرَد: ۷۰۰، ۷۳۰، ۷۳۲ - ۷۳۸، ۷۴۰، ۷۴۹، ۷۵۵
سلیمان بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۵۲ - ۸۵۴، ۸۵۹ - ۸۶۲، ۸۶۵ - ۸۶۹، ۸۷۲، ۸۷۴، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۱، ۸۸۴ - ۸۸۶، ۸۸۸ - ۸۹۰، ۸۹۳ - ۹۰۰، ۹۰۲، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۱۹، ۱۵۵۵، ۱۵۷۱، ۱۵۷۳، ۱۵۷۸، ۱۵۸۴
سلیمان بن علی بن عبدالله: ۱۰۶۶، ۱۰۸۰، ۱۱۲۶
سلیمان بن عَمرو، ابوغبشان: ۹، ۱۴۴
سلیمان بن کثیر الخُزاعی: ۹۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۹ - ۱۰۱۲، ۱۰۲۱، ۱۰۲۶، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۸۹، ۱۵۷۳
سلیمان بن محمّد (المهدی): ۱۱۴۸، ۱۲۱۱
سلیمان بن مَرثد: ۷۲۸، ۷۲۹
سلیمان بن مهاجر: ۱۰۶۱
سلیمان بن هِشام بن عبدالملک: ۹۴۲، ۹۸۰، ۹۸۴ - ۹۸۶، ۹۸۸، ۹۹۱، ۹۹۶ - ۹۹۸
سلیمان بن یسار: ۸۱۹، ۱۵۷۲
سُلیم بن عمرو بن بؤی، ابوغبشان: ۱۴۴۸
سُلَیم ناصح: ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۲، ۸۳۲ - ۸۳۴
سِماک بن خَرَشه: ۱۶۹، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۹، ۵۳۰
سِماک بن عُبید: ۵۲۳
سماک بن مَخْرمه: ۵۲۳، ۵۲۶
سَمرا (شتر): ۳۱۶
سمرقند: ۶۵، ۶۹۲، ۸۴۲ - ۸۴۴، ۸۴۶، ۸۶۲، ۸۶۹، ۹۲۵، ۹۲۹، ۹۵۰، ۹۶۹، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۶، ۱۲۱۱، ۱۵۷۶، ۱۵۷۸، ۱۵۸۰، ۱۵۹۴ - ۱۵۹۹
سَمُرة بن جُنْدَب: ۶۹۰
سمسطیه: ۸۳۸
سمعانی: شانزده، هفده، بیست وسه، بیست وهفت، ۱۶۰۶

سمندر: ۹۴۲، ۹۴۵
سمنگان: ۸۳۲
سَمَیْدع کلبی: ۹۱۹، ۹۲۲
سَمیرا: ۳۲۲، ۳۶۲
سُمیّه: ۵۵۳، ۶۸۷، ۱۵۳۶
سنا (همسر پیامبرص): ۱۵۱۶
سنباد مغ: ۱۰۹۳، ۱۵۹۰
سنبر بن الحسن بن شنبر: ۱۶۲۶
سنبیل: ۱۵۴۹
سُنح: ۳۳۰، ۴۲۱
سند: ۴۴۵، ۵۴۸ - ۵۵۰، ۵۶۷، ۷۹۴، ۸۳۶، ۹۱۴، ۹۹۸
سندی [بن شاهک]: ۱۱۹۹، ۱۲۳۲
سواد: ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲ - ۴۳۴، ۴۴۱ - ۴۴۵، ۴۶۸، ۴۸۸، ۵۰۹، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۷۷، ۶۶۴، ۸۰۱، ۹۹۶، ۱۱۳۰، ۱۲۴۴، ۱۲۵۵
سواد بن غَزیّه: ۱۲۵
سواد بن مالک تمیمی: ۱۵۳۲
سودان بن حُمران: ۵۹۶، ۶۰۲
سَوْده بنت زَمْعَه: ۱۴۰، ۱۴۱، ۳۰۹، ۱۵۱۵
سُورا: ۹۱۸
سَوْرة بن آبجر التمیمی: ۷۸۸، ۱۵۶۴
سَوْرة بن الحُرّ الدارمی: ۹۴۹، ۹۵۰
سُورة الرّحمن: ۵۶
سَوْرَة بن محمّد: ۹۶۸
سوریه: ۸۲۷
سوزنی سمرقندی: هیجده
سوس: ۱۵۳۸
سوسن: ۴۹۲، ۴۹۸، ۸۰۶، ۸۰۷
سوسن (ابوشجاع): ۱۲۸۷، ۱۲۹۰ - ۱۲۹۲، ۱۲۹۸، ۱۳۰۱، ۱۳۰۳، ۱۳۰۵ - ۱۳۰۸، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱ - ۱۳۱۳، ۱۶۲۸
سوق الاهواز: ۴۹۱، ۴۹۲، ۱۵۳۸
سویدا: ۱۵۶۷
سُوَید بن القعقاع: ۹۲۱
سُوَید بن مُقرّن مزنی: ۳۶۰، ۳۶۲، ۵۱۳، ۵۲۶ - ۵۲۸
السویق: ۱۴۹، ۱۵۲، ۳۰۵
سهراب: ۱۵۳۱
سهیل: ۱۴۶۷
سهیل بن حُنَیف: ۱۷۱، ۶۰۶، ۶۱۱، ۶۱۴، ۶۱۹
سهل بن سَلامه: ۱۲۴۶
سهل بن سُنباط: ۱۲۷۳ - ۱۲۷۵
سهل بن عمرو عامری: ۱۵۵۰
سهل بن فضل: ۱۲۱۸
سهیل: ۱۴۶۷
سُهیل بن عَدی: ۵۲۰، ۵۴۷، ۵۴۸
سُهیل بن عمرو: ۶۹، ۱۴۰ - ۱۴۲، ۲۲۱ - ۲۲۳، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۶۳، ۴۷۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۵، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱
سیّ: ۱۴۹۳
سیاوخش: ۵۲۴، ۵۲۵
سیاه‌پوشان: ۹۹۰
سیّد (وفد بنی نجران): ۳۰۱
سید علی بن محمود حسینی: بیست و هفت
سیّده (مادر مقتدر) ـــ شغب
سیرالملوک (سیاست‌نامه): ۱۵۹۰
سیروان: ۴۷۰
سیرهٔ ابن اسحاق: ۱۴۵۰
سیرة الحلبیّه: ۱۴۴۹، ۱۵۱۹
سیرت رسول الله: ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۵۰، ۱۴۵۷، ۱۴۶۲، ۱۴۶۴ - ۱۴۶۶، ۱۴۶۸ - ۱۴۷۷، ۱۴۷۹، ۱۴۸۱ - ۱۴۸۳، ۱۴۸۵، ۱۴۸۷ - ۱۴۹۱، ۱۴۹۳ - ۱۴۹۸، ۱۵۰۰ - ۱۵۰۳، ۱۵۰۵ - ۱۵۱۰، ۱۵۱۴، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۶
سیرة النبی: ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۵۷، ۱۴۶۲، ۱۴۶۴ -

۱۴۷۰، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴ - ۱۴۷۷، ۱۴۷۹ -
۱۴۸۵، ۱۴۸۷، ۱۴۸۹ - ۱۴۹۱، ۱۴۹۵ -
۱۵۰۸، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱
سیستان: ۶۸۲، ۶۸۸، ۷۱۶، ۷۲۸، ۱۰۱۳
سیف‌الله ـــــ خالد بن ولید
سیف‌الدوله حمدان: ۱۶۱۶
سیف بن هانی الهمدانی: ۹۱۹، ۹۲۱

ش

شاپور (قلعه): ۴۹۹، ۷۸۵
شاپور ذوالاکتاف: ۸۸۷، ۸۹۳
شاصر (پری): ۶۸
شاعیان: ۷۴۵، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۶۱، ۹۶۴، ۱۰۲۱
شافعی: سه، شش، ۱۶۰۴
شام: سه، چهار، هشت، ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۳،
۲۹، ۳۰، ۴۵، ۶۶، ۷۱، ۸۵، ۸۷، ۹۰، ۹۴،
۱۰۷، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۹۰، ۲۲۶، ۲۲۷،
۲۴۳، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۷۸، ۲۸۹ - ۲۹۱، ۳۱۲،
۳۲۱، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۶۰ - ۳۶۲، ۳۶۶، ۴۲۵،
۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۶۰ - ۴۶۲، ۴۷۰ -
۴۷۲، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۰ - ۴۸۴، ۴۸۶،
۴۹۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۶۷، ۵۸۱،
۵۸۶ - ۵۸۸، ۵۹۵، ۶۰۳، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۰۹،
۶۱۲، ۶۱۳، ۶۳۳، ۶۳۶، ۶۳۸ - ۶۴۱، ۶۴۳،
۶۴۵، ۶۴۶، ۶۵۲، ۶۵۵، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۲،
۶۶۵ - ۶۶۸، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۸، ۷۱۹،
۷۲۰، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۷، ۷۲۹، ۷۳۲،
۷۳۴ - ۷۳۶، ۷۳۸، ۷۴۰، ۷۴۶، ۷۵۰، ۷۵۱،
۷۵۷، ۷۵۹ - ۷۶۱، ۷۶۶، ۷۷۰، ۷۷۳، ۷۷۵،
۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۲، ۷۸۷، ۷۹۰، ۷۹۷، ۸۰۰،
۸۰۱، ۸۰۷، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۹، ۸۸۴، ۸۸۸،
۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۲، ۹۰۶، ۹۱۲، ۹۱۴، ۹۱۶،
۹۱۸، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۴ - ۹۲۶، ۹۲۹، ۹۳۲،
۹۳۳، ۹۴۴، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۷، ۹۶۱، ۹۶۹،
۹۷۹، ۹۸۱، ۹۸۶، ۹۸۸، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۳ -
۹۹۹، ۱۰۰۵، ۱۰۱۸، ۱۰۲۷ - ۱۰۲۹، ۱۰۳۵،
۱۰۴۴، ۱۰۴۷، ۱۰۵۱، ۱۰۵۳، ۱۰۵۵،
۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۵، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸،
۱۰۸۲، ۱۰۸۵، ۱۰۹۹، ۱۱۱۹، ۱۱۳۳،
۱۱۶۵، ۱۱۸۹، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۹،
۱۲۳۰، ۱۲۳۶، ۱۲۴۱، ۱۲۵۵، ۱۳۰۸،
۱۵۲۰، ۱۵۳۶، ۱۵۵۴، ۱۵۵۷، ۱۵۵۹،
۱۵۶۵، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۷۶، ۱۵۷۸، ۱۶۱۶
شامیان: ۷۲۱، ۷۳۲، ۷۳۵، ۸۰۱، ۸۰۷، ۹۶۰،
۹۶۱، ۱۰۲۷، ۱۰۴۶، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۷۵،
۱۰۷۷ - ۱۰۷۹
شاه آفرید بنت فیروز بن یزدجرد بن شیرویه بن
کسری بن پرویز: ۹۷۹
شاهنامهٔ ابومنصوری: هیجده
شاهنامهٔ فردوسی: بیست و سه، بیست و پنج، ۱۴۸۳،
۱۶۰۶
شَبَث بن رِبعی: ۶۴۲-۶۴۴، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۵۱، ۱۵۵۶
شبر بن عَلقمه: ۱۵۳۳
شِبل بن مَعْبد البَجَلی: ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۴۳
شبیب خوارجی: ۱۵۶۲ - ۱۵۶۹
شبیب بن بَجَره: ۶۷۴
شبیب بن حُمَید بن قَحطبه: ۷۸۹، ۱۱۸۹، ۱۶۰۲
شبیب النهروانی: ۹۲۶
شجاع (مادر متوکل): ۱۶۱۵
شجاع (مادر واثق): ۱۲۸۲
شجاع بن وهب: ۲۲۶، ۲۴۵، ۱۴۹۳، ۱۵۱۱

شجاعه (ام مهتدی): ۱۶۱۹
شخریت: ۴۱۴، ۱۵۲۸
شدّاد بن الاسود: ۱۷۵، ۱۵۲۰
شدّاد بن عبدالله قنانی: ۱۵۰۶
شداه: ۱۳۱۰، ۱۳۱۱
شراحیل بن عبد، ابوعامر: ۱۵۵۵
شراحیل بن معاویة بن هِشام بن عبدالملک: ۱۰۳۵، ۱۰۳۶
شراف (همسر پیامبرص): ۱۵۱۶
شُرَحْبیل بن حَسَنه: ۳۶۲، ۳۷۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۰۶، ۴۲۶ - ۴۲۸، ۴۸۰ - ۴۸۲، ۷۳۶، ۱۵۱۸، ۱۵۳۰
شُرَحبیل بن سِمط: ۶۴۳
شُرحبیل بن غیلان: ۱۵۰۳
شُرَحبیل الهمدانی: ۷۵۹، ۷۶۰
شرح دیوان امیرالمؤمنین: ۱۵۴۹
شرح السنّة: نه
شرح فارسی شهاب الاخبار: ۱۵۴۵
شرح نهج البلاغه: ۱۵۴۹
شرف النبی: ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۵۰۸، ۱۵۱۴ - ۱۵۱۸
شروان: ۹۳۹ - ۹۴۱
شُرَیح بن هانی حارث: ۵۰۱، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۳
شریک بن جدیر تغلبی: ۱۵۵۹
شریک بن صامت الباهلی: ۸۷۴
شریک بن عبدالله: ۱۰۷۳
شروین: ۱۱۶۹، ۱۱۷۰
شعار، جعفر: ۱۵۴۰
شعبة بن ظهیر: ۸۴۴
شغب (مادر مقتدر): ۱۱، ۱۲۸۷، ۱۲۸۹، ۱۳۰۹، ۱۳۱۴، ۱۶۲۳
شفیع خادم: ۱۲۹۵ - ۱۲۹۷، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۲
شفیق بن غالب: ۱۵۶۳

شق (حصار): ۱۴۹۲
شقرا (شتر): ۳۱۶
شُقران: ۳۱۲، ۳۴۶، ۳۴۷، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۲۰
شک: ۹۴۶
شکله: ۱۱۰۵
شکی: ۹۲۹، ۹۳۱
شلاشان: ۱۲۱۷
شماخ: ۱۱۸۷، ۱۶۰۲
شماسیه: ۱۲۸۷
شمر ذی الجوشن: ۷۰۵، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۷، ۱۵۵۶
شمشیر خدای ــــ خالد بن الولید
شُمعون قبطی: ۳۱۱
شنباء (همسر پیامبرص): ۱۵۱۶
شوروی: سی
شوشتر: ۷۹۸
شوط: ۱۶۳
شومان: ۸۱۸، ۸۳۶
شهاب احمد بن محمد... دهقلی ــــ احمد بن محمّد... دهقلی
شهاب بن المُخارق: ۵۴۸
شهابی، علی اکبر: هفتاد
شهبا (استر): ۵۹، ۲۵۶، ۳۱۵، ۱۴۹۸
شهر بن باذان: ۳۵۲ - ۳۵۴، ۱۵۲۱
شهربراز: ۵۱۹، ۵۳۰، ۵۳۲ - ۵۳۴، ۱۵۴۲
شهرپیروز: ۴۱۸، ۴۱۹
شهر زور: ۶۸۱، ۱۰۲۹، ۱۵۸۶
شهر شاپور: ۳۱۳
شهرفیروز: ۳۵۴ - ۳۵۶
شهرک: ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۴۲ - ۵۴۴
شهریار بن جادویه: ۱۵۴۲
شهربزاد: ۱۵۴۲
شَیبه: ۴۹

شَيْبة بن حجّاج: ۱۱۹

شَيْبة بن ربيعه: ۶۶، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۶۲، ۱۴۶۹

شَيْبة بن عثمان: ۲۷۱، ۶۶۷، ۱۵۰۱

شَيث: ۱

شيخان (تل): ۱۶۴

شيخ محمّد سماوى: ۱۵۵۲

شيخ مفيد: ۱۵۰۰

شيراز: ۴۹۴، ۵۴۲، ۵۴۳

شيروى پرويز ـــ شيرويه پرويز

شيرويهٔ پرويز (شيروى پرويز): ۲۲۸، ۲۲۹، ۱۲۸۳

شيرويهٔ کسرى ـــ شيرويه پرويز

شيرين: ۲۱۷، ۲۲۷، ۳۱۴، ۱۴۶۴

شيشک: ۱۲۸۵، ۱۳۰۷

شيعيان: ۷۴۶، ۹۵۶

شيماء بنت الحارث بن عبدالله بن عبدالعُزّى: ۲۷۴، ۱۵۰۱

ص

صابى (دين): بيست‌ويک، ۵۱

صاحب بن عباد: بيست‌ويک

صافى ـــ ابوشاکر صافى

صالح: ۳۱۲

صالح امين: ۱۶۲۲

صالح بن داود بن طهمان: ۱۱۵۵

صالح بن عبدالرّحمن: ۸۷۹، ۸۸۰

صالح بن عبدالقُدّوس: ۱۱۵۹، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵

صالح بن عدى ـــ شقران

صالح بن على: ۱۰۴۸، ۱۰۴۹

صالح، على پاشا: سيزده، هفتاد

صالح بن محمّد: ۱۱۴۸

صالح بن مُسَرّح: ۱۵۶۲، ۱۵۶۳

صالح المسكين ـــ صالح بن محمّد (المهدى)

صالح بن مُسلم: ۸۴۳، ۸۷۶، ۸۷۷

صالح بن وصيف: ۱۲۸۴، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹

صالح [بن هارون الرّشيد]: ۱۲۰۹، ۱۲۱۰

صباح بن محمّد بن اشعث: ۷۸۸

صحار: ۴۱۳

صُحار العبدى: ۵۳۸، ۵۴۹

صَخْر بن حرب ـــ ابوسُفيان

صُخَير: ۹۷

صُخَيرات اليمام: ۹۷

صدقات (آيت): ۲۹۷

صَدَقَة بن ايوب: ۹۶۹

صَدَقَة بن وليد بن عبدالملک: ۸۵۹

صديقى، غلامحسين: هفتادويک، ۱۵۹۳

الصراح من الصحاح: ۱۵۴۰

صريح السنّة: نه

صعرين (؟) صعب بن معاذ: ۲۳۰، ۱۴۹۲

صَعْصعه: ۸۶۷

صَعْصَعة بن صُوحان: ۵۹۲، ۶۲۵، ۶۴۱

صغانيه (سپر): ۱۴۷۷

صفا، ذبيح‌الله: هفتاد

صفا (کوه): ۴۳، ۵۴، ۵۵، ۲۴۲، ۲۵۹، ۲۶۲، ۱۱۷۱

صفادى: ده

صفرا (وادى): ۱۴۷۳

صفراء: ۱۱۴، ۱۳۹

صفراء (کمان): ۳۱۸

صفر بن معاذ: ۱۴۹۲

صفصاف: ۱۱۹۰

صَفْوان بن اُمیّه: ۸۹، ۹۰، ۱۱۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۵۲، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۹ - ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۸۱، ۵۵۲، ۷۶۲، ۱۴۷۹، ۱۴۸۱، ۱۴۸۵، ۱۴۹۹

صفوان بن بیضاء: ۱۴۷۲

صَفْوان بن صَفوان: ۳۶۱، ۳۷۵

صَفْوان بن المُعطل السُلَمی: ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹

صِفّین: ۱۵، ۶۳۹، ۶۴۱، ۷۹۱، ۱۵۲۲، ۱۵۳۰

صَفیّه (همسر پیمبر ص): ۳۰۹، ۱۴۹۲، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶

صفیه (اخت مختار): ۱۵۵۵

صَفیّه بنت بشامهٔ عنبری: ۳۱۰

صَفیّه بنت حُیی بن آخطب: ۲۳۲، ۲۳۴

صَفیّه بنت عبدالمُطّلب: ۱۷۷

صَفیّه بنت معتمد: ۱۳۱۴

صقلاب (رود): ۹۴۵

صله: سیزده

صمصام: ۴۱۶، ۴۱۷

صنعا: ۳۰۲، ۳۲۲، ۳۵۲، ۳۵۳، ۱۰۱۹

صُوّاب: ۱۶۸

صورة‌الارض: ۱۵۴۰

صول: ۸۳۴، ۸۸۸، ۹۲۴، ۱۵۷۴

صولی: ۱۵۸۹

صهنه: ۱۵۴۱

صُهَیب بن سنان: ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۹

صَیفی بن آشلت: ۷۶

صَیفی بن عُلیة بن شامل: ۱۵۳۰

ض

ضُباعه بنت عامر بن قُرط: ۳۱۰، ۱۵۱۶

ضبوعه: ۹۷

ضَبّة بن مِحصن العَنزی: ۵۵۱، ۵۵۲

ضَحّاک الحروری: ۹۸۹، ۱۵۵۴

ضَحّاک الخوارج: ۱۰۱۳

ضحّاک بن سفیان: ۱۵۱۲

ضحّاک بن قیس شیبانی: ۶۵۵ - ۶۶۷، ۶۵۹، ۷۲۴ - ۷۲۷، ۹۹۵-۹۹۸

ضرار (مادر معتضد): ۱۲۸۵، ۱۶۲۱

ضرار (مسجد) ۱۵۰۳، ۱۵۰۴

ضـرار بن الازور: ۳۸۶، ۱۵۲۶

ضِرار بن الحُصین: ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۷۳

ضِرار بن خطاب: ۴۷۰

ضِرار بن سنان الضّبی: ۸۷۴

ضَرس (اسب): ۳۱۵

ضِمام بن ثَعلبه: ۲۹۷، ۱۵۰۵

ضَمْضَم بن عَمرو الغِفاری: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴

ط

طابخة (بن الیاس): ۶

طارق بن زیاد: ۷۸۴، ۸۳۸، ۸۴۶، ۸۴۷

طالب بن ابی طالب: ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۱۱۸

طالب الحق ـــ عبدالله بن یحیی بن زید بن علی ...

طالبیان: ۹۹۴، ۱۰۱۷

طالقان: ۵۹۰، ۷۲۸، ۸۱۷، ۸۳۱، ۸۳۵، ۱۰۲۴
طاوُس: ۴۹۵
طاهر: ۱۲۳۹، ۱۲۲۴ - ۱۲۲۷، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۴۱، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱
طاهر (پسر پیمبر ص): ۲۵، ۳۰۸، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵
طاهر بن ابی هاله: ۳۵۲
طاهر بن الحسین (ذوالیمینین): ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۲۰ - ۱۲۲۳، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۳ - ۱۲۹۶، ۱۲۹۸، ۱۳۰۶، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۲
طاهر خادم: ۱۲۸۹، ۱۲۹۳ - ۱۲۹۸
طاهریان: دو، ۱۲۸۹
طایع لله: ۱۳۱۸، ۱۶۲۵، ۱۶۲۹
طایف: ۶۴ - ۶۶، ۹۹، ۱۱۳، ۲۲۰، ۲۵۳، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۳ - ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۵۳، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۹، ۶۸۲، ۷۷۳، ۱۴۵۲، ۱۵۰۰، ۱۵۰۲، ۱۵۱۰، ۱۵۱۲، ۱۵۳۷
طایفه (کنیزک): ۴۸۸، ۱۵۳۷
طباطبایی، ابوالفضل: ۱۵۸۷
طبرستان: دو، چهار، هشت، ۵۲۶ - ۵۲۸، ۵۸۴، ۷۸۷، ۷۸۸، ۸۸۷، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۳، ۸۹۴، ۹۰۳، ۱۱۰۵، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۸۵ - ۱۱۸۷، ۱۱۹۵، ۱۲۰۰، ۱۲۱۴، ۱۵۹۰
طبرک: ۵۲۵
طبری، عبدالعزیز: پنج
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر ــــ محمد بن جریر طبری
طبریه: ۴۲۷، ۴۲۸، ۹۹۳
طبس: ۵۳۸، ۵۴۷
طبقات الشافعیه: نه، بیست ودو
الطبقات الکبیر: ۱۴۴۸ - ۱۴۵۰، ۱۴۶۲، ۱۴۶۴ - ۱۴۶۶، ۱۴۶۸، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۶ - ۱۴۷۹، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۷، ۱۴۹۰، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۶، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۱، ۱۵۰۴ - ۱۵۲۱، ۱۵۲۳، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۳۰، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۵ - ۱۵۴۷، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲
طخارستان: ۵۳۹، ۵۸۲، ۸۱۸، ۸۳۱، ۸۷۲، ۱۰۸۴
طرخان: ۹۳۵، ۹۳۷
طرخان (سرهنگ): ۱۲۶۲
طرخون: ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۷، ۸۴۲، ۸۴۳
طرسوس: ۱۲۵۲ - ۱۲۵۴، ۱۲۶۳
طرق الحدیث: نه
طرماح: ۷۰۶
طَریف: ۵۱۴
طُرَیفة بن حاجز: ۳۶۲، ۳۷۲ - ۳۷۴، ۱۵۲۴
طَزَر: ۵۰۹، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰
طعیمة بن عدی بن نوفل: ۱۴۶۹
طُفَیل بن الحارث: ۳۰۹، ۷۶۴
طفیل بن عَمرو: ۱۵۱۲
طفیل بن لقیط نخعی: ۱۵۵۷
طَلْحه: ۵۰، ۱۷۲، ۴۰۵، ۴۲۳ - ۴۲۵
طلحة بن ابی طلحه: ۱۴۸۱
طَلْحة بن داود الحَضْرمی: ۸۷۸
طَلْحَة بن عبدالله: ۳۶۰، ۵۵۸، ۶۹۵
طَلْحَة بن عُبیدالله: ۳۹، ۱۰۸، ۱۷۵، ۳۸۳، ۳۸۴، ۵۶۸، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۳، ۶۰۶ - ۶۰۸، ۶۱۱ - ۶۱۵، ۶۱۷ - ۶۲۱، ۶۲۴، ۶۲۷ - ۶۳۲، ۶۳۴، ۶۳۸، ۶۴۳، ۱۴۵۷، ۱۵۲۳، ۱۵۲۶
طَلحة بن عثمان بن عبدالدّار: ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۴۸۲
طَلحة بن المتوکل علی الله (موفّق): ۱۲۸۵، ۱۲۸۷ - ۱۲۹۰
طلیحة بن خویلد بن نوفل اسدی: ۱۵۲۲
طَلْق بن حبیب: ۸۵۶
طُلَیحة بن خُوَیلد اسدی: ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۵۰، ۳۵۸،

۳۵۹، ۳۶۲ - ۳۶۷، ۳۷۱ - ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶،
۴۰۶، ۵۰۹، ۶۱۰
طلیطله: ۸۴۷
طنجه: ۱۱۷۹، ۱۱۸۷، ۱۶۰۲
طوانه: ۸۲۰، ۸۲۵
طــــوس: ۵۸۹، ۷۱۶، ۱۰۱۶، ۱۲۰۰، ۱۲۰۷ -
۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۳، ۱۲۴۹، ۱۵۴۷
طه: ۴۱
طهمان: ۱۵۱۷
طی: ۷، ۲۸۹، ۳۰۲، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۶۷
طیّب (پسر پیمبر ص): ۲۵، ۳۰۸، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵

ظ

ظاهر عبّاسی: ۱۶۲۹
ظَرِب: ۳۱۵
ظفر (زره): ۳۱۸
ظفر بن العلاء: ۱۲۶۴
ظلّ الشیطان ــــ محمّد بن سعد بن ابی وقّاص
ظلوم: ۱۳۱۶، ۱۶۲۴
ظلوم (ام مکتفی): ۱۶۲۳

ع

عابر: ۱
عاتکه بنت زید بن عَمرو بن نُفَیل: ۵۶۱، ۵۶۲
عاتکه بنت عبدالمُطّلب: ۶۰، ۱۱۰، ۱۱۱
عاتکه بنت معتمد: ۱۳۱۴
عارین: ۱۵۴۳
عاش: ۴۱۶
عاشورا: ۷۰۶
عاص بن سعید: ۱۴۶۹
عاصم بن ثابت بن ابی الاقلح: ۱۳۹، ۱۸۱، ۱۸۲،
۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۵۳۳
عاصم بن عبدالله الهلال: ۹۵۲
عاصم بن عدی: ۱۵۰۴
عاصم بن عُمر خطاب: ۵۶۲، ۵۸۲، ۱۵۳۳
عاصم بن عَمرو تمیمی: ۴۴۷، ۴۵۰، ۵۴۸، ۱۵۳۲
عاصم بن یزید بن عبدالله الهلالی: ۹۸۶، ۹۸۹
عاص بن هِشام بن مُغیرة المَخزومی: ۱۱۳
عافیة بن یزید: ۱۱۵۰
عاقب (وفد بنی نجران): ۳۰۱، ۱۵۰۷
عاقل بن ابی البکیر: ۱۴۷۱
عالیه بنت ظبیان (همسر پیمبر ص): ۳۰۹، ۱۵۱۶
عام الجُحاف: ۷۹۱
عامر (طابخة بن الیاس): ۶
عامر (غلام ابوبکر): ۱۴۶۶، ۱۴۶۷
عامر بن اسماعیل الجرجانی: ۱۰۲۶، ۱۰۴۹
عامر بن حثمه: ۱۵۳۰
عامر حَضْرمی: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۴
عامر بن سعد: ۱۵۵۲
عامر بن شراحیل الشعبی: ۵۲۱، ۷۴۵، ۸۰۱
عامر بن شهر الهمدانی: ۳۵۲، ۳۵۵
عامر بن صعصعه: ۱۵۰۷
عامر بن ضُباره: ۹۹۸، ۱۰۲۸
عامر بن طُفَیل: ۱۸۵ - ۱۸۷، ۳۰۱، ۱۵۰۷
عام الرعاف: ۵۷۵
عامر بن عبدیغوث: ۴۵۰، ۱۵۳۳

عامر بن عُمَیره: ۴۲۱
عامر بن عُوَیمر بن عبد شمس: ۱۵۲۹
عامر بن فُهَیره: ۱۸۶
عامر بن قُرظ: ۳۱۰
عامر بن مالک بن جعفر: ۱۸۵ - ۱۸۸، ۱۴۸۶
عامر بن مسعود: ۷۲۳، ۱۵۵۳
عامر بن واثلة الکنانی، ابوالطفیل: ۷۹۶، ۱۵۶۹
عایشه (همسر پیمبر ص): ۸۱، ۸۲، ۱۴۰، ۲۱۲ - ۲۱۵، ۲۵۴، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۷، ۳۷۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۵۵۹، ۵۶۲، ۵۶۹، ۵۸۶، ۶۱۱ - ۶۲۰، ۶۲۲، ۶۲۷- ۶۳۴، ۶۳۸، ۶۸۳، ۱۴۸۸، ۱۵۰۸، ۱۵۱۵، ۱۵۲۳، ۱۵۲۹
عایشه بنت عثمان عَفّان: ۶۰۴
عایشه بنت عبدالملک: ۸۱۶
عایشه بنت مُغیرة بن ابی العبّاس بن اُمیّه: ۸۱۶
عبّاد بن اِیاس الغنوی: ۸۷۱
عبّاد بن حُصَین: ۷۵۵، ۷۷۶ - ۷۷۸، ۱۵۶۰
عبّاد بن حُنیف: ۱۵۰۴
عبّاد بن زیاد: ۸۶۱
عبّاد بن العوّام: ۱۱۲۵
عبّاد بن لَقیط: ۸۸۲
عُبادة بن زیاد: ۶۸۱
عُباده بن صامت: ۷۳
عبارة الرؤیا: نه
عبّاس (فرستادهٔ ابن زُبیر): ۷۶۰، ۷۶۱
عبّاس بُستانی، ابومحمّد: ۱۳۰۰
عبّاس بن جعفر بن ... الاشعث: ۱۱۸۵
عبّاس بن الحسن ــــ ابواحمد عبّاس بن الحسن
عبّاس بن عُبادة بن نَضْله: ۷۳، ۷۹
عبّاس بن عبدالمُطّلِب: ۱۸، ۲۰، ۳۶، ۴۰، ۶۱، ۶۴، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۱۱۰ - ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۸ - ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۳ - ۱۷۵، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۵۵ - ۲۵۷، ۲۷۰ - ۲۷۲، ۲۸۱، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۷، ۴۴۳، ۴۸۲، ۵۰۸، ۵۶۹، ۵۷۵، ۵۹۱، ۹۰۶، ۱۰۰۶، ۱۰۲۸، ۱۰۳۱، ۱۰۴۲، ۱۱۱۶، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۹۸، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۲۱
عبّاس بن علی بن ابی طالب (ع): ۶۷۷، ۷۰۹، ۷۱۲
عبّاس بن علی بن عبدالله بن العبّاس: ۱۰۰۷، ۱۰۳۱
عبّاس بن عُمر بن علی: ۱۱۶۱
عبّاس بن مأمون بن الرّشید: ۱۲۵۴
عبّاس بن محمّد بن علی: ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۵۲
عبّاس بن محمّد بن المسیّب بن زُهَیر: ۱۱۸۹، ۱۶۰۲
عبّاس بن مِرداس سُلَمی: ۲۷۹، ۲۸۰، ۱۵۰۲
عبّاس منجّم ــــ ابومحمّد عباس بستانی
عبّاس بن موسی بن جعفر... بن علی (ع): ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲
عبّاس بن موسی الهادی: ۱۲۴۴، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷
عبّاس بن الولید بن عبدالملک: سه، ۸۲۵، ۸۲۷، ۸۳۸، ۸۵۹، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۹، ۹۲۱، ۹۴۲، ۹۷۰، ۹۷۴، ۹۷۵
عبّاس بن هادی: ۱۲۲۰
عبّاسه: ۱۱۹۵ - ۱۱۹۷، ۱۱۹۹
عبّاسیان: ۱۰۰۸، ۱۰۴۸، ۱۱۰۱، ۱۲۳۴، ۱۲۴۶، ۱۵۸۵
عبّاس بن یزید: ۹۵۸
عُبایة بن مالک: ۲۴۹
عبدالاعلی بن عبدالله: ۹۱۱
عبدالاله ــــ عبدالرّحمن بن عوف
عبدالله (مهتر بنی خزاعه): ۱۴۵۱، ۱۴۵۲
عبدالله (برادر بابک): ۱۲۷۰، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵

عبدالله بن ابراهیم بن عبدالله... بن علی (ع): ۱۱۲۸
عبدالله بن ابوبکر: ۸۱، ۵۶۱، ۱۵۲۹
عبدالله ابوجعفر المنصور ـــ منصور ابودوانیق
عبدالله اُبیّ ـــ عبدالله بن اُبیّ بن سَلول
عبدالله بن ابی ربیعة المَخْزومی: ۵۶، ۱۴۷۹، ۱۵۰۰
عبدالله بن ابی زکریا خُزاعی: ۸۸۴
عبدالله بن اُبیّ بن سَلول: ۸۲، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۸۵، ۲۹۵
عبدالله بن ابی عقیل الثقفی: ۵۳۹
عبدالله بن ابی العَوْجا: ۲۴۴
عبدالله بن ابی قحافه ـــ ابوبکر صدیق
عبدالله بن احمد بن جعفر الفرغانی: سیزده
عبدالله الاصغر بن عثمان بن عفّان: ۶۰۴
عبدالله بن الاصمّ: ۵۹۷
عبدالله الاکبر بن عثمان عفّان: ۶۰۴
عبدالله بن ام‌مکتوم: ۱۴۹۷
عبدالله بن اُمیّة بن خَلف: ۱۱۲
عبدالله بن اُنیس: ۱۵۹، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰
عبدالله بن آهتم: ۸۸۰، ۸۸۱
عبدالله بن بُدَیل بن ورقاء خزاعی: ۵۴۷، ۶۴۵، ۶۸۰، ۱۵۵۰
عبدالله التمیمی: ۷۴۰
عبدالله بن جَحش الاسدی: ۹۸ - ۱۰۲، ۱۷۸، ۱۴۸۳، ۱۵۰۹، ۱۵۱۳
عبدالله جُدْعان: ۵۴، ۱۲۹
عبدالله بن جعفر بن ابی طالب: ۶۳۳، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۷۵
عبدالله بن حارث (برادر مالک اشتر): ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۸، ۷۵۹
عبدالله بن حارث بن ورقاء اسدی: ۵۱۹، ۱۵۴۲، ۱۵۵۵
عبدالله بن حُذافة السَّهمی: ۲۲۶
عبدالله بن حَذَف: ۴۰۹، ۱۵۲۸
عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع): ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۵۸۷
عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع): ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۵، ۱۱۰۷ - ۱۱۱۱، ۱۱۱۳، ۱۱۵۲، ۱۶۰۳
عبدالله بن حسین (ع): ۷۱۰
عبدالله الحَضرمی: ۶۶۳، ۱۵۴۹
عبدالله بن الحمید بن قحطبه: ۱۲۱۷
عبدالله بن حنظله: ۷۱۸ - ۷۲۰
عبدالله بن حوذان الجهضمی: ۸۷۲، ۸۷۳، ۱۵۷۲
عبدالله بن حوزه: ۷۰۷
عبدالله خازم: ۵۹۰، ۵۹۱، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۷۸، ۷۸۱
عبدالله بن خالد: ۵۹۶
عبدالله بن خَطَل: ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴
عبدالله بن خَلف الخُزاعی: ۶۳۲
عبدالله بن خیثمة السالمی ـــ ابوخیثمه
عبدالله بن داود بن عبدالله بن العبّاس: ۱۱۷۳، ۱۱۷۶
عبدالله بن دینار: ۹۱۲، ۹۲۳
عبدالله بن الذخیرة بن القائم بامرالله ـــ مقتدی بامرالله
عبدالله بن ذَواب السُلمی: ۸۰۰
عبدالله بن ربیعهٔ مخزومی: ۱۴۶۲
عبدالله بن رِزام حارثی: ۷۹۸
عبدالله بن رمیثة الطّایی: ۷۹۸
عبدالله بن رَواحه: ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۹۵، ۲۱۷، ۲۴۱، ۲۴۸ - ۲۵۰، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۵۱۱
عبدالله بن زُبَیر: ۸۲، ۶۱۵، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۹۴، ۶۹۶، ۶۹۹، ۷۰۳، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۲۱ - ۷۲۵،

۷۲۷، ۷۳۲، ۷۳۵، ۷۳۹ - ۷۴۲، ۷۴۴، ۷۴۹،
۷۵۱، ۷۵۶ - ۷۶۳، ۷۶۸، ۷۷۰، ۷۷۲، ۷۷۹،
۷۸۱ - ۷۸۳، ۸۱۳، ۸۱۶، ۸۵۶، ۹۲۰، ۱۵۰۱،
۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۶۰
عبدالله بن الزِبعری: ۱۴۴۸
عبدالله بن زهیر سلولی: ۱۵۵۸
عبدالله بن زیاد: ۱۰۵۰
عبدالله بن زید: ۲۹۵، ۱۵۰۵
عبدالله سبا: ۵۹۴، ۵۹۵
عبدالله بن سعد بن ابی سَرح: ۲۶۰، ۲۶۳، ۳۱۷،
۵۷۲، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۳،
۵۹۵، ۵۹۶، ۶۱۰، ۶۳۵، ۷۳۶، ۱۴۹۹،
۱۵۱۸، ۱۵۵۵
عبدالله بن سعد الله بن ابی غالب اصفهانی: چهل و پنج
عبدالله بن السوداء: ۱۵۴۷
عبدالله سواد: ۵۹۶، ۱۵۴۷
عبدالله بن شهاب المازنی: ۱۰۴۹
عبدالله ضمرة العذری: ۷۵۰
عبدالله بن طارق: ۱۸۱، ۱۸۲
عبدالله بن طاهر: ۱۲۷۵، ۱۲۷۷، ۱۲۸۹
عبدالله بن عامر البعار: ۸۰۶، ۸۰۷
عبدالله بن عامر حَضْرمی: ۶۱۲
عبدالله بن عامر بن ربیعه: ۸۱۹
عبدالله بن عامر بن عمرو القرشی: ۱۵۹۷
عبدالله بن عامر بن کُرَیز: ۵۷۶، ۵۸۲، ۵۸۴، ۵۸۹،
۵۹۰، ۶۱۰، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۶، ۶۳۲، ۶۷۹،
۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۷، ۱۵۴۷، ۱۵۵۰
عبدالله بن عامر بن مِسْمع: ۷۹۸
عبدالله بن عباس بن عبدالمُطّلِب: ۱۰، ۱۱۲، ۲۲۳،
۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۴، ۵۹۳، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۰۹،
۶۱۲، ۶۳۰، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۴۰، ۶۵۰، ۶۵۲،
۶۵۵، ۶۵۸، ۶۶۳، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۲، ۶۷۸،
۶۸۰، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۴، ۶۹۹، ۷۰۳،
۱۰۰۶، ۱۴۴۸، ۱۴۵۰، ۱۵۵۰
عبدالله بن عبدالاسد: ۳۰۹
عبدالله بن عبدالله بن أُبَیّ: ۲۱۱
عبدالله بن عبدالله بن عِتبان: ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۷ -
۵۲۰، ۵۴۷ - ۵۵۰، ۱۵۳۹، ۱۵۴۱
عبدالله بن عبدالله بن عُمر: ۸۱۹، ۸۲۶
عبدالله بن عبدالعُزی بن خطل: ۱۴۹۹
عبدالله بن عبدالمدان الحارثی: ۶۶۹
عبدالله بن عبدالمُطّلب: ۱۸، ۱۹، ۱۴۴۷، ۱۴۵۰
عبدالله بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۴، ۸۱۶
عبدالله بن عبدالواحد نضری: ۱۵۸۰
عبدالله بن عُبَیدالله بن داود بن علی بن عبدالله بن العبّاس: ۱۱۷۴، ۱۱۷۵
عبدالله بن عتیک: ۱۵۱۱
عبدالله بن عثمان ــــ ابوبکر صدیق
عبدالله بن عثمان بن عفّان: ۲۷۹، ۴۲۲، ۶۰۴
عبدالله بن عَزْرَه: ۹۲۳
عبدالله عفیف ازدی: ۷۱۳
عبدالله بن عُقبه: ۱۵۹
عبدالله بن عُلاثه: ۱۱۵۲، ۱۱۵۶
عبدالله بن العلاء الکندی: ۱۰۲۸
عبدالله بن عَلوان عوذی: ۸۷۳
عبدالله بن علی بن ابی طالب (ع): ۶۷۷، ۷۰۹،
۱۰۴۱، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۹، ۱۰۵۱، ۱۰۷۲
- ۱۰۸۲، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۱۰۱، ۱۱۳۴ -
۱۱۳۶، ۱۵۸۶
عبدالله بن علی بن... العبّاس ابوالعبّاس السفّاح ــــ السفّاح
عبدالله بن علی بن عیسی بن ماهان: ۱۲۱۵
عبدالله عُمر خطّاب: ۳۹۱، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۴۸،
۵۴۹، ۵۵۹، ۵۶۱، ۶۵۳، ۶۸۶، ۶۹۴، ۶۹۶،
۷۳۲، ۷۳۳، ۸۰۸، ۹۰۸، ۱۵۵۵

عبدالله بن عُمربن عبدالعزیز: ۹۸۲، ۹۹۳ ــ ۹۹۶، ۱۰۳۵
عبدالله بن عَمرو: ۱۶۴، ۱۴۶۸
عبدالله بن عَمروبن العاص: ۶۳۸، ۶۸۱
عبدالله بن عَمروبن حرام: ۷۶
عبدالله بن عَمروبن غیلان: ۶۹۲
عبدالله بن عَمروبن لیلی: ۱۰۸
عبدالله بن عُمربن هُبَیره: ۹۹۷
عبدالله بن عُمَیر: ۵۸۲
عبدالله بن عُیَیْنه: ۳۷۱
عبدالله بن قادر بالله ــــ القائم بالله
عبدالله بن قُراد زیادی: ۱۵۰۶
عبدالله بن قریظ: ۱۵۰۶
عبدالله القسری: ۸۳۷
عبدالله بن قِمِئه: ۱۷۰
عبدالله بن قیس: ۵۸۱، ۵۸۲
عبدالله بن کامل: ۷۵۲
عبدالله بن کعب: ۱۳۵، ۱۳۸-۱۴۰
عبدالله بن ماحوز: ۷۴۱
عبدالله بن مالک اشتر: ۱۵۵۶
عبدالله بن مالک الخُزاعی: ۱۱۸۱، ۱۱۸۴
عبدالله بن مجاشع: ۱۵۴۷
عبدالله بن محمد (ع): ۳۰۸، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵
عبدالله بن محمّد الامین: ۱۲۲۷
عبدالله بن محمّد بن علی بن عبدالله بن عبّاس بن عبدالمطّلب ــــ السفّاح
عبدالله بن محمّدبن قائم بالله ــــ مُقتدی بامرالله
عبدالله بن محمّدبن یزداد، ابوصالح: ۱۶۱۷، ۱۶۲۰
عبدالله بن مَرثَد: ۴۳۶، ۱۵۳۲
عبدالله بن مروان بن محمّد: ۹۹۳
عبدالله بن مَسْعَدة الفَزاری: ۶۶۶
عبدالله بن مسعود: ۵۵، ۵۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۳۶۱، ۴۹۱، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۹۱، ۱۰۱۲، ۱۵۳۷، ۱۵۶۲
عبدالله بن مُسلم: ۷۰۰، ۱۵۵۵
عبدالله بن مُسلم باهلی: ۷۱۸، ۸۴۶، ۸۶۹، ۸۷۴، ۸۷۷
عبدالله بن مُسلم بن عقیل: ۷۰۹
عبدالله بن مُصْعب: ۱۱۲۳
عبدالله مطیع: ۷۴۲، ۷۴۴، ۷۴۶ - ۷۴۸، ۷۵۲، ۷۵۷
عبدالله بن معاویه: ۶۷۲، ۶۹۷
عبدالله بن المُعتم: ۴۶۹، ۱۵۳۴
عبدالله بن مُقرّن: ۳۶۰
عبدالله بن المُقفّع ــــ ابن المُقفّع
عبدالله بن المکتفی، ابوالقاسم: ۱۶۲۵
عبدالله [بن منصور]: ۱۲۳۸، ۱۶۲۰
عبدالله بن موسی بن نُصیر: ۸۴۶
عبدالله بن نافع بن الحُصین: ۵۷۹
عبدالله بن نافع بن عبدالقیس: ۵۷۹
عبدالله بن نَبتل: ۱۵۰۴
عبدالله بن نُعَیم: ۹۵۰
عبدالله بن وال: ۷۳۶، ۱۵۵۵
عبدالله بن وألان العدوی: ۸۲۳، ۸۷۷
عبدالله بن ورقاء ریاحی: ۵۱۹، ۱۵۴۲، ۱۵۵۸
عبدالله بن وَهب: ۶۵۹
عبدالله بن هارون الرّشید ــــ مأمون
عبدالله بن هلال: ۸۸۱، ۱۴۹۹
عبدالله بن هَمّام السَلولی: ۸۱۷
عبدالله بن یحیی بن زیدبن علی: ۱۰۱۷-۱۰۱۹
عبدالله بن یزید الانصاری: ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۸، ۷۴۲، ۷۴۴
عبدالله بن یزیدبن معاویه: ۹۸۷، ۱۱۰۵، ۱۵۶۰
عبدالله بن یزیدبن مُغَفّل: ۸۰۳
عبدالله بن یزید هُذَلی: ۱۴۹۹
عبدالله بن راشد: ۷۲۴
عبدالجبّار: ۸۵۱، ۸۵۲

عبدالجبار بن عبدالرحمن الازدی: ۱۰۹۴، ۱۱۰۰، ۱۱۰۲-۱۱۰۵، ۱۵۸۹
عبدالجلیل، ج، م: ۱۵۵۲
عبدالحمید [طوسی]: ۱۲۴۴
عبدالحمید بن عبدالرحمن بن زیدبن الخطاب: ۹۱۰، ۹۱۴، ۹۱۶، ۹۱۹
عبدالحمید بن یحیی: ۹۸۸
عبدالدّار: ۱۲
عبدربّ الکبیر: ۷۸۷، ۷۸۸، ۱۵۶۱
عبدالرّحمن ـــ ابومُسلم
عبدالرّحمن بن ابوبکر: ۳۹۳، ۴۲۱، ۴۲۳، ۵۷۴، ۶۶۲، ۶۹۴، ۶۹۶، ۱۵۲۹
عبدالرّحمن بن ابی لیلی: ۸۰۱، ۸۰۵
عبدالرّحمن الاصغربن عُمرخطّاب: ۵۶۲
عبدالرّحمن الاکبر بن عُمر خطّاب: ۵۶۱
عبدالرّحمن الاوسط بن عمر خطّاب: ۵۶۱
عبدالرّحمن بن بشیر العجلی: ۹۹۷، ۱۰۳۰
عبدالرّحمن بن جَحْدَم: ۷۲۴
عبدالرّحمن بن جَبَلة بن الابناوی: ۱۲۱۶، ۱۲۱۷
عبدالرّحمن بن حسّان بن ثابت: ۵۹
عبدالرّحمن بن خالدبن الولید: ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۵۵
عبدالرّحمن الخولانی: ۹۴۵
عبدالرّحمن بن ربیعه: ۵۳۰ - ۵۳۴، ۶۹۵
عبدالرّحمن بن زیاد: ۶۸۱
عبدالرّحمن بن سعید: ۷۴۶، ۷۴۸
عبدالرّحمن بن سلیمان التمیمی: ۶۲۹
عبدالرّحمن بن سلیمان الکلبی: ۹۲۶
عبدالرّحمن بن سُلَیم الکلبی: ۸۰۱
عبدالرّحمن سَمُره: ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۹۰
عبدالرّحمن بن ضحّاک فِهری: ۱۵۷۹، ۱۵۸۰
عبدالرّحمن بن عبّاس بن ربیعة بن الحارث بن مُطّلِب: ۷۹۸، ۷۹۹
عبدالرّحمن بن عبّاس الهاشمی: ۸۰۷، ۸۰۸
عبدالرّحمن بن عبدالله بن عامر الحَضْرمی: ۷۹۹، ۱۵۶۰
عبدالرّحمن بن عُبیدالله بن عبّاس: ۶۶۹
عبدالرّحمن عُبَید بن طارق: ۷۸۹
عبدالرّحمن بن عُدَیس: ۶۰۳، ۶۰۴
عبدالرّحمن بن عَوْسجه: ۷۹۸
عبدالرّحمن بن عَوْف: ۳۹، ۵۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۹۷، ۳۱۲، ۳۴۲، ۳۵۰، ۳۶۱، ۴۲۴، ۴۳۸، ۴۸۰ - ۴۸۲، ۴۸۴، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۷۰ - ۵۷۳، ۵۷۷، ۵۸۳، ۵۹۱، ۵۹۴، ۱۵۱۰
عبدالرّحمن قصری: ۸۷۰، ۸۷۱
عبدالرّحمن کلابی: ۹۱۴
عبدالرّحمن محمّدبن الاشعث ـــ عبدالرّحمن بن محمّدبن اشعث
عبدالرّحمن بن محمّدبن اشعث: ۷۹۲ - ۸۰۱، ۸۰۳، ۸۰۵ - ۸۰۷، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۷۱، ۱۵۶۶
عبدالرّحمن بن مخنف بن سُلیم: ۱۵۵۶
عبدالرّحمن بن مُسْلم ـــ ابومُسلم
عبدالرّحمن بن مُسلم باهلی: ۸۳۱ - ۸۳۳، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۴۱ - ۸۴۳، ۸۶۹ - ۸۷۱، ۸۷۷
عبدالرّحمن بن مَصّاد: ۹۷۳
عبدالرّحمن بن معاویه: ۶۹۷
عبدالرّحمن بن مُلجم مرادی: ۶۷۱ - ۶۷۵، ۱۵۴۹
عبدالرّحمن بن نُعَیم البارقی: ۹۴۹
عبدالرّحمن نُعَیم القُشَیری: ۹۰۶
عبدالرّحمن بن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
عبدالسّلام لَخمی: ۹۷۵
عبدالشّمس (بن عبدمناف): ۱۳، ۱۴، ۶۶، ۱۲۴
عبدالصمد بن علی: ۱۰۴۸، ۱۰۸۰
عبدالعُزّی: ۱۲
عبدالعزیز: ۱۳۰۶
عبدالعزیز بن الحارث: ۸۷۷

عبدالعزیز بن الحجّاج: ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۸۳ - ۹۸۶

عبدالعزیز بن عبدالله... بن عثمان بن عفّان: ۱۰۱۸

عبدالعزیز بن مروان: ۷۷۴، ۷۷۹، ۷۸۰، ۸۱۱، ۸۱۴، ۱۵۵۴

عبدالعزیز بن ولیدبن عبدالملک: ۸۵۹، ۸۶۱

عبدالعُزّی بن عبدالمُطّلِب ــــ ابولهب

عبدعَمرو ــــ عبدالرّحمن بن عَوْف

عبدعَمرو بن صیفی، ابوعامر: ۱۶۶، ۱۵۰۳

عبد عَمرو بن یزید جَرشی: ۱۵۳۰

عبد قُصیّ: ۱۲

عبدالقَیس: ۱۷۹، ۲۹۹، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۴، ۶۲۱، ۸۶۷، ۸۷۰، ۸۷۳، ۹۱۱، ۱۵۰۶

عبدالکریم بن مطیع ــــ طایع لله

عبدالکعبه ــــ ابوبکر (۱۵۲۹)

عبدالکعبه، مقوم: ۱۴۴۹

عبدالمسیح: ۱۵۰۷

عبدالمُطّلِب بن عبدمناف: ۱، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۳۲۹، ۱۵۱۹

عبدالملک بن بِشربن مروان: ۹۲۶، ۹۲۹

عبدالملک سامانی: بیست و هفت

عبدالملک بن صالح الهاشمی: ۱۲۱۸، ۱۲۱۹

عبدالملک بن عثمان بن عفّان: ۶۰۴

عبدالملک بن محمّدبن الحجّاج: ۹۷۱، ۹۷۳

عبدالملک بن محمّدبن عطیّه: ۱۰۱۸، ۱۰۱۹

عبدالملک بن مروان: ۵۳۴، ۶۰۲، ۶۹۱، ۷۳۶ - ۷۳۹، ۷۴۹، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۷۲ - ۷۸۲، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۹، ۷۹۳، ۷۹۵ - ۷۹۸، ۸۰۰، ۸۱۱ - ۸۱۶، ۸۱۸، ۸۵۶، ۸۶۷، ۸۶۹، ۸۹۷، ۸۹۹، ۹۲۶، ۱۰۵۱، ۱۵۵۴، ۱۵۶۲، ۱۵۶۵، ۱۵۶۸، ۱۵۷۰، ۱۵۷۹، ۱۵۸۴

عبدالملک بن مُسلم المَعْقلی: ۸۷۶، ۹۳۵

عبدالملک بن مَسْلَمة بن العقیل: ۹۹۰

عبدالملک بن مِشمع: ۹۲۳

عبدالملک بن مُهلّب: ۷۸۶، ۸۰۵، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۸۰، ۸۸۱، ۹۱۰-۹۱۲، ۹۱۶، ۹۱۸

عبدالملک بن هشام: ۱۴۴۷، ۱۴۷۶، ۱۴۸۲، ۱۴۸۴

عبدالملک بن هلال: ۹۲۵

عبدالملک بن یزید (بوعون): ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۴۱، ۱۰۴۵

عبدمناف: ۱، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۴۴، ۶۹، ۵۷۰

عبدمناف (= ابوطالب): ۱۱، ۱۴۴۹

عبدالواحدبن سلیمان بن عبدالملک: ۱۰۱۸

عبدوَدّ: ۱۴۸۷

عبدوس بن محمّد: ۱۳۳۱

عبد یالیل بن عَمرو: ۶۵، ۲۸۳، ۱۵۰۲

العبر: ۱۵۴۲، ۱۵۴۹

عَبْهَلة بن کعب: ۳۲۲، ۱۵۱۹

عبید [مولای پیامبر(ع)]: ۱۵۱۷

عُبَیدبن ابی سُبیع: ۸۱۰، ۸۱۱

عُبَیدالله [مولازادهٔ پیمبر(ع)]: ۳۱۲، ۳۱۳، ۱۶۰۷

عُبَیدالله بن ابو عُبَیدالله الوزیر: ۱۱۷۳

عُبَیدالله بن ابی بَکره: ۷۸۹ - ۷۹۱، ۷۹۳ - ۷۹۵

عُبَیدالله بن الحسن الاعرج: ۱۰۵۹، ۱۰۶۰

عُبَیدالله بن زیاد: ۴۳۶، ۶۸۱، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۵، ۷۰۰ - ۷۰۵، ۷۱۱، ۷۱۳، ۷۱۶، ۷۱۹، ۷۲۳ - ۷۲۷، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۴، ۷۳۷ - ۷۳۹، ۷۴۹ - ۷۵۱، ۷۵۳، ۷۶۵ - ۷۶۷، ۷۷۳، ۱۵۵۳، ۱۵۵۵ - ۱۵۵۹

عُبَیدالله بن زیادبن ظَبیان: ۷۷۸

عُبَیدالله بن سلیمان، ابوایّوب: ۱۲۸۵، ۱۶۲۱

عُبَیدالله بن سلیمان بن وهب، ابوالقاسم: ۱۶۲۲

عُبَیدالله بن عبّاس بن عبدالمُطّلِب: ۱۱۲، ۶۱۰، ۶۲۴، ۶۶۹، ۶۷۹

عُبَیدالله بن عبدالله بن عُتبه: ۸۱۹، ۸۲۶

عُبَیدالله بن عبدالرّحمن بن سَمُرة: ۸۰۵

عُبَیدالله بن عبدالرّحمن القرشی: ۸۰۷
عُبَیدالله بن عُتبه: ۱۵۷۲
عُبَیدالله بن علی: ۱۵۷۲
عُبَیدالله بن عُمر خطّاب: ۵۶۱، ۵۷۴، ۵۷۵، ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۴۶
عُبیدالله بن کلواذی: ۱۶۲۴
عُبیدالله بن مروان بن محمّد: ۹۹۳
عُبیدالله بن مُسلم: ۸۷۷
عُبَیدالله بن مَعمر التمیمی: ۵۴۳، ۵۸۲، ۷۷۶، ۷۷۷
عُبَیدالله بن یحیی بن خاقان: ۱۲۸۲، ۱۲۸۵، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۲۱
عُبیده (رهی سمیّه): ۵۵۳
عُبَیدة بن حارث‌بن مُطّلِب: ۹۴، ۹۵، ۱۲۵، ۱۴۶۸، ۱۴۷۲، ۱۵۰۹
عُبَیدة بن الزُبَیر: ۷۲۴
عُبَیدة بن سوّار التَغلبی: ۹۹۷
عُبَیدة بن هلال: ۷۸۸، ۱۵۶۱
عتّاب: ۷۷۱، ۷۷۸
عتّاب بن اَسید، ابومحمّد: ۲۶۹، ۲۸۳، ۲۹۶، ۳۶۳، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۹، ۵۹۷، ۱۵۰۰
عتّاب وَرقاء: ۷۸۵، ۱۵۶۶
عُتْبة بن ابی لهب: ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۵۰۱
عُتْبة بن ابی وقّاص: ۱۷۰
عُتبة بن اسیدبن جاریه، ابوبصیر: ۱۴۹۱
عُتبة بن حارث بن عامر: ۱۸۲
عُتْبة بن ربیعه: ۴۹، ۶۶، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳-۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۶۲، ۱۴۶۹
عُتْبة بن عثمان بن عفّان: ۶۰۴
عُتْبة بن عَمرو: ۱۴۲، ۱۴۷۶
عُتْبة بن غزوان السُلمی: ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲
عُتبة بن غزوان المازنی: ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۹۰ - ۴۹۲، ۴۹۵، ۱۴۶۵، ۱۵۳۳
عُتْبة بن فَرقد: ۵۱۸، ۵۲۹، ۵۳۰
عُتبی: شانزده، هیجده
عُتیبة بن نهاس: ۵۲۶
عتیق ــــ ابوبکر صدیق
عُتیق بن عابد: ۳۰۸، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴
عثمان (برادرزادهٔ نیزک): ۸۳۴
عثمان بن ابی العاص ثقفی: ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۹، ۵۴۲، ۵۴۳، ۱۵۰۲
عثمان بن احمدبن ابی بکر خالویه: پنجاه و یک، پنجاه و هفت
عثمان التمیمی: ۷۴۰، ۹۸۸
عثمان بن جُدَیع کرمانی: ۱۰۰۲، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶
عثمان بن حُنَیف: ۵۲۱، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۱۴، ۶۱۷-۶۲۰
عثمان بن حیّان: ۸۴۷
عثمان بن ربیعه: ۴۱۷
عثمان بن زیاد: ۷۰۱
عثمان سعید کندی، جرک: ۱۵۶۴، ۱۵۶۵
عثمان بن سفیان: ۱۰۲۹، ۱۵۸۶
عثمان بن عبدالله بن ربیعه: ۱۵۰۱
عثمان بن عبدالله بن مُغیره: ۱۰۰، ۱۰۲
عثمان بن عُروة بن محمّدبن عمّاربن یاسر: ۱۰۴۱
عثمان عَفّان: ۱۵، ۳۹، ۵۰، ۵۳، ۵۹، ۱۰۸، ۱۴۴، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۹۳، ۲۲۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۴، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۴۲، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۴۳، ۵۰۷، ۵۳۶، ۵۴۱، ۵۴۸، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۸، ۵۷۰-۵۸۸، ۵۸۹-۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۸-۶۱۳، ۶۱۵-۶۱۸، ۶۲۰، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۸-۶۳۰، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۸-۶۴۰، ۶۴۲، ۶۴۴، ۶۴۶، ۶۶۲-۶۶۴، ۶۶۸، ۶۷۱، ۶۸۰، ۶۹۱، ۷۲۵، ۸۰۰، ۸۰۴، ۸۱۶، ۸۲۶، ۸۸۷، ۸۹۳، ۱۱۱۱، ۱۴۷۸، ۱۴۹۹، ۱۵۱۸، ۱۵۲۳، ۱۵۳۶، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۶۸

عثمان بن علیّ بن ابی طالب (ع): ۶۷۷، ۷۰۹

عثمان بن مالک: ۱۸۴

عثمان بن محمّدبن ابی سُفیان: ۷۱۸

عثمان بن نَهیک: ۱۰۸۸، ۱۰۹۰، ۱۰۹۴، ۱۰۹۶

عثمان بن ولید بن یزید بن عبدالملک: ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۷

عثمان بن یاسر: ۹۲۳

عثمان بن یزید بن خالد: ۸۶۰

عجم: ۸۵، ۱۱۸، ۲۲۵، ۲۲۸، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۵۲، ۳۶۰، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۳- ۴۴۶، ۴۴۸- ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۹۰، ۴۹۳، ۵۰۲، ۵۰۵- ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۲- ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۳۸- ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۹، ۵۶۷، ۶۷۲، ۷۳۱، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۶۷، ۸۶۹، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۶، ۱۰۱۰، ۱۰۳۵، ۱۰۸۲، ۱۱۳۳، ۱۱۷۳، ۱۱۹۴، ۱۲۵۶

عجمیان: ۵۱۲، ۸۷۶

عَجَوه (بز): ۳۱۶

عَدّاس: ۶۶

عدن: ۵۹، ۷۰، ۳۵۲

عَدنان: ۱، ۲، ۶، ۷، ۹

عدیّ بن ابی الزَّغبا: ۱۰۸

عدیّ بن ارطأة الفَزاری: ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۱۰- ۹۱۴، ۹۱۶، ۹۲۳

عدیّ بن حاتم: ۲۸۹- ۲۹۲، ۳۰۲، ۳۶۱، ۳۶۴، ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۴۳، ۱۵۲۴

عدید (؟): ۱۰۲۹

عدی بن سُهیل: ۱۵۳۲

عدی بن عدی حارثی: ۱۵۶۲، ۱۵۶۳

عدی بن عَمرو بن تمیم: ۹۱۱

عُذَیب: ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۵۵

عراق: ۱۴، ۳۷۶، ۴۲۹، ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۹۳، ۴۹۷، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۵، ۵۱۷- ۵۱۹، ۵۴۱، ۵۴۸، ۵۷۷، ۶۴۳- ۶۴۵، ۶۵۲، ۶۶۵، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۸- ۶۸۰، ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۹۱، ۶۹۲، ۷۰۰، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۲۳- ۷۲۵، ۷۲۹، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۶۰، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۳، ۷۷۵- ۷۸۰، ۷۸۶، ۷۸۹، ۷۹۳، ۷۹۶، ۷۹۷، ۸۰۰، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۴۷، ۸۵۵- ۸۵۷، ۸۶۵، ۸۷۸- ۸۸۱، ۸۸۸، ۹۰۴، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۲۲، ۹۲۶، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۴۹، ۹۵۲، ۹۵۴، ۹۶۶- ۹۶۸، ۹۷۰- ۹۷۲، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۵، ۹۹۴- ۹۹۸، ۱۰۰۷- ۱۰۱۰، ۱۰۱۳، ۱۰۱۶، ۱۰۲۳، ۱۰۲۷- ۱۰۲۹، ۱۰۳۵، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۴۴، ۱۰۵۳، ۱۰۵۵، ۱۰۵۹، ۱۰۶۶، ۱۰۶۹، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۹، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۶، ۱۱۳۳، ۱۱۵۵، ۱۱۸۳، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۹۰، ۱۱۹۹، ۱۲۰۲، ۱۲۱۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۲، ۱۲۳۴، ۱۲۳۶، ۱۲۴۷، ۱۲۵۵، ۱۲۶۳، ۱۲۷۵، ۱۳۲۰، ۱۵۲۳، ۱۵۳۹، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۷۶- ۱۵۹۰

عراقیان: ۸۸۸، ۱۰۳۰، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹

عراقین: هشت، ۶۹۱، ۸۱۳، ۹۴۹، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۶۶

عرایس الجواهر ونفایس الاطایب: بیست و هفت

عرب: ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۵۶، ۳۳۶، ۴۴۳، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۷۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۴- ۵۰۹، ۵۱۸، ۵۳۱، ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۳، ۵۴۸، ۵۶۷، ۵۸۱، ۶۱۵، ۶۴۲، ۶۹۶، ۷۲۹، ۸۲۹، ۸۷۱، ۸۷۲، ۹۲۸، ۹۷۲، ۱۰۰۱، ۱۰۱۰، ۱۰۱۹، ۱۱۲۵، ۱۱۷۳، ۱۲۶۳، ۱۳۰۶

۱۴۷۹، ۱۴۹۷، ۱۵۸۸
عُرجون (شمشیر): ۱۴۸۴
عـرفات: ۱۰، ۱۱، ۴۶، ۲۵۸، ۲۹۷، ۳۰۳، ۷۷۲، ۷۸۲، ۱۲۳۳
عرفان: ۱۵۴۰
عَرْفَجة بن هَرْثَمه: ۳۶۲، ۴۱۲ ـــ ۴۱۴
عرق الظبیه: ۱۳۹
عُروه (فقیه): ۱۵۷۲
عُروة بن اُدیّة التمیمی: ۶۵۰
عُروة بن الزُبیر: ۸۱۹
عُروة بـن مسعود الـثـقـفی: ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۷۶، ۲۸۳، ۲۸۴، ۱۴۹۰
عُروة بن مغیره: ۱۵۶۵
عُروة بن الولیدبن محمّدبن عطیّه: ۱۰۱۹
عُریان بن الهَیثم: ۹۲۳
عُریب بن سعد کاتب قُرطبی: سیزده
عَریس (شتر): ۳۱۶
عَرِیض، ابویَسار: ۱۱۹
عزرائیل: ۳۲۸
عسر (؟) (مادر الطایع): ۱۳۱۸
عُسفان: ۲۵۵، ۲۵۶، ۱۴۸۹
عسکر (شتر): ۶۱۵
العُشیره: ۳۰۵، ۱۵۰۹
عصماء: ۱۵۰۹
عصمت: ۱۲۵۸
عصمةبن سلیمان بیلقانی: ۹۸۹
عصمةبـن عـبدالله الاسدی: ۹۶۴، ۹۶۹، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۴
عصمةبن عبدالله بن عُبَیده: ۵۱۹
عَضب (شمشیر): ۳۱۸
عَضبا (شتر): ۱۰۸، ۳۱۶
عضد الدولهٔ دیلمی: ۱۳۱۸، ۱۶۰۷
عَضَل (حی): ۱۸۱، ۲۰۸
عطاء: ۸۵۶، ۱۴۵۷
عطاءبن ابی رباح، ابومحمّد: ۱۵۷۱
عُطارِدبن حاجب بن زُراره: ۲۹۴، ۳۷۸-۳۸۰، ۳۸۲، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۲۵، ۱۵۳۲
عطیّةبن عمرو: ۷۹۶
عفرا: ۱۲۵
عُفیر(خر): ۳۱۶
عفیف بن المُنذر: ۴۱۰
عقبه: ۸۱، ۲۷۲، ۱۵۹۴
عُـقـبـة بـن ابی مُعَیط: ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۷۶، ۱۴۷۳
عُقبة بن سَلْم: ۱۱۰۸ - ۱۱۱۰
عُقبة بن عامربن نابی: ۷۲
عُقبة بن عبدالغافرالازدی: ۷۹۸
عُقبة بن نمر: ۱۵۰۵
عَقر: ۹۱۸
عقیق: ۱۵۳۹
عقیل بن ابی طالب: ۳۶، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۲، ۶۷۰، ۱۱۱۸، ۱۲۳۵، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶
عقیل بن اسود: ۱۴۰
عقیل بن مَعْقِل الکنانی: ۱۰۰۳، ۱۰۰۴
عقیل بن مَعْقِل اللیثی: ۹۶۴
عقیله: ۵۵۱، ۵۵۲
عقیله (کنیزک): ۱۵۳۷
عکّ: ۴۱۶، ۴۱۷
عُکّاشة بن ثور: ۳۵۲، ۱۵۱۰، ۱۵۲۲
عُکّاشـة بـن مِحصن الـفزاری: ۹۹، ۱۰۰، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۶۵، ۳۶۷، ۱۵۱۲
عُکاظ: ۸۵
عِکْرمة بـن ابوجـهل: ۳۶، ۹۴، ۹۵، ۱۳۲، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۱۹، ۲۵۲، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۳۸۳، ۳۹۰، ۴۱۳ - ۴۱۵، ۱۴۸۱، ۱۴۸۹،

۱۴۹۹
علا: ۱۰۱۸
علاءبن جاریه: ۱۵۰۲
علاء بن حارثة الثقفی: ۲۸۰، ۱۵۰۲
علاء بن الحَضرمی: ۲۲۶، ۳۰۲، ۳۱۷، ۳۶۲، ۴۰۶-۴۱۱، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۵، ۵۴۳
عَلْقمة بن عُلاثه: ۳۶۸، ۳۶۹
عَلْقمة بن عَمرو: ۸۱۰
علقمة بن مجزز: ۱۵۱۲
عَلقمة بن النضر النضری: ۵۳۹
علم الملک (ام‌طایع): ۱۶۲۵
علویان: ۱۰۳۶، ۱۰۴۲، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۱۰۱، ۱۱۲۸، ۱۱۴۸، ۱۱۵۵، ۱۱۵۷، ۱۱۷۸، ۱۲۳۱، ۱۲۳۳-۱۲۳۶، ۱۲۴۰-۱۲۴۲، ۱۲۴۶
علی آباد: ۱۲۰۱
علی بن ابوسعید: ۱۲۳۲-۱۲۳۴، ۱۲۳۸
علی بن ابی طالب (ع): هفت، نه، ۱۵، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۶۳، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۳۰-۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۵۳-۲۵۵، ۲۶۱، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۷-۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۴۲-۳۴۴، ۳۴۶-۳۴۸، ۳۵۷، ۳۶۰، ۴۲۳، ۴۴۳، ۴۶۷، ۴۸۲، ۵۰۸، ۵۳۹، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۱، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۸-۵۷۳، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۶-۵۹۹، ۶۰۳، ۶۰۶-۶۱۵، ۶۱۹-۶۳۶، ۶۳۸-۶۴۶، ۶۵۰-۶۵۹، ۶۶۱-۶۷۱، ۶۷۳-۶۸۱، ۶۸۵، ۶۸۶، ۷۰۲، ۷۰۴، ۷۰۷، ۷۴۵، ۷۶۴، ۸۱۶، ۹۱۴، ۹۶۱، ۹۶۲، ۱۱۰۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۶، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۴۷، ۱۱۵۵، ۱۲۴۱، ۱۴۵۷، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۷۳، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۶، ۱۴۸۸، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۵۰۱، ۱۵۱۰، ۱۵۱۲، ۱۵۱۸، ۱۵۲۳، ۱۵۳۷، ۱۵۴۸-۱۵۵۲، ۱۵۵۶، ۱۵۵۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۲
علی بن ابوسعید: ۱۶۱۱
علیّ اصغر ـــ زین العابدین
علی اصفهانی: نه
علیّ اکبر بن حسین بن علی (ع): ۷۰۹، ۷۱۲، ۷۵۳
علیّ بن اُمیّة بن خَلَف: ۱۳۱، ۱۳۶
علی بن برهان الدین حلبی: ۱۴۴۹
علیّ بن جُدَیع کرمانی: ۱۰۰۲، ۱۰۱۴-۱۰۱۶، ۱۰۲۵
علیّ بن الحسین (ع) ـــ زین العابدین
علیّ بن الحسین بن الافطس: ۱۲۳۴
علیّ بن حسین بن علی (ع) ـــ علی اکبر بن حسین (ع)
علیّ بن حسین بن محمّد مَسْلَمه: ۱۳۱۹
علی بن حمزه ـــ کسایی
علیّ بن حُمَید [طوسی]: ۱۲۴۵
علیّ بن داود بن طهمان: ۱۱۵۵
علیّ بن عبدالله بن عبّاس: ۶۸۲، ۱۰۰۷، ۱۰۲۳، ۱۰۸۹
علیّ بن عیسی الجرّاح: ۱۲۸۷، ۱۲۹۸، ۱۳۱۴
علیّ بن عیسی بن ماهان: ۱۱۷۰، ۱۱۹۶، ۱۱۹۹، ۱۲۰۱، ۱۲۰۳-۱۲۰۶، ۱۲۰۸، ۱۲۱۴-۱۲۱۶، ۱۲۲۱
علی بن مالک جشمی: ۱۵۵۸
علیّ بن محمّدبن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب(ع): ۱۱۰۹، ۱۱۱۳، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۳۱۴

علی بن محمّد بن علی سمنانی: ۴۵، ۵۱
علیّ بن محمد بن عیسی: ۱۶۰۹
علیّ بن معتضد بالله ــــ المُکتفی بالله
علیّ بن مُقله، ابوالحسن: ۱۳۱۸
علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد... بن علی (ع): ۱۲۴۰- ۱۲۴۲، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۷، ۱۲۴۹، ۱۶۱۱
علی [بن هارون الرّشید]: ۱۲۰۹
علیّ بن هشام: ۱۲۳۸
علیّ بن یحیی بن منجم: ۱۶۱۶
علی بن یقطین: ۱۱۷۳
عمّار بن حفص تمیمی: ۴۴۵، ۱۵۳۲
عمار بن موسی قزاز: دو
عُمارة بن تمیم اللخمی: ۸۰۱، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۱۰، ۸۱۱
عُمارة بن جنیّة الرّیاحی: ۸۷۷
عُمارة بن شهاب: ۶۱۰
عُمارة بن صَعق بن کعب: ۱۵۳۰
عُمارة بن مُخش: ۱۵۳۰
عُمارة بن ولید: ۴۹، ۵۰
عمار یاسر: ۵۳، ۹۷، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۷۲، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۷، ۶۴۴، ۶۴۶، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳
عِماس: ۴۴۷، ۴۴۹، ۱۵۳۳
عمالقه: ۱۱۳۳
عُمان: ۴۰، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۶، ۳۶۷، ۳۹۰، ۴۰۶، ۴۱۲- ۴۱۴، ۴۵۳، ۵۴۸، ۵۵۰، ۵۶۷، ۶۸۸، ۹۲۲، ۱۰۶۶، ۱۱۵۷، ۱۲۰۷
عُمْر (منزل): ۱۱۹۷
عمر (غلام): ۱۴۵۲، ۱۴۵۳
عِمران بن اسماعیل: ۹۰۶
عِمران بن الحُصین: ۴۸۹، ۶۹۰، ۱۵۳۷
عمران بن الفضیل برجمی: ۱۵۴۶
عُمر خطاب: ۴۰، ۴۱، ۵۰، ۵۳، ۸۶، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲- ۱۷۴، ۱۸۹، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۲۰- ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۴- ۳۴۰، ۳۴۲- ۳۴۵، ۳۴۹- ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۶۷، ۳۷۵، ۳۸۴، ۳۸۷- ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۰۰- ۴۰۲، ۴۲۱- ۴۲۵، ۴۲۸- ۴۳۰، ۴۳۴، ۴۳۷- ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۷- ۴۶۳، ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۲- ۴۹۱، ۴۹۳- ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۵- ۵۱۰، ۵۱۳- ۵۱۸، ۵۲۰- ۵۲۳، ۵۲۶، ۵۲۸- ۵۳۱، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۱- ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۱- ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۶، ۵۸۸- ۵۹۰، ۵۹۳، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۱۵، ۶۲۷، ۶۶۳، ۶۸۰، ۶۸۵، ۶۹۵، ۶۹۹، ۷۳۱، ۷۹۱، ۸۲۶، ۸۹۳، ۹۰۸، ۹۵۸، ۱۱۷۷، ۱۴۵۲، ۱۴۵۴، ۱۴۵۷، ۱۴۷۵، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۷، ۱۵۰۱، ۱۵۱۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۴، ۱۵۲۹، ۱۵۳۳، ۱۵۳۵، ۱۵۳۷- ۱۵۳۹، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۵۳
عُمر بن سُراقه: ۵۱۸
عمر بن سعد بن ابی وقاص: ۷۰۴، ۷۰۵- ۷۰۸، ۷۱۰- ۷۱۲، ۷۱۷، ۷۳۴، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۷
عُمر بن ضُبیعة الرّقاشی: ۸۰۹
عُمر بن عبدالعزیز: ۸۱۹، ۸۲۵- ۸۲۷، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۴۷، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۸۶، ۸۹۵- ۸۹۹، ۹۰۲- ۹۰۸، ۱۰۵۱، ۱۱۶۶، ۱۲۸۴، ۱۵۸۳، ۱۶۲۰
عُمر بن عثمان بن عفّان: ۶۰۴
عُمر بن علی (ع): ۶۷۷، ۷۰۹
عمر بن علی بن حسین: ۱۵۸۷
عُمر... بن عمر بن خطاب: ۱۱۷۷، ۱۱۷۸
عُمر بن محمّد قاضی: ۱۳۱۷
عُمر بن موسی بن عبدالله: ۸۰۸

عَمرو: ۱۸۹
عَمرو (پدر سلیمان): ۹
عَمرو (= مدرکة بن الیاس): ۶
عَمرو (= هاشم): ۱۳
عَمروبن ابی سُفیان: ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۲
عَمروبن ابی سَلَمه: ۶۱۲
عمروبن ابی عاص: ۱۴۶۲، ۱۴۶۳
عمروبن اسد: ۱۴۵۰
عمروبن اسماعیل الجرجانی: ۱۰۲۶
عَمروبن اَصمع: ۷۷۶
عَمرو الاعور: ۸۱۷، ۱۵۷۰
عَمروبن اُمیّة الضَّمری: ۵۹، ۱۸۲- ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۲۶، ۲۴۶، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۵۱۱
عَمروبن اَهتم: ۲۹۴، ۳۷۹، ۱۵۰۴
عَمروبن ایوب: ۱۰۶۵
عَمروبن بحر الجاحظ ـــ جاحظ
عَمروبن بَکر التمیمی: ۶۷۱ - ۶۷۳
عمروبن جحاش بن کعب: ۱۴۸۶
عمروبن الجرموز: ۶۳۱، ۶۳۲
ع روبن الحبیب بن عمرو: ۱۵۳۰
عمروبن الحجّاج: ۷۰۶، ۷۰۸
عَمرو حُرَیث: ۷۱۲
عَمروبن الحزم الانصاری: ۲۹۸، ۳۵۲، ۳۵۳
عَمرو حَضرمی: ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۴
عَمروبن الحَیق: ۵۹۲، ۱۵۴۷
عَمروبن دینار: ۸۵۶
عَمروبن زُراره: ۹۶۶، ۹۶۷
عَمروبن زیدبن لبید: ۱۶، ۱۴۴۸
عَمروبن سالم الخُزاعی: ۲۵۲، ۱۴۹۶
عَمروبن سعیدبن العاص: ۳۱۳، ۷۷۳ - ۷۷۵، ۱۵۵۳، ۱۵۶۰
عمروبن شیبان: ۱۵۷۳
عَمروبن صُبَیح: ۷۰۹
عَمروبن العاص: ۵۶، ۵۷، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۴۴، ۱۶۲، ۲۲۶، ۲۴۵، ۲۴۶، ۳۶۲، ۳۶۷، ۴۵۸- ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۸۲، ۵۰۱ - ۵۰۵، ۵۶۲، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۹۳، ۵۹۴، ۶۰۳، ۶۳۸ - ۶۴۲، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۵۰ - ۶۵۵، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۷۱ - ۶۷۳، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۶، ۱۴۸۱، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۸، ۱۵۲۴، ۱۵۴۵، ۱۵۵۰، ۱۵۸۳
عَمروبن عائذبن عِمْران المَخزومی: ۱۸
عَمروبن عبدالله جُمَحی، ابوعزّه: ۱۴۸۱
عَمروبن عبدالله بن سنان العَتکی: ۸۸۱، ۸۸۲
عمروبن عبدالله ضبابی: ۱۵۰۶
عَمروبن عبدالرّحمن مَخزومی: ۷۵۸، ۹۵۹
عَمروبن عبدوَدّ: ۲۰۴، ۲۰۵، ۱۴۶۹
عَمرو العَتکی: ۹۱۴
عَمروبن العلاء: ۱۱۰۵
عَمرُوالعلی ـــ هاشم
عَمرو بن عَمرو بن مُقرّن: ۴۶۵، ۱۵۳۴
عَمروبن عُمَیر: ۶۵
عَمروبن عُمَیس بن مسعود: ۶۶۷
عَمروبن کُلیب: ۱۵۳۰
عَمربن ولیدبن عبدالملک: ۸۳۸، ۸۵۹
عَمروبن مَرثد: ۷۲۸
عَمروبن مُسلم: ۸۸۲، ۸۸۳
عَمروبن مَعدی کَرِب: ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۲۲، ۳۵۲- ۳۵۴، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۰، ۵۰۹، ۱۵۲۲، ۱۵۳۲
عَمروبن المفضّل: ۵۸۲، ۱۵۴۶
عَمروبن الوضاح: ۹۹۲، ۱۵۸۴
عَمروبن هِشام بن عبدالمطّلب ـــ ابوجهل
عَمروبن یزید الحَکَمی: ۷۲۵، ۸۶۰
عمره [همسر پیامبر(ع)]: ۱۵۱۶

عَمره بنت علقمه: ۱۴۸۱
عُمْرَة القضاء: ۲۵۶، ۳۰۵، ۳۰۷
عُمر بن یزید الحَکَمی: ۹۱۱، ۹۱۴
عُـمر بن یزیـد بـن هُبَیره، ابوالـمثنی: ۹۲۹، ۹۳۰، ۱۵۷۵ - ۱۵۸۲
عُمر بن یوسف قاضی: ۱۳۱۶، ۱۳۱۷
عَمّواس: ۴۷۷
عمی (حصن): ۹۴۶
عمیدالدوله ـــ ابومنصور بن جُهیر
عمیدالرؤسا: ۱۳۱۹
عُمَیر بن ابی وقّاص: ۱۰۸، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۲
عُمَیر بن جُرموز: ۱۵۲۳
عُمَیر بن حُباب سُلمی: ۷۶۶، ۱۵۵۷ - ۱۵۵۹
عُمیر بن حُمام: ۱۲۶، ۱۴۷۲
عُمَیر بن ضابی: ۶۰۳
عُمیر بن عبد عَمرو بن نضله، ذوالشمالین: ۱۴۷۲
عُمَیر بن عثمان: ۵۸۲
عُمیر بن عدی: ۱۵۰۹
عُمَیر بن وَهْب الجُمَحی: ۱۲۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۶۳
عنبسة بن عبدالملک: ۱۵۷۰
عَنْبَسة بن عثمان بن عفّان: ۶۰۴
عَنْبَسة بن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
عَوف بن حارث: ۷۲، ۷۳، ۱۲۵
عَوف بن الخَرِع: ۸۴۸، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲
عوفی، سدیدالدین: بیست و هفت، ۱۶۰۰
عَون بن عبدالله صرّاف: ۱۲۰۱
عَوْن بن علی (ع): ۶۷۷
غَویف القوافی: ۹۰۹
غویم بن ساعدة الانصاری: ۳۳۴، ۱۵۲۰
عَیّاش بن الاسود بن عوف: ۸۰۸
عَیّاش غنوی: ۸۳۶
عِیاض بن غَنْم: ۴۷۳، ۴۷۴، ۱۵۳۵
عِیاض بن همیان السّدوسی: ۸۰۶

عیسی (ع): ۳۴، ۷۸، ۱۳۷، ۲۲۷، ۲۴۶، ۳۳۰، ۳۷۷، ۵۹۴، ۷۰۷، ۱۰۳۱، ۱۴۶۳، ۱۵۹۸، ۱۶۰۶
عیسی آباد: ۱۱۸۰، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۶۰۲
عیسی بن جعفر بن... برمکی: ۱۱۹۰، ۱۲۲۸
عیسی بن العکی: ۱۱۸۹، ۱۶۰۲
عیسی بن علی: ۱۰۶۶، ۱۱۴۷
عیسی بن علی بن عیسی بن ماهان: ۱۲۰۴
عیسی بن ماهان: ۱۱۹۰
عیسی بن محمّد (المهدی): ۱۱۴۸
عیسی بن محمّد بن ابی خالد المروروذی: ۱۲۳۹، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۵۰، ۱۶۱۳
عیسی بن مُصعب: ۷۷۸، ۷۷۹
عیسی بن مَعْقِل: ۱۰۰۸
عیسی بن مقسم: ۹۷۸
عیسی بن موسی: ۱۰۴۱، ۱۵۸۹، ۱۵۹۱
عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن العبّاس: ۱۰۶۸، ۱۰۷۰، ۱۰۷۳ - ۱۰۷۵، ۱۰۸۰، ۱۰۸۳، ۱۰۹۱، ۱۱۲۰ - ۱۱۲۳، ۱۱۲۶ - ۱۱۲۸، ۱۱۳۲، ۱۱۳۴ - ۱۱۴۰، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۵۰ - ۱۱۵۲، ۱۱۵۹
عیص (ده): ۲۲۴
عیلان: ۷۴۹
عین التمر: ۶۶۵، ۹۹۷
عین الجر: ۹۸۴
عین الشمس: ۵۰۳-۵۰۵، ۱۰۴۹
عین الورد: ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۵۵، ۷۷۳
عَیْنین (کوه): ۱۴۸۱
عیون الانباء فی طبقات الاطباء: ۱۶۰۷
عُیَیْنَة: ۳۱۳
عُیَیْنَة بن حِصن: ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۵۵، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۴، ۳۵۹، ۳۶۵ - ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۱۴۸۷، ۱۵۱۲

غ

غاتفر: ۱۶۱۲
غازان: چهل و پنج
غاضریه: ۷۱۲
غافقی: ۶۰۲، ۶۰۳
غالب: ۱
غالب (منزل): ۱۰۱۹
غالب الاسود: ۱۲۴۷
غالب بن عبدالله اللّیثی: ۲۴۴، ۲۴۵، ۱۴۹۳، ۱۵۱۱
غالب المسعودی الاسود: ۱۶۱۲
غرر اخبار ملوک الفرس وسیرهم: سیزده، بیست و سه
غریب الحدیث: ۳۹
غزاله: ۸۲۶، ۸۳۸، ۱۵۶۷
غزوالسویق: ۱۹۶
غزو الموعد: ۱۹۵
غزوة الخبط: ۲۴۵
غزوة القضا: ۲۱۷
غزیه [همسر پیمبر(ع)]: ۳۰۹، ۱۵۱۶
غسّان بن ابوالفرج: ۱۲۴۴
غسّانیان: ۸۷۸
غسیل الملائکه ــــ حنظلة بن ابی عامر
غصن: ۱۳۱۷
غضبان، سید جعفر: ۱۶۰۷
غطریف بن عطاء: ۱۱۸۵، ۱۱۸۹
غَطفان: ۱۹۳، ۲۳۲، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۷۱
غفار: ۱۱۲۱
غمدان: ۶۰۵
غوث: ۳۶۴
غور: ۵۹۰
غوزک بن احشد: ۸۳۷، ۸۴۳-۸۴۶
غوطه: ۹۹۲
غیث: ۱۰۱۹
غیسلشتان: ۸۳۶
غیلان بن خَرشه: ۳۷۹

ف

فاخته بنت غزوان: ۶۰۵
فاخته بنت قَرَظه: ۱۵۵۱
فاخته بنت ولید المُغیره: ۲۶۴
فادوسفان: ۵۱۹
فارس: ۵۴۱، ۷۷۹، ۱۶۱۸
فارس دایه: ۱۳۰۲، ۱۳۰۴
فارط: ۹۱۸
فاروق ــــ عُمر خطاب
فاطمه (ع): ۲۵، ۱۷۴، ۲۵۳، ۳۰۸، ۳۲۵، ۳۴۴، ۵۴۵، ۶۲۶، ۶۷۶، ۶۷۷، ۷۰۷، ۹۶۲، ۱۱۱۷، ۱۱۵۷، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵
فاطمه بنت حسین بن علی (ع): ۱۵۷۹
فاطمه بنت خطاب: ۴۱
فاطمه بنت سعد: ۸
فاطمه بنت ضحاک: ۱۵۱۶
فاطمه بنت عبدالملک بن مروان: ۸۱۶
فاطمه بنت علی (ع): ۶۷۷
فاطمه بنت عمر خطاب: ۵۶۲

فاطمه بنت عمروبن عائذ بن عمران المخزومی: ۱۸، ۱۴۴۹
فاطمهٔ کوفی: ۱۲۹۵ - ۱۲۹۷، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۹
فاطمه بنت محمّدبن عبدالله... بن علی (ع): ۱۱۲۴
فاطمه بنت مرّالخثعمیه: ۱۴۴۹
فاطمه بنت الولیدبن عبدالشمس: ۶۰۵
فاطمه بنت ولیدبن مغیره: ۱۴۸۱
فالع: ۱
فتح بن خاقان: ۱۶۱۶
فتح‌الله‌بن نظام الدین شیروانی: پنجاه‌و هفت
فتوح البلدان: ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۳، ۱۶۰۶
فتیان: ۱۲۸۵
فُجاءه: ۳۷۲ - ۳۷۴، ۳۷۶، ۱۵۲۵
فحل: ۴۲۶ - ۴۲۸، ۱۵۳۰
فخ: ۱۱۷۹، ۱۶۰۱
فخرالدّوله: ۱۳۱۹
فخرالدوله ـــ ابونصر جُهیر
فدک: ۱۴۹، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۳۴ - ۲۳۸، ۳۰۵، ۳۱۷، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱
فرات: ۴۳۵، ۴۴۱، ۵۶۴، ۶۴۱، ۷۰۵، ۷۱۰، ۷۱۲، ۷۳۴، ۷۹۴، ۹۱۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۴۴، ۱۰۴۷، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۵۶۷
فرات بن حیّان: ۱۵۸، ۴۴۴، ۱۵۳۲
فراس بن جعدبن هُبَیرة بن ابی وَهب الحروب: ۱۰۴۹
فرافصه: ۱۵۴۷
فَرتنا: ۲۶۱، ۲۶۴، ۱۴۹۹
فرج الدیلمی: ۱۲۴۷، ۱۶۱۲
فرخان: ۵۲۴، ۵۲۷، ۵۲۸
فرخان زینبدی: ۱۵۴۳
فرخزاد: ۴۳۰
فردوسی: بیست و سه، بیست و پنج، ۱۶۰۶
فرزدق، همام‌بن غالب: ۷۰۳، ۱۵۵۲، ۱۶۱۶
فرعون: ۱۰۵، ۱۳۷، ۷۰۷، ۱۰۴۹، ۱۴۵۵
فرعونیان: ۱۱۳۳
فرغانه: ۵۳۶، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۸۲، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۷، ۸۶۶، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۵۲، ۱۲۶۹، ۱۵۸۰
فرغانیان: ۱۲۶۹
فرناس: ۱۲۴۰
فروة بن عَمرو: ۱۳۹، ۱۴۷۴
فَروة بن عَمرو الجذامی: ۳۱۵
فَروة بن مُسَیک: ۲۹۸، ۳۲۲، ۱۵۱۹
فَروة بن نَوفل بن الاشجع: ۶۵۹، ۶۸۱
فرهنگ تاریخی زبان فارسی: ۱۵۸۷
فزاره: ۲۷۹، ۳۵۹
فُسطاط: ۵۰۴
فَضاله: ۳۱۳، ۱۵۱۷
فضل بن جعفر المقتدر، ابوالقاسم ـــ المطیع
فضل بن ربیع: ۱۱۶۰، ۱۱۹۵، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۳، ۱۲۱۷
فضل بن زیدبن علی: ۱۰۲۴
فضل بن سهل: ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۱۸، ۱۲۲۷، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۲، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰ - ۱۲۴۲، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲
فضل بن عبّاس بن عبدالمُطّلِب: ۱۱۲، ۱۴۳، ۲۷۱، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۷، ۷۱۹، ۷۲۰، ۱۵۰۱
فضل بن عبدالرّحمن بن عبّاس بن ربیعة بن الحارث ابن عبدالمُطّلِب: ۱۲۰۳
فضل بن عبدالملک: ۱۳۰۶
فضل بن کاوس: ۱۲۶۲
فضل بن مقتدر ـــ المطیع لله
فضل بن یحیی برمکی: ۱۱۸۳، ۱۱۸۵، ۱۱۸۷ - ۱۱۸۹، ۱۱۹۳ - ۱۱۹۵، ۱۱۹۷ - ۱۱۹۹، ۱۲۰۱

فضّه (استر): ۳۱۵
فضّه (زره): ۳۱۸
فضّه (سپر): ۱۴۷۷
فُکَیْهه: ۵۶۱، ۵۶۲
فلسطین: ۱۳، ۴۶۲، ۵۰۲، ۷۲۴، ۸۵۱، ۸۵۲، ۹۸۰، ۹۹۲، ۱۰۴۷ ـ ۱۰۴۹، ۱۲۷۸
فلورانس: بیست و پنج
فم الصلح: ۱۲۸۲
فم الفیل: ۹۱۸
فِهر: ۱، ۹
الفهرست: ده
فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران: سی ونه، چهل وپنج، پنجاه وهشت، شصت وسه
فهرست نسخه‌های خطی: چهل و پنج
فیاض، علی اکبر: هیجده، ۱۴۸۳
فیروز ــــ ابولؤلؤ
فیروز: ۴۴۰، ۸۸۷، ۱۵۲۲
فیروزان: ۳۱۳، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۱-۵۱۳
فیض القدیر شرح الجامع الصغیر: ۱۴۴۸، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۴۵
فیقار: ۴۵۸، ۴۵۹
فیل (برادر خلخ خاقان): ۱۵۹۵
فیوم: ۱۰۴۹

ق

قادر بالله: ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۶۲۷، ۱۶۲۹
قادسیّه: پنجاه و هشت، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۹۰، ۴۹۴، ۵۰۶، ۶۸۰، ۷۰۱، ۷۰۴، ۱۵۳۹
قارن (شهر): ۹۵۲
قارن (کوه): ۵۹۰
قارن (مرزبان): ۵۹۰، ۵۹۱
قاره (حی): ۱۸۱، ۲۰۸
قاسم [پسر پیمبر(ع)]: ۲۵، ۳۰۸، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵
قاسم (فقیه): ۱۵۷۲
قاسم بن عبیدالله بن سلیمان: ۱۶۲۲، ۱۶۲۳
قاسم [بن هارون الرّشید] ــــ المؤتمن
قاسم بن اسحاق: ۱۱۱۹
قاسم بن عبدالله بن عُمر: ۸۲۶
قاسم بن علیّ الکرخی: ۱۲۶۲
قاسم بن محمّد (المهدی): ۷۰۹، ۸۱۹، ۱۱۴۸
قاضی طباطبایی، حسن: ۱۶۲۶
قاضی عیاض: ۱۵۱۹
قاطول (رود): ۱۲۵۵، ۱۲۸۳
قالیقلا: ۷۹۵
قاموس: ۱۵۲۷
القاهر بالله: ۱۲۸۸، ۱۳۱۶، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۹
القایم بامرالله: ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۶۲۷، ۱۶۲۹
قاین: ۵۳۸
قُبا: ۳۳۴، ۱۴۶۷
قباد: ۸۸۷
قباع: ۷۵۵
قبرس: ۵۸۱، ۵۸۲
قبط: ۲۲۶، ۲۲۷، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۵
قبطیان: ۵۹
قبله (روستا): ۹۲۷
قبول: ۱۳۱۶
قبیحه: ۱۲۸۴، ۱۶۱۸
قَبیصه: ۵۱۰، ۶۱۲
قَبیصة بن ذُوَیب: ۶۹۱
قَبیصة بن مُهلّب: ۷۸۶

قَتاده: نه، ۳۷۱
قَتادة بن نعمان: ۱۷۱
قتوم: ۱۵۹۷
قُتیبة بن صَدَقه: ۹۸۹
قُتیبة بن مُسلم باهلی: هفده، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۷ـ ۸۲۴، ۸۲۶، ۸۲۸ ـ ۸۴۹، ۸۵۲، ۸۵۷ ـ ۸۵۹، ۸۶۱ ـ ۸۷۸، ۸۸۲، ۸۸۸، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲
قُتیره: ۶۰۲
قُتیله [همسر پیمبر(ع)]: ۳۱۰، ۱۵۱۶
قُتیله بنت عبدالعزّی بن اسعد: ۱۵۲۹
قُتیله بنت نوفل: ۱۴۴۹
قُثَم: ۱۵۱۹
قُثَم بن عبّاس بن عبدالمُطّلِب: ۱۱۲، ۳۴۶، ۳۴۷، ۶۱۴، ۶۶۷، ۶۶۹
قحطانیان: ۷
قَحطبة بن شبیب الطایی: ۹۰۶، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۶، ۱۰۲۱، ۱۰۲۷ ـ ۱۰۳۰، ۱۵۷۳
قَحل بن عیّاش کلبی: ۹۲۲، ۹۲۳، ۱۵۷۴
قُدامة بن الحریش التمیمی: ۸۰۱، ۸۰۲
قُدامة بن مَظعون: ۵۰۵
قُدَید بن مَنیع: ۱۰۰۲، ۱۰۰۳
قرآن: دو، سه، چهار، شش، هشت، بیست، ۳۳، ۴۱، ۵۵، ۵۶، ۷۲، ۷۴، ۸۲، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۶، ۲۸۳، ۲۹۸، ۳۲۷، ۳۴۳، ۳۸۸، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۳۸، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۷۵، ۵۹۷، ۶۰۱، ۶۴۴، ۶۵۲، ۸۰۱، ۸۶۰، ۱۰۱۳، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۷۱، ۱۱۷۳ ـ ۱۱۷۶، ۱۴۶۵، ۱۴۷۳، ۱۴۸۷، ۱۵۰۶
قراطیس: ۱۲۸۰
قرامطه: پنجاه و هشت، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷
قرب: ۱۲۸۴، ۱۶۱۹
قَرَده: ۱۵۸، ۱۵۰۷
قُرطُبه: ۸۴۷
قرقرة الکدر: ۱۵۰۹
قرقیسا: ۷۳۵
قرمطیان: ۱۵۹۲
قرمیسین: ۱۵۴۲
قرود: ۳۰۵
قُره: ۳۷۱
قُرّة بن عاصم: ۴۴۷
قُرّة بن هُبَیره: ۳۶۵ ـ ۳۶۷، ۳۶۹
قریب بن ظفر عبدی: ۵۰۷
قریب گرگانی، عبدالعظیم: ۱۶۰۳
قُرَیبه: ۲۶۱، ۲۶۴، ۱۴۹۹
قُرَیبه بنت ابی اُمیّه: ۵۶۱
قرید بن الاسود الثعلبی: ۹۴۴، ۱۵۸۵
قُریش: نه، ۹ ـ ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۳ ـ ۲۵، ۲۷، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷ ـ ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۵۸ ـ ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۳، ۷۷، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۵، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۴۲، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۷۸، ۳۳۳ ـ ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۶۳، ۳۷۹، ۴۰۵، ۵۸۳، ۶۶۷، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۹۸، ۸۰۰، ۸۲۷، ۸۸۱، ۱۲۲۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۷، ۱۴۷۰، ۱۴۷۴، ۱۴۷۶، ۱۴۸۱، ۱۴۸۴، ۱۴۸۹ ـ ۱۴۹۱، ۱۴۹۷، ۱۴۹۹، ۱۵۲۴
قُریش بن حریش: ۹۶۴
قُریش دندانی: ۱۲۲۵-۱۲۲۷
قریشیان: ۵۱، ۷۰، ۱۱۷، ۱۴۴، ۲۸۱
قُرَیظه ــــ بنی قُرَیظه
قُرین: ۱۰۱۸
قُرینا: ۱۴۹۹
قرین الثعالب: ۱۵۸۵
قزوین: ۱۵۹۰

قزوینی، محمد: بیست و یک ـ بیست و سه، ۱۵۸۴، ۱۶۰۶، ۱۶۲۸
قُسْطانه: ۱۰۲۷
قسطنطین رومی: ۱۶۱۲
قسطنطینه: ۴۵۸، ۵۷۹، ۸۲۶، ۸۶۶، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۹۹ - ۹۰۱، ۱۰۴۹
قسطنطین رومی: ۱۲۴۷
قسطنطینیان: ۹۴۴
قصرشیرین: ۴۶۸
قصر صالح: ۱۲۲۳
قصر عبدوی: ۱۱۴۴
قصر اللّصوص ـــــ کنگور
قصران: ۱۵۴۴
قصرانین: ۱۵۴۴
قصر دزدان: ۱۵۴۱
قَصوا (شتر): ۳۱۶
قُصیّ: ۱، ۸ - ۱۲، ۸۵، ۱۴۴۸
قُضاعه: ۸، ۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۳۵۱، ۳۶۲، ۹۷۲
قَطام بنت الشِجْنه: ۶۷۳
قُطبة بن عامر: ۷۲، ۱۵۱۲
قُطبة بن قَتاده: ۲۴۹
قَطری بن الفُجاه: ۷۷۱، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۵ - ۷۸۸
قطرالندی (ام‌قائم): ۱۶۲۷
قطری: ۱۵۶۱، ۱۵۶۲
قُطْقُطانه: ۹۱۰
قَطَن: ۹۷۳
قَعقاع بن عَمرو: ۳۶۸، ۴۴۸ - ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۶۵ - ۴۶۸، ۴۷۲، ۵۱۳، ۵۱۵، ۶۲۵، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۳۳
قُفس: ۱۵۴۴
قُفص: ۱۵۴۴، ۱۵۴۵
قفطی: شش، دوازده، ۱۶۰۴، ۱۶۰۶
قُلزم: ۶۶۲
قلعی (شمشیر): ۳۱۸، ۱۴۷۷
قم: ۱۰۲۸
قمرا (= عبدمناف): ۱۲
قمودیه: ۸۲۷
قَموص: ۲۳۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲
قنبر: ۶۴۱
قندابیل: ۹۲۴
قندهار: ۵۴۸
قِنَسرین: ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۷۶، ۸۹۵، ۹۹۷، ۱۰۴۷
قوسین: ۱۵۴۴
قوفص ـــــ کوفج (۱۵۴۴)
قومس ـــــ قومش
قومش: ۵۲۴ - ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۹۰، ۸۸۸، ۹۶۳، ۱۰۱۶، ۱۱۸۶، ۱۲۰۰، ۱۲۰۵، ۱۲۰۸، ۱۲۱۴، ۱۵۹۰
قها: ۵۲۴، ۱۵۴۴
قهستان: ۱۵۷۴، ۱۶۱۸
قهستانی: هیجده
قُهندز: ۱۰۹۵ - ۱۰۹۷
قیام سیدالشهداء حسین بن علی و خونخواهی مختار: ۱۵۵۴
قیدار: ۱
قیرم (برادر مقتع): ۱۵۹۷
قیس (= نضر): ۷
قیس: ۴۱۸، ۴۱۹
قَیساریه: ۴۵۷-۴۵۹، ۴۷۸
قَیس بن آشعث: ۷۱۱
قَیس بن حارث: ۱۵۰۵
قَیس بن الحُصین: ۲۹۸، ۱۵۰۶
قَیس بن سعد: ۲۴۵
قَیس بن سعدبن عُباده: ۶۱۰ - ۶۱۲، ۶۳۵ - ۶۳۷، ۶۴۳، ۶۶۱، ۶۷۸، ۶۸۰، ۶۸۱، ۱۴۹۳، ۱۵۵۰

قَیس بن عاصم: ۳۰۲، ۴۰۷، ۴۱۰، ۱۵۰۴، ۱۵۲۵
قَیس بن عبد یَغوث: ۳۵۴ - ۳۵۶، ۱۵۲۲
قَیس بن العَقدیه: ۶۱۷
قَیس بن مَعدی کَرِب: ۳۱۰
قَیس بن مَکشوح: ۴۱۹، ۵۱۲، ۱۵۲۲
قَیس بن هُبَیره السُلَمی: ۵۸۲
قَیس بن الهَیْثَم: ۵۹۰، ۵۹۱، ۶۸۲، ۱۵۵۰
قیصر: ۲۲۶، ۵۰۴، ۵۴۹، ۶۲۸، ۱۵۰۳
قیم: ۱۵۱۹
قینان: ۱
قَینُقاع: ۱۵۱

ک

کابل: ۷۹۰، ۷۹۳، ۷۹۴، ۸۰۶
کابلشاه: ۸۳۱، ۸۳۲
کاپوسنامه: بیست و پنج
کازه: ۱۵۹۸
کاشانه (فرغانه): ۸۴۹
کاشغر: ۸۶۱، ۸۶۸
الکامل فی التاریخ: ده، ۱۴۴۹، ۱۴۶۵، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۸۰ - ۱۴۸۹، ۱۴۹۱، ۱۴۹۳ - ۱۴۹۹، ۱۵۰۲، ۱۵۰۵ - ۱۵۰۷، ۱۵۲۰ - ۱۵۴۰، ۱۵۴۲-۱۵۴۴، ۱۵۴۶ - ۱۵۵۰، ۱۵۵۳ - ۱۵۵۶، ۱۵۵۹ - ۱۵۶۱، ۱۵۶۸ - ۱۵۷۴، ۱۶۰۱ - ۱۶۰۴، ۱۶۰۹، ۱۶۱۱ - ۱۶۱۵، ۱۶۱۷، ۱۶۱۹ - ۱۶۲۳، ۱۶۲۵ - ۱۶۲۸
کبر: ۹۹۸، ۱۵۸۵
کتاب شناخت: بیست و یک
کتاب العدد و التنزیل: نه
کتاب الفضایل: نه
کتاب مغازی: ۵۳، ۵۶
کتوه بنت قَرَظه: ۶۹۶، ۱۵۵۱
کتیبه: ۲۳۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲
کثیر بن الحُصین: ۱۱۲۳
کثیر بن قُتَیبه: ۸۷۷
کُدَر: ۱۴۹، ۳۰۵، ۱۴۷۶، ۱۵۰۹
کدید: ۲۴۴، ۱۴۹۳
کر (رود): ۹۲۷
کراع الغَمیم: ۱۴۸۹
کربغانون الربحی: ۸۲۶
کربلا: ۶۷۷، ۷۰۴، ۷۰۶، ۷۰۸، ۷۱۲، ۷۳۰
کردان: ۵۴۴، ۵۵۳ - ۵۵۵، ۸۵۰
کردستان: ۱۵۴۱
کُرز بن جابر الفِهری: ۹۸، ۸۳۲، ۱۴۹۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۱، ۱۵۱۳
کرکره: ۱۵۱۷
کرمان: ۴۶۴، ۵۰۶، ۵۱۷، ۵۲۰، ۵۴۷ - ۵۵۰، ۵۶۷، ۵۸۹، ۶۸۱، ۶۸۵، ۶۹۱، ۶۹۴، ۷۱۶، ۷۴۲، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۸۰، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۹۴، ۷۹۵، ۸۰۶، ۸۱۹، ۸۸۸، ۹۱۴، ۹۲۴، ۹۶۴، ۹۸۲، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۷، ۱۵۶۷، ۱۶۱۸
کرمانشاهان: ۱۱۶، ۱۲۰۰، ۱۲۰۸، ۱۲۱۰، ۱۵۴۰
کرمانی ــــ جُدَیع بن علی کرمانی
کریمان، حسین: ۱۵۴۴
کسال: ۹۴۴، ۹۴۶
کسایی: هفده، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۶۰۴
کسری: نوزده، ۲۲۹، ۲۹۲، ۴۶۶، ۴۷۱، ۵۰۴، ۵۱۴، ۵۳۵، ۵۴۹، ۶۷۸، ۱۱۳۲، ۱۴۴۹
کسری پرویز: ۲۲۸، ۱۲۳۱
کسری بن قباد بن فیروز: ۴۶۵

کسری بن هرمز: ۸۹۳
کشاورز، کریم: بیست وهفت، هفتاد
کش: ۷۹۲، ۸۰۴، ۸۲۸، ۸۳۶، ۸۴۵، ۸۴۸، ۱۵۸۱، ۱۵۹۸ - ۱۶۰۰
کشف الظنون: هشت، سیزده
کشمیهن: ۱۰۹۴
کعب: ۱
کعب (از بنی الحارث): ۵۴۹
کَعب (بن لؤی): ۷
کعب بن ابی کعب خثعمی: ۱۵۵۶
کعب الاحبار: ۴۷۸، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۸۷، ۵۹۵، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶
کَعب بن اسد: ۱۹۹
کَعب بن الاشرف: ۱۴۹، ۱۵۳ - ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۴۷۸، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۵۰۹
کَعب الأشقری: ۷۸۷، ۱۵۶۱
کَعب بن حامد العَبسی: ۸۹۶، ۸۹۷، ۱۵۷۳
کَعب بن سور آزدی: ۵۰۱، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۳۲
کَعب بن عَمرو، ابوالیَسر: ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱
کعب بن عُمیر: ۱۵۱۱
کَعب بن مالک: ۲۸۵، ۲۸۸
کعبه: ۷، ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۷، ۵۸، ۱۰۳، ۱۲۸، ۳۴۸، ۷۸۳، ۷۸۴، ۹۱۵، ۹۲۰، ۱۱۶۶، ۱۱۷۱، ۱۱۹۱، ۱۲۱۴، ۱۵۳۶
کفتان: ۸۱۸
کفرتوثا: ۱۵۸۵
کِلاب: ۱، ۷ - ۹
کلام محمّد (ص): ۵۶
کلبی: ۱۴۸۷
کلثوم: ۸۱
کلثوم بن حُصین، ابورُهم: ۲۵۴، ۱۴۹۷
کلثوم بن هِدْم: ۱۴۶۵
کَلَدة بن حنبل: ۲۷۱
کُلَیب بن وایل: ۴۹۱
کلیله ودمنه: هیجده، نوزده، بیست وسه، ۱۱۷۳
کُمَیل بن زیاد: ۵۹۲، ۸۰۳، ۸۰۴
کِنانه: ۱، ۷، ۹، ۶۳۷، ۱۰۰۳
کنانه (حصار): ۱۴۹۲
کِنانة بن ابی الحُقَیق: ۱۸۹، ۲۳۲، ۲۳۳
کِنانة بن بِشر: ۵۹۵، ۶۰۲
کِنانة بن ربیع بن عبدالعُزّی: ۱۴۵
کِنانة بن معاویة بن حُدَیج: ۶۶۲
کِنده: ۲۹۸
کنگاور: ۱۵۴۹
کنگور: ۵۱۸، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲
کوثیا: ۱۰۲۹
کوچ: ۱۵۴۵
کوچ و بلوچ: ۱۵۴۴
کورصول: ۱۵۷۵
کوسین: ۱۵۴۴
کوفج: ۵۴۷، ۱۵۴۴
کوفه: هشت، ۴۳۶، ۴۶۴، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۰ - ۵۱۵، ۵۲۱، ۵۳۸ - ۵۴۰، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۴، ۶۲۰، ۶۲۲ - ۶۲۴، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۳۴، ۶۳۶، ۶۴۰، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۵۰، ۶۵۸، ۶۶۰، ۶۶۳ - ۶۶۹، ۶۷۱ - ۶۷۳، ۶۷۸، ۶۸۱، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۹۰ - ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۹ - ۷۰۱، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۱۱، ۷۱۴، ۷۱۶، ۷۲۳، ۷۲۵، ۷۲۹ - ۷۳۴، ۷۳۸، ۷۴۰، ۷۴۲، ۷۴۴ - ۷۴۶، ۷۴۹ - ۷۵۲، ۷۵۵ - ۷۶۲، ۷۶۴، ۷۶۶ - ۷۷۱، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۸ - ۷۹۰، ۷۹۳، ۷۹۷ - ۷۹۹، ۸۰۱، ۸۰۳، ۸۰۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۷۳،

۹۱۰، ۹۱۴، ۹۱۶، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۳، ۹۲۵، ۹۲۹، ۹۵۴ - ۹۶۱، ۹۶۳، ۹۷۱، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۹۴ - ۹۹۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۶، ۱۰۳۸، ۱۰۴۰ - ۱۰۴۲، ۱۰۵۰، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۶، ۱۰۶۸، ۱۰۷۰، ۱۰۷۲، ۱۰۸۰، ۱۰۹۴، ۱۰۹۶، ۱۱۰۹، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۵، ۱۱۲۰، ۱۱۲۶، ۱۱۲۸ - ۱۱۳۰، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۴۷، ۱۱۵۰ - ۱۱۵۲، ۱۱۵۵، ۱۱۹۰، ۱۲۲۰، ۱۲۳۰ - ۱۲۳۳، ۱۲۳۶، ۱۲۴۴ - ۱۲۴۶، ۱۲۹۵، ۱۵۲۳، ۱۵۳۹، ۱۵۴۸، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۷، ۱۵۵۹، ۱۵۶۵ - ۱۵۶۷، ۱۵۷۲، ۱۵۷۴، ۱۵۷۷، ۱۵۹۰، ۱۶۱۶، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷

کوفیان: ۷۳۰، ۷۳۳، ۷۹۰، ۷۹۹، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۶۰، ۹۶۱

کوهستان: ۵۰۶، ۵۳۸، ۵۴۷، ۱۱۸۶، ۱۲۰۰، ۱۲۱۵، ۱۲۵۴

کوهین: ۱۵۴۴

کها: ۱۵۴۴

کهستان: ۵۴۷

کیال غوری: ۱۵۹۶

کی گشتاسپ: ۳۱۳

گ

گردیزی: ۱۵۸۸، ۱۵۸۹

گرگان: ۵۲۶ - ۵۲۸، ۵۸۴، ۵۹۰، ۸۸۲، ۸۸۷- ۸۹۴، ۱۰۱۶، ۱۰۲۷، ۱۰۹۳، ۱۲۰۰، ۱۲۰۸، ۱۲۱۴، ۱۲۴۹

گرگانیان: ۹۶۴

گسکر: ۴۳۳، ۴۳۴

گور (= جور): ۵۴۳

گوزگانان: ۵۹۰، ۷۲۸، ۸۳۱، ۸۳۵، ۹۶۷، ۹۶۸، ۱۰۲۴

گویدی: سیزده

گیل: ۵۲۷، ۵۲۸، ۱۱۰۵

گیلان: ۵۲۸، ۹۴۸، ۱۱۸۷

گیلکیان: ۱۱۰۵

گیل گیلان: ۸۸۹

ل

لات: ۵۱، ۲۲۰، ۲۸۴

لاهز بن قُریظ التمیمی: ۹۰۶، ۱۰۲۱، ۱۰۲۶، ۱۵۷۳

اللباب: ۱۵۴۲

لباب الالباب: بیست و هفت

لبابه: ۹۸۸

لبدة بن عامر بن خثعمه: ۱۵۳۰

لَبید (برادر اربد): ۳۰۲

لَبید بن ربیعه: ۱۸۵، ۱۵۰۷

لجوج ــــ هارون الرّشید

لُخَیف: ۳۱۵

لرستان: ۷۷۱

لزاز: ۳۱۵

لسان الملک، محمدتقی: شصت وچهار

لسترنج: ۱۵۴۱، ۱۵۴۲

اللطیف: هفت، هشت

لطیف القول: شش، ده
لَقیط بن مالک آزدی: ۴۱۲ - ۴۱۴
لکنهو: سی
لَمَک: ۱
لوط: ۱۳۷
لؤی: ۱، ۷ - ۹
لیلة الهریر: ۴۵۰
لیلی (همسر پیمبر ص): ۳۱۰، ۱۵۱۶
لیلی بنت مسعود بن خالد: ۶۷۶

م

مابور: ۳۱۴، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸
مأجوج: ۵۶۷
ماحی: ۱۵۱۹
مارده (مادر معتصم): ۱۲۰۹
ماریه: ۵۹، ۲۲۷، ۳۱۴، ۱۴۶۴
ماریه بنت شمعون قبطی: ۳۱۱، ۱۵۱۴ - ۱۵۱۶
مازندران: یک
ماسبذان: ۴۷۰، ۱۱۵۰، ۱۱۶۲، ۱۱۶۹
مالک: ۱
مالک بن ابراهیم بن مالک الاشتر: ۹۲۴
مالک بن اِدهم بن المحزر الباهلی: ۱۰۲۸
مالک اشتر: ۵۹۲، ۵۹۷، ۶۰۷، ۶۱۳، ۶۱۹، ۶۲۴، ۶۲۶ - ۶۲۸، ۶۳۰ - ۶۳۲، ۶۳۴، ۶۴۱، ۶۴۳ - ۶۴۵، ۶۵۵، ۶۶۲، ۶۶۳، ۷۴۵، ۸۰۰، ۱۵۴۷، ۱۵۴۹
مالک بن آنَس: چهار، ۱۱۱۴، ۱۱۱۹
مالک بن الحارث الاشتر ـــ مالک اشتر
مالک بن حُذیفه: ۳۷۰، ۳۷۱، ۱۵۲۴
مالک بن دُخشم: ۱۴۷۵، ۱۵۰۴
مالک بن صفوان: ۳۰۹
مالک بن عُباده: ۲۹۵، ۱۵۰۵
مالک بن عَمرو اللحمانی: ۱۰۰۴، ۱۴۸۲
مالک بن عَوْف النصری: ۲۶۷ - ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲ - ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۹، ۴۱۶، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹
مالک بن کعب اَرْحبی: ۵۹۲، ۱۵۴۷
مالک بن کعب الأزدی: ۶۶۵
مالک بن مُرّه: ۲۹۵، ۱۵۰۵
مالک بن مِسْمَع: ۷۰۰، ۷۷۶، ۹۲۳
مالک بن المُنذِر بن الجارود: ۹۱۱، ۹۱۴، ۹۳۰
مالک بن نُوَیره: ۳۰۲، ۳۶۲، ۳۷۵ - ۳۷۹، ۳۸۳ - ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۳، ۱۵۲۶
مالک بن وهیب بن عبدمناف ـــ سعدبن ابی وقّاص (۱۵۳۹)
مالک بن الهَیْثم: ۱۰۲۱، ۱۰۸۴، ۱۰۸۶
مأمون [بن هارون الرّشید]: هیجده، نوزده، ۱۱۰۵، ۱۱۸۳، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۷ - ۱۲۲۴، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۹ - ۱۲۳۲، ۱۲۳۵ - ۱۲۳۷، ۱۲۳۹ - ۱۲۴۴، ۱۲۴۷ - ۱۲۵۳، ۱۲۵۵، ۱۲۶۲، ۱۲۶۶، ۱۲۸۹، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۷، ۱۶۱۰ - ۱۶۱۳، ۱۶۲۸
ماوراء النهر: چهارده، هفده، ۵۳۱، ۶۹۱، ۸۵۹، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۶۹، ۹۹۹، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۱۸۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۵۸، ۱۵۷۵، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۸، ۱۶۰۱
ماه البصره ـــ نهاوند
ماهرت: ۱۱۷۹
ماه الکوفه ـــ دینور
ماهوی: ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۸۹
ماهین: ۵۱۵، ۹۹۴

مبارک طیاره: ۱۳۰۸، ۱۳۰۹
مبارک بن عبدالله: ۶۷۱، ۶۷۲، ۱۵۴۹
مُباری الرّیح: ۳۱۰
مبتدا (کتاب): دو، ۲۹
مُبشّر بن عبدالمُنذر: ۱۴۷۲
مُبشّر بن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
مبعث: ۵۶۳
مبیّضه: ۱۵۹۲
متقی لله: ۱۲۸۸، ۱۳۱۷، ۱۶۰۷، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۹
متمّم بن نُوَیره: ۳۷۵، ۳۸۸
مَتوشَلَخ: ۱
متوکّل علی الله: ۱۲۸۰، ۱۲۸۲ - ۱۲۸۴، ۱۲۸۸، ۱۶۱۴ - ۱۶۱۶، ۱۶۲۸
مثقّب: ۱۲۰۹، ۱۶۰۸
مُثنّی بصره‌ای: ۷۵۵
مُثنّی بن حارثه: ۴۲۹ - ۴۳۲، ۴۳۶ - ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۸، ۱۵۳۲
مُثنّی بن عِمران: ۹۹۷
مُجاشع بن مسعود ثقفی: ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۸۹، ۱۵۴۷
مُجّاعة بن اسد: ۳۰۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۶ - ۴۰۲، ۱۵۰۷
مُجّاعة بن مُرارة بن سلمی: ۱۵۲۷
مُجاهد بن جَبْر: ۸۵۶، ۸۸۴، ۱۴۵۷، ۱۵۷۲
مَجْدی بن عَمرو الجُهنی: ۹۴، ۱۰۹
مُجذَّر بن ذِیاد: ۱۳۰، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱
مُجشّر بن مُزاحم السُلمی: ۸۴۲، ۱۵۷۱
مُجمّع بن جاریه: ۱۵۰۴
مجلهٔ تمدن: بیست و سه
مجمل التواریخ والقصص: بیست و یک، ۱۵۴۲، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۶۰۲، ۱۶۱۲، ۱۶۱۴ - ۱۶۲۳، ۱۶۲۵، ۱۶۲۷
محرم (شمشیر): ۱۵۰۴
مُحسِّن بن علی بن ابی طالب (ع): ۶۷۷
مِحْصَن: ۸۷۵
مُحکَّم بن طُفیل: ۳۹۳
مُحکَّم الیَمامه ـــ مُحکَّم بن طُفَیل
محمّد (ص): دو، هفت ـ نه، بیست و یک، سی، پنجاه و هفت، پنجاه و هشت، شصت و چهار، ۱، ۲۳ - ۲۵، ۲۹، ۳۲ - ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۸ - ۵۰، ۵۲، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۷۰ - ۷۲، ۷۹، ۸۲، ۸۹ - ۹۱، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۹ - ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۵ - ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۰۰، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۵۴، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۹۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷، ۵۲۸، ۵۳۵، ۵۸۶، ۵۹۴، ۷۳۵، ۷۶۳، ۷۶۷، ۷۹۷، ۸۴۵، ۹۵۷، ۱۰۲۷، ۱۰۸۴، ۱۱۴۵، ۱۱۶۷، ۱۱۷۴، ۱۱۷۶، ۱۲۲۶، ۱۲۶۵، ۱۴۴۷ - ۱۴۵۶ و تقریباً تمام صفحات تعلیقات
محمّد (غلام امین): ۱۲۲۶
محمّد بن ابراهیم: ۱۲۲۵
محمّد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن ابن الحسن بن علی (ع) (ابن طباطبا): ۱۲۳۰
محمّد بن ابوبکر: ۴۲۱، ۵۸۹، ۶۰۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۳۲، ۶۳۵ - ۶۳۷، ۶۶۰ - ۶۶۳، ۱۵۲۹، ۱۵۴۸
محمّد ابوالفضل ابراهیم: سیزده
محمّد بن ابوالقاسم: ۸۵۹
محمّد بن ابی حُذیفه: ۵۸۹، ۶۱۰، ۶۳۵
محمّد بن ابی خالد المروروذی: ۱۲۳۹، ۱۶۱۱

محمّد بن اسحاق: ۱۸۰
محمّد بن الاشعث: ۷۶۸ - ۷۷۰، ۷۸۰، ۱۰۹۴
محمّد بن اسحاق بن محمّد بن الاشعث: ۷۹۵، ۹۲۴
محمّد الاصغر بن علی (ع): ۶۷۷
محمّد بن الاکبر ـــ محمّد بن حنیفه
محمّد الامین [بن هارون الرّشید]: ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۷- ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۵۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۷ - ۱۶۱۰، ۱۶۱۶، ۱۶۲۸
محمّد الاوسط بن علی (ع): ۶۷۷
محمّد بن ایوب ـــ ابوطالب محمّد بن ایوب
محمّد بن بشار، بندار: دو
محمّد بن البَعِیث: ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۵
محمّد بن جریر طبری، ابوجعفر: یک ـ دوازده، نوزده ـ بیست و یک، بیست و هفت، سی، سی و نه، چهل، پنجاه و هفت، پنجاه و هشت، شصت و سه، شصت و چهار، ۲۹، ۵۶، ۸۰، ۸۳، ۸۵ - ۸۷، ۱۰۶، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۸۴، ۲۸۹، ۴۰۰، ۴۲۴، ۴۷۵، ۴۸۰، ۴۸۴، ۴۸۸، ۴۹۰، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۱، ۵۶۱، ۵۶۳، ۶۷۰، ۷۰۹، ۸۰۹، ۸۱۸، ۸۲۴، ۸۴۱، ۸۴۶، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۶۰، ۸۷۸، ۸۸۲، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۹، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۲۲، ۱۰۰۶، ۱۲۱۶، ۱۴۵۷، ۱۵۶۸، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۸۵، ۱۵۹۳، ۱۶۱۷، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲
محمّد بن جعفر بن ابی طالب: ۶۲۳
محمّد بن جعفر بن محمّد: ۱۲۳۴، ۱۲۳۵
محمّد بن جعفر نرشخی: ۱۵۹۳. ۱۵۹۹. ۱۶۰۰
محمّد بن الحجّاج: ۸۰۶
محمّد بن الحسن (فقیه): ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۶۰۴
محمّد بن الحسن بن ابی شوارب: ۱۳۱۸
محمّد بن حُمْران السعدی: ۸۸۲
محمّد بن حمید رازی: دو
محمّد بن حنفیّه: ۶۱۲، ۶۳۳، ۶۷۶، ۶۷۷، ۷۰۹، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۴۵، ۷۴۸، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۱ - ۷۶۳، ۷۷۲
محمّد بن خالد برمکی: ۱۱۹۸
محمّد بن خُنَیس: ۹۰۶
محمّد بن داود (عارض لشکر): پنجاه و هفت
محمّد بن داود بن قَحْذَم: ۷۸۰
محمّد بن سعد بن ابی وقّاص: ۸۰۱، ۸۰۸
محمّد بن سعد کاتب الواقدی: ۱۴۴۸، ۱۴۵۰، ۱۴۵۷، ۱۴۶۴، ۱۴۷۶، ۱۴۷۹، ۱۴۸۵
محمّد بن سَلمه: ۱۵۴ - ۱۵۶، ۱۵۱۰
محمّد بن سلیمان بن علیّ بن عبدالله: ۱۱۲۶ - ۱۱۲۸- ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹
محمّد بن سلیمان بن داود بن الحسن بن الحسن بن علی (ع): ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۶۱۱
محمّد بن سُلیم النّاصح: ۸۳۱
محمّد بن شاه بن میکال: ۱۶۲۲
محمّد بن شهاب: ۱۰۴۹
محمّد بن صالح بن منصور: ۱۶۱۱
محمّد بن صفوان: ۹۷۸
محمّد بن صول: ۱۰۴۸، ۱۰۶۷
محمّد بن طاهر: ۱۲۸۹
محمّد بن العبّاس السّفاح: ۱۱۲۰
محمّد بن عبداعلی صنعانی: دو
محمّد بن عبدالله بن الحسن بن علی (ع) (مهدی): ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۱۰۰ - ۱۱۰۲، ۱۱۰۶ - ۱۱۱۷، ۱۱۱۹ - ۱۱۲۴، ۱۱۳۲، ۱۱۵۲، ۱۱۵۵
محمّد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفّان: ۱۱۱۱
محمّد بن عبدالله القُشیری: ۱۱۶۰
محمّد بن عبدالله المنصور ـــ محمّد بن عبدالله بن الحسن بن علی (ع) (مهدی)

محمّد بن عبدالرّحمن بن ابی سَبْرة الجعفی: ۸۸۸ - ۸۹۰
محمّد بن عبدالملک الزیّات: ۱۲۸۱
محمّد بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۶، ۱۰۲۰
محمّد بن عدیّ بن ارطأة: ۹۲۳
محمّد بن علی بن ابی طالب (ع) ـــــ محمّد بن حنفیه
محمّد بن علی الدامغانی: ۱۳۱۹
محمّد بن علی بن عبدالله بن عباس: ۷۲۰، ۹۰۶، ۹۸۲، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۲۱ - ۱۰۲۴، ۱۰۳۱، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷
محمّد بن علی بن الفرات: ۱۲۹۸
محمّد بن علی بن مُقله، ابوعلی: ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۶۲۴
محمّد بن علی بن موسی بن... علی (ع): ۱۲۴۰، ۱۲۴۱
محمّد بن علی... عمرانی: ۱۶۲۲، ۱۶۲۸
محمّد بن عمر: ۹۲۳
محمّد بن عُمر بن علی بن ابی طالب (ع): ۹۵۳ - ۹۵۵
محمّد بن عَمرو بن العاص: ۶۳۸
محمّد بن عَمرو بن الولید بن عُقبة بن ابی مُعَیط: ۹۱۹، ۹۲۵
محمّد بن عُمَیر بن عُطارد: ۷۴۸، ۱۵۵۶
محمّد بن عیسی بن ماهان: ۱۲۲۲، ۱۶۰۹
محمّد بن الفضل الجرجرایی: ۱۶۱۵، ۱۶۱۷
محمّد بن قائم بالله: ۱۳۱۹، ۱۳۲۰
محمّد بن اللّیث، ابوربیع: ۱۱۹۴، ۱۱۹۵
محمّد بن متوکّل ـــــ منتصر بالله
محمّد بن المثنّی: ۱۰۰۱، ۱۰۰۴
محمّد بن محمد بن جهیر، ابونصر: ۱۳۱۹
محمّد بن محمّد بن زید بن علی بن... علی (ع): ۱۲۳۱
محمّد بن محمّد علوی: ۱۲۳۳
محمّد محیی الدین عبدالحمید: ۱۴۴۷
محمّد بن مروان: ۷۷۸، ۸۰۰، ۸۰۱، ۹۰۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳
محمّد بن مُسْلم: ۴۷۹، ۸۷۷
محمّد بن مَسْلَمة الانصاری: ۱۵۷، ۱۹۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۲، ۴۷۰، ۴۷۱، ۵۰۹ - ۵۱۱، ۱۵۱۰
محمّد بن معتضد ـــــ قاهر بالله
محمّد بن معتضدبالله ـــــ قاهر بالله
محمد بن موسی حرشی: دو
محمّد المهدی: ۱۱۴۸
محمّد بن مُهلّب: ۷۸۶، ۸۸۳، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۹، ۹۲۱، ۹۲۲
محمّد بن نُباته: ۱۰۶۱، ۱۰۶۳، ۱۰۶۵
محمّد بن واثق بالله ـــــ مهتدی بالله
محمّد بن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
محمّد بن هارون، ابوعلی: ۱۶۰۰
محمّد [بن هارون الرّشید]، ابواسحاق ـــــ معتصم
محمّد بن هارون الرّشید، ابویعقوب: ۱۲۰۹
محمّد بن هارون الواثق، ابوجعفر: ۱۶۱۹
محمّد بن یحیی بن خالد برمکی: ۱۱۹۳، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸
محمّد بن یزید المهلبی: ۱۲۲۰
المحمّدبن من الشعراء: دوازده
محمّد بن یوسف: ۱۲۷۴، ۱۶۲۳
محمّد بن یوسف القاضی: ۱۲۸۶، ۱۲۸۷
محمود غازی: چهل و پنج
محمود بن محمد بن ابی بکر بن احمد خالویه: پنجاه و هشت، شصت و سه
محمود بن مَسْلَمه: ۲۳۳، ۱۴۹۱
مَحیاة بن امرؤ القیس بن عدی: ۶۷۶
مُحَیّصة بن مسعود: ۲۳۵، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱
مخارق: ۶۶۸، ۱۶۱۷

مختار بن ابوعُبَیدهٔ ثقفی: ۴۳۶، ۶۷۹، ۷۳۱، ۷۳۲،
۷۳۸، ۷۴۲، ۷۴۴ - ۷۶۹، ۷۷۸، ۱۱۵۱،
۱۵۳۲، ۱۵۵۴ - ۱۵۶۰
مختار بن عوف ـــ ابوحمزهٔ الخارجی
مختصر البلدان: ۱۵۴۱
مختصر الفرایض: ده
مِخْذم: ۲۹۰، ۳۱۸
مُخری (کوه): ۱۱۴
مَخزومیان: ۵۷۲
مَخشی بن عَمرو: ۹۶
مَخْلَد بن یزید بن مُهلّب: ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۸، ۹۰۵،
۹۰۶، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳
مِخْنف بن سلیمان: ۶۶۵
مـدایـن: ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۶۴، ۴۶۵،
۴۶۷، ۴۷۰، ۴۹۷، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۹، ۵۳۷،
۵۴۱، ۶۴۱، ۶۷۸ - ۶۸۰، ۷۴۸، ۷۷۱، ۹۶۳،
۹۹۴، ۱۰۴۱، ۱۰۸۳، ۱۰۸۶، ۱۱۲۹، ۱۱۳۲،
۱۲۲۰، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۴ - ۱۲۴۶،
۱۵۳۵، ۱۵۳۹، ۱۵۶۲، ۱۵۶۶، ۱۵۶۹
مداینی، ابوالحسن: ۱۰۴۹ - ۱۰۵۱
مدبج: ۱۵۶۳
مدرّس رضوی، سید محمّدتقی: ۱۶۰۰
مُدرک بن ضب الکلبی: ۹۲۴
مُدرَک بن مُهلّب: ۷۸۶، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۹، ۸۹۰
مُدرکه: ۱، ۶، ۷، ۹
مِذْعم: ۳۱۳، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸
مدینه: هشت، ۱۵، ۱۶، ۴۷، ۵۳، ۵۷، ۷۰ - ۷۵،
۷۷ - ۸۱، ۸۵، ۹۱ - ۹۳، ۹۵ - ۹۷، ۱۰۶،
۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۴،
۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱،
۱۸۴ - ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۰،
۲۱۸، ۲۳۴، ۲۳۶ - ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۴،
۲۵۶، ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۹،
۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۰
۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۶۰ - ۳۶۳، ۶۷
۳۷۰، ۳۷۳، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۰۸، ۲۱:
۴۳۲، ۴۳۷، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۶، ۴۷۲، ۴۷۵
۴۷۶، ۴۸۰، ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۹۱، ۴۹۶، ۴۹۹
۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۴
۵۵۱، ۵۵۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۴
۵۸۷، ۵۹۳، ۵۹۵ - ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۷
۶۱۱ - ۶۱۵، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۳۳ - ۶۳۵، ۶۴۰
۶۶۶ - ۶۶۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۹۱، ۶۹۲
۶۹۴، ۶۹۵، ۷۰۷، ۷۱۵، ۷۱۷-۷۲۱، ۷۲۴، ۷۲۵
۷۴۵، ۷۴۸، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱
۷۶۳، ۷۷۲، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۹۹، ۸۰۵، ۸۱۵.
۸۱۹، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۴۷، ۸۵۹، ۹۱۵، ۹۵۵،
۹۵۶، ۹۵۸، ۹۹۴، ۱۰۰۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹،
۱۰۶۶، ۱۰۹۴، ۱۱۰۱، ۱۱۰۶ - ۱۱۰۸،
۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۳ - ۱۱۱۵، ۱۱۲۰ -
۱۱۲۴، ۱۱۳۲، ۱۱۴۸، ۱۱۵۲، ۱۱۵۵،
۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۸۷، ۱۱۹۲، ۱۲۳۲،
۱۲۴۱، ۱۲۹۸، ۱۴۵۷، ۱۴۶۵، ۱۴۶۷، ۱۴۷۲
- ۱۴۷۵، ۱۴۸۷، ۱۴۹۵ - ۱۴۹۷، ۱۵۰۴،
۱۵۰۸، ۱۵۲۱، ۱۵۲۵، ۱۵۲۸، ۱۵۳۵،
۱۵۳۹، ۱۵۷۲، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۵،
۱۵۸۷، ۱۶۱۱
مدینة الباب: ۹۴۶، ۹۴۸
مدینة التجار: ۸۲۱
مدینة العتیقه: ۱۱۳۰
مدینة الفِهر: ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۲
مدینة الفیل: ۸۴۰، ۸۴۱
مدینة الهاشمیه: ۱۰۹۴
مَذاد: ۱۱۱۳، ۱۱۱۴
مذار: ۷۶۸
مَذحِج: ۳۵۴

مُذلّ العرب ـــــ حسن بن علی (ع)
مراتب العلماء: هشت
مراجل (مادر مأمون): ۱۲۰۹
مرار بن آنَس الضّبی: ۱۰۵۹، ۱۰۶۱
مُرارة بن ربیع: ۲۸۵، ۲۸۸
مراغه: ۱۳۲۰
مِرْبَد: ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۲۱، ۹۱۱
مِرْبَع بن قَیْظی: ۱۶۵
مُرتجز (اسب): ۱۶۳، ۳۱۵
مَرثد بن ابی مَرثد: ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۴۸۵، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰
مَرج: ۴۵۵، ۴۵۷، ۵۰۹، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰
مرجانه: ۷۱۵
مَرج الحجاره: ۹۲۶
مَرج راهط: ۷۲۶، ۷۲۷، ۱۵۵۴
مَرج الصّباخ: ۴۳۸
مرجیان: ۱۵۷۴
مَرحب: ۲۳۱، ۲۳۲
مردانشاه: ۴۳۲، ۴۴۵، ۵۲۵، ۹۳۲، ۱۵۳۱
مرزبان: ۵۷۷
مرزبان (ملک گرگان): ۸۹۰ - ۸۹۲
مرزبانی: ۱۶۱۶
مرزوق، ابوالخصیب: ۱۰۷۹، ۱۰۸۱، ۱۰۹۰، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۱۹۰
مرکوی: ۱۵۴۴
مرو: هفده، ۵۳۶ - ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۸۹، ۵۹۰، ۶۹۱، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۹۲، ۸۰۴، ۸۰۸، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۲۰ - ۸۲۳، ۸۲۶، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۵ - ۸۳۷، ۸۳۹، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۶، ۸۴۸، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۶۴، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۸، ۹۲۶، ۹۶۳، ۹۶۶، ۹۶۹، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۷، ۱۰۰۹ - ۱۰۱۲، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۲۵، ۱۰۵۵، ۱۰۵۹، ۱۱۰۴، ۱۲۰۰، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۸، ۱۲۱۴، ۱۲۲۱، ۱۲۲۷، ۱۲۳۲، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۴۷، ۱۳۲۰، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۸۱، ۱۵۸۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۸
مروان بن ابی حفصه: ۱۱۶۶
مروان الاصغر بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۶
مروان الاکبر بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۶
مروان بن الحَکَم: ۵۹۳، ۵۹۶ - ۶۰۲، ۶۰۴، ۶۸۲، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۱۴، ۷۲۴ - ۷۲۷، ۷۳۶، ۷۳۹، ۷۴۹، ۷۷۳، ۱۰۵۱، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۸۴
مروان الحمار ـــــ مروان بن محمّد
مروان بن عبدالله: ۹۸۰
مروان بن محمّد: ۹۴۲ - ۹۴۸، ۹۶۶، ۹۶۹، ۹۷۹، ۹۸۳ - ۹۸۹، ۹۹۱ - ۹۹۸، ۱۰۰۰، ۱۰۰۳ - ۱۰۰۵، ۱۰۰۷، ۱۰۱۸، ۱۰۲۰، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۹، ۱۰۳۱ - ۱۰۳۶، ۱۰۴۱، ۱۰۴۳، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۸ - ۱۰۵۰، ۱۰۵۷، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۷۲، ۱۰۷۵، ۱۱۰۰، ۱۱۰۵، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴
مروان بن مهلّب: ۷۸۶، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۸۱، ۹۱۰، ۹۱۶، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۵
مروان بن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
مروانیان: ۷۳۷، ۷۷۶، ۷۷۷، ۹۲۵
مُروج الذهب: ده، ۱۵۲۳، ۱۵۴۶، ۱۶۱۳، ۱۶۱۷، ۱۶۱۹، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲ - ۱۶۲۵
مرو الرود: ۵۳۸ - ۵۴۰، ۵۸۲، ۵۸۹، ۵۹۰، ۷۱۶، ۷۲۸، ۸۰۴، ۸۰۸، ۸۱۴، ۸۳۱، ۸۳۲، ۹۵۲، ۱۰۲۴، ۱۱۰۴
مرو شهجان: ۷۱۶
مروه: ۲۴۲، ۱۱۷۱
مُرّة: ۱، ۷
مُرّة بن مُنْقِذ: ۷۰۹

مُریسیع: ۱۵۱۰
مریم بنت عثمان عفّان: ۶۰۴
مریم بنت معتمد: ۱۳۱۴
مزاحم بن الحُریث: ۷۰۸
مُزدلفه: ۱۱
مُزینه: ۱۱۲۱، ۱۴۹۷
مسا (پری): ۶۸
مسافر کثیر القصاب: ۹۸۹، ۱۰۶۷
مسالک وممالک: ۱۵۳۹، ۱۵۴۱، ۱۵۴۴
مسترشد بالله: ده، سی ونه، پنجاه‌ویک، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹
مستضیٔ: ۱۶۲۹
مستظهر بالله: سیزده، پنجاه‌ویک، شصت‌وچهار، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹
مستعصم: ۱۶۲۹
مُستعین بالله: ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۶۱۷، ۱۶۲۰، ۱۶۲۸
مُستکفی بالله: ۱۳۱۷، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۹
مستنجد: ۱۶۲۹
مستنصر: ۱۶۲۹
مُستَورد بن عُلّفه: ۶۸۶
مسرور خادم: ۱۱۹۸، ۱۲۰۹
مسرور بن الولید بن عبدالملک: ۸۵۹، ۹۸۰، ۱۵۸۳
مِسْطح بن اُثاثه: شصت‌ونه، ۹۴، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷
مسعود بن خالد: ۶۷۶
مسعود بن عمرو: ۶۵، ۲۷۵، ۷۰۰، ۱۵۰۱
مسعود بن محمّد بن ملکشاه: ۱۳۲۰
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: ده، هفتادویک، ۱۵۲۳، ۱۵۲۹، ۱۵۴۶، ۱۶۱۹، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴
مَشکِن: ۶۷۹
مسکو: ۱۴۸۳
مُسْلِح (کوه): ۱۱۴
مُسلم بن جارود: ۷۰۱
مُسْلم بن ذکوان: ۹۸۱
مُسْلم بن سعید بن اسلم: ۱۵۸۱
مُسْلم بن عُبَیس: ۷۴۰، ۱۵۵۵
مُسْلم بن عُقبه: ۷۱۹ - ۷۲۱
مُسْلم بن عقیل: ۶۹۹ - ۷۰۲، ۷۰۴، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۴
مُسلم بن عمرو باهلی: ۷۷۸، ۸۲۴، ۸۲۵
مُسْلم بن قُتَیبه: ۸۱۸
مُسْلَمة بن اسلم بن زُرعة الکلابی: ۹۲۶
مَسْلَمة بن عبدالملک بن مروان: شانزده، ۸۱۶، ۸۱۸، ۸۲۰، ۸۲۵ - ۸۲۸، ۸۳۸، ۸۷۸، ۸۸۴ - ۸۸۶، ۸۹۹ - ۹۰۴، ۹۱۶ - ۹۱۹، ۹۲۱ - ۹۲۶، ۹۴۰ - ۹۴۴، ۱۵۷۴ - ۱۵۷۵
مُسْلَمة بن مُخَلّد: ۶۳۵، ۶۳۶
مِسمع بن مالک: ۷۷۹، ۷۹۸
المسند المجرد: ده
مِسْوَر بن عبّاد الحبطی: ۹۱۲
مسیّب بن بشر ریاحی: ۱۵۷۵، ۱۵۷۶
مسیّب بن نَجَبة الفزاری: ۶۶۶، ۷۰۰، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۸، ۱۵۵۵
مُسیلَمة بن حبیب ــــ مُسیلَمهٔ کذّاب
مُسیلَمهٔ کذّاب: ۱۳۰، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۵۰، ۳۵۷، ۳۶۲، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸ - ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۹ - ۳۹۲، ۳۹۴ - ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۱۵۰۷، ۱۵۲۵، ۱۵۲۷
المشترک: ۱۵۴۲
مشحنه: ۹۰۰، ۹۰۲
مشعل: ۱۳۱۸
مشکور، محمدجواد: هفتاد
مشیرب: ۹۷
مصاحب، غلامحسین: ۱۵۳۱، ۱۵۹۰

مصبح: ۴۱۴، ۱۵۲۸
مصر: سه، چهار، ۳۱۴، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۷، ۵۰۱ - ۵۰۵، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۳ - ۵۹۵، ۵۹۹، ۶۱۰ - ۶۱۲، ۶۳۵ - ۶۳۷، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۷، ۶۷۱ - ۶۷۳، ۶۸۱، ۶۸۶، ۷۲۴، ۷۲۷، ۷۲۹، ۷۸۰، ۷۹۹، ۸۱۱، ۸۱۴، ۱۰۴۷ - ۱۰۴۹، ۱۰۸۲، ۱۰۸۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۹، ۱۱۱۲، ۱۱۳۰، ۱۱۳۳، ۱۱۸۹، ۱۵۲۳، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴
مصطفی ــ محمّد(ص)
مُصْعَب بن زُبَیْر: ۷۶۸ - ۷۷۳، ۷۷۵ - ۷۷۹، ۷۸۱، ۱۵۵۴، ۱۵۶۰
مُصْعب بن عُمَیر بن هاشم: ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲
مصعبی، ابوطیب: هیجده
مُصفر الاِست ــــ ابوجهل
مُضارب العجلی: ۵۲۶
مُضَر: ۱ - ۷، ۹، ۱۸۵، ۴۰۵، ۷۹۲، ۱۰۰۰
مُضَر الحمراء: ۲
مُضَریان: ۸۷۲، ۹۹۵
مَطَر: ۴۳۲
مَطَر بن ناجیه: ۷۹۹
مَطَر بن فَضّة التمیمی: ۱۵۳۱
مُطَرّف بن عبدالله: ۵۳۸
مُطَرّف بن مغیره: ۷۸۹، ۱۵۶۹
مطرود بن کعب خُزاعی: ۱۴، ۱۴۴۸
مُطعم بن عدی: ۶۱، ۶۹
مُطّلِب بن عبدالله: ۱۲۲۰
مُطّلب [بن عبدمناف]: ۱۳، ۱۵ - ۱۷
مُطّلب بن بووَداعه: ۱۴۲، ۱۴۷۵
مطوّعه: ۱۲۶۷، ۱۲۶۸
مُطهر بن جویریة السّدوسی: ۱۱۲۵
مُطهر بن حُرّ العکی: ۷۹۸
مطیع لله: ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۶۲۶، ۱۶۲۹
مظفر بن کیدر: ۱۲۶۴
مُعاذ بن جبل: ۲۸۳، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۴۲، ۳۵۳ - ۳۵۷، ۳۶۲، ۴۱۸، ۴۳۸، ۱۵۰۰، ۱۵۰۵، ۱۵۱۸
مُعاذ (بن حارث): ۷۳
مُعاذ بن عفرا: ۱۴۶۵
مُعاذ بن عَمرو بن جموح: ۱۳۲
معاذ بن مسلم: ۱۵۹۵ - ۱۵۹۷
معاذ بن معاذ: ۱۱۲۵
معاویه (سپهسالار بابک): ۱۲۷۰، ۱۲۷۲
معاویة بن ابی سُفیان: ۱۵، ۸۷، ۸۸، ۲۶۰، ۲۸۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۸۳، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۷۱، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۲، ۵۰۲، ۵۴۸، ۵۷۷، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۶، ۶۰۴، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۳۲، ۶۳۶، ۶۳۸ - ۶۴۶، ۶۵۰، ۶۵۲ - ۶۵۵، ۶۵۸ - ۶۶۳، ۶۶۵ - ۶۷۲، ۶۷۸ - ۶۸۳، ۶۸۵ - ۶۸۹، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۴ - ۶۹۸، ۷۲۳، ۱۰۵۱، ۱۱۱۹، ۱۵۱۸، ۱۵۳۶، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۳، ۱۵۸۴
مُعاویة بن اسحاق بن زید بن الحارثه: ۹۵۷، ۹۵۹، ۹۶۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳
مُعاویة بن حُدَیج: ۶۳۶، ۶۶۱، ۶۶۲
مُعاویة بن الحُصین النُمیری: ۹۸۰
مُعاویة بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۶
مُعاویة بن کنده: ۳۵۲، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲
مُعاویة بن المِحصن الکندی: ۷۸۸
مُعاویة بن یزید: ۷۲۲، ۷۲۳، ۱۰۵۱، ۱۵۸۴
مُعاویة بن یزید بن الحُصین بن نُمیر: ۹۸۸
مُعاویة بن یزید بن مُهلّب: ۹۱۷، ۹۲۳، ۹۲۴
مَعْبد: ۱۷۹
مَعبد بن ابی المعبد: ۱۴۸۳
مَعبد بن عمرو: ۱۵۳

مُعتّب بن ابولهب: ۱۵۰۱
مُعتّب بن قُشیر: ۱۵۰۴
مُعتز بالله: ۱۲۸۴، ۱۶۰۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۸
مُعتصم بالله، ابواسحاق: ۱۲۰۹، ۱۲۳۵، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۵ - ۱۲۵۹، ۱۲۶۲ - ۱۲۶۴، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۵، ۱۲۷۷، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۹۰، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۷، ۱۶۲۸
مُعتضد بالله: ۱۲۸۵، ۱۲۸۷ - ۱۲۸۹، ۱۲۹۵، ۱۳۱۶، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۹
معتمد علی الله: ۱۲۸۴، ۱۳۰۲، ۱۳۰۷، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۸
معجم الشعراء: ۱۶۱۶، ۱۶۱۷
المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی: ۱۵۲۳
مَعَدّ بن عَدنان: ۱، ۲، ۶، ۷، ۹، ۸۶، ۱۸۵
معدن: ۱۰۱
مَعَدّیان: ۷
معطلان: ۱۱۷۲
معقل بن عمرو القشیری: ۱۵۸۱، ۱۵۸۲
مَعْقِل بن قیس ریاحی: ۶۴۳، ۶۶۴، ۶۸۷
مَعْقِلیان: ۱۰۲۱
معموریه: ۸۲۷، ۹۰۲، ۹۰۳
مَعن بن حاجز: ۳۷۲، ۳۷۳، ۱۵۲۴
مَعن بن زایده: ۱۰۶۱، ۱۰۶۳، ۱۰۹۶ - ۱۰۹۹، ۱۱۴۳
مَعن بن عدیّ انصاری: ۳۳۴، ۳۳۹، ۱۵۰۴، ۱۵۲۰
معنّی بن حارثه: ۱۵۳۲
معوّذ: ۱۴۷۲
مُعوّذ بن حارث: ۱۲۵
مُعوّذ بن عفرا: ۱۳۲
معین، محمد: بیست‌وسه، هفتاد
مغازی: دو، ۱۸۰، ۱۴۷۷ - ۱۴۸۱، ۱۴۸۴ - ۱۵۰۳، ۱۵۰۵، ۱۵۰۹ - ۱۵۱۳
مُغان: ۲۴۸، ۱۱۷۱
مغرب: ۵۷۷، ۶۶۷، ۷۲۵، ۷۳۲، ۷۸۰، ۱۰۱۸، ۱۱۷۰، ۱۲۷۸
مُغلّس بن عبدالرّحمن: ۸۷۷
مغی: ۱۱۷۲
مُغیره (= عبدمناف): ۱۲
مُغیرة بن ابی قُرّه: ۸۹۳
مُغیرة بن زراره: ۴۴۵، ۱۵۳۲
مُغیرة بن شعبه: ۲۲۰، ۲۸۴، ۳۴۷، ۴۵۴، ۴۸۵ - ۴۹۰، ۴۹۶، ۵۰۰، ۵۰۸، ۵۱۱ - ۵۱۳، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۷۴، ۵۷۶، ۷۹۳، ۶۰۸، ۶۷۸، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۵ - ۶۸۸، ۶۹۰، ۱۵۱۸، ۱۵۳۲، ۱۵۳۶ - ۱۵۳۸، ۱۵۴۶، ۱۵۵۰
مُغیرة بن عبدالله بن ابی عقیل ثقفی: ۷۸۹، ۸۳۱، ۹۱۱
مُغیرة بن مُهلّب: ۷۸۶، ۷۹۰، ۸۰۴
مفاتیح العلوم: ۱۵۳۵
مُفضّل بن مُهلّب: ۷۸۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۹۵، ۹۲۱ - ۹۲۵
مُفْلِح: ۱۳۰۹
المفوض الی الله: ۱۶۲۰
مقالات و بررسیها، مجله: ۱۵۵۲
مُقاتِل بن عکی: ۱۰۷۶
مقام ابراهیم: ۵۶
مُقتدر بالله: سیزده، چهل، ۱۱، ۱۲۸۷ - ۱۲۹۰، ۱۲۹۲ - ۱۲۹۵، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۳۰۰ - ۱۳۰۳، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۸ - ۱۳۱۳، ۱۳۱۵ - ۱۳۱۷، ۱۵۴۲، ۱۶۰۷، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۹
مُتقدی بامر الله: ۱۲۹۳، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۶۲۷ - ۱۶۲۹
مقتفی: ۱۶۲۹

مقداد بن الاسود: ۱۶۵، ۱۶۷، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۲
مقداد بن عمرو: ۹۵، ۱۱۸
مقدسی: شانزده، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱
مُقَعطر ضبی: ۱۵۶۱
مِقلاص: ۹۸۸
مِقْلاص ــــ منصور بودوانیق
مقنع: ۱۵۹۳ - ۱۶۰۱
مُـقـوقس: ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۰، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۱۴۶۴
مقوم، عبدالکعبه: ۱۴۴۹
مِقْیَس بن صُبابه: ۲۶۰، ۲۶۳
مُکتفی بالله: ده، پنجاه و هفت، پنجاه و هشت، شصت و سه، ۱۲۸۵، ۱۲۸۷ - ۱۲۹۳، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳ - ۱۳۰۹، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۹
مَکحول: ۶۲۹
مُکران: ۵۴۸ - ۵۵۰، ۵۶۷، ۵۸۲، ۹۱۴
مِکْرَز بن حَفص: ۱۴۲، ۱۴۷۵، ۱۴۹۰
مکّه: هفت، هشت، ۲، ۶ - ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۵۱ - ۵۳، ۵۶ - ۵۸، ۶۰، ۶۵-۶۷، ۶۹-۷۱، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۸۹، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۳۹، ۲۴۱ - ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۹ - ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۳۴، ۳۴۴، ۳۶۳، ۳۶۷، ۴۱۶، ۴۶۲، ۴۷۵، ۵۰۲، ۵۱۱، ۵۵۷، ۶۰۶، ۶۱۰ - ۶۱۴، ۶۴۰، ۶۵۵، ۶۶۶ - ۶۷۰، ۶۷۸، ۶۸۲، ۶۸۴، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۴ - ۶۹۶، ۶۹۹، ۷۰۳ - ۷۰۵، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۷ - ۷۱۹، ۷۲۱، ۷۲۳ - ۷۲۵، ۷۳۲، ۷۴۸، ۷۵۷ - ۷۶۱، ۷۶۳، ۷۷۰، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۸، ۷۸۰، ۷۸۲ - ۷۸۴، ۷۹۱، ۷۹۹، ۸۰۵، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۴۷، ۸۵۵ - ۸۵۷، ۸۷۸، ۹۸۲، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۱۰، ۱۰۱۷ - ۱۰۱۹، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۶۶، ۱۰۶۸، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۶، ۱۰۹۰، ۱۰۹۴، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۱۷ - ۱۱۲۰، ۱۱۲۳، ۱۱۲۶، ۱۱۴۶ - ۱۱۴۹، ۱۱۵۸، ۱۱۶۶، ۱۱۷۱، ۱۱۷۷ - ۱۱۷۹، ۱۱۸۷، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۶، ۱۲۲۱، ۱۲۳۲ - ۱۲۳۵، ۱۲۴۱، ۱۲۸۰، ۱۲۹۸، ۱۳۰۷، ۱۴۵۲ - ۱۴۵۵، ۱۴۶۵، ۱۴۶۷، ۱۴۷۰، ۱۴۷۴، ۱۴۷۶، ۱۴۸۳ - و بسیاری صفحات
مـکـیان: ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۵۴، ۶۲، ۶۵، ۶۷، ۸۰، ۹۳، ۱۰۷، ۲۱۸، ۲۴۲، ۲۸۰، ۶۷۰، ۷۲۱
مُلاعب الاسنّه ــــ عامر بن مالک بن جعفر
مُلاوِح: ۳۱۵
مَلطیه: ۸۳۸، ۸۹۴
ملک الرّوم: ۷۷۵، ۸۲۶، ۱۲۷۳
ملهوب (اسب): ۲۰۴
ملوک کنده: ۱۵۱۹
مُلَیْکه (همسر پیامبرص): ۱۵۱۶
مُلَیکه بنت جرول: ۵۶۱
منا: ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۵۸۳
منات: ۳۷
مناره: ۱۱۴۷، ۱۱۴۹
مناف: ۱۲
المناوی: ۱۴۴۸
مَنبِج: ۹۳۴
مُنَبِّه الحجّاج: ۳۱۸
مُنتصر بالله: ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۶۱۵ - ۱۶۱۷، ۱۶۲۸
منتهی الارب: ۱۵۴۰

مُنْذِربن جارود: ۷۸۰، ۱۵۶۰
مُنْذِربن زُبَیر: ۷۱۸، ۷۲۱
مُنْذِربن ساوی: ۲۲۶، ۴۰۶
مُنْذِربن عبدالملک بن مروان: ۸۱۶
مُنْذِربن عَمْروالانصاری: ۱۸۶، ۱۵۰۹
مُنْذِربن عَمْروبن مُقرّن: ۵۲۵
مُنْذِر النهرانی: ۹۲۵
منزوی، احمد: چهل‌وپنج
منزوی، علینقی: ۱۵۴۰
منشآت خاقانی: ۱۵۸۷، ۱۶۱۶
منصور (غلام امین): ۱۲۲۶
منصور بودوانیق، ابوجعفر: ۳۱۳، ۱۰۰۷، ۱۰۲۲، ۱۰۳۱، ۱۰۴۰، ۱۰۵۲ - ۱۰۵۶، ۱۰۵۸ - ۱۰۶۰، ۱۰۶۲ - ۱۰۶۶، ۱۰۶۸ - ۱۰۷۷، ۱۰۷۹، ۱۰۹۸ - ۱۱۰۰ - ۱۱۱۲، ۱۱۱۴ - ۱۱۱۷، ۱۱۲۰ - ۱۱۲۳، ۱۱۲۵ - ۱۱۳۸، ۱۱۴۰، ۱۱۴۲، ۱۱۴۵ - ۱۱۴۷، ۱۱۵۰ - ۱۱۵۲، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۷۳، ۱۲۰۹، ۱۲۳۲، ۱۲۴۲، ۱۲۵۵، ۱۵۱۷، ۱۵۹۰، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۱۱، ۱۶۲۸
منصوربن جمهور: ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۹۷
منصور دوانیقی ــــ منصور بودوانیق
منصور دیلمی: ۱۶۲۶
منصوربن عبدالله بن سهم بن یزید الحِمیری: ۱۱۵۰
منصوربن عِکرمة بن هاشم بن عبدمناف: ۶۱
منصوربن مهدی: ۱۲۲۰، ۱۲۳۹ - ۱۲۴۲
منصوربن الناقد حاجب: ۱۳۱۰
منصوربن نوح سامانی: یک، چهارده، نوزده، بیست، بیست‌ودو، بیست‌وهفت
منصوربن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
منصوربن یزید الحِمْیری: ۱۱۸۹
مَنْکه: ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۶۰۸
منیعة بن عبدالمطّلِب: ۱۱۱
مُنیه: ۱۴۶۹
مؤتمن (قاسم بن هارون): ۱۱۹۱، ۱۲۰۷، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۲۷
مؤتمن، سلامه: ۱۶۲۴
موته: ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۵۳، ۳۲۱، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱
موسی (ع): ۳۴، ۷۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۳۷، ۲۴۶، ۲۸۵، ۳۳۰، ۴۱۱، ۷۰۷، ۷۶۴، ۱۴۵۵، ۱۵۸۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹
موسی اطبق ــــ موسی الهادی
موسی بن جعفر(ع): ۱۱۶۸
موسی بن حبیب: ۹۶۲
موسی السّراج: ۱۰۰۷
موسی بن عبدالله... بن علی (ع): ۱۱۱۹
موسی بن کعب التمیمی: ۹۰۶، ۱۰۱۶، ۱۵۷۳
موسی بن کعب العقیل: ۱۰۲۷، ۱۰۳۹
موسی بن محمّد: ۱۱۴۷، ۱۱۵۰
موسی بن محمّد الامین: ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۲۷
موسی بن المهدی: ۱۱۴۸، ۱۱۴۹
موسی بن نُصَیر: ۸۴۶، ۸۴۷
موسی بن وجیه الحِمْیری: ۹۰۵، ۹۱۲، ۱۵۷۳
موسی بن وَرقاء: ۹۶۹
موسی الهادی (ابن مهدی): ۱۱۵۰، ۱۱۵۲، ۱۱۵۸، ۱۱۶۹ - ۱۱۷۳، ۱۱۷۶ - ۱۱۸۲، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۷، ۱۱۹۵، ۱۲۴۴، ۱۲۵۵، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۷، ۱۶۱۰، ۱۶۲۸
موسی بن یحیی بن خالد برمکی: ۱۱۹۳، ۱۱۹۷ - ۱۱۹۹
موصل: ۳۷۶، ۳۸۳، ۴۶۹، ۴۷۰، ۵۱۸، ۶۶۵ - ۶۶۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۷۰، ۷۷۲، ۸۰۰، ۹۱۷، ۹۹۸، ۱۰۴۱، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۸، ۱۱۶۲، ۱۱۸۰، ۱۱۸۲، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۲۰۷، ۱۲۲۰، ۱۲۳۰،

۱۲۴۱، ۱۲۵۵، ۱۲۶۳، ۱۲۸۸، ۱۵۵۷، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۷۴
موضع الخشاب: ۱۱۵۰
موفق ـــــ طلحة بن متوکل علی الله
موفّق الشکلی: ۱۲۴۷
موفّق صقلبی: ۱۶۱۲
الموفق طلحه: ۱۶۲۰، ۱۶۲۱
موقان: ۹۳۱، ۹۳۹، ۹۴۸
مولایی، محمّد سرور: ۱۵۵۴
موللر: سیزده
مُؤمّل بن اُمَیْل: ۱۱۴۲، ۱۵۹۰
مونس (سپهسالار): ۱۲۸۸
مونس‌الاستاد: ۱۵۴۱، ۱۵۴۲
مونس الحازم، ابوالحسین: ۱۳۰۱، ۱۳۰۷
مه (مادر مختار): ۴۳۶
مه ـــــ عُبیدالله (مولا زاده پیمبرص)
مهاجر: ۱۳۴، ۱۸۶، ۲۱۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۷۹، ۳۰۳، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۸۵، ۴۲۴، ۴۷۸، ۴۸۰، ۶۰۷، ۱۰۱۸، ۱۴۸۲، ۱۴۸۴، ۱۴۹۴
مهاجر بن ابی اُمیّه: ۳۰۲، ۳۶۲، ۳۹۰، ۴۱۹
مهاجر بن زیاد: ۵۵۰
مهاجریان: ۱۶۳، ۱۸۶، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۸۱، ۳۳۳، ۳۹۱
مهبُزد: ۱۶۰۶
مُهتدی بالله: ۱۲۸۴، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۸
مِهجع: ۱۴۷۲
مهدوی، اصغر: شصت و سه، ۱۴۴۷، ۱۴۵۷
مهدوی، یحیی: ۱۴۶۶
مهدی بن عبدالله المنصور: ۱۰۷۴
مهدی بن علوان: ۱۲۴۴
مهدی من آل محمّد ـــــ مهدی [بن منصور]
مهدی بن منصور بودوانیق: ۸۱۸، ۱۱۰۰، ۱۱۰۲، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۸، ۱۱۳۵، ۱۱۳۷ - ۱۱۴۵، ۱۱۴۷ - ۱۱۶۹، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۳ - ۱۱۸۵، ۱۲۳۲، ۱۲۴۲، ۱۲۵۵، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۵۱۸، ۱۵۹۱ - ۱۵۹۳، ۱۵۹۷ - ۱۶۰۳، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۱۰، ۱۶۲۸
مهذب خادم: ۱۳۰۰
مهران: ۳۱۳، ۱۵۳۴
مهران (محدث): ۱۵۱۸
مهران (سردار عجم): ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۱۵۳۲
مهران بن باذان: ۴۳۸، ۴۳۹
مَهره: ۳۶۲، ۴۱۱، ۴۱۳ - ۴۱۵
مهلاییل: ۱
مُهلّب (کشندهٔ عیّاش): ۸۳۶
مُهلّب بن ابی صُفره: ۵۴۳، ۶۹۵، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۴۰ - ۷۴۲، ۷۶۸، ۷۷۱ - ۷۷۳، ۷۷۷، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۵ - ۷۹۰، ۷۹۲، ۷۹۷، ۸۰۴، ۸۶۹، ۱۰۰۰، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹
مَیْسره: ۲۳
مَیْسرة الجدلی: ۸۷۶، ۹۰۶
مَیْسُون بنت بَجْدَل: ۶۹۶، ۱۵۵۱
میشان ـــــ دشت میشان
میکایل: ۱۳۷، ۳۰۰، ۳۶۶
میمونه: ۱۲۹۶
میمونه (همسر پیمبرص): ۳۰۹، ۳۲۳، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶
میمونه بنت علی بن ابی طالب(ع): ۶۷۷
میمونه دختر حارث بن عبدالمطّلب: ۲۴۲، ۱۵۰۷
میناس: ۴۵۸
مینوی، مجتبی: بیست و یک، بیست و پنج، هفتاد، ۱۵۵۴

ن

ناجیة بن عُمَیر: ۱۴۸۹
نازک، ابومنصور: ۱۳۰۱، ۱۳۰۲
نازوک: پنج
ناصبیان: ۸۷
ناصر: ۱۶۲۹
ناصر (پری): ۶۸
ناصرخسرو: هفده
ناطق بالحق ــــ موسی بن محمّد الامین
ناعم: ۲۳۰، ۲۳۲، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲
نافع بن الأزرق: ۷۴۰، ۷۴۱
نافع بن ثابت: ۱۱۱۹
نافع بن کلده: ۴۸۸، ۴۸۹، ۱۵۳۶
نایله (همسر عثمان): ۵۹۹، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۳۹، ۱۵۴۷
نایله بنت عُماره: ۶۹۶
نایله بنت الفُرافصه ــــ نایله (همسر عثمان)
نایله بنت قَرظه: ۱۵۵۱
نُباتة بن حنظله الکلابی: ۱۰۱۶، ۱۰۲۷
نُبیه: ۱۴۶۹
نجاحِ خادم: ۱۲۹۸ - ۱۳۰۰
نجاشی: نه، ۲۹، ۳۰، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۲۲۷، ۲۴۶، ۲۹۵، ۳۱۵، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵
نَجبة بن ابی المَیثا: ۳۷۲ - ۳۷۴، ۱۵۲۵
نجد: ۱۸۵، ۱۹۳، ۴۱۶، ۱۵۰۷، ۱۵۱۱
نجده: ۷۷۲
نجران: ۲، ۳، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۳، ۴۱۷، ۱۵۰۷
نجرانان: ۳۲۲
نجف: ۱۵۵۲، ۱۶۱۵
نجفی مرعشی، شهاب‌الدین: ۱۴۶۴
نجم‌آبادی، محمود: ۱۶۰۷
نجم‌الدین، وزیر: پنجاه‌وهفت
نجم‌الدین محمود راوندی: ۱۴۴۷، ۱۵۱۵
نجوم الزاهره: ۱۶۲۶
نجیح: ۱۳۱۷
نخبة بن ابی المیثاء: ۱۵۲۵
نخجوانی، هندوشاه: ۱۶۲۰، ۱۶۲۴
نخشب: ۸۲۸، ۸۳۶، ۸۴۵، ۸۴۸، ۱۵۸۱، ۱۵۹۴، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱
نخله: ۱۵۱۳
نُخیرجان: ۵۱۴
نُخَیله: ۶۵۸، ۶۶۶، ۷۳۳، ۷۳۴
نرسی: ۴۳۱، ۴۳۳
نرشخی: ۱۵۹۳
نِزار: ۱، ۲، ۴، ۶ - ۸، ۸۵
نُزهة القلوب: ۱۵۴۱
نسا: ۷۱۶، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۲۴، ۱۱۹۰
نسف ــــ نخشب (۱۶۰۰)
نشابور: ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۸۲، ۵۸۴، ۵۹۰، ۷۱۶، ۷۲۸، ۸۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۹، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۲۶، ۱۰۹۳، ۱۱۰۴، ۱۱۴۳، ۱۲۰۵، ۱۲۷۵، ۱۲۸۹، ۱۵۸۱، ۱۵۹۰، ۱۵۹۹
نسایم الاسحار من لطایم الاخبار: هیجده
نشاة [همسر پیامبر (ص)]: ۱۵۱۶
نشأت، صادق: هفتاد، ۱۵۳۹
نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران دربارهٔ نسخه‌های خطی: شصت‌وسه، شصت‌وچهار
نصاری: ۱۰۵
نصر احمد سامانی: هیجده، نوزده، بیست‌وسه
نصرت: ۱۱۵۳

نصر بن خُزَیمة العَبسی: ۹۵۶، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳

نصر بن سیّار الکنانی: ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۶-۹۶۹، ۹۷۹، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۸، ۹۹۴، ۹۹۸ - ۱۰۰۵، ۱۰۰۹، ۱۰۱۲ - ۱۰۱۶، ۱۰۲۲ - ۱۰۲۸، ۱۰۳۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۵، ۱۵۸۱، ۱۵۸۶

نصر بن شَبَث بن رِبعی: ۱۲۲۹، ۱۲۳۰

نصر بن عَلقمه: ۱۳۹، ۱۴۷۴

نصر بن لیث: ۱۵۹۵

نصیبین: ۲۰

نصیر حاجب: ۱۱۶۶ - ۱۱۶۹

نصیر بن الحرث بن کلده: ۱۵۰۲

نصیرالدین طوسی: بیست وشش

نَضر: ۱، ۷

نَضر بن آنَس بن مالک: ۹۱۵

نضر حارث: ۱۳۹، ۱۴۶۹، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴

نضر بن سعید الحرشی: ۹۹۵، ۹۹۶

نضیر: ۱۴۹

نضیر بن حارث: ۲۸۰، ۱۵۰۲

نطاة: ۲۳۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲

نظامی عروضی: بیست ویک، ۱۶۰۶

نظیف: ۱۳۰۲

نعمان بن ابراهیم بن مالک الاشتر: ۹۲۴

نعمان بن بشیر الانصاری: ۶۳۸، ۶۶۵، ۶۶۶، ۷۰۰ - ۷۰۲، ۷۱۵، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۴، ۷۲۷

نعمان بن مُقرّن المزنی: ۳۶۰، ۳۶۱، ۴۴۴، ۴۹۸، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۱ - ۵۱۴، ۵۱۸، ۱۵۲۲، ۱۵۳۲، ۱۵۳۹

نعمان بن المُنذر: ۲۷۸

نُعیم بن زید: ۱۵۰۴

نُعیم بن سعد: ۱۵۰۵

نُعیم بن عبد کلال: ۱۵۰۵

نُعیم بن مسعود: ۲۰۵، ۲۰۶، ۱۴۸۷، ۱۵۳۷

نُعَیم بن مُقرّن: ۴۹۱، ۵۱۸، ۵۲۲ - ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۳۰، ۱۵۳۷

نُعیم بن هُبَیره: ۷۴۷

نفیسه بنت علی (ع): ۶۷۷

نُفَیل بن عبدالعُزّی بن ریاح: ۵۶۱

نقفور (ملک الروم): ۱۲۰۲، ۱۶۰۴

نُلدکه: یازده، سیزده، چهارده، ۱۶۰۶

نمارق: ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳

نمجکت: ۱۵۹۹

نُمیر بن خَرَشه: ۱۵۰۳

نُمَیلة بن عبدالله: ۲۶۳

نُمَیلة بن مُرَّه: ۱۱۲۶

نوار: ۳۶۶

نوب: ۳۶۰

نوبهار: ۸۳۱

نوح (ع): ۱، ۲، ۸۴، ۱۳۷، ۱۱۷۶، ۱۴۸۷، ۱۵۹۸

نوح بن السایب: ۹۴۵

نوح بن شیبان: ۹۱۱

نوح بن منصور سامانی: پانزده

نَوفل بن حارث: ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۵۰۱

نَوفل بن حارث بن عبد المُطّلب: ۱۱۲، ۱۴۲

نوفل بن خویلد: ۱۴۶۹

نَوْفل عبدالله بن مُغیره: ۱۰۰

نوفل [بن عبدمناف]: ۱۳، ۱۴

نَوْفل بن مُعاویة السُلمی: ۲۷۷، ۳۵۹

نُومُشکث: ۸۲۶

نَهار بن تَوْسعه: ۸۳۵، ۱۵۶۹

نَـهـار الرّجـال: ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۳، ۴۰۴، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷

نـهـاونـد: ۵۰۵، ۵۰۷ - ۵۰۹، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۹، ۵۳۶، ۵۴۱، ۱۰۲۸، ۱۱۸۶، ۱۵۲۲، ۱۵۳۹، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲

نهایة الارب فی فنون الادب: ۱۵۱۹

نهربین: ۱۲۱۵، ۱۲۱۸، ۱۶۰۸
نهرتیری: ۴۹۱، ۱۵۳۸
نهرطوسی: ۱۰۵۱
نهرعقیلی: ۹۰۵، ۱۵۷۳
نهروان: ۴۶۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۶۴، ۶۷۳، ۶۸۶، ۷۹۱، ۹۲۸، ۱۱۳۰، ۱۲۰۷، ۱۲۱۸، ۱۲۲۰، ۱۲۲۲، ۱۲۳۸، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵
نُهَیّه: ۵۶۱، ۵۶۲
نیزک: ۸۱۲، ۸۱۹ - ۸۲۱، ۸۲۸، ۸۳۰، ۸۳۰ - ۸۳۵، ۸۳۸، ۱۰۸۴، ۱۰۸۶، ۱۰۹۲
نیزه بن دهقان: ۱۵۹۵
نیشابور: ۵۰۶، ۱۵۹۰
نیمروز: ۶۸۲
نینوا: ۶۶، ۶۷

و

واثق بالله: چهل وپنج، ۱۲۸۰ - ۱۲۸۲، ۱۶۱۴، ۱۶۲۸
واج رود: ۵۲۲، ۱۵۴۳
واح بن شیرزاد: ۳۱۳
وادی الجنّ: ۶۸
وادی الحرّه: ۷۱۹
وادی السّباع: ۶۳۱
وادی القری: ۷۱، ۲۳۸، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۱۷، ۷۵۹، ۱۵۱۰
واسط: ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۵۶، ۸۸۱، ۹۰۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۲۲ - ۹۲۴، ۹۹۴ - ۹۹۷، ۱۰۲۳، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۴۱، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۹۶، ۱۱۲۹، ۱۱۳۳، ۱۲۲۰، ۱۲۳۱ - ۱۲۳۳، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۱، ۱۲۴۴ - ۱۲۴۶، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۸۲
واصل بن عَمرو: ۹۵۰
واضح قهرمان: ۱۱۶۳
واقد بن عبدالله الیربوعی: ۹۸، ۱۰۰
واقدی: ۱۴۵۰، ۱۴۷۹، ۱۴۸۱، ۱۴۸۴، ۱۴۹۱ - ۱۴۹۹، ۱۵۰۲، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۸، ۱۵۱۳
واقصه: ۶۶۷
وألان العدوی: ۸۲۴، ۸۲۵
وایل: ۶۸۸، ۸۷۰، ۸۷۲
وحشی، ابودسمه: ۱۶۲، ۱۶۹، ۳۹۵، ۳۹۶، ۱۴۸۱، ۱۵۲۷
وَداع بن حُمید الأزدی: ۹۲۴، ۹۲۵
وَدّان: ۹۵، ۹۶، ۱۵۰۹
ودیعة بن ثابت: ۱۵۰۴
ورامین: ۱۵۴۴
ورثان: ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۸
وردان تمیمی: ۶۴۱، ۶۷۳، ۶۷۴
وردان خداه: ۸۲۸، ۸۲۹
ورد بن عبدالله بن حبیب السعدی: ۹۲۴
وَرقاء بن عازب اسدی: ۷۵۰، ۷۵۱
وَرقة بن نَوفل: ۱۹، ۳۴، ۱۴۴۹
الوزراء والکُتّاب: ۱۵۸۶ - ۱۵۸۸، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲
وزمان: ۹۸۹، ۹۹۰
وزیر آل محمّد ← ابوسَلَمهٔ خلاّل
وصیف: ۱۲۵۵، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۶۱۷
(وصیف البرمکی درص ۱۲۸۲ نادرست است و وصیف ترکی درست.)
وَضاح: ۹۲۱
الوطیح: ۲۳۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲
وقاق: ۱۵۱۷
وقعة الجسر: ۵۴۳، ۷۳۱

وقعة الحرّه: ۷۱۸
الوقف: ده
وَکیع بن اسود تمیمی: ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۷۳ - ۸۷۸، ۸۸۲
وَکیع بن مالک: ۳۷۵ - ۳۷۷
ولد العبّاس: ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۲۱، ۱۰۲۳، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۷۷
ولد، وهاب: ۱۵۱۹
ولید بن ابی سُفیان: ۶۹۵
ولید بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۵ - ۸۱۷، ۸۱۹، ۸۲۵ - ۸۲۸، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۴۵، ۸۴۷، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۴، ۸۵۶ - ۸۶۲، ۸۶۵، ۸۷۹، ۸۹۹، ۹۰۰، ۱۱۶۵، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۸، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴
ولید بن عُتبه: ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۶۹۸، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۲۵
ولید بن عثمان بن عَفّان: ۶۰۴
ولید بن عُقبة بن [ابی] مُعیط: ۴۷۳، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۸۴، ۵۹۲، ۶۱۳، ۶۴۱
ولید بن معاویة بن مروان: ۹۹۳، ۱۰۴۸
ولید بن مُغیره: ۲۷، ۲۸، ۴۰، ۴۹، ۵۰، ۵۹، ۸۹، ۱۴۵۲
ولید بن یزید بن عبدالملک: ۸۲۵، ۹۶۵ - ۹۸۱، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۹۲، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۵۱، ۱۵۸۴
وَهْب بن عبدمناف بن زهرة الزهری: ۱۹، ۸۱
وَهْب بن عُمَیر: ۱۴۷
وَهْب بن مسعود: ۶۶۸
وُهَیْب بن عبدالرّحمن آزدی: ۸۵۱، ۸۵۲
ویک: ۱۵۸۱

ه

هاجر: ۵۰۳
الهادی بن المهدی بن منصور ــــ موسی الهادی
هارون(ع): ۲۸۵
هارون الرّشید: هیجده، ۱۱، ۱۱۵۰، ۱۱۵۸، ۱۱۶۱، ۱۱۶۴، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۸۰، ۱۱۸۲ - ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۳، ۱۲۱۵، ۱۲۲۱، ۱۲۳۰، ۱۲۴۲، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۹۳، ۱۳۰۱، ۱۶۰۱ - ۱۶۰۸، ۱۶۱۰، ۱۶۱۶، ۱۶۲۸
هارون بن معتصم ــــ الواثق بالله
هارون بن معتضد: ۱۲۸۸
هاشم: ۱، ۱۱'، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۴۴، ۱۱۱۸، ۱۴۴۸، ۱۵۹۶
هاشم بن حکیم: ۱۵۹۸، ۱۶۰۰
هاشم بن عُتبه: ۴۴۹، ۴۶۷، ۴۶۸، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵
هاشم بن عُتبة بن ابی وقاص: ۶۴۴، ۶۴۶
هاشم کازکی مروزی بلخی ــــ مقنع(۱۵۹۲)
هاشمی: ۱۰۳۰، ۱۱۷۶
هاشمیان: ۳۶، ۴۰
هاشمیه: ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۲۹
هامان: ۴۲۶، ۴۲۷
هانی بن عُروه: ۷۰۰، ۷۰۲، ۷۰۴، ۷۳۱
هانی بن قبیصه: ۱۲۳۰
هِبّار بن الاسود: ۱۴۹۹
هُبل: ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۵۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۷
هُبَیره: ۸۸۵، ۱۰۲۸
هُبَیرة بن مُشَمرج الکلابی: ۸۶۲، ۸۶۳
هُبَیرة بن هلال: ۱۵۲۲
هَجَر: ۴۰۷، ۴۰۹ - ۴۱۱
هُذَیْل (پدر خوله): ۳۱۰
هُذَیْل بن زُفَر بن الحارث العامری: ۹۲۱، ۹۴۲
هرات: ۵۸۲، ۵۹۰، ۷۲۹، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۱۰، ۱۱۴۳، ۱۶۰۰

هربد: ۴۹۴، ۱۵۳۷

هَرثَمة بن آعیَن: ۱۱۸۳، ۱۱۸۹، ۱۲۰۴-۱۲۰۶، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۱، ۱۲۱۸، ۱۲۲۰، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴-۱۲۲۷، ۱۲۳۰-۱۲۳۳، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷

هِرَقل: ۲۲۶، ۲۲۸، ۴۵۵، ۱۵۳۰

هرقله: ۸۲۷

هرمز: ۸۸۷

هرمزان: ۴۹۰-۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۷-۵۰۱، ۵۷۴، ۵۷۵، ۱۵۳۸

هرمزان مهران: ۴۷۰

هرمزد: ۴۴۲

هرمز بن الفرحان(؟): ۱۰۹۳

هری: ۵۳۸، ۵۳۹، ۷۱۶، ۱۵۸۱

هُرَیم بن ابی طَحمة المجاشعی: ۸۲۹، ۸۷۵، ۹۱۲، ۹۱۸

هُرَیم بن عدی: ۷۹۲

هزار اسپ: ۸۴۰، ۸۴۱

هزار طرخان: ۹۴۵

هشام (ممدوح فرزدق): ۱۶۱۶

هِشام بن اسماعیل: ۸۱۵، ۸۱۹

هِشام بن صُبابه: ۲۶۰

هِشام بن عبدالملک: ۵۷۹، ۱۵۸۲، ۱۵۸۴

هِشام بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۶، ۸۹۶، ۸۹۸، ۹۲۹-۹۳۱، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۹-۹۴۱، ۹۴۴، ۹۴۶، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۲-۹۵۵، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۵، ۹۷۰، ۹۷۲، ۹۸۰، ۹۸۲، ۹۹۸ــ ۱۰۰۰، ۱۰۰۶-۱۰۰۸، ۱۰۹۶

هِشام بن مُساحق بن عبدالله القرشی: ۹۱۰، ۹۱۱

هشترودی، محسن: هفتادویک

هفت اورنگ: ۱۶۰۸

هفتواد: ۱۶۰۶

هلال بن الآحوز التمیمی: ۹۲۴

هلال بن اُمیّه: ۲۸۵، ۲۸۸

هلال بن عامر: ۱۵۰۷

هلال بن عُلَفه: ۴۵۱، ۱۵۳۳

همام بن غالب ــ فرزدق

همدان: ۱۱۶، ۴۶۸، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۹، ۹۹۴، ۱۰۱۶، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۱۸۶، ۱۲۰۰، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۳۲، ۱۲۴۹، ۱۲۵۴، ۱۵۰۵، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۲، ۱۵۴۴، ۱۵۵۳، ۱۵۹۰، ۱۶۰۳

هِمیان بن عدی بن سدوسی: ۷۹۴

هَمَیْسع: ۱

هناد بن سری: دو

هند: ۲۲۵، ۴۴۵، ۵۴۸، ۵۴۹، ۱۰۸۴

هند (زن بوسُفیان): ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۶۸۷، ۶۹۶، ۱۴۸۱، ۱۴۸۳

هند بنت الصَلت: ۹۵۶، ۱۵۸۲

هند بن عَمرو: ۵۲۶، ۶۲۶

هند بنت المُهلَّب: ۸۵۰

هندوان: ۴۷۹

هندوستان: نوزده، سی، ۱۱۶، ۴۵۳، ۵۴۸، ۶۹۱، ۸۵۹، ۹۱۴، ۹۲۴، ۱۱۲۸، ۱۱۳۰، ۱۲۰۷

هندوشاه نخجوانی: ۱۵۸۹، ۱۶۱۷

هوازن: ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۲-۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۵۹، ۳۶۸، ۱۵۰۱، ۱۵۲۹

هَوْذة بن علی الحنفی: ۲۲۶

هَوْل بن عیسی: ۱۲۴۶

هیّاج بن عبدالرحمن الآزدی: ۸۹۱، ۸۹۲

هیت: ۶۶۶

هَیثم بن شعبه: ۱۰۶۵، ۱۲۲۰

هَیثم بن مُعاویه: ۱۰۹۴

هَیثم بن المنخَل: ۸۷۷

ی

یاجوج: ۵۶۷
یادداشتهای قزوینی: ۱۵۸۴، ۱۶۲۸
یاسر خادم: ۱۳۰۶، ۱۳۰۷
یاقوت: هفت ـ ده، سیزده، شانزده، بیست ودو، ۱۵۴۰
یتیمة الدهر: پانزده، بیست وسه
یثرب: ۷، ۷۱، ۷۴، ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۵۱، ۱۰۶۶
یُحَنّة بن رؤبه: ۲۸۷، ۱۵۰۳
یحیی (یوحنا): ۱۶۰۷
یحیی بن اشعث: ۱۲۰۳
یحیی بن جعفر بن تمّام: ۱۰۴۱
یحیی حَکَم: ۷۱۴، ۱۵۵۲
یحیی بن خالد برمک: ۱۱۶۰، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۸۲ ـ ۱۱۸۵، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷ ـ ۱۲۰۱، ۱۶۰۳
یحیی بن زید بن علی: ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۶ ـ ۹۶۸، ۹۷۹، ۱۰۲۴، ۱۱۵۵
یحیی بن سعد: ۱۵۶۰
یحیی بن سعید الانصاری: ۷۷۴، ۷۷۵، ۱۰۷۳
یحیی بن عبدالله بن الحسین الحسینی: ۱۱۷۹
یحیی بن عبدالله الحسنی: ۱۱۸۷، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۶۰۳
یحیی بن علی (ع): ۶۷۷
یحیی بن علی بن عبدالله بن العبّاس: ۱۰۰۷، ۱۰۳۱
یحیی بن علی بن عیسی بن ماهان: ۱۲۱۵، ۱۲۳۹
یحیی بن عیسی بن ماهان: ۱۱۹۰
یحیی بن محمد بن علی بن عبدالله بن العبّاس: ۱۰۶۱
یحیی بن ولید بن عبدالملک: ۸۵۹
یرغو (شهر): ۹۲۸
یزدان بن باذان: ۱۱۷۳
یزدک: ۹۳۵، ۹۳۶
یزدگرد بن شهریار: ۴۴۲ ـ ۴۴۶، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۷ ـ ۴۷۰، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۷، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۴، ۵۳۵ ـ ۵۴۱، ۵۸۹
یزید بن ابوسُفیان: ۳۴۴، ۴۲۷، ۴۵۵، ۴۷۲، ۴۷۸، ۴۸۰ ـ ۴۸۲، ۱۵۲۰
یزید بن ابی کَبشه: ۸۱۳، ۸۵۷
یزید بن ابی مُسلم: ۸۷۵، ۱۵۷۸
یزید بن ابی نِمس: ۷۲۵، ۱۵۵۳
یزید بن اَنَس: ۷۴۹ ـ ۷۵۱
یزید بن الاَهْتم الاَزدی: ۸۷۶
یزید بن ثَعلبه: ۷۳
یزید بن جاریه: ۱۵۰۴
یزید بن حاتم: ۱۱۰۹
یزید بن حارث: ۱۴۷۲
یزید بن حارث بن رویم: ۱۵۵۶
یزید بن حارث کنانی: ۱۵۴۸
یزید بن خالد بن عبدالله قسری: ۹۵۲ ـ ۹۵۴، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۹۲
یزید بن زیاد، ابوغسّان: ۷۲۸، ۱۰۷۳، ۱۵۸۹
یزید بن شجره: ۶۶۷
یزید بن عبدالمدان: ۱۵۰۶
یزید بن عبدالملک بن مروان: ۸۱۶، ۸۹۶، ۹۰۴، ۹۰۷، ۹۰۹ ـ ۹۱۱، ۹۱۴، ۹۱۶، ۹۲۳، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۹، ۱۰۵۱، ۱۵۸۲

یزید بن عُمر بن هُبَیره: ۹۹۶، ۹۹۸، ۱۰۱۳، ۱۰۱۶، ۱۰۲۳، ۱۰۲۸ - ۱۰۳۱، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۵۲ - ۱۰۵۴، ۱۰۶۱- ۱۰۶۶، ۱۰۹۶، ۱۱۱۷، ۱۵۷۴ - ۱۵۷۶، ۱۵۷۹ - ۱۵۸۴
یزید بن عَنبسه: ۹۷۵
یزید بن قَیس: ۵۲۳، ۶۴۳
یزید بن المحجّل: ۱۵۰۶
یزید بن مُعاویه: ۱۵، ۵۳۴، ۶۷۲، ۶۸۳، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۹۲ - ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۵، ۷۱۴ - ۷۲۵، ۷۲۸، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۴۰، ۷۷۳، ۸۰۸، ۱۰۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۵، ۱۵۸۴
یزید بن مَعقِل: ۷۰۸
یزید بن مُهلَّب: ۷۸۶، ۷۹۲، ۸۰۴، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۱۲ - ۸۱۴، ۸۱۹، ۸۵۰ - ۸۵۴، ۸۶۵ - ۸۶۹، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۷ - ۸۹۵، ۹۰۰، ۹۰۴ - ۹۰۷، ۹۱۰ - ۹۲۵، ۱۵۷۳، ۱۵۷۵، ۱۵۷۸
یزید التّاقص ــــ یزید بن الولید
یزید بن نعیم: ۱۵۶۸
یزید بن الولید بن عبدالملک: ۸۵۹، ۹۷۲ - ۹۷۵، ۹۷۹ - ۹۸۳، ۹۸۵، ۹۸۷، ۹۹۱، ۹۹۴، ۹۹۸، ۱۰۰۰، ۱۵۸۳
یزید بن یحیی: ۱۵۹۵
یسار: ۷۰۸
یسار الاکبر: ۱۵۱۷
یسار بن مُسلم: ۸۷۷
یسار نوبی: ۱۵۱۷، ۱۵۱۸
یَشحب: ۱
یسیر: ۵۱
یسیره (شتر): ۳۱۶
یَعرُب: ۱
یعفور (خر): ۱۸۹، ۳۱۶
یعقوب بن داود الامین: ۱۱۵۰، ۱۱۵۲ - ۱۱۵۹، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲
یعقوب بن الفضل بن عبدالرّحمن بن العبّاس بن ربیعة بن الحارث ابن عبدالمطلب: ۱۱۷۳، ۱۱۷۶
یعقوب بن اللَّیث: ۱۲۸۹، ۱۶۱۸
یعقوبی: ۱۴۴۸، ۱۴۵۰، ۱۴۶۵، ۱۵۱۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۴۰، ۱۵۴۶، ۱۵۸۷، ۱۶۱۷
یعلی بن اُمیّه (منیه): ۸۶، ۳۵۲، ۶۱۰، ۶۱۳، ۶۱۴، ۱۴۶۵، ۱۵۲۱، ۱۵۴۸
یغما (مجله): ۱۵۴۵
یغمایی، حبیب: ۱۴۶۶
یقطین: ۱۰۸۲، ۱۱۴۷، ۱۱۵۸، ۱۱۷۳
یمامه: ۷۰، ۸۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۲۲، ۳۵۰، ۳۶۲، ۳۷۶، ۳۷۸ - ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۰ - ۴۰۳، ۴۰۶، ۵۰۵، ۱۰۶۶
یمانیان: ۹۷۲، ۱۰۱۹، ۱۰۶۲
یمن: هفت، ۷، ۸، ۱۴، ۶۵، ۷۰، ۸۵، ۸۶، ۱۶۳، ۱۸۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۱ - ۳۰۳، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۵۲ - ۳۵۴، ۳۵۶ - ۳۵۸، ۳۹۰، ۴۱۶ - ۴۱۹، ۴۶۷، ۵۰۸، ۵۹۳، ۶۱۰، ۶۱۳، ۶۶۷، ۶۶۹، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۶۳، ۷۸۰، ۷۸۲، ۸۰۱، ۸۵۱، ۹۷۰، ۹۷۲، ۱۰۱۷، ۱۰۱۹، ۱۰۶۶، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۱۰۴، ۱۱۰۷، ۱۱۲۰، ۱۱۳۰، ۱۱۸۵، ۱۲۳۴، ۱۵۰۵، ۱۵۲۱، ۱۵۳۵
یمین خادم: ۱۳۰۲
یَنْبُع: ۷۱۸
ینبوع: ۷۱
یوسف (ع): ۲۶۲
یوسف بن عُمر الثقفی: ۹۵۲ - ۹۶۶، ۹۶۸ - ۹۷۲، ۹۸۱، ۹۸۴، ۹۸۵، ۱۰۰۸
یوسف بن مَسْلَمه: ۹۶۴

یوسف بن یعقوب البادغیسی: ۱۲۲۲
یوسف بن یعقوب القاضی: ۱۲۸۵، ۱۲۸۶
یوم الدار: ۶۰۱، ۸۱۶
یونس(ع): چهل، ۶۶، ۶۷، ۱۳۷
یونس بن فروه: ۱۵۸۹
یونس بن مَرّه: ۱۰۷۴، ۱۵۸۹
یهود: ۱۰۵، ۱۵۳۵

2047.
G 923.254
M963G.

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

جدول برابری
سه متن

2047.
G 923.254
M963G.

Murray, K.
Gandhi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

جدول برابری

سه متن

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
ذکر انساب پیغمبر (ع)	۱	۳/۱۰۷۳	۳/۷۹۱
قصیّ	۸	—/۱۰۹۲	—/۸۰۶
ویران کردن خانه	۲۷	—/۱۱۳۱	—/۸۳۶
وحی آوردن جبریل	۳۲	—/۱۱۴۱	—/۸۴۲
اسلام ابوبکر	۳۷	—/۱۱۶۵	—/۸۶۱
اسلام عمر	۴۱	—	—
آشکار کردن دعوت	۴۳	—/۱۱۶۹	—/۸۶۳
هجرت کردن یاران پیغمبر به حبشه	۵۴	—/۱۱۸۱	—/۸۷۳
رفتن پیغمبر (ع) به طایف	۶۴	—/۱۱۹۹	—/۸۸۶
خبر جماعت پریان	۶۸	—/۱۲۰۲	—/۸۸۸
در هجرت کردن پیغمبر (ع)	۷۱	—/۱۲۰۳	—/۸۸۹
آمدن خزرجیان	۷۲	—/۱۲۰۹	—/۸۹۴
آمدن پیغمبر (ع) از مکه به مدینه	۸۱	—/۱۲۳۵	—/۹۱۳
ذکر تاریخ ماه و سال	۸۴	—/۱۲۵۰	—/۹۲۳
ابتدای غزوات	۹۳	—/۱۲۶۴	—/۹۳۲
سریّهٔ حمزه	۹۳	—/۱۲۶۵	—/۹۳۳
سریّهٔ عبیدة بن حارث	۹۴	—/۱۲۶۵	—/۹۳۳
غزو ودّان (آبْوا)	۹۵	—/۱۲۶۶	—/۹۳۴

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
غزو بُوَاط	۹۶	—/۱۲۶۸	—/۹۳۵
ذات العُشَیره	۹۶	—/۱۲۶۹	—/۹۳۵
غزو بدرالاولی	۹۸	—/۱۲۷۰	—/۹۳۵
خبر بگردانیدن قبله	۱۰۳	—/۱۲۷۹	—/۹۴۱
خبر صوم شهر رمضان	۱۰۵	—/۱۲۸۱	—/۹۴۲
غزو بدر الکبری	۱۰۷	—/۱۲۸۴	—/۹۴۴
خبر عُمیر بن وهب	۱۴۷	۳/۱۳۵۲	۳/۹۸۸
غزو الکُدْر	۱۴۹	—/۱۳۶۳	—/۹۹۹
غزو بنی قَیْنُقاع	۱۵۰	—/۱۳۵۹	—/۹۹۷
غزو سَویق	۱۵۲	—/۱۳۶۴،۱۴۵۷	—/۱۰۰۰،۱۰۶۲
غزو ذی اَمَرّ، کشتن کعب بن اشرف	۱۵۳	—/۱۳۶۷-۶۸	—/۱۰۰۲-۳
غزو قَرْدَه	۱۵۷	—/۱۳۷۳	—/۱۰۰۷
کشتن سلام ابن ابی الحُقَیق	۱۵۸	—/۱۳۷۵	—/۱۰۰۸
غزو اُحُد	۱۶۱	—/۱۳۸۳	—/۱۰۱۴
غزو حَمراء الاسد	۱۷۹	—/۱۴۲۸	—/۱۰۴۲
غزو رجیع	۱۸۱	—/۱۴۳۱	—/۱۰۴۴
خبر عَمرو بن امیّه	۱۸۳	—/۱۴۳۷	—/۱۰۴۷
خبر بئر معونه	۱۸۵	—/۱۴۴۱	—/۱۰۵۰
غزو بنی النَّضیر	۱۸۸	—/۱۴۴۸	—/۱۰۵۴
غزو ذات الرِّقاع	۱۹۳	—/۱۴۵۴	—/۱۰۵۸
غزو المَوعد	۱۹۵	—/۱۴۵۹	—/۱۰۶۳
تزویج زینب بنت جَحش	۱۹۷	—/۱۴۶۰	—/۱۰۶۴
غزو بنی قُرَیظه	۱۹۹	—/۱۴۸۵	—/۱۰۸۲
حرب خندق	۲۰۲	—/۱۴۶۳	—/۱۰۶۷
حرب دُومة الجندل	۲۰۸	—/۱۴۶۲	—/۱۰۶۶
غزو بنی لِحْیَان	۲۰۸	—/۱۵۰۰	—/۱۰۹۳
غزو ذی قَرَد	۲۰۹	—/۱۵۰۲	—/۱۰۹۴
غزو بنی المُصطلق	۲۱۰	—/۱۵۱۱	—/۱۰۹۹
خبر افترا گفتن بر عایشه	۲۱۲	—/۱۵۱۷	—/۱۱۰۳
غزوة القضا (حُدیبیه)	۲۱۸	—/۱۵۲۸	—/۱۱۱۰
رسولان که پیغمبر (ع) بیرون کرد	۲۲۶	—/۱۵۵۹	—/۱۱۳۳
غزو خَیبر	۲۳۰	—/۱۵۷۵	—/۱۱۴۵

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
غزوهٔ فدک	۲۳۵	۱۵۸۳/–	۱۱۴۹/–
غزوهٔ وادی القُری	۲۳۸	۱۵۸۴/–	۱۱۵۰/–
خبر عُمرة القضا	۲۴۱	۱۵۹۴/–	۱۱۵۷/–
لشکرها که پیغمبر فرستاد	۲۴۴	۱۵۹۷/–	۱۱۵۹/–
حرب المُوْته	۲۴۸	۱۶۱۰/–	۱۱۶۸/–
غزوهٔ فتح مکه	۲۵۱	۱۶۱۸/–	۱۱۷۳/–
شدن پیغامبر (ع) به مکه	۲۶۱	۱۶۴۲/–	۱۱۸۹/–
غزو حُنَین	۲۶۷	۱۶۵۴/–	۱۱۹۷/–
غزو طایف	۲۷۶	۱۶۶۹/–	۱۲۰۷/–
غزو تَبُوک	۲۸۴	۴/۱۶۹۲	۴/۱۲۳۱
رفتن علی (ع) به طلب عدی	۲۹۰	۱۷۰۶/–	۱۲۴۳/–
آمدن وفدها به نزدیک پیغمبر (ع)	۲۹۴	۱۷۱۰/–	۱۲۴۸/–
خبر حجّة الوداع	۳۰۳	۱۷۵۱/–	۱۲۷۵/–
غزوات پیغمبر (ع)	۳۰۵	۱۷۵۶/–	۱۲۷۹/–
ذکر حجّ پیغمبر (ع)	۳۰۷	۱۷۶۵/–	۱۲۸۷/–
ذکر زنان پیغمبر (ع)	۳۰۸	۱۷۶۶/–	۱۲۸۸/–
ذکر مولیان پیغمبر (ع)	۳۱۲	۱۷۷۸/–	۱۲۹۹/–
اسبان و چهار پای	۳۱۵	۱۷۸۲/–	۱۳۰۳/–
ذکر دبیران پیغمبر (ع)	۳۱۷	۱۷۸۲/–	۱۳۰۳/–
ذکر اسلحهٔ پیغمبر (ع)	۳۱۸	۱۷۸۶/–	۱۳۰۶/–
صفت پیغمبر (ع)	۳۱۹	۱۷۸۹/–	۱۳۰۷/–
نامهای پیغمبر (ع)	۳۲۰	۱۷۸۸/–	۱۳۰۷/–
وفات پیغمبر (ع)	۳۲۱	۱۷۹۳/–	۱۳۱۰/–
سقیفهٔ بنی ساعده	۳۳۲	۱۸۲۰/–	۱۳۳۰/–
خلیفتی ابوبکر صدیق	۳۴۱	۱۸۴۲/–	۱۳۴۷/–
غسل کردن پیغمبر (ع)	۳۴۶	۱۸۳۰/–	۱۳۳۸/–
فرستادن ابوبکر اسامه را به غزو روم	۳۴۹	۱۸۴۹/–	۱۳۵۱/–
حدیث اسود الکذّاب	۳۵۲	۱۸۵۱/–	۱۳۵۴/–
مرتدان پس از پیغمبر (ع)	۳۵۸	۱۸۷۰/–	۱۳۶۸/–
حرب خالد بن ولید و طُلَیحه	۳۶۴	۱۸۸۷/–	۱۳۸۲/–
کشته شدن بقیت مرتدان	۳۶۸	۴/۱۸۹۹	۴/۱۳۹۱
حرب خالد با سَلْمی	۳۷۰	۱۹۰۱/–	۱۳۹۳/–

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
خبر فُجاءه و نجبه	۳۷۲	—/۱۹۰۳	—/۱۳۹۴
خبر سَجاح و مُسَیلمه	۳۷۵	—/۱۹۰۸	—/۱۳۹۶
خبر خالد با مالک نُوَیره	۳۸۵	—/۱۹۲۱	—/۱۴۰۶
حرب خالد با مُسَیلمه	۳۹۰	—/۱۹۲۹	—/۱۴۱۱
علاء الحَضْرمی و بحرین	۴۰۶	—/۱۹۵۷	—/۱۴۳۶
مرتدان عمان و مَهره	۴۱۲	—/۱۹۷۶	—/۱۴۴۹
حرب مرتدان تهامه	۴۱۶	—/۱۹۸۴	—/۱۴۵۴
حدیث مرتدان یمن	۴۱۸	—/۱۹۸۲	—/۱۴۵۳
خبر زهر دادن ابوبکر	۴۲۰	—/۲۱۲۷	—/۱۵۶۲
خلیفتی کردن عمر	۴۲۴	—/۲۱۴۳	—/۱۵۷۵
فتح دمشق	۴۲۶	—/۲۱۴۷	—/۱۵۷۸
گشادن فحل و بیسان	۴۲۷	—/۲۱۵۶	—/۱۵۸۴
خبر مثنی بن حارثه با عجم	۴۲۹	—/۲۱۵۹	—/۱۵۸۷
حرب نمارق	۴۳۲	—/۲۱۶۲	—/۱۵۹۰
حرب گسکر	۴۳۳	—/۲۱۶۸	—/۱۵۹۵
وقعة الجسر	۴۳۵	—/۲۱۷۴	—/۱۵۹۹
حرب بُوَیب	۴۳۹	—/۲۱۸۴	—/۱۶۰۸
وقعة القادسیّة	۴۴۱	—/۲۲۰۸	—/۱۶۲۸
خبر یزدگرد شهریار	۴۴۳	—/۲۲۱۰	—/۱۶۲۹
حرب ارماث	۴۴۷	۵/۲۲۸۵	۵/۱۷۰۴
حرب اغواث	۴۴۸	—/۲۳۰۳	—/۱۷۱۵
حرب عِماس	۴۴۹	—/۲۳۱۶	—/۱۷۲۳
حرب قادسیّه	۴۵۱	—/۲۳۳۵	—/۱۷۳۷
بنا کردن بصره	۴۵۳	—/۲۳۷۷	—/۱۷۶۷
گشاده شدن شهرها به روزگار عمر	۴۵۵		
گشادن حِمْص	۴۵۷	—/۲۳۹۰	—/۱۷۷۶
فتح قِنّسْرین	۴۵۸	۵/۲۳۹۳	۵/۱۷۷۹
فتح قَیْساریّه	۴۵۹	—/۲۳۹۶	—/۱۷۸۲
فتح آجنادین	۴۵۹	—/۲۳۹۸	—/۱۷۸۴
فتح بیت المقدس و مصر	۴۶۱	—/۲۴۰۲	—/۱۷۸۷
گشادن مداین	۴۶۴	—/۲۴۳۱	—/۱۸۱۰
گشادن حُلْوان	۴۶۸	—/۲۴۷۳	—/۱۸۳۷

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
گشادن تکریت و موصل	۴۶۹	—/۲۴۷۴	—/۱۸۳۸
فتح ماسبذان و سیروان	۴۷۰	—/۲۴۷۷	—/۱۸۴۰
وقعهٔ حِمْص الاخری	۴۷۱	—/۲۴۹۸	—/۱۸۵۵
فتح جزیره	۴۷۳	—/۲۵۰۵	—/۱۸۶۱
عزل کردن خالد	۴۷۵	—/۲۵۲۶	—/۱۸۷۷
رفتن عمر به شام	۴۸۰	—/۲۵۲۲	—/۱۸۷۲
عزل مغیرة بن شعبه	۴۸۶	—/۲۵۲۹	—/۱۸۷۹
گشادن شهرهای اهواز	۴۹۰	—/۲۵۳۴	—/۱۸۸۳
رفتن علاء حَضرمی به پارس	۴۹۴	—/۲۵۴۵	—/۱۸۹۰
گشادن مصر و اسکندریه	۵۰۲	—/۲۵۸۰	—/۱۹۱۹
گشادن نهاوند	۵۰۶	—/۲۵۹۶	—/۱۹۳۰
گشادن همدان به صلح	۵۱۵	—/۲۶۲۶	—/۱۹۵۴
گشادن اصفهان	۵۱۷	—/۲۶۳۷	—/۱۹۶۳
گشادن همدان	۵۲۲	—/۲۶۴۷	—/۱۹۷۰
گشادن ری و دماوند و قومش	۵۲۴	—/۲۶۵۳	—/۱۹۷۴
گشادن گرگان و طبرستان	۵۲۷	—/۲۶۵۷	—/۱۹۷۷
گشادن آذربایگان و دربند خزران	۵۲۹	—/۲۶۶۰	—/۱۹۷۹
رفتن یزدگرد به خراسان و کشته شدن او	۵۳۵	—/۲۶۸۰	—/۱۹۹۶
گشادن شهرهای پارس	۵۴۲	—/۲۶۹۴	—/۲۰۰۷
گشادن کرمان	۵۴۷	—/۲۷۰۳	—/۲۰۱۴
گشادن سکستان	۵۴۸	—/۲۷۰۵	—/۲۰۱۵
گشادن مکران	۵۴۸	۵/۲۷۰۶	۵/۲۰۱۶
گشادن بیروت	۵۵۰	—/۲۷۰۸	—/۲۰۱۷
خبر سَلمة بن قیس	۵۵۴	—/۲۷۱۳	—/۲۰۲۱
کشته شدن عمر	۵۵۷	—/۲۷۲۲	—/۲۰۲۶
نسبت عمر بن خطاب	۵۶۱	—/۲۷۲۸	—/۲۰۳۱
سیرت عمر	۵۶۴	—/۲۷۲۹	—/۲۰۳۲
ذکر شوریٰ	۵۶۸	—/۲۷۷۶	—/۲۰۶۵
اول حکمی که عثمان کرد	۵۷۴	—/۲۸۰۰	—/۲۰۸۷
امیران و سپاه عثمان به ثغرها	۵۷۶	—/۲۸۰۱	—/۲۰۸۹
گشادن افریقیه و اندلس	۵۷۹	—/۲۸۱۳	—/۲۰۹۸
گشادن قبرس	۵۸۱	—/۲۸۱۹	—/۲۱۰۳

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
رفتن عبدالله بن عامر به خراسان	۵۸۴	—/۲۸۳۶	—/۲۱۱۶
افتادن انگشتری عثمان به چاه اریس	۵۸۶	—/۲۸۵۶	—/۲۱۳۲
غزو ذات الصّوار	۵۸۸	—/۲۸۶۵	—/۲۱۳۹
امیران که عثمان به شهرها فرستاد	۵۹۲	۶/۲۹۰۷	۶/۲۱۸۸
پدید آمدن مذهب رجعت	۵۹۴	—/۲۹۴۱	—/۲۲۱۶
کشته شدن عثمان	۶۰۱	—/۲۹۸۰	—/۲۲۴۸
سیرت و نسب و اولاد عثمان	۶۰۴	—/۳۰۲۵	—/۲۳۱۹
بیعت امیرالمؤمنین علی (ع)	۶۰۶	—/۳۰۶۶	—/۲۳۲۷
عمّالان که علی (ع) به شهرها فرستاد	۶۱۰	—/۳۰۸۷	—/۲۳۴۵
رفتن طلحه و زُبیر با عایشه به سوی بصره	۶۱۴	—/۳۰۹۱	—/۲۳۴۹
رسیدن طلحه و زُبیر و عایشه به بصره	۶۱۷	—/۳۱۱۵	—/۲۳۷۰
حرب جَمَل	۶۲۳	—/۳۱۳۸	—/۲۳۹۲
مصر به روزگار علی (ع)	۶۳۵	—/۳۲۳۳	—/۲۴۸۰
رفتن عمرو عاص بنزدیک معاویه	۶۳۸	—/۳۲۴۹	—/۲۴۹۵
وقعهٔ صفّین	۶۴۰	۶/۳۲۵۶	۶/۲۵۰۲
خوارج که بر علی (ع) بیرون آمدند	۶۵۰	—/۳۳۲۹	—/۲۵۶۲
حکمین بوموسی و عمروعاص	۶۵۲	—/۳۳۵۴	—/۲۵۸۷
حرب علی (ع) با خوارج	۶۵۶	—/۳۳۶۰	—/۲۵۹۳
حرب نهروان	۶۵۸	—/۳۳۶۸	—/۲۶۰۰
کشته شدن محمّد بن ابی بکر	۶۶۱	—/۳۳۹۲	—/۲۶۲۱
خبر بنی ناجیه	۶۶۴	—/۳۴۱۸	—/۲۶۴۵
فرستادن معاویه امیران را	۶۶۵	—/۳۴۴۴	—/۲۶۷۰
مقتل امیرالمؤمنین علی (ع)	۶۷۱	—/۳۴۵۶	—/۲۶۸۱
نسب علی (ع) و سیرت او	۶۷۶	—/۳۴۶۹	—/۲۶۹۴
بیعت امیرالمؤمنین حسن (ع)	۶۷۸	۷/۱	۷/۲۷۱۳
مقتل حسن بن علی (ع)	۶۸۳		
رفتن زیاد پیش معاویه	۶۸۵	—/۲۲	—/۲۷۳۲
بیعت ستدن معاویه از بهر یزید	۶۹۴	—/۱۷۳	—/۲۸۶۵
وفات معاویه	۶۹۶	—/۱۹۸	—/۲۸۸۹
پادشاهی یزید	۶۹۸	—/۲۱۶	—/۲۹۰۴
مقتل حسین بن علی (ع)	۷۰۳	—/۲۹۵	—/۲۹۸۸
ولایت سلم بن زیاد	۷۱۶	—/۳۶۲	—/۳۰۸۷

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
خروج عبدالله بن زُبیر	۷۱۷	—/۴۰۲	—/۳۰۹۶
وقعة الحرّه	۷۱۸	—/۴۰۵	—/۳۰۹۹
حرب حُصَین بن نُمَیر با عبدالله بن زبیر	۷۲۱	—/۴۲۴	—/۳۱۱۷
مرگ یزید بن معاویه	۷۲۳	—/۴۲۷	—/۳۱۲۱
بیعت مروان بن الحکم	۷۲۴	—/۴۶۷	—/۳۱۵۷
وقعت مرج راهط	۷۲۷	—/۴۷۴	—/۳۱۶۳
فتنهٔ خراسان پس از یزید	۷۲۸	—/۴۸۸	—/۳۱۷۲
خروج کوفیان به طلب خون حسین (ع)	۷۳۰	—/۴۹۷	—/۳۱۷۹
مختار ثقفی به کوفه	۷۳۱	۷/۵۲۰	۷/۳۲۰۱
خروج سلیمان صُرَد	۷۳۴	—/۵۳۸	—/۳۲۱۸
وقعت عین الورد	۷۳۷	—/۵۵۳	—/۳۲۳۳
مرگ مروان حکم	۷۳۹	—/۵۷۶	—/۳۲۵۲
خبر خوارج بصره	۷۴۰	—/۵۸۰	—/۳۲۵۵
خروج مختار	۷۴۳	۸/۵۹۸	۸/۳۲۸۴
حرب مختار با عبیدالله زیاد	۷۴۹	—/۶۴۲	—/۳۳۲۳
خروج اهل کوفه بر مختار	۷۵۰	—/۶۴۹	—/۳۳۳۰
نامهٔ مختار به محمّد حنفیّه	۷۵۳	—/۶۷۵	—/۳۳۵۳
فتنهٔ بصره	۷۵۵	—/۶۸۰	—/۳۳۵۹
ماجرای عبدالله زُبَیر با مختار	۷۵۷	—/۶۸۶	—/۳۳۶۵
گرفتن عبدالله زُبَیر محمّد حنفیّه را	۷۶۲	—/۶۹۳	—/۳۳۷۱
خبر کرسی علی (ع)	۷۶۴	—/۷۰۲	—/۳۳۸۱
حرب ابراهیم مالک با عُبَیدالله زیاد	۷۶۶	—/۷۰۷	—/۳۳۸۴
مُصعب و مختار و کشتن مختار	۷۶۸	—/۷۱۸	—/۳۳۹۴
خروج زُبَیر بن ماحوز	۷۷۱	—/۷۵۳	—/۳۴۲۵
عبدالملک مروان و عمرو بن سعید	۷۷۳	—/۷۸۳	—/۳۴۴۵
عبدالملک در عراق و کشتن مُصْعب	۷۷۶	—/۷۹۷	—/۳۴۵۸
حرب خوارج با مُهلّب بن ابی صُفره	۷۷۹	—/۸۲۱	—/۳۴۷۷
گشاده شدن خراسان بر عبدالملک مروان	۷۸۱	—/۸۳۱	—/۳۴۸۸
حرب حجّاج با عبدالله زُبَیر	۷۸۲	—/۸۴۴	—/۳۵۰۱
حرب مُهلّب با خوارج	۷۸۵	—/۱۰۰۳	—/۳۶۴۲
امیری حجّاج بر عراق	۷۸۹	—/۱۰۳۲	—/۳۶۶۰
بیرون آمدن عبدالرّحمن اشعث بر حجّاج	۷۹۳	—/۱۰۴۲	—/۳۶۷۰

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
وقعت دیرالجماجم	۷۹۹	۸/۱۰۷۰	۸/۳۶۹۱
حرب پسر اشعث با حجّاج	۸۰۵	—/۱۰۹۸	—/۳۷۱۷
هلاک شدن پسر اشعث	۸۱۰	—/۱۱۳۲	۹/۳۷۵۹
عزل یزید بن مُهلّب	۸۱۲	—/۱۱۳۸	—/۳۷۶۴
مرگ عبدالملک مروان	۸۱۶	—/۱۱۷۲	—/۳۷۹۸
پادشاهی ولید بن عبدالملک	۸۱۷	—/۱۱۷۷	—/۳۸۰۲
امیری قُتیبة بن مسلم بر خراسان	۸۱۷	—/۱۱۷۸	—/۳۸۰۴
گشادن قُتیبه بیکند را	۸۲۱	—/۱۱۸۵	—/۳۸۱۰
گشادن بخارا و نخشب	۸۲۸	—/۱۱۹۹	—/۳۸۲۰
صلح قُتیبه باطرخون	۸۳۰	—/۱۲۰۴	—/۳۸۲۵
فتح قُتیبه شومان و سغد و بخارا را	۸۳۶	—/۱۲۲۷	—/۳۸۴۴
رفتن قُتیبه به خوارزم	۸۳۹	—/۱۲۳۶	—/۳۸۵۲
گشادن شهر سمرقند	۸۴۲	—/۱۲۴۱	—/۳۸۵۵
رفتن قُتیبه به چاچ و...	۸۴۸	—/۱۲۵۶	—/۳۸۶۹
گریختن یزید بن مهلّب	۸۵۰	—/۱۲۰۸	—/۳۸۲۹
کشتن حجّاج سعید بن جُبیر را	۸۵۵	—/۱۲۶۱	—/۳۸۷۳
مرگ ولید عبدالملک و مملکت سلیمان	۸۵۹	—/۱۲۶۹	—/۳۸۸۱
گشادن کاشغر و...	۸۶۲	—/۱۲۷۵	—/۳۸۸۷
عاصی شدن قُتَیبه	۸۶۵	—/۱۲۸۳	—/۳۸۹۳
ولایت یزید بن مُهلّب بر خراسان	۸۷۹	۹/۱۳۰۶	—/۳۹۱۴
مُسلمة بن عبدالملک و غزای قسطنطیه	۸۸۴	—/۱۳۱۴	—/۳۹۲۳
گشادن گرگان و طبرستان	۸۸۷	—/۱۳۱۷	—/۳۹۲۶
مرگ سلیمان عبدالملک	۸۹۵	—/۱۳۳۶	—/۳۹۴۳
خلیفتی عمر عبدالعزیز	۸۹۹	—/۱۳۴۰	—/۳۹۴۷
نامهٔ عمر عبدالعزیز به یزید بن مهلّب	۹۰۴	—/۱۳۴۶	—/۳۹۵۲
مرگ عمر بن عبدالعزیز	۹۰۸	۹/۱۳۶۱	۹/۳۹۶۶
خلیفتی یزید بن عبدالملک	۹۱۰	—/۱۳۷۲	—/۳۹۷۶
کشته شدن یزید بن مهلّب	۹۱۸	—/۱۳۹۵	—/۳۹۹۵
حرب کردن جرّاح در ارمینیه	۹۲۷	—/۱۴۵۳	—/۴۰۴۴
خلیفتی هشام بن عبدالملک	۹۳۰	—/۱۴۶۶	—/۴۰۵۷
جرّاح در حرب خزریان	۹۳۲	—/۱۴۶۳	—/۴۰۵۳
حرب سعید حرشی با خزریان	۹۳۴	—/۱۵۳۰	—/۴۱۱۳

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
ولایتِ مَسْلمه بر ارمینیه	۹۴۰		
ولایت جُنید بر خراسان	۹۴۹	—/۱۵۲۷	—/۴۱۱۰
ولایت یوسف بن عمر بر عراقین	۹۵۳	—/۱۶۵۸	۱۰/۴۲۴۱
مقتل زیدبن علی	۹۵۵	—/۱۶۶۷	—/۴۲۴۹
گریختن یحیی بن زید	۹۶۳	—/۱۷۷۰	—/۴۳۳۹
خلیفتی ولید بن یزید	۹۶۶	—/۱۷۴۰	—/۴۳۱۴
کشتن ولید بن یزید	۹۶۹	—/۱۷۷۵	—/۴۳۴۳
سپردن ولید خالد را به یوسف بن عمر	۹۷۲	—/۱۸۱۲	—/۴۳۷۵
سیرت ولید بن یزید	۹۷۷	—/۱۸۱۰	—/۴۳۷۴
خلیفتی یزید بن ولید	۹۷۹	—/۱۸۳۶	—/۴۳۹۸
وفات یزید بن ولید	۹۸۳	—/۱۸۷۳	—/۴۴۳۷
خلیفتی ابراهیم بن ولید	۹۸۶	—/۱۸۷۵	—/۴۴۳۸
خلافت مروان حمار	۹۸۷	—/۱۸۹۰	—/۴۴۵۳
فتنه های شام	۹۹۱	—/۱۸۹۲	—/۴۴۵۶
فتنه های عراق	۹۹۴	—/۱۸۷۹	—/۴۴۴۲
اخبار ضحاک شیبانی	۹۹۵	—/۱۸۹۷	—/۴۴۶۱
نصر سیّار و جدیع کرمانی	۱۰۰۰	—/۱۸۵۵	—/۴۴۱۸
اخبار بنوالعباس	۱۰۰۶	—/۱۶۳۹	—/۴۲۲۳
فرستادن ابراهیم امام ابومسلم را	۱۰۰۸	—/۱۷۲۶	—/۴۳۰۰
آمدن بومسلم به خراسان	۱۰۰۹	۹/۱۹۴۹	۱۰/۴۵۱۳
نامهٔ بومسلم به نصر سیّار	۱۰۱۳	—/۱۹۵۶	—/۴۵۲۰
دخول بومسلم به مرو	۱۰۱۵	—/۱۹۵۷	—/۴۵۲۱
خبر ابوحمزهٔ خارجی	۱۰۱۷	—/۱۹۴۲ , ۱۹۸۱	—/۴۵۰۶ , ۴۵۴۵
خروج بُومُسلم از خراسان	۱۰۲۱	—/۱۹۴۹	—/۴۵۱۳
مقتل ابراهیم الامام و خروج سفّاح	۱۰۳۱	۱۰/۲۳ , ۴۲	۱۱/۴۶۱۳ , ۴۶۳۵
رفتن سفّاح به کوفه	۱۰۳۳		
بیرون آمدن سفّاح	۱۰۳۹	۱۰/۲۳	—/۴۶۱۳
خلیفتی ابوالعبّاس سفّاح	۱۰۴۲		
حرب عبدالله بن علی با مروان	۱۰۴۵	—/۳۸	—/۴۶۲۸
کشته شدن مروان حمار	۱۰۴۸	—/۴۴	—/۴۶۳۷
حرب ابوجعفر و یزید بن هُبَیره	۱۰۵۳	—/۶۱	—/۴۶۵۶
رفتن ابوجعفر پیش بومسلم	۱۰۵۵	—/۵۸	—/۴۶۵۲

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
مقتل ابوسلمهٔ خلال	۱۰۵۷	—/۵۸	—/۴۶۵۲
کشته شدن یزید بن هُبَیره	۱۰۶۱	—/۶۵	—/۴۶۶۰
ولایت محمّد بن صول بر ارمینیه و آذربایگان	۱۰۶۷	—/۸۱	—/۴۶۷۴
رفتن بُومُسلم به حجّ	۱۰۶۸	—/۸۶	—/۴۶۷۹
بیعت ابوجعفر منصور به خراسان	۱۰۶۸		
مرگ سفّاح و بیعت بودوانیق ابوجعفر	۱۰۷۲	—/۸۸	—/۴۶۸۱
خلافت ابوجعفر منصور	۱۰۷۵	—/۹۲	—/۴۶۸۴
حرب بومسلم با عبدالله بن علی	۱۰۷۸	—/۹۳	—/۴۶۸۵
مقتل بومسلم	۱۰۸۱	—/۹۹	—/۴۶۹۱
سنباد مغ	۱۰۹۳	—/۱۱۹	—/۴۷۱۵
وقعة الهاشمیه	۱۰۹۴		
خروج مهدی	۱۱۰۰	۱۰/۱۸۹	۱۱/۴۷۸۶
مهدی و خراسان	۱۱۰۲	—/۱۸۹	—/۴۷۸۶
عاصی شدن اصفهبد طبرستان	۱۱۰۵	—/۱۳۹	—/۴۷۳۵
منصور و فرزندان علی (ع)	۱۱۰۶	—/۱۴۳	—/۴۷۳۹
بازداشتن عبدالله بن حسن	۱۱۱۰	—/۱۵۰	—/۴۷۴۶
خروج محمّد بن عبدالله	۱۱۱۳	—/۱۸۹	—/۴۷۸۶
نامهٔ منصور به محمّد بن عبدالله	۱۱۱۵	—/۲۰۸	—/۴۸۰۵
جواب نامهٔ منصور	۱۱۱۶	—/۲۰۹	—/۴۸۰۶
نامهٔ منصور به محمّد بن عبدالله	۱۱۱۷	—/۲۱۱	—/۴۸۰۸
بیرون آمدن ابراهیم بن عبدالله	۱۱۲۴	—/۲۸۲	—/۴۸۷۸
بنای بغداد	۱۱۲۹	—/۳۱۹	—/۴۹۱۴
خلع کردن منصور عیسی بن موسی را	۱۱۳۴	—/۳۳۱	—/۴۹۲۷
بیعت ستدن منصور مهدی را	۱۱۴۰	—/۳۶۹	—/۴۹۶۲
وفات منصور	۱۱۴۴	—/۳۸۷	—/۴۹۸۳
خلیفتی مهدی	۱۱۵۰	—/۴۵۱	۱۲/۵۰۵۹
خبر یعقوب بن داود	۱۱۵۲	—/۵۰۶	—/۵۱۲۳
خبر ابوعبیدالله وزیر	۱۱۵۹	—/۴۸۷	—/۵۱۰۴
وفات مهدی	۱۱۶۲	—/۵۲۳	—/۵۱۴۲
خلافت موسی الهادی	۱۱۶۹	—/۵۴۴	—/۵۱۶۷
ظهور زنادقه	۱۱۷۱	—/۵۴۹	—/۵۱۷۱
خروج حسین بن علی	۱۱۷۷	—/۵۵۱	—/۵۱۷۴

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
وفات آلهادی	۱۱۸۰	ر —/۵۷۹	—/۵۲۰۳
خلیفتی هارون الرشید	۱۱۸۳	—/۵۹۹	—/۵۲۲۶
بیعت ستدن هارون محمّد امین را	۱۱۸۵	—/۶۱۰	—/۵۲۳۸
بیرون آمدن یحیی بن عبدالله	۱۱۸۷	—/۶۱۳	—/۵۲۴۰
آمدن فضل برمکی به خراسان	۱۱۸۹	—/۶۳۱	—/۵۲۶۱
عهد گرفتن هارون مأمون را	۱۱۹۱	۱۱/۶۵۲	—/۵۲۸۳
تغیّر هارون بر آل برامکه	۱۱۹۳	—/۶۶۷	—/۵۲۹۷
آمدن هارون به ری	۱۲۰۱	—/۷۰۲	—/۵۳۳۳
خروج رافع بن اللّیث	۱۲۰۳	—/۷۰۷	—/۵۳۳۹
رفتن رشید دوم بار به خراسان	۱۲۰۷	—/۷۳۰	—/۵۳۶۱
وفات هارون الرّشید	۱۲۰۸	—/۷۳۵	—/۵۳۶۶
خلافت محمّد امین	۱۲۱۰	—/۷۶۴	—/۵۳۹۸
اضطراب کار محمّد امین و مأمون	۱۲۱۳	—/۷۷۶	—/۵۴۱۰
مقتل محمّد امین	۱۲۲۴	—/۹۱۱	۱۳/۵۵۶۴
خلافت مأمون	۱۲۲۹	—/۹۷۵	—/۵۶۲۷
خروج بوسرایا و علوی	۱۲۳۰	—/۹۷۶	—/۵۶۲۹
مقتل هَرثمه	۱۲۳۶	—/۹۹۶	—/۵۶۴۵
اضطراب مردمان بر حسن بن سهل	۱۲۳۸	—/۹۹۸	—/۵۶۴۷
ابراهیم بن مهدی و خلافت او	۱۲۴۳	—/۱۰۱۳	—/۵۶۶۰
وفات مأمون	۱۲۵۲	—/۱۱۳۴	—/۵۷۷۰
خلافت معتصم بالله	۱۲۵۴	—/۱۱۶۴	—/۵۷۹۹
بنا کردن سامره	۱۲۵۴		
خبر بابک خرمی	۱۲۵۷	—/۱۱۷۱	—/۵۸۰۴
گرفتار شدن بابک	۱۲۷۲	—/۱۲۲۱	—/۵۸۴۷
مقتل افشین	۱۲۷۶	—/۱۳۰۳	—/۵۹۲۲
خبر ابو حرب خارجی	۱۲۷۸	—/۱۳۱۹	—/۵۹۵۱
وفات معتصم	۱۲۷۹	—/۱۳۲۳	۱۴/۵۹۵۴
خلافت واثق بالله	۱۲۸۰	—/۱۳۲۹	—/۵۹۶۱
خلافت متوکل علی الله	۱۲۸۲	—/۱۳۶۸	—/۵۹۹۷
خلافت منتصر بالله	۱۲۸۲	—/۱۴۷۱	—/۶۰۹۱
خلافت مستعین بالله	۱۲۸۳	—/۱۵۰۱	—/۶۱۱۶
خلافت معتز بالله	۱۲۸۴	—/۱۶۴۵	—/۶۲۲۸

	تاریخنامهٔ طبری	متن عربی تاریخ طبری	ترجمهٔ تاریخ طبری
خلافت مهتدی بالله	۱۲۸۴	—/۱۷۱۲	—/۶۲۸۳
خلافت معتمد علی الله	۱۲۸۴	—/۱۸۳۹	۱۵/۶۴۰۲
خلافت معتضد بالله	۱۲۸۵	۱۳/۲۱۳۳	—/۶۶۵۰
خلافت مکتفی بالله	۱۲۸۵	—/۲۲۰۷	—/۶۷۱۳
خلافت مقتدر بالله	۱۲۸۶	—/۲۲۸۰	—/۶۷۷۳
خلافت قاهر بالله	۱۳۱۵	۱۶/۱۸۲	۱۶/۶۹۶۹
خلافت راضی بالله	۱۳۱۵		
خلافت متقی لله	۱۳۱۶		
خلافت مستکفی بالله	۱۳۱۶		
خلافت مطیع لله	۱۳۱۷		
خلافت طایع لله	۱۳۱۷		
خلافت قادر بالله	۱۳۱۷		
خلافت قائم بامر الله	۱۳۱۸		
خلافت مقتدی بامرالله	۱۳۱۸		
خلافت مستظهر بالله	۱۳۱۹		
خلافت مسترشد بالله	۱۳۱۹		

کتابشناسی منابع

2047.
G 923.254
M963G.

Murrayak. K.
Gandhi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

کتابشناسی منابع

آیتی، دکتر محمد ابراهیم. **تاریخ پیامبر اسلام.** با تجدید نظر و اضافات به کوشش دکتر ابوالقاسم گرجی. دانشگاه تهران. چاپ سوم. تهران، ۱۳۶۲.

ابن الاثیر، عزّالدین علی. **أسدالغابه.** با مقدمهٔ آیة... عظمی سید شهاب الدین مرعشی. ۵ مجلد. مکتبة الاسلامیه. طهران، ۱۳۳۶.

ـــــــ . **الکامل فی التاریخ.** به تصحیح تورنبرگ. ۱۳ مجلد. چاپ افست. بیروت، ۱۳۸۵ ه/ ۱۹۶۵ م.

ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسین. **تاریخ طبرستان.** به تصحیح عباس اقبال. کلالهٔ خاور. تهران، ۱۳۲۰.

ابن حوقل. **صورة الارض.** ترجمهٔ دکتر جعفر شعار. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۵.

ابن خلدون. **العبر، تاریخ ابن خلدون.** ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. ۲ مجلد. موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران، ۶۴-۱۳۶۳.

ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق. ترجمهٔ **مختصر البلدان.** ترجمهٔ ح. مسعود (محمدرضا حکیمی). بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۹.

ابن القضاعی، ابوالحسن علی بن احمد. **ترک الاطناب فی شرح الشهاب.** به کوشش محمد شیروانی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۴۳.

ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. **البلدان.** ترجمهٔ دکتر محمد ابراهیم آیتی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۴۳.

ـــــــ . **تاریخ یعقوبی.** ترجمهٔ دکتر محمد ابراهیم آیتی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۴۳-۱۳۴۲.

ابوالفداء. **تقویم البلدان.** ترجمهٔ عبدالمحمّد آیتی. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۹.

ادیب نطنزی، بدیع الزمان. **المرقاة**. مقابله و تصحیح دکتر سید جعفر سجادی. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۶.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم. **مسالک و ممالک**. به اهتمام ایرج افشار. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۴۰.

اوچ اوک، دکتر بحریه. **تاریخ پیامبران دروغین در صدر اسلام**. ترجمهٔ دکتر وهاب ولی. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران، ۱۳۶۴.

البلاذری، احمد بن یحیی. **فتوح البلدان**. ترجمهٔ دکتر آذرتاش آذرنوش. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۶.

________. **فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران**. ترجمهٔ دکتر آذرتاش آذرنوش. به تصحیح استاد علامه محمد فرزان. چاپ دوم. سروش. تهران، ۱۳۶۴.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. **تاریخ بیهقی**. تصحیح دکتر علی اکبر فیاض. چاپ دوم. دانشگاه فردوسی. مشهد، ۱۳۵۶.

پور داود، ابراهیم. **اناهیتا**. پنجاه گفتار. به کوشش مرتضی گرجی. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۴۳.

جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس. **کتاب الوزراء والکتاب**. ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی. تهران، ۱۳۴۸.

حلبی شافعی، علی بن برهان الدین. **السیرة الحلبیه**. المکتبة الاسلامیه. بیروت، ۱۳۲۰ ﻫ.

حنا الفاخوری. **تاریخ ادبیات زبان عربی، از عصر جاهلی تا قرن معاصر**. ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. انتشارات توس. تهران، ۱۳۶۱.

خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی. **منشآت خاقانی**. تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن. انتشارات دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۴۹؛ چاپ دوم. انتشارات فرزان. تهران، ۱۳۶۲.

خرگوشی، ابوسعید واعظ. **شرف النبی**. ترجمهٔ نجم الدین محمود راوندی. تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن. انتشارات بابک. تهران، ۱۳۶۱.

خزائلی، دکتر محمد. **اعلام قرآن**. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۴۱.

دهار، قاضی خان بدر محمّد. **دستور الاخوان**. تصحیح دکتر سعید نجفی اسداللهی. ۲ مجلد. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۹.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. **اخبار الطوال**. ترجمهٔ صادق نشأت. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۶.

رازی، ابوالفتوح. **تفسیر ابوالفتوح رازی**. به تصحیح و حواشی مهدی الهی قمشه‌ای. کتابفروشی و چاپخانهٔ محمد حسن علمی. چاپ سوم. تهران، ۳۵-۱۳۳۴.

زرکلی، خیرالدین. **الاعلام**. الطبعة الثالثه. بیروت، ۱۳۸۹ ﻫ / ۱۹۶۹ م.

زرین کوب، دکتر عبدالحسین. **دو قرن سکوت**. مؤسسهٔ انتشارات احمد علمی. چاپ سوم. تهران، ۱۳۴۴.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. **فیض القدیر شرح الجامع الصغیر**. شرح محمد المدعو بعبدالرؤف المناوی. دارالمعرفة. ۶ جزء. بیروت، ۱۳۹۱ ﻫ / ۱۹۷۲ م.

شیخ محمد سماوی. **ابصار العین فی انصار الحسین**. تهران. بی نا. بی تا.

صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم. **منتهی الارب فی لغة العرب.** عربی - فارسی. چاپ افست. کتابفروشی اسلامیه، ابن سینا، خیام، امیرکبیر، جعفری تبریزی و سنائی. تهران، ۱۳۷۷ هـ.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. **تاریخ الرسل و الملوک.** زیرنظر م. ی. دخویه. ۱۶ مجلد. لیدن ۸۵-۱۸۸۲ م.

______ . **تاریخ طبری.** ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. ۱۶ مجلد. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۵۴-۱۳۵۲؛ چاپ دوم. انتشارات اساطیر، ۶۴-۱۳۶۲.

______ . **قیام سیدالشهداء حسین بن علی (ع) و خونخواهی مختار.** انشای ابوعلی بلعمی (؟) به تصحیح دکتر محمد سرور مولایی. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۵۹.

عبدالجلیل، ج. م. **تاریخ ادبیات عرب.** ترجمهٔ دکتر آذرتاش آذرنوش. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۳.

عبدالملک بن هشام، ابومحمد. **سیرت رسول الله (ص) مشهور به سیرة النبی.** ترجمه و انشای اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه. با مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی. ۲ مجلد. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۶۰.

______ . **سیرة النبی (ص).** تصحیح و تحشیهٔ محمد محیی الدین عبدالحمید. ۴ مجلد. دارالفکر، ۱۳۵۶ هـ/۱۹۳۷ م.

عوفی، سدیدالدین محمد. **جوامع الحکایات و لوامع الروایات.** جلد اول از قسم سوم. با مقابله و تصحیح و مقدمهٔ دکتر بانو مصفا (کریمی). بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۵۲.

فردوسی، ابوالقاسم. **شاهنامه.** آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی. ۹ مجلد. مسکو، ۷۱-۱۹۶۳.

قرشی، ابوالفضل جمال الدین. **الصراح من الصحاح.** عبدالله منشی. بی نا. بی جا. ۱۲۷۲ هـ.

قزوینی، علامه محمّد. **یادداشتهای قزوینی.** به کوشش ایرج افشار. ۱۰ مجلد. انتشارات دانشگاه تهران. تهران، ۵۴-۱۳۳۲.

کاتب واقدی، محمّد بن سعد. **الطبقات الکبیر.** زیرنظر ادوارد زاخائو. ۹ مجلد. افست مؤسسة النصر. تهران (بی تا).

کردی نیشابوری، ادیب یعقوب. **کتاب البلغه.** مقابله و تصحیح متن به اهتمام مجتبی مینوی و فیروز حریرچی. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۵۵.

کریمان، دکتر حسین. **ری باستان.** ۲ مجلد. انجمن آثار ملی. تهران، ۴۹-۱۳۴۵.

______ . **قصران (کوهسران)،** ۲ بخش. انجمن آثار ملی. تهران، ۱۳۵۶.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی. **زین الاخبار.** به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۷.

لسترنج، گی. **جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی.** ترجمهٔ محمود عرفان. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۳۷.

مدرّس تبریزی، میرزا محمد علی. **ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة اواللقب یاکنی و القاب.** ۸ مجلد. چاپ سوم. کتابفروشی خیام. تهران، ۱۳۴۶.

مسانید. **المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی.** ترتیب وتنظیم ا. ی. ونسنک. ۷ مجلد. بریل. لیدن، ۶۹-۱۹۳۶ م.

مستوفی، حمدالله (؟). **نزهة القلوب. المقالة الثالثة**. به سعی و اهتمام گای لسترنج. افست. دنیای کتاب. تهران، ۱۳۶۲.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. **التنبیه والاشراف**. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۴۹.

———— . **مروج الذهب و معادن الجوهر**. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. ۲ مجلد. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۴۷-۱۳۴۴.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**. ترجمهٔ دکتر علینقی منزوی. ۲ مجلد. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. تهران، ۱۳۶۱.

میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین. **روضة الصفا**. انتشارات مرکزی، خیام، پیروز. ۱۰ مجلد. تهران، ۳۹-۱۳۳۸.

نخجوانی، هندوشاه. **تجارب السلف**. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران، ۱۳۱۳.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. **تاریخ بخارا**. ترجمهٔ ابونصر قباوی. تلخیص محمد بن زفر. تصحیح و تحشیهٔ استاد مدرس رضوی. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۵۱.

نظام الملک. **سیرالملوک (سیاست‌نامه)**. به اهتمام هیوبرت دارک. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۴۰.

———— . **سیرالملوک (سیاست‌نامه)**. بر مبنای نسخهٔ نخجوانی. به اهتمام هیوبرت دارک. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۴۷.

نویری، شهاب الدین احمد. **نهایة الارب فی فنون الادب**. ترجمهٔ دکتر محمود مهدوی دامغانی. انتشارات امیرکبیر. ۸ مجلد. تهران، ۱۳۶۴.

واقدی، محمد بن عمر. **کتاب المغازی**. تحقیق الدکتور مارسدن جونس. ۳ جزء. مطبعة جامعة اکسفورد. ۱۹۶۶.

———— . **مغازی. تاریخ جنگهای پیامبر (ص)**. ترجمهٔ دکتر محمود مهدوی دامغانی. ۲ مجلد. مرکز نشر دانشگاهی. تهران، ۶۲-۱۳۶۱.

*

آریانا. مجلهٔ تاریخی، ادبی و هنری. به مدیریت علی رضوی. سال ۲۴. انجمن تاریخ افغانستان، کابل، ۴۵-۱۳۴۴.

ترجمهٔ تاریخ طبری. انشای بلعمی؟ با مقدمهٔ استاد مجتبی مینوی. چاپ عکسی. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۵.

ترجمهٔ تفسیر طبری. به تصحیح واهتمام حبیب یغمایی. ۷ مجلد. انتشارات دانشگاه تهران (هدیهٔ دکتر یحیی مهدوی). تهران، ۴۴-۱۳۳۹.

ترجمه وشرح فارسی شهاب الاخبار. به تصحیح محمد تقی دانش پژوه. انتشارات دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۴۹.

دایرة المعارف فارسی. هیأت مؤلفان به سر پرستی غلامحسین مصاحب. ۲ مجلد. مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین - شرکت سهامی کتابهای جیبی. تهران، ۵۶-۱۳۴۵.

فرهنگ تاریخی زبان فارسی. بخش اول: آ ــ ب. شعبهٔ تألیف فرهنگهای فارسی بنیاد فرهنگ ایران. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۵۷.
مجمل التواریخ والقصص. به تصحیح ملک الشعراء بهار. به همت محمد رمضانی. کلالهٔ خاور. تهران، ۱۳۱۸.

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc No. 312967
Dated 30.3.24

2047.

G 923.254
M963G.

Murray, K. K.
Gandhi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	674		
	516		
	846		
	2036		
	1558		
	855	11374	

G 923.254 2047.
M963G.

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	674		
	516		
	846		
	2036		

Scan 11374